



- سرشناسه: همایش ملی استقلال دانشگاه ها؛ چالش ها و راهبردها (۱۳۹۵: تهران)
- عنوان و نام پدید آور: مجموعه مقالات همایش ملی استقلال دانشگاه ها؛ چالش ها و راهبردها / به کوشش محمد زاهدی اصل؛ زیر نظر معاونت پژوهشی دانشگاه.
- مشخصات نشر: تهران: دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۹۶.
- مشخصات ظاهری: ۴۷۲ ص.
- فروست: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی؛ ۴۴۵.
- شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۱۷-۲۸۷-۰ / ۲۸۰۰۰ تومان
- وضعیت فهرست نویسی: فیبا
- موضوع: آموزش عالی و دولت -- ایران -- کنگره ها
- موضوع: Higher Education and State -- Iran -- Congresses
- موضوع: آموزش عالی و دولت -- کنگره ها
- موضوع: Higher Education and State -- Congresses
- موضوع: دانشگاه ها و مدارس عالی -- ایران -- مدیریت -- کنگره ها
- موضوع: Universities and Colleges -- Iran -- Administration -- Congresses
- موضوع: دانشگاه ها و مدارس عالی -- مدیریت -- کنگره ها
- موضوع: Universities and Colleges -- Administration -- Congresses
- شناسه افزوده: زاهدی اصل، محمد، ۱۳۲۴ - ، گردآورنده
- شناسه افزوده: دانشگاه علامه طباطبائی. معاونت پژوهشی
- شناسه افزوده: دانشگاه علامه طباطبائی
- رده بندی کنگره: LC ۱۷۹ / الف / ۸ ه ۱۳۹۶
- رده بندی دیوئی: ۳۷۸/۵۵
- شماره کتابشناسی ملی: ۴۹۵۷۴۲۲

مجموعه مقالات  
همایش ملی استقلال دانشگاهها  
چالش‌ها و راهبردها

به کوشش:

**دکتر محمد زاهدی اصل**

عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی

دبیر کمیته علمی:

**دکتر محمدرضا ضیائی بیگدلی**

عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی

دبیر کمیته اجرایی:

**دکتر مصطفی شریف**

عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی



مجموعه مقالات  
همایش ملی استقلال دانشگاهها  
چالشها و راهبردها

به کوشش:

دکتر محمد زاهدی اصل

دبیر کمیته علمی:

دکتر محمدرضا ضیائی بیگدلی

دبیر کمیته اجرایی:

دکتر مصطفی شریف

زیر نظر معاونت پژوهشی دانشگاه

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۲۱۷-۲۸۷-۰

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی

صفحه آرا: لیلا خدابنده‌لو

ویراستار: مرتضی سالمی

ناظر فنی: رضا دنیوی

شمارگان: ۲۰۰

مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی؛ تهران، بزرگراه شهید همت،

دهکده المپیک، میدان ورزش

سندوق پستی: ۱۵۸۱۵/۳۴۸۷

تلفن مرکز انتشارات: ۴۴۷۳۷۵۶۰

قیمت: ۲۸۰۰۰ تومان

چاپ اول ۱۳۹۶

اعضای کمیته علمی همایش

آقای دکتر حسین کلباسی

آقای دکتر مصطفی شریف

آقای دکتر حمید ضرغام

آقای دکتر حبیب هنری

آقای دکتر حسین ملا نظر

آقای دکتر وحید آگاه

آقای دکتر محمد زاهدی اصل

خانم دکتر شمس السادات زاهدی

آقای دکتر علی اکبر افجه

آقای دکتر حمید خالقی مقدم

آقای دکتر عبدالساده نیسی

آقای دکتر ابوالفضل کزازی

آقای دکتر علی اکبر افجه

اعضای کمیته اجرایی همایش

آقای دکتر غلامرضا حداد

آقای دکتر امیر زند مقدم

آقای محمود مرتضایی فر

آقای حسن آباقری

آقای جلال کمالی اردکانی

خانم آناهیتا مصطفوی



## فهرست مطالب

- سخن آغازین ..... ۱
- مقدمه‌ای بر مدیریت مستقل در دانشگاه‌ها ..... ۲۵  
محمد شریف
- پویایی پژوهش در سایه آزادی نقد علمی ..... ۳۹  
سید مصطفی محقق داماد
- هیأت‌امنا و استقلال دانشگاه ..... ۵۳  
مجید بنایی اسکویی
- آزادی آکادمیک، استقلال عمل دانشگاه و توسعه علمی ..... ۸۱  
هادی خانیکی
- صورت‌بندی مفهومی استقلال دانشگاه؛ رهیافتی مبتنی بر جامعه‌شناسی معرفت ..... ۱۰۹  
اسماعیل عالی‌زاد  
عباس جنگ
- استقلال دانشگاهی در ایران؛ پیش‌برنده‌ها و بازدارنده‌ها ..... ۱۲۹  
مقصود فراستخواه
- مطالعه تطبیقی شیوه‌های انتخاب روسای دانشگاه در ایران و جهان ..... ۱۴۹  
محمدباقر خرمشاد
- آسیب‌شناسی استقلال دانشگاه‌ها ..... ۱۸۳  
علی‌اکبر گرجی ازندریانی  
شیوا بازرگان
- نقش انجمن‌های علمی و مجامع صنفی اعضای هیأت‌علمی در استقلال دانشگاه با  
تأکید بر منافع ملی ..... ۲۰۱  
شمس‌السادات زاهدی

- ۲۲۱..... اقتصاد دانش، نقش دولت، بازار و نهادها  
سعید مشیری
- ۲۴۳..... نقش انجمن‌های علمی در استقلال دانشگاه‌ها  
ابوالفضل کزازی
- ۲۷۳..... مدل‌های ارزشیابی در آموزش عالی و دانشگاه مستقل  
علی دلاور
- ۲۹۵..... مصوبه ۶۳۰ شورای عالی انقلاب فرهنگی و استقلال دانشگاه‌ها  
وحید آگاه
- ۳۲۷..... مطالعه تطبیقی استقلال دانشگاه‌ها و چالش‌های پیش روی آن  
محمد شرفی
- ۳۵۵..... خصوصیات یک دانشگاه مستقل مطلوب چیست؟  
مهدی گلشنی
- ۳۷۱..... آزاداندیشی، نقادی و نظریه‌پردازی در دانشگاه مستقل  
حجت‌الاسلام فیض
- ۳۸۹..... سیاست‌های پذیرش دانشجو در دانشگاه‌ها  
محمدحسین پورکاظمی
- تأملی بر آزادی علمی و استقلال دانشگاهی، زیربنای توسعه علمی کشور و ارائه  
راهکارهای مناسب.....  
۴۱۹.....  
آنی‌تا همایون فرد
- ۴۴۷..... مفهوم استقلال دانشگاه، مبانی حقوقی، موانع و محدودیت‌ها  
محمد زاهدی اصل



## سخن آغازین

### دکتر محمد زاهدی اصل:<sup>۱</sup>

برای نخستین بار با همراهی و همدلی مجموعه دانشگاه علامه طباطبائی و مجمع صنفی، این همایش برگزار شد. با توجه به بررسی سند چشم‌انداز ایران که با هوشمندی در سال ۸۲ در مجمع تشخیص مصلحت نظام تدوین شد و به تأیید مقام معظم رهبری هم رسید، ایران ۱۴۰۴ از بعد علم و فناوری باید دست کم در منطقه رتبه اول باشد و برای رسیدن به چنین نقطه رفیعی دانشگاه‌ها حرف اول را می‌زنند و رسالت و مسئولیتی که به عهده دانشگاه‌ها گذاشته شده برای رسیدن به آن نقطه، واقعاً مسئولیت سنگینی است و طبیعتاً دانشگاه باید استقلال علمی لازم را داشته باشد که بتواند خود را به آن نقطه برساند و هدف اصلی از این حرکت علمی هم همین بود که چنین اتفاقی بیفتد و استادان صاحب‌نام و صاحب‌نظر دورهم بنشینند و نهایتاً چاره‌اندیشی کنند و حرف‌ها و نظراتشان راه‌گشایی باشد برای این که دانشگاهی کارآمد و سلامت داشت. بنابه مضمون حرف امام خمینی (ره) در مورد این که دانشگاه درست و کارآمد می‌تواند مملکت و کشور را نجات بدهد و راه‌گشا برای نظام باشد، امروز بر همین اساس با این سؤال مواجه هستیم که: دانشگاهی که استقلال علمی داشته باشد چه دانشگاهی است؟ آیا دانشگاهی که وابستگی مالی ۱۰۰٪ به دولت

---

۱- استاد مددکاری اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی و دبیر علمی همایش.

داشته باشد و دانشگاهی که مسئولان آن کامل از سوی دولت تعیین شوند (البته دولت جدا از ملت نیست) و دانشگاهی که در آن نقادی و آزاداندیشی نباشد چگونه می‌تواند ادعای سلامتی و استقلال داشته باشد و این که بتواند اثرگذار باشد. ما در مناسبت‌های مختلف رابطه صنعت و دانشگاه را بیان کرده‌ایم و همیشه این نکته را مطرح کرده‌ایم که منظور از صنعت لزوماً صنعت به معنای خاص نیست و ارتباط جامعه با دانشگاه {مورد نظر است}. همه بزرگواران شنیده‌اند که بعضی می‌گویند: دانشگاهیان حرف خودشان را بزنند ما مدیران اجرایی هم کار خودمان را می‌کنیم و این قطعاً به ضرر کشور است. دانشگاه باید حاصلش و تلاشش در جامعه به کار گرفته شود و این راهبردهایی که در این همایش ارائه می‌کنیم همین است و در این راستا بررسی می‌شود که چه محدودیت‌ها و چه چالش‌هایی داریم که بتوانیم با استفاده از دستاوردهای این همایش، گره‌ای از گره‌های جامعه باز کنیم. بررسی آسیب‌های اجتماعی بخشی از مسئولیت‌های دانشگاه علامه طباطبائی بعنوان دانشگاه تخصصی علوم انسانی است. ما نمی‌توانیم وجود و گستره این آسیب‌ها را کتمان کنیم و باید برای آن چاره‌اندیشی کنیم و اگر همه دست‌اندرکاران، علما، مدیران اجرایی و صاحب‌نظران دست‌به‌دست هم بدهند، می‌توانند برای جامعه چاره‌ساز باشند. در پایان از خداوند متعال برای همه آرزوی موفقیت و سلامتی دارم.

## استقلال دانشگاه‌ها، خصیصه ذاتی یک دانشگاه سرآمد

دکتر محمدرضا ضیائی بیگدلی<sup>۱</sup>

### مقدمه

دانشگاه مرکز اندیشه سازی، اندیشه پروری، علم و تربیت متخصصان برای هر جامعه است. در نتیجه باید از جایگاه ویژه‌ای برخوردار باشد. به این معنی که به هیچ رکن دولتی حکومتی وابسته نباشد و این عدم وابستگی همان اصلی است که امروزه به آن استقلال دانشگاه‌ها گفته می‌شود که متأسفانه هنوز در جامعه ما به درستی شکل نگرفته، هرچند مقرراتی در این باره وضع شده که کمتر جنبه اجرایی یافته است. به‌هرحال، آنچه مسلم است این است که در جوامع پیشرفته اصل استقلال دانشگاه‌ها تحقق یافته است. در این رابطه هیچ تفاوتی میان دانشگاه دولتی و غیردولتی وجود ندارد.

نکته مورد تأمل در این رابطه آن است که استقلال دانشگاه‌ها به معنای خروج از نظام حقوقی و حکومتی نیست، بلکه بدان معنی است که دانشگاه‌ها در چارچوب ضوابط قانونی مصوب خود، حق تصمیم‌گیری در تمام امور آموزشی، تحقیقاتی، دانشجویی و مدیریتی را داشته باشند.

عمده موانع، موانع قانونی است، وگرنه دانشگاه بستری مناسب برای استقلال است، البته فرهنگ استقلال‌خواهی هم باید وجود داشته باشد که به نظر می‌رسد این فرهنگ در دانشگاه‌ها وجود دارد. اگر به خصوصیات یک عضو هیأت علمیتوجه کنیم

---

۱- استاد حقوق دانشگاه علامه طباطبائی.

می‌بینیم که همواره روحیه استقلال‌طلبی دارد که این البته جنبه فردی دارد ولی اگر به صورت نهادینه و جمعی درآمد، بهتر از هر ارگان دیگری بازخورد دارد. یکی از شاخصه‌های اصلی توسعه، مخصوصاً توسعه علمی هر کشور، استقلال دانشگاه‌های آن کشور است. به بیان دیگر، استقلال دانشگاه‌ها سرفصل توسعه علمی هر کشور محسوب می‌شود.

چنانچه سرنوشت هر دانشگاه به دست اعضای هیأت علمی آن دانشگاه تعیین نگردد، به این معنی است که آن دانشگاه قوام‌یافته و پخته نیست و اعضای هیأت علمی آن از رشد علمیه عقلی لازم و کافی برای اداره امور شغلی خود برخوردار نمی‌باشند. پس اگر چنین باشد و بالاترین طبقه روشنفکر یک کشور که همان فرهیختگان آن کشورند نتوانند خود در خصوص سرنوشت خود تصمیم‌گیری نمایند، به یقین تصمیم‌گیری مستقل در رده‌ها و طبقات دیگر جامعه امکان‌پذیر نخواهد بود و اینجاست که باید به وجود دموکراسی واقعی و عینی در آن جامعه تردید جدی کرد. از این رو، مفهوم استقلال دانشگاه‌ها باید در یک فرایند دموکراتیک ناشی از تعامل سه‌جانبه دانشگاه، دولت و جامعه به دست آید. فرضاً چگونه می‌توان در یک کشور مفروض، سخن از وجود حاکمیت مطلوب یا خوب نمود، اما دانشگاه‌های آن کشور، از استقلال و خودگردانی بی‌بهره باشند.

امروزه در دنیای پیشرفته، یکی از ویژگی‌های یک دانشگاه سرآمد با درجه علمی یا Ranking بالا، استقلال آن است. اعطای استقلال به دانشگاه‌ها، سیاستی اصولی برای افزایش مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی در قبال جامعه و پویایی آن‌هاست.

واژه استقلال در عبارت «استقلال دانشگاه‌ها» را نباید در مقابل ترجمه واژه Independence و در مفهومی شبیه استقلال دادگاه‌ها قرار داد، بلکه واژه استقلال در اینجا ترجمه واژه Autonomy یعنی خودمختاری یا خودگردانی می‌باشد، هرچند در برداشت صرف حقوقی، اما مرتبط با برداشت کلی اولیه، واژه استقلال به معنای

## سخن آغازین ۵

استقلال حقوقی دانشگاه‌ها و دارا بودن شخصیت حقوقی مستقل است، هرچند دانشگاه‌های غیرمستقل نیز از این حیث دارای استقلال‌اند.

در مجموع، استقلال دانشگاه‌ها به این معنی است که دانشگاه بتواند به‌عنوان یک نهاد توانمند، خود را اداره کند و دارای مدیریت خودگردان باشد و از اختیارات اداری، مالی، تشکیلاتی و برنامه‌ریزی‌های آموزشی و پژوهشی و امثال آن‌ها برخوردار باشد. امروزه در جهان پیشرفته، این ماهیت و سرشت دانش، یعنی آزادگی، نقادی و نوآوری است که استقلال نهادهای علم‌یاز جمله دانشگاه‌ها را طلب می‌کند. مسلماً چنین دانشگاهی زمینه را برای رقابت سالم علم‌میان دانشگاهی فراهم می‌سازد و نتیجه این رقابت، تقدیم دانش‌آموختگان عالم به جامعه انسانی است. بدیهی است با وجود این دانش‌آموختگان، درصد فرار مغزها و مهاجرت نخبگان به‌طور چشمگیری کاهش خواهد یافت.

در مقابل باید به این نکته اساسی نیز توجه کرد که استقلال دانشگاه‌ها به معنی خودکامگی و جدایی از حاکمیت و ارزش‌های حاکم بر یک جامعه و خروج از قانون و قانون‌مداری نیست. استقلال دانشگاه‌ها یا به عبارت شاید دقیق‌تر، استقلال دانشگاهی، ابعاد و جلوه‌های گوناگونی دارد. ابعاد و جلوه‌هایی که خود می‌تواند تشکیل‌دهنده عوامل استقلال دانشگاه‌ها باشد.

اهم این عوامل عبارت‌اند از: استقلال سازمانی، استقلال مدیریتی، استقلال علمی-آموزشی و استقلال مالی که متعاقباً به شرح آن‌ها می‌پردازم و در پایان نگاهی هم به مقوله استقلال دانشگاه‌ها در ایران خواهیم داشت.

## عوامل و ابعاد مختلف استقلال دانشگاهی

### ۱) استقلال سازمانی:

دانشگاه‌ها باید سازمانی جدا و مستقل از دولت اما در ارتباط با دولت باشند. در این سازمان علمی، اعضای هیأت علمی آن بر اساس مهارت‌ها و تخصص‌های خود نسبت به دیگران این حق را خواهند داشت تا سازمان علمی خود را که معمولاً در برگیرنده، دانشکده‌ها، گروه‌های آموزشی و پژوهشی و مؤسسات حرفه‌ای و حتی هیأت‌های امنای می‌باشند، سامان بخشند.

### ۲) استقلال مدیریتی:

در یک دانشگاه مستقل، مدیران در سطوح مختلف از جمله رؤسای دانشگاه‌ها باید از میان اعضای هیأت علمی آن دانشگاه و بر اساس معیارهای مدیریتی که خود تعیین می‌کنند، انتخاب شوند، این نوعی خودگردانی اداری<sup>۱</sup> است. به‌علاوه دانشگاه‌ها خود باید دارای آزادی عمل در استخدام افراد اعم از هیأت علمی یا اداری مورد نیاز باشند و حتی شرایط استخدام و کار آنان را خود تعیین کنند. تقویت اختیارات شوراهای درون دانشگاهی در تصمیم‌سازی، یقیناً زمینه بهتری را برای اجرای تصمیمات از سوی مدیران، استادان، دانشجویان و کارمندان فراهم می‌کند.

در مقوله استقلال مدیریتی دانشگاه باید دو نکته اساسی دیگر را نیز در نظر گرفت: اول این که مدیریت سیاسی آفت توسعه سیاسی است و باید از آن پرهیز شود، هرچند دانشگاه‌ها می‌توانند محل مباحثات سیاسی باشند و دوم این که در دانشگاه‌ها باید اخلاق، عقلانیت و علم مدیریت کند و نه زد و بندهای سیاسی و جناحی و حزبی.

### ۳) استقلال علمی - آموزشی:

استقلال علمی - آموزشی دانشگاه‌ها بیش از آن که از عوامل استقلال دانشگاه‌ها باشد، ماهیت و سرشت دانشگاه‌هاست.

## سخن آغازین ۷

دانشگاه‌هایی که فاقد استقلال علمی- آموزشی باشند، به یقین و اساساً آن‌ها را نمی‌توان دانشگاه دانست. رهایی از مداخلات غیرعلمی در امور دانشگاه‌ها، یکی از اصول اولیه استقلال دانشگاه‌هاست.

استقلال علمی- آموزشی دانشگاه‌ها خود دارای ابعاد گوناگونی است، از جمله:

- (۱) آزادی در تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری علمی- آموزشی
- (۲) آزادی در طراحی و تدوین برنامه‌های درسی
- (۳) آزادی در تعیین ضوابط پذیرش دانشجو و شرایط تحصیل در دانشگاه
- (۴) آزادی در مطالعه، پژوهش، بیان افکار و انتقال افکار. در این رابطه، استادان و دانشجویان نباید در کشف و انتشار حقایق، دغدغه خاطر داشته باشند
- (۵) دور نگه‌داشتن دانشگاه‌ها از تنش‌ها و کشمکش‌های سیاسی و دخالت مراکز قدرت و تعرض گروه‌های فشار
- (۶) برخورداری اعضای هیأت علمی از امنیت فکری، شغلی و اجتماعی
- (۷) آزادی در نحوه تدریس و انجام تحقیقات علمی
- (۸) آزادی در تعیین و استقرار نظام ارزیابی علمی- آموزشی استادان و دانشجویان

## ۴) استقلال مالی:

دانشگاه‌ها باید در تخصیص، توزیع و جذب منابع مالی، اعم از دولتی، غیردولتی، کمک‌های مردمی، موقوفات و امثال آن‌ها از آزادی عمل کامل برخوردار باشند. این نظر که شرط ضروری و تامه استقلال دانشگاه‌ها، مستقل شدن آن‌ها از تأمین مالی دولت است، چندان صحیح به نظر نمی‌رسد، مخصوصاً اگر قرار باشد بودجه دانشگاه از محل شهریه دانشجویان تأمین گردد. در بسیاری از کشورهای جهان، با وجود این که دولت تأمین‌کننده اصلی بودجه دانشگاه‌هاست، دولت در امور داخلی آن‌ها دخالت نمی‌کند یا دخالت حداقلی دارد.

همین ترتیب در مناسبات میان قوه قضائیه و قوای مجریه و مقننه وجود دارد. آیا در این رابطه می‌توان ادعا نمود که چون تأمین‌کننده تخصیص دهنده بودجه قوه قضائیه دولت و مجلس است، پس دادگاه‌ها فاقد استقلال قضایی می‌باشند؟ به‌یقین پاسخ منفی است.

در دانشگاه‌های سرآمد جهان، حضور دولت در دانشگاه‌ها، عمدتاً جنبه پشتیبانی، تشویقی و نظارتی دارد.

تجربه بسیاری از کشورها نشان داده است که وابستگی مالی و بودجه‌ای به دولت به‌هیچ‌وجه به استقلال و خودمختاری دانشگاه‌ها لطمه‌ای وارد نمی‌کند.

بدیهی است کمک‌های مالی دولت، به هر میزان و به هر طریقی که باشد به‌هیچ‌وجه نباید مانع از آزاداندیشی دانشگاه‌ها و روحیه حقیقت‌جویی آن‌ها شود. البته در همه کشورهای پیشرفته که مقوله استقلال دانشگاه‌ها به سرانجام رسیده، هیچ‌گاه دولت از عرصه توسعه علمی و فناوری و حمایت از دانشگاه‌ها کنار نرفته است. در نتیجه، کاهش تصدی‌گری دولت نباید به معنای سلب مسئولیت دولت تلقی گردد، بلکه مقصود آن است که دولت با تفویض اختیارات به دانشگاه‌ها، به تقویت نظام‌های سیاست‌گذاری، پاسخگویی و حمایت از علم و فناوری همت گمارد.

به‌رغم مطالب معروضه، برخی معتقدند که وابستگی مالی دانشگاه‌ها به دولت به هر صورتی که باشد به استقلال آن‌ها خدشه وارد می‌کند. پس بهتر است که بودجه دانشگاه‌ها از محلی به‌جز منابع دولتی تأمین گردد. از قبیل اخذ شهریه از دانشجویان، کمک‌های مردمی، موقوفات و درآمدهای اقتصادی ناشی از فعالیت شرکت‌های دانش‌بنیان وابسته به دانشگاه‌ها و نهایتاً و در صورت ضرورت از محل کمک‌های دولتی و شهریه دانشجویان و چنانچه دانشجویان قادر به پرداخت شهریه نباشند، شهریه آنان از محل وام بانکی با کمک‌های مؤسسات خیریه یا موقوفات تأمین شود.

ملاحظات پایانی: مقوله استقلال دانشگاه‌ها در ایران



مقوله استقلال دانشگاه‌ها در ایران همچون بسیاری از دانشگاه‌های دنیا همواره با فرازاها و نشیب‌های بسیاری همراه بوده است. از آن زمان که مرحوم دکتر علی‌اکبر سیاسی در سال ۱۳۲۰ توانست باسیاست، درایت، تدبیر فوق‌العاده و تحسین‌برانگیز، دانشگاه تهران یعنی تنها دانشگاه موجود در ایران آن زمان را از قیمومیت دولت و وزارت فرهنگ خارج کند و عنوان پرچم‌دار استقلال دانشگاه‌ها را در ایران به خود اختصاص دهد تا تصویب قانون برنامه چهارم توسعه در سال ۱۳۸۳ که بار دیگر نویدبخش استقلال نسبی دانشگاه‌ها با اعطای اختیارات نسبتاً گسترده به هیأت‌های امنای هر دانشگاه گردید، دانشگاه‌های ایران بیشتر یک سازمان دولتی بودند تا یک نهاد مستقل علمی - آموزشی.

متأسفانه همین استقلال نسبی مقرر در قانون برنامه چهارم توسعه (بند الف ماده ۴۹) نیز به قول معروف دولت مستعجل بود و هنوز مرحله آزمون و خطا را به طور کامل طی نکرده بود که باروی کار آمدن دولت نهم و سیاست‌های رئیس‌جمهور وقت، نه تنها به فراموشی سپرده شد، بلکه سیر قهقراپی پیمود، به نحوی که حتی وابستگی و تمرکزگرایی دانشگاه‌ها به دولت و سایر نهادهای غیر دانشگاه بیش از دوران ستم‌شاهی پهلوی گردید. جالب این که نه قانون برنامه پنجم توسعه نه آئین‌نامه جامع مدیریت دانشگاه‌ها و نه نقشه جامع علمی کشور مصوب سال‌های بعد نیز نتوانست چاره‌ساز گردد.

تأسف‌بارتر این که این بیماری وابستگی و تمرکزگرایی به محدوده داخلی هر دانشگاه نیز سرایت کرد و موجب کاهش شدید اختیارات گروه‌های آموزشی به عنوان هسته‌های اصلی و اولیه علمی - آموزشی هر دانشگاه و نیز دانشکده‌ها و شوراهای تصمیم‌گیری درون دانشگاهی شد، تا آنجا که بسیاری از رؤسای دانشگاه‌ها چه در دوران حکومت دوران نهم و چه دهم، دانشگاه را با پادگان نظامی اشتباه گرفته و ضمن اطاعت بی‌چون و چرا از فرماندهان مافوق خود در خارج از دانشگاه و حتی نهادهای امنیتی داخلی دانشگاه، بر اعضای هیأت علمی، اداری و نیز دانشجویان چون افراد

مادون خود فرماندهی و نه مدیریت می‌کردند و آنان را همواره مطیع و تحت انقیاد خود می‌خواستند و اگر احیاناً از دستور فرماندهی سرپیچی می‌کردند، به‌انحاء مختلف مجازات و تنبیه می‌شدند.

باز تأسف‌بارتر این که حتی در این وانفسای خلأ قانونی یا حداقل نقص قانونی یعنی دقیقاً در سال‌های ۱۳۸۴ تا ۹۲، هیأت‌های امنای دانشگاه‌ها و نیز وزارت علوم به وظایف نظارتی و عالی‌ه خود بردانشگاه‌ها به‌درستی عمل نمی‌کردند و یا در مناسبات شخصی با رؤسای دانشگاه‌ها، بر اعمال و عملکردهای غیرقانونی و مستبدانه آنان چشم فرومی‌بستند و حتی در مواردی آن‌ها را مورد تأیید قرار می‌دادند.

امروزه خوشبختانه باروی کار آمدن دولت تدبیر و امید و نویدهای امیدبخش ریاست محترم جمهور و وزیر محترم وزارت علوم مبنی بر احیای استقلال دانشگاه‌ها حتی فراتر از برنامه‌های چهارم و پنجم توسعه، دانشگاه و دانشگاهیان، که تشکل‌های دانشجویی نیز در زمره آن‌ها قرار می‌گیرند افق‌های روشن آزادی و خودمختاری دانشگاهی را در پیش رو دارند.

باشد که هر چه زودتر از آن افق‌های روشن، آفتاب فروزان آزادی و استقلال بر سراسر دانشگاه‌های کشور بتابد و همه دانشگاهیان اعم از مدیران، استادان، دانشجویان و کارکنان به استقلال واقعی دست یابند.

به امید آن روز، انشاءالله

### دکتر علی ربیعی<sup>۱</sup>:

اظهار امیدواری در مورد این که نتایج این همایش دستاوردی برای بهبود وضعیت دانشگاه‌ها باشد. درباره نقش هیأت‌های امنای دانشگاه‌ها در استقلال آکادمیک خواسته شده بود که ایشان صحبت کنند. (خودشان عضو هیأت امنای ۲ دانشگاه هستند و تجربه زیستی در

---

۱- عضو هیأت امنای دانشگاه علامه طباطبائی و وزیر کار، رفاه و تأمین اجتماعی.

این زمینه داشتند. (مرور حقوقی و قانونی وظایف هیأت‌های امناء و نتیجه‌ای بگیرند از نقش هیأت‌های امناء در دانشگاه‌ها. ایشان بیان داشتند: البته فکر می‌کنم در سال ۱۳۸۸ تحت پروژه‌ای با عنوان «مؤلفه‌های مؤثر بر استقلال دانشگاه‌ها» به سفارش مرکز تحقیقات استراتژیک انجام دادم که ایشان عنوان را به «مؤلفه‌های مؤثر بر استقلال و امنیت دانشگاه‌ها» تغییر دادند و به نظر ایشان استقلال و امنیت باید در کنار هم در دانشگاه‌ها تعریف شود.

محور بحث ایشان: هیأت‌های امناء و مسائل تمرکز یا عدم تمرکز بود. دانشگاه به عنوان یک نهاد علمی و مدنی طی صدسال اخیر هرچه بیشتر جلوآمده دچار تمرکز بیشتری شده و دانشگاه هرچه بیشتر خودش را از نهادهای دیگر تفکیک کرده است و این برخلاف روندی بوده که شاید در برخی کشورها دانشگاه تأثیرات جدی‌تری در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و یا به تعبیری زندگی اجتماعی مردم (اجتماعی به معنای اعم) داشته، تفکیک کمتر حاصل شده و شاید هم یکی از دلایل آن این بوده که دانشگاه هم مثل رادیو، تلویزیون، احزاب، مطبوعات و سایر نهادهای مهم بر اساس یک نیاز محلی، منطقه‌ای و اجتماعی شکل نگرفته و دولت‌ها بیشتر یا بر کشورهای شبیه ما، دولت‌های توسعه‌گر، به نحوی به دنبال ترویج دانشگاه آمدند یا بر اساس نظریه‌ها و برنامه‌های توسعه، توسعه دانشگاه هم مورد توجه واقع شد و در مجموع نهادی بوده که دولت‌ها آن را دنبال کرده‌اند. به هر حال به هر دلیل و ریشه تاریخی، دانشگاه‌ها در صدسال اخیر دچار تمرکز شده‌اند و من فکر می‌کنم تفکیک آن‌ها از نهادهای دیگر، عمیق‌تر و پیچیده‌تر شده است. همیشه در انجمن علمی یک آرمان مطرح بود که دانشگاه به مثابه یک عقل منفصل چگونه عمل می‌کند؟ دانشگاه چگونه هم به نظام سیاسی و هم چگونه به جامعه مشورت بدهد؟ نه به خواسته‌های قدرت سیاسی کامل تن بدهد و نه دچار عوام‌زدگی بشود و این‌گونه همایش‌ها می‌تواند کمک کند که دانشگاه چگونه می‌تواند به عنوان مفصل بین قدرت و جامعه تولید نظریه بکند.

البته این بحث هم وجود دارد که در حال حاضر ما نه تئورسین و نه آکادمیسین تولید می‌کنیم و شاید نتایج یکی از موضوعات همایش این باشد که ما دیگر تئورسین هم به‌خوبی تولید نمی‌کنیم. به‌هرحال آنچه که به‌عنوان قاعده‌زدایی در اقتصاد نام می‌بریم شاید در دانشگاه از آن به‌عنوان عدم تمرکز نام ببریم و من فکر می‌کنم عدم تمرکز راهی برای کاهش عوامل بوروکراسی باشد. [با توجه به تجربه سایر وزرا در این سه دهه اخیر و تجربه آونگ گونه بین تمرکز و عدم تمرکز و سایر مشکلات مانند چندشغله بودن، بیماری‌های پیچیده اداری، کارمند گرایی و مشکلات دیگر... که این‌ها هم در حوزه استقلال دانشگاه مهم هستند.] در مورد این که هیأت‌های امنای مستقل چگونه بتوانند با درک بهتر از شرایط محیطی، نیازها و امکانات هر دانشگاه را به سمت رویه‌ها و سمت صلاح آن دانشگاه طی بکنند نگاهی کردم به اختیارات و آنچه که در قوانین در مورد وظایف هیأت‌امنا وجود دارد.<sup>۱</sup> در سال ۶۷ این اختیارات نوشته شده و هنوز هم در سال ۱۳۹۶ بر اساس همان اختیارات حرکت می‌کنیم و گویا از همین تغییرات و تحولات زمانی هیچ تجربه‌ای در این سال‌ها از وظایف هیأت‌امنا به دست نیاورده‌ایم که این قوانین را تکمیل بکنیم. تصویب آیین‌نامه، تصویب سازمان اداری، تصویب بودجه، تصویب بودجه تفصیلی، تصویب ترازنامه، نحوه وصول درآمد اختصاصی، تعیین حساب‌رسی و خزانه‌داری برای مؤسسه، کوشش برای جلب کمک‌های بخش خصوصی اعم از نقدی و تجهیزاتی با رعایت ضوابط شورای انقلاب فرهنگی، تصویب آیین‌نامه‌های مالی و معاملاتی، پیشنهاد میزان فوق‌العاده اعضای هیأت علمی و غیر هیأت علمی. با نگاه به این وظایف که عبارت‌اند از: نحوه اداره واحدهای تولیدی و خدماتی و کارگاهی، میزان پرداخت حق‌التدریس و حق‌التحقیق و حق‌الترجمه، بررسی گزارش مؤسسه که از طرف رئیس ارائه می‌شود، تصویب مقررات استخدامی، تعیین شهریه ارزی و ریالی و شهریه ثابت. فقط دو بند از شانزده بند که

۱- از مجموعه وظایفی که مصوب سال ۱۳۶۷ شورای عالی انقلاب فرهنگی بوده یک مرور سریع داشتند و بعد به تأثیر هیأت‌امنا پرداختند.

برای وظایف هیأت امنای مشخص شده است بر امور غیر از مالی و اداری دلالت می‌کند و بقیه چهارده بند همگی ناظر بر مواردی مثل: تصویب بودجه، شهریه، آیین‌نامه که همه این‌ها با توجه به نوع بودجه‌ریزی و تأمین مالی دانشگاه‌ها، هیأت امنای هیچ نقشی در آن‌ها ندارد. در بند (ه) جایی دارد برای کوشش برای جلب کمک‌های بخش خصوصی و عواید محلی اعم از نقدی و تجهیزاتی که در این بند فقط هیأت امنای می‌تواند به نوعی با جامعه مدنی ارتباط برقرار کند. در ارتباط با دانشگاه که آن‌ها فقط در زمینه جذب کمک‌های مردمی است نه در زمینه نوع رابطه دانشگاه با عرصه‌های مختلف جامعه که می‌توانند با دانشگاه رابطه بگیرند. حتی در این بند هم که به نوعی به هیأت امنای اختیار داده شده است که در مورد دانشگاه و سایر نهادهای دیگر تصمیم‌گیری کند، بحث این است که فقط بروید و پول بگیرید و کسب منابع کنید. بند (ن) هم تصویب مقررات استخدامی اعضای هیأت علمی مؤسسات است که به منظور هماهنگی پس از تأیید وزارتخانه قابل اجراست که در عمل فکر نمی‌کنم هیأت امنای حتی به اندازه مصاحبه‌کننده بند فرهنگی یا نظر یک کارشناس استعلام، اختیار داشته باشد. با توجه به موارد برشمرده شده در نقش هیأت امنای در استقلال دانشگاه و با توجه به مرور اختیارات، هیأت امنای نمی‌تواند با توجه به این بندها، نقشی در استقلال دانشگاه داشته باشد. حتی در بند ارتباط با جامعه، حتی اگر تفسیر موسع بکنیم که می‌تواند جلب مشارکت کند با بخش خصوصی و خیرین و سایر گروه‌هایی که به دانشگاه در تأمین مالی کمک کنند، می‌تواند وارد مذاکره، تعامل و مشارکت شود با بخش‌های بیرون دانشگاه، وقتی نوبت به «بده» می‌رسد وظایف «بستان» گذاشتیم برای هیأت امنای و وقتی می‌خواهد بده و بستان بکند با بخش خصوصی یا سایر بخش‌ها... طبیعی است که هیأت امنای تضمینی برای خواسته‌های بخش خصوصی بدهد و دانشگاه را پاسخگوتر بکند تا بتواند مشارکت مالی داشته باشد. بخش خصوصی که منابع اضافی ندارد تا به دانشگاه غیر پاسخگو بدهد. بخش خصوصی یا نهادهای عمومی اگر بخواهند به دانشگاه کمک بکنند از دانشگاه پاسخگویی می‌خواهند بنابراین بدون ارتباط با نیازهای

بیرونی و محیط پیرامونی کسی حاضر به بده و بستان نیست و در اینجا هم محدودیت‌های زیادی هست. کمک‌های خیرین، نذر، وقف و... استثنا از مشارکت است و جذب مشارکتی که دانشگاه بر اساس نیازهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی جامعه، بده بستان بکند و پاسخ به نیاز جامعه بدهد. من فکر می‌کنم هیأت امنای در اینجا هم قدرت و اختیار لازم را ندارد. بنابراین من فکر می‌کنم دانشگاه پاسخگو به نیازهای جامعه و نیازهای نهادهای مختلف خصوصی و عمومی اتفاقاً می‌تواند راهی برای استقلال دانشگاه باشد ولی در صورتی است که در این انضباط‌هایی که در حال حاضر وجود دارد نوعی شالوده شکنی به وجود بیاید. رابطه ارگانیک میان دانشگاه و محیط پیرامون خود را دانشگاه می‌تواند با این تعامل تقویت بکند البته نه به این اندازه که در این بند پیش‌بینی شده است. بند «ن» هم تصویب مقررات استخدامی است که این بند هم خودش ماهیت متناقضی دارد. در عمل هم همه مؤسسات آموزش عالی در نهایت {باید} از مقررات استخدامی یکسان پیروی کنند و واقعیت این است که هیأت امنای باید به محلی شدن و پاسخگو شدن دانشگاه در مقابل محیط پیرامونی خودش نزدیک شود. هیأت امنای باید قدرت داشته باشد اداره دانشگاه را به گونه‌ای متحول کند که یک دانشگاه در گیلان با یک دانشگاه در سیستان و بلوچستان تفاوت داشته باشد و نیازهای متفاوت پیرامون باید در نظر گرفته شود. بنابراین در هر دو بند که به نحوی به هیأت امنای اختیار داده، من فکر نمی‌کنم هیأت امنای در [نگاه متفاوتی] حتی بتواند به جذب اعضای هیأت علمی اقدام کند. نتیجه‌ای که مجموعه اختیاراتی که برای هیأت امنای دانشگاه‌ها در نظر گرفته شده کارکرد خاصی برای استقلال آکادمیک ندارد و وقتی هیأت امنای به مجموعه‌ای از اقدامات اداری و مالی منحصر شده‌اند، به اعتقاد من نقشی در هدایت دانشگاه‌ها ندارند و دانشگاه‌ها کماکان متمرکز اداره می‌شوند و شکل و قالب خاصی از حیات آکادمیک در کل دانشگاه‌های کشور استانداردسازی می‌شود. من فکر می‌کنم هیأت‌های امنای وقتی کارکرد مناسبی دارند که بتوانند با توجه به شرایط محیطی و با برنامه‌ریزی برای دانشگاه به نیازهای پیرامون خود واکنش نشان دهند و پاسخ بدهند در

حالی که در شرایط فعلی هیأت‌امناها چنین قابلیت‌هایی ندارند و در حد مؤیدهای صورت‌های مالی و بودجه دانشگاه‌ها یا تعیین‌کننده اضافه حقوق و... می‌توانند عمل کنند و در راستای استقلال آکادمیک با این قوانین و مقرراتی که در حال حاضر هستند نمی‌توانند ایفای نقش مؤثری بکنند. ما نیاز به دانشگاه‌های پویا داریم و من فکر می‌کنم ظرفیت‌هایی که امروز در دانشگاه‌های ما وجود دارد، کفایت این که ما شرایطی برای بهتر زندگی کردن مردم کشورمان ایجاد کنیم، را دارند. استادان خوب و در برخی دانشگاه‌ها مثل علامه طباطبائی، دانشجویانی که به‌سختی درس خوانده‌اند تا وارد دانشگاه شده‌اند، این‌ها می‌توانند با همه این شرایط راهکارهایی را برای این که ایرانیان چگونگی موفق‌تر بشوند و بهتر زندگی کنند، ارائه بدهند.

به‌هرحال ما هم وظیفه داریم که شور درس دادن را بیشتر کنیم. اجازه بدهید نقدی هم به خودمان بکنیم. ما هم شور درس دادن را زیاد نداریم. نسل *copy* و *paste* و *cut* ما را هم به نوعی به نظریه پرداز لایکی تبدیل کرده است. می‌نویسیم که لایک بیشتری بگیریم. شور مطالعه، نیاز امروز دانشگاه ما است. مسائل ما روزبه‌روز دارد عمیق‌تر و پیچیده‌تر می‌شود. مسائل «اجتماعی» امروز ما قطعاً با مسائل سال‌های گذشته متفاوت است و همچنین مسائل «اقتصادی» و شرایط محیطی در دنیای پرتلاطم محیطی. این شرایط نیاز دارد که ما بتوانیم برنامه‌های خود را با محیط پیرامون خود که متحول شده سازگار کنیم، محیطی که حرکت کرده از یک محیط به سمت یک محیط ثانوی با برنامه‌ریزی قبلی، که یک شکاف بحران اداره کشور در آن به وجود آمده. بنابراین من معتقدم که شور درس دادن و شور فراگرفتن در دانشجویان را آن‌چنان باید تقویت کنیم که این‌قدر دانش تولید کنیم که حتی اگر دانشگاه نتواند رابطه ما را با محیط آن‌چنان متعامل کند که بر محیط تأثیر زیاد بگذارد ولی چنان در دانشگاه تولید دانش و نظریه بکنیم که دانشگاه راه خودش را در جامعه پیدا بکند. تأکید بر انجمن‌های علمی به عنوان جایی که در آن نوعی تعامل علمی صورت می‌گیرد، جایی که هم

نظریه‌پردازی در آن صورت می‌گیرد و هم‌جاهای خالی در کلاس‌های درس را می‌توان در انجمن‌ها پر کرد، که در تولید و تعامل علمی و نظریه‌ای اهمیت دارند.

### دکتر سیدضیاء هاشمی:

آزاداندیشی و نقادی نه یک امر مستحب بلکه یکی از واجبات و الزامات دانشگاه است و نه فقط یک ضرورت فرهنگی و «اجتماعی» یا مطالبه رسمی یا قانونی یا کلیشه‌ای، بلکه ضرورتی ماهوی برای رشد و پویایی و کارآمدی و نهایتاً حیات و سرزندگی دانشگاه است. یعنی اگر این نباشد دانشگاه نمی‌تواند به حیات خودش ادامه بدهد. آزاداندیشی به‌عنوان یک مطالبه رسمی و جدی که بالاترین مقام رسمی کشور مقام معظم رهبری به تأکید خواسته‌اند، در موقعیت‌های مختلف و دولت‌های مختلف و مخاطبان مختلف این مطالبه مطرح شده است ولی هیچ‌وقت به وضعیت مطلوب نرسیده است و هنوز به جایگاه شایسته خودش نرسیده است و گرچه روند رو به رشدی را داشته است (کمی و کیفی) اما راه نرفته و چالش‌های فراوان در این زمینه، بسیار است. طرح آزاداندیشی در برنامه‌های رسمی دانشگاه که با عنوان کرسی‌های آزاداندیشی شناخته می‌شود به سمت کلیشه‌ای شدن حرکت می‌کند... یعنی در خیلی از موارد کرسی آزاداندیشی مطرح می‌شود ولی احتمالاً مخالف تصور این جمع، مراد می‌شود، یا این که این محتوا مطرح می‌شود اما در عمل عکس آن عمل می‌شود و عملاً تعریفی و تصویری از آزاداندیشی و کرسی آزاداندیشی مطرح می‌شود که با محتوا و بُعد آزاداندیشی سازگار نیست ولی اگر فرض کنیم که طرح کرسی‌های آزاداندیشی روند افول و کلیشه‌ای شدن داشته باشند آیا نفس آزاداندیشی هم روند رو به افول و انحلالی دارد؟ یا این که پدیده‌ای است که در دانشگاه به‌طور طبیعی و ذاتی جریان دارد؟ من گمان می‌کنم که هم آزاداندیشی و هم نقد و هم گفتگو از جنس ساختار و روبه و روش هستند و همه این‌ها بعنوان معابر و طُرُق هستند به رسیدن موضوع نهایی که این موضوع نهایی این است که ما بتوانیم به حقیقت برسیم، حقیقتی که علم اساساً به دنبال



آن است و بعنوان حقیقتی که در روش‌شناسی‌های علمی می‌تواند مورد قبول قرار بگیرد یا شاخص‌های مختلفی که در فلسفه علم مطرح است. آزاداندیشی به نظر می‌آید که خود به لوازم و پیش‌نیازها و ابزارهایی نیاز دارد یعنی یک فرآیند پسینی است و مسبوق استبه استقلال دانشگاه و امنیت و قطعاً آزادی. آزاداندیشی منوط به وجود آزادی است گو این که آزاداندیشی گاهی ما را دچار یک ابهام می‌کند. آیا آزاداندیشی یعنی این که اجازه بدهیم افراد اندیشه آزاد داشته باشند یا این که اصلاً کسی نمی‌تواند مانع اندیشه شود؟ آزاداندیشی به معنای آزادی اندیشه‌ها تحصیل حاصل هستند و هیچ کس نمی‌تواند مانع اندیشه دیگران بشود حتی در خارج از دانشگاه. پس آزاداندیشی به چه معنا است؟ آزاداندیشی در واقع ناظر به آزادی گفتگو و آزادی بیان و آزادی پس از بیان است. یعنی دیدگاه‌های مختلف در دانشگاه بتوانند مطرح بشوند و استقبال شوند. آزاداندیشی به معنای آزادی گفتگو، آزادی بیان و جلوگیری از عوارض بعدی است و این بیان و گفتگو می‌تواند ما را به کشف حقیقت و کشف حقیقت‌های جدید برساند. برای رسیدن به آزاداندیشی واقعی باید آزادی بیان و گفتگو داشته باشیم و برای شکل‌گیری گفتگو باید شرایط گفتگو فراهم شود و اولین شرط گفتگو این است که قبول کنیم جهلی داریم نسبت به حقیقت. اگر فرض کنیم که حقیقت را می‌دانیم و همان چیزی است که در دست ما است، در واقع گفتگو و آزاداندیشی را به رسمیت نشناخته‌ایم. شرط دوم این است که به دیگران نیاز داریم که ما را نقد کنند و کمک کنند برای این که به مطلوب خود برسیم و باید بپذیریم که مخالف داشته باشیم. در جامعه گاهی کسی که مخالف نظر ما است بعنوان مخالف سیاسی و امنیتی تلقی می‌کنیم و این وضعیت مانع آزاداندیشی است و همان چیزی است که به عنوان امنیتی شدن فضای دانشگاه توسط رئیس‌جمهور مطرح شد. گفتگوهای آزاد، مانع تقابل شده و موجب ترمیم و تلطیف روابط می‌شوند. اگر تفاوت نظرها را امنیتی و سیاسی بکنیم، شکاف‌ها را تشکیل و تشدید می‌کنیم. اگر اجازه بدهیم که در فضای علمی و فضای فرهنگی و فضای دانشگاهی گفتگوهای مختلف در حوزه‌های مختلف (اقتصادی، اجتماعی،

فرهنگی، سیاسی) بشود، به سمت انسجام و قرابت ملی و وحدت ملی نزدیک می‌شویم و ایجاد منع برای ابراز نظرها، نظرات را از بین می‌برد [و کار سخت‌تر می‌شود]. در این زمینه نیاز داریم که این گفتگوها شکل بگیرد و دانشگاه به آن سمت برود، تا انگیزه‌ها، توانمندی‌ها و خلاقیت‌ها شکوفا شود و سؤال مهمی که مطرح است این است که چرا پروژه آزاداندیشی و نقد به‌نحوی که شایسته است در دانشگاه‌ها رواج نمی‌یابد و در متن روابط دانشگاهی رسوخ نمی‌کند؟ پاسخ‌ها و موارد زیادی گفته شده اما من فکر می‌کنم یکی از موانع مطرح، بحث سیاست زدگی است و این که با مبنای سیاسی و جناحی بخواهیم در مورد مسائل قضاوت کنیم، این کار را سخت می‌کند. یعنی نه فقط امنیتی بودن دانشگاه بلکه سیاسی بودن دانشگاه به معنای سیاست زدگی آن و به معنی منفی آن، مانع پیشرفت گفتگو و آزاداندیشی و نهایتاً استقلال دانشگاه می‌شود. البته دانشگاه سیاسی است و نمی‌تواند سیاسی نباشد، دانشگاه نمی‌تواند نسبت به پدیده سیاست بی‌تفاوت باشد، نمی‌تواند در حوزه سیاست بحث و نقد و نظر نداشته باشد و وقتی در این حوزه‌ها اظهار نظر می‌شود ممکن است نقدهایی هم متوجه افراد و حوزه‌ها بشود اما وقتی این نقدها عالمانه و آکادمیک باشد باید بپذیریم که مکمل است. دولت الآن پذیرا است. قوای دیگر هم باید به این سمت بروند واز نقد استقبال کنند و باید اجازه بدهند دانشگاه مستقل باشد تا بتواند نقاد باشد. دانشگاهی که وابسته باشد و به او گفته شود که چه بگوید، نمی‌تواند دانشگاه باشد و نمی‌تواند منشأ علم و بستر گفتگو باشد. گفتگو، نقد، نقادی و تلاش برای کشف حقیقت و حقایق بیشتر در ذات دانشگاه است و مداخله در دانشگاه و محدود کردن استقلال دانشگاه از هر ناحیه‌ای که باشد، چه دستگاه‌های رسمی، چه دولت و چه سایر قوا و مجموعه‌های مختلف می‌تواند مشکل ایجاد کند. بحث هیأت‌امنا هم که مطرح شد ناظر به این است که در خود حوزه مدیریت آموزش عالی هم این اختیارات به دانشگاه‌ها داده شود و در خود دانشگاه‌ها به سطوح علمی‌تر دانشگاه و به بخش صف دانشگاه داده شود ولی اگر غیر از این باشد و در واقع هوس دخالت در فرآیند نقد و فعالیت‌های دانشگاه حتی با انگیزه‌های مقدس،

هم اخلال در سازوکارهای طبیعی نقد است و هم موجب به تأخیر انداختن فرایندهایی که به کشف حقیقت منجر می‌شود. دانشگاه کانون اجتماع نخبگان علمی و فرهنگی است.

خلاقیت، نوآوری، نقادی و کشف و طرح ایده‌های نو از مختصات اصلی دانشگاه به حساب می‌آیند بنابراین تسهیلات و مقدمات لازم برای تحقق این دستاوردها شرط ضروری شکل‌گیری هویت علمی، فرهنگی و حتی سازمانی دانشگاه است. البته موانع درون و برون دانشگاهی برای جریان یافتن آزاداندیشی در دانشگاه‌ها وجود دارند و نمی‌توانیم آن‌ها را کتمان کنیم و قطعاً اگر در دانشگاه‌ها آزاداندیشی رواج داشته باشد رشد و پیشرفت علمی و فرهنگی و خلاقیت‌ها و مسئولیت‌پذیری در میان دانشگاهیان تجلی خواهد یافت و در نتیجه انسجام، اعتبار، کارآمدی و اثربخشی دانشگاه افزایش می‌یابد در حالی که در غیاب آزاداندیشی، رخوت و بی‌انگیزگی، تعارضات فکری و «اجتماعی» و وابستگی و ضعف خودباوری در کنشگران دانشگاهی تشدید می‌شود. اولین قدم رسیدن به این آرمان‌ها این است که موضوع را تبیین کنیم و بپذیریم که دانشگاه اگر می‌خواهد دانشگاه باشد بایستی استقلال داشته باشد پس باید چالش‌های آن و راهبردهای خروج از این چالش‌ها را بشناسیم تا به افق مطلوب برسیم. از این جهت این همایش در نوع خود می‌تواند یک کمک بزرگ برای رسیدن به آن افق مطلوب یعنی دانشگاه مستقل باشد که حتماً آن دانشگاه مستقل است که می‌تواند در خدمت جامعه و از جمله بخش رسمی جامعه اثرگذار باشد و گرنه اگر بخواهیم از ابتدا دانشگاه را وابسته و مأمور تلقی کنیم که تابع اوامر بیرونی باشد، قطعاً نمی‌تواند دانشگاه مطلوب برای ما باشد.

### دکتر حسین سلیمی:

نکته اول این که استقلال به آن معنایی که در دانشگاه‌ها و در جامعه اداری ایران گفته می‌شود، به نظر من برای دانشگاه‌ها در شرایط فعلی امکان‌پذیر نیست. هم ساختار حقوقی جاری در دانشگاه‌های کشور اجازه استقلال نمی‌دهد و قوانین متعدد و قانون مصوب شورای اسلامی در مورد وظایف وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، وزیر علوم را در قبال تمام مسائل دانشگاه‌ها در مقابل مجلس پاسخگو می‌داند، یعنی به نوعی تمام اتفاقات کوچکی که در دانشگاه‌ها می‌افتد، وزیر مسئولش هست و طبیعی است که استقلال دانشگاه‌ها در مقابل وزارت معنا نداشته باشد به علاوه مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی برای دانشگاه‌ها حکم قانون را دارد و در زمینه جذب استاد، هیأت‌های ممیزه و تشکل‌های دانشجویی، الزام‌آور است. درست است که در چارچوب قوانین هیأت‌امنا، ذی‌حساب‌ها از دانشگاه‌ها کنار رفتند اما دانشگاه‌ها به شدت دست‌به‌گریبان قوانین مالی - اداری کشور هستند. ما در ساختار حقوقی - قانونی قرار داریم که اجازه استقلال دانشگاه چه به معنی *independency* و چه به معنی *utonomy* هر کدام را که بگیریم، اجازه به استقلال دانشگاه نمی‌دهد و اگر بخواهیم کار واقع‌بینانه‌ای انجام بدهیم نباید آرمانی را برگزینیم که برای ما امکان تحقق ندارد. ساختار اقتصادی هم فعلاً چنین اجازه‌ای به ما نمی‌دهد. الآن ۸۰٪ بودجه دانشگاه‌ها حقوق و دستمزد است که از طریق دولت تأمین می‌شود و مابقی هم تقریباً همه از طرف دولت تأمین می‌شود. مدیریت درآمد در دانشگاه‌های ما معنا ندارد و رؤسای دانشگاه‌ها همچنان مدیر هزینه‌ها هستند یعنی رئیس دانشگاهی موفق است که بتواند از جایی بودجه بیشتری بگیرد و درجایی بهتر و منطقی‌تر هزینه بکند. حتی در کسب درآمدهای اختصاصی، دست دانشگاه‌ها محدود است. ساختار قدرت در جامعه به نحوی طراحی شده که دانشگاه‌ها نمی‌توانند منفک از آن و جدا از آن به حیات «اجتماعی» خود ادامه بدهند. دانشگاه‌های ما الآن میراث دار خلأ قانونی احزاب در کشور هستند یعنی به نوعی تمام مطالبات سیاسی گروه‌های مختلف را باید دانشگاه‌ها جواب بدهند. یعنی یک رئیس دانشگاه مسئول

رشد علمی نیست، بخشی مسئول پاسخگویی به مطالبات سیاسی گروه‌های مختلف است. پاره‌ای از مسائل هم در جامعه ما تشدید شده است؛ گرایش به مدرک، اهمیت مدرک و به‌نوعی سیاسی شدن مسئله مدرک باعث شده که دانشگاه‌ها در جایگاه خاصی در ساختار دولت و قدرت، در جامعه قرار بگیرند به‌طوری که تلقی می‌شود که اگر جایگاه دانشگاه‌ها در این ترکیب قدرت باشد، این تیپ افراد مدرک راحت‌تری برایشان صادر می‌شود، یعنی مدرک دادن و مدرک گرفتن جایگاه دانشگاهی پیدا کرده و به‌نوعی وارد مناسبات قدرت در جامعه ما شده است. در چهار سال گذشته به لحاظ فشارهای سیاسی، وزارت علوم یکی از پرفشارترین وزارتخانه‌ها بود، درحالی‌که باید برعکس باشد و جناح زدایی و سیاست‌زدایی بیشتری از دانشگاه‌ها اتفاق بیفتد که یکی از دلایل این است که مدرک تحصیلی، جایگاه دانشگاهی و عناوین آکادمیک، جایگاهی در ساختار قدرت پیدا می‌کنند که حساسیت در مورد دانشگاه‌ها را مضاعف می‌کند و مجموعه این عوامل باعث می‌شوند که یک مقدار آرمان استقلال دانشگاه‌ها که آرمان خوبی است در دانشگاه‌های ما بعید و دور از دسترس شود. من به‌جای آنیک پیشنهاد جایگزین دارم که: احیای اختیارات قانونی دانشگاه‌ها است، اختیاراتی که الآن دارند و گاه نمی‌توانند از آن استفاده کنند. در ساختار فعلی اگر دانشگاه‌ها همین اختیارات فعلی‌شان احیا بشود و بتوانند به‌درستی از آن استفاده کنند، بخش مهمی از مشکلات جامعه دانشگاهی حل می‌شود و امکان یک حرکت روبه‌جلو داریم و امکان یک تجربه‌ای را داریم که بعد از آن می‌توانیم از استقلال دانشگاه‌ها صحبت کنیم. در ساختار فعلی وزارت علوم بسیاری از اختیارات هیأت امنا عملی نمی‌شود. الآن عملاً ۸۰٪ مصوبات هیأت امنا بخشنامه‌هایی است که مرکز هیأت امنا برای تصویب به هیأت امنا می‌دهد یعنی هیأت‌های امنا در شرایط فعلی خودشان امکان اجرای آن نقش و اختیاری که قانون به ایشان داده را ندارند. از سال ۱۳۷۸ اختیاری به دانشگاه‌های بزرگ داده شده که الآن وزارت علوم به‌عنوان دانشگاه‌های سطح یک آن‌ها را معرفی کرده که اختیار تولید بعضی از برنامه‌ها و رشته‌های تحصیلی و گرایش‌های مختلف را داشته باشند که

عملاً الآن این اختیار در دانشگاه‌ها نیست. مثلاً اگر الآن ما در دانشگاه علامه طباطبائی احساس بکنیم که در تعامل بین دو حوزه مثلاً ریاضیات و روانشناسی و سنجش می‌توانیم یک بین‌رشته‌ای جدیدی را درست بکنیم که بخشی از نیاز جامعه را برطرف کند، و یا بین حوزه مدیریت و جامعه‌شناسی بتوانیم در پاره‌ای از حوزه‌های سیاست‌گذاری اجتماعی رشته‌های میان‌رشته‌ای جدید، تولید بکنیم و هم بر تنوع رشته‌های دانشگاهی و هم بر «سری دوزی مدرک» در نظام آموزش عالی، غلبه بکنیم، امکان آن را نداریم. ممکن است در پاسخ گفته بشود که یک لجام‌گسیختگی در صدور مدرک و رشته‌های تحصیلی به وجود می‌آید، که این حرف در مورد دانشگاه‌های دولتی بزرگ، وجود ندارد و اصلاً محلی از اعراب ندارد. دانشگاه‌های سطح یک و دانشگاه‌های بزرگ ما، تقریباً ۶۰٪ تولید علم کشور را به عهده دارند در حالی که ۷٪ دانشجوی کشور را در اختیار دارند. اگر این دانشگاه‌ها را دانشگاه‌های مبنا قرار بدهیم، نه کمبود بازار کار برایشان داریم و نه تورم نیروی دانشجویی در موردشان داریم و نه مشکلات ساختاری داریم و نه مشکل کمبود اعضای هیأت علمی داریم و نه هیچ. بنابراین حداقل این دسته از دانشگاه‌های بزرگ سطح یک که مورد اعتماد نظام هستند، می‌شود در این زمینه به آنها اعتماد کرد. در زمینه جذب اعضای هیأت علمی نیز به همین. الآن به نسبت ۱۰ سال گذشته اختیارات دانشگاه‌ها در این زمینه محدودتر شده است. در حوزه مسائل اجتماعی و فرهنگی نیز همین‌طور و بخش عمده‌ای از وقت یک رئیس دانشگاه به پاسخگویی در مورد جزئیاتی که در بعضی برنامه‌های فرهنگی روی می‌دهد، می‌گذرد ...

اگر آن شکل که مقام معظم رهبری خواستند محیط دانشگاه را با رعایت خطوط قرمز، محیط باز آزاداندیشی بگذاریم و بگذاریم استاد و دانشجو در آن احساس راحتی و آزادی داشته باشند و نگران مراجع مختلف مداخله‌گر درون دانشگاه نباشند، طبیعتاً محیط پرشورتری در دانشگاه خواهیم داشت. پس چه در عرصه‌های آموزشی، چه در عرصه‌های مالی، اداری و استخدامی و چه در حوزه‌های فرهنگی، «اجتماعی» اگر فعلاً

## سخن آغازین ۲۳

احیاء بکنیم و اتکا بکنیم به اختیارات کنونی دانشگاه، یک قدم بزرگ رو به جلو برداشته‌ایم. نظام ما در مصوبات کلان خود اذعان کرده به بالا بودن جایگاه دانشگاه. رئیس دانشگاه تنها مقامی است در کشور که درجایی تعیین می‌شود که رؤسای سه قوه حضور دارند و تأیید می‌کنند. ضمن پاس داشتن استقلال دانشگاه و نقطه‌ای که روزی به آن خواهیم رسید، در شرایط فعلی به احیاء اختیارات کنونی دانشگاه و بازگشت به نقطه صفر همفکر شود.





## مقدمه‌ای بر مدیریت مستقل در دانشگاه‌ها

محمد شریف<sup>۱</sup>

### چکیده

دانشگاه‌ها در عصر جمهوری اسلامی فرایندی از اعتماد متقابل به بی‌اعتمادی را طی کرده‌اند، به‌گونه‌ای که در جریان انقلاب فرهنگی به‌عنوان "نهادی در خدمت استعمارگران" که "جز ضرر و زیان برای کشور به بار نیاوردند" توصیف شد، که "ضربه‌ای مهلک به انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی وارد خواهد کرد". این نگرش موجب شد که پس از تصویب آیین‌نامه داخلی شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۶۳/۱۰/۱۱) مصوبه ششمین جلسه این شورا (۱۳۶۳/۱۱/۲) به مدیریت دانشگاه‌ها پرداخت. در پرتو این پیشینه هر آینه که بحث استقلال دانشگاه‌ها مطرح شده این دو پرسش نیز مطرح شده است: استقلال در برابر چه نهادهایی؟ و در چه مواردی؟ بنابراین استقرار مدیریت مستقل در دانشگاه‌ها جز با اعاده اعتماد متقابل متصور و تحقق این هدف جز در روندی تدریجی میسر نیست. برای دستیابی به چنین آرمانی می‌توان به طرحی با این ویژگی‌هایی اندیشید:

۱- اصل قرار دادن استقلال در مدیریت علمی و قرار دادن مدیریت اجرایی (اداری) در چارچوب قوه مجریه در طول مدیریت مستقل علمی. در

---

۱- استاد حقوق دانشگاه علامه طباطبائی.

این راستا تفکیک بین قضایای علمی از پدیدارهای اداری با الگو گرفتن از تفکیک مقام قضایی از مقام اداری در قوه قضائیه گام نخست است

۲- اعطاء انتخاب مدیران علمی به اعضاء هیئت‌های علمی،

۳- شورایی بودن تصمیم‌گیری در قضایای علمی در شوراهای برخوردار از سلسله‌مراتب از شورای گروه، دانشکده، دانشگاه تا شورای عالی مدیران علمی، با الگو گرفتن از نظام شورایی در کشور از شورای بخش، شهر، شهرستان، استان تا شورای عالی استان‌ها، و اعطاء حق تعیین و تخصیص بودجه از هر نوع اعم از جاری، پژوهشی و... در قضایای علمی به شوراهای و دادن اختیار سیاست‌گذاری در جذب دانشجو و استاد به آن‌ها.

۴- خارج ساختن دانشگاه‌های غیردولتی از کنترل دولت و مستقل بودن

آن‌ها در تمام شئون اداری، مالی، علمی، و ...

۵- تصویب نظام استقلال علمی دانشگاه‌ها در قالب قانون

**واژه‌های کلیدی:** دانشگاه مستقل، انقلاب فرهنگی، شورای عالی

انقلاب فرهنگی، کنترل دولت.

پرداختن به مقوله «دانشگاه مستقل» در کشور ما در گرو پردازش چرایی فقدان اعتماد متقابل بین جامعه دانشگاهی و قدرت عمومی است. اندکی پس از برپائی نظام جمهوری اسلامی و استقرار آن، دانشگاه‌ها تبدیل به صحنه تقابل با نظامی شدند که خود در برپائی آن سهم به سزایی داشتند. این وضعیت اعتماد متقابل بین آن دو را زایل و وحشت متقابل را بر پا نمود. بنابراین اساس اندیشیدن در مورد نظام مدیریت در دانشگاه مستقل، بیش از هر چیز در گرو ایجاد و استقرار محیط پیرامونی مبتنی بر اعتماد متقابل است.

ملاحظه اسناد مؤسس ستاد انقلاب فرهنگی و پس از آن شورای عالی انقلاب

فرهنگی نشان می‌دهد که به لحاظ عوامل و موجبات رخداد انقلاب فرهنگی و تعطیلی طولانی آموزش عالی، به دانشگاه‌ها به‌عنوان «نهادی در خدمت استعمارگران» که «جز

ضرر و زیان چیزی برای کشور به بار نیاوردند» نگریسته شده که استمرار آن «ضربه‌ای مهلک به انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی وارد خواهد کرد». با چنین نگرشی طبیعی بود که مدیریت نهادی با این اوصاف آن‌چنان اهمیت پیدا کند که پس از تصویب آئین‌نامه داخلی شورای عالی انقلاب فرهنگی در تاریخ ۱۳۶۳/۱۰/۱۱، تصمیم راجع به «نحوه تعیین و انتصاب رؤسای دانشگاه‌ها» در تاریخ ۱۳۶۳/۱۱/۰۲ در دستور کار شورا قرار گرفته و تصویب شود.

بر این اساس پرسشی که همواره در پس مبحث استقلال دانشگاه‌ها در هر کشوری مطرح می‌شود، یعنی استفسار در مورد این که «استقلال از کی؟ و در چی؟»، در کشور ما و در محیط پیرامونی سال‌های اول دهه ۶۰ که شورای عالی انقلاب فرهنگی بر پا شد، قابل طرح نبود. حال نیز پس چند دهه باید در پی پاسخ به این پرسش برآمد که چگونه می‌توان محیط پیرامونی را بر پا نمود که دلالت بر زوال آن وحشت متقابل و استقرار و دوام اعتماد متقابل داشته باشد؟ و چه نظام مدیریتی می‌تواند به حصول این هدف بینجامد که درعین‌حال مستقل از دولت شمرده می‌شود؟

ملاحظه پیشینه پژوهش در مورد استقلال دانشگاه‌ها در کشور ما حاکی است که مدیریت نظام دانشگاهی در بستر دانشگاه مستقل در معرض تأمل قرار نگرفته و بیشتر به مصادیق استقلال توجه شده و در بیان جلوه‌های استقلال نیز به نقل تجربیات کشورهای پرداخته شده که به لحاظ تفاوت‌های بارز در محیط پیرامونی، در کشور ما کارآمد نیست. تنها در یک مورد تجربه استقلال دانشگاه‌ها در اندونزی معرفی و اوصاف آن تبیین و نتایج مترتب بر آن من جمله ارتقاء دانشگاه‌های این کشور در رتبه‌بندی جهانی ملاحظه شده است. چندین همایش که دانشگاه تهران در این مورد بر پا نموده و به‌ویژه در همایش پنجم آن (در پردیس دانشکده فنی در سال ۱۳۹۰) به ارزیابی کیفیت در نظام دانشگاهی تخصیص یافت که نتایج آن در مقایسه با تغییراتی که دانشگاه‌های اندونزی توانستند در پرتو دستیابی به استقلال در شیوه پذیرش دانشجو و جذب کادر علمی و در برنامه‌های درسی‌شان اعمال نمایند، شایان توجه است.

علی‌الاصول تمام ما کمابیش بر این واقعیت وقوف داریم که به‌جای نظام مبتنی بر قانون، مدیریت دانشگاهی بیشترین نقش را در تعیین سرنوشت کلی دانشگاه‌ها در کشورمان رقم می‌زند. این نقش این رنجوری را رقم می‌زند که تطابق یا تعارض صلاحیت‌های تصویب‌نامه‌ای قوه مجریه با صلاحیت‌هایی که شورای عالی انقلاب فرهنگی به‌تبع تمایل سیاسی قوه مجریه برای خود تعریف می‌کند، مدیریت آموزش عالی گاه به‌سوی تمرکز و گاه به‌سوی عدم تمرکز سوق داده شده و چون کشتی بی‌لنگر از سمت‌گیری نهایی بازمانده است. به‌این‌ترتیب برنامه‌های راهبردی در فضای علمی تابعی از متغیر تمایل سیاسی رئیس قوه مجریه و به‌تبع آن مدیرانی است که بر سرنوشت دانشگاه‌ها حاکم می‌شوند و این که هر مدیری دستاوردهای مدیر قبلی خود را انکار و درصدد برقراری نظم مطلوب خود برمی‌آید. چه‌بسا مدیریت دانشگاه با سیستم تیول‌داری شباهت پیدا می‌کند نه مدیریت در چارچوب قانون.

وضعیت مدیریت دانشگاه‌های غیردولتی از قبیل دانشگاه آزاد، پیام نور، غیرانتفاعی، و علمی - کاربردی گاه از حیث تغییرات پی‌درپی از سیستم مدیریت متمرکز به عدم تمرکز و بالعکس، چه‌بسا از دانشگاه‌های دولتی اسفبارتر است، چون آن‌ها نیز از حیث ساختاری تحت کنترل دولت‌اند و روشن است که چون در کشور ما بخش خصوصی قدرتمندی با اوصاف ماهوی بخش خصوصی شکل نگرفته، اساساً نمی‌توان این دانشگاه‌ها را غیردولتی برشمرد و استقلال آن‌ها از حیث مالی منجر به قطع وابستگی آن‌ها به شورای عالی انقلاب فرهنگی و به‌تبع آن استقلال سازمانی و مدیریتی نشده و نمی‌شود. بنابراین دانشگاه‌های غیردولتی در کشور ما به‌طور ریشه‌ای با وجه غالب آن در جهان متمایز هستند. کنترل امنیتی در این دانشگاه‌ها به‌تبعیت از تفکر سیاسی جناحی که مدیران آن‌ها را توصیه کرده و نصب نموده به‌گونه‌ای است که چه‌بسا فضای سیاسی در دانشگاه آزاد از دانشگاه‌های دولتی بسته‌تر است. در نتیجه برخلاف نظم مدیریتی حاکم بر دانشگاه‌ها در بیشتر کشورها که بر استقلال رأی دانشگاه در عین سهم داشتن از یاری مالی دولت استوار است، دانشگاه‌های غیردولتی

در کشور ما از حیث مالی مستقل و از حیث ساختاری مجری سیاست‌های آموزشی دولتی‌اند، یعنی وضعیتی واژگونه. وضعیت مدیریت دانشگاه‌های غیردولتی در کشور ما شاهدهی است بر این که مشکل اصلی آموزش عالی، وابستگی ساختاری مدیریت به دولت است و به این لحاظ خصوصی‌سازی آموزش عالی نقشی در کیفیت نخواهد داشت و مبنای این وابستگی ساختاری چیزی نیست جز فقدان اعتماد متقابل بین نهاد دانشگاه و دولت. در نتیجه باید در این باب تأمل نمود که اگر استقلال دانشگاه در وهله اول در استقلال مدیران آن متجلی است و این امر در پرتو فقد وابستگی ساختاری و سازمانی دانشگاه به دولت قابل حصول است، آیا تلاش برای دستیابی به دانشگاه مستقل بی‌فرجام است؟

در قانون اساسی ما و در کنار قوه مجریه نیمه ریاستی - نیمه پارلمانی، نظام شورایی نیز برقرار است (اصل ۱۰۰) که مقامات کشوری اعم از استانداران، فرمانداران و بخشداران که از طرف دولت تعیین می‌شوند، در حدود اختیارات این نظام شورایی ملزم به رعایت تصمیمات آن‌ها هستند (اصل ۱۰۳). این نظام شورایی در واحدهای آموزشی نیز باید تشکیل شود. (اصل ۱۰۴). در عین حال نظام آموزش عالی در کشور ما علاوه بر حضور شکلی هیأت امناء شورای عالی انقلاب فرهنگی را بر بالای سر دارد. با توجه به مثلث وزارت علوم تحقیقات و فن‌آوری، نظام شورایی و شورای عالی انقلاب فرهنگی، مدیریت دانشگاه‌ها چگونه می‌تواند در پی استقلال برآید؟ آیا با وجود سه کانون تصمیم‌گیری که برقراری سلسله‌مراتب در تصمیمات‌شان می‌تواند موضوع مجادلات جدی حقوقی قرار گیرد، می‌توان در پی ایجاد و استقرار دانشگاهی با مدیریت مستقل از دولت برآمد؟

پاسخ مثبت در گرو درک این ماده نزاع است که در این قضیه سپردن اختیار تصمیم‌گیری در اموری که بانظم عمومی مرتبط است، به نهادهای عهده‌دار این وظیفه و سپردن اقتدار مدیریتی در قضایای مرتبط با شأن علمی و آکادمیک، به مدیران مستقل از دولت است. چنین توصیفی از مدیریت که بتواند چنین تفکیکی را در عمل به اجرا

درآورد، توان فرسا است، اما ممتنع نیست. نقطه آغازین چنین طرحی، تفکیک بین مقام علمی و مقام اداری است و سپردن تصمیم‌گیری در مورد قضایای علمی به شوراهایی است که در ترکیب آن‌ها اکثریت با اعضاء هیأت‌های علمی است و در مورد قضایای اداری به شوراهایی که در ترکیب‌شان اکثریت با مدیران منصوب از سوی دولت است. چنین تفکیکی هم‌اینک در قوه قضائیه بین مقام قضایی و مقام اداری مرعی است و در شعب دادگاه‌ها و وظایف مدیر دفتر که عهده‌دار امور اداری است و قاضی که دارای شأن قضایی است، کاملاً منفک شده است و تا بالاترین رئوس تصمیم‌گیری شکل گرفته است و از آنجا که رئیس قوه قضائیه نیز مقامی اداری است، ضمن ماده ۲، قانون وظایف و اختیارات رئیس قوه قضائیه مصوب ۱۳۷۸/۰۸/۱۲ مقرر گردید: «ریاست قوه قضائیه سمت قضایی است...» و ضمن آن به ایشان شأن قضایی نیز اعطاء گردید. بنابراین تفکیک بین مقام اداری و مقام علمی در وزارت علوم تحقیقات و فناوری نیز می‌تواند از چنین نظمی الگو بگیرد.

سپردن اختیار تصمیم‌گیری به شوراهایی با ترکیب فوق نیز در دوره کوتاه قبل از تعطیلی دانشگاه‌ها و شکل‌گیری ستاد انقلاب فرهنگی، حداقل در دانشگاه تهران پیشینه دارد و چه‌بسا اگر عوامل و موجباتی که نظم عمومی را به‌طور کامل مختل نمودند، شکل نمی‌گرفت و نابسامانی‌های طبیعی پس از انقلاب در یک بستر مستمر و منطقی از بین می‌رفت، همان سامان طبیعی نیز در همان بستر با بهره‌گیری از تجربیات لازم تکامل می‌یافت و مستقر می‌شد. اما اشخاص و جریان‌هایی که هرگونه نظم را تاب نمی‌آوردند و دانشگاه‌ها را بستر مناسبی جهت برهم زدن نظم نو پای پس از انقلاب یافته بودند، به‌گونه‌ای عمل کردند که اعتماد متقابل بین دانشگاه و انقلاب را به زوال مطلق کشاندند. درعین‌حال تجاوز نظامی عراق و اشغال قلمرو سرزمینی‌مان نیز برقراری نظم در دانشگاه‌ها را بیش‌ازپیش در کانون توجه قرارداد و به تعطیلی طولانی دانشگاه‌ها انجامید. بر این اساس اعاده آن اعتماد شرط ضروری برقراری استقلال دانشگاه‌ها است و در این فرایند این تصور که مدیریت مستقل دانشگاه به معنی ایجاد جزیره‌ای مستقل

در دریای مدیریت کلان کشور است، باید زدوده شود و این دیدگاه سیطره یابد که مدیریت مستقل دانشگاه در چارچوب هدف اصلی دانشگاه‌ها یعنی استقلال در قضایای علمی است و مقولات دیگر از قبیل چگونگی تأمین نظم عمومی و نحوه مقابله با عوامل موجد اخلال در آن، نمی‌تواند و نباید علی‌الاطلاق در چارچوب مدیریت مستقل دانشگاه‌ها و وصف صرفاً علمی و آکادمیک آن تعریف شود.

سپردن تصمیم‌گیری در شئون علمی به شوراهایی با ترکیب اعضای هیأت‌های علمی، دانشجویان و کارکنان که اکثریت آراء همواره متعلق به اعضای هیأت‌های علمی است، نیز (نه در ترکیب بلکه در ساختار) می‌تواند از نظام شورایی که نظام کلان آن در فصل ۷ قانون اساسی چیده شده و اولین قانونگذاری عادی در مورد آن در شورای انقلاب به تصویب رسیده و تا به حال به دفعات دچار تغییر و تحول شده، بهره گیرد. (لایحه قانونی شوراهای محلی مصوب ۱۳۵۸/۴/۳ شورای انقلاب).

ملاحظه پیشینه نظام شورایی در فصل ۷ قانون اساسی و این واقعیت که اجرایی نمودن فصل ۷ تا دوره ریاست جمهوری آقای خاتمی به تعویق افتاد و تأمل در مورد چرایی تعطیلی طولانی فصل ۷ قانون اساسی، خود شاهدهی بر این واقعیت است که مادام که مخاطره نظم عمومی و مخاطره مختل شدن آن باشد، نظمی که محتمل است آن را تهدید نماید، برقرار نخواهد شد و این تهدید در مورد دانشگاه‌ها نیز باید مرتفع شود.

در حال حاضر نیز تهدیدهای خارج از مرزها و قلمرو سرزمینی مان، کماکان ضرورت مواجهه با هر آنچه که احتمال اختلال در نظم عمومی در چارچوب قلمرو سرزمینی را در پی دارد، مطرح می‌سازد و ساختار جمعیتی ایران و ترکیب آن از قومیت‌های گوناگون و تلاش کشورهایی که ایجاد گسست در همبستگی مردم را در قانون سیاست‌گذاری قرار داده‌اند، این ضرورت را تقویت می‌نمایند.

بر این اساس محورهای اساسی مدیریت مستقل در دانشگاه‌ها باید در طول این مخاطرات قرار گیرد، تا اعتماد متقابل جایگزین وحشتی گردد که منجر به تعطیلی دانشگاه‌ها شد. این محورها در این حداقل‌ها مستتر است:

۱- تفکیک بین شئون علمی و اداری

۲- سپردن صلاحیت تصمیم‌گیری در هر آنچه شأن علمی دارد به شوراهایی که از کمیته‌های علمی، گروه‌های علمی، گرایش‌های علمی، دانشکده‌ها، دانشگاه‌ها تا شورای عالی علمی که در چارچوب شورای عالی انقلاب فرهنگی قرار می‌گیرد و به آن ختم می‌شود.

۳- سپردن اقتدار تصمیم‌گیرنده هر آنچه شأن اداری دارد به مقامات اداری که هم‌اینک مدیران را تعیین می‌کنند و در یک سلسله‌مراتب اداری به وزیر علوم و هیأت‌وزیران ختم می‌شوند.

۴- تفکیک بودجه علمی و سپردن اقتدار تخصیص و هزینه آن به شوراهای علمی.

۵- سپردن اختیار و صلاحیت سیاست‌گذاری در امر جذب دانشجو، جذب هیأت‌علمی و لوازم آن‌ها به شوراها.

۶- خارج ساختن دانشگاه‌های غیردولتی از ساختار دانشگاه‌های دولتی و مستقل بودن آن‌ها در تمام شئون اداری، مالی و علمی.

۷- تدوین نظم فوق از طریق قوه مقننه به گونه‌ای که دستخوش سلايق ناهمگون مدیران قوه مجریه نگردد و با هر تغییری در آن، که بلافاصله در رؤسای دانشگاه‌ها متبلور می‌شود، دستخوش دگرگونی نگردد.

باید توجه داشت که در حال حاضر مبنای قانونی برای این استقلال در مسائلی از قبیل استقلال شخصیت حقوقی دانشگاه‌ها از شخصیت حقوقی وزارت علوم و نظام هیأت‌امنائی فراهم است. همچنین امکان انتخابی بودن مدیران گروه‌های علمی نیز با توجه به پیشینه آن موجود است. اما اگر چنین طرحی موضوع پژوهش قرار گیرد و



موجبات درج آن در یک لایحه جهت تقدیم به مجلس فراهم و از شأن قانونی برخوردار شود، امنیت نسبی جهت برنامه‌ریزی در مورد آن فراهم خواهد شد.

آنچه که توقف وضعیت فعلی مدیریت دانشگاه‌ها را از الزام عینی برخوردار می‌کند، تا حدودی عینی و مشهود است. نابسامانی‌هایی که در امر جذب هیأت علمی وجود دارد، وضعیت فروش پایان‌نامه، تلاش دانشگاه‌ها جهت تشکیل پردیس‌های خودگردان که خود پدیده فروش مدرک را به نامناسب‌ترین شکل خود بارز ساخته است، درجه دانشگاه‌های ما در رتبه‌بندی‌های علمی در جهان و نابهنجاری‌های دیگر، توقف وضعیت فعلی و برقراری نظمی نو را ضروری می‌نماید.

آنچه که هدف از مدیریت مستقل علمی است:

رشد خلاقیت، رشد روحیه پژوهش و رشد اندیشه نقادانه است و مسئولیت‌هایی که بر عهده آن‌ها است:

پاسخگویی به نیاز دولت و جامعه به تخصص‌ها و دارندگان آن و مؤثر بودن در اشتغال متناسب با این نیاز

مبانی قانونی فعلی از قبیل:

- شخصیت حقوقی مستقل دانشگاه‌ها
- اهداف مندرج در بند الف ماده ۴۹ قانون برنامه چهارم توسعه کشور
- اختیارات هیأت امنایی و نقش هیأت امناء در تحقق اهداف مدیریت مستقل علمی
- ناکارآمدی مدیریت فعلی و فاجعه‌بار بودن آن را بارز ساخته است در بند «ب» ماده ۲۰ قانون فوق‌الذکر مستثنا شدن دانشگاه‌ها از قانون مدیریت خدمات کشوری لحاظ شده، اما به اهداف آن اعتناء نشده است. مثلاً استقلال دانشگاه‌ها لازمه بین‌المللی شدن آموزش عالی به‌عنوان یک هدف است. ارتقاء جایگاه علمی دانشگاه‌های ما در مقایسه با سایر کشورها در گرو: ارتقاء همکاری‌های علمی بین‌المللی و دادوستدهای علمی، عضویت در مجامع علمی، برقراری رقابت در دستیابی به بازارها از طریق اشراف بر نیازهای جامعه و دولت و پاسخ دادن به آن، مقابله با شکل‌گیری فارغ‌التحصیلان بیکار و

یا وادار شدن فارغ‌التحصیلان به اشتغال در مشاغل غیرتخصصی و بیگانه با مدرک تحصیلی و موارد مشابه آن است، و حصول به این اهداف من جمله در گرو:

- مدیر مستقل علمی و خودگردان دانشگاه
  - بودجه علمی مناسب
  - فقدان تهدید شغلی
  - اتخاذ تصمیم‌های مربوط به شأن علمی دانشگاه در درون دانشگاه قرار می‌گیرد.
- هرچند ابعاد اساسی استقلال آن‌گونه که در مدارکی مثل بیانیه ۲۰۰۷ لیسبون انجمن دانشگاه اروپایی آمده و مرکب از:

استقلال مالی، سازمانی، علمی و اداری به معنی جذب و به‌کارگیری هیأت علمی است، تماماً و الزاماً با محیط پیرامونی دانشگاه‌های ما سازگار نیست، لیکن استقلال در هر آنچه شأن علمی دارد و لوازم این استقلال، نیاز اولیه و منطبق با محیط پیرامونی ما است. چگونه می‌توان در این مسیر پای نهاد؟

چرا از ۲۰ دانشگاه برتر جهان ۱۷ دانشگاه و از ۲۰۰ دانشگاه برتر ۹۰ دانشگاه آمریکایی است (رتبه‌بندی دانشگاه شانگهای)

چرا گران‌ترین دانشگاه‌ها که در آمریکا فعالیت دارند، دولتی نیستند، درعین حال در این کشور کمتر دانشجویی به لحاظ عجز از پرداخت شهریه از تحصیل محروم می‌شود؟ و این که شهریه‌های آن‌ها از چه منبعی پرداخت می‌شود، مخارج آن‌ها چگونه تأمین می‌شود؟ مدیریت غیرمتمرکز دانشگاه‌ها، استقلال کامل دانشگاه‌های غیردولتی چه نقشی در این فرایند بر عهده دارد؟

مدیریت فعلی دانشگاه‌ها در کشور ما در حال حاضر به‌گونه‌ایست‌گیری نموده که دانشگاه‌های دولتی با بخش غیردولتی نه در ارتقاء شأن علمی بلکه در کسب درآمد و باهدف خودگردانی به رقابت روی آورده‌اند و تلاش برای ارتقاء شأن علمی قربانی نخستین این رقابت شده است. اخذ شهریه از دانشجو، دانشگاه‌های دولتی را به این رقابت سوق داده است و این نابهنجاری در وضعیتی شکل گرفته که بخش قابل‌توجهی

از دارایی دانشگاه آزاد اسلامی از محل واگذاری املاک دولتی ایجاد شده است و اگر این املاک و دارایی هنگفت ناشی از آن در اختیار دانشگاه‌های دولتی قرار می‌گرفت، **چه‌بسا نیازی به راه‌اندازی پردیس‌های خودگردان توسط دانشگاه‌های دولتی نبود.** در آمریکا که دانشگاه‌های غیردولتی آن سرسام‌آورترین شهریه‌ها را از دانشجو می‌گیرند (شهریه سالانه دانشگاه جرج واشنگتن ۳۷ هزار و ۸۲۰ دلار برای مقطع کارشناسی است) و با این‌حال امکان تحصیل در سطوح عالی برای تمام مردم فراهم است، دولت‌های فدرال با اعطاء وام‌های کم‌بهره به دانشجویان این نیاز را مرتفع می‌کند و بدون این که سهمی از مدیریت را به عهده داشته باشند از طریق تخصیص بودجه‌های پژوهشی، در اختیار گذاشتن املاک دولتی، واگذاری مطالعات طرح‌های عمرانی و اجرای آن‌ها به دانشگاه‌ها به گسترش آن‌ها کمک می‌کنند. سیستم مدیریت غیرمتمرکز در فدراسیون‌ها من‌جمله فدراسیون ایالات‌متحده آمریکا به دولت‌های فدرال امکانات وسیعی برای تصمیم‌گیری من‌جمله جهت گسترش آموزش عالی داده است. طبق متمم دهم قانون اساسی این کشور، اختیاراتی که ضمن قانون اساسی به دولت فدرال تخصیص نیافته و یا از دولت‌های ایالتی سلب نشده، به دولت‌های ایالتی سپرده شده است. با این‌حال دولت فدرال با اعطای بودجه به آموزش عالی سهم مؤثری در توسعه آن‌ها دارد. نتیجه این که اگر در بیشتر کشورهای توسعه‌یافته، اصل بر استقلال مدیریت دانشگاه‌ها در کنار یاری دولت است، در ایران ما با وضعیتی واژگون مواجهیم و بنا داریم دانشگاه‌های غیردولتی از حیث مالی مستقل ولی سیاست‌های کلان آموزشی را اجرا نمایند که دولت تعیین می‌کند و با راه‌اندازی پردیس‌های خودگردان که مدیریت آن‌ها اساساً دولتی و فاقد هرگونه استقلالی‌اند، آن‌ها را از حیث کسب درآمد به مسیر رقابت با دانشگاه‌های غیردولتی دلالت نماییم. به این ترتیب خصوصی‌سازی آموزش عالی را در عین مدیریت آن‌ها توسط دولت در نظر می‌گیریم و در نتیجه چون همه اختیارات مدیریتی متعلق به

دولت است، مسئولیت تمام نابسامانی‌ها اعم از فروش مدارک علمی و پایان‌نامه‌ها نیز متوجه دولت می‌شود و دانشگاه‌ها و مدیران آن‌ها به لحاظ فقدان استقلال، نقشی در رشد خلاقیت، رشد اندیشه نقادانه و رشد روحیه پژوهش که نتایج مورد انتظار از مدیریت مستقل است، ندارند و عهده‌دار پاسخگویی به نیاز دولت و جامعه به متخصص نبوده و بالمآل تأثیری بر اشتغال‌زایی بر اساس نیاز ندارند و مسئولیتی در شکل‌گیری فارغ‌التحصیلان بیکار و یا وارد شدن فارغ‌التحصیلان به اشتغال در مشاغل بیگانه با مدرک تحصیلی بر عهده نمی‌گیرند. چون همه اختیارات متعلق به دولت است، پس همه مسئولیت‌ها نیز بر عهده او است.

ابعاد چهارگانه و اساسی استقلال در بیانیه لیسبون- انجمن دانشگاهی اروپایی (۲۰۰۷) عبارت‌اند از:

- استقلال علمی شامل: عرضه مدرک، برنامه و روش تدریس، روش‌های پژوهش و اهداف آن
- استقلال مالی شامل: اخذ و تخصیص بودجه، تعیین شهریه، انباشت مازاد
- استقلال اداری شامل: استخدام و به کار گماردن نیروی انسانی اعم از علمی
- استقلال سازمانی شامل: ترسیم نمودارهای مدیریتی و اجرای آن‌ها، تدوین ساختارها و قوانین دانشگاه و انتخاب نهادها

این محورها در کشور ما نیاز به بومی شدن دارند تا در موازنه منطقی و قابل اجرا در مدیریت کلان کشور قرار گیرند. استقلال سازمانی به مدیریت متمرکز و بالمآل دولتی و استقلال علمی به مدیریت غیرمتمرکز و مستقل نیاز دارد. سایر وجوه نیز از این حیث قابل تفکیک است. مدیریت متمرکز در سازمان‌بندی مولود این واقعیت است که انقلاب فرهنگی و شکل‌گیری شورای عالی انقلاب فرهنگی و چگونگی تعیین ترکیب آن، مولود بی‌اعتمادی بوده است. وضعیت زیر مبین استمرار این بی‌اعتمادی است:

از سال ۱۳۸۸ و در پی تشکیل شورای تحول و ارتقای علوم انسانی که بر اساس مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی کار برنامه‌ریزی در زمینه آموزش علوم انسانی در

دانشگاه‌ها به شورایی سپرده شد که ریاست آن بر عهده حداد عادل است. در دی‌ماه سال ۹۵ انجمن جامعه‌شناسی ایران ضمن ارسال نامه به رئیس شورای عالی انقلاب فرهنگی به این وضعیت اعتراض کرد. این انجمن در نامه خود به رئیس‌جمهور خاطرنشان نمود که لازم است به‌جای تصویب برنامه توسط یک گروه کوچک که الزاماً نماینده اجماع متخصصان این رشته نیست، سازوکارهای لازم برای موضوع واگذاری اختیارات برنامه‌ریزی درسی به دانشگاه‌ها به‌عنوان یک طرح معطل‌مانده فراهم شود. آقای حداد عادل در نامه‌ای خطاب به آقای روحانی که روز ۲۶ بهمن سال جاری منتشر شد، ضمن رد نظر و خواسته استادان جامعه‌شناسی، خواسته آنان را مغایر با مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی و نظر رهبر جمهوری اسلامی خواند.

بر این اساس مادام که این بی‌اعتمادی منتفی نگردد، سخن از استقلال دانشگاه راه به مقصود نخواهد گشود. از سوی دیگر بنا بر آمار مرکز آمار ایران بیکاری دانش‌آموختگان آموزش عالی بیکار از ۶/۲ درصد در سال ۱۳۸۰ به ۴۲/۳ درصد در سال ۱۳۹۳ رسیده است. وضعیت فروش پایان‌نامه با یک‌بار عبور از روبروی دانشگاه تهران به زشتی هرچه‌تمام‌تر نمایان می‌شود.

چه باید کرد؟



# پویایی پژوهش در سایه آزادی نقد علمی

سید مصطفی محقق داماد<sup>۱</sup>

## چکیده

جامعه علمی متحرک و پویا از همه چیز بیشتر به منتقدان تیزبین محتاج است که همواره گفته‌ها، نوشته‌ها و ایده‌ها را رصد کنند و روشنگری نمایند، ولی حقیقتی در اینجا وجود دارد که نگارنده نمی‌تواند آن را انکار نماید. حقیقت این است که نقّادان به‌ویژه آنان که در حوزه علوم اجتماعی قلم می‌زنند، همواره بایستی از یک فداکاری و از خودگذشتگی و ایثار برخوردار باشند، چراکه هیچ‌گاه دست‌مریزاد از کسی نمی‌شنوند و سپاسگزاری از کسی نمی‌بینند. آنان مانند شمع‌اند که خود را فدای انجمن می‌کنند. متقابلاً ادبِ نقدپذیری و تحمل نقد هم، نیاز به فرهنگ‌سازی دارد. در روایات اسلامی افرادی که از نقد آرائشان انگیخته می‌شوند «معجب به خود» نامیده شده‌اند. عُجب یعنی خودشیفتگی چه در کردار و چه در اندیشه و پندار. در اخلاق اسلامی خصلت مزبور ناپسند معرفی شده است. این‌گونه افراد معمولاً هیچ فضیلتی برای دیگران قائل نیستند و خود را از همه برتر می‌دانند.

البته جای انکار نیست که نقد در درجه نخستین نیازمند فضای آزاد علمی است. من مایلیم نکته‌ای را تأکید کنم که به نظر من امروز جامعه ما، همان‌طور که برای اجرای عدالت به وجود قضات آزاد و رها از هرگونه قیدی، جز حق و عدالت، نیازمند است همچنین برای توسعه پژوهش هم، به دانشگاه آزاد به معنای واقعی کلمه نیازمند است؛ تا فضای آزاد علمی را برای نقد و پیشبرد دانش فراهم سازد.

در نظام دانشگاهی معاصر، جای نهاد مباحثه میان اساتید هم‌تراز کاملاً خالی است.. نمی‌دانم این جمله حدیثی از بزرگان و پیشوایان دینی است و یا از حکیمان گذشته، به‌رحال حکیمانه است: «ان حیات العلم بالبحث والنقد» یعنی حیات دانش بر پایه بحث و نقد استوار است. به دیگر سخن علم و دانش اگر همراه بحث و نقد نباشد، خواهد مُرد و اگر هم باشد، مُرده بی‌جان است.

**واژه‌های کلیدی:** پویایی، پژوهش، آزادی نقد، فضای آزاد علمی، علوم

اجتماعی، علوم انسانی.

دو واژه «عقیده» و واژه «تفکر» و یا به فارسی اندیشه را با یکدیگر می‌توان مقایسه کرد. عقیده از ریشه عقد به معنای بستن و گره زدن و عبارت است از رسیدن به یک نقطه‌نظر نهایی، به‌عنوان این که این است و جز این نیست و قرار دادن آن نقطه را به عنوان خط قرمز برای خویش. در مقابل عقیده، تفکر و اندیشه‌ورزی و یا اندیشیدن است. شاید بتوان به‌جای دو واژه دو نهاد عنوان نمود زیرا واقعیت این است که این دو تأسیس که دو عمل نفس انسانی است با یکدیگر سخت متفاوت است و تفاوت میان آن دو از نظر محتوا و آثار مترتب بر هر یک بسیار شگرف است.

آثار مترتب بر عقیده عدم پذیرش هرگونه نقد و بررسی از سوی خود و دیگری است. شخص معتقد چنان گرفتار خودسانسوری می‌شود که حتی به خود اجازه نمی‌دهد تا مورد نقد خویش قرار گیرد، یعنی خود را مجاز نمی‌داند که عقیده خویش را



بازنگری کند، تا چه برسد که دیگران از او انتقادی کنند و یا عقیده وی را مورد چون و چرا قرار دهند. عقیده جزئی از هویت وجودی صاحب عقیده می شود. هیچ کس هویت خویش را بازنگری نمی کند و اجازه نمی دهد که دیگران هم هویت او را زیر سؤال ببرند و در مورد آن چون و چرا کنند.

خلاصه آنکه نقد برای عقیده قابل پذیرش نیست. عقیده ایستاست و با هرگونه پویایی در تضاد، تناقض و ناسازگاری است. عقیده موجب جدایی‌ها، و چه بسا منتهی به برخوردهای فیزیکی میان انسان‌ها می گردد. عقیده مند بر عقیده خویش چنان پای می فشارد که آرزو دارد در راه آن جان بدهد. برای شخص معتقد، اعتقادش چنان روشن و مبین است که مایل است آن را بر همگان تحمیل کند و چه بسا برای این تحمیل به جنگ و ستیز نیز پردازد. اگر تاریخ جنگ‌ها و درگیری‌ها را مطالعه و بررسی کنیم به سهولت درمی یابیم که افروخته شدن آتش جنگ‌ها هرچند معلول تضاد منافع مادی بشری است ولی جای انکار نیست که جنگ‌ها و ستیزهای ناشی از عقیده اگر بیشتر نباشد کمتر نیست. در مقابل عقیده، تفکر و اندیشه است. این واژه حامل محتوایی کاملاً متفاوت از عقیده است و همان طور که گفته شد خود نهادی دیگر است.

فکر حاوی مفهوم حرکت، پویایی و تکامل است. متفکر در حال می گوید من اینک به این نتیجه رسیده‌ام و این گونه می اندیشم و آماده‌ام که باز هم بیندیشم و همواره می اندیشم. متفکر همچون دکارت هستی خویش را مساوی با اندیشه می داند و می گوید من می اندیشم پس هستم و اگر نیندیشم نیستم.

متفکر نخستین نقاد و حتی منتقد مداوم و مستمر خویش است. به نتیجه‌ای که رسیده، عنوان این است و جز این نیست نمی دهد. جالب این است که از نظر فلسفی نیز این دو نهاد متفاوت هستند.

«تفکر» و «رأی» از نظر منطقی و فلسفی بر برهان مبتنی است و عقیده چه بسا بر خطابه و جدل. چه بسا شخص معتقد اعتقاد خود را برهانی بداند هرچند ناشی از جهل مرکب باشد و خطابه و جدل است که خود را به صورت برهان نمایانده است. جهل

مضر و خطرناک جهل مرکب است نه جهل بسیط. جهل بسیط جهلی است که آدمی به جهل خویش آگاه است و چه بسا چنین جهلی مفید است زیرا جاهل را به تلاش برای تحصیل آگاهی وامی‌دارد، ولی جهل مرکب یعنی آن‌که آدمی نداند و نداند که نمی‌داند. در جهل مرکب آدمی لباس علم را بر تن جهل می‌کند و به‌هیچ‌وجه برای رفع چنین جهلی تلاشی انجام نمی‌گیرد.

به نظر می‌رسد برای پویا شدن امر پژوهش در حوزه علم، نخستین گام اجتناب از عقیده‌مندی و متقابلاً تقویت تفکر و اندیشمندی است. بزرگ‌ترین خطر و آفت برای پیشرفت و توسعه علم معتقد شدن عالمان به یافته‌های خویش است.

امتیاز مهمی که الهیات اسلامی بر الهیات مسیحی دارد همین امر است که در الهیات مسیحی ایمان موجب نجات است. واژه‌ای که در فارسی مقابل *salvation, save* نهاده شده و با *safe* نیز هم‌خانواده است. این واژه که ریشه لاتینی دارد به‌هیچ‌وجه حاوی مفهوم متحرک (دینامیک) نمی‌باشد، درحالی‌که در الهیات اسلامی به پیروی از تعلیمات قرآن مجید، ایمان مبتنی بر تعقل، تفکر و معرفت است. قرآن مجید از مخاطبان خود پذیرش بی‌چون‌وچرا و ایمان بدون تأمل را نمی‌پذیرد و از آنان انتظار دارد که قرآن را استماع نموده آنگاه به تفکر پردازند. **كذلك نبين لكم الآيات لعلكم تتفكرون<sup>۱</sup>**  
**كذلك نفضل الآيات لقوم يتفكرون<sup>۲</sup>**

معرفت اسلامی با «رشد» همراه است. ایمان در الهیات اسلامی یک عملی است که مؤمن آن را انجام می‌دهد نه یک حالت ایستا. مؤمن علی‌الدوام از طریق تفکر به انجام ایمان اشتغال دارد. **الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا<sup>۳</sup>**. ایمان و عبادت همراه با

۱- بقره/۲۶۶، ۲۱۹.

۲- یونس/۲۴.

۳- آل‌عمران/ ۱۹۱.

یکدیگرند. الذین یؤمنون بالغیب و یمونون الصلوه و مما رزقناهم ینفقون<sup>۱</sup> این گونه تفکر را برای رساندن در زبان فارسی، انجام ایمان، ایمان ورزی و یا مؤمنی کردن اگر اصطلاح کنیم، شاید بیانگر مراد باشد.

انجام ایمان از رهگذر «تفکّر»، «تعقّل» «تأمل» و «ذکر» حاصلش مفاهیمی از قبیل «رشد» و «فلاح» است که حاوی تحرک، تحول و پویایی می‌باشند. شخصی که ایمان می‌ورزد خداوند را «مُرشد» خویش قرار می‌دهد و از او می‌خواهد که همراه با سعی و تلاش او را رشد دهد. در قرآن مجید از قول جوانان پناه آورنده به کهف به درگاه خدای متعال چنین دعایی نقل می‌کند:

فقالوا ربنا آتنا من لدنک رحمۃ و هییء لنا من امرنا رشداً<sup>۲</sup>

و گفتند: ای پروردگار ما، ما را از سوی خود رحمت عنایت کن و کار ما را به راه رستگاری انداز.

خداوند این جوانان چنین توصیف فرموده است:

إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى<sup>۳</sup>

آن‌ها جوانمردانی بودند که به پروردگارشان ایمان آورده بودند و ما نیز بر هدایتشان افزودیم.

کاملاً آیه شریفه تعلیم می‌دهد که ایمان یک امر ثابت و یک حالت قلبی و نفسانی جزمی نیست. یک امر کاملاً پویا است که علی‌الدوام همراه عمل رو به افزایش است. پس ازدیاد ایمان در قرآن در آیات متعددی پذیرفته شده است؛ از جمله آیه شریفه زیر:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۲ انفال)

۱- بقره/۵

۲- کهف/۱۰

۳- کهف/۱۳

مؤمنان کسانی هستند که چون نام خدا برده شود خوف بر دل‌هایشان چیره گردد و چون آیات خدا بر آنان خوانده شود ایمانشان افزون گردد و بر پروردگارشان توکل می‌کنند.

ولی ناگفته پیداست که افزایش عقیده معنا ندارد، معتقدات می‌تواند متعدد گردد ولی تعدد به معنای افزایش تکاملی نیست. به اصطلاح فلسفه اسلامی، افزایش ایمان به نحو حرکت اشتدادی انجام می‌گیرد و مقوله بالتشکیک است ولی در عقیده هرگز تحول صورت نمی‌گیرد، هرچند ممکن است به صورت کون و فساد انجام شود.

هدایت در ایمان از مبدأ الهی آغاز می‌شود و جنبه نورانی دارد و در راستای رشد و تکامل نفس انسانی است. به آیه زیر توجه فرمایید:

من یهتدی الله فهو المهتد و من یضلل فلن تجد له ولیاً مرشداً<sup>۱</sup>.

مرکز معرفت در قرآن «قلب» نامیده شده است. از رسول‌الله (ص) منقول است که فرمود:

انما سمی القلب من تقلبه انما مثل القلب مثل ریشه بالفلاة تعلقت فی اصل شجره یقلبها الريح ظهراً لبطن<sup>۲</sup>. یعنی: این که قلب را قلب نامیده‌اند بدان جهت است که همواره در تغییر و دگرگونی است. قلب همانند پری است که در بیابانی به درختی آویزان باشد و هرآن بادی آن را زیرورو کند. در حدیث دیگر قلب آدمی به دیگ جوشانی تشبیه شده که آتش، آن را همواره در غلیان دارد<sup>۳</sup>. مولوی هردو حدیث را در مثنوی آورده است می‌گوید:

در حدیث آمد که دل همچون پری است / در بیابانی دچار صرصریست  
در حدیث دیگر آن دل دان چنان / کآب جوشان زآتش اندر قازغان

۱- کهف/ ۱۷

۲- فروزانفر، بدیع‌الزمان، احادیث مثنوی، ص ۸۰ به نقل از جامع الصغیر، ج ۱ ص ۱۰۲، حلیه الاولیاء ج ۱ ص ۲۶۱ و ۲۶۳ با تفاوت در تعبیر.

۳- همان‌جا

بنا به مراتب فوق، اگر بخواهیم به اصطلاح فلسفی سخن بگوییم، ایمان از مقوله حکمت عملی بشمار می‌رود که پشتوانه آن اندیشه‌های نظری است. قرآن مجید ایمان افرادی مانند ابراهیم (ع) را که با نقد و تأمل و تلاش تجربه شده است می‌ستاید. ابراهیم با نقد یافته‌های خود نسبت به آفریدگار ایمان می‌ورزد و گام به گام رشد می‌کند و بالا می‌رود تا به ملکوت هستی دست می‌یابد. **و کذلک نری ابراهیم ملکوت السموات والارض<sup>۱</sup>** برای پذیرفتن سرانجام جهان نیز یافته‌های خود را به چالش می‌کشد و به یافته‌های اولیه اکتفا نمی‌کند. از خداوند می‌خواهد که در ایمان ورزی او وی را مساعدت و ارشاد نماید تا دغدغه خاطرش به اطمینان مبدل گردد. و اذ **قال ابراهیم ربّ ارنی کیف تحیی الموتی قال اولم تو من قال بلی ولكن لیطمئن قلبی<sup>۲</sup>.**

قرآن مجید در نقل قصص پیامبران این نکته را تعلیم می‌دهد که آنان با گروهی از کفار معتقد درگیر بوده‌اند. معتقدینی که اعتقادات خود را چنان تقدس بخشیده بودند که به هیچ وجه اجازه بازنگری و نقد خویش را نمی‌دادند.

در گفتگوهای فرعون و نمرود و سایر طاغوت‌هایی که در قرآن داستانشان و کردارشان آمده است اگر دقت کنیم می‌بینیم که آنان در بسیاری از اوقات چنان گرفتار اوهام خویش شده‌اند که واقعاً به خدایی خویش معتقد گشته و باورشان شده است. نمرود از عمق دل می‌گوید **انا اُحیی و اُمیت<sup>۳</sup>** و فرعون از روی باور فریاد می‌زند «**انا ربکم الاعلی<sup>۴</sup>** و در پی این ربوبیت خیالی است که عقاید خود را بر دیگران تحمیل می‌کند و می‌گوید **ما اریکم الا ما آری<sup>۵</sup>** جالب است که ربوبیت خیالی فرعون بر یک

---

۱- انعام/۷۵

۲- بقره/۲۶۰

۳- بقره/۲۵۸

۴- نازعات/۲۴

۵- غافر/۲۹

جدل خیالی استوار است و می‌پندارد که برهان است. می‌گوید: آلیس لی ملک مصر و هذه الانهار تجری من تحتی؟<sup>۱</sup> قرآن مجید این‌گونه تحمیل عقیده بر مردم و عدم اجازه فکر و تعطیل هرگونه نقد را برده سازی خلق خدا از قول موسی تعبیر کرده است. «وتلك نعمه تمنها علی ان عبدت بنی اسرائیل»<sup>۲</sup> چنین جامعه‌ای به جمود می‌گراید و از هرگونه رشد و پویایی دور می‌شود.

تفکر آزاد و نقدپذیری و تحمل مطلوب هرگونه نقد و انتقاد، قرن‌های چهارم و پنجم تمدن اسلامی را زرین کرده است. حکیمان اسلامی یکجا مکاتب کلامی را به چالش می‌کشیدند و امام محمد غزالی متقابلاً با تألیف کتاب تهافت الفلاسفه آنان را به تهافت و تناقض‌گویی منتسب می‌کند و جالب است که باوجود دوری راه و بُعد فاصله از بغداد تا اندلس به سرعت زیاد در غرب اسلامی توسط ابن رشد با تألیف تهافت التهافت موبه‌مو پاسخ داده می‌شود. از مجموعه این گفت‌و‌شنودها سرمایه‌ای ماندگار و تراثی عظیم برای تمدن اسلامی باقی‌مانده است. گستره وسیع نقد در تمدن اسلامی از دایره‌ای عام الشمول بهره‌مند بود و اختصاص به حوزه خاصی از علم و یا فلسفه و کلام نداشت.

در قلمرو علم، هیأت بطلمیوس هزار سال در اسکندریه رواج داشت و برای اولین بار توسط خوارزمی دانشمند مسلمان ایرانی قبل از اروپاییان مورد نقد قرار گرفت و فروپاشی آن آغاز شد. در حوزه الهیات آزادی فضای علمی بدان حد می‌رسد که محمد بن زکریای رازی دست به تألیف کتاب حیل المتنبئین می‌زند و تمام استدلال‌های متکلمین را در زمینه نبوت مخدوش می‌خواند. حکمای اسلامی با تمام قوا به میدان او می‌روند و نکته به نکته پاسخ می‌گویند.<sup>۳</sup>

---

۱- زخرف/۵۳

۲- شعراء/۲۳

۳- رک: الاسفار الاربعه/ج ۹.

البته به نظر ما تبادل نظرات و نقد و انتقاد آزاد حتی به نحو کتبی یکی از افتخارات ادبیات اسلامی است که نشان آزاداندیشی این مکتب است. در رجال نجاشی آمده است که ابوالحسین سوسنجردی گفته است که من کتاب الانصاف فی الامامه ابن قبه رازی را به بلخ نزد ابوالقاسم کعبی رئیس معتزلیان بردم. او ردی بر آن به نام المسترشد فی الامامه نوشت. من آن را به ری آوردم و به ابن قبه نشان دادم. او کتابی به نام المستثبت فی الامامه در رد بلخی نوشت. من آن را به بلخ آوردم. بلخی کتابی بنام نقض المتثبت نوشت. آن را به ری آوردم متأسفانه ابن قبه وفات کرده بود.

امام فخر رازی با تألیف شرحی بر الاشارات و التنبیها در اکثر گفته‌های ابن‌سینا تردید می‌کند به طوری که او را امام المشککین خوانده‌اند و خواجه طوسی با شرحی دیگر تمام مطالب امام فخر را پاسخ می‌گوید و قطب‌الدین رازی با تألیف المحاکمات میان این دو خریط حکمت اسلامی داوری می‌کند.

این جانب نمی‌خواهم روش امام فخر را بستایم زیرا معتقدم امام فخر در بسیاری از موارد از شیوه صحیح نقد خارج گشته و قواعد آن را رعایت ننموده است، تا آنجا که خواجه طوسی از قول یکی از دوستانش که از وی به بعضی الظرفا یاد کرده می‌گوید شرح فخر رازی بیشتر مستحق عنوان جرح است تا شرح، ولی به یقین می‌توان گفت که چنانچه تشکیک‌های امام فخر رازی نمی‌بود تا خواجه به میدان او رود ما اینک واجد چنان سرمایه عظیم نمی‌بودیم.

شیخ طوسی در قرن پنجم کسی است که به فقه امامیه ساختار بخشیده است. وی با تألیف کتاب المبسوط در فقهات جنبشی ایجاد کرده و آن را از حالت جمود بیرون آورده است. در مقدمه مبسوط به پیشینیان خویش تعریض می‌زند و می‌گوید روشی که شما در پیش گرفته‌اید اجتهاد نیست، تقلید است و شما به گزاف خود را مجتهد می‌خوانید در حالی که مقلد هستید و نه مجتهد. عظمت شیخ طوسی به حدی شد که اُبّهت او حدود یک قرن تفقه اسلامی را به سکون وادار ساخت زیرا چنان افکار و آراء وی بر اندیشه فقهی فقهای پس از خود سایه افکند که هیچ‌کس را جرأت بازنگری

و نقد آراء ایشان نبود و همه‌کس از شیخ تبعیت می‌کردند. پس از حدود یک قرن، شیخ طوسی اول‌بار توسط یکی از نوادگان خود بنام ابن ادريس حلی نقد می‌شود و دومرتبه تفکر فقهی به جریان می‌افتد.

روش اندیشه در الهیات اسلامی نام و عنوانی دارد که گویا و رساننده همه‌چیز است. روش الهیات اسلامی به‌ویژه در سنت شیعی «اجتهاد» نام دارد. اجتهاد حاوی مفهوم به‌کارگیری نهایت تلاش، کنکاش برای دستیابی به حقیقت است. مُجتهد می‌تواند خطا کند و به حقیقت نرسد و می‌تواند به حقیقت واصل گردد. گفته‌اند: **لِلْمُصِيبِ أَجْرَانِ وَلِلْمُخْطِئِ أَجْرٌ وَاحِدٌ**. نتیجه تفکر مجتهد «رأی» است بدین معنی که اینک این‌گونه می‌نگرم ولی فکر من نه‌تنها خط قرمز برای دیگران نیست، که برای خودم چنین موقعیتی ندارد و احتمال هرگونه تغییر و تبدیلی برای من وجود دارد.

اجتهاد در سنت شیعی دائم و مستمر است و هیچ‌گاه باب آن مسدود نمی‌شود. اجتهاد مستمر به معنای نقد دائمی افکار و آراء مجتهدان است. انفتاح باب اجتهاد از نقاط افتخارآمیز فقه اهل‌بیت است.

در کنار واژه اجتهاد دو واژه دیگر یکی تفقه و دیگری استنباط قرار دارد که هر دو در قرآن مجید آمده و حاوی بار پویایی است. ولی نکته اساسی فهمیدن ماهیت نقد و ادب و فرهنگ آن است. آیا نقد به معنای عیب‌جویی است؟ متأسفانه به‌غلط چنین برداشت شده است. درحالی‌که چنین نیست، نقد ارزیابی است نه عیب‌جویی به چالش کشیدن آراء و نظریات است.

تحلیل و نظر باید با نقد علمی مواجه گردد نه با اهانت، بدزبانی، تلخ‌گویی، دشنام و اتهام. قرآن این حقیقت را به بهترین تعبیر بیان فرموده است. تعبیر قرآن «جدال احسن» است، که آن را به پیامبرش آموزش می‌دهد. «وجادلهم بالَّتِي هِيَ احسن»<sup>۱</sup>. چگونه می‌توان ما را مسلمان و پیرو رسول گرامی اسلام دانست که در جامعه ما بجای



عمل به این آیه کریمه الهی شیوه جاهلان را پیشه می‌کنیم و به قول سعدی شیرازی «سنت جاهلان است که چون به حجّت از خصم فرومانند، سلسله دشمنی بجنبانند».

جامعه علمی متحرک و پویا از همه چیز بیشتر به منتقدان تیزبین محتاج است که همواره گفته‌ها، نوشته‌ها و ایده‌ها را رصد کنند و روشنگری نمایند، ولی حقیقتی در اینجا وجود دارد که نگارنده نمی‌تواند آن را انکار نماید. حقیقت این است که نقّادان به‌ویژه آنان که در حوزه علوم اجتماعی قلم می‌زنند همواره بایستی از یک فداکاری و از خودگذشتگی و ایثار برخوردار باشند، چراکه هیچ‌گاه دست‌میرزاد از کسی نمی‌شنوند و سپاسگزاری از کسی نمی‌بینند. آنان مانند شمع‌اند که خود را فدای انجمن می‌کنند.

سقراط حکیم به دلیل نقد الهیات رایج آتن به اتهام توهین به خدایان و فاسد کردن جوانان محاکمه و به مجازات مرگ محکوم می‌شود. وی با آنکه نجات از مجازات برایش ممکن بود مرگ را به دلیل احترام به قانون بر زندگی ترجیح داد. وی در دفاع از خویشتن در دادگاه به آتینان گفت:

«شما مردم این شهر مانند اسب تنبلی هستید که احتیاج دارید برای این که به راه بیفتد، خرمگس (*Gad fly*) گاهی به شما نیش بزند و من همچون آن خرمگس بوده‌ام»<sup>۱</sup>

سقراط تعبیر به‌ظاهر زشت را بر خود نثار کرد ولی راستش این است که برای یک جامعه کَرخ شده چاره‌ای جز مهمیز نقد نیست.

و متقابلاً ادب نقدپذیری و تحمّل نقد هم نیاز به فرهنگ‌سازی دارد. در روایات اسلامی افرادی را که از نقد آرائشان انگیخته می‌شوند «معجب به خود» نامیده شده‌اند. عجب یعنی خودشیفتگی چه در کردار و چه در اندیشه و پندار. در اخلاق اسلامی خصلت مزبور ناپسند معرفی شده است. این‌گونه افراد معمولاً هیچ فضیلتی برای دیگران قائل نیستند و خود را از همه برتر می‌دانند. امام صادق می‌فرماید:

---

۱- رک: فلاسفه بزرگ: آشنایی با فلسفه غرب، بریان مگی، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۲، ص ۲۷.

من لا يعرف لاحد الفضل فهو معجب برايه.<sup>۱</sup> هرکس برای هیچ‌کس دانایی قائل نباشد چنین شخصی دچار خودبزرگ‌بینی و خودشیفتگی شده است. اریک فروم روانکاو آلمانی<sup>۲</sup> می‌گوید: «از چند طریق می‌توان فرد خودشیفته را شناخت به‌ویژه بر اساس حساسیت او نسبت به انتقادهایی که از او می‌شود. این حساسیت ممکن است با نفی اعتبار هر انتقاد یا واکنش خشم یا افسردگی بیان شود»<sup>۳</sup> البته جای انکار نیست که نقد در درجه نخستین نیازمند فضای آزاد علمی است و من مایلم نکته‌ای را تأکید کنم که به نظر من امروز جامعه ما، همان‌طور که برای اجرای عدالت به وجود قضاات آزاد و رها از هرگونه قیدی جز حق و عدالت نیازمند است همچنین برای توسعه پژوهش به دانشگاه آزاد به معنای واقعی کلمه نیازمند است تا فضای آزاد علمی را برای نقد و پیشبرد دانش فراهم سازد. این‌جانب به‌عنوان کسی که هر دو نظام حوزوی سنتی و نظام دانشگاهی معاصر را شاهد بوده می‌خواهم بگویم که یکی از نقایصی که در نظام تحصیلی دانشگاهی در مقایسه با نظام سنتی می‌بینم همین است که استادان فقط با دانشجویانشان گفتگو می‌کنند. دانشجویانی که گفته استاد را می‌شنوند و بر چشم می‌گذارند و می‌پذیرند، این رابطه کاملاً یک‌طرفه است و نه مباحثه. بنابراین آنان نظرات خویش را یک‌جانبه برای خویش انتخاب می‌کنند و حتی اگر هم در سال‌های اولیه عضویت هیأت علمی مکتوبی قلمی سازند، صرفاً برای دانشجویان مصرف می‌گردد و حجاب معاصرت به معاصران رخصت عطف توجه نمی‌دهد تا نظر همکار خویش را نقد و بررسی کنند. درحالی‌که به قول ناصر خسرو حارث قبادیانی:

چون وچرا بجوی که بر جاهل / گیتی چو حلقه تنگ از اینجا شد  
با خصم گوی علم که بی خصمی / علمی نه پاک شد نه مصفا شد

۱- کافی/کلینی/ج/۸/ص ۲۴۳.

۲- (۱۹۸۰-۱۹۰۰ م)

۳- فروم/اریک/دل آدمی و گرایشش به خیر و شر، ص ۸۲

زیرا که سرخروی برون آمد / هر کو بسوی قاضی<sup>۱</sup> تنها شد!

ولی در نظام حوزوی هم طرازان با یکدیگر مباحثه دارند. مباحثه‌ای که در اصطلاح طلبگی «مباحثه کمپانی» می‌گویند و در کنار تدریستان برای طلاب، آن را رها نمی‌سازند. منظور از کمپانی مباحثه ایست که اعضای بحث به نحو جمعی همه منابع مختلف را قبلاً مطالعه می‌کنند و به جلسه بحث می‌آیند و مبنایی که خود انتخاب کرده‌اند با هم‌ردیفان خود در میان می‌گذارند. اعضای جلسه همه نقادی می‌کنند گاهی به کلی شخص از نظرش برمی‌گردد و گاه مستدلانه بر نظرش پای می‌فشارد.

در نظام دانشگاهی معاصر، جای نهاد مباحثه میان استادان هم‌طراز کاملاً خالی است. نمی‌دانم این جمله حدیثی از بزرگان و پیشوایان دینی است و یا از حکیمان گذشته به‌هرحال حکیمانه است:

«ان حياه العلم بالبحث والنقد» یعنی حیات دانش بر پایه بحث و نقد استوار است. به دیگر سخن علم و دانش اگر همراه بحث و نقد نباشد، خواهد مرد و اگر هم باشد، مرده بی‌جانی است. والسلام



# هیأت امنا و استقلال دانشگاه

مجید بنایی اسکویی<sup>۱</sup>

## چکیده

نظام دانشگاهی در میان دستگاه‌های اجرایی، مشخصات منحصر به فردی دارد که مقتضی انعطاف مقررات حاکم بر آنها می‌باشد. حرکت شتابان دانش، ایجاد می‌کند که دانشگاه‌ها امکان تصویب و بازنگری از دو جنبه الف) آموزشی- پژوهشی و ب) ضوابط و مقررات اداری و استخدامی خود را فارغ از الزامات عمومی قانونی داشته باشند. اگر چه در رویه معمول، این مهم توسط مراجع بالادستی از قبیل مجلس شورای اسلامی، شورای عالی انقلاب فرهنگی و وزارتین علوم و بهداشت حسب اقتضانات دانشگاه‌ها و سیاست‌های کلان کشور، با وضع مقررات خاص در خصوص آنها انجام می‌شود، اما چرخه طولانی بررسی قوه قانونگذاری یا عدم تسلط یا توجه کافی به امور دانشگاه‌ها، با ضرورت‌های علم و فناوری هماهنگی ندارد. پس قانونگذار، با درک این ضرورت و هم‌گام با برخی از کشورهای توسعه یافته، در سنوات اخیر به سوی افزایش اختیارات مؤسسات آموزش عالی و استقلال تقنینی آنها حرکت نموده و با شناسایی هیأت امنا، اختیارات گسترده‌ای به

---

۱- استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی (ره).

این نهاد نسبتاً نوپا اعطا کرده است. مع‌هذا اعطای اختیارات وسیع به هیأت‌های امنای در جهت استقلال دانشگاه نیازمند تمهیدات قانونی است که متأسفانه به علل مختلف از جمله: برداشت ناصحیح از این نهاد و مآلاً اختیارات اعطایی، موجب آن شده است که این نهاد کارکرد خود را از دست داده و نه تنها مفید نباشد، بلکه خود علتی برای توقف اندیشه استقلال دانشگاه‌ها تلقی گردد.

**واژه‌های کلیدی:** هیأت امنای، دانشگاه، استقلال دانشگاه، اختیارات

هیأت امنای، مصوبات هیأت امنای

## مقدمه

به موجب قوانین مختلف؛ هیأت‌های امنای دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی و پژوهشی مهم‌ترین رکن تصمیم‌گیری در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی و پژوهشی بوده و دارای اختیارات وسیعی می‌باشند که بدون الزام به رعایت قوانین و مقررات عمومی حاکم بر سایر دستگاه‌های اجرایی و صرفاً در چارچوب مصوبات و آیین‌نامه‌های مالی و معاملاتی، استخدامی و تشکیلاتی مصوب هیأت امنای که به تأیید وزیر مربوطه می‌رسند، عمل می‌نمایند. متأسفانه اعطای این اختیارات گسترده از سوی مقنن طی سال‌های متمادی، بدون رویکرد جامع و تبیین الزامات قانونی در جهت اهداف مورد نظر در برنامه‌های کلان نظام آموزش عالی انجام شده و برخلاف تصور رایج، وجود هیأت امنای نه تنها نتوانسته است استقلال دانشگاه را به ارمغان بیاورد بلکه خود سد راهی در مسیر استقلال تلقی می‌شود.

صرف‌نظر از اختیارات گسترده که موجب تلقی این نهاد به عنوان یکی از مراجع قانونگذاری در نظام حقوقی کشور شده، ابهامات فزاینده در خصوص تصمیمات متخذه توسط این نهاد نوپا مطرح است. اساساً فرآیند طرح، تصویب، انتشار، ابلاغ و اجرای این گونه مصوبات کاملاً متفاوت با مصوبات جاری کشور بوده و مورد پیش‌بینی قرار

نگرفته است. جایگاه و قلمرو حقوقی مصوبات در نظام حقوقی کشور مشخص نیست و اعتبار این مصوبات در صورت تعارض با سایر قوانین و مقررات درهاله‌ای از ابهام قرار دارد. برخلاف مصوبات مجلس که پیش از اعتبار توسط شورای نگهبان مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و یا مصوبات هیأت وزیران که پس از تصویب و در ابتدای اجرا و در راستای اجرای اصول ۸۵ و ۱۳۸ قانون اساسی برای اعلام نظر و به منظور بررسی و تشخیص عدم مغایرت با قانون برای ریاست مجلس ارسال می‌گردد، مرجعی برای بررسی مصوبات فوق مشخص نشده است و از این رو به هنگام تصویب مصوبات فوق، به دلایل مختلف از جمله عدم بررسی حقوقی پیش از تدوین (به ویژه از منظر جایگاه حقوقی مصوبات در نظم حقوقی جاری)، در مقام عمل، دارای ایرادات قانونی است و به این لحاظ دستگاه‌های نظارتی مانند دیوان محاسبات یا سازمان بازرسی کل کشور مجریان را مورد سؤال قرار داده و حتی اقدام به طرح شکایت علیه آنان می‌نمایند.

همچنین با توجه به اختیارات گسترده‌ای که (دست کم در مقام تئوری) برای مؤسسات یاد شده در قوانین شناخته شده، بررسی این مساله ضرورت دارد که آیا نظام اداری و استخدامی، تعیین و پرداخت حقوق، ترفیع، ضوابط کار و سیاست‌های کلان فرهنگی، اقتصادی، علمی و ... مؤسسات آموزش عالی، چه رابطه‌ای با مقررات عمومی کشور دارد و اطلاق و عموم مصوبه صدرالذکر برنامه پنجم که در برنامه ششم نیز بصورت دائمی آمده است، مقید و مخصص به چه قیود و شروطی است. علاوه بر مطالب یادشده، باید گفت: طبق ضوابط حقوقی هیچ دستگاه دولتی حتی هیأت امانا نمی‌تواند بدون آنکه بار مالی ناشی از تصمیم خود را پیش‌بینی نماید، اقدام به وضع مقرره‌ای نماید که تعهداتی را به دوش دولت بیفزاید، زیرا تمام ابزار و امکانات لازم در اختیار هیأت امانا دانشگاه قرار ندارد و تصمیمات دانشگاه لاجرم باید با ملاحظاتی همراه باشد. حال سوالی که قابل طرح است، چه الزاماتی برای اعضای هیأت امانا وجود دارد که باید در تصمیمات خود آن‌ها را مدنظر قرار دهند؟ از منظر دیگر، اگر قرار باشد

که هیأت‌امنا تنها در چارچوب مقررات جاری و الزامات قانونی که برای تمام دستگاه‌ها پیش‌بینی شده است مصوباتی به تصویب برساند، فلسفه وضع اعطای اختیار به دانشگاه چیست؟ و آیا با این روش می‌توان موضوع استقلال دانشگاه را دنبال نمود؟ همه این ابهامات و ایرادات مطروحه، سؤالات متعددی را به همراه دارد که متأسفانه پاسخ روشنی به آن‌ها داده نمی‌شود. بنابراین شاهد آن هستیم که کسانی که خود در شکل‌گیری و ادامه وضع نامطلوب فعلی، نقش قابل توجهی ایفا کرده یا می‌کنند در مقام گله و شکایت، از عدم استقلال دانشگاه سخن به میان می‌آورند!

از این رو، در این مقاله سعی شده است به برخی از موانع استقلال دانشگاه اشاره شود که یا مورد توجه نبوده و یا دست‌کم کمتر مورد توجه قرار گرفته است، هرچند در نگاه کلان‌تر برای رسیدن به استقلال، ابعاد متنوع و گسترده‌تری باید مورد نظر باشد و چه بسا آزادی عمل بیشتر از طرق ساده‌تر و بدون نیاز به وضع انبوهی از مقررات، نتیجه بهتری به همراه داشته باشد.

### ۱- تاریخچه تشکیل هیأت‌امنای دانشگاه

تأسیس هیأت‌امنای دانشگاه در ایران از قدمت طولانی برخوردار نیست. در اولین موسسه آموزش عالی در ایران که با عنوان معروف دارالفنون در سال ۱۲۷۷ هجری شمسی به همت امیرکبیر، بزرگ مرد ایران تشکیل شد، سخنی از هیأت‌امنا به میان نیامده است. در سال‌های بعد و بنابه نیازهای دستگاه‌های دولتی مؤسسات آموزش عالی دیگر شکل گرفت که به عنوان مثال می‌توان به مدارس حقوق در سال ۱۲۹۹، عالی فلاح و صنایع روستایی در سال ۱۳۰۱ و عالی تجارت در سال ۱۳۰۵ که حسب مورد زیر نظر وزارتخانه‌های عدلیه، فواید عامه و مالیه قرار داشتند، اشاره کرد، که فاقد هیأت‌امنا بودند (صالحی و شریعت، ۱۳۷۴: ۲۲۲). با وجود این که دانشگاه یا موسسه آموزش عالی به سبک غربی مورد الگوی دولت ایران بود، لکن همانطور که ملاحظه می‌شود در هیچ یک از مؤسسات فوق سخنی از هیأت‌امناء به میان نیامده است و حتی



این اصطلاح در تشکیل دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ که به عنوان اولین دانشگاه رسمی کشور آغاز به فعالیت کرد، دیده نمی‌شود (بنایی اسکویی، ۱۳۹۴: ۳۶).

اما پس از گذشت مدت زمان قابل توجهی، اولین بار در سال ۱۳۳۹ هیأت امناء در اساسنامه دانشگاه شهید بهشتی (ملی سابق) به موجب مصوبه جلسه ۹۰۸ شورای عالی فرهنگ پیش‌بینی شد. به عبارت دیگر، متولی اولین تشکیل هیأت امناء، وزارت فرهنگ و علوم سابق بود. اما در سال ۱۳۴۳ اولین دانشگاهی که توانست هیأت امناء را تشکیل دهد، دانشگاه شیراز (پهلوی سابق) بود که به موجب قانون تأسیس هیأت امنای دانشگاه فوق، صلاحیت‌هایی به هیأت امناء واگذار گردید. به تدریج برخی از دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی به موجب مقررات مختلف دارای هیأت امناء شدند که به موسسه عالی حسابداری، موسسه عالی ادبیات و زبان‌های خارجی و مدرسه عالی دختران در سال ۱۳۴۳، دانشگاه صنعتی شریف در سال ۱۳۴۴، دانشکده صنعت نفت در سال ۱۳۴۵ می‌توان اشاره کرد. سرانجام در سال ۱۳۴۶ با یک وقفه بسیار طولانی از زمان تأسیس دانشگاه تهران، این دانشگاه به عنوان مهم‌ترین دانشگاه ایران، دارای هیأت امناء گردید. به موجب قانون تشکیل و اختیارات هیأت امنای دانشگاه تهران، اداره امور دانشگاه به هیأت امنایی که در قانون پیش‌بینی شده بود، واگذار گردید (کسکه، ۱۳۸۹: ۱۰). بر همین مبنا نیز اولین مقررات نسبتاً جامع در خصوص اعضای هیأت علمی با عنوان «آیین‌نامه استخدامی اعضای هیأت علمی» توسط هیأت امنای دانشگاه تهران در سال ۱۳۴۷ به تصویب رسید. با وجود پیش‌بینی هیأت امناء در ساختار تشکیلاتی برخی از دانشگاه‌ها، قوانین دیگری که توسط هیأت‌های امنای دانشگاه‌ها وضع شده باشد، مشاهده نمی‌شود، تا این که در دی ماه ۱۳۴۹ و به موجب ماده ۶۲ قانون محاسبات عمومی، آزادی عمل بیشتری برای انجام امور مالی دانشگاه‌هایی که دارای هیأت امناء بودند، مقرر گردید. در این ماده آمده است: «مؤسسات دولتی که تمام یا قسمتی از اعتبار بودجه آن‌ها به عنوان کمک در بودجه کل کشور منظور می‌شود، در صورتی که

دارای مقررات قانونی خاص برای مصرف اعتبارات خود نباشند مشمول مقررات این قانون خواهند بود.

تبصره: مؤسسات عالی علمی که زیر نظر هیأت‌های امنای اداره می‌شوند مشمول مقررات این قانون نیستند و تابع آیین‌نامه‌هایی که به تصویب هیأت امنای هر یک از این مؤسسات می‌رسد خواهند بود»

یکسال بعد در سال ۱۳۵۰ قانون هیأت‌های امنای مؤسسات عالی علمی - دولتی به تصویب رسید که پاره‌ای از مواد قانون فوق در سال ۱۳۵۳ مورد بازبینی و اصلاح قرار گرفت و مقرر گردید وزارت علوم برای تشکیل هیأت‌های امنای دانشگاه‌ها اقدام لازم را بعمل آورد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در سال ۱۳۵۷ و موجب ماده واحده مصوب شورای عالی انقلاب، هیأت‌های امنای دانشگاه‌ها منحل و هیأتی با عنوان «هیأت سه نفری جانشین هیأت‌های امناء»، وظیفه هیأت‌های مزبور را بر عهده گرفت. هیأت مذکور دارای دو عضو حقوقی و یک عضو حقیقی بود. دو عضو حقوقی شامل وزیر فرهنگ و آموزش عالی و رییس سازمان برنامه و بودجه و تنها عضو حقیقی آقای دکتر یدالله سبحانی بودند (شریعت، ۱۳۷۳: ۴).

پس از گذشت چند سال از فعالیت هیأت سه نفری جانشین هیأت‌های امنای، به جهت ضرورتی که در خصوص استقلال دانشگاه‌ها و اداره امور توسط هیأت‌های وابسته به خود احساس گردید، موضوع احیای هیأت امناء مجدداً مطرح و این بار موضوع استقلال دانشگاه نه در مجلس بلکه در نهاد جدیدی به نام شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال ۱۳۶۷ مطرح و متعاقباً قانون تشکیل هیأت‌های امنای دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی و پژوهشی<sup>۱</sup> به تصویب رسید که البته مصوبه فوق در سال ۱۳۶۹

---

۱- بکار بردن کلمه «قانون» در مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی محل بحث است زیرا قانون - به ما هو قانون - توسط قوه مقننه وضع می‌شود و نباید لفظ فوق را در سایر مقرراتی که توسط مراجع مختلف به تصویب می‌رسد استعمال کرد. به نظر می‌رسد این موضوع مورد توجه شورا بوده و در مصوبات بعدی در حوزه آموزش عالی از آن استفاده نشده است.

این شورا اصلاح و تکمیل گردید. برابر مصوبه فوق، برای هریک از دانشگاه‌های تحت پوشش وزارتین علوم و بهداشت، هیأت‌امنا مجزای پیش‌بینی شد که مجدداً برخی از مواد آن در سال ۱۳۷۱ مورد اصلاح قرار گرفت.

بنابراین می‌توان گفت اولین مقررات دایمی و کلی که پس از انقلاب در خصوص هیأت‌های امنای دانشگاه‌ها وضع شده و تاکنون نیز معتبر و مورد عمل است، همین مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی است. با تصویب این قانون و اعطای اختیارات به دانشگاه‌ها، امکان وضع مقررات در امور اداری، استخدامی، مالی و تشکیلاتی دانشگاه‌ها مجدداً مطرح گردید ولی عملاً اقدامی از سوی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی در جهت اعمال این اختیارات بعمل نیامد و مقرراتی که در این حوزه به تصویب رسید نه از سوی هیأت‌امنا، بلکه از طریق مراجع دیگری بود که می‌توان به قانون مالی و معاملاتی دانشگاه‌ها در سال ۱۳۶۹ که توسط مجلس شورای اسلامی و آیین‌نامه اجرایی آن که توسط هیأت‌وزیران به تصویب رسیده است، اشاره کرد.

یکی از سوالاتی که می‌توان مطرح نمود این است که مقررات استخدامی اعضای علمی، پیش از سال ۱۳۶۷ که اولین قانون تشکیل هیأت‌امنا به تصویب رسید توسط چه مرجعی وضع شده است؟ به این پرسش کمتر توجه شده است ولی بطور اجمال معروض می‌دارد اگرچه آیین‌نامه استخدامی اعضای هیأت‌علمی توسط هیأت‌امنا دانشگاه تهران در سال ۱۳۴۷ به تصویب رسید، اما آیین‌نامه فوق بجز دانشگاه تهران، برای سایر دانشگاه‌ها الزامی را ایجاد نمی‌کرد تا این که قانونگذار ایرانی در سال ۱۳۵۸ و به موجب تبصره ۲۶ قانون بودجه، آیین‌نامه فوق را به سایر دانشگاه‌ها تسری داد. به واقع مقررات استخدامی یادشده، برای اعضای هیأت‌علمی دانشگاه تهران به منزله مصوبه هیأت‌امنا و برای اعضای هیأت‌علمی سایر دانشگاه‌ها، در حکم قانون مصوب مجلس بود. از این رو آیین‌نامه استخدامی اعضای هیأت‌علمی دانشگاه تهران تا قبل از تصویب آیین‌نامه جدید در سال‌های اخیر توسط دانشگاه‌های مختلف، تنها مقرر

لازم‌الاجرائی بود که بسیار از اعضای هیأت علمی با آن استخدام یا بازنشسته شدند، اما با وجود مصوبه فوق و برخی قوانین و مقررات دیگر، هیچ دانشگاهی مقررات استخدامی بطور مجزا وضع نکرده است.

با نگاه اجمالی به سیر تحول هیأت‌امنا، مبرهن است که با وجود اعطای اختیارات به دانشگاه‌ها، قدم جدی در جهت استقلال دانشگاه‌ها برداشته نشد. تصور مسئولان و بخش قابل توجهی از اعضای هیأت علمی آن بود که قوانین و مقررات موجود کافی نیست، پس تلاش شد که با تصویب قوانین جدید این اختیارات افزایش و مآلاً استقلال دانشگاه حاصل گردد. از این رو قوانین متعددی به همین منظور به تصویب مجلس رسید. با تصویب ماده ۱۰ قانون اهداف، وظایف و تشکیلات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در سال ۱۳۸۲، بند (الف) ماده ۴۹ قانون برنامه چهارم توسعه و اجرایی شدن آن از سال ۱۳۸۴ و سپس بند (ب) ماده ۲۰ قانون برنامه پنجم توسعه از ابتدای سال ۱۳۹۰ اختیارات گسترده‌ای به هیأت‌های امنای دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی و پژوهشی اعطا گردید. در بند (ب) ماده ۲۰ قانون برنامه پنجم که مفاد آن تقریباً در برنامه ششم هم تکرار و احتمالاً بصورت دائمی نیز پیش‌بینی شده، چنین آمده است:

«دانشگاه‌ها، مراکز و مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی و فرهنگستان‌هایی که داری مجوز از شورای گسترش آموزش عالی وزارتخانه‌های علوم، تحقیقات و فناوری و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و سایر مراجع قانونی ذی‌ربط می‌باشند بدون الزام به رعایت قوانین و مقررات عمومی حاکم بر دستگاه‌های دولتی به‌ویژه قانون محاسبات عمومی، قانون مدیریت خدمات کشوری، قانون برگزاری مناقصات و اصلاحات و الحاقات بعدی آن‌ها و فقط در چارچوب مصوبات و آیین‌نامه‌های مالی، معاملاتی و اداری - استخدامی - تشکیلاتی مصوب هیأت‌امنا که حسب مورد به تأیید وزیر علوم، تحقیقات و فناوری و بهداشت درمان و آموزش پزشکی و در مورد فرهنگستان‌ها به تأیید رییس‌جمهور می‌رسد، عمل می‌نمایند. اعضای هیأت علمی ستادی وزارتخانه‌های

علوم، تحقیقات و فناوری و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی نیز مشمول حکم این بند هستند. حکم این بند شامل مصوبات، تصمیمات و آیین‌نامه‌های قبلی نیز می‌گردد و مصوبات یادشده مادام که اصلاح نگردیده به قوت خود باقی هستند».

تبصره ۱- هرگونه اصلاح ساختار و مقررات مالی-اداری، معاملاتی، استخدامی و تشکیلاتی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی دولتی همچنین فرهنگستان‌های تخصصی فقط مشمول مفاد این بند است.

تبصره ۲- اعتبارات اختصاص‌یافته از منابع عمومی دولت به این مراکز و مؤسسات، کمک تلقی شده و بعد از پرداخت به این مراکز به هزینه قطعی منظور و براساس بودجه تفصیلی مصوب هیأت‌امنا و با مسئولیت ایشان قابل هزینه است.»

## ۲- برخی موانع استقلال دانشگاه

### الف- عدم ترسیم صحیح مفهوم استقلال دانشگاه:

یکی از نکات مهم در خصوص استقلال دانشگاه تبیین و ترسیم مفهوم درست استقلال است که کمتر بطور دقیق و تفصیلی به آن توجه شده است. اساساً استقلال در دانشگاه یعنی چه؟ چرا استقلال؟ آیا دانشگاه وابسته به دولت، کارایی لازم را ندارد؟ مفهوم استقلال چیست و در چه ابعادی باید مدنظر قرار گیرد؟ آیا منظور استقلال مالی است یا شامل استقلال در امور اداری و استخدامی از قبیل جذب دانشجو، استخدام اعضای هیأت علمی مورد نیاز، اداره و ساختار سازمانی دانشگاه نیز می‌شود؟ بالاتر از آن، آیا در خصوص سیاست‌های کلان یا خرد آموزشی و پژوهشی نیز، دانشگاهی می‌تواند برای خود مقرراتی مجزا از سایر دانشگاه‌ها داشته باشد و یا مکلف است از سیاست‌های از پیش تعیین شده توسط دولت تبعیت کند یا تلفیقی از نظرات دولت و دانشگاه باید ملحوظ‌نظر قرار گیرد؟

به واقع اگر درک صحیحی از استقلال دانشگاه وجود نداشته باشد، همان می‌شود که الان هست. یعنی با وجود انبوهی از مقررات که مبین اعطای اختیارات گسترده برای اداره مستقل دانشگاه است، کماکان همه، اعم از مسئولان وزارتخانه‌ها و دانشگاه‌ها و حتی اعضای هیأت علمی سخن از استقلال دانشگاه به میان می‌آورند. برای درک صحیح از استقلال دانشگاه، باید به فلسفه و چرایی اندیشه اعطای اختیارات به دانشگاه و استقلال این نهاد توجه نمود. دلایل توجیهی اعطای استقلال به دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی در ابعاد مختلف قابل طرح است و علی‌القاعده به‌هنگامی که مجلس یا مرجعی تصمیم می‌گیرد برای موسسه و دستگاهی استقلال قائل شود، هدف و منظوری را دنبال می‌کند و ممکن است دلایل سیاسی یا فنی برای آن قائل باشد (ابوالحمد، ۱۳۸۳: ۸۵) و فرض آن است که با اعطای این استقلال موسسه می‌تواند وظایف محوله را با ساختار مستقل بهتر تأمین و دنبال نماید و به دور از وابستگی کامل به وزارتخانه مربوط، اهداف ترسیم شده را محقق سازد. زیرا وفق سلسله مراتب اداری هرگاه اداره یا موسسه‌ای بطور مستقیم زیر نظر وزارتخانه فعالیت و انجام وظیفه می‌نماید، تغییرات ساختاری، عزل و نصب مدیران و کارکنان توسط مقام مافوق انجام می‌شود، اما به‌هنگامی که به دستگاه اجازه انجام امور محوله مستقلاً اعطا می‌شود، موسسه بدون رعایت این سلسله مراتب اداری و به دور از ملاحظات سیاسی و اجتماعی که در یک وزارتخانه اعمال می‌گردد، اقدام به برنامه‌ریزی در امور خود می‌نماید.

اصولاً اعطای استقلال به مؤسسات دولتی یا غیردولتی از جمله مؤسسات آموزشی ناشی از ملاحظات فنی و علمی است (انصاری، ۱۳۸۶: ۲۱۰) که اینجاست که جهت رسیدن به اهداف ترسیم شده یعنی تربیت نیروی انسانی متخصص و کارآمد، دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی بتوانند از آزادی عمل بیشتری برخوردار باشند و برای رسیدن به مطلوب مورد نظر بدون آنکه در بورکراسی اداری یا تحولات و جریانات سیاسی قرار گیرند در اداره، استخدام، امور مالی و معاملاتی و همچنین ترسیم ساختار سازمانی

دانشگاه از استقلال عمل برخوردار باشند. به واقع در این اعطای اختیارات، دانشگاه از مجموعه تشکیلات قدرت مرکزی دولت منتزع و برای آن استقلال و شخصیت حقوقی متمایز در نظر گرفته می‌شود تا بدور از جریان‌ات مؤثر سیاسی و احیاناً مداخلات مقطعی، دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی و پژوهشی قادر به انجام وظیفه خود بوده و رسالت خویش را در جهت تربیت نیروی انسانی متعهد و متخصص به نحو احسن انجام دهد. از این رو برخی معتقدند اداره دانشگاه با هیأت‌امنا، موجب صیانت و استقلال آن در برابر جریان‌ات خارج از دانشگاه است. از این رو اصولاً استقلال می‌تواند از منظر محتوایی (اختیار در تعیین اهداف و سیاست‌های آموزشی، پژوهشی یا چگونگی انتخاب استاد و پذیرش دانشجو) یا از نظر شکلی (در انتخاب و اعمال شیوه و ابزارهای تحقق اهداف) مطرح باشد (Berdehl, 1990: 169-180)

اما نکته قابل توجه آن است که آیا قوانین و مقررات یاد شده که طی سال‌های گذشته به تصویب مراجع مختلف رسیده، توانسته است استقلال دانشگاه را به ارمغان بیاورد؟

پاسخ به این سؤال نیاز به تفکر ندارد و بسیار ساده است. قطعاً پاسخ منفی است. به زعم ما عدم استقلال دانشگاه، برخلاف تصور رایج مینی بر نیاز به وضع قوانین و مقررات بیشتر، نیازمند نگرش صحیح به استقلال دانشگاه با توجه به جمیع شرایط حاکم بر کشور است و چه بسا الگوگیری محض از برخی نظام‌های غربی بدون توجه به آماده نبودن ساختارهای لازم، نه تنها با تشکیل هیأت‌امنا کمکی در جهت استقلال دانشگاه نمی‌شود، بلکه در عمل، سد راهی برای امور محوله دانشگاه خواهد بود.

صرفنظر از مطالبی که بیان شد، با کمی دقت در عملکرد مجموعه دانشگاهی، بنظر می‌رسد آنچه که تاکنون مدنظر بوده است، استقلال در مفهوم آزادی عمل در امور مالی و تا حدودی استخدامی است، چه در یک دستگاه دولتی، خرج و دخل باید مطابق قانون بعمل آید و امور مستخدمین دولت نیز باید مطابق مقررات واحدی انجام شود و به واقع دغدغه مسئولان دانشگاه در گذشته و حال در اغلب دانشگاه‌های کشور، آن

است که چگونه بتوانند منابع مالی بیشتری برای دانشگاه جذب و فارغ از مشکلات نظارتی دستگاه‌های صالحه، آن را هزینه کنند. یا چگونه می‌توانند عضو هیأت علمی مورد نظر خود را بدون طی تشریفات موجود و بدون کسب اجازه از وزارتخانه مربوطه، استخدام نمایند.

برای رسیدن به دو هدف یادشده، آیا ایجاد تشکیلاتی بنام هیأت امنای موفق بوده است؟ آیا ماهیت و کارکرد هیأت امنای می‌تواند در دستیابی به اهداف مورد نظر کمک نماید؟ آیا اساساً نیاز به هیأت امنای است و به فرض اگر هیأت امنای نبود، چه اتفاق خاصی رخ می‌داد؟

پاسخ به سؤالات یادشده نیازمند بازنگری و ارزیابی عملکرد هیأت امنای از بدو پیدایش تاکنون است و نمی‌توان به صراحت شیوه‌ای را برگزید. اما از آنجا که دغدغه بسیاری از مسئولان دانشگاه اعم از مدیریت و معاونین معطوف به امور اداری و مالی است، آیا با تفویض اختیارات بیشتر به رئیس و هیأت رئیسه دانشگاه، نمی‌توان به اهداف یادشده دست یافت.

#### ب- عدم وجود منابع کافی مالی برای اجرای مصوبات هیأت امناء:

برای اجرای درست هر مقرر قانونی، مرجع وضع‌کننده آن مکلف است ضمن فراهم کردن مقتضیات اجرا، موانع برسر راه آن را مرتفع نماید. در خصوص مصوبات هیأت امنای دانشگاه این موضوع به خوبی مشخص نشده است و از این نظر مصوبه تشکیل هیأت‌های امناء و همچنین قوانین مرتبط از جمله قوانین برنامه‌های چهارم و پنجم توسعه دارای ایراد است و در عمل اجرای مصوبات هیأت امناء دست کم در امور مالی با موانعی روبرو می‌شود.

در خصوص مصوبات مجلس با توجه به ساز و کار پیش‌بینی شده این ایراد به چشم نمی‌خورد، زیرا در خصوص مصوبات مجلس، ابتدا بررسی‌های فراوان و عمیقی توسط دولت (در قالب لایحه تقدیمی به مجلس) یا نمایندگان (در قالب طرح) انجام



می‌شود و سپس مصوبه در شورای نگهبان از دو جهت مورد بررسی قرار می‌گیرد: اول از جهت عدم مغایرت با قانون اساسی و شرع و دیگری از جهت امکان عملی اجرا به لحاظ پیش‌بینی بار مالی قانون. یعنی اگر مصوبه مجلس حتی اگر دارای تمام شرایط لازم باشد اما بار مالی برای کشور ایجاد کند بدون آنکه منبع آن پیش‌بینی شده باشد، از سوی شورای نگهبان به درستی رد می‌شود. در خصوص مصوبات هیأت امنای دانشگاه نیز این شرط صرفنظر از اعتبار مصوبات فوق، بسیار ضروری است و با توجه به ایراداتی که پیش‌تر مطرح گردید، مشکلاتی را برای دانشگاه‌ها ایجاد نموده است.

برای روشن شدن موضوع لازم است توضیح داده شود که دانشگاه‌ها دارای دو درآمد عمومی و اختصاصی هستند. درآمد عمومی دانشگاه سالیانه در قانون بودجه سنواتی پیش‌بینی و به عنوان کمک تلقی و با مصوبات هیأت امناء هزینه می‌شود. اما برخی از دانشگاه‌ها دارای درآمد اختصاصی بوده که می‌توانند با تأیید هیأت امناء جهت پرداخت بخشی از حقوق و مزایای کارکنان خود یا سایر امور هزینه کنند. از آنجا که عمده بودجه دانشگاه‌ها از طریق درآمدهای عمومی تأمین می‌گردد، پس نفس استقلال در وضع مقررات، موجب نمی‌شود که مصوبات هیأت امناء نیز قابلیت اجرا داشته باشد، چه دانشگاه‌ها از طریق وزارتخانه مربوطه و از طریق دولت در قالب بودجه سنواتی اقدام به ارائه درخواست بودجه می‌نمایند و بدیهی است دانشگاه نمی‌تواند مصوباتی وضع نماید که پیش‌تر در بودجه سنواتی آن را منظور نکرده است، چه در این صورت به واقع در اجرای مصوبه خود دچار مشکل مالی خواهد شد و همچنین باید پاسخگوی دولت نیز باشد.

برای مثال پس از ابلاغ بخشنامه‌گونه<sup>۱</sup> آیین‌نامه‌های اعضای هیأت علمی و غیر هیأت علمی از سوی وزارت علوم به دانشگاه‌ها در چند سال قبل، مقرر گردید که هیأت‌های امانا هر دانشگاه آیین‌نامه‌های فوق را به تصویب برسانند. در این اثنا، معاون بودجه معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس جمهور طی نامه فوری شماره ۳۰/۴۳۵۵۴ مورخ ۹۱/۵/۲۸ خطاب به معاون اداری، مالی و مدیریت منابع وزارت علوم اعلام نظر کرد که به استناد ماده ۲۹ و بند (ت) ماده ۲۲۴ قانون برنامه پنجم توسعه، اجرای آیین‌نامه‌های موضوع بند (ب) ماده ۲۰ قانون فوق که متضمن بار مالی می‌باشد صرفاً در چارچوب اعتبارات هزینه‌ای ابلاغ شده به دانشگاه‌ها و با رعایت اولویت‌های هزینه‌ای و سقف تخصیصی قابل اجرا است و بدیهی است این معاونت در قبال تأمین بار مالی پیش‌بینی نشده ناشی از اجرای آیین‌نامه‌های فوق‌الذکر به ویژه آیین‌نامه استخدامی اعضای غیرهیأت علمی که متضمن بار مالی جدید می‌باشد، هیچگونه مسئولیتی نخواهد داشت.

با توجه به عدم توجه به نامه فوق، مجدداً این بار با امضای معاون برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس جمهور خطاب به وزیر علوم طی نامه شماره ۱۰۰/۷۹۸۱۶ مورخ ۱۳۹۱/۱۰/۴ تصریح شده است که اجرای آیین‌نامه استخدامی اعضای غیرهیأت علمی به دلیل بار مالی پیش‌بینی نشده در قانون بودجه سال جاری، در مغایرت با ماده ۲۹ و بند (ع)<sup>۲</sup> ماده ۲۲۴ قانون برنامه پنجم توسعه بوده و در حکم تعهد زاید بر اعتبار ابلاغی می‌باشد و در پایان نیز تأکید شده است که معاونت مذکور در قبال این‌گونه

---

۱- یکی از موضوعات قابل طرح آن است که با اعطای اختیارات به هیأت‌های امانا، رابطه بین وزارتخانه مربوطه و دانشگاه و هیأت امانا چگونه باید ترسیم شود. رویه جاری آن است که هیأت امانا تنها آنچه که به او از سوی وزارتخانه مربوطه ابلاغ شده است را تصویب می‌کند و اختیارات چندانی در تغییر یا جایگزین نمودن مقررات مورد نظر بجای آنچه که به او اعلام یا ابلاغ یا دیکته شده است ندارد.

۲- در نامه قبلی ذکر شده بود بند (ت).

مصوبات و اثرات جانبی مالی ناشی از اجرای آن‌ها بر سایر هزینه‌های اجتناب‌ناپذیر، مسئولیتی را تقبل نخواهد کرد.<sup>۱</sup>

مفهوم نامه اخیر در بردارنده چند نکته مهم است: اولاً- دولت هیچ مسئولیتی جهت تأمین اعتبار تصمیماتی که بار مالی آن از قبل پیش‌بینی نشده است، ندارد. ثانیاً- تصویب هیأت‌امنا بدون پیش‌بینی بار مالی در حکم تعهد زاید است و در حقوق اداری این اقدام دارای مسئولیت اداری و قضایی است.<sup>۲</sup> ثالثاً- در صورتی که از سایر منابع ضروری پیش‌بینی شده برای سایر امور دانشگاه، جهت تأمین بار مالی اقدام شود، دولت در جهت جبران هزینه‌های اجتناب‌ناپذیر فوق نیز هیچ مسئولیتی نخواهد داشت.

---

۱- حکم مقرر در مواد (۹) و ۲۲۴ قانون برنامه پنجم، پیش‌تر در بند ۱۷ قانون بودجه سال ۱۳۸۷ چنین آمده است: «از ابتدای سال ۱۳۸۷ کلیه تصویب‌نامه‌ها، بخشنامه‌ها... و همچنین مصوبات هیأت‌امناء که متضمن بار مالی برای دولت باشد، به جز مواردی که در چارچوب اجرای قانون مدیریت خدمات کشوری است در صورتی قابل طرح، تصویب و اجرا است که بار مالی ناشی از آن قبلاً محاسبه و در قانون بودجه کل کشور تأمین شده باشد. در غیر اینصورت عمل دستگاه اجرایی در حکم تعهد زاید بر اعتبار و مشمول حکم ماده ۵۹۸ قانون تعزیرات است.»

در وهله اول بنظر می‌رسد، از آنجا که قانون بودجه سال ۱۳۸۷ قانون یک ساله است پس مجازات پیش‌بینی شده در قانون فوق پس از انقضاء سال منتفی است، در حالی که چنین نیست. متأسفانه رویه ناصحیح در وضع قوانین بودجه به گونه‌ای است که دو دسته از مقررات در این نوع قانون بودجه سنواتی دیده می‌شود: ۱- مقررات موقتی و محدود به یک سال که در سال‌های بعد، مقررات دیگر جایگزین آن می‌شود. ۲- مقررات دائمی. یعنی بجای آنکه این مقررات بطور مستقل و خارج از قوانین بودجه سنواتی مطرح گردد، بنابه ملاحظاتی و عمدتاً به جهت عجله در تصویب و بدون کارشناسی کافی، در قالب بودجه سنواتی مطرح می‌شود. همانطور که پیش‌تر نیز معروض افتاد، آیین‌نامه استخدامی اعضای هیأت علمی دانشگاه تهران که برای سایر اعضای هیأت علمی دانشگاه‌های سراسر کشور لازم‌الاجرا گردید، به موجب بند (الف) تبصره ۳۶ قانون بودجه سال ۱۳۵۸ کل کشور بود. در خصوص محدودیت زمانی مصوبات مجلس نیز اصل بر دایمی بودن آن است مگر آنکه در خود قانون به موقتی بودن آن تصریح گردد.

۲- مسئولیت اداری و قضایی به آن معنا است که هم به عنوان یک تخلف اداری قابل رسیدگی در هیأت‌های تخلفات اداری کارکنان دولت است و هم به جهت تعهد زاید، قابل ایراد توسط دستگاه نظارتی دیوان محاسبات و مآلاً رسیدگی و صدور حکم توسط دیوان فوق می‌باشد. همچنین ممکن است مستوجب تعقیب کیفری به جهت تصرف در اموال عمومی تلقی گردد.

جالب آنکه رونوشت نامه فوق برای اجرای دقیق آن به وزارت امور اقتصادی و دارایی و همچنین به دستگاه‌های نظارتی از قبیل: سازمان بازرسی کل کشور و دیوان محاسبات کشور نیز ارسال شده است.<sup>۱</sup> بنابراین نه تنها مصوباتی که متضمن عدم پیش بینی بار مالی است، قابلیت اجرا ندارد، بلکه وفق قانون فوق، موجب مستوجب مسئولیت نیز می‌باشد.

از این رو یکی از مسائل مهم در اجرای آیین‌نامه‌های استخدامی اعضای هیأت علمی و غیر هیأت علمی، که پیش‌تر به تصویب هیأت‌های امنای دانشگاه‌ها رسیده است، تأمین منابع مالی است. با تصویب آیین‌نامه استخدامی، اعضای مشمول متوقع عمل مسئولان مطابق مفاد آیین‌نامه می‌باشند اما ممکن است، در عمل چنین امکانی برای دانشگاه وجود نداشته باشد. از این رو سبلی از دعاوی علیه دانشگاه در مراجع مختلف قضایی و غیر قضایی مطرح می‌شود.

همانطور که قبلاً معروض افتاد برخلاف مصوبات مجلس، مصوبات هیأت‌های امنای دانشگاه‌ها متضمن ساز و کار تطبیق بار مالی نیست. یعنی برخلاف مصوبات مجلس که پس از تصویب، در شورای نگهبان به جهت پیش‌بینی بار مالی و تأمین منابع مورد بررسی قرار می‌گیرد و هرگاه مجلس بار مالی قانون مصوب خود را تأمین نکرده

---

۱- اگر کسی کمترین آشنایی با نظام اداری داشته باشد، متوجه خواهد شد که ارسال رونوشت به دستگاه‌های نظارتی دارای معنا و مفهومی خاص است. یعنی در صورت اجرای مصوبه، باید منتظر عواقب اقدام خود از سوی دستگاه‌های مزبور باشد و این امر امکان ریسک‌پذیری از سوی مسئولان را به شدت کاهش می‌دهد. از آنجا که مسئولیت مجریان (رئیس، معاونین و مدیران دانشگاه) از منظر دستگاه‌های نظارتی به ویژه دیوان محاسبات کشور، شخصی بوده و باید پاسخگوی اقدامات خود باشند، توجه به حدود اختیارات و قلمرو تصمیماتی که توسط هیأت امنای اعمال می‌شود، دارای اهمیت است. این اهمیت زمانی مضاعف می‌شود که بدانیم دیوان محاسبات به عنوان دستگاه نظارتی در امور مالی، در مقام شاکی اقدام به اقامه دعوی و در مقام قاضی رأساً اقدام به صدور رأی می‌نماید. همچنین از آنجا که بررسی مالی پس از پرداخت و عمدتاً در زمانی است که مسئولان در مسئولیت‌های قبلی مشغول به خدمت نبوده و حتی برای تهیه مقدمات دفاع از خود، ابزار و امکانات کافی در اختیار ندارند، اهمیت این اقدام به خوبی آشکار می‌شود.

باشد، این شورا اقدام به رد مصوبه می‌کند، در هیأت‌های امنا، اساساً چنین کنترلی وجود ندارد از این رو ممکن است مصوبات بدون پشتوانه به جهت عدم تأمین منابع مالی کافی برای اجرا، وضع گردند که نتیجه‌ای جز ایجاد توقع برای مشمولان مصوبه و مآلاً نارضایتی (و مشکلاتی برای مسئولان دانشگاه) به همراه ندارند.

### ج- ایجاد تعهد زاید بر قانون برای سایر دستگاه‌ها با مصوبات هیأت امنا:

در یک نظام حقوقی هرگاه سخن از بررسی اعتبار قوانین و مقررات می‌شود به مرجع وضع آن توجه می‌شود و به سبب قدرت واضعان، قوانین و مقررات نیز اعتبار و قدرت خود را باز می‌یابند. در نظام اداری یک کشور، گریزی از وضع قانون و مقررات برای اداره جامعه نیست و یک جامعه زمانی به خوبی قابل تنظیم و اداره است که مقررات آن نیز از یک منطقی صحیح و نظامند برخوردار باشد و هر دستگاهی برحسب وظایف محوله قانونی و بدون تداخل امور و یا خارج شدن از حوزه صلاحیت، بتواند در محدوده تعیین شده، وظایف محوله را به درستی انجام دهد. در اغلب نظام‌های حقوقی مرسوم است که بر حسب اهمیت واضعان، مقررات دسته بندی شده و سلسله مراتب قواعد حقوقی شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر، اهمیت قواعد بر حسب واضعان آن مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و از این رو همه مقررات از درجه اعتبار و اهمیت یکسانی برخوردار نیستند (قاضی، ۱۳۸۳: ۴۶).

این تقسیم بندی معمولاً به شکل ذیل انجام می‌شود:

الف - اعمال قوه مؤسس (قانون اساسی)،

ب - اعمال قوه مقننه (قانون عادی)،

ج - اعمال قوه مجریه (تصویب‌نامه‌ها و آئین‌نامه‌ها)،

د - اعمال استان، شهرستان و شهر (مصوبات انجمن‌ها و شوراها).

بنابه مراتب فوق می‌توان گفت: در سلسله مراتب وضع قواعد حقوقی، قانون اساسی در رأس این قواعد قرار می‌گیرد، قانون مجلس در درجه بعد به عنوان مهم‌ترین رکن اساسی قانونگذاری براساس اصل تفکیک قوا جای ویژه‌ای به خود اختصاص می‌دهد و سپس مقررات وضع شده توسط قوه مجریه که خود نیز دارای سلسله مراتبی است، در این زنجیره قرار می‌گیرد. طبیعی است که «سلسله مراتب شکلی قواعد، در عمل منجر به ایجاد سلسله مراتب ماهوی آن‌ها نیز خواهد شد. یعنی محتوای قواعد پایین باید منطبق با محتوای قواعد بالایی باشد. اصل انطباق هرگونه تصمیم‌گیری قانونی با تصمیمات بالاتر همچنین سازگاری هنجارهای فرودین با هنجارهای فرازین، نتیجه منطقی اصل قانونی بودن است که امروزه مورد قبول قریب به اتفاق مکاتب حقوقی است.» (قاضی، ۱۳۸۳: ۴۷).

برهمن مینا، دستگاه‌های دولتی مکلف هستند وفق قانون وظایف محوله خود را انجام دهند. اما در خصوص مصوبات هیأت امناء، وضعیت متفاوت است. رویه معمول در نظام اداری کشور آن است که دستگاه‌های اجرایی کشور مکلف به رعایت مقررات مجلس و مصوبات هیأت وزیران (هاشمی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۳۱۷ به بعد) می‌باشند. در اغلب موارد، مقرراتی که در خصوص اجازه وضع مقررات به دستگاهی داده می‌شود، به جهت محدود بودن اختیارات حاصله، امکان تداخل وظایف و الزام رعایت مقررات فوق برای دستگاه دیگر پیش نمی‌آید، اما با توجه به تفویض اختیارات گسترده به موجب قوانین برنامه‌های چهارم و پنجم توسعه کشور، این سؤال مهم و اساسی در خصوص مصوبات هیأت امنای دانشگاه مطرح می‌شود که آیا مصوبات فوق می‌تواند برای سایر دستگاه‌های اجرایی الزامی ایجاد کند؟ این سؤال، یک سؤال انتزاعی نیست و به واقع یکی از چالش‌های فراروی هیأت امنای دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی و پژوهشی است. برای مثال، آیا به هنگامی که هیأت امنای دانشگاه علامه طباطبائی (ره)، اقدام به وضع مقرره‌ای می‌نماید و دامنه اجرای آن به خارج از دانشگاه کشیده می‌شود، سایر دستگاه‌ها مکلف به رعایت آن می‌باشند یا نه؟

البته بدیهی است اگر مصوبه وضع شده با قانون و سایر مقررات لازم‌الاجرا مطابقت داشته باشد، مشکل خاصی مطرح نمی‌شود و مصوبه هیأت امناء قابلیت اجرا توسط دستگاه دیگر را دارد، آن‌هم نه به دلیل این که دستگاه فوق در حال اجرای مصوبه هیأت امناء است بلکه از باب رعایت مقررات قانونی عمومی حاکم بر دستگاه‌های دولتی. اما مشکل جایی بروز می‌کند که مصوبات هیأت امناء با سایر مقررات جاری حاکم بر دستگاه در تعارض است. در این وضع، تکلیف دستگاه اجرایی چیست و چگونه می‌توان مصوبه هیأت امناء را به موقع اجرا گذاشت؟ به ویژه زمانی که اجرای مصوبات هیأت امنای دانشگاه، متضمن بار مالی برای دستگاه مربوطه است.

برای مثال و برای روشن شدن موضوع بحث به یک مصداق عملی که در حال حاضر برای بخش قابل توجهی از کارکنان دانشگاه‌ها ایجاد مشکل کرده است، اشاره می‌شود. هیأت امنای دانشگاه تهران در یکی از مصوبات خود و در جهت ترمیم حقوق کارکنان غیر هیأت علمی، اقدام به وضع فوق‌العاده جذب نمود که در حال حاضر در سایر دانشگاه‌ها نیز در حال اجرا است. فوق‌العاده مقرر همانند سایر مزایای مستمر به عنوان مزایای ثابت تلقی و مشمول کسور بازنشستگی گردید، اما سازمان بازنشستگی کشور از پذیرش این فوق‌العاده امتناع نمود. استدلال سازمان مذکور آن است که وفق ماده ۱۰۶ قانون مدیریت خدمات کشوری که ذکری از فوق‌العاده‌های قانونی نموده، سخنی از فوق‌العاده جذب نکرده است و از آنجا که این سازمان ملزم به رعایت قانون (نه مصوبات هیأت امناء) است، پس نمی‌تواند به فوق‌العاده جذب مصوب هیأت امناء ترتیب اثر دهد.

این ابهام زمانی جدی‌تر مطرح می‌شود که بدانیم برخی از دانشگاه‌ها مدت زمان قابل توجهی از حقوق کارکنان خود را (از جمله کسر فوق‌العاده جذب) به عنوان کسور بازنشستگی کسر و به حساب سازمان بازنشستگی واریز نموده‌اند ولی با صدور حکم بازنشستگی به یکباره حقوق اشخاص مذکور بطور قابل ملاحظه‌ای کاهش یافت و با

وجود پرداخت کسور بازنشستگی، سازمان بازنشستگی هیچ مسوولیتی را در خصوص پرداخت کامل حقوق بازنشستگی مطابق تصمیم هیأت‌های امنای دانشگاه‌ها نمی‌پذیرد. سازمان بازنشستگی استدلال می‌کند که مصوبات هیأت امناء برای دانشگاه معتبر ولی برای این سازمان فاقد وجاهت است و سازمان فوق مجری قانون مجلس است نه مصوبات هیأت امنای دانشگاه.<sup>۱</sup>

### د- اقدامات عملی دولت در راستای تمرکزگرایی:

یکی از علل مهم عدم موفقیت استقلال دانشگاه، اقدامات عملی است که توسط دولت در جهت تمرکزگرایی و در اختیار داشتن امور دستگاه‌های تحت کنترل خود انجام می‌گیرد.

همانطور که پیش‌تر اشاره شد، اصولاً اعطای استقلال به دانشگاه ناشی از ملاحظات فنی و علمی است که ایجاب می‌کند جهت رسیدن به اهداف ترسیم شده یعنی تربیت نیروی انسانی متخصص و کارآمد، دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی بتوانند از آزادی عمل بیشتری برخوردار باشند و برای رسیدن به مطلوب مورد نظر بدون آنکه در چرخه طولانی نظام اداری قرار گیرند در اداره، استخدام، امور مالی و معاملاتی و همچنین ترسیم ساختار سازمانی دانشگاه (صرفنظر از موضوعات آموزشی و پژوهشی که پیش‌تر بیان شد) از استقلال عمل برخوردار باشند، اما در حقیقت، تمرکزگرایی دولت

---

۱- با وجود تصویب نامه شماره ۴۹۲۳۶/ت مورخ ۸۷/۳/۵ هیأت وزیران که در مقام حل اختلاف میان وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و سازمان بازنشستگی کشوری صادر و فوق‌العاده‌های مصوب هیأت امناء مندرج در احکام کارگزینی کارکنان دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی اعم از هیأت علمی و غیرهیأت علمی مانند فوق‌العاده جذب را مشمول کسور بازنشستگی قرار داد، اما سازمان مذکور از اجرای آن خودداری نمود. حتی چند سال بعد و به جهت رفع اختلاف بین سازمان بازنشستگی و وزارتین علوم و بهداشت، موضوع به استناد بند (ب) ماده ۱۱۷ قانون مدیریت خدمات کشوری مورخ ۱۳۹۱/۱۲/۷ در معاونت توسعه و سرمایه انسانی رییس جمهور مطرح و نهایتاً مصوبه شورای توسعه مدیریت و سرمایه انسانی معاونت مذکور به نفع هیأت امنای دانشگاه‌ها اعلام نظر کرد. با وجود این، سازمان بازنشستگی از پذیرش آن خودداری نمود.



بر دانشگاه‌های دولتی کماکان وجود دارد که بخشی از آن مربوط به قوانین و بخش دیگر آن مربوط به اقدامات عملی دولت است.

چه دولت بر دانشگاه به عنوان یک دستگاه دولتی نظارت دارد. نظارت بر دانشگاه‌ها از طرق مختلفی انجام می‌شود. اولین و مهم‌ترین دستگاه نظارت کننده که در حقیقت وظیفه هدایت و راهبری دانشگاه را نیز بر عهده دارد، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری (یا وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی) است، زیرا به لحاظ موضوعی، دانشگاه وابسته به وزارت متبوع است و بسیاری از مقررات تدوین شده از سوی این وزارت برای دانشگاه‌ها لازم‌الاتباع است.

همچنین وفق تبصره شماره (۹) از بند (ب) ماده ۲ قانون اهداف و وظایف و تشکیلات وزارت علوم مصوب ۸۳/۵/۱۸ و همچنین جلسه ۴۴۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی مصوب ۷۲/۲/۲۱، انتصاب روسای دانشگاه‌ها به پیشنهاد وزیر و از طریق شورای عالی انقلاب فرهنگی انجام می‌شود بدین ترتیب وزیر در تعیین رییس دانشگاه به عنوان بالاترین مقام اجرایی دانشگاه (و همچنین دبیر هیأت امنای همان دانشگاه) بعد از هیأت امناء دخالت می‌کند و بدیهی است که رییس دانشگاه به نوبه خود نیز می‌تواند در عزل و نصب معاونین و مدیران دانشگاه و بسیاری از امور دانشگاه دخالت مستقیم یا غیرمستقیم داشته باشد و از این رو وزیر، نه تنها در قبال اقدامات وزارتخانه خود، بلکه در خصوص عملکرد دانشگاه‌ها نیز مسئول است. این نظارت امری بدیهی است چه مسئولیت وزیر در مقابل اشخاص حقوقی مختلفی قابل طرح است. از سویی باید پاسخگوی رییس جمهور و هیأت وزیران باشد که در صورت ناهماهنگی با دولت امکان تغییر وی وجود دارد و از سوی دیگر، باید پاسخگوی عملکرد وزارتخانه خود و دانشگاه‌ها در برابر مجلس باشد (بنایی اسکویی، ۱۳۹۴: ۶۲).

همچنین وزیر علوم به موجب قانون تشکیل هیأت امناء، علاوه بر ریاست بر هیأت امنای مرکزی، رییس هیأت‌های امنای دانشگاه‌های سراسر کشور است و بدین طریق بر کار هیأت‌های امناء نظارت دارد و اساساً زمانی مصوبات هیأت امناء قابلیت

اجرا دارند که به تأیید وزیر برسند. در حقیقت تنفیذ وزیر به منزله آن است که تصمیماتی که هیأت امناء اتخاذ می‌کند با نظر وزیر و سیاست‌های کلان وزارت علوم (دولت) منطبق است.

از این رو و در جهت نظارت وزیر، تشکیلاتی در وزارتخانه مربوطه بنام هیأت امنای مرکزی شکل گرفته است. زیرا طبیعی است که شخص وزیر نمی‌تواند (و اساساً محال است) به همه تصمیمات هیأت‌های امناء واقف باشد و از این رو باید مرجعی در وزارت علوم این وظیفه را به عهده بگیرد که در حال حاضر، این تکلیف بر عهده هیأت امنای مرکزی وزارت متبوع گذاشته شده است. اما یکی از ابهامات موجود آن است که بین وظایف و اختیارات هیأت امنای دانشگاه‌ها با اختیارات وزارت علوم و مشخصاً هیأت امنای مرکزی وزارت متبوع، تفکیک روشنی بعمل نیامده است. به عبارت روشن‌تر، نقش هیأت امنای مرکزی در تصویب مصوبات هیأت امنای دانشگاه‌ها چیست؟ آیا می‌شود بدون اعمال نظر هیأت امنای مرکزی، مصوبه‌ای در دانشگاهی به تصویب برسد؟ آیا هیأت امنای مرکزی نقش رهبری هیأت امنای دانشگاه‌ها را بر عهده دارد و هر آنچه که حکم کند، باید توسط هیأت امنای دانشگاه‌ها انجام شود؟

شاید یک سؤال ساده بتوان مطرح کرد: آیا تاکنون هیأت امنای دانشگاهی مستقلاً مقرراتی وضع کرده است یا این که تمام مقررات موجود مصوب هیأت امناء، پیش‌تر از سوی هیأت امنای مرکزی تهیه و فقط اعضای هیأت امنای دانشگاه‌ها (حتی بدون تشکیل جلسه) آن را امضا کرده‌اند؟ اگر چنین است به واقع سخن از استقلال دانشگاه به چه مفهومی است؟!

با بررسی اجمالی اغلب (یا همه) هیأت‌های امنای دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی و پژوهشی، کاملاً مشخص است که سیاست‌های کلی امور اداری و استخدامی و مالی، از قبل توسط وزارتخانه مربوطه تهیه و فقط در هیأت امنای دانشگاه‌ها به امضا می‌رسد و عملاً هیچ اختیاری برای هیأت امناء برای تصویب مقررات فوق وجود ندارد و به واقع بیشترین نقش و عملکرد هیأت امناء، رفع نگرانی مسئولان دانشگاه از پاسخگویی

در امور مالی از سوی دستگاه‌های نظارتی است. چه به موجب قوانین پیش‌گفته، دانشگاه خارج از ضوابط حاکم بر دستگاه‌های دولتی از جمله امور مالی اقدام می‌کند و نیازی به طی تشریفات معمول بر سایر دستگاه‌های دولتی نیست، اما به واقع فلسفه تشکیل هیأت امنای دانشگاه، همین است؟

#### ه- ترکیب عملی نامناسب اعضای هیأت امناء:

همانطور که پیش‌تر بیان شد، برای رسیدن به استقلال، هیأت امنایی برای اداره دانشگاه پیش‌بینی شد. بدیهی است در دستیابی به هر هدفی، یکی از موضوعات مهم، انتخاب اشخاص مجری است، پس ترکیب هیأت امنای دانشگاه باید به گونه‌ای باشد تا بتوان به اهداف مورد نظر دست یافت. با نگاه اجمالی به قانون تشکیل هیأت امنای، ترکیب اعضای هیأت امنای دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی و پژوهشی به شرح ذیل است:

الف- وزیر (رئیس هیأت امناء)،

ب- رئیس موسسه (دبیر هیأت امناء)،

ج- ۴ تا ۶ تن از شخصیت‌های علمی و فرهنگی و یا اجتماعی محلی و کشوری که نقش موثری در توسعه و پیشرفت موسسه مربوطه داشته باشند.

د- یک نفر از معاونین سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.

در نگاه اول، ممکن است گفته شود ترکیب اعضای یادشده، ترکیب مناسبی است چه وجود وزیر به عنوان عالی‌ترین رکن تصمیم‌گیری وزارتخانه ضروری است. رئیس دانشگاه مربوطه نیز اصلح‌ترین شخص در ترکیب دانشگاه خود می‌باشد و همچنین وجود عضوی از دولت که اساساً وظیفه برنامه‌ریزی و بودجه کلان کشور را عهده‌دار است، می‌تواند بسیار سازنده باشد. اما نکته مهم در خصوص اعضای حقیقی هیأت امنای است که توسط وزیر انتخاب می‌شود. با وجود این که حداقل ۲ تن از این شخصیت‌ها باید از اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها باشند، متأسفانه رویه گذشته و حال انتخاب اعضای حقیقی بیانگر واقعیتی تلخ است که یکی از علل مهم ناکارآمدی هیأت امناء

بشمار می‌رود و در عمل، وزرای مربوطه از گذشته تاکنون، اعضای را انتخاب می‌کنند که به هیچ نحو مفید هیأت امناء نیستند. در اغلب موارد، اعضای حقیقی هیأت امناء به سبب شخصیت حقوقی فعلی یا قبلی خود توسط وزیر منصوب می‌شوند، صرفنظر از این که وقت حضور در جلسات را دارند یا نه؟ به امور دانشگاه تا چه میزان آشنا هستند؟ آیا اساساً نشانی دانشگاه را بلدند؟!

برای مثال، حضور رئیس کل بانک مرکزی یا وزیرکار، رفاه و امور اجتماعی در هیأت امنای دانشگاه علامه طباطبائی (ره) چه معنا دارد؟ آیا اشخاص مزبور وقت کافی برای آشنایی یا حتی بررسی اجمالی و ارائه راه‌حل برای اداره بهتر دانشگاه را دارند؟ یا حضور اشخاص پرمشغله دیگر، تا چه میزان به کاهش مشکلات دانشگاه کمک می‌کند؟ شاید گفته شود که حضور این اشخاص به جهت این که اولاً- عضو هیأت علمی دانشگاه هستند و ثانیاً- به جهت جایگاه حقوقی و مقام دولتی که در اختیار دارند، می‌تواند مفید باشد، زیرا هم رعایت قانون شده است، چه باید حداقل دو تن از اعضای حقیقی هیأت امناء، از اعضای هیأت علمی دانشگاه باشند و هم از موقعیت قانونی آن‌ها برای کمک بیشتر به دانشگاه استفاده گردیده است. صرفنظر از این که این رویه ناصواب تاکنون نتوانسته است برای دانشگاه‌ها مفید واقع شود، حتی اگر تصور شود انتخاب برخی از اعضا به جهت احتمال دستیابی بیشتر به کمک‌های مادی و حتی معنوی نیز باشد، باید بجای خوشحالی اظهار تأسف کرد، زیرا، صرفنظر از برقراری تبعیض بین دانشگاه‌ها، نگاه بخشی و صنفی در مقامات یک کشور بجای نگاه کلان، بسیار زیان‌آور و دارای عواقب نامطلوبی برای جامعه است.

برای روشن‌تر موضوع بحث، بد نیست نگاهی به ترکیب اعضای هیأت امناء دو دانشگاه تهران و علامه طباطبائی (ره) داشته باشیم:

#### ترکیب اعضای هیأت امنای دانشگاه تهران:

۱- دکتر محمد فرهادی وزیر علوم، تحقیقات و فناوری (رئیس هیأت امناء)،

۲- دکتر محمود نیلی احمدآبادی رئیس دانشگاه تهران (دبیر هیأت امناء)،

۳- دکتر رضا فرجی دانا رئیس کمیسیون دائمی،

۴- دکتر عبدالرضا باقری (مشاور وزیر و رئیس مرکز هیأت‌های امناء و هیأت‌های

متممینه وزارت علوم)،

۵- دکتر محمدباقر نوبخت (رئیس سازمان برنامه و بودجه)،

۶- دکتر محمدرضا عارف (نماینده مجلس)،

۷- مهندس بیژن نامدار زنگنه (وزیر نفت)،

۸- دکتر فرهاد رهبر استاد دانشگاه تهران،

۹- دکتر علی طیب‌نیا (وزیر اقتصادی و امور دارایی)،

۱۰- دکتر عباس مصلی نژاد عضو هیأت علمی دانشگاه،

۱۱- محمدباقر قالیباف (شهردار تهران).

ترکیب اعضای هیأت امنای دانشگاه علامه طباطبائی (ره):

۱- دکتر محمد فرهادی وزیر علوم (رئیس هیأت امناء)،

۲- دکتر حسین سلیمی رئیس دانشگاه (دبیر هیأت امناء)،

۳- دکتر عبدالرضا باقری (مشاور وزیر و رئیس مرکز هیأت‌های امناء و هیأت‌های

متممینه وزارت علوم)،

۴- دکتر سیدضیاءهاشمی (معاون فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم)،

۵- دکتر ستاری فر (معاون سابق رئیس جمهور)،

۶- دکتر علی ربیعی (وزیر تعاون، رفاه و کار و امور اجتماعی)،

۷- دکتر عباس مصلی نژاد استاد دانشگاه تهران (فعال خیرساز)،

۸- دکتر ولی‌الله سیف (رئیس کل بانک مرکزی)،

۹- دکتر احمد مسجدجامعی (عضو شورای شهر تهران)،

۱۰- دکتر سید محمد میرمحمدی عضو هیأت علمی دانشگاه.

با نگاه اجمالی به ترکیب اعضا در دانشگاه‌های یادشده، نتایج ذیل بدست می‌آید:

اولاً- بیشتر اشخاص در مجموعه دولت هستند و تمرکزگرایی دولت به خوبی روشن

است. ثانیاً- بیشتر اعضا دارای مسئولیت‌های مهم و سنگینی هستند که بسیار دشوار است بتوانند وقتی برای دانشگاه صرف نمایند. حتی بررسی اجمالی جلسات هیأت امنای دانشگاه‌ها، مشخص می‌شود که بعضاً هماهنگی برای حضور تنها یک جلسه در سال از امور بسیار مشکل است و بخش قابل توجهی از مصوبات به اصطلاح دست‌گردان می‌شود. البته بحث‌های فراوانی در خصوص عملکرد هیأت امنای دانشگاه‌ها و مآلاً استقلال دانشگاه قابل طرح است که نیازمند وقتی دیگر است. ولی اجمالاً بیان می‌شود که با وضعیت فعلی، نباید انتظار معجزه از هیأت امنای داشت. نظام فعلی و رویه حاکم بر هیأت امنای ایرادات متعددی است که موجب عدم کارایی این هیأت و مآلاً از موجبات عدم استقلال واقعی دانشگاه است که می‌توان به موارد ذیل علاوه بر مطالب پیش‌گفته اشاره کرد:

- ۱- عدم تبیین جایگاه قانونی هیأت امناء،
- ۲- عدم ترسیم صحیح قلمرو اختیارات اعطایی هیأت امناء،
- ۳- محدودیت‌های قانونی قلمرو اجرای مصوبات هیأت امناء،
- ۴- وضعیت مبهم چگونگی نظارت دولت بر دانشگاه و مصوبات هیأت امناء،
- ۵- گسترش غیرمنطقی اختیارات به مراکز و اشخاص غیرعلمی و پژوهشی،
- ۶- عدم پیش‌بینی کمیته حقوقی تطبیق مصوبات هیأت امناء،
- ۷- وظیفه مبهم سایر دستگاه‌ها در خصوص مصوبات خارج از قلمرو اعطایی هیأت امناء.

### نتیجه‌گیری

از استقلال دانشگاه سخن بسیار به میان آمده و تصور رایج آن است که با اعطای اختیارات قانونی بیشتر به هیأت‌های امنای، این مهم دست‌یافتنی است، در حالی که تجربه ثابت کرده است، چنین نیست و وضع انبوهی از قوانین و مقررات نه تنها نتوانسته است منجر به استقلال دانشگاه گردد، بلکه نظام جدیدی از بورکراسی اداری در چرخه

فعالیت‌های دانشگاه ایجاد شده است. به زعم ما، استقلال دانشگاه نیازمند تمهیدات جامعی است که نگاه بخشی، مقطعی و حتی صنفی نمی‌تواند به آن کمکی نماید. توجه به واقعیت‌های موجود جامعه، امکانات و ظرفیت‌های بالفعل و بالقوه آموزش عالی می‌تواند در ترسیم نقشه راه صحیح استقلال دانشگاه مؤثر واقع شود، ضمن آنکه نباید فراموش کرد، دانشگاه‌ها (به ویژه دانشگاه‌های دولتی) نیز جزیی از پیکره نظام حقوقی دولت به مفهوم عام آن به شمار می‌روند و مصوبات حاکم بر آن‌ها نمی‌تواند در تعارض با نظم حقوقی کشور باشد. تبیین این رابطه و حدود اختیار هیأت‌های امنا در وضع مقررات جهت اجتناب از بروز چالش‌های حقوقی در آینده، ضرورتی است که اهمیت بررسی مبانی و چگونگی استقلال دانشگاه و رابطه هیأت‌امنا با این استقلال را بیش از پیش آشکار می‌سازد.

## منابع

- ابوالحمد، عبدالمجید. (۱۳۸۳)، *حقوق اداری ایران*، انتشارات توس، چاپ هفتم.
- اداره کل قوانین مجلس شورای اسلامی. (۱۳۶۹)، *صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، چهار جلدی، انتشارات اداره کل فرهنگی و روابط عمومی مجلس.
- انصاری، ولی‌ا... (۱۳۸۶)، کلیات حقوق اداری، نشر میزان، چاپ هفتم.
- باباجانی، جعفر. (۱۳۸۳)، استقلال اعطایی به دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی (فرصت یا تهدید)، *مطالعات تجربی حسابداری مالی*، شماره ۸.
- بنایی اسکویی، مجید. (۱۳۹۴)، جایگاه و قلمرو حقوقی مصوبات هیأت‌های امنای دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی و پژوهشی، *فصلنامه پژوهش حقوق عمومی*، دانشگاه علامه طباطبائی (ره)، ش ۴۷.

- شریعت، بهاء‌الدین. (۱۳۷۳)، تحلیل عملکرد هیأت امناء در نظام آموزش عالی، فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش و برنامه ریزی در آموزش عالی، شماره‌های ۷ و ۸.

- صالحی، علی اکبر و شریعت، بهاء‌الدین. (۱۳۷۴)، تاریخچه تشکیل هیأت‌های امناء در ایران و نقش این هیأت در اداره امور دانشگاه‌ها، مجموعه مقالات اولین سمینار هیأت‌های امنای دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و مراکز تحقیقاتی، وزارت فرهنگ و آموزش عالی.

- قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل. (۱۳۸۳)، بایسته‌های حقوق اساسی، نشر میزان چاپ چهاردهم.

- کسکه، شهاب؛ محب‌زادگان، یوسف. (۱۳۸۹)، توسعه راهبردی دانشگاه‌ها از منظر تبیین مولفه‌های عملکرد هیأت‌های امناء و روند پژوهی کارکرد و ترکیب اعضای آن، مجله علمی - پژوهشی برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، شماره ۵.

- مؤذنیان، محمدرضا. (۱۳۸۱)، مجموعه نظریات شورای نگهبان، مرکز تحقیقات شورای نگهبان.

- Berdahl. R. (1990). "Academic Freedom, Autonomy and Accountability in British University", *Studies in Higher Education*, Vol.15 (2).



## آزادی آکادمیک، استقلال عمل دانشگاه و توسعه علمی

هادی خانیکی<sup>۱</sup>

«آزادی علمی» و «استقلال عمل» دانشگاه که به حیات این نهاد معنا می‌دهد خود برای تحقق و رشد تفکر و نوآوری در جامعه نیز ضروری هستند. دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی می‌توانند به اعتبار این دو ویژگی درونی، آزادی و استقلال عمل را برای رویارویی با مسائل و مشکلات اجتماعی به‌کارگیرند و در فرآیند «توسعه علمی» و نتیجتاً توسعه همه‌جانبه و پایدار نقش‌آفرین باشند.

«آزادی علمی» و «توسعه علمی» دو مفهوم بهم‌پیوسته هستند که ارتباط میان آن‌ها از گذر «استقلال عمل دانشگاه» آشکارتر می‌شود. این مقاله تلاش دارد با سیر در دوره‌های مختلف حیات دانشگاه در ایران، مفهوم آزادی علمی، وضعیت استقلال عمل دانشگاه، و در نتیجه توسعه علمی را مرور کند. از نظر مقاله، «آزادی علمی» به‌هیچ‌وجه به معنای قطع ارتباط دانشگاه با زیرساخت‌های فرهنگی و اجتماعی آن نیست، بلکه آزادی را در رهایی از مناسبات قدرت و اتکای بیشتر به مناسبات علمی و منطقی تعریف می‌کند. از این منظر، «دانشگاه یک‌نهاد اجتماعی»<sup>۲</sup> است که هم در فرهنگ،

---

۱- دانشیار و مدیر گروه ارتباطات دانشگاه علامه طباطبائی و رئیس انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات

۲- آلفونسو بورروکابال، *دانشگاه نهادی امروزی*، ترجمه علی شریفی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و

سنت و تاریخ جامعه ریشه دارد و هم با سایر نهادهای خرد و کلان جامعه همچون دولت، بازار، سیاست، ادبیات، رسانه‌ها، و غیره ارتباطی پیوسته و ارگانیک دارد. برای بررسی تجربه ایرانی دانشگاه از منظر آزادی علمی و استقلال عمل و نسبت آن با توسعه علمی، شاید رواتر باشد که خاطره‌ها و بررسی‌ها و نقدهای پسینی این پاره از تاریخ، متونی به شمار آیند که در «زمینه تاریخی آموزش عالی در ایران» به‌طور عام و در کوشش‌ها و کنش‌های دوران تجدد و مواجهه با جهان جدید به‌طور خاص، خواننده و فهمیده شوند. دغدغه‌ها و مسائل «دانشگاه» در ایران را نمی‌توان به‌دوراز وضعیت پیرامونی و صورت تاریخی آن پی گرفت، اما برای آنکه انجام چنین مهمی تعلیق به محال نشود و در پشت حصار آرزوهای دست‌نیافتنی نماند، می‌توان حداقل از روایت‌ها و تحلیل‌های علمی‌تر در هر مقطع مدد گرفت. داشته‌ها و نداشته‌های آموزش عالی ایران و از جمله استقلال و آزادی آن، بدین خاطر در فرآیند تاریخی بهتر قابل مشاهده و فهم است که اساساً مسائل دانشگاه به‌مثابه نهاد تمدنی نو در ایران، خود موضوعی تاریخی و چندبعدی است. چستی و چرایی دانشگاه، قوت‌ها و ضعف‌ها و فرصت‌ها و تهدیدهای آن صورت‌هایی نو از مسئله‌ای کهن است، حتی نمی‌توان وضعیت‌های بحرانی را به‌صورت بندی‌های جدید و یا قدیم محدود کرد.

ایفای نقش دانشگاه چه در وجه علمی، چه در وجه اجتماعی و چه در وجه سیاسی، مستلزم شناخت جایگاه آن در جامعه به‌عنوان «عقلِ نَقَاد» است. دانشگاه در دنیای جدید نه «برج عاج علم» است و نه «میدان فرمان بری سیاست»، دانشگاه نهادی است زنده و پویا و هم پیوند با پیرامون خویش که سلامت و بیماری‌اش وابسته به محیط و هوایی است که در آن می‌زید. این نهاد در فضاهای گشوده و دموکراتیک قادر به ایفای نقش‌های چندجانبه نوینی است که هیچ‌کدام به‌جای دیگری نمی‌نشینند. چنان‌که در فضاهای تنگ و بسته، گرفتار بدقوارگی نقش‌هاست.

امروز علاوه بر پژوهش و آموزش‌های رسمی و حرفه‌ای، دانشگاه دست‌کم چهار نقش مورد انتظار دیگر در قبال دانش‌آموختگانش دارد: «تریت شهروندی»، «قدرت

ارتباط با محیط»، «پرورش خلاقیت» و «توانایی نقد». به این ترتیب باید فرصت‌ها و تنگناهای بیرونی و درونی دانشگاه را با کارایی و اثربخشی آن در این زمینه‌ها جستجو کرد. اکنون «دانشگاه» بخش ذاتی و جدایی‌ناپذیر «مردم‌سالاری» و مدیریت عقلانی و کارآمد جامعه به شمار می‌رود و مفهوم جدید «دسترسی آزادانه به بازار آموزش» به اندیشه قدیمی «آموزش به‌عنوان حق مسلم شهروندان در جامعه مدنی» افزوده شده است. دانشگاه علاوه بر «تولید دانش»، «آموزش» و «پژوهش»، نقش و کارکرد تأثیرگذاری به‌عنوان «عقل منفصل و نقاد جامعه» را دارد که در ادبیات رسمی پیرامون دانشگاه کمتر بدان پرداخته می‌شود. همه این نقش‌ها برای فعال شدن، نیاز به آزادی و استقلال دارند. تولید دانش، آموزش و پژوهش درجایی که آزادی علمی و استقلال دانشگاه وجود نداشته باشد، علاوه بر توان، جهت و مقصد خود را هم از سایر منابع قدرت همچون سیاست یا اقتصاد می‌گیرد و در عمل جامعه را در یک دور بسته از تکرار و توجیه اشتباهات نگه می‌دارد. باید همه این نقش‌ها و استلزام‌های دانشگاه را شناخت و همه را در خدمت ایجاد یک نظام اجتماعی آزاد، عادلانه، اخلاقی و در عین حال رو به پیشرفت‌های همه‌جانبه قرار داد. ایفای نقش دانشگاه به‌منزله عقل نقاد جامعه، بیش و پیش از هر چیز نیازمند به رسمیت شناختن جایگاه و منزلت آن و توجه به حقوق و حرمت دانشگاهیان و دانشجویان است. اندیشه‌ها و مشرب‌هایی که تنها خود را مالک حقیقت می‌دانند و نقد و ارزیابی چگونگی اراده جامعه را منحل قدرت و نظم‌های سنتی قلمداد می‌کنند و در فضاهای بسته و محدود و یا منفعل و خاموش دانشگاه برای خود نقش بیشتری قائل هستند، معمولاً در صف نخست تضييع کنندگان حقوق و حرمت دانشگاهیان و دانشجویان جای دارند.

البته تاریخ تحولات دانشگاه در ایران به‌وضوح نشان می‌دهد که امکان تسلط و مداخله‌های تمرکزگرایانه قدرت سیاسی در این نهاد، هیچ‌گاه به‌صورت تام و تمام وجود نداشته و ندارد. پس باید به‌جای آن، استقلال دانشگاه، آزادی‌های آکادمیک، توسعه علمی و ضرورت‌هایی از آن دست را ارج نهاد که غفلت از هرکدام از آنها

به‌منزله از دست دادن فرصت‌های تاریخی برای پیشرفت همه‌جانبه کشور است. این سخن به آن معنا نیست که نهاد دانشگاه در ایران همواره توانسته است نقش اجتماعی خود را به‌صورت کامل ایفا کند و یا دانشگاهیان و دانشجویان همه‌وقت توانسته‌اند کنشگرانی فعال و تأثیرگذار باشند و یافته‌های علمی و پژوهشی را به‌راحتی در اختیار توسعه جامعه قرار دهند. این سخن به معنای بازاندیشی در فهم دانشگاه و ضرورت به رسمیت شناختن جایگاه و نقش‌های چندگانه آن از سویی و نقش‌آفرینی فعالانه دانشگاهیان و دانشجویان در عرصه‌های عمومی از سوی دیگر است.

امروز «دانشگاه» و کارکردها و نا کارکردهایش نه‌تنها در مقیاس «آکادمی»، بلکه در دو مقیاس «نهاد واسط فرهنگی» و «نهاد مؤثر مدنی» مورد توجه است. دانشگاه برای اثرگذاری علاوه بر آن‌که باید آزاد باشد، باید بتواند با جامعه، بازار و فرهنگ وارد گفت‌وگویی اصولی و اساسی شود. از این‌رو باید دید که بازوی معرفت و روند تولید آن در دانشگاه، تا کجا و چگونه با «جامعه مدنی» و «جامعه سیاسی» ایران، پیوند ارگانیک دارد؟ گفت‌وگو و کنش فعال میان سه نهاد «دانشگاه»، «فرهنگ» و «جامعه» بر سر مسئله یا مسائل مشترک در ایران، همواره دشوار و گاه محال بوده است. حاصل این دشواری، گسست و عدم توازن پیوند میان «دانشمند»، «روشنفکر» و «سیاست‌ورز» ایرانی است. در گذرگاه و بزنگاه‌های سخت جامعه ما، معمولاً گریز از نگاه و نقش مشترک در مسائل مبتلابه، بیش از کنش در باب آن‌ها، به چشم می‌آید. در گذارهای دشوار و پرهزینه جامعه ما به‌سوی دموکراسی، پناه بردن به دیوارهای بلند هر یک از این سه حصار و ترجیح «چه نباید کرد» بر «چه باید کرد»، رواج بیشتری داشته است. «دانشمندان غیر روشنفکر و غیرسیاسی»، «روشنفکران غیر آکادمیک و گریزان از سیاست» و «سیاست‌ورزان ضد روشنفکر و ضد آکادمی» در این سه حوزه، چهره‌های متعارف‌تر و پرشمارتر نخبگانی بوده‌اند که خواسته‌اند این سه عرصه را در ناپیوندی با یکدیگر بپیمایند. برای عبور از این گسستگی‌ها و مقابله‌های زیان‌بار، راه‌های گوناگونی در عرصه نظر و عمل مطرح بوده و هست. یکی از مرسوم‌ترین آن‌ها، «توسعه علمی» و

تلاش برای تحقق آن است. توسعه همه‌جانبه با توسعه علمی آغاز می‌شود؛ یعنی اگر علم توسعه یابد، فرهنگ و سیاست هم توسعه می‌یابند و نو می‌شوند. سیاست و مدیریت دنیای جدید، سیاست و مدیریتی علمی است، همچنان که فرهنگ و معرفت نیز وامدار دانش‌های جدید هستند.

کاربست توسعه علمی در رفتار و کردار سیاسی، همواره امری دشوار بوده است. ما در مشروطیت از اندیشه سیاسی آغاز کردیم، اما «دارالفنون» را و نهادیم. در انقلاب اسلامی به‌درستی از استقلال و آزادی و جمهوری اسلامی سخن گفتیم، اما به «دانشگاه» تنها نگاهی از منظر سیاست داشتیم و در دوران اصلاحات، راهبرد «توسعه علمی، شرط بقا» را با جدیت پی نگرفتیم. اگر بخواهیم به این مقوله مهم نگاهی دوباره بیفکنیم، باید به تعریف مجدد «آزادی آکادمیک»، «توسعه علمی» و «مفهوم دانشگاه» در عرصه سیاست و معرفت بپردازیم. توسعه علمی یعنی فراهم آوردن لوازم و شرایط توسعه علوم جدید و دانشگاه یعنی نهاد مولد آن. آنان که با جامعه‌شناسی معرفت و تاریخ آن آشنايند، به‌خوبی می‌دانند هر دانشی در هر وضعیت اجتماعی نمی‌روید و نمی‌شکفتد.

شرایط اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی در پیدایش، رویش و پیشرفت علوم مختلف دخیل‌اند. اینجاست که سخن از آزادی، عدالت و دموکراسی، تنها در حوزه سیاست محدود نمی‌ماند، بلکه خود از جنس معرفت به شمار می‌رود. به‌درستی گفته‌اند «دستان علم و آزادی، در دست یکدیگر است»، «رشد علم در محیط غیرآزاد، غیرممکن است»، «علم ذاتاً آزادی‌طلب است» و «اگر علم آمد، آزادی را با خود به ارمغان می‌آورد و اگر آزادی آمد، به علم هم راه می‌دهد».

تصور این که از محیط‌های بسته و منفعل و در میان ابهام و نگرانی اصحاب دانش نسبت به حال و آینده‌شان علم بجوشد و برآید، تصویری دور از واقعیت است، چون «دانشگاه» به‌مثابه نهادی اجتماعی، محصول و محل بحث آزاد، فهم آزاد و نقد آزاد است. باید پذیرفت که نتیجه افزودن مکرر بر تنگناهای سیاسی و اداری در محیط‌های علمی و گسترده دایره اخراج و انفعال اندیشمندان دانشگاهی و تنگ کردن دایره ورود

و دامنه امید دانشجویان در دانشگاه، سر از توسعه علمی در نمی‌آورد. در چنین فرآیندی، نه تنها قافله علم پیش نمی‌رود، بلکه چرخ سیاست و فرهنگ و حتی اقتصاد نیز از کار می‌افتد و خسارت‌های آن در افقی دورتر از امروز و در فضایی فراتر از سیاست، خود را نشان می‌دهد. پس درک نقش و جایگاه تعیین‌کننده دانشگاه و توجه واقعی به آن، معیار درست سنجش اندیشه‌ها و راهبردهای سیاسی و توسعه‌ای است. آینده مطلوب ایران را تنها می‌توان با برداشتن گام‌هایی درست در مسیر توسعه علمی و شکوفایی واقعی نهادهای علمی، آموزشی و پژوهشی دست‌یافتنی دید و این میسر نیست مگر با شناخت و پذیرش شرایط و لوازم سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن و نقد موانع آشکار و پنهانی که چه در حوزه نظر و چه در حوزه عمل، در این مسیر وجود دارند.

نقش‌های امروز دانشگاه در جامعه ما، متداخل، مرکب و چندوجهی است و سرشت علمی و کارکردهای مدنی و اجتماعی این نقش‌ها از یکدیگر انفکاک‌ناپذیرند. بنابراین باید بپذیریم که در شناخت، فعلیت دادن و دفاع از این نقش‌ها، کوتاهی‌های فراوانی توسط «جامعه علمی»، «جامعه سیاسی» و حتی «جامعه مدنی» صورت گرفته است. راه‌ها و گام‌های ناتمام در نقد این موقعیت و در تلاش برای گشودن افق‌هایی روشن‌تر در طول این سال‌ها به‌ویژه در دوران پس از انقلاب و در متن جنبش اصلاحات کم نیست. «دانشجویان هوشیار»، «استادان آگاه» و «مدیران دلسوز و مسئول» در مقاطعی مهم به کارهایی سترگ دست یازیده‌اند، اما نباید از این واقعیت نیز چشم پوشید که کارهایشان به سبب محدودنگری‌های حوزه سیاست، بی‌تفاوتی‌های حوزه آکادمی و گسستگی‌های حوزه مدنی، ناتمام و ناپیوسته و غیرنهادمند باقی‌مانده است. می‌توان اسناد و مستندات فراوان برای این مدعا یافت که با سیر در تاریخ آموزش عالی در ایران و بررسی برش‌های مختلف تاریخی میسر می‌شود.

### تصویر اول: داشته‌های تاریخی آموزش عالی در ایران

ایران بنا به اتفاق نظر محققان برجسته تاریخی از پیشینه و داشته درخشانی در زمینه آموزش عالی هم در دوران تمدن پیش از اسلام و هم پس از آن برخوردار بوده است. این سرمایه عظیم علمی و فرهنگی به دوران معاصر نرسید و در تأسیس و تکوین نهادهای جدید آموزش عالی در دوران معاصر به کار نرفت. گسستگی نهاد دانشگاه با پیشینه اسلامی و ایرانی صورتی از یک مسئله واقعی است که از ورای پیرایه‌ها و داوری‌های نادرست می‌توان دید، اما به درستی باید دریافت که چه داشته‌ایم، چرا از دست داده‌ایم و چگونه می‌توانیم در پی احیای آن باشیم؟ آن چیزی که درباره آن نمی‌توان شکی وارد آورد، آن است که در همه آن دوره‌های تاریخی و باستانی حیات و فعالیت دانشگاه در ایران، چه در جندی‌شاپور که ساختاری شبیه‌تر به دانشگاه‌های امروزی دارد و چه در کتابخانه‌ها و رصدخانه‌ها که بازهم نقش یک دانشگاه تمام‌عیار را بر عهده داشته‌اند، هر جا آزادی‌های علمی بیشتری وجود داشته، دانشگاه‌ها نقش و سهم برجسته‌تری در توسعه جامعه داشته‌اند و هر جا که آزادی‌های علمی به هر وسیله و توجیهی محدود شده یا به محاق قدرت‌های دیگر رفته، نه دانشگاه بر جامعه اثری گذاشته و نه در واقع از خود دانشگاه اثری باقی مانده است.

### تصویر دوم: نخستین گام‌ها برای تأسیس نهادهای مدرن آموزش عالی در

#### ایران؛ تجربه دارالفنون

تجربه تأسیس دارالفنون را که از متن اندیشه اصلاحی میرزا تقی‌خان امیرکبیر برخاست، معمولاً نخستین تلاش ایرانیان برای دستیابی به آموزش عالی نوین در فرآیند تجدد و توسعه ایران به شمار می‌آورند. فصلنامه دفتر دانش که برای طرح مسائل علمی در حوزه عمومی در دوران وزارت دکتر معین آغاز به انتشار کرد، در شماره دوم و سوم خود (پاییز و زمستان ۱۳۷۱) این موضوع را مورد مطالعه قرار داد. آنچه در پی می‌آید،

حاصل پژوهشی در این باره است که توسط دکتر محمدعلی اکبری، تاریخ‌پژوه، به انجام رسید و در آن شماره منتشر شد. این مقاله به استناد منابع تاریخی، مدرسه عالی دارالفنون را به‌عنوان نخستین مؤسسه آموزش عالی در ایران مورد ملاحظه قرار داده و پیامدهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تأسیس آن و عوامل ناکامی این مدرسه عالی را در ایجاد تحول عمیق علمی و فرهنگی در کشور تبیین کرده است. او در این باره می‌نویسد:

«در بررسی نیازهایی که منجر به ایجاد مدرسه عالی دارالفنون شد، باید به دو موضوع پرداخته شود؛ یکی کیفیت آشنایی ایرانیان در دوره قاجاریه با علوم و فنون جدید اروپاییان و لزوم فراگیری آن، و دیگری عواملی که منجر به تکوین اندیشه تأسیس نهاد آموزشی جدیدی، به‌منظور کسب علوم و فنون جدید شد.

آمدن تعدادی از کارشناسان نظامی اروپا به ایران و تحصیل جمعی از ایرانیان در آن ممالک، یک نتیجه فوری به بار آورد و آن تکوین اندیشه لزوم فراگیری علوم و فنون جدید بود. اما با مرگ عباس میرزا و ازهم‌پاشی گروه اصلاحات تبریز، جریان فراگیری علوم و فنون جدید با کندی قابل ملاحظه‌ای مواجه شد. تا این که با به‌صدارت رسیدن میرزا تقی‌خان امیرکبیر، دوران تازه‌ای برای کسب علوم و فنون جدید آغاز شد. امیرکبیر از یک‌سو تلخی شکست نظامی ایران را در مقابله با تهاجمات همسایه شمالی چشیده بود و از سوی دیگر به عقب‌ماندگی فکری، فرهنگی، علمی و تکنیکی ایران وقوف کامل داشت. مطالعه روزنامه‌های خارجی و آگاهی از پیشرفت‌های علمی، تکنیکی و نظامی اروپاییان از جمله عوامل دیگری بود که ضرورت تحول در وضعیت عقب‌مانده علمی کشور را در ذهن امیرکبیر به وجود آورد. این روزنامه‌ها به دستور وی از کشورهای فرانسه، انگلیس، روسیه، اتریش، عثمانی و هندوستان وارد می‌شد و توسط عده‌ای ترجمه



شده و پس از تنظیم، با عنوان گزارش‌های «ترجمه روزنامه» در اختیارش قرار می‌گرفت. به‌هرروی مجموعه این اطلاعات، لزوم فراگیری علوم و فنون جدید را مسلم ساخت و امیرکبیر را بر آن داشت تا در زمان صدارت خود، اقدامات لازمی را بدین منظور انجام دهد.

قبل از روی کار آمدن امیرکبیر، دو شیوه استفاده از کارشناسان خارجی به‌صورت مستشار نظامی و ارسال دانشجویان به ولایات فرنگ آزمایش شده بود که به نظر می‌رسد توفیق چندانی به دست نیاورده بود. از سوی دیگر امیرکبیر، در طول اقامت خود در روسیه و عثمانی با مراکز جدید آموزش، آشنا شده بود و حتی تعدادی از این مدارس را از نزدیک مورد مطالعه قرار داده بود. ظاهراً در این زمان بود که امیر دریافت برای انتقال علوم و فنون جدید به ایران باید مدارس علمی به سبک مدارس روسیه و عثمانی بنا کند و با استفاده از معلمین اروپایی، عقب‌ماندگی علمی و فنی کشور را سریعاً جبران نماید. از این‌رو، وی پس از به قدرت رسیدن، موضوع تأسیس دارالفنون را با ناصرالدین‌شاه در میان گذاشت و بعد از جلب رضایت او، اقدام به تأسیس آن کرد. در روزنامه وقایع اتفاقیه آمده است: «امنای دولت مقرر داشتند، تعلیم خانهای بسازند که علوم و صنایع در آنجا تعلیم و تعلم شود.» به‌رحال دارالفنون باهمت عالی امیرکبیر ساخته شد. او توانست همه منابع اقتصادی و سیاسی لازم برای ساخت دارالفنون را تأمین کند. دانشگاه چند روز پس از قتل امیرکبیر توسط ناصرالدین‌شاه افتتاح شد اما این پروژه کامل نشده بود. هر مروری که بر تاریخ و ادبیات پیرامون این پروژه داشته باشیم متوجه فاصله زیاد آن با شهر هستیم و جز در خوانش‌ها و پیامدهای بعدی، مسائلی از جنس استقلال و آزادی آکادمیک در آن مطرح نشده بود. بخشی از بحث‌ها پیرامون ساختمان است و بخشی دیگر پیرامون دعوت از استادان خارجی. همان‌طور که در نقل‌قول‌های اینجا هم مطرح است، این دانشگاه به‌جای ابتننا به عقل، خرد و علم، متکی بر اراده بخشی از حاکمیت برای پیشرفت بود که با قتل امیرکبیر و توقف فعالیت این جریان در حاکمیت، دارالفنون آسیب‌های جدی دید.

### تصویر سوم: انقلاب مشروطه و اندیشه توسعه منابع انسانی

جنبش مشروطه که حاصل اندیشه عدالت‌جویی و آزادی‌خواهی عالمان و روشنفکران و مشارکت وسیع مردم ایران بود، در روند شکل‌گیری و پیروزی به مسئله پیوند میان علم و ترقی و به زبان امروز نسبت میان توسعه علمی و اندیشه پیشرفت توجه داشت و از سوی اندیشه‌ورزان مشروطه‌گرا به اعتبار همین آگاهی به‌نقد و بررسی وضعیت جامعه ایرانی نیز پرداخته می‌شد. میرزاعلی اکبر خان دهخدا که صاحب‌نظری فکور و صادق در عرصه سیاست، و نویسنده‌ای دوراندیش در پهنه فرهنگ و علم است، این فهم و نقد را که بیان موانع توسعه علمی و اساساً توسعه کشور در آن روزگار است و تصویری از آزادی و استقلال آکادمیک را هم در خود دارد، در شماره دهم نشریه سروش، چاپ استانبول (۲۸ رمضان ۱۳۲۸ ق) چنین آورده است:

«هیچ‌کس نمی‌تواند انکار کند که ما فرد فرد تجارب ملل دنیا را که هر یک در نوبت خود مایه آبادی و احیای یک ملک شد، به تمامه در این قرن اخیر تقلید کرده‌ایم ولی با این همه نه اصلاح‌طلبی‌های میرزا تقی‌خان امیر، میرزا حسین‌خان سپهسالار و میرزاعلی‌خان امین‌الدوله ما را به نتایج اعمال ریشیلو و مازارن بهره‌مند کرد و نه شورای دولتی ناصرالدین‌شاه ایران را به دولت امپراتوری پترکبیر، یا اقلاداً حکومت قانونی عثمانی دوره قبل رساند، و نه پارلمان ملی ما در عرض دو سال جاری باری به حساب آمدنی از کرده ملت برداشت...»

هرقدر ما از جستن علل عاجز باشیم و ندانیم که سبب بی‌نتیجه ماندن این همه اعمال شاقه چیست، آن‌ها که نبض دنیا را در دست دارند علت را تشخیص داده و مداوا را هم مقرر نموده‌اند.

گذشته از اعتقاد جازم و همیشگی اهالی اروپا به نبودن «علم» و «آدم» در ایران، امروز که بی‌نتیجگی تمام زحمات ما را می‌بینند، دشمنان ما به صورت شماتت و دوستان به شکل تنبیه، هرروزه در روزنامه‌های

خود می‌نویسند که: ایران علم و آدم ندارد و از این رو تمام مجاهدات و زحماتش بی‌نتیجه است.

در مقابل این تشخیص حاذقانه وقتی عقلای ما هم درست دقت و غور کنند، شاید به حقانیت آن اعتراف نمایند.

ما در این نیم قرن آخری صدها دفعه تمام مقدمات اصلاحیه گوناگون ملل مختلف دنیا را فراهم کرده‌ایم و همین سلاطین قاجار، حتی جوهر و خلاصه استبداد آن طایفه، «ناصرالدین شاه» چندین مرتبه برای قبول هر اصلاح حاضر شد، ولی هر بار پس از کشیدن نقشه‌های بسیار عالی به واسطه نبودن علم و آدم برای اجرای آن نقشه‌ها مبتلا به نوعی از ترس و فتور و سستی گردید، اجباراً کار را به طبیعت، پیش آمد و وقت و فارسی‌تر به همان اصول هرج و مرج و خرابکاری‌های قدیم محول کردیم....

یکی از عجایب کار ما که دنیا را متحیر کرده است، این است که هر دفعه پس از بی‌نتیجه ماندن تمام اقدامات ما و با مشاهده محسوس لزوم علم و آدم، باز درصدد نیفتادیم که علاجی به این درد بی‌دوا بکنیم. تمام اصلاحات علمیه ما در طول هفتادسال منحصر به یک اسم بی‌رسم مدرسه دارالفنون میرزا تقی‌خان و چند مدرسه ابتدایی مرحوم امین‌الدوله شد.

تمام ادعاهای اصلاح، نطق‌های رادفه، تشکیلات من درآوردی، طرزهای حکومت، بی‌تمهید اساس علم و دانش در مملکت و رساندن آدم‌های کاری، دست‌وپا زدن در وَحَل و تا کله غرق شدن است. اولیای حکومت‌های استبدادی، قانونی، مشروطه، جمهوری، دیرکتواری، دیکتاتوری، هُرْهَری و هر اسم و رسم تازه و کهنه‌ای که به آن بدهند، تا وقتی که ملت خود به نفس‌ها نفع و ضرر خویش را تمیز نداده و به فکر

اصلاح خود نیفتاده همه را به وعده‌ها، نطق‌ها، رنگ و روغن‌ها و نمایش‌های سرابی ملت را گول‌زده و اگر همه ژان ژرس و ابن ادهم‌های عصر خود باشند، غفلت ملت را برای تأمین منافع و پر کردن کیسه خود مغتنم خواهند شمرد. و فقط آن وقت که ملت به فکر خود افتاد و نفع و ضرر خود را خود تمییز داد «پیشون»‌ها، «سر ادوارد گری»‌ها، «ازولسکی»‌ها و «رفعت پاشا»‌ها پیدا خواهد شد.

علم و به تبع آن دانشگاه در نظر دهخدا، آشکارا تصویری مستقل‌تر و آزادتر دارد اما این تصویرسازی در همان زمان مشروطه در سطح زبان باقی ماند و کمتر مجالی برای تحقق عینی در قالب یک نهاد پیدا کرد.

### تصویر چهارم: تأسیس دانشگاه تهران؛ تجربه تجدّد آمرانه در فرآیند تکوین آموزش عالی نوین

دوران حکومت رضاشاه در ایران (۱۳۲۰ - ۱۳۰۴) که به عنوان دومین دوره تاریخی پس از مشروطیت به حساب می‌آید، در ادبیات توسعه به نام «تجدّد آمرانه» شناخته شده است. در این دوره برخلاف دوره نخست که اساس حکومت بر توزیع قدرت سیاسی قرار داشت، حکومت و به طور خاص شخص شاه پایه تمرکز قدرت سیاسی بود و روند نوسازی کشور برمدار آمال و اوامر او پیش می‌رفت. طبیعی است که چپستی و چگونگی تأسیس و پیشبرد نهادهای آموزش عالی نوین نیز در چنین رویکردی قابل فهم است. نقطه برجسته این رویکرد تأسیس دانشگاه تهران است که نخستین دانشگاه جدید ایرانی به سبک و سیاق دانشگاه‌های غربی است.

روند تصویب قانون و تأسیس دانشگاه از زبان دکتر علی‌اکبر سیاسی چنین است:

«لایحه تهیه شد و حکمت آن را تقدیم مجلس کرد و آنجا پس از

رسیدگی در تاریخ ۱۵ بهمن ۱۳۱۳ شمسی به تصویب رسید. با تصویب

این قانون چند واژه فارسی نیز به رسمیت شناخته شدند. از آن جمله هستند واژه‌های «دانشگاه» به جای «دارالعلم» عربی و اونیورسیتیه فرانسوی. اینک ایران دارای یک دانشگاه شده بود. ولی برای این که این بی‌مسئمی نباشد، خیلی کار در پیش داشتیم. مهم‌ترین و مقدم‌ترین آن‌ها این بود که در برنامه مدارس عالی که عنوان دانشکده پیدا کرده بودند تجدیدنظر دقیق به عمل آید تا در واقع شایسته این عنوان باشند. برای اجرای این منظور، من شخصاً در روزهای معین به دانشکده‌ها می‌رفتم و در هر دانشکده در کمیسیونی مرکب از رئیس دانشکده و چند تن از استادان زبده برنامه‌ها مورد رسیدگی و بحث قرار می‌گرفت و اصلاحات و تغییرات لازم در آن‌ها به عمل می‌آمد. فقط در دانشکده پزشکی با اشکالاتی مواجه شدم».

## تصویر پنجم: استقلال دانشگاه ضرورتی در برابر تمرکزگرایی اداری و

### سیاسی

تمایل نظام اداری و سیاسی ایران به تمرکز، سنگین‌ترین سایه خود را بر نهادهای دانشگاهی می‌اندازد و ضربه شدیدی بر استقلال و آزادی دانشگاه وارد می‌آورد. این دوگانگی و تعارض، پس از تأسیس دانشگاه تهران، نخستین جلوه‌های خود را در دهه‌های بیست و سی نشان می‌دهد. اولین جلوه آن نحوه وابستگی دانشگاه تهران به نظام اداری کشور است که دکتر علی‌اکبر سیاسی راه‌هایی از آن را در طرح استقلال دانشگاه می‌داند. روایت او از این مسئله چنین است:

«این مؤسسه بزرگ علمی دانشگاه تهران از روز تأسیس یعنی از بهمن ۱۳۱۳ شمسی تا روزی که من تصدی وزارت فرهنگ را عهده‌دار شدم (۱۳۲۱ شمسی)، در زمره یکی از ادارات آن وزارت خانه فرهنگ به شمار می‌رفت. دانشکده‌های آن مانند دبیرستان‌ها و دبستان‌ها سروکارشان

از هر حیث با ادارات مختلف آن وزارت خانه بود. رؤسای دانشکده‌ها و معلمان آن‌ها را وزیر فرهنگ به دلخواه خود عزل و نصب می‌کرد، به همان سهولتی که رؤسای دبیرستان‌ها و دبستان‌ها و دبیران و آموزگاران را عزل و نصب می‌نمود. شورای دانشگاه هم/اسمی بود بی مسمی و از همان منصوب شدگان وزیر فرهنگ تشکیل می‌یافت، به این صورت که وزیر آن‌ها را به دفتر خود احضار می‌کرد و آن‌ها رأی وزیر را درباره مسائل مختلف می‌شنیدند و نظریات او را مورد تحسین و تصویب قرار می‌دادند».

در این دوره، مناسبات قدرت در دولت و دستگاه‌های اداری، بازتولید کاملی در دانشگاه داشتند.

با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و پایان عمر کوتاه دولت ملی دکتر محمد مصدق، که تلاش زیادی برای اعطای استقلال به دانشگاه داشت، مسئله استقلال دانشگاه در معرض تهدیدهای گوناگون قرار گرفت. نخستین آثار سیاسی کودتا در دانشگاه تهران آشکار شد و با حمله مأموران دولت کودتا به دانشگاه و شهادت سه تن از دانشجویان دانشکده فنی در ۱۶ آذر ۱۳۳۲، مرحله جدیدی از رابطه میان حکومت و دانشگاه آغاز گردید. مداخله‌های صریح و تند شاه در حوزه دانشجویان و استادان عملاً چیزی از استقلال دانشگاه به جا نگذاشت و به این ترتیب، دانشگاه به جای آن‌که آزمایشگاه‌ها ایده‌ها و نظریه‌ها و محل بحث آزاد پیرامون آن‌ها باشد، در عمل به یکی از مجریان فرامین شاه تقلیل یافت.

### **تصویر ششم: تأسیس وزارت علوم به مثابه نهاد مستقل دولتی برای آموزش عالی**

در سی‌ام بهمن‌ماه ۱۳۴۶ قانون وزارت علوم و آموزش عالی به‌عنوان متولی امر آموزش عالی کشور به تصویب رسید. این قانون که ده ماده داشت، درصدد آن بود که میان

دوگانگی استقلال دانشگاه و وابستگی محض آن به نظام اداری راهی بیابد. تجربه آن دسته از وزیران علوم که برای پیشبرد کار دانشگاه در ایران، اندیشه‌ای توسعه‌ای داشتند، از این دوره نیز چندان موفق نیست. چنان‌که دکتر مجید رهنما در گفت‌وگوهایی دلیل ناکامی خود را در انجام این مهم فهم ناقص حکومت از توسعه علمی می‌دانست. به بیان دیگر، اگرچه فشارهای داخلی در دانشگاه باعث عقب‌نشینی شاه شده بود، اما در نهایت همین برداشت ناقص حکومت از توسعه و ضرورت‌های آن، در عمل دانشگاه را در چنبره مناسبات قدرت‌های سیاسی نگه داشت.

### تصویر هفتم: تنوع‌بخشی به آموزش عالی و تأسیس دانشگاه‌هایی از نوع دیگر

پروژه مهم دیگری که پس از تأسیس وزارت علوم در ایران انجام شد، تأسیس دانشگاه‌هایی بود که به لحاظ رویکرد آموزشی و سازمان آموزشی و اداری در قیاس با دانشگاه تهران از نوعی دیگر به حساب می‌آمدند و آشکارا در اثر نارضایتی دستگاه‌های سیاسی از دانشگاه بنا شدند. برخی از این دانشگاه‌ها مثل «دانشگاه صنعتی آریامهر» و «دانشگاه پهلوی شیراز» برای آنکه از جایگاه اداری بالاتری برخوردار باشند، به شاه و دربار وابسته شدند، برخی به صورت شعبه‌هایی از دانشگاه‌های خارجی در زمینه‌های خاص آغاز به کار کردند و بعضی نیز در قالب دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی ملی از سوی بخش خصوصی و یا دستگاه‌های دولتی صاحب سرمایه و صنعت تأسیس گردیدند. فلسفه تأسیس این نهادهای آموزشی جدید عمدتاً ناکارآمدی نظام متمرکز دولتی و تجربه بوروکراتیک اداره دانشگاه در ایران بود.

مروری بر همه این تجربه‌ها بازهم نمایانگر استقلال و آزادی آکادمیک نیست. برای نمونه، باید به تجربه تأسیس نخستین دانشگاه صنعتی کشور (دانشگاه صنعتی شریف کنونی) که ابتدا قرار بود محل استقرار آن در اصفهان باشد و نیز دانشگاه

بوعلی سینای همدان که قرار بود نظام آموزشی متفاوتی را پی بگیرد، اشاره شود. دانشگاه نخست که از همان ابتدا به نام «آریامهر» مزین شد، آشکار است که کمتر مجالی برای استقلال از فرامین شاه داشته باشد. البته دانشگاه بوعلی سینای همدان به دلیل دوری از مرکز یا هر دلیل دیگر، اولین دانشگاهی است که می‌تواند فرصت‌های بهتری در این خصوص به دست آورده باشد.

در مورد دانشگاه بوعلی همدان، اندیشه ایجاد یک دانشگاه ایرانی که برنامه‌های آن پیشاپیش تقلیدی از یک الگوی معین دانشگاهی نباشد، سنگ اول این دانشگاه را نهاد. پیگیری و تکامل این اندیشه منجر به تکوین برنامه آموزشی کنونی این دانشگاه شد. بدین‌سان دانشگاهی طراحی شد که رسالت، هدف‌ها و خطمشی آموزشی، پژوهشی و خدماتی آن بر اساس مطالعه و شناخت ویژگی‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران امروز و با نگرش بر نیازمندی‌های آینده کشور تعیین شد. بر این اساس برنامه‌های دانشگاه در پیرامون مسائل و تنگناهایی تنیده شد که در ابعاد گوناگون توسعه کشور مطرح می‌شد. به این ترتیب، دانشگاه بوعلی سینا اولین دانشگاهی شد که امکانات و فضاهای بیشتری برای تحقق آزادی و استقلال آکادمیک را در خود ایجاد کرد.

### **تصویر هشتم: نابسامانی‌های آموزش عالی در ایران در پایان دوره پهلوی**

در آستانه برنامه ششم توسعه که آخرین برنامه توسعه در رژیم گذشته است، نهادهای علمی مرتبط با امر برنامه‌ریزی و سازمان برنامه‌بودجه کشور متکفل نقد و بررسی سیاست‌ها و برنامه‌های اجرا شده در زمینه‌های مختلف شدند. آنچه در پی می‌آید، چکیده طرحی است که با عنوان «اندیشه دانشگاه» در سال ۱۳۵۶ از سوی پژوهشکده علوم ارتباطی و توسعه ایران به انجام رسیده است.

به‌طور کلی می‌توان چهار نابسامانی در آموزش عالی ایران بازشناخت که برخی از آن‌ها از نتایج نزدیک به پنج قرن عقب‌افتادگی تاریخی و برخی دیگر از ثمرات پیوندها



و سیاست‌های نسنجیده یک‌صد سال اخیر است. این نابسامانی‌ها را که هر یک به سهم خود عارضه‌های بی‌شمار در پی دارند، به شرح زیر می‌توان خلاصه کرد:

### ۱- پیوندهای نادرست و میوه‌های تلخ

منبع الهام نوآوری آموزشی در ایران اساساً کشور فرانسه بود. دلایل این امر را شاید بتوان در سه زمینه متفاوت تاریخی، سیاسی و فرهنگی جست. از نظر تاریخی، ایران و دیگر کشورهای اروپای خاوری و آسیای باختری خود را در شرایطی نزدیک‌تر به فرانسه می‌دیدند تا انگلیس و ایالت متحده. عناصر مترقی در روسیه، ترکیه عثمانی، مصر و ایران سده نوزدهم هر یک به سهم خود انقلاب کبیر فرانسه را سرآغاز عصر جدیدی می‌شمردند که امیدوار بودند به‌زودی در میهن خود آنان نیز شکوفا شود.

از نظر سیاسی، به‌ویژه در مورد ایران، فرانسه یک کشور دوست طبیعی بود. ایالت متحده به سبب دوری و سیاست کناره‌جویی، انگلیس و روسیه به سبب نزدیکی و سیاست مداخله‌جویی آنان، کشورهای نامطمئن و یا مظنون به شمار می‌آمدند، درحالی‌که فرانسه می‌توانست بدون منافع مستقیم بازرگانی و سیاسی دست دوستی به‌سوی ایران دراز کند.

از نظر فرهنگی نیز فرانسه دارای رشته‌های عاطفی نزدیک‌تری با ایران بود. روحیه شاعر مسلک فرانسوی که همراه با نوعی خردباوری و فردپرستی است به روحیه ایرانیان نزدیک‌تر بود تا روحیه بازاری و عمل‌پرداز انگلیسی. از این‌رو، نفوذ فرهنگی غرب در ایران بیشتر از طریق فرهنگ و ادب فرانسوی صورت گرفت.

در تقلید از آموزش نوین غرب نیز طبیعی بود که ایرانیان در نخستین کوشش‌ها به الگوی فرانسوی روی آورند. دارالفنون بر اساس الگوی دانشگاه فرانسوی تأسیس یافت و زبان تدریس بسیاری از معلمین آن نیز فرانسوی بود. بیشتر دانشجویان ایرانی که برای ادامه تحصیل به فرنگ می‌رفتند نیز عازم فرانسه بودند. دانشگاه تهران هم بر اساس الگوهای فرانسه بنیاد یافت و تا هم‌اکنون نیز از سنت‌های دانشگاهی فرانسه

(برتری نظریه بر عمل و تمرین، روش سخنرانی بر روش بحث و گفت‌وگو و تجربه آزمایشگاهی، تفکیک رشته‌های تحصیلی به جای برنامه‌های میان‌رشته‌ای) برخوردار است. گرچه این سنت‌ها در متن شرایط تاریخی و فرهنگی فرانسه اثرات ثمربخشی داشته است، در شرایط متفاوت ایران نمی‌توانست ریشه بدواند و ثمری قابل‌ملاحظه بدهد.

نتیجه این امر آن شده است که ترکیبی از منحط‌ترین ویژگی‌های نظام آموزش سنتی ایران همراه با ناپسندترین ویژگی‌های نظام جدید دست‌به‌دست هم داده و تعیین‌کننده سیمای آموزش عالی در ایران شوند.

به‌جای تشنگی علمی که از ویژگی‌های زندگی طلبگی و نظام سنتی آموزش در ایران بود، آموزش طوطی‌وار جایگزین شده است. تأکید بر حافظه در یادگیری آموزش‌های سنتی همراه با تأکید بر یادگیری‌های نظری بدون تجربه و آزمایش در آموزش جدید، ریشه‌های اصلی این درد هستند. به‌جای آزادگی و وارستگی زندگی طلبگی، آموزش نوین رسمیت علمی را که شامل سلسله‌مراتب علمی، مدارک دانشگاهی و نمره و معدل است را به ارمغان آورده است.

در این مورد نیز ناپسندترین جنبه‌های یک جامعه طبقاتی جدید به حریم علم راه‌یافته و هدف علم را فدای وسایل آن ساخته است. به‌جای توجه به بنیادها و نهادهای علمی که دارای استقلال و ریشه‌های عمیق تاریخی در جهان اسلامی بودند، تمرکز آموزش در دست دولت، خطر چیرگی سیاست و مصلحت روز را بر جست‌وجوی حقیقت که وظیفه نخستین علم است به وجود آورده است. ولی به رسمیت شناختن استقلال دانشگاه‌ها و طرح عدم تمرکز نظام آموزش و پرورش کشور نشانه‌ای از آگاهی به لزوم تحکیم مبانی علم و آموزش است.

سخن کوتاه، جامعه علمی ایران آنچه را که از گذشته پرافتخار داشت، رفته‌رفته در این گذار تاریخی ازدست‌داده است، بدون آنکه بتواند شرایط نوینی را برای گسترش و شکوفایی علوم به وجود آورد. چنان‌که رفت، یکی از ریشه‌های این نابسامانی را باید در

تقلید نسنجیده از الگوهای فرنگی جست‌وجو کرد. گرچه تقلید از فرانسوی‌ها در این زمینه بیش از کشورهای دیگر بوده است، در سال‌های اخیر، گسترش این نوع تقلیدها به کشورهای دیگر نیز کشیده است. دانشگاه‌هایی که یکی پس از دیگری در سال‌های اخیر تأسیس شده‌اند، هریک به سهم خود کوشیده‌اند الگوی دانشگاهی خاص را از کشور موردنظر خود (آمریکا، انگلیس، آلمان، فرانسه) کم‌وبیش برگیرند. در ایران کمتر دانشگاهی است که با تجزیه و تحلیل نیازهای واقعی جامعه ایرانی آغاز شده و برنامه آموزشی خود را بر اساس آن طرح‌ریزی کرده باشد.

## ۲- نخبه‌گرایی آموزشی

دومین نابسامانی ریشه‌ای آموزش در ایران روحیه نخبه‌گرایی است که از زمان دارالفنون به این سو گریبان گیر سیاست آموزشی کشور بوده است. از آنجا که دولت همواره نیروی محرک گسترش آموزش به‌طورکلی، و آموزش عالی به‌ویژه بوده است، طبیعی است که دستگاه‌های اداری در نخستین مرحله به رفع نیازهای خود اندیشیده باشند. غفلت از آموزش بنیادی (آموزش ابتدایی و متوسطه و حرفه‌ای) طی صدو هفتاد سال گذشته (از دارالفنون به این سوی) اساسی‌ترین دلیل بحران کنونی نیروی انسانی ایران است.

## ۳- ناهماهنگی اشتغال و آموزش

کم‌وکاستی‌های آموزش بنیادی و حرفه‌ای هنگامی بیشتر به چشم می‌خورد که به مسئله ارتباط میان آموزش و اشتغال پردازیم. در ایران متأسفانه تاکنون میان نظام آموزشی، که نیروی انسانی ماهر و متخصص را عرضه می‌کند، و ساحت اشتغال، که نیروی محرک تقاضاست، پیوند محکمی وجود نداشته است. از این رو در رابطه این دو بخش ناهماهنگی‌های بسیاری می‌توان بازشناخت.

#### ۴- رشد شتابان آموزش عالی

گرچه سال‌هاست که رشد تقاضا برای ورود به مؤسسات آموزش عالی سریع‌تر از رشد گنجایش این مؤسسات است و به‌ظاهر کمبودی در مورد دانشجوی به چشم نمی‌خورد، حقیقت آن است که دانشجوی شایسته سخت کم است. به چند دلیل: نخست این که، این رشد را می‌توان رشد بیمارگونه دانست که ناشی از نظام آموزش متوسطه است. سال‌هاست که دبیرستان‌های ما دانش‌آموز را برای جذب در بازار کار تربیت نمی‌کنند و ناگزیر غالب دانش‌آموختگان دبیرستانی به امید دریافت مدارج بالاتر و سپس یک شغل دولتی رهسپار مؤسسات آموزش عالی داخل و خارج کشور می‌شوند. دوم این که، کیفیت آموزش متوسطه حتی برای آموزش‌های نظری در سطح آموزش عالی نیز کافی نیست و دانشجوی با باری از عادات ناپسند آموزشی (یادگیری طوطی‌وار، تنبلی و جمود فکری، دنباله‌روی کورکورانه، بی‌نظمی، بی‌اعتنایی به پژوهش‌های اسنادی و تجربی) پا به صحنه دانشگاه می‌گذارد. طبیعی است که در بهترین وضع هم زدودن این عادت‌ها کار آسانی نیست. سوم این که، خمودگی دانشگاه‌ها آن مختصر ذوقی که ممکن است هنوز در دانشجوی مانده باشد را رفته‌رفته می‌کشد و او را به موجودی بدبین و سرکش بدل می‌کند که در جست‌وجوی نمره و مدرک و شغل است، نه علم و حرفه.

یکی دیگر از مشکلات اساسی، کم‌وکاست زیربنای فرهنگی و علمی است. هیچ دانشگاهی در خلأ فرهنگی و علمی نمی‌تواند به زندگی خود ادامه دهد. نبودن کتاب و کتابخانه، آزمایشگاه و صنایع و خدمات وابسته، مجله و انجمن‌های حرفه‌ای و علمی، و به‌طورکلی چنان فضای فرهنگی که شوق آموزش را برانگیزد، از کم‌وکاستی‌های زیربنایی است. ایجاد این وسایل زیربنایی نیازمند وقت و حوصله و پیگیری بسیار است.

مسئله اساسی‌تر شاید کم‌وکاستی‌های نظام ارزشی و انگیزش کنونی جامعه ایران است که بیشتر پاداش مادی و معنوی خود را به میانداران (واسطه‌ها) می‌بخشد، نه به

دارندگان علوم و حرفه. پس شگفت نیست اگر هر دارنده علم و حرفه پس از ناکامی به سوی شغل‌های اداری، دلالی، فروشندگی و به‌طور کلی میانداری روی کند. پزشک مدیر و میاندار می‌شود، مهندس به مقاطع کاری می‌پردازد، معلم و استاد زمین‌بازی را پیشه می‌کند و همه در حد متوسط پایینی از حرفه خود قرار می‌گیرند و تعهد و سنجه‌های حرفه‌ای از میان می‌روند.

ریشه بسیاری از این مسائل را باید در نظام مدیریتی جست‌وجو کرد که برای حرفه و تخصص ارزش چندانی قائل نیست و اطاعت کورکورانه را بر اندیشیدن و تعهد حرفه‌ای برتری می‌دهد. مدیریت تنها رعایت تشکیلات و ضوابط خشک اداری نیست. مدیریت یک نظام ارزشی است که به‌طور فزاینده‌ای ارزش‌های حاکم را در میان تمام سطوح جامعه گسترش می‌دهد.

رشد شتابان آموزش عالی بی‌گمان مسائل اداری و مالی بسیاری را به بار آورده است. فشار این‌گونه مسائل در ایران به‌جایی رسیده که کار آموزش را به میزان وسیعی مختل کرده است. در دانشگاه‌ها شرایطی پیش‌آمده است که یک اتحاد مثلث از دانشجوی تنبل، استاد بی‌سواد و دستگاه اداری محافظه‌کار (که هر سه منافع خود را در حفظ خمودگی موجود می‌بینند) حاکم بر اوضاع است. دانشگاهی که ناچار شود کار آموزش را به سکوت برگزار کند، همواره بر موجی از تنش میان دانشجو و استاد و مدیریت دانشگاه حرکت خواهد کرد و هرگز به شرایط آرامش و پویایی نخواهد رسید. به‌این ترتیب، در یک نمای کلی، دانشگاه در بهترین حالت تبدیل به یکی از ادارات دولتی شده است که منزلت خود را هم با تکیه بر منزلت دانشگاه در سایر کشورها به دست آورده است و هیچ‌کدام از دانشگاه‌ها نتوانسته‌اند با یک کشف علمی یا ارائه یک نظریه درخور، برای این منزلت پایه‌ای مستقل و درونی پیدا کنند.

## تصویر نهم: دانشگاه در گذار از انقلاب

دکتر مقصود فراستخواه که از محققان و صاحب‌نظران حوزه آموزش عالی است و در کتاب سرگذشت و سوانح دانشگاه در ایران تغییرات دانشگاهی را با نگاهی به زمینه اجتماعی مورد بررسی قرار داده، تحولات نهادهای علمی را در جامعه ما طی هفت دوره توصیف و تحلیل کرده است.

به نظر ایشان «جامعه ایران به‌رغم قابلیت‌های دیرینه فرهنگی و تمدنی، بر اثر زمینه‌های نامساعد اجتماعی دچار پس‌افتادگی و ناهم‌زمانی با این تحولات پیشرو جهانی شده است، به‌طوری‌که مقارن چندین سده دوری از تمهید و تکوین دانشگاه در غرب، جامعه ما از حیث نهادهای علمی و آموزش عالی گرفتار تعویق و تأخیر گشته است». «دوره تعویق و تأخیر» به‌عنوان نخستین دوره از ادوار هفتگانه تاریخی چند قرن طول کشیده و تنها در قرن ۱۹ جای خود را به دوره دوم یعنی «تمهید و آماده‌سازی» برای آموزش مدرن داده است. دوره سوم «دوره تکوین اولیه» است که در عصر مشروطه و در عبور ایران از قرن ۱۹ به قرن ۲۰ شکل گرفت.

«تأسیس دانشگاه تهران» دوره چهارم را رقم‌زده و «تکثیر دانشگاه‌ها و آموزش عالی در ایران» دوره پنجم را شکل داده است. طی دهه پنجاه شمسی گام‌هایی در جهت توسعه کیفی دانشگاه برداشته شد، بدین ترتیب دوره ششم در تحولات دانشگاه در ایران، آغاز شد که از آن به‌عنوان «دوره توسعه تمام‌یاد شده و... دوره هفتم در ایران با چالش‌ها و افت‌وخیزهای پس از انقلاب اسلامی، رقم خورده است».

دکتر فراستخواه تغییرهای تحول‌نهاد دانشگاه را بر پایه هشت شاخص «منابع مالی»، «نقش دولت، بخش خصوصی و سازمان‌های دینی»، «استقلال دانشگاهی، آزادی علمی و برنامه‌ریزی آموزشی و درسی»، «مدیریت دانشگاه و تنوع سازمان‌های دانشگاهی»، «سنجش و ارزشیابی آموزشی و اعتبارسنجی»، «دسترسی به آموزش عالی و شاخص‌های دانشجویی» و کارکردهای غالب یا مأموریت اصلی دانشگاه را در شش الگوی متعارف جهانی یعنی الگوهای کمبریجی - آکسفورد یا اکسبریجی (بریتانیا)،

آزادی آکادمیک، استقلال عمل دانشگاه و... ۱۰۳

ناپلئونی (فرانسه)، هومبولتی (آلمان)، ناپلئونی - هومبولتی (ایتالیا)، ایالتی (آمریکا) و ایدئولوژیک چپ (شوروی سابق) مورد مطالعه قرار می‌دهد و نتیجه می‌گیرد که با توجه به نقش و اهمیت سیاسی نهاد دانشگاه در فرآیند شکل‌گیری انقلاب اسلامی و پیروزی آن و نیز اقتباس پیشینی الگوی توسعه دانشگاه در ایران از الگوی متعارف مدرنیته غربی باید تحولات دانشگاه را در ایران دوران انقلاب در میانه دو گفتمان «مدرنیاسیون و توسعه اقتدارگرایانه به سبک غربی» از سویی و «گفتمان مبارزه سیاسی و ایدئولوژیک» از سوی دیگر مشاهده کرد. منازعه میان «تخصص» و «تعهد» و شکل‌گیری نهادها و روندها و ساختارهای مولد آنها بازتاب این دو گفتمان در آن دوران بودند.

از آنجا که دانشگاه کانون سیاسی انعکاس این دو نوع نگاه بود، از همان ماه‌های نخست پس از پیروزی انقلاب در معرض کنش‌های سیاسی معطوف به آنها قرار گرفت. نخستین محصول این کنش وقوع انقلاب فرهنگی، تعطیلی دانشگاه‌ها و تشکیل ستاد انقلاب فرهنگی در بهار ۱۳۵۹ بود.

«سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی آموزش عالی در این فرآیند که اقدام‌هایی نظیر ادغام و انحلال برخی مؤسسه‌ها پیشین آموزش عالی، تفکیک آموزش پزشکی از آموزش عالی، تمرکز برنامه‌ریزی درسی و آموزشی در ستاد انقلاب فرهنگی، اسلامی کردن علوم انسانی، وضع نظام جدید گزینش استاد و دانشجو و پاک‌سازی دانشگاه‌ها، سهمیه‌بندی و منطقه‌ای کردن آموزش عالی را پشت سر نهاد، عملاً در میان دو مرجع رسمی و متمرکز موازی یعنی وزارت و ستاد انقلاب فرهنگی قرار می‌گرفت که این خود یک معضل جدید بود. «به عبارت دقیق‌تر، از یک سو بخش قابل توجهی از آنچه می‌بایستی به صورت آکادمیک، فنی و حرفه‌ای در خود دانشگاه و توسط دانشگاهیان صورت می‌گرفت، به بیرون منتقل شده بود و از سوی دیگر این نیز نه بر عهده یک مرجع رسمی واحد بلکه در اختیار دو مرجع رسمی موازی قرار داشت که یکی از آن

دو، صورت متعارف و قانونی وزارتی داشت و یکی دیگر برحسب مقتضیات خاص انقلاب اضافه شده بود.»

پیچیدگی‌ها و درهم‌تنیدگی‌های مسائل دانشگاهی ایران با وقوع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و محوریت یافتن آن در همه شئون کشور تشدید شد که اساساً امکان تبعیت روند توسعه آموزش عالی را از الگویی مشخص دشوار می‌کرد. در چنین شرایطی است که نوعی گسست میان دوره ششم دانشگاه در ایران یعنی توسعه ناتمام و دوره هفتم یعنی «تعطیل و تعویق» به وجود می‌آید. این گسست هم شامل وجوه و جنبه‌های کمی توسعه آموزش عالی و رویکردها و جنبه‌های کیفی آن می‌شود.

### تصویر دهم: دانشگاه در فرآیند توسعه برنامه دار

نخستین دهه انقلاب با وجود همه دشواری‌ها، تنگناها و آزمون‌ها و خطاها در مجموع میدانی نو با چالش‌های نو و درعین‌حال تحرکی نو در عرصه توسعه آموزش عالی ایران است. با نگاه به این مسائل و استمرار تلاش‌های این دهه، دوره‌ای دیگر آغاز می‌شود؛ این دوره را که از سال ۱۳۶۸ آغاز می‌شود می‌توان دوره توسعه برنامه دار آموزش عالی نامید. در این دوره بنا به اقتضات اجتماعی، فهم بهتری از دانشگاه به دست آمده و تا حد زیادی از چنبره خواسته‌های حاکمیتی یا انقلابی رها شده و مجالی برای بازشناسی نقش و جایگاه خود پیدا می‌کند. با وجود همه کاستی‌ها و انتقادات، می‌توان پذیرفت که در این دوره دانشگاه به سطح بالایی از خودآگاهی نسبت به نقش و جایگاه خود در جامعه و جهان امروز ایرانی دست یافت و از جمله به مسئولیت خود در امر توسعه اجتماعی و اقتصادی رسید. درعین‌حال ملاحظه می‌شود که دیرپایی و پردامنگی مسئله نیاز به دانش و نهاد دانشگاه در ایران و ناپایداری و ناپیوستگی دستاوردها و رهیافت علمی همچنان یادآور تکرار «مدل‌های آونگی» در فرآیندهای توسعه علمی است.



### نتیجه: استقلال دانشگاه در دنیای امروزی

اگر کمابیش تا انتهای قرن بیستم دانشگاه زیر چتر دولت و حاکمیت قرار داشت و مسئله آزادی و استقلال در مناسبت باسیاست و حاکمیت مطرح می‌شد، از ابتدای قرن بیست و یک به این سو، در چشم‌اندازی جهانی و به تبع آن در ایران، بیشتر این مناسبات قدرت اقتصادی هستند که آزادی و استقلال دانشگاه را محدود می‌کنند. مسئله این است که به‌رغم همه سوانح، دانشگاه علاوه بر آن که «بازار» خوبی است، خودش هم از مشروعیت بالایی برخوردار است و این دو همه نگاه‌های سود اندیش و بهره‌خواه را جذب می‌کند. چنین است که بار دیگر دانشگاه می‌تواند مستعمره سایر نهادهای اجتماعی قرار گیرد. نقدهای امروز بر دانشگاه هم بیشتر معطوف به عدم مقاومت دانشگاه در برابر این منطق است. خوشبختانه در این خصوص هم در سطح جهانی و هم در سطح ملی ادبیات انتقادی خوبی در حال شکل گرفتن است که با عنوان «مطالعات انتقادی آموزش عالی» شناخته می‌شود. مبنای این مطالعه، بررسی مناسبات دانشگاه با سایر منابع و مراکز قدرت و از جمله قدرت سیاسی و قدرت اقتصادی است که به‌خصوص در مورد دومی و ذیل نقد اثرگذاری نئولیبرالیسم بر دانشگاه، تصاویری واقعی از وضع موجود به‌دست آمده و رهیافت‌ها و رویکردهایی برای مقاومت دانشگاه در برابر نئولیبرالیسم مطرح شده است.

### منابع

- آدمیت، فریدون. (۱۳۶۱)، *امیرکبیر و ایران*، انتشارات خوارزمی، تهران: چاپ ششم.

- اقبال آشتیانی، عباس. (۱۳۴۰)، *میرزا تقی خان امیرکبیر*، انتشارات دانشگاه تهران، تهران: چاپ اول.

- پولاک، یاکوب ادوارد. (۱۳۶۸)، *سفرنامه پولاک*، «ایران و ایرانیان»، ترجمه: کیکاووس جهانداری، انتشارات خوارزمی، تهران: چاپ دوم.

- روشنی زعفرانلو، قدرت الله. (۱۳۵۴)، *امیرکبیر و دارالفنون*، انتشارات دانشگاه تهران.

- فاضلی، نعمت‌الله. (۱۳۸۷)، *فرهنگ و دانشگاه (منظورهای انسان‌شناسی و مطالعات فرهنگی)*، تهران: نشر ثالث.

- فراستخواه، مقصود. *آزادی علمی، مجلس و پژوهش*، ش ۴۱.

- فراستخواه، مقصود. (۱۳۸۸)، *سرگذشت و سوانح دانشگاه در ایران: بررسی تاریخی آموزش عالی و تحولات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مؤثر بر آن*، تهران: رسا.

- کابال، آلفونسو بوررو. (۱۳۸۹)، *دانشگاه نهادی امروزی*، ترجمه: علی شریفی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

- محبوبی اردکانی، حسین. (۱۳۵۴)، *تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران*، جلد اول، انتشارات دانشگاه تهران.

- مینوی، مجتبی. اولین کاروان معرفت، *مجله یغما*، سال ششم، شماره ۴۵.

- Axelrod, Paul, and John G. Reid. (1989). *Youth, University, and Canadian Society: Essays in the Social History of Higher Education*. McGill-Queen's Press – MQUP.

- Brennan, John et al. (2016). "The Role of Universities in the Transformation of Societies." London: Association of Commonwealth Universities/The Open University (2004): n. pag.

آزادی آکادمیک، استقلال عمل دانشگاه و... ۱۰۷

- Čulum, Bojana, Nena Rončević, and Jasminka Ledić. (2016). “*Facing New expectations—Integrating Third Mission Activities into the University.*” *The Academic Profession in Europe: New Tasks and New Challenges.* Springer.
- Lynch K, Ivancheva M. (2015). Academic freedom and the commercialisation of universities: a critical ethical analysis. *Ethics in Science and Environmental Politics* 15:71-85.  
<https://doi.org/10.3354/esep00160>
- Olssen, Mark, and Michael A. Peters. (2005). "Neoliberalism, higher education and the knowledge economy: From the free market to knowledge capitalism." *Journal of education policy* 20.3.
- Watson, David. (2008). “The University in the Modern World Ten Lessons of Civic and Community Engagement.” *Education, Citizenship and Social Justice* 3.1.

۱۰۸ مجموعه مقالات همایش ملی استقلال دانشگاه‌ها...

# صورت‌بندی مفهومی استقلال دانشگاه؛ رهیافتی مبتنی بر جامعه‌شناسی معرفت

اسماعیل عالی‌زاد<sup>۱</sup>، عباس جنگ<sup>۲</sup>

## چکیده

نهاد آموزش عالی به‌طور عام و دانشگاه به‌طور خاص، ذیل اقتضانات دوران جدید از دل کلیسای مسیحی پدید آمده و تحول‌یافته است. در این متن تاریخی مفهوم استقلال معنای ویژه‌ای برای دانشگاه در برابر کلیسا داشته، به‌گونه‌ای که اساساً بسیاری از شاخصه‌های این نهاد جدید در ابعاد مختلف به شکل سلبی شکل گرفته‌اند. اما نوع پیدایش نهاد دانشگاه در ایران، ذیل اقتضانات کارکردی و تاریخی بسیار متمایزی بوده است. دانشگاه در حالی وارد ایران شد که نهادهای آموزشی و معرفتی فراوانی حضور داشتند اما متن اجتماعی ایرانی در روند فشارهای فراوان مجبور به بکارگیری و برساخت این نهاد مدرن شد. به‌طور کلی، در هر جامعه‌ای تحولات ساخت اجتماعی-تاریخی در کنار تحولات ساخت معرفتی آن در یک رابطه متقابل زمینه‌ساز خلق و تحول این نهاد شده‌اند. از این‌رو، نهاد دانشگاه ریشه عمیقی در متن

---

۱- استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی.

۲- دانشجوی دکتری رشته جامعه‌شناسی فرهنگی دانشگاه علامه طباطبائی.

aalizad@atu.ac.ir

jong.abbas@gmail.com

یک جامعه داشته و به عنوان یک نهاد اجتماعی در ارتباطی مداوم در کنار نهادهای اجتماعی دیگر بوده و اهداف وجودی خود که همانا خلق، تنظیم و توزیع معرفت است را در اشکال مختلف دنبال می‌کند. در نتیجه این روابط است که می‌توان به تحلیل و واکاوی مفهوم استقلال دانشگاه پرداخت. در این پژوهش با رویکرد جامعه‌شناسی معرفت به تحلیل ایده دانشگاه مستقل به عنوان یک نهاد تولید و تنظیم معرفت ذیل اقتضات معرفتی و اجتماعی ایران خواهیم پرداخت. با روشی تحلیلی - تطبیقی نشان خواهیم داد که دانشگاه از یک سو، به عنوان یک نهاد اجتماعی در یک رابطه طولی با زمینه اجتماعی و متن محیطی در ارتباط متقابل بوده و از سوی دیگر، در مجموعه‌ای از روابط عرضی، تابع مقتضیات درون نهادی و میان نهادی است. تنها در پرتو واکاوی و تحلیل انواع این روابط است که مفهوم استقلال دانشگاه معنادار خواهد بود.

**واژه‌های کلیدی:** دانش، نهاد دانشگاه، روابط نهادی، استقلال دانشگاه،

جامعه‌شناسی معرفت

## بیان مسئله

راهمان را با پرسش / پرسیدن باز می‌کنیم؛ پرسش از دانشگاه و استقلال آن. به قول مارتین‌هایدگر،<sup>۱</sup> اگر بتوانیم با این ماهیت [در این جا دانشگاه] وارد گفتگو شویم، آنگاه قادر خواهیم بود مسئله استقلال دانشگاه را در حدود و ثغور خودش تجربه کنیم. پس لازم است که به جای پرداختن به الفاظ و کلمات معطوف و یا ناظر بر نام و صورت دانشگاه و استقلال آن، به ماهیت این پدیده بپردازیم و نسبت خود را با ماهیت آن تعیین کنیم؛ تا آنگاه بتوانیم پیرامون آنچه که به این ماهیت بازمی‌گردد سخن بگوییم. این همان سنت قدما است که در شناخت ماهیت یک پدیده، چیستی آن را جستجو

---

1. Martin Heidegger

می‌کردند. بنابراین، این پژوهش از همین‌جا آغاز می‌شود؛ یعنی پرسش «دانشگاه چیست؟» و به دنبال آن «استقلال دانشگاه چیست؟».

پرسش از چیستی دانشگاه، در ابتدا پرسش از دانش را به همراه خواهد داشت. از منظرگاه این پژوهش، دانش یک برساخت اجتماعی<sup>۱</sup> است که طی مکانیسم‌های مختلفی خلق و بسط می‌یابد و همواره در زمینه<sup>۲</sup> برساخته شدنش معنادار می‌شود. در این حالت دانش در نسبت با امر دیگری معنادار می‌شود. یعنی دانش پاسخی است به یک مسئله و یا واکنشی است به یک ضرورت و یا امری است درون‌ماندگار نسبت به شرایط نظری مشخص. بر این پایه، در نسبت و چیستی آن امر بیرونی است که ماهیت و چیستی دانش شکل گرفته و به‌نوعی مباحث و شاخه‌های آن تعیین می‌شود. در این میان، امر اجتماعی به‌عنوانیکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های مرتبط با دانش، سازنده و شکل‌دهنده بسیاری از وجوه و شاخه‌های آن است. از این زاویه، زمینه اجتماعی در رابطه‌ای متقابل با دستگاه بر سازنده دانش بوده و به‌نوعی روند خلق و بسط آن را در وجوه گوناگون تحت تأثیر قرار می‌دهد (Moog: 2007). در چنین مواجهه‌ای، گونه‌ای از ساخت اجتماعی، نوع خاصی از آگاهی و دانش را ضروری و معنادار می‌کند؛ و با تغییر ساخت اجتماعی، اساساً این ضرورت نیز تغییر خواهد کرد. اساس جامعه‌شناسی معرفت نیز تحلیل چیستی همین رابطه است، یعنی رابطه آگاهی و دانش - چه علمی و تخصصی و چه عامیانه - با زمینه اجتماعی معیناست (مولکی، ۱۳۸۹: ۱۴-۱۱).

حال چگونه لایه‌های مختلف اجتماعی می‌توانند وجوه مختلف خلق و تنظیم دانش را تعیین نمایند؟ تحلیل نهادی دانشگاه چه اقتضائاتی را در تحلیل اجتماعی دانش ایجاد می‌کند؟ وجوه تحلیل نهادی دانشگاه چه می‌باشند؟ چگونه اقتضائات تاریخی و اجتماعی شرایط امکان پیدایش دانشگاه را فراهم کرده‌اند؟ شرایط اجتماعی پیدایش نهاد

---

1. social construction  
2. context

دانشگاه در ایران چگونه بوده است؟ مسئله استقلال دانشگاه در چه شرایطی معنادار خواهد بود؟

در این پژوهش در جهت پاسخ به سؤالات یادشده، ضمن بازخوانی وجوه مختلف تحلیل اجتماعی دانش در قالب رویکرد جامعه‌شناسی معرفت، به تحلیل تاریخی پیدایش نهاد دانشگاه و همچنین ایده استقلال دانشگاه در متن تاریخی غرب و همچنین ایران پرداخته خواهد شد و در تحلیل نهادی آشکار می‌گردد که ایده‌های اساسی دانشگاه اساساً خود، پاسخ به مقتضیات تاریخی مختلفی بوده و در شرایط فعلی جهانی شدن و گسترش مؤلفه‌های جهانی، نهاد خلق دانش و استقلال دانشگاه در مقیاس جهانی قابل ردیابی خواهد بود.

### تحلیل نهادی دانشگاه

در تحلیل اجتماعی دانش و معرفت، رویکردهای گوناگونی برحسب مؤلفه‌ها و همچنین نوع نسبت زمینه اجتماعی با مؤلفه‌های هر گفتمان علمی قابل بررسی خواهد بود. بر پایه یکی از این رویکردها، هوبرت کنوبلاخ مباحث اساسی در جامعه‌شناسی معرفت را به صورت سه مقوله دوگانه تعیین می‌کند که به نظر وی کل تاریخ جامعه‌شناسی دانش را در برمی‌گیرد: نخست این که، دانش چگونه و تا چه اندازه دارای ویژگی اجتماعی است؟ دوم این که، آیا ویژگی اجتماعی دانش دارای خصلت تعیین‌شدگی است؟ یعنی آیا جامعه تعیین‌کننده معرفت است یا ارتباط جامعه و معرفت از نوع ارتباط همبستگی یا از نوع سازگاری است؟ و سوم این که، تا چه میزان آن چیزی که معرفت خوانده می‌شود معرفت و یا عقیده است؟ انواع پاسخ‌هایی را که می‌توان به این دست پرسش‌ها داد، انواع مواجهات و رویکردها را به وجوه مختلف بر ساخت دانش خلق خواهد کرد (کنوبلاخ، ۱۳۹۰: ۲۶-۲۷). این نوع مواجهه با دانش بیانگر آن است که نهادهای اجتماعی گوناگونی در روند خلق، تنظیم و توزیع و همچنین استفاده از دانش در قالب روابط محیطی و نهادی، درگیر هستند تا دانشگاه



به‌مثابه مهم‌ترین نهاد خلق و توزیع دانش، به‌ویژه دانش علمی در دنیای معاصر ایفای نقش کند. در نظر گرفتن مبادی نهادی خلق دانش، خود یکی از مهم‌ترین راه‌های تحلیل اجتماعی دانش است زیرا در بنیان، نهادها در متن اجتماعی و تاریخی یک جامعه شکل‌گرفته و تحول می‌یابند (مرتن، ۱۳۸۹: ۱۰۵-۶۱).

تجربه تاریخی غرب حاکی از آن است که نهاد دانشگاه ذیل اقتضانات تاریخی و همچنین نوع معینی از نظام تعلیم و پژوهش پدید آمده و خود نیز به عنوان یک نهاد پیشرو نقش بسیار کلیدی در ایجاد شرایط دنیای جدید داشته است. این نهاد را می‌توان در سطوح گوناگونی تحلیل کرد. در این جا چهار سطح تحلیلی در مواجهه اجتماعی با دانشگاه قابل ارائه است.

#### - نخستین سطح تحلیلی (رابطه دانشگاه با چیستی دانش): دانشگاه به عنوان

یک نهاد مدرن خلق دانش، رابطه مستقیمی با خود چیستی دانش به‌عنوان ماحصل آن دارد. یعنی فرم نهادی دانشگاه محتوایی به نام دانش را خلق کرده و زمینه تنظیم و توزیع آن را فراهم نموده است. در این سطح، رابطه درونی مؤلفه‌های این نهاد در نسبت با دانش اهمیت می‌یابد.

#### - دومین سطح تحلیلی (روابط درونی نهاد دانشگاه): نوع نظام آموزشی، تقدم

آموزش و یا پژوهش، اهمیت وجوه کاربردی و تحقیقی دانش و یا مبانی نظری آن، وجوه تربیتی این نهاد در قالب روندهای اجتماعی شدن یک جامعه، روابط استادان با دانشجویان، فضای آکادمیک و... از جمله مؤلفه‌ها و روابط بنیادین این سطح درون نهادی هستند.

#### - سومین سطح تحلیلی (روابط میان نهادی): دانشگاه به مثابه یک نهاد

اجتماعی در کنار دیگر نهادهای اجتماعی است که از نظر وجودی معنادار خواهد بود. این نهادها همواره در یک رابطه‌ای متقابل با یکدیگر به سر می‌برند به‌گونه‌ای که تغییر کارکردی یک نهاد می‌تواند بر عملکرد نهادی دیگر تأثیر جدی داشته باشد.

○ در لایه اول این سطح، روابط بین نهادی دانشگاه خود در قالب روابط نهاد دانشگاه با سایر نهادهای آموزشی و پژوهشی تنظیم می‌شود؛ همچون رابطه با انواع نهادهای خلق دانش همچون نهادهای آموزشی و پژوهشی دینی، مراکز تحقیقاتی، نهادهای روشنفکری، مراجع خلق ایده‌های مردمان عادی مانند رسانه‌ها و ... .

○ در لایه دوم این سطح، روابط نهادی دانشگاه با سایر نهادهای اجتماعی همچون نهاد دین، خانواده، سیاست، فرهنگ، اقتصاد و ... پدید می‌آید. این نهادها خود در یک متن محیطی کلان‌تر که به‌نوعی خود نیز دارای مؤلفه‌ها، روابط و اقتضائات معینی است، عمل می‌کنند.

- **سطح چهارم (روابط محیطی):** روابط در چنین سطحی معطوف به زمینه و ساختار اجتماعی است. در این سطح، اقتضائات تاریخی و کارکردی به شکل پیشینی، زمینه‌ساز نهادهای آموزش عالی و همچنین دانش خواهند بود.

حال در هر سطحی از تحلیل، وجه معینی از چیستی این نهاد معرفتی مشخص شده و می‌تواند ربط اجتماعی بسیاری از مؤلفه‌های اجتماعی معرفت را در نسبت با دانشگاه نمود دهد. ایده استقلال دانشگاه نیز بر اساس هر یک از این سطوح تحلیل و روابط بین آن‌ها قابل بررسی خواهد بود. در این مواجهه نهادی، استقلال دانشگاه زمانی معنادار خواهد بود که هر یک از این وجوه با تمامیت کارکردی بتوانند در روند خلق دانش فعالیت داشته و روابطی کارا را چه در درون و چه در بیرون ایجاد کنند.

### ایده‌های بنیادی دانشگاه و استقلال آن

به‌طور کلی در سطح نظری چند ایده بنیادی درباره دانشگاه مطرح شده، که هرکدام نوع خاصی از ایده استقلال دانشگاه را ایجاد خواهد کرد. ایده استقلال دانشگاه در رابطه نزدیک و متقابل با ایده آزادی آکادمیک مطرح و معنادار خواهد بود. در تحلیل اجتماعی این ایده‌های بنیادین مشخص می‌شود که هرکدام از آن‌ها خود، پاسخی به شرایط اجتماعی معینی بوده‌اند. ایده دانشگاه الهیاتی، ایده دانشگاه ناپلئونی، ایده دانشگاه

همبولتی، ایده دانشگاه آمریکایی (خلاق و سود آفرین همچون یک بنگاه اقتصادی) و ایده دانشگاه سوسیالیستی عمدتاً به‌عنوان ایده‌های بنیادین دانشگاه در دوره‌های مختلف تاریخی مطرح شده‌اند (یاسپرس، ۱۳۹۵؛ سفید خوش، ۱۳۹۵؛ فراستخواه، ۱۳۸۸).

اساساً نهاد دانشگاه یک‌نهاد مدرن بوده که در برابر نهاد خلق دانش کلیسایی قرار گرفته است. در این‌جا چیستی دانش و علم، ملاک‌های صدق و کذب و انواع رویکردهای درون پارادایم دانش توانست ضرورت وجودی نهادی مدرن و مستقل از کلیسا را ایجاد نماید. در سنت کلیسایی دانشگاه که مراتب دانش دینی به‌نوعی مراتب درون آکادمیک را شکل می‌داد برحسب سنت‌های تفسیری دینی، آزادی معینی برای استادان و دانشجویان در تحصیل و تفسیر علوم دینی در نسبت با عالم خارج برحسب نسبت دوگانه عقل و ایمان در نظر گرفته می‌شد.

درگذر زمان با کاهش سیطره امر ایمانی به نفع امر معقول، آزادی و استقلال آکادمیک در نسبت با امر عقلانی سنجیده می‌شد. نهایت این روند پیدایش نهاد مدرن دانشگاه بر پایه عقل خود بنیاد روشنگری بود که به شکل سلبی در مقابل کلیسا چه از نظر معرفتی و چه از نظر نهادی قرار می‌گرفت. نسخه‌های ابتدایی این‌گونه دانشگاه‌ها در انگلستان و اسکاتلند پدید آمدند (نیومن، ۱۳۹۵ و Ridder-Symoens: 1992) در قالب این ایده، که در عصر سیطره دولت‌های ملی پدید آمد، دانشگاه اساساً به‌عنوان نهادی خدمتگزار در جهت مقاصد دولت-ملت‌های مدرن شناخته می‌شد که در آن، اولویت نخست دانشگاه، حل مسائل بنیادین دولت در اداره جامعه تعریف می‌شد. در این الگو، تعلیم و تربیت در قالب کلاس‌های منضبط درسی، سیطره استادان در فرایند آموزش، و قرار گرفتن در متن مسائل روزمره یک جامعه، اساس نظام آموزشی دانشگاه را تشکیل می‌داد. دانشجویان در جهت رفع مشکلات جامعه و خدمت به دولت‌های مرکزی می‌بایست به یادگیری حرفه‌های مختلف اقدام می‌کردند. نمود بارز این‌گونه دانشگاه‌ها در فرانسه قرن نوزدهم دیده می‌شود (گادامر، ۱۳۹۵؛ سفید خوش، ۱۳۹۵). از همین

روست که لفظ دانشگاه ناپلئونی بدان اطلاق می‌شود. دانشگاهی که استقلال خویش را در جدایی کامل از ارزش‌های دینی و سنتی یک جامعه دنبال کرده است. در الگوی همبولتی دانشگاه<sup>۱</sup> که در قالب بحران‌های دوره وحدت پروس پدید آمد، حقیقت‌جویی به‌عنوان بنیان وجودی دانشگاه در نظر گرفته می‌شد. در این الگو، یافتن حقیقت و رای روابط ظاهری می‌بایست هدف بنیادین همه حوزه‌های آکادمیک قرار می‌گرفت. در این شرایط، پژوهش بر تعلیم تقدم یافت. آزادی و تنهایی دو بنیاد این شیوه آموزشی بود و استاد تنها نقش هدایت کردن را برای دانشجو بر عهده داشت. دانشجو با اندکی فاصله گرفتن از مسائل جاری، و با آزادی فکری می‌توانست به بنیان‌های حقیقی دانش دست یابد (گادامر، ۱۳۹۵؛ یاسپرس، ۱۳۹۵؛ هابرماس، ۱۳۹۵).

در مدل آمریکایی نیز با سیطره خرد ابزاری و منطق اقتصادی هزینه-فایده دانشگاه در قالب یک بنگاه اقتصادی در کنار سایر بنگاه‌های اقتصادی تأسیس شد. این نهاد دانش می‌بایست ضمن ارتباط نزدیک با مسائل زندگی روزمره، با خلاقیت و کارآفرینی، زمینه تولید ارزش افزوده فراهم آورد و استقلال عملکردی خود را دنبال کند (فراستخواه، ۱۳۸۸).<sup>۲</sup> در مدل سوسیالیستی نیز دولت مرکزی به شکلی ایجابی برنامه‌های آموزشی را در جهت اهداف خود تعیین و هدایت می‌کرد.

مروری بر سیر تاریخی تحول ایده و بنیان دانشگاه بیانگر آن است که از یک‌سو، این ایده‌ها خود واکنشی در برابر شرایط معین اجتماعی بوده و در مواجهه با آن پدید آمده و بسط یافته‌اند و از سوی دیگر، خود نوعی نظام آموزشی و همچنین استقلال و

---

۱- این الگو از نام همبولت (Humboldt)، فیلسوف پروسی اواخر قرن ۱۸ تا اواسط قرن ۱۹ و مؤسس دانشگاه برلین، اخذ شده است.

۲- امروزه ذیل روند جهانی شدن در وجوه گوناگون و گسترش مسائل و همچنین انواع روابط جهانی، در کنار هژمونی سرمایه‌داری آمریکایی، مدل دانشگاه آمریکایی، تقریباً در بسیاری از کشورها به‌عنوان الگوی دانشگاه مطلوب در مقیاس جهانی در نظر گرفته شده است.

آزادی آکادمیک معینی را ایجاب نموده‌اند. توجیه کارکردی نهاد دانشگاه در جوامع غربی هم، تنها با در نظر گرفتن این دو گزاره معنادار خواهد بود.

### بنیان دانشگاه ایرانی و استقلال آن

در ایران معاصر، نهاد دانشگاه به عنوان یک نهاد تولید دانش در نتیجه روند مدرنیزاسیون بی‌بنیاد ایرانی و الگوبرداری‌های صوری از جوامع غربی به شکل تحمیلی پدید آمد. پیش از آن نهاد حوزه‌های علمیه، و قبل‌تر از آن انواع مدارس جهان اسلام همچون مدارس نظامیه، مدرسه بزرگ مستنصریه، رصدخانه مراغه، دانشگاه بزرگ ربع رشیدی (چیت‌سازان، ۱۳۸۸) و... به عنوان نهادهای حرفه‌ای خلق و تنظیم معرفت پدید آمده بودند. نهادهایی که به شکل تاریخی و ارگانیکی از دل تحولات اجتماعی- فرهنگی جامعه ایران و همچنین ساخت علمی و معرفتی پدیدار گشته بودند. اما در سیر تطور نزولی جریان خلق، تنظیم و توزیع دانش در این نهاد معرفتی و همچنین اضمحلال جامعه ایران و عدم رشد متناسب با شرایط جهانی دوران مدرن، نوعی بحران آگاهی و همچنین کژکارکرد خرد ایرانی در انتهای قرن ۱۲ هجری شمسی پدید آمد که این امر، موجب الگوبرداری منفعلانه و بدون تفکر از الگوهای غربی تولید دانش شد. این شیوه آغازین مواجهه با نهاد مدرن دانش در ایران معاصر، خود زمینه‌ساز سترون کردن نهادهای موجود خلق و تنظیم دانش و همچنین عدم جایگیری این نهاد مدرن تا به امروز شده است. پرسش بنیادین عباس میرزایی و پیدایش اولین مدارس عالی در ایران که با هدف جبران ضعف دانشی این جامعه تأسیس شدند و برای برون‌رفت از بحران دانشی، ورود صرف فن‌آوری‌های مدرن غربی را پیشه خود ساختند؛ هسته بنیادین ساخت آموزش عالی ایران شد که تا به امروز ضمن تحولات صوری همچنان پابرجا است. گرچه این نهاد مدرن در دوره‌های تاریخی خود نقشی محوری در مدرنیزاسیون ایرانی به‌ویژه خلق طبقات جدید، که به‌نوعی نیروهای پیشرو مدرنیسم بودند، ایفا کرد؛

اما این نهاد جعلی در هیچ دوره تاریخی‌ای نتوانست کارکرد وجودی خود یعنی خلق دانش بومی و کارا را ایجاد نماید.

الگویندی‌های متنوعی از انواع ساخت دانشگاه، در ایران دوران معاصر قابل‌شناسایی است. مهم سرآغاز و نقطه ابتدایی پیدایش و ورود دانشگاه و نظام آموزش عالی در این دوران است، زیرا به باورهایدگر (۱۳۹۵) در این سرآغاز است که هستی انسانی در ساحتی گسست‌وار آغاز جدیدی را برای ساختی دیگر فراهم می‌سازد. در این ساحت است که می‌توان در چارچوبی اجتماعی به پرسش از ماهیت نهاد دانشگاه اقدام کرد. پرسشی که امکان تحلیلی بومی از این نهاد را در متن اجتماعی ایرانی فراهم می‌آورد. دانشگاه در شرایطی وارد ایران شد که جامعه ایرانی در یک گسست مشهود تاریخی قرار داشت، گسستی که از قرن‌ها قبل آغاز شده بود و در آن دوران خود را بیش از هر زمان دیگری نمایان می‌ساخت (خلیجی، ۱۳۷۶). پیدایش دانشگاه مدرن خود واکنشی در برابر این گسست معنایی بود. گسستی که تا به امروز به‌نوعی عدم سازگاری و همزمانی نهاد علم و نهادهای اجتماعی را در جامعه ایرانی پدید آورده است (قانع‌ی راد، ۱۳۸۲: ۵).

در عرصه داخلی مواجهات فراوانی در برابر این وضعیت پدید آمده است. عدم توجه به ساخت فکری پیشینی نهاد دانشگاه برحسب ضرورت‌های کارکردی و همچنین بنیان‌های تاریخی آن از یک‌طرف و عدم جایگیری مناسب این نهاد در نسبت با نهادهای سنتی ایرانی و تحمیلی بودن آن، از طرف دیگر باعث شد که در هر دوره، برحسب شرایط سیاسی و ایدئولوژی‌های حاکم آن عصر، برخی از یا مجموعه‌ای از ایده‌های بنیادین دانشگاهی به‌عنوان ایده غالب دانشگاه در نظر گرفته شود. در تأسیس و راه‌اندازی نظام آموزش رسمی دوران قاجار و همچنین دانشگاه دوره پهلوی اول، نهاد معرفتی با الگوی ناپلئونی سیطره می‌یابد. این در حالی بود که نه نهاد دولت-ملتی وجود داشت و نه ساخت پیشرفته اقتصادی‌ای که بتوان تکنیک‌های مدرن را در عرصه عملی به کار گرفت. در این دوران ابتدا محصلینی برای یادگیری فنون جدید به اروپا

اعزام و مستشارانی نیز جهت نوسازی نیروهای نظامی و همچنین ساخت نظام حکومتی به ایران وارد شدند. در ادامه این روند پس از دورانی رکود شاهد تأسیس مدارس عالی و مراکز آموزشی همچون دارالفنون و دانشگاه تهران به‌عنوان نهاد کاملاً مدرن آموزشی هستیم که به‌نوعی پاسخی از جانب نهاد حکومت به تقاضاهای اجتماعی تازه محسوب می‌شد که برای آموزش علوم و فنون نوین از دهه‌ها قبل رشد کرده بود. در این سطح در نتیجه اعزام محصلین و همچنین تربیت افراد مختلف در این مدارس، ما شاهد پیدایش اقشار مدرن و جدید در سطح جامعه ایرانی هستیم که به‌نوعی در نسبت با حکومت، سنت، و امر جهانی، مدرنیته ایرانی را به‌پیش می‌بردند (فراستخواه، ۱۳۸۸ ب: ۸۵-۱۲۲).

در دوره پهلوی دوم و همچنین بعد از انقلاب اسلامی هم عمدتاً الگوی آمریکایی به‌عنوان الگوی غالب در نظر گرفته می‌شد و دانشگاه به‌عنوان یک نهاد مدرن‌ساز در عرصه عمومی تفسیر می‌گردید. در این دوران، التقاط ایده‌های دانشگاه در سطوح مختلف آن فزونی یافت و روند سترونی و بیگانگی این نهاد ادامه پیدا کرد. در این جا نیز نهاد دانشگاه و آموزش عالی مدرن در نسبت با سنت و نهادهای سنتی خلق دانش، نهادهای دین، اقتصاد، سیاست، و همچنین تحولات جهانی، انواع متنوعی از الگوها را در زمینه ماهیت نهادی و استقلال ایجاد کرده است.

در این سطوح نیز استقلال دانشگاه عمدتاً به شکل سلبی و نه ایجابی مطرح می‌شود. استقلالی‌صوری که در گزاره‌هایی از این دست بیان شده‌اند: استقلال از الگوهای سنتی تولید دانش، استقلال از مذهب، استقلال از دولت، استقلال از اقتصاد سیاسی، استقلال از ایدئولوژی سیاسی حاکم، استقلال از حوزه استعماری جهانی، استقلال از امر مدرن، استقلال در حل مسائل بومی، و... در همین راستا، مقصود فراستخواه فرازوفرود تاریخی استقلال دانشگاه‌ها را در سه دوره دسته‌بندی کرده است: ۱) استقلال دانشگاه در مواجهه با خودکامگی شبه مدرن دولتی ۲) استقلال دانشگاه در مواجهه با

دیوان‌سالاری و اقتدارگرایی نفتی (۳) استقلال دانشگاه در مواجهه با سیطره ایدئولوژی و سیاست (فراستخواه، ۱۳۸۸، الف: ۳۸-۱۱).

در شرایط سیطره نهادهای سیاست و اقتصاد در دوران معاصر نیز بسیاری از مفسران آموزش عالی، استقلال دانشگاه را در وجوه ساده سلبی استقلال از ساخت قدرت و نظام اقتصادی دیده‌اند. در این راستا، خود بنیادی شدن نهاد دانشگاه در سطح روابط عناصر درونی، و ارتباط کارکردی با سایر نهادها و حل مسائل انضمامی مهم‌ترین تفاسیر در جهت استقلال دانشگاه‌ها در نظر آورده شده است. این امر موجب تکثر و تعارض عرصه نهادهای خلق دانش در ایران معاصر شده که همچنان هیچ توجهی به ساخت درونی خلق دانش در روابط یادشده با منابع بومی ایرانی به‌عنوان مبدأ حرکت ایجاد نهاد دانشگاه مستقل بومی نشده است.

### ایده استقلال دانشگاه و نسبت دوگانه جامعه و دانش

بخش قبلی نوعی بازخوانی استقلال دانشگاه بود و در آن مشخص گردید که چگونه در شرایط فقدان روند تمرکز نوسازی در جامعه‌ای چون ایران معاصر، این نهاد بنیادین به شکلی عقیم و ناموزون بسط یافته است. نهادی که به‌دوراز ساخت اجتماعی و کارکردهای وجودی‌اش تنها همچون یک فرم تهی و ناقص به شکلی ایجابی باقی‌مانده است. بحث استقلال دانشگاه بر اساس الگوی طرح‌شده در وجوه مختلف این نهاد قابل‌پیگیری و ارزیابی است. اما پیش از تحلیل استقلال دانشگاه در این وجوه می‌بایست در مواجهه‌ای ایجابی و نه سلبی، ایده استقلال دانشگاه را در نسبتی دوگانه یعنی نسبت جامعه و دانش مورد بازخوانی قرار داد، زیرا همان‌طور که اشاره شد ذیل مدرنیته ایرانی بسیاری از نهادها و ایده‌های وابسته به آن با کم‌ترین خلاقیت، درونی شده و به کار گرفته شده‌اند، به‌نحوی که این امر زمینه بدقوارگی و میان‌مایگی دانشگاه ایرانی را فراهم ساخته است.



در این مواجهه به شکل تاریخی و بر مبنای شناخت بنیان‌های اجتماعی دانش و معرفت، نهاد دانشگاه مورد تحلیل قرار می‌گیرد. دانشگاه همواره به‌عنوان یک وسیله و نهاد حامل دانش مدرن در نظر آورده شده، یعنی ابزاری که وظیفه خلق، تنظیم و توزیع دانش را در یک زمینه اجتماعی بر عهده دارد. در این حالت پرسش از ماهیت دانش در ایران و همچنین مهم‌ترین نهاد وابسته به آن یعنی دانشگاه امکان ارتباط و نسبت جدید را برای جامعه معاصر ایرانی می‌گشاید. در این نسبت جدید که خود راهی متمایز است، حدود و ثغور دانش و نهاد دانشگاه در زمینه اجتماعی معاصرش تعیین خواهد شد. در مواجهه متداول در پرسش از چیستی دانش و همچنین ساخت، خلق و بازتولید آن، دانش‌بنده‌عنوان ابزاری در جهت اهداف مشخصی در نظر آورده می‌شود. یعنی دانش ابزاری است که زمینه خلق فضای متمایز در جهت برساخت امکانات جدید را برای انسان فراهم می‌آورد. دانشگاه نیز به‌عنوان مرکز و فرایند نهادینه‌سازی این روند شناخته می‌شود. در دوران معاصر و سیطره خرد روشنگری و عقل تسخیری، دانش ابزاری برای شناخت بیش‌تر مکانیسم‌های طبیعی در جهت سیطره و تسلط بیشتر در نظر آورده می‌شود. این نظام دانایی، دانشگاهی را طلب می‌کند که در استقلال کامل در سطح درون علمی، و در جهت کنترل و تسلط بر محیط خود بتواند بیش‌ترین خدمات را به نهادهای اجتماعی دیگر از جمله دولت، اقتصاد، خانواده، و... فراهم آورد.

بررسی چیستی ماهیت دانش در سطحی بالاتر، امکان انکشاف لایه دیگری از دانش و دانشگاه را فراهم می‌آورد؛ یعنی اساساً این نظام دانایی و ساخت نهادی آن در چه ساختی و با چه کارکردی، چه دانشی را خلق و تنظیم می‌کند. این دانش برحسب ترتیبات نهادی خود یعنی نهاد دانشگاه، هدف اساسی خود را شناخت قرار داده اما این شناخت در یک روابط نهادی تعیین می‌شود. در این روند تمام طبیعت توسط این نهاد به منظور شناخت جذب شده، تفسیر و ترجمه می‌شود و پس از انباشت، در جهت اهداف محیط اجتماعی توزیع می‌شود. در این محیط اجتماعی انواع نیازها و روابط اعتباری امکان جذب دانش را برحسب روابط درونی خود فراهم می‌آورد. پس در

این‌جا این نهاد در لایه‌های گوناگونش نقشی محوری در خلق ایده‌ها و دانش بر عهده دارد. در این‌جا پرسش از ماهیت کارکردی و وجودی دانش، به‌نوعی لایه ضرورت نهادی دانش یعنی دانشگاه را به‌عنوان مهم‌ترین بنیان واقعی دانش ضروری می‌کند (هایدگر، ۱۳۸۳: ۳۰-۱). اما این مکانیسم در محیطی می‌تواند ماهیت واقعی خود یعنی بازخوانی، انکشاف و خلق ظرفیت‌های نوین بشری و همچنین رفع مسائل انسانی را ایفا کند که روابطی کارا و مؤثر را چه در سطح درونی و چه در سطح بیرونی داشته باشد. در این سطح است که دانشی مولد از دل این نهاد بیرون خواهد آمد.

### محیط مستقل، زمینه‌ساز دانشگاه مستقل

استقلال در معنای فعل کارکردی، زمانی برای دانشگاه برقرار خواهد بود که بر مبنای نقش کارکردی خود (خلق، تنظیم و توزیع دانش) در یک محیط مستقل، دارای روابطی پویا و خلاقانه باشد (وبر، ۱۳۷۶) و چنین رابطه‌ای را با سایر نهادهای دانشی و همچنین نهادهای اجتماعی دیگر برقرار سازد. این نهاد پویا و مولد در مواجهه با نیازهای انسانی، از یک‌سو ضمن بازخوانی الویت‌های آن‌ها بر مبنای مبانی معرفتی و در ارتباط با چستی امر حقیقی، و از سوی دیگر با توجه به زمینه اجتماعی بر سازنده این نیازها، دانش‌رهایی‌بخش خود را نه صرفاً بر مبنای رفع آنی نیازها، بلکه بر پایه تعالی انسان‌ها در نسبت با متن تاریخی‌شان فراهم می‌آورد. در این حالت دانشگاه مستقل رابطه‌ای ارگانیک با عرصه‌های گوناگون اجتماعی و همچنین ایده‌های مسلط هر دوره خواهد داشت. در این مواجهه چندجانبه، شاخص‌های استقلال دانشگاه باید در سطوحی همچون نسبت دانش با نهاد دانشگاه، کارایی روابط نهادی درونی دانشگاه بر حسب ضرورت انواع نظام‌های آموزشی و پژوهشی، و همچنین روابط ارگانیک این نهاد با سایر نهادهای آموزشی و اجتماعی در کنار توجه به زمینه و محیط اجتماعی، می‌بایست مورد بازخوانی قرار گیرند.

در این‌جا نهاد دانشگاه مستقل به عنوان یک نهاد پیشرو در عرصه عمومی در تمام لایه‌های اجتماعی در نظر آورده خواهد شد که می‌تواند ضمن رفع بسیاری از مسائل، راه‌حل‌ها و افق‌های نوینی را برای رشد و توسعه جامعه فراهم آورد. اما همان‌طور که اشاره شد این نهاد مستقل رابطه‌ای ارگانیک با محیط اجتماعی مستقل خواهد داشت، محیطی که به‌نوعی شرایط پیشینی استقلال دانشگاه را فراهم می‌آورد. در این‌جا ابتدا می‌بایست دو محیط مستقل و وابسته از یکدیگر متمایز گردند.

محیط‌های مستقل مولد فکر و اندیشه، و محیط‌های وابسته مصرف‌کننده فکر و اندیشه‌اند. توان هدف‌گذاری، توجه به هویت فرهنگی، پرورش استعداد افراد جامعه و قدرت یافتن مسائل و حل آن‌ها در محیط‌های مستقل بالاست. در چنین محیط و زمینه اجتماعی است که امکان استقلال نهادی دانشگاه فراهم می‌شود. ساخت این محیط برحسب اولویت‌ها و ضرورت‌ها، خود بنیاد بومی و تاریخی پویایی نهاد دانشگاه مستقل را تعیین خواهد کرد.

محیط اجتماعی به‌عنوان زمینه شکل‌دهنده عناصر و روابط نهادی، به‌نوعی خود ویژگی‌های تاریخی استقلال دانشگاه را معنادار می‌کند. حال شرایط محیط اجتماعی ایران در روند مدرنیته متأخر در زمینه‌ای جهانی باید در نظر آورده شود که ذیل چرخش ارتباطی و همچنین مکانیسم‌های اجتماعی نوین جهانی، دانش همچون سایر نهادهای اجتماعی و فرهنگی در زمینه جهانی در یک سیالیت و ارتباط فراملی قرار می‌گیرد. حال دانشگاه مستقل و پویا در این محیط، دانشگاهی است که بتواند ذیل منطق جهانی شدن امر محلی و محلی شدن امر جهانی (رابرتسون، ۱۳۹۳) به شکلی خلاق و پویا ضمن توجه به محیط جهانی و مسائل بومی، ظرفیت‌های جدیدی را خلق کند. در این حالت ایده استقلال دانشگاه در متن دانشگاه جهانی معنادار خواهد بود.

حال با توجه به شرایط محیطی جهان کنونی و ضرورت بازخوانی ایده استقلال دانشگاه، مسائل و پرسش‌های جدیدی پیش رو خواهیم داشت؛ این که در مقیاس جهانی، شرایط وجودی دانش و دانشگاه مستقل چه خواهد بود؟ و در این وضعیت،

نهاد دانشگاه ایرانی از چه جایگاهی برخوردار خواهد بود؟

### نتیجه‌گیری

در نسبت دانش و جامعه، نهاد دانشگاه مهم‌ترین عنصر بنیادین است، چرا که امکان تأثیر متقابل میانین دو پدیده را فراهم می‌سازد. در این مواجهه دانش به برساختی تاریخی-اجتماعی تبدیل می‌شود که بسیاری از عناصرش در زمینه اجتماعی معینی معنادار خواهند بود. در این شرایط، ساخت نهاد دانشگاه نیز خود در یک محیط تاریخی و ذیل روابط معرفتی شکل گرفته و متحول می‌شود. در پرسش از ماهیت دانش و همچنین نهاد دانشگاه مشخص می‌شود که دانشگاه و دانش برخاسته از آن، گرچه ابزاری برای رفع نیازهای بشری می‌باشند، اما خود انکشاف و راه جدیدی را برحسب ظرفیت‌های بالقوه انسانی باز می‌کشایند. این انکشاف زمانی محقق خواهد شد که این نهاد به شکل خلاقانه و مولد هم با دانش و هم با شرایط محیطی مواجه شود. یعنی این نهاد برحسب شرایط درونی خود و همچنین اقتضائات دانش مسلط، بتواند مسائل بنیادین محیطی را رفع کرده و ضمن بازخوانی این مسائل خود راه جدیدی را بنیان نهد. در این حالت دانشگاه به یک نهاد فعال مابین محیط و دانش تبدیل خواهد شد. در این مواجهه است که استقلال دانشگاه معنادار می‌شود. تحلیل این معناداری در لایه‌های مختلفی قابل بررسی است. در نخستین سطح، رابطه دانش با نهاد دانشگاه قابل پیگیری است؛ فرمی که این دانش در آن خلق، تنظیم و توزیع می‌گردد. استقلال در این سطح برحسب بازنمایی امر علمی در سطح نهادی معنادار خواهد بود. در سطح نهادی روابط کارکردی اجزای نهاد دانشگاه برحسب الگوهای مختلف در نسبت با دانش و همچنین زمینه اجتماعی در قالب انواع ایده‌های دانشگاه، الگوهای استقلال و مولد گوناگونی را ایجاد خواهد کرد. در سطح میان نهادی نیز دویله روابط کارکردی دانشگاه با سایر نهادهای آموزش عالی و همچنین سایر نهادهای اجتماعی در جهت رفع نیازها و همچنین خلق افق‌های جدید قابل بررسی خواهد بود. در نهایت نیز محیط اجتماعی

است که به شکل پیشینی بسیاری از اقتضائات نهادهای آموزش عالی و همچنین دانش در آن تعیین می‌یابد. از این رو، ایده استقلال دانشگاه در این زمینه ساختاری معانی گوناگونی به خود خواهد گرفت.

پس در این جا می‌توان برحسب شرایط ساختاری و همچنین تاریخی-اجتماعی، از انواع ایده دانشگاه و در نسبت با آن ساخت نهاد دانشگاهی و مفهوم استقلال دانشگاه سخن گفت. از این منظر، دانشگاه مستقل، دانشگاهی است که رابطه‌ای ارگانیک با عرصه‌های گوناگون اجتماعی و همچنین ایده‌های مسلط هر دوره دارد. در ایران نیز نهاد دانشگاه در نتیجه نوعی شرایط ساختاری و اجتماعی، به شکل ایجابی توسط حکومت مرکزی در روند مدرنیزاسیون پدید آمد. این نوع پیدایش دانشگاه در ایران زمینه نوعی بیگانگی این نهاد اجتماعی را هم با نهاد دانش و هم ساخت اجتماعی فراهم کرده است. در این شرایط، نهاد دانشگاه در ایران همواره به نوعی در نسبتی چندگانه با سیاست، سنت و مذهب، اقتصاد، ساختار دانش و ساخت جهانی قرار داشته است، به گونه‌ای که بر مبنای شرایط تاریخی و برحسب این مقولات می‌توان از مشخصه‌های متنوع استقلال دانشگاه صحبت کرد. تنوعی که بنا بر اقتضائات اجتماعی، نمایانگر نه محیطی مستقل که محیطی وابسته است. فراموش نشود که محیط‌های مستقل مولد فکر و اندیشه، و محیط‌های وابسته مصرف‌کننده فکر و اندیشه‌اند؛ و تنها در محیط مستقل است که امکان استقلال نهادی دانشگاه فراهم می‌شود.

استقلال دانشگاه ایرانی در فاز اول نیازمند بازنگری و بازسازی نهادی بر اساس الویت وجودی خود بوده، یعنی بازگشت به هویت بنیادین خلق و نشر علم متکی بر اقتضائات و وسایل بومی اما در مقیاسی جهانی. وضعیت فعلی علم و آموزش عالی در ایران در وضعیت بحرانی و فروپاشی نهادی قرار دارد و همان فرم خالی از محتوای دانشگاه در دهه اخیر به سمت نابودی نهادین حرکت می‌کند. در این وضعیت بحرانی فعلی نه اصلاح و تعدیل بلکه تحول ساختاری است که می‌تواند تغییری ایجاد نماید.

بر اساس الگوی مطرح شده در زمینه روابط استقلال دانشگاه ایرانی باید ابتدا به ارتباط دانش و نهاد دانشگاه متمرکز شد. اختلال در این رابطه مربوط به زمان حال نبوده و بحثی است تاریخی که در زمان حال تشدید شده است. همان‌طور که اشاره شد دانشگاه به‌عنوان نهاد تولید و ترویج دانش به شکل تاریخی برای ایران نهادی بیگانه و خارجی بوده و هرگز نتوانست ارتباط ارگانیک درون‌زادی با متن اجتماعی برقرار سازد گرچه این نهاد نقشی کلیدی در روند نوسازی ایران معاصر و همچنین ایجاد تحولات عمیق اجتماعی و تربیت اقشار مدرن بر عهده داشت. فرض بر آن بود که این نهاد مدرن بتواند روند بحرانی خلق علم در ایران را بهبود بخشد اما بر بحران آن افزود گرچه امروزه آمارهای فراوانی در حوزه تعداد مقالات و متون علمی... به‌عنوان شاخص‌های رشد علم در ایران ارائه می‌گردد اما علم و رشد آن نه در ساحت کمیت بلکه تابع کیفیت بنیادین در سطح یک جامعه است.

## منابع

- چیت‌سازان، امیرحسین. (۱۳۸۸)، *آموزش عالی در گستره تاریخ و تمدن اسلامی*، تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- خلیجی، محسن. (۱۳۷۶)، *نگاهی کلی به وضعیت آموزش عالی در ایران: دیروز، امروز و فردا*، مجموعه مقالات نخستین سمینار آموزش عالی در ایران، جلد اول، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- رابرتسون، رونالد. (۱۳۹۳)، *جهانی‌شدن: تئوری‌های اجتماعی و فرهنگ جهانی*، ترجمه: کمال پولادی. تهران: ثالث.
- سفیدخوش، میثم. (۱۳۹۵)، *ایده دانشگاه*، تهران: حکمت.
- فراستخواه، مقصود. (۱۳۸۸ ب)، *دانشگاه و آموزش عالی: منظرهای جهانی و مسئله‌های ایرانی*، تهران: نی.

صورت‌بندی مفهومی استقلال دانشگاه؛ رهیافتی... ۱۲۷

- فراستخواه، مقصود. (۱۳۸۸ الف)، سرگذشت و سوانح دانشگاه در ایران، تهران: رسا.

- قانع‌ی راد، محمدمین. (۱۳۸۲)، ناهم‌زمانی دانش: رابطه علم و نظام‌های اجتماعی-اقتصادی در ایران، تهران: مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور.

- کنوبلاخ، هوبرت. (۱۳۹۰)، مبانی جامعه‌شناسی معرفت، ترجمه: کرامت اله راسخ، تهران: نی.

- گادامر، هانس گئورگ. (۱۳۹۵)، ایده دانشگاه؛ دیروز، امروز، فردا. ترجمه یحیی شعبانی در ایده دانشگاه. تهران: حکمت.

- نیومن، جان هنری. (۱۳۹۵)، ایده یک دانشگاه، ترجمه: عرفان بادکوبه در ایده دانشگاه، تهران: حکمت.

- مرتن، رابرت کی. (۱۳۸۹)، درباره جامعه‌شناسی معرفت، ترجمه: جواد افشار کهن در جامعه‌شناسی معرفت: سیر تاریخی، نظریه‌ها و چشم‌اندازها، تهران: پژوها.

- مولکی، مایکل. (۱۳۸۹)، علم و جامعه‌شناسی معرفت، ترجمه: حسین کچویان، تهران: نی.

- وبر، ماکس. (۱۳۷۶)، دانشمند و سیاستمدار، ترجمه: احمد نقیب زاده، تهران: دانشگاه تهران.

- هابرماس، یورگن. (۱۳۹۵)، ایده دانشگاه-فرآیندهای یادگیری، ترجمه: روح‌الله رضضانی در ایده دانشگاه، تهران: حکمت.

- هایدگر، مارتین. (۱۳۸۳)، پرسش از تکنولوژی، ترجمه: شاپور اعتماد، مجله ارغنون شماره ۳، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- هایدگر، مارتین. (۱۳۹۵)، خود ابرازی دانشگاه آلمانی، ترجمه: میثم سفیدخوش در ایده دانشگاه، تهران: حکمت.

– یاسپرس، کارل. (۱۳۹۴)، *ایده دانشگاه*، ترجمه: مهدی پارسا و مهرداد پارسا، تهران: ققنوس.

– Moor, Rob. (2007). *Sociology of Knowledge and Education*. London: Continuum International Publishing Group

– Ridder-Symoens. (1992). *A History of the University in Europe*. Volume 1: Universities in the Middle Ages, Editor Rüegg, Walter, Cambridge: Cambridge University Press



# استقلال دانشگاهی در ایران؛ پیش برنده‌ها و بازدارنده‌ها

مقصود فراستخواه<sup>۱</sup>

## چکیده

بورتون آر. کلارک سه‌گانه مشهوری برای اداره و مدیریت دانشگاه دارد. او می‌گوید مرکز ثقل اداره دانشگاه ممکن است سه نوع قدرت متفاوت باشد: قدرت دولت، قدرت بازار، قدرت آکادمیک. بر این اساس کلارک اداره و مدیریت دانشگاه و مراکز آموزش عالی را به ۳ دسته تقسیم می‌کند: ۱. دولتی، ۲. بازار و ۳. خودگردانی دانشگاه یا همان اداره هیئت امنایی. در دسته اول حکومت است که نقش اصلی در برنامه‌ریزی دانشگاه و مدیریت را بر عهده دارد. دولت‌ها هستند که در تعیین مقررات حاکم بر دانشگاه و نحوه اداره آن نقش‌آفرین هستند. بودجه برای دانشگاه را دولت تأمین می‌کند. در این حالت مخصوصاً اگر حکومت‌هایی باشند که معمولاً ایدئولوژی خاص خود را بر همه‌چیز اعمال می‌کنند دانشگاه نیز به دستگاه ایدئولوژیک دولت تبدیل می‌شود و گروه‌های فشار و گروه‌های نفوذ نزدیک به حکومت، امور مهم دانشگاه را به دست می‌گیرند. برحسب ماهیت حکومت‌ها این مدل گاهی به بدترین شکل عریان، دخالت دولت و تصدی‌گری حکومت در امور دانشگاهی درمی‌آید و دولت قدرت خودش را بر دانشگاه تحمیل می‌کند. نمونه‌های

---

۱- دانشیار مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی.

جهانی البته گوناگون این مدل را در شوروی (روسیه)، چین و سنگاپور می‌بینیم البته جاهایی که دولت‌ها ماهیت یک‌سالار و تمامی‌خواه ندارند این مدل تعدیل می‌شود مثلاً در ایتالیا و کانادا و سوئد. حالت دوم این است که بازار یا به تعبیر ما در ایران بخش خصوصی است که بر دانشگاه نفوذ دارد. منابع موردنیاز مالی دانشگاه را مستقیماً بازار و بخش خصوصی تأمین می‌کند و از طریق مبادلات و قراردادهایش بر فعالیت دانشگاهی سایه‌انداز می‌شود و گاهی دانشگاه به نام کارآفرینی به مکانی برای کسب سود تقلیل پیدا می‌کند. در اینجا دیگر دولت‌ها و حکومت‌ها به شکل عریان در دانشگاه دخالت نمی‌کنند، اما بازار و مکانیزم‌های وابسته به آن بر دانشگاه القا می‌شود، جذابیت درآمدهای اختصاصی و سوسه‌انگیز می‌شود و ترجیحات بازاری و بنگاهداری بر دانشگاه به صورت غیرمستقیم و حتی ناخودآگاه حاکم می‌شود. نمونه جهانی و البته رقابتی و مولد از این مدل را می‌توانیم در آمریکا و استرالیا ببینیم. اما در ایران این مدل به صورت مبتدلی درآمده است؛ چون زمینه‌ها و بنیان‌های فرهنگی و نهادهای مشابه استرالیا و آمریکا را ندارد. حالت سوم که مناسب‌ترین حالت برای سرشت دانشگاه است حکمرانی خود دانشگاه است. یک نوع خودگردانی دانشگاهی است که هیئت‌امنا، هیئت حکمرانی دانشگاه می‌شود و به صورت مستقل بر اساس یک اعتماد عمومی دانشگاه را اداره می‌کند که نمونه‌های آن را می‌توانیم در انگلستان و تا حدی هم ژاپن و نیوزیلند و هلند و ایرلند و آلمان مشاهده کنیم. (Clark, 2002)

«آرا در باب آزادی، استقلال» و در «بردال»

در ادامه از سه نوع خودگردانی آکادمیک صحبت می‌کند: خودگردانی و آزادی علمی، خودگردانی رویه‌ای، خودگردانی «حساب پس‌دهی دانشگاهی کمیسیون آموزش عالی کارنگی» نیز آن را به این صورت دسته‌بندی کرده است: استقلال فکری، استقلال (Berdahl, 2010) اساسی اداری (در جذب هیأت علمی، پذیرش دانشجو و معاملات و تعاملات بین‌المللی و...)، استقلال

دانشگاهی (در برنامه‌های آموزشی و پژوهشی Carnegie Commission on Higher Education, 1793)

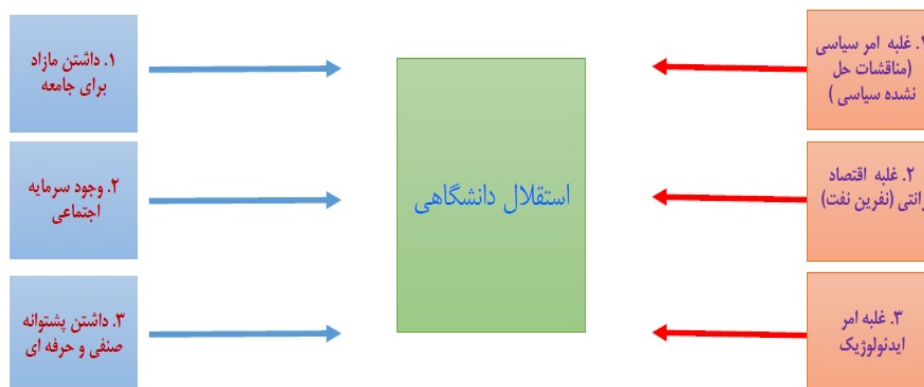
در این مطالعه کوشش می‌شود ضمن مرور در آرا و نظریات استقلال دانشگاهی و خصوصاً مفهوم مرکزی بسته اجتماعی در آن، ۱۲ مشکل استقلال دانشگاهی در ایران به قرار زیر مورد تأمل کوتاه قرار گیرد:

- ۱- مسئله دولت
  - ۲- مسئله اقتصاد و نفرین نفت
  - ۳- مسئله دانشگاه با جامعه
  - ۴- ضعف دانش ایرانی که دانشگاه آن را نمایندگی می‌کند
  - ۵- مسئله علم و ایدئولوژی
  - ۶- مسئله علم و سیاست
  - ۷- مسئله علم و دین
  - ۸- مسئله علم و روشنفکری
  - ۹- مشکل علوم انسانی و اجتماعی به‌طور خاص در ایران
  - ۱۰- مغالطه معنایی در باب خود استقلال (در یک جامعه کوتاه‌مدت و نامنظم با ضعف در سنت‌های ارتباطی و همکارانه و زمینه‌های طایفه‌گرایی و بخش‌گرایی، گاهی استقلال نیز چیزی در حد ادامه خودمداری و بخش‌گرایی درک می‌شود و اینکه خود را یک‌جانبه تعریف کنیم و یک‌جانبه بیفزاییم و پاسخگویی اجتماعی فراموش بشود)
  - ۱۱- بدفهمی‌ها درباره علم (از اثبات‌گرایی تا بومی‌سازی)
  - ۱۲- ضعف در بازار دانش و اجتماع علمی (مشکل در ارزش‌های مبادله‌ای و ارتباطی و انتقادی دانشگاه)
- واژه‌های کلیدی:** استقلال دانشگاهی، آرا، بسته اجتماعی، ایران،

## مقدمه

شواهد فراوانی در دست داریم که استقلال دانشگاهی در ایران سخت شکننده، آسیب‌پذیر و فرار بود، پایداری نداشت. اگر گاهی به دست می‌آمد یک‌باره از دست می‌رفت. چرا؟ در مطالعه حاضر برای توضیح این امر از روش بررسی تاریخی و اسنادی، و ابزار «تحلیل میدان نیروها»<sup>۱</sup> استفاده شده است (Lunenburg, 2010). این نوع تحلیل که ابتدا در ۱۹۵۱ توسط لوین در نظریه میدان علوم اجتماعی به میان آمد (Lewin, 1951) بعد از آن در خیلی از مطالعات تغییر به کاررفته است.

مرادمان از بررسی تاریخی، تأمل در تاریخ «زیسته شده» و تجربه شده دانشگاه ایرانی در یک‌صد سال گذشته است. استقلال دانشگاهی در ایران دست‌کم به «سه امر» پیش برنده و افزایش‌دهنده<sup>۲</sup> پشت‌گرم بود و با «سه امر بازدارنده و برهم زننده» دست‌به‌گریبان. سه امر پیش برنده<sup>۲</sup> عبارت بودند از: ۱. داشتن مازاد برای جامعه، ۲. وجود سرمایه اجتماعی ۳. دارا بودن پشتوانه صنفی و حرفه‌ای. اما سه امر بازدارنده<sup>۳</sup> بدین قرار بودند: ۱. غلبه امر سیاسی بر امر آکادمیک ۲. غلبه اقتصاد رانتی دولت و نفرین نفت ۳. غلبه امر ایدئولوژیک بر امر علمی.



1. force field analysis
2. driving forces
3. restraining forces

اکنون به‌نوبت، شرح مختصری می‌دهم. از سه امر پیش‌برنده آغاز بکنیم:

#### الف. سه امر پیش‌برنده

##### ۱. داشتن مازاد برای جامعه

دانشگاه برای این که روی پای خود بایستد باید مکانی وجودی برای خود در جامعه داشته باشد. یعنی در آن مکان بایستد و بگوید: من هستم. اما تئوری مبادله اجتماعی می‌گوید یک موجودیت اجتماعی برای این که از مکان مکین وجودی برخوردار باشد لازم است واجد ارزش مبادله‌ای برای دیگر موجودیت‌های اجتماعی بشود. یعنی مازادی و ارزش‌افزوده‌ای داشته باشد. یکی از مهم‌ترین جای‌پاهایی که نهادهای آموزش عالی در ایران در آغاز کار توانستند روی آن بایستند و مفهوم استقلال دانشگاهی به پشتگرمی آن برای جامعه معنا پیدا کرد و حتی بر دولت هم اعمال شد این بود که آن‌ها پاسخگو و تأمین‌کننده نیازهای نوپدید و واقعاً موجود بخش‌های مختلف جامعه معاصر ایران بودند.

مکان وجودی که در دوره رنسانس اول، نهادهای دانشگاهی جدید مثل دانشگاه پاریس، آکسفورد و کمبریج و مانند آن برای خود فراهم آوردند در سایه ارزش‌های اکتسابی تازه‌ای بود که آن را دارا شدند. این ارزش اکتسابی (در مقایسه با ارزش‌های انتسابی سنتی مثل نسب و قرعه) خلق دانش و آموزش دانش برای زندگی شهری جدید در اروپا، مناسبات نوین بازرگانی و اقتصاد پویای شهری در آن دوره بود. این در حقیقت ارزش‌افزوده دانشگاه برای جامعه جدید اروپایی در اواخر قرون میانی بود (فراستخواه، ۱۳۸۷). ایران معاصر نیز در دوره پسااقاجاری درگیر تحولاتی بود که زیستن در آن و سر کردن در آن به دانش تخصصی جدید و فنون تازه‌ای نیاز داشت. من این‌ها را حداقل در هفت گروه دسته‌بندی می‌کنم و «صنایع سبعة» می‌نامم که نخستین مدارس عالی و مراکز و مؤسسات آموزش عالی در ایران، آن‌ها را کم‌وبیش تأمین می‌کردند و پاسخگو می‌شدند و از این جهت واجد قدر می‌شدند و بر صدر می‌نشستند. به گمانم این‌ها نخستین جای‌پاهای مبادله‌ای برای مکان وجودی و استقلال

دانشگاهی شدند. صنایع سبعة عبارت بودند از: صنعت نوین تعلیم و تربیت، فن نوین سیاست، دانش سلامت، دانش فلاح، دانش تجارت، علوم صنعت و دانش امنیت. این‌ها را نخستین صنایع سبعة در بازار آموزش عالی می‌نامیم و مطمئناً در رونق و اعتبار نخستین نهادهای آن نقش داشتند و تکیه‌گاهی برای فکر استقلال دانشگاهی شدند.

تقاضا برای دانش سیاست را در تربیت دیپلمات (مدرسه علوم سیاسی، ۱۲۷۷)، دانش سلامت را در تربیت کادر بیمارستانی (مدرسه طب و آموزشگاه علمی پرستاری، ۱۲۹۵) و دانش «آموزش» و پداگوژی را در تربیت معلم (دارالمعلمین مرکزی، ۱۲۹۸-۱۲۹۷ و از ۱۳۰۸، دارالمعلمین عالی) می‌بینیم. حقوق (مدرسه حقوق از ۱۲۹۹ و سپس مدرسه عالی حقوق و علوم سیاسی از ۱۳۰۵) و فلاح (مدرسه فلاح از ۱۲۷۹) و تجارت (مدرسه عالی تجارت از ۱۳۰۵) و امنیت (مدرسه عالی نظام از ۱۳۰۵) و صنعت (مدرسه صنعتی از ۱۲۸۶) هم جزء دیگر نیازهای اجتماعی بود که برای آن‌ها رشته و مؤسسه آموزشی و آموزش عالی عرضه شد. با این حساب اولین تقاضاها که نظام «آموزش رسمی مابعد متوسطه» در ایران را معنا بخشید و پایه‌های اولیه دانشگاه تهران را پیریزی کرد به شرح زیر بودند: ۱. سیاست و حقوق، ۲. فلاح، ۳. صنعت، ۴. تجارت، ۵. سلامت، ۶. تعلیم و تربیت، ۷. امنیت. (جدول)

جدول ۱- صنایع سبعة آموزش مابعد متوسطه و عالی ایران در آغاز پیدایش

ردیف	رشته	تاریخ	نهاد
۱	سیاست و حقوق	۱۲۷۷	مدرسه علوم سیاسی مدرسه عالی حقوق و علوم سیاسی ۱۳۰۵-۱۳۰۶
۲	فلاح	۱۲۷۹	مدرسه فلاح مظفری (بعد مدرسه عالی شد)
۳	فن و صنعت	۱۲۸۶	مدرسه صنعتی (هنرستان)

آموزشگاه علمی پرستاری	۱۲۹۵	طب و سلامت	۴
دارالمعلمین مرکزی	-۱۲۹۸	تربیت و تعلیم	۵
از ۱۳۰۸، دارالمعلمین عالی	۱۲۹۷		
مدرسه عالی تجارت	۱۳۰۵	تجارت	۶
مدرسه عالی نظام	۱۳۰۵	امنیت و دفاع	۷

برای همین با بررسی اسناد تاریخ معاصر می‌بینیم به محض این که دانش‌آموخته‌ای در این مدارس عالی تربیت می‌شد حتی در همان حین تحصیل و قبل از این که فارغ‌التحصیل شود برای او تقاضا وجود داشت و می‌رفت در بخشی از کشور قدر می‌دید و بر صدر می‌نشست. به این حساب بود که مؤسسات آموزش عالی، ناز و تنعم پیدا کردند و تمکن یافتند و این جای پای برای فکر استقلال دانشگاهی در ایران بود. وقتی نهادی تأمین‌کننده مهم‌ترین نیازهای بخش‌های مختلف دولتی و غیردولتی جامعه است به راحتی می‌تواند بگوید من باید استقلال علمی داشته باشم و امور مربوط به درس و بحث و استاد را خودم مدیریت کنم و روی پای خود بایستم و خودگردان باشم.

علی‌اکبر سیاسی که از معماران استقلال دانشگاهی در ایران است در تجربه زیسته خود می‌دید که جامعه ایران، دیگر بدون شاگردانی که او و دیگر استادان مدرسه سیاسی یا دارالمعلمین تربیت می‌کردند قابل اداره کردن نیست. این‌ها بود که او را جرأت می‌داد که با شاه مملکت بگوید دانشگاه با دستگاه‌های اجرایی دیگر فرق دارد و نهادی آکادمیک است، خودش می‌تواند آموزش را اداره بکند و حکمران سرزمین خویش است. این قاعده مبادله‌ای که به اختصار بیان شد هر وقت به هم بخورد پایه‌های واقعی استقلال دانشگاهی تضعیف می‌شود و آن زمانی است که دانشگاه نتواند نیازهای نوپدید جامعه و بخش‌های مختلف تولید و خدمات را شناسایی کند و برای آن دانش لازم و آموزش‌های لازم تعریف بکند و تدارک ببیند. به نظر می‌رسد اکنون همان زمان است.

دانشگاه‌های ما لازم دارند در برنامه‌ها و دوره‌ها و رشته‌ها و آموزش‌ها و پایان‌نامه‌های خود تجدیدنظر بکنند و گرنه چرا بخش قابل توجهی از دانش‌آموختگان بیکار می‌مانند، یا در کارهایی نه‌چندان مرتبط با تحصیلات خود اشتغال می‌یابند.

برآورد آماری سال ۱۳۹۳ نیروی انسانی حاکی از آن است که، در کشور ۱۱,۴ میلیون نفر جمعیت فارغ‌التحصیل یا در حال تحصیل در سطح عالی هست. از این حدود ۱۱,۴ میلیون اگر بخش دانش‌آموختگان و فعال این جمعیت را منظور کنیم که شامل دانشجویان و بازنشستگان نمی‌شود، نزدیک به ۵,۶ میلیون نفر جمعیت تراکمی دانش‌آموخته را دربرمی‌گیرد بیش از یک میلیون نفر یعنی حدود ۱۸,۵ درصد از آن‌ها طبق آمار رسمی بیکار هستند (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۵).

ناگفته پیداست که مشکل فقط در طرف دانشگاه نیست بلکه اقتصاد ایران نیز هنوز مبتنی بر دانش نشده است و صنعت مونتاژ و نیز ساختارهای کاری سنتی و مانند آن اصولاً نیازی به دانش خیلی پیشرفته احساس نمی‌کنند اما دست‌کم نیمی از مشکل هم در برنامه‌های آموزشی و درسی و نارسایی‌های تربیت نیروی انسانی کارآمد در دانشگاه‌ها و عرضه دانش کاربردی و توسعه‌ای موردنیاز جامعه توسط آموزش عالی است. آموزش عالی بسیار بدقواره، ناموزون و بیش از اندازه عرضه‌گرا و کمتر تقاضا‌گرا شده است. اصلاح این وضعیت می‌تواند ارزش‌افزوده ایجادشده توسط دانشگاه‌ها برای جامعه را ارتقا بدهد و به همین نسبت هم شرایط امکان برای استقلال دانشگاهی را بهبود ببخشد.



۱۱- جمعیت فارغ‌التحصیل یا در حال تحصیل دوره‌های عالی برحسب جنس و گروه‌های عمده رشته تحصیلی به تفکیک وضع فعالیت اقتصادی

کل کشور	فعال			جمع	جنس و گروه‌های عمده رشته تحصیلی
	بیکار	شاغل	جمع		
۵۸۱۲۲۲۲	۱۰۲۳۱۲۹	۲۵۲۳۲۷۵	۵۵۹۶۴۰۵	۱۱۱۳۹۲۲۲۷	مرد و زن
۲۵۲۲۲۷	۲۳۳۸	۳۰۲۲۰۱	۳۲۰۸۹۹	۵۸۲۲۲۷	تربیت معلم و علوم تربیتی
۱۶۲۲۸۱	۲۳۷۱۲	۲۲۱۱۲	۹۸۸۲۸	۲۶۶۲۰۹	هنر
۶۹۲۲۲۸	۷۲۲۲۲	۵۱۲۲۸۵	۵۸۲۲۱۸	۱۲۹۰۰۵۶	علوم انسانی
۲۹۲۲۲۲	۶۲۰۸۰	۲۶۱۰۲۰	۳۲۵۱۵۰	۷۱۸۲۲۲	علوم رفتاری و اجتماعی
۱۹۲۲۲۷	۲۰۰۹	۲۰۲۲۲	۲۲۲۲۲	۲۲۲۵۱	روزنامه‌نگاری و اطلاع‌رسانی
۱۰۲۲۲۸۲	۲۰۲۲۲۰	۸۲۰۱۱۲	۱۰۲۲۲۵۲	۲۰۲۲۰۹۲	بازرگانی و امور اداری
۲۱۲۲۲۵	۵۲۲۲۵	۲۰۲۲۲۶	۲۱۲۲۲۱	۵۷۸۲۲۱	حقوق
۱۸۲۲۰۲	۲۵۲۲۲	۹۰۵۵۹	۱۱۶۲۲۱	۲۰۲۲۲۲۲	علوم حیاتی (زیستی)
۲۱۵۲۲۲	۲۳۸۲۲	۱۵۱۲۲۵	۱۷۵۲۲۰	۲۱۱۲۲۸	علوم فیزیکی (طبیعی)
۱۲۵۲۲۲	۱۹۵۲۵	۱۰۰۲۲۲۸	۱۱۹۲۲۲	۲۵۵۲۲۲	ریاضیات و آمار
۱۱۹۲۲۱	۲۵۲۲	۵۲۲۲	۸۸۲	۲۰۸۲۲	علوم کامپیوتر
۱۱۱۸۸۲۸	۲۳۲۲۲۸	۹۵۲۵۰۲	۱۱۹۲۲۲۱	۲۳۱۵۹۲۹	مهندسی و حرفه‌های مهندسی
۶۰۵۲۲	۱۷۲۲۲	۳۲۲۰۲	۵۵۲۲۱۷	۱۱۵۲۸۲	صنعت و فراوری
۵۲۲۲۲۸	۱۲۲۲۲۵	۲۳۲۲۰۱	۲۹۰۲۲۲	۱۰۲۵۲۲۸	معماری و ساختمان (سازی)
۱۲۰۲۲۵	۲۱۲۰۵	۱۲۸۱۵۰	۱۸۹۲۲۵	۲۳۰۸۱۲	کشاورزی، جنگلداری و شیلات
۹۹۰۸	۲۸۲۲	۱۷۵۲۸	۲۱۲۲۲۷	۳۱۲۲۵	دامپزشکی
۲۹۰۲۲۸	۲۲۲۲۱	۲۳۲۲۲۲	۲۹۱۲۲۲	۵۸۱۲۲۱	بهداشت
۲۰۲۲۲	۲۲۲۰	۲۸۲۲۲	۲۳۲۰۵	۲۳۰۰	خدمات بهداشتی
۱۰۵۱۰۲	۱۲۲۲۸	۷۳۲۰۲	۹۰۲۲۰	۱۹۵۲۲۸	خدمات شخصی
۲۲۲۰	۶۵	۵۲۲۲	۶۲۲۵	۱۰۸۲۵	خدمات حمل و نقل
۱۲۲۲۱	۵۲۲۱	۵۲۲۲	۱۰۵۲۲	۲۲۲۲۹	حفاظت محیط زیست
۵۲۲۲۵	۵۲۲۵	۶۱۵۲۲	۶۲۲۲۲	۱۲۱۸۱۲	خدمات امنیتی
۳۱۲۲	۸۱۰	۳۹۱۱	۵۷۲۱	۸۹۱۲	للمشخص و اظهار نشده
۲۲۲۲۲۲	۲۸۱۵۲۲	۲۲۲۲۲۲	۲۲۲۲۲۲۰	۶۰۸۲۲۲	مرد
۶۸۲۲۲	۵۲۲	۱۲۲۲۲۸	۱۲۲۲۲۲	۲۱۲۵۲۸	تربیت معلم و علوم تربیتی
۲۲۲۲۲	۶۰۲۲	۲۸۲۲۲	۲۲۲۲۱	۲۲۲۲۰	هنر
۱۹۰۲۲۲	۱۲۲۲۲	۲۸۲۲۲۲	۳۰۲۲۲۲	۲۹۲۲۲۲	علوم انسانی
۱۲۲۲۱	۱۵۲۲۱	۱۲۲۲۵۲	۱۷۲۲۲۵	۲۲۰۸۲۲	علوم رفتاری و اجتماعی
۲۵۲۲	۵۲۱	۹۲۲۸	۱۰۲۲۰	۱۲۲۲۱	روزنامه‌نگاری و اطلاع‌رسانی
۲۲۲۲۲۰	۷۲۰۲۲	۲۲۲۲۵۸	۲۰۵۲۲۵	۱۰۲۲۵۲۲	بازرگانی و امور اداری
۱۱۵۲۲۲	۲۲۰۲۲	۱۲۲۲۰۲	۱۸۲۲۲۲	۲۰۵۲۲۰	حقوق
۲۰۲۲۲	۵۲۲۵	۲۲۲۲۲	۵۲۲۲۸	۹۲۸۲۲	علوم حیاتی (زیستی)
۶۰۲۲۲	۱۸۲۲۱	۱۰۲۲۱۸	۱۲۲۱۰۰	۱۸۸۲۲۲	علوم فیزیکی (طبیعی)
۲۸۲۲۰	۵۲۲۲	۲۲۲۲۲	۲۸۲۲۲	۱۱۲۲۵۲	ریاضیات و آمار
۲۰۰۵	۱۵۲۰	۲۲۲۲	۵۲۲۲	۹۲۲۸	علوم کامپیوتر
۲۱۹۲۲۲	۱۷۵۲۲۲	۸۵۸۲۲۲	۱۰۲۲۲۰۲	۱۷۵۲۲۲۲	مهندسی و حرفه‌های مهندسی
۲۵۲۲۱۹	۸۲۲۲	۲۰۸۲۸	۲۹۰۸۵	۶۲۲۰۲	صنعت و فراوری
۲۲۸۲۱۵	۸۲۵۲۲	۲۲۲۲۲۵	۲۲۲۲۲۱	۲۲۱۸۵۲	معماری و ساختمان (سازی)
۲۹۵۰۲	۲۱۲۲۵	۱۲۰۵۲۰	۱۵۱۲۲۵	۲۰۱۲۲۲	کشاورزی، جنگلداری و شیلات
۲۵۲۵	۲۱۲۰	۱۲۸۲۲	۲۰۰۱۲	۲۲۵۲۸	دامپزشکی
۷۲۰۲۲	۸۲۲۲	۱۰۲۲۸۲	۱۱۱۰۱۲	۱۸۲۲۱۰	بهداشت
۲۲۸۲	۲۲۲	۹۸۸۲	۱۰۱۲۲	۱۲۲۲۲	خدمات بهداشتی
۲۱۲۲۲	۵۵۲۲	۲۵۰۱	۵۱۰۵۹	۹۲۲۰۸	خدمات شخصی
۲۲۰۵	۵۲۲	۵۵۲۰	۶۰۲۵	۹۲۵۰	خدمات حمل و نقل
۱۲۵۲	۲۲۲۲	۲۲۲۸	۲۲۲۱	۸۲۲۲	حفاظت محیط زیست
۲۰۲۲۰	۲۲۲۵	۵۲۲۲۱	۵۷۲۲۲	۹۸۰۰۲	خدمات امنیتی
۱۱۲۲	۲۲۲	۲۲۲۲	۲۲۸۱	۵۲۲۵	للمشخص و اظهار نشده

## ۲. سرمایه اجتماعی

ارزش‌های دانشگاهی، تنها ارزش‌های مبادله‌ای و بازاری و ابزاری نیست بلکه علم‌ورزی و علم‌آموزی، واجد ارزش‌های ذاتی و ارتباطی است. علم به‌مثابه نظام نوین دانایی، بخشی از عقلانیت جدید است و دانشگاه داشتن جزئی از طرح تجددخواهی و تحول‌خواهی جامعه معاصر ایران است. طرح تجددخواهی ایرانیان پوششی بود که از اواخر قاجار در ایران پیدا شد و با خود جنبش نوین آموزشی به وجود آورد و گروه‌های مرجع اجتماعی را جابه‌جا کرد. بسیاری از گروه‌های جدید اجتماعی به نهادهای نوین آموزش عالی به‌عنوان طلایه‌داران الگوی تازه‌ای از زیست اجتماعی برای پیشرفت و توسعه و رهایی می‌نگریستند. بدین ترتیب دانشگاه برای آن‌ها دارای فلسفه وجودی فی حد ذاته و ارزش غیرانتفاعی و اجتماعی و فرهنگی و روشنفکری است و منشأ روشنگری و نقد است و دربرگیرنده خیر عمومی و نیکبختی بشری است. این بود که بالاترین اعتماد اجتماعی به دانشمندان و فرهنگیان و دانشگاهیان ابراز می‌شد. کار علمی و دود چراغ خوردن فضیلتی بزرگ تلقی می‌شد و سوارانی مانند بدیع الزمان فروزانفر و جلال همایی و محمد معین و غلامحسین صدیقی در چشم و دل مردم، بزرگ بودند و درکی متعالی از دانشگاه وجود داشت.

پاسخگویان به پیمایش‌های پیشین ملی، گروه‌هایی مانند معلمان، استادان دانشگاه، دانشجویان، پزشکان و کارگران و هنرمندان را قابل اعتماد دانسته‌اند، اما در همان حد اظهار اعتماد به کسبه و تجار و بازاریان نکرده‌اند. ۷۷/۳ درصد کل پاسخگویان و ۷۴/۹ درصد دارندگان تحصیلات عالی، به معلمان، همچنین به ترتیب ۷۰/۵ درصد و ۷۳/۶ درصد به استادان دانشگاه، ۵۲/۹ و ۵۴/۵ درصد به دانشجویان، ۵۶ و ۵۲/۶ درصد به پزشکان، و ۴۷/۷ و ۴۴ درصد به هنرمندان اظهار اعتماد کرده‌اند. اما وقتی نوبت به کسبه رسیده است این میزان به ترتیب به ۱۶/۸ و ۱۲/۸ درصد رسیده است (دفتر طرح‌های ملی، ۱۳۸۰ و ۱۳۸۲ الف و ب).

این سرمایه‌های اجتماعی است که قدر و اعتبار دانشگاهی و فلسفه آزادی علمی دانشگاهیان و استقلال دانشگاهی و خودگردانی آکادمیک را ارتقا می‌بخشد. متأسفانه در سال‌های گذشته به نظر می‌رسد احتمالاً روندی از رو به ضعف گراییدن هرچند تدریجی اعتماد اجتماعی به دانشگاه و دانشگاهیان اینجا به وجود آمده باشد. سیاست‌های نادرست آموزش عالی مثل تب چاپ کردن مقاله به هر نحو ممکن و رزومه نویسی و مدرک‌گرایی و لطمه خوردن به اصول شایسته‌گرایی در مدیریت دانشگاهی و کم‌توجهی به هنجارهای علمی و سیطره کمیت بر کیفیت و مانند آن، سبب تزلزل در پایه‌های احترام اجتماعی به ساحت علمی و دانشگاهی شده است. شاهدش متلک‌هایی است که در باب فروش پایان‌نامه و سخنان تحقیرآمیز درباره دانشگاهیان و تخطئه عملکرد دانشگاه‌هاست که گاهی از سوی گروه‌های خاصی نیز به آن دامن زده می‌شود و شگفت‌آورتر این که احیاناً توسط خود دانشگاهیان نیز، بی‌خبر تکرار و پیرنگ می‌شود. از سوی دیگر در سال‌های گذشته بسیاری از رسانه‌ها و نهادها با صرف بودجه‌های دولتی و عمومی به ترویج عقل‌گریزی می‌پردازند، استقلال معرفت‌شناسی علمی، سرشت جهانی دانش و عام‌گرایی در علم و روش‌شناسی علمی را در قالب دعاوی‌ای همچون بومی‌گرایی نفی می‌کنند. این‌ها همه خطری برای سرمایه‌های اجتماعی دانشگاه و تهدیدی برای مبانی و ارکان استقلال دانشگاهی هستند.

### ۳. پشتوانه صنفی و حرفه‌ای نهادهای علمی

شواهد تاریخی در آموزش عالی ایران گواهی می‌دهد که استقلال دانشگاهی عطیه‌ای دولتی نبود بلکه مطالبه‌ای در متن دانشگاه و از سوی دانشگاهیان بود. دانشگاه در میدان نیروهای اجتماعی قرار داشت و برای صیانت از استقلال خود نیازمند تقویت جامعه علمی و حرفه‌ای و صنفی خودش بود. یکی از مشکلات تاریخی علم در ایران ضعف موجودیت صنفی و حرفه‌ای آن بود. حرفه‌ها و صنوف چندان نتوانستند به‌مثابه نهادهای شهری و اجتماعی مستقل شکل بگیرند. از جمله دانشمندان نیز نمی‌توانستند

چندان هویت صنفی و حرفه‌ای پیدا نکنند و نهادهای خود که از جمله آن دانشگاه است را به وجود بیاورند. در غرب نظام‌های حرفه‌ای در حقوق و پزشکی و حتی الهیات شکل می‌گرفت. این نظام‌ها از دولت مستقل بودند و پایه‌های هنجاری و خودگردانی‌های خاصی داشتند. حرفه<sup>۱</sup> مبتنی بر آموزش‌های تخصصی بود و ابعاد هنجاری و استانداردهای خود را داشت. صنف<sup>۲</sup> از ساختارهای اتحادیه‌ای تشکیل می‌شد که برای پیگیری منافع حرفه‌ها به وجود می‌آمد و هویت حقوقی و اجتماعی داشت ( Corfield, 1995:57-70; Grafe and Gelderblom, 2010: 477-511). جامعه ایرانی نتوانست آن استقلالی را که پروفشن‌ها و گیلدهای اروپایی داشتند، خوب تجربه بکند و این از اسباب عمده ضعف مکان‌های علمی و آموزش عالی در ایران در مقایسه با استحکام و مصونیت نهادی دانشگاه در تاریخ اروپا محسوب می‌شود (فراستخواه، ۱۳۹۱: ۹۲-۱۰۳).

در تاریخ معاصر ما این ضعف تا حدی با شکل‌گیری انجمن‌های علمی و صنفی دانشگاهیان و دانش‌آموختگان در جهت رفع و رجوع بود و پایه‌های آن نقاط اتکایی برای استقلال دانشگاهی فراهم می‌آمد. نویسنده با بررسی تاریخی و تحلیل محتوای نخستین اسناد نهادهای آموزش عالی در ایران به شواهد مهمی از جای پای انجمنی و صنفی و حرفه‌ای برای استقلال دانشگاه برخورده است که در اینجا برای نخستین بار به یکی از آن‌ها اشاره می‌شود.

«جامعه لیسانسیه‌های دانشسرای عالی» در سال ۱۳۱۱ تأسیس و اساسنامه و برنامه آن تدوین شد و به تصویب مجمع عمومی آن رسید. از آن تاریخ، سالی یکبار در شهریور ماه مجمع عمومی از همه اعضای در دسترس تشکیل می‌یافت و هیأت رئیسه انتخاب می‌شد. پس از شهریور ۲۰، از فروردین ۲۱ جمعی از اعضای فعال این جامعه درصدد برآمدند که به جامعه نیروی تازه‌ای ببخشند و آن را توسعه بدهند و به این

---

1. profession  
2. guild

استقلال دانشگاهی در ایران؛ پیش‌برنده‌ها و... ۱۴۱

منظور طرح اساسنامه جدیدی ریختند و در جلسه عمومی ۲۰ خرداد ۱۳۲۱ هیأت مدیره جدید انتخاب شد و بیست تن از اعضا نیز به‌عنوان هیأت مرکزی که مشاور هیأت مدیره به شمار می‌رفتند، برگزیده شدند. مجموع هیأت مرکزی و هیأت مدیره را «هیأت عامله» خواندند (سخن، ۱۳۲۲: شماره اول، ۵۴).

از نخستین تصمیمات هیأت عامله، تدوین آیین‌نامه، تصمیم به انتشار «مجله سخن» که ناشر افکار جامعه لیسانسیه‌های دانشسرای عالی باشد (به صاحب‌امتیازی ذبیح‌الله صفا و سردبیری پرویز خانلری)، چاپ و انتشار و ارائه اساسنامه و آیین‌نامه در میان همه اعضا، پیگیری اشتغال و حقوق اعضای جامعه و مکاتبه با وزارت فرهنگ در این خصوص و حل مشکلات، تشکیل جلسات با وزیر فرهنگ (که در آن زمان علی‌اکبر سیاسی بود)، نقد قوانین مرتبط با اعضای جامعه و مسائل صنفی و حرفه‌ای و رفاهی و شغلی آن‌ها و ... بود (سخن، ۱۳۲۲: ش ۱، ۵۵-۵۴). از نکات قابل توجه نقش و نسبت علی‌اکبر سیاسی است که به‌تمامی نامه‌های «جامعه» پاسخ به‌موقع و سازنده می‌دهد و حتی در جلسات آن‌ها شرکت می‌کند. نمونه‌ای از نامه‌ها در زیر ارائه می‌شود. (همان «۵۶-۵۵»)

#### وزارت فرهنگ

اداره دفتر وزارتی

شماره ۴۰۱۷

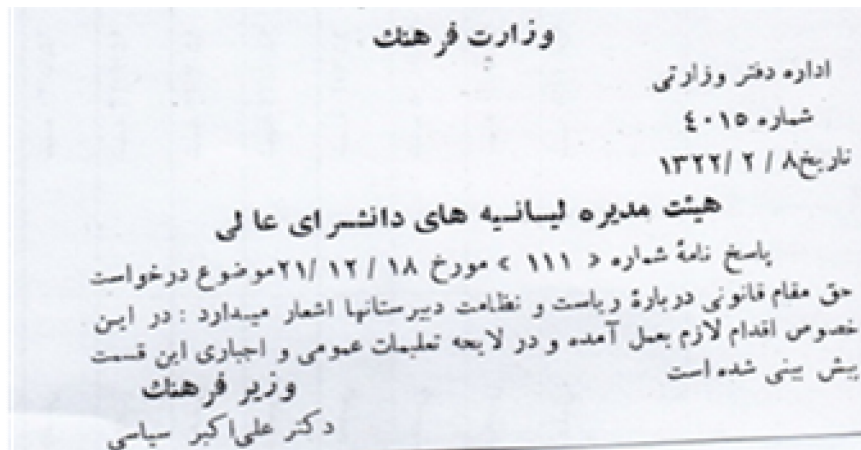
۱۳۲۲/۲/۸

#### هیئت‌مدیره لیسانسیه‌های دانشسرای عالی

عطف به نامه شماره ۱۱۰ مورخ ۲۱/۱۲/۱۸ موضوع یادآوری انجام در خواسته‌هایی که سابقاً از طرف آن هیئت شده اشعار میدارد: اینجانب همواره توجه مخصوص باقایان لیسانسیه‌ها و بهبود وضعیت آنها داشته‌ام و تقاضای آنها آنچه محتاج بقانون نبوده عملی شده است و آنچه احتیاج به قانون دارد در لایحه تعلیمات اجباری پیش‌بینی شده است

وزیر فرهنگ

دکتر علی‌اکبر سیاسی



هیأت عامله از طریق تعاملاتی که با وزارت فرهنگ داشت می‌کوشید زمینه‌های مشارکت نمایندگان جامعه لیسانسیه‌ها را در تصمیم‌گیری‌ها مرتبط با فرهنگ و نظام آموزشی فراهم بیاورد (سخن، ۱۳۲۲: ش ۲، ۱۱۹). همچنین از فعالیت‌های جامعه این بود که با جمعیت‌های دیگر مانند جبهه روشنفکران (متشکل از جوانان تحصیل‌کرده کشور) همکاری بکند (همان مأخذ). جلسات هیأت عامله در سال ۱۳۲۲ همه هفته در محل دبستان حافظ یا دبیرستان دارالفنون یا در دانشسرای عالی تشکیل می‌شد. (سخن، ۱۳۲۲ ش ۵/۴: ۲۸). گزارش فعالیت‌های جامعه در سال ۱۳۲۲ از حضور ۱۲۰ عضو حاضر در مرکز در مجمع عمومی سالانه حکایت می‌کند که در آن محسن هشترودی گزارش عملکرد ارائه می‌دهد و هیأت مدیره انتخاب می‌شود (هشترودی به‌عنوان رئیس و بیرشک به‌عنوان نایب‌رئیس و ...). (همان، ۲۸۰ - ۲۷۹)

یکی از فعالیت‌های «جامعه لیسانسیه‌های دانشسرای عالی» نقد قوانین آموزشی و آموزش عالی در کشور بود. نمونه‌اش نقدهای احمد بیرشک بود که در نخستین شماره‌های مجله سخن می‌بینیم. مانند مقاله‌ای که از وی با عنوان «انتقاد قوانین؛ قانون تربیت‌معلم» در شماره نخست چاپ شده است. نقد دیگر که جامعه لیسانسیه‌ها در زمینه

مسائل آموزشی کشور انجام دادند نقد متون و منابع و کتب درسی بود. برای نمونه مقاله‌ای از ذبیح‌الله صفا با عنوان «کتب درسی» در مجله سخن چاپ شده است. مورد بعدی نقد قانون تأسیس دانشگاه است که در دو قسمت در شماره‌های دوم و سوم مجله سخن به قلم احمد بیرشک چاپ شده است که در آن ملاحظات انتقادی درباره بوروکراسی دولتی سایه‌انداز بر دانشگاه دارد از جمله اختیاراتی که در قانون دانشگاه (تبصره ۲ ماده ۱۶) درباره ترفیع استادان به اداره کل بازنشستگی کشور داده شده است «در کشور ما که با نهایت تأسف باید اذعان کنیم که اصول کاغذبازی به بدترین وضعی در ادارات آن حکمفرماست این اختیارات موجب کندی عجیبی گردیده است» (بیرشک، سخن، ۱۳۲۲ ش ۲: ۱۱۲). بیرشک تأکید می‌کند که چرا اختیارات در خود مدیریت‌های دانشگاهی نباشد (همان: ۱۱۲-۱۱۴). بیرشک موضوع ارتقای دانشگاهیان را چیزی مربوط به خود شوراهای دانشگاهی می‌داند «شورای عالی دانشگاه است که قانوناً برای این کار صالح شناخته شده و ما فقط به جلب دقت اعضای دانشمند شورای نامبرده به این نکات اکتفا می‌کنیم» (بیرشک، سخن، ۱۳۲۲ ش ۳: ۱۷۹).

اما در این میان مقاله‌ای انتقادی با عنوان دانشگاه که در شماره ۱۱ و ۱۲ مجله سخن، از احمد بیرشک چاپ شده است افق دیگری از مباحث انتقادی آموزش عالی را گشوده است. وی ابتدا تأکید بر اصول استقلال دانشگاهی می‌کند «دانشگاه دارای شخصیت حقوقی و استقلال مالی و اداری است» و این که «رئیس دانشگاه از طرف شورای دانشگاه و از میان رؤسای دانشکده‌ها برای مدت سه انتخاب می‌شود و هر دانشکده شورایی دارد و مرکب از رئیس و معاونان و استادان که رئیس را از میان استادان برای مدت سه سال برمی‌گزیند. (بیرشک، ۱۳۲۲، سخن، ش ۱۱ و ۱۲: ۵۸۹) بعد بحث می‌کند که بهترین طرز حکومت دموکراسی است و دانشگاه را بسان کشور و سرزمینی دارای نواحی کوچک‌تر (دانشکده‌ها) با الگوی جمهوری دموکراسی می‌داند که «در انتخاب رئیس و طرز اداره خود آزاد بوده و برجسته‌ترین افراد خود را برای سرپرستی برمی‌گزینند. مجلس در طرز اداره خود آزاد بوده و برجسته‌ترین افراد خود را

برای سرپرستی برمی‌گزینند. مجلس شورای این کشور (شورای دانشگاه) با اطلاع کامل به حدود وظایف خود به حل و فصل امور می‌پردازد و از میان برجستگان قوم یک نفر را به ریاست عالی کشور برمی‌گزیند و برای مدت سه سال سرنوشت این جمهوری کوچک را در اختیار این فرد برگزیده می‌گذارد» (همان، ۵۹۲) و بعد می‌پرسد «آیا بهتر از این، محیطی برای حکومت عقل و عدل و حکمت و منطق پیدا می‌شود». (همان)

بعد از این است که بیرشک با انواع اشاره‌ها به ملاحظاتی انتقادی درباره فرهنگ دانشگاهیان و فرایند انجام کارها و ضرورت اصلاحات اداری می‌پردازد و این که باید «از ظاهرسازی و رنگ و روغن کاست و به حقیقت و معنی افزود. باید اصول اداری را در دانشگاه یک‌باره برهم ریخت و روشی صحیح پیش گرفت... اصول باری به هر جهت و مسامحه‌کاری و کاغذبازی و پشت‌هم‌اندازی را ... از محیط خود براند.» (همان: ۵۹۳).

با این بررسی موردی خواستم توضیح بدهم که تجربه استقلال دانشگاهی در ایران در طی دهه ۲۰ که بر اثر مساعی علی‌اکبر سیاسی به بار نشست، اتفاق گزاف و اراده‌گرایانه‌ای نبود و همان‌طور که مستظهر به زمینه‌های آزادی‌خواهی ایرانی و پویش‌های نهضت ملی در متن جامعه آن دوره بود، از تکاپوهای حرفه‌ای و صنفی خود دانشگاهیان مشروب می‌شد که در اینجا «جامعه‌لیسانسیه‌ها» و «مجله سخن» به‌عنوان یک شاهد مثال مرور شد.

#### ب. بازدارنده‌ها

برای پرهیز از به طول کشیدن مقاله به ناگزیر باید این بخش را مختصر کنم. پس از تجربه استقلال دانشگاهی در دانشگاه تهران که طی سه دوره ریاست علی‌اکبر سیاسی (دهه ۲۰) به ثمر نشست، عوامل متعددی این استقلال را تضعیف کردند و حتی می‌شود گفت از جهاتی بر باد دادند. از میان عوامل برای اختصار فقط به سه مورد اشاره می‌کنم:



عامل بازدارنده	زمان آزمون
غلبه امر سیاسی بر امر آکادمیک	دهه ۲۰ و ۳۰
غلبه اقتصاد دولتی رانته بر مالیه دانشگاه	دهه ۴۰ و ۵۰
غلبه ایدئولوژی بر علم‌ورزی و علم‌آموزی	انقلاب فرهنگی

### ۱. غلبه امر سیاسی بر امر دانشگاهی

علی‌اکبر سیاسی می‌کوشید که دانشگاه را تا حد امکان از نفوذ و مداخلات سیاست (چه سیاست اپوزسیون وقت و چه سیاست هیأت حاکمه) دور و بر کنار و مستقل نگه‌دارد ولی سرانجام درماند (فراستخواه، ۱۳۸۷). از سوی دیگر از نیمه دهه ۲۰ حوالی سال ۱۳۲۵ به بعد که دوره فعال شدن محمد درخشش در جامعهٔ لیسانسیه‌هاست چرخشی از فعالیت‌های عمدتاً صنفی - فرهنگی به فعالیت سیاسی در این جامعه به وجود آمد این مسئله ابتدا با پی‌جویی مطالبات صنفی دامن گسترانید. سال‌های ۲۶-۱۳۲۵ به این صورت گذشت. انتخابات «جامعه» که سال‌های قبل به شکل فرایندی آرام و عمدتاً صنفی و حرفه‌ای انجام می‌شد و از طریق آن‌کسانی مثل صدیق اعلم و شیبانی بالا می‌آمدند جای خود را به فرایندهای گرم سیاسی و لابی‌ها و نقش گروه‌های فشار و نفوذ سیاسی داد و درخشش در این امواج بود که به رهبری جامعه رسید. در سال ۱۳۲۷ مجله مهرگان به‌عنوان ارگان این جامعه شد. کشاکش‌هایی میان اعضای کمتر سیاسی «جامعه لیسانسیه‌ها» و اعضای حزب توده در سال‌های ۲۸ تا ۳۱ به وجود آمد. باشگاه مهرگان در این بحبوحه در ۲۹ بهمن ۱۳۳۱ به وجود آمد. زیرا که «جامعه» دیگر مثل قبل نمی‌توانست از تالار دانشسرای عالی و دیگر اماکن دولتی استفاده بکند. در اواخر سال ۱۳۳۹ با باز شدن نسبی فضای سیاسی و فعالیت‌های سیاسی محمد درخشش، باشگاه مهرگان نیز مرکز سازمان‌دهی اعتصاب فرهنگیان در اردیبهشت ۱۳۴۰ شد و به سقوط دولت شریف امامی انجامید. بعدها با سقوط دولت

امینی (تیر ۱۳۴۱) و تضعیف موقعیت و امکانات درخشش (که در دولت او دارای سمت وزارت فرهنگ بود) باشگاه مهرگان نیز تعطیل شد. بدین ترتیب نهاد صنفی و حرفه‌ای نیز در گیرودار سیاست حقیر شد و استقلال دانشگاهی رو به نکال گذاشت.

## ۲. غلبه رانت و اقتصاد دولتی بر دانشگاه

اقتصاد رانتي و تصاحب منابع توسط دولت خصوصاً در دوره رشد صدور نفت ایران و قیمت آن سبب شد که مالیه دانشگاه نیز بیش از اندازه به شیر دولت وابسته شود. استاندارد منابع مالی دانشگاه این است که متنوع باشد. حداقل می‌توان چهار منبع را در اینجا ذکر کرد:

۱. حمایت‌های عمومی و کمک‌های دولت البته نه مستقیم که دانشگاه را چشم به دست دولت بکند بلکه از طریق نهادهای واسط و صندوق‌ها و امنای ملی و منطقه‌ای، آن‌هم نه صدقه‌ای، بلکه قدرشناسی در ازای کیفیت و اعتبار دانشگاه، ۲. کمک‌های جامعه و خیرین، وقف، پویش‌ها و کمپین‌ها، ۳. منابع درآمد مهمی که دانشگاه از محل پژوهش‌هایش، اختراعات و اکتشافات، قراردادهای و ارائه خدمات علمی و فنی و تخصصی خود و فروش آموزش‌های سطح بالا به شرکت‌ها و نهادها و سازمان‌های مختلف، کارآفرینی اقتصادی و اجتماعی و مدنی و تولید ارزش‌های مازاد به دست می‌آورد ۴. تا حدودی هم از شهریه‌های دانشجویان<sup>۱</sup> و سایر درآمدها و منابع اختصاصی مثل انتشارات و اجاره دهی و سایر سازوکارها و فوت‌وفن‌های معقول اداره حرفه‌ای دانشگاه. اما در ایران دهه ۴۰ و ۵۰ تقریباً می‌شود گفت از این چهار مورد فقط بودجه‌های دولت آن‌هم به تخصیص بی‌واسطه حکمفرما شد، و این از جمله عوامل سیطره بوروکراسی دولت نفتی بر دانشگاه ایرانی بود که تا به امروز باقی‌مانده و حتی بدتر هم شده است.

---

۱- دانشجویان به دانشگاه‌ها در ازای آموزش‌های کیفی که دریافت می‌کنند شهریه معقولی می‌دهند اما برای این کار از سوی انواع صندوق‌ها، کمک‌ها، وام‌ها توسط نهادهای ملی بیرون دانشگاه حمایت می‌شوند. همچنین خود دانشگاه‌ها نیز برای آن‌ها انواع ارفاق‌ها و کمک‌ها و فرصت‌ها نسبت به عملکرد تحصیلی‌شان و انواع حمایت‌ها برای انجام تحقیقاتشان را فراهم می‌آورند.

بدین ترتیب استقلال دانشگاهی ما دچار نفرین نفت (نفرین منابع خام)<sup>۱</sup> شد. به‌جای این که نفت برای ما برکت شود، بلا شد. نعمت الهی بود و تبدیل به نغمت شد. بیماری هلندی را مجله اکونومیست در دهه ۷۰ میلادی مطرح کرد. هلندی‌ها گاز را تا دهه ۶۰ میلادی کشف نکرده بودند و صنعت در میانشان از رونق لازم برخوردار بود، اما مدتی پس از کشف گاز، صنعت آن‌ها دچار افول و کمرختی شد. بعدها باتدبیر این مشکل را مدیریت کردند. اما در ایران هنوز این توفیق فراهم نشده است.

### ۳. غلبه امر ایدئولوژیک بر امر آکادمیک

این نیز از آستانه انقلاب آغاز شد. انواع ایدئولوژی‌هایی چپ و مذهبی و بومی‌گرایی در جامعه رشد کرد ولی وقتی به یک مشکل حاد تبدیل شد که این آب‌ها به آسیاب حکومت انقلابی آن‌هم در یک شرایط ملت‌هت پوپولیستی ریخته شد. انقلاب فرهنگی در فضایی متأثر از درکی از اسلام به‌مثابه ایدئولوژی دولتی به‌علاوه الگوهای چپ روسی و انقلاب فرهنگی در چین، باقیمانده ناچیز و سیاست زده و نفت زده استقلال دانشگاهی در دانشگاه‌های ما را یکسره از بین برد و با تصرف سیاسی دانشگاه‌ها و تعطیل کردن آن‌ها و سپس با آغاز رسمی دوره‌ای از برنامه‌ریزی و مدیریت تمرکز گرایانه حکومتی، ابتدایی‌ترین اصول و قواعد امر آکادمیک زیر پا گذاشته شد. چیزی که هنوز دانشگاه‌ها بعد از چهار دهه نمی‌توانند از آن کمر راست بکنند.

### منابع

- بیرشک، احمد. (۱۳۲۲ الف)، قانون تربیت‌معلم، *مجله سخن*، سال اول، شماره اول.
- بیرشک، احمد. (۱۳۲۲ ب)، قانون دانشگاه، بخش اول، *مجله سخن*، سال اول، شماره دوم.

- بیرشک، احمد. (۱۳۲۲ ج)، قانون دانشگاه بخش دوم، *مجله سخن*، سال اول، شماره سوم.
- دفتر طرح‌های ملی. (۱۳۸۰)، *ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان*، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- دفتر طرح‌های ملی. (۱۳۸۲ الف)، *رفتارهای فرهنگی ایرانیان*، یافته‌های طرح پژوهشی فعالیت و مصرف کالاهای فرهنگی در کل کشور. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- دفتر طرح‌های ملی. (۱۳۸۲ ب)، *ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان*، موج دوم، یافته‌های پیمایش در ۲۸ استان کشور. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فراستخواه، مقصود. (۱۳۸۷). *سرگذشت و سوانح دانشگاه در ایران*، تهران: آگاه.
- فراستخواه، مقصود. (۱۳۹۱). *دانشگاه. مدخل دانشنامه جهان اسلام*، ج ۱۷، ۹۲-۱۰۳، تهران: بنیاد دائره‌المعارف اسلامی.
- مرکز آمار ایران. (۱۳۹۵). گزارش وضعیت نیروی کار. تهران: مرکز آمار ایران.
- Cartwright. (ed.). New York: Harper & Row.
- Corfield, P.J. (1995). *Power and the Professions in Britain, 1700-1850*, Routledge, London.
- Grafe, Regina, and Oscar Gelderblom. (2010). "The Rise and Fall of the Merchant Guilds: Re-thinking the Comparative Study of Commercial Institutions in Premodern Europe," *Journal of Interdisciplinary History*, Spring 2010, Vol. 40 Issue 4, pp 477-511.
- Lewin, K. (1951). *Field theory in social science; selected theoretical papers*. D.
- Lunenburg, Fred C. (2010). *Forces for and Resistance to Organizational Change*. National Forum of Educational Administration and Supervision Journal. Volume 27.

# مطالعه تطبیقی شیوه‌های انتخاب رؤسای دانشگاه در ایران و جهان

محمدباقر خرمشاد<sup>۱</sup>

## چکیده

از آنجایی که دانشگاه‌ها یکی از مهم‌ترین کانون‌های رشد و پیشرفت کشورها در دنیای امروز محسوب می‌شوند، شیوه مدیریت و اداره این مراکز تولید صنعت و تکنولوژی از اهمیت بالایی برخوردار است. مدیریت دانشگاه‌ها و انتخاب رؤسای آن‌ها بسته به این‌که دانشگاه ملی، عمومی و یا خصوصی باشد، متفاوت است.

در بعضی از دانشگاه‌ها ریاست عالی تشریفاتی است و رییس واقعی آنی است که عملاً عالی‌ترین مقام اجرایی دانشگاه را بر عهده دارد و در برخی دیگر این معادله معکوس است.

عناوین اطلاق شده بر رؤسای دانشگاه‌ها در مناطق گوناگون جهان متفاوت است، برخی از این عناوین عبارتند از: رییس، صدراعظم، یا کنسول، کاهن، ناظم و نایب‌رئیس. به این ترتیب چنین برمی‌آید که رویه واحدی برای انتخاب رؤسای دانشگاه‌ها حتی در کشور واحدی هم چون آمریکا نمی‌توان یافت. انتخاب رؤسای دانشگاه‌ها در ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست.

مقاله حاضر درصدد است تا شیوه‌های انتخاب رؤسای دانشگاه‌ها در جهان، با آنچه در ایران در حال وقوع است را مطالعه تطبیقی نموده و از این طریق راهکارها و پیشنهادهایی برای ارتقای کیفیت مدیریت دانشگاه‌های ایران ارائه دهد.

واژه‌های کلیدی: دانشگاه، انتخاب، شیوه‌های انتخاب، جهان، ایران.

## مقدمه

امروزه دانشگاه مهم‌ترین کانون حیات فکری، علمی و فرهنگی جوامع به حساب می‌آید. در نتیجه مسئله مدیریت دانشگاه و برنامه‌ریزی برای هدایت آن به سمت رشد و ترقی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در این بین رییس به عنوان عالی‌ترین مقام اجرایی دانشگاه از اهمیتی خاص برخوردار است.<sup>۱</sup>

نظر به چنین اهمیتی، بررسی و توجه به نحوه مدیریت و اداره دانشگاه همواره یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های متولیان آموزش در کشورهای پیشرفته بوده است. اما با وجود تحقیقات زیادی که در مورد چگونگی مدیریت و اداره دانشگاه‌ها در غرب انجام شده، پژوهش‌های دقیق که در مورد ویژگی‌ها و انتخاب روسای دانشگاه‌ها انجام شده باشد، بسیار اندک است.<sup>۲</sup>

اکنون سؤال‌های نوشتار حاضر عبارت‌اند از: روسای دانشگاه در دانشگاه‌های معتبر و با سابقه جهان چگونه انتخاب می‌شوند؟ هیأت‌های امنا یا تشکل‌های مشابه چه نقشی در انتخاب روسای دانشگاه‌ها دارند و چگونه؟ در ایران رییس دانشگاه چگونه انتخاب می‌شود؟ جایگاه هیأت امنا در مدیریت دانشگاه‌های ایران کجاست؟ چگونه می‌توان بر اساس تجارب گذشته ایران و جهان، مدیریت دانشگاه‌های ایران را ارتقا بخشید؟

---

۱- لازم به ذکر است که به دلیل کمبود شدید منابع در این زمینه، این پژوهش بیشتر بر منابع اینترنتی تکیه دارد.

2. A.j Lotka "The frequency distribution of scientific productivity", Journal of the Washington academy of sciences, 1996, Vol.16, No.12 p.318

دانشگاه‌های دنیا به طور عمده و به لحاظ تأسیس به ۳ دسته عمده قابل تقسیم هستند: دانشگاه‌هایی که توسط دولت ایجاد شده و به دانشگاه‌های ملی<sup>۱</sup> موسوم هستند. دانشگاه‌هایی که توسط حکومت‌های ایالتی ایجاد شده و به دانشگاه عمومی<sup>۲</sup> معروف هستند و دانشگاه‌هایی که توسط بخش خصوصی اعم از بنیادهای تحقیقاتی و علمی یا خیریه ایجاد می‌شوند و به دانشگاه‌های خصوصی<sup>۳</sup> معروف هستند.<sup>۴</sup> دانشگاه‌های خصوصی کاملاً مستقل هستند و از خودمختاری همه‌جانبه بهره می‌برند. دانشگاه‌های عمومی نیز با وجود کم‌هایی که از بخش‌های حکومت محلی دریافت می‌کنند، از استقلال عمل و خودمختاری خوبی برخوردارند و بالاترین حد مشارکت حکومت در اداره این دانشگاه‌ها این است که یک یا چند نماینده از مقامات دولتی (که البته با استانداردهای موردنظر دانشگاه متناسب باشند) در هیأت امنای دانشگاه‌های عمومی حضور دارند. در مورد دانشگاه‌های ملی میزان مشارکت دولت در اداره امور دانشگاه در مناطق مختلف متفاوت است. در این مورد نیز در کشورهای غربی مشارکت دولت در اداره دانشگاه تا حدودی محدود است و این دانشگاه‌ها نیز سعی می‌کنند تا هر چه بیشتر خودمختاری خود را پررنگ‌تر کنند.

#### ۱. روسای دانشگاه‌ها در جهان

مدیریت دانشگاه در نقاط مختلف دنیا به یک‌شکل نیست. در اروپا و آمریکا اداره دانشگاه با عناوین و شکل‌های گوناگون و با دامنه اختیارات متنوع صورت می‌پذیرد. رییس دانشگاه در دانشگاه‌های مختلف با عناوین متفاوت خوانده می‌شود، که مهم‌ترین آن رییس<sup>۵</sup>، صدراعظم یا کنسول<sup>۱</sup>، کاهن<sup>۲</sup>، ناظم<sup>۳</sup> و نایب‌رییس<sup>۴</sup> است. این عناوین در

---

1. National Universities

2. Public Universities

3. Private Universities

4. Nitta Michio and others, "Shaken and University Reform", Newsletter of the Institute of Social Science, University of Tokyo, September 2000, P3

5. President

دانشگاه‌های مختلف معانی متفاوتی را در بردارند. بدین معنی که در بسیاری از دانشگاه‌ها رییس همان عالی‌ترین مقام اجرایی دانشگاه را بر عهده‌دار، درحالی‌که در دانشگاه‌های دیگر ممکن است این مقام در اختیار کنسول یا معاون کنسول یا هر یک از عناوین یادشده باشد.

بررسی سیستم مدیریتی دانشگاه‌های معتبر دنیا نشان می‌دهد که ممکن است در یک دانشگاه یک یا چند مقام رسمی با عناوین یادشده و با دامنه مسئولیت‌های متفاوت به فعالیت پردازند. از سوی دیگر رابطه این مقامات با یکدیگر نیز در دانشگاه‌ها با یکدیگر متفاوت است. در بیشتر دانشگاه‌های معتبر جهان، ترکیبی از یک رییس عالی و یک رییس اجرایی، مدیریت و اداره دانشگاه را بر عهده‌دارند. عناوین اطلاق شده به هر یک از این دو مقام، چگونگی ترکیب آن دو و حدود اختیارات آن‌ها از دانشگاهی به دانشگاه دیگر متفاوت است. در این خصوص انواع زیر قابل ذکر است:

#### الف) ترکیبی از صدراعظم و رییس

در دانشگاه تورنتو کانادا<sup>۵</sup>، صدراعظم عالی‌ترین مقام رسمی این دانشگاه و رییس دانشگاه عملاً عالی‌ترین مقام اجرایی آن است. صدراعظم‌به‌عنوان یک مقام تشریفاتی از میان شخصیت‌های برجسته سیاسی انتخاب می‌شود. البته در این دانشگاه صدراعظم حضور قابل توجهی در دانشگاه دارد و برخی از امور با نظر مستقیم ایشان مدیریت می‌شود. درحالی‌که در برخی از ایالت‌های آمریکا، صدراعظم به‌عنوان مقام عالی، سرپرست چند دانشگاه محسوب می‌شود و به همین جهت در مقایسه با رییس یک دانشگاه، از ارشدیت برخوردار است، در برخی دیگر از ایالت‌ها، این رییس است که

- 
1. Chancellor
  2. Rector
  3. Provost
  4. Vice- Chancellor
  5. University of Toronto



مسئولیت چند پردیس<sup>۱</sup> دانشگاهی را بر عهده‌دار، که هر یک از این پردیس‌ها توسط یک صدراعظم اداره می‌شود.

#### ب) ترکیبی از صدراعظم و نایب رییس

در دو دانشگاه کمبریج<sup>۲</sup> و آکسفورد<sup>۳</sup> انگلستان؛ صدراعظم عالی‌ترین مقام دانشگاه و نایب‌رییس، عالی‌ترین مقام اجرایی است. صدراعظم یک مقام عالی تشریفاتی و سمبولیک بوده و دوره تصدی آن مادام‌العمر می‌باشد، که اکنون در کمبریج این مقام به عهده همسر ملکه الیزابت دوم است. نایب‌رییس به‌عنوان عالی‌ترین مقام اجرایی، معادل رییس دانشگاه در بسیاری از دانشگاه‌های دیگر است. این مقام مسئولیت اداره امور مدیریتی و آکادمیک هر روزه دانشگاه را بر عهده دارد.

#### ج) ترکیبی از صدراعظم و ناظم

در دانشگاه‌های ایرلند، چنین ترکیبی اداره امور دانشگاه‌های این کشور را بر عهده دارند. صدراعظم عالی‌ترین مقام دانشگاه بوده و ناظم ریاست عملی دانشگاه را به عنوان عالی‌ترین مقام اجرایی عهده‌دار است.

#### د) ترکیبی از صدراعظم و معاون

دانشگاه برکلی<sup>۴</sup> کالیفرنیا در آمریکا از چنین ترکیبی برای مدیریت دانشگاه برخوردار است. در این دانشگاه مقام صدراعظم‌به‌جای رییس دانشگاه به عنوان عالی‌ترین مقام اجرایی تعریف شده است، که با شش معاون، که یکی از آن‌ها در عین حال

- 
1. Campus
  2. University of Cambridge
  3. University Of Oxford
  4. University of California, Berkeley

ناظم دانشگاه نیز هست<sup>۱</sup>، به اداره دانشگاه می‌پردازد. در این دانشگاه، برخلاف برخی دیگر از دانشگاه‌ها، ناظم از اختیارات ویژه چندانی برخوردار نیست و در واقع معاون اجرایی دانشگاه، جایگاه ناظم را نیز در اختیار دارد.

#### ه) ترکیبی از رییس و ناظم

این ترکیب در دانشگاه‌های ولز بریتانیا و استنفورد<sup>۲</sup> و کلمبیای<sup>۳</sup> آمریکا برقرار است. در این دانشگاه مقام رییس تشریفاتی است و این ناظم است که مهم‌ترین مقام آکادمیک اجرایی و تدارکاتی محسوب می‌شود. این دو به‌طور مشترک اداره دانشگاه و ارتباط با دیگر مؤسسات را بر عهده دارند. در استنفورد ناظم جانشین بلافصل رییس دانشگاه محسوب می‌شود. در دانشگاه کلمبیا نیز ناظم از جایگاه و اختیارات وسیعی برخوردار است که گاه با برخی از اختیارات دانشگاه هم‌پوشانی دارد. بر اساس قوانین این دانشگاه، هرگاه به هر دلیل جایگاه رییس دانشگاه خالی شود، ناظم اداره تام دانشگاه را به دست می‌گیرد.

#### و) رییس، بدون صدراعظم و بدون ناظم

دانشگاه‌های پرینستون<sup>۴</sup>، شیکاگو<sup>۵</sup> و ییل<sup>۶</sup> در آمریکا این‌چنین اداره می‌شوند. در این دانشگاه‌ها عالی‌ترین مقام رییس دانشگاه است و از آنجایی که مقام ناظم در ساختار اداره دانشگاه تعریف نشده است، اختیارات رییس دانشگاه بسیار وسیع دیده شده است. امور عمومی دانشگاه در اختیار رییس است و ایشان در تمام کمیته‌های اصلی دانشگاه به‌جز کمیته امن، عضویت دارد و تعیین سیاست‌های کلی این کمیته‌ها نیز بر عهده وی می‌باشد.<sup>۷</sup>

- 
1. <http://www.berkeley.edu/administration/org/>
  2. Stanford University
  3. Columbia University
  4. Princeton University
  5. University of Chicago
  6. Yale University
  7. [http://www.yale.edu/about/by\\_laws.html](http://www.yale.edu/about/by_laws.html)

### ز) ترکیبی از صدراعظم، رییس و ناظم

دانشگاه ام‌آی‌تی یا همان انستیتوی تکنولوژی ماساچوست (MIT)<sup>۱</sup> آمریکا، با چنین ترکیبی اداره می‌شود. در این دانشگاه، صدراعظم به عنوان یک جایگاه ویژه تعریف شده است که با جایگاه این عنوان در بسیاری دیگر از دانشگاه‌ها متفاوت است. در اکثر دانشگاه‌های دیگر، این مقام رسماً عالی‌ترین مقام دانشگاه است ولی در عمل در دانشگاه حضور ندارد، در حالی که در ام‌آی‌تی، صدراعظم وظایف تعریف شده‌ای دارد که در نظارت بر تحصیلات مقدماتی و عالی، رفاه دانشجویی و ارتباطات بین‌المللی دانشگاه خلاصه می‌شود.<sup>۲</sup> ناظم در ام‌آی‌تی در جریان مدیریت دانشگاه با رییس همکاری می‌کند.

این تنوع و دگرگونی ما را به این نتیجه می‌رساند که به هیچ عنوان نمی‌توان یک رویه واحد و یکسان را در اداره دانشگاه‌ها و یا نحوه انتخاب روسای دانشگاه‌ها، حتی در یک کشور، مثلاً آمریکا یا انگلستان، در نظر گرفت. اما این نکته واضح است که یکی از علل این تنوع و دگرگونی، استقلال دانشگاه‌ها در اروپا و آمریکا است که به این نهادها اجازه می‌دهد تا شیوه‌های متنوع و گوناگونی را برای مدیریت و انتخاب رییس، مورد استفاده قرار دهند.

### ۲. شیوه‌های کلان انتخاب رییس دانشگاه در جهان

در یک تقسیم‌بندی کلان‌می‌توان انتخاب رییس دانشگاه را در دو روش خلاصه کرد: شیوه سنتی یا دولتی (آسیا و غیر غرب) و شیوه مشارکتی یا مدرن (اروپا و غرب). در شیوه اداره سنتی یا به اصطلاح "نظام حرکت کاروانی"، که در آسیا رواج داشته و نمونه‌های فراوانی دارد، دانشگاه‌ها در بسیاری از شئون، از جمله انتخاب رییس دانشگاه، تحت تأثیر مستقیم حکومت هستند. برعکس در سیستم غربی تأکید بر

---

1. Massachusetts Institute of Technology(MIT)  
2. <http://Web.mit.edu/chancellor/biography.html>

استقلال دانشگاه‌ها، حتی در مورد دانشگاه‌های دولتی یا ملی نیز حائز اهمیت است. استقلال دانشگاه‌ها در تعیین اهداف و طرح‌ها خصوصاً طرح‌ها و رویکردهای پژوهشی، از ویژگی‌های بارز مدل غربی است. در الگوی سنتی وزیر آموزش دستورات مستقیمی را در مورد اهداف و طرح‌های کلان دانشگاه‌ها ابلاغ کرده و تعیین و عزل ریاست دانشگاه را بر عهده دارد.<sup>۱</sup>

البته در مورد دموکراتیزه کردن انتخاب رییس دانشگاه بعضاً زیاده‌روی‌هایی نیز صورت گرفته است. به‌عنوان مثال یکی از شیوه‌های نه‌چندان رایج ولی موجود در انتخاب روسای دانشگاه استفاده از نظام رأی‌گیری عمومی در سطح دانشگاه است. این نظام اگرچه با عنوان استفاده از رأی و نظر همه اعضای جامعه دانشگاه در بدو امر جلب نظر می‌کند، اما با انتقادات فراوانی روبروست؛ مهم‌ترین انتقادی که به این سیستم انتخاب وارد است این است که در این روش الزاماً کارآمدترین و شایسته‌ترین فرد به این مقام نمی‌رسد.<sup>۲</sup>

#### الف) هیأت‌های انتخاب‌کننده

یکی از روش‌هایی که بسیار مورد تأکید کارشناسان قرار می‌گیرد این است که در روند انتخاب رییس دانشگاه، کمیته‌هایی به نام کمیته توصیه<sup>۳</sup> ایجاد شود. اعضای این کمیته هم بیرون از دانشگاه و هم از داخل دانشگاه (اعضای شورای دانشگاه<sup>۴</sup>) خواهند بود. بدین ترتیب حتی در مورد دانشگاه‌های ملی هم، این روش تجلی پاسخگوی اجتماعی دانشگاه خواهد بود.<sup>۵</sup> البته این کمیته‌ها می‌توانند در انتخاب رییس دانشگاه به مشورت و کمک هیأت اصلی انتخاب‌کننده‌ها به عبارت بهتر هیأت امنایا بیانند.

---

۱- برای مطالعه بیشتر ن ک به: Nitta Michio and others, op cit, P12

2. Ibid, P9

3. Recommendation Committees

4. University council members

5. Nitta Michio and others, op cit, P9

### ب) هیأت امنای دانشگاه‌ها

به‌طور غالب اکثر دانشگاه‌های دنیا توسط یک هیأت اداره‌کننده که در بیشتر موارد هیأت امنا<sup>۱</sup>، یا هیأت نواب<sup>۲</sup>، خوانده می‌شود، اداره می‌شوند. این هیأت در بسیاری از دانشگاه‌ها عملاً اداره دانشگاه و امور حیاتی آن، از جمله انتخاب رییس دانشگاه را مدیریت می‌کند و تجربه دانشگاه‌های بزرگ دنیا نیز کارآمدی این نوع اداره دانشگاه را به اثبات رسانده است.

بیشتر نویسندگانی که در مورد وظایف هیأت امنا چیزی نوشته‌اند در این مورد توافق دارند که انتخاب رییس دانشگاه و نظارت بر آن مهم‌ترین وظیفه هیأت امنا است<sup>۳</sup>، اما چیزی که به‌اندازه انتخاب رییس کارآمد برای دانشگاه مهم است، اطمینان یافتن از این مطلب است که این رییس در طول دوره تصدی کرسی ریاست، کارآمد و توانا خواهد ماند. از این رو یک هیأت امنای موفق باید پس از انتخاب رییس دانشگاه با استفاده از بازخوردهایی که می‌گیرد، بر او نظارت کند<sup>۴</sup>. بسیاری از کارشناسان بر این باورند که آنچه در انتخاب یک رییس دانشگاه بسیار مهم است جدای از توانایی‌ها، نبوغ، تجارب و غیره، توانایی هماهنگ‌سازی این نهاد با تغییرات بسیار سریع محیط است<sup>۵</sup>.

گاه دیده می‌شود که هیأت امنا در برخی دانشگاه‌ها جنبه تشریفاتی یافته و پس از انتخاب رییس دانشگاه، دانشگاه و رییس آن را به حال خود رها می‌کند. در واقع در این دانشگاه‌ها، نقش هیأت امنا در اداره امور صرفاً تشریفاتی است و وظایفی که این هیأت باید بر عهده داشته باشد مانند انتخاب رییس دانشگاه و نظارت بر نحوه مدیریت وی، عملاً توسط نهاد دیگری چون مقامات رسمی حکومتی انجام می‌شود. این در سیستم

---

1. Board of Trustees

2. Board of Regents

3. Michael, Schwartz, "The Role of Trusteeship in Higher Education" *journal of Educational Administration*, 1999, Vol. 37No.2, pp.165-166

4. Ibid

5. J. L Fisher, "Taking a closer look at president reviews" *Educational Record*, 1996, Vol. 77No.2, pp57-58.

مدرن اداره دانشگاه یک نارسایی به حساب می‌آید. امروزه هیأت‌های امنای نقش جدی و محوری در اداره دانشگاه‌های معتبر دنیا ایفا می‌کنند. مطالعه هیأت‌های امنا در دانشگاه‌های معتبر آمریکا نشان می‌دهد که طول دوره تصدی کرسی هیأت امنا به‌طور تقریبی در دانشگاه‌های عمومی ۴/۸۳ سال و در دانشگاه‌های خصوصی ۷/۱۴ سال بوده است. همان‌گونه که گفته شد، هیأت اداره‌کننده دانشگاه در دانشگاه‌های مختلف معتبر جهان با عناوین مختلفی نامیده شده و از ترکیب، اعتبار، اقتدار و اختیارات متنوعی برخوردار است. این عناوین حداقل در چهار دسته مشهور قابل دسته‌بندی هستند:

#### ۱- هیأت امنا، هیأت اداره‌کننده دانشگاه

هیأت اداره‌کننده دانشگاه، در دانشگاه‌های استنفورد<sup>۱</sup>، کلمبیا<sup>۲</sup>، پرینستون<sup>۳</sup> و شیکاگو<sup>۴</sup> با عنوان "هیأت امنا" خوانده می‌شوند. بر اساس قوانین دانشگاه، هیأت امنای دانشگاه استنفورد حداکثر ۳۵ نفر می‌باشد که موظف است بر اساس قواعد تعریف شده و با تحقیق و بررسی لازم و کافی از بین نامزدهای مختلف، رییس دانشگاه را انتخاب کند.

در دانشگاه کلمبیا، هیأت امنای ۲۴ نفره این دانشگاه، بر اساس قوانین داخلی هیأت امنا<sup>۵</sup>، انتخاب رییس دانشگاه، نظارت بر دانشکده‌ها، نظارت بر بودجه، نظارت بر موقوفات و اموال دانشگاه را بر عهده دارد. بر اساس همین قانون، ریاست هیأت امنا بر عهده رییس دانشگاه می‌باشد. هیأت امنای ۳۲ نفر دانشگاه پرینستون اختیارات فراوانی در اداره دانشگاه دارد که یکی از آنها، انتخاب رییس دانشگاه می‌باشد. بر اساس قوانین و مقررات دانشگاه شیکاگو<sup>۶</sup> اداره دانشگاه در اختیار هیأت امنای آن است که از ۴۹ عضو تشکیل شده است. هیأت امنا توسط یک رییس و دو معاون اداره می‌شود.<sup>۷</sup>

- 
1. Stanford University
  2. Columbia University
  3. Princeton University
  4. University of Chicago
  5. By-Laws of the Trustees
  6. University of Chicago Bylaws and Statutes
  7. <http://www.uchicago.edu/docs/policies/provostoffice/statutes>

## ۲- مجلس یا هیأت نواب، اداره‌کننده دانشگاه

هیأت اداره‌کننده دانشگاه در دانشگاه‌های کمبریج<sup>۱</sup> و برکلی<sup>۲</sup> به ترتیب "مجلس نواب"<sup>۳</sup> و "هیأت نواب" نامیده می‌شود. در دانشگاه کمبریج "مجلس نواب"<sup>۳</sup> که بیش از سه هزار عضو دارد، با اقتدار بالایی، عهده‌دار اداره این دانشگاه است. در این مجلس، علاوه بر تمامی مقامات ارشد دانشگاه، شامل چهره‌های آکادمیک و اجرایی، تمام کارمندان عالی‌رتبه آکادمیک نیز عضویت دارند.

نحوه انتخاب مقامات اجرایی در کمبریج بدین شکل است که شورای دانشگاه<sup>۴</sup> در مشورت با سنا<sup>۵</sup> که تمام فارغ‌التحصیلان دارای مدرک فوق‌لیسانس به بالا عضو آن هستند، نامزدهایی که از هرکدامی توانند باشند را به مجلس نواب پیشنهاد می‌کند. مجلس نواب با بررسی و مشورت‌های فراوان سرانجام یکی از نامزدها را به این مقام برمی‌گزیند که با تأیید صدراعظم (رییس دانشگاه) یا مراقبان<sup>۶</sup> به آن مقام منصوب می‌گردد. دانشگاه کالیفرنیا برکلی، "هیأت نواب"<sup>۷</sup> که با ۲۶ عضو از اختیارات فراوانی برخوردار است، اداره دانشگاه را بر عهده دارد. این هیأت علاوه بر انتخاب رییس، برخی از اعضای مهم دانشگاه را نیز انتخاب می‌کند.

## ۳- انجمن دانشگاه، هیأت اداره‌کننده دانشگاه

در دانشگاه‌های هاروارد<sup>۸</sup>، ام‌آی‌تی<sup>۹</sup>، آکسفورد<sup>۱۰</sup> و ییل<sup>۱۱</sup>، اداره دانشگاه بر عهده انجمن این دانشگاه‌ها می‌باشد. "انجمن هاروارد"<sup>۱۲</sup> متشکل از مسئولان و استادان این

- 
1. Cambridge
  2. University of California, Berkeley
  3. Regent House
  4. University Council
  5. Senate
  6. Proctors
  7. Board of Regents
  8. Harvard University
  9. Massachusetts Institute of Technology (MIT)
  10. University of Oxford
  11. Yale University
  12. Harvard Corporation

دانشگاه با هفت عضو، در کنار هیأت ناظران این دانشگاه با بیست عضو، به طور مشترک اداره دانشگاه هاروارد را بر عهده دارند. رییس دانشگاه که توسط انجمن هاروارد انتخاب می‌شود، در مقابل این انجمن مسئول و پاسخگو بوده و البته رییس آن نیز می‌باشد. در واقع رییس دانشگاه، به نمایندگی از انجمن هاروارد، اختیار امور دانشگاه را در دست دارد. رییس دانشگاه پس از انتخاب توسط انجمن هاروارد، بایستی توسط هیأت ناظران نیز به تصویب برسد.

انجمن ام‌آی‌تی<sup>۱</sup> که در واقع همان هیأت امنای این دانشگاه می‌باشد، با ۷۸ عضو وظایف متعددی را بر عهده دارد که از آن جمله است: انتصاب مقامات دانشگاهی از جمله رییس دانشگاه، تعیین بودجه و اعطای درجات.

در دانشگاه آکسفورد، رییس دانشگاه توسط انجمن کان و وکیشن<sup>۲</sup> انتخاب می‌شود که تمام فارغ‌التحصیلان دانشگاه عضو آن هستند. در این دانشگاه، به جز این انجمن، نهادهای داخلی دیگری در اداره امور دانشگاه دخیل هستند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: مجلس باستانی<sup>۳</sup> (متصدی اعطای درجه)، شورای دانشگاه<sup>۴</sup> (متصدی تعیین خط مشی‌های دانشگاه)، کنگره دانشگاه<sup>۵</sup> (متصدی بررسی، تصویب و اعلام خط مشی‌های تعیین شده توسط شورای دانشگاه)<sup>۶</sup> مهم‌ترین نهاد قانونگذاری در آکسفورد مجلس کنگریشن<sup>۷</sup> و مهم‌ترین نهاد اجرایی آن شورای دانشگاه می‌باشد.

"انجمن ییل"<sup>۸</sup> که بر اساس قوانین داخلی این دانشگاه عهده‌دار اداره آن می‌باشد، از ۱۹ عضو تشکیل شده است، ترکیب این افراد عبارت‌اند از: رییس دانشگاه، فرماندار و معاون فرماندار وقت ایالت کنتیکت، ۱۰ عضو که به امنا معروف هستند و حق

- 
1. MIT Corporation
  2. Convocation
  3. Ancient House of Congregation
  4. University Council
  5. Congregation of the University
  6. <http://www.admin.ox.ac.uk/statutes/regulations/111-737b.shtml>
  7. Congregation



انتخاب جانشین خود را دارند و بالاخره ۶ نفر از اعضای منتخب انجمن فارغ‌التحصیلان دانشگاه<sup>۱</sup>.

#### ۴- شورای اداری یا شورای حکومتی، اداره‌کننده دانشگاه

در دانشگاه توکیو<sup>۲</sup>، شورای اداری<sup>۳</sup> و در دانشگاه تورنتو<sup>۴</sup>، "هیأت حکومتی"<sup>۵</sup> اداره‌کننده این دانشگاه‌ها می‌باشند.

بر اساس اصل ۱۴ بخش سازمان<sup>۶</sup> منشور دانشگاه توکیو<sup>۷</sup>، انتخاب تمام مقامات رسمی این دانشگاه توسط شورای اداری در مشورت و هماهنگی با هیأت مدیران<sup>۸</sup> صورت می‌گیرد. شورای اداری دانشگاه توکیو ارگانی است که در مورد مهم‌ترین مسائل مربوط به مدیریت دانشگاه تصمیم‌گیری و فعالیت می‌کند. اعضای این شورا عبارت‌اند از: رئیس دانشگاه به‌عنوان رییس شورا، مدیران دانشگاه، اعضای دانشکده‌ها که توسط رییس دانشگاه نامزد شده‌اند و اعضای برجسته و مهم جامعه علمی ژاپن که تیمی از اعضای شورا را شامل می‌شوند و انتخاب آن‌ها نیز بر عهده رییس دانشگاه می‌باشد، که پس از مشورت با شورای آموزشی و تحقیق دانشگاه آن‌ها را معرفی می‌کند. شورای اداری دانشگاه توکیو علاوه بر انتخاب رییس دانشگاه، عهده‌دار عمده‌ترین مسائل مربوط به اداره و کنترل دانشگاه، از جمله انتخاب مقامات دانشگاه، تعیین خط‌مشی‌های کلان آموزشی و مسائل کلان بودجه می‌باشد. البته هیأت مدیران دانشگاه توکیو نیز از دیگر ارگان‌های مهم و تأثیرگذار در این دانشگاه می‌باشد که افزون بر مشورت دهی به شورای اداری دانشگاه، مسائل مربوط به آموزش و پژوهش دانشگاه و ارتباط‌گیری با

- 
1. [http://www.yale.edu/about//by\\_laws.html](http://www.yale.edu/about//by_laws.html).
  2. University of Tokyo
  3. Administration Council
  4. University of Toronto
  5. Governing Council
  6. The Charter of UT
  7. Board of Directors

وزارتخانه‌هایی که دانشگاه باید با آن‌ها هماهنگ شود را بر عهده دارد. این هیأت از رییس دانشگاه و ۷ نفر مدیر تشکیل یافته است.<sup>۱</sup> هیأت حکومتی<sup>۲</sup> دانشگاه تورنتو اقتدار عالی به این دانشگاه را عهده‌دار است و از ۵۰ عضو تشکیل یافته است. این هیأت خود مرکب از سه هیأت کوچک‌تر، یعنی هیأت آکادمیک<sup>۳</sup> (که پذیرش دانشجویان، برنامه آموزشی، بودجه و طرح‌ها را مدیریت می‌کند)، هیأت امور دانشگاه<sup>۴</sup> (که عهده‌دار خدمات امور دانشجویی، برنامه‌های فوق برنامه و ارتباط با دانشگاه‌های دیگر می‌باشد) و هیأت تجاری<sup>۵</sup> (که مسئولیت امور مالی و سیاست‌های افزایش درآمدی دانشگاه را بر عهده دارد) می‌باشد.

### ۳. راهنما و اصول کلان هیأت‌های امنای در انتخاب رییس دانشگاه

فردریک بولمان<sup>۶</sup>، محقق برجسته و مدیر برنامه‌های ویژه در بنیاد علمی ایسو، در یک تحقیق وسیع، انتخاب روسای دانشگاه‌های معتبر آمریکا را مورد بررسی قرار داد.

قسمتی از یافته‌های این تحقیق به شرح زیر است:<sup>۷</sup>

هیأت امنای به‌عنوان یک گروه حاکم بر شئون دانشگاه برای انتخاب رییس با سه سؤال اصلی روبرو هستند:

۱. چه جور آدمی به درد این کار می‌خورد؟
۲. جستجویی برای یافتن وی چگونه باید صورت گیرد؟
۳. کجا می‌شود آن را پیدا کرد؟

---

1. <http://www.u-tokyo.ac.jp:80/index/b.1e.html>

2. Governing Board

3. Academic Board

4. University Affairs Board

5. Business Board

6. Frederick D Bolman

7. Frederick D Bolman, "How Will You Find a Collage President? Advice to the Board of Trustees", The journal of Higher Education, Vol. 36, No. 4, Apr 1965, pp. 200-208

به‌عنوان یک پیش‌نیاز بسیار مهم نباید یک اصل کلی رافراموش کرد و آن این که در مدیریت عالی دانشگاه کسی مورد نیاز است که مشکلات را حل کند، نه آن‌که خود مشکل‌ساز باشد. هیأت‌های امانا پیش از انتخاب رییس دانشگاه همواره بایستی این سؤال را از خود و ایشان بپرسند که آیا شما یک‌راه حل برای دانشگاه هستید، یا دارای یک‌راه حل برای دانشگاه می‌باشید، یا احتمالاً خودتان هم قسمتی از مشکل هستید؟ متأسفانه تحقیقاتی که در زمینه انتخاب روسای دانشگاه‌ها به عمل آمده نشان می‌دهد که بعضی از انتخاب شدگان نه تنها کمکی به حل مشکلات نکرده‌اند بلکه خود به قسمتی از مشکلات تبدیل شده‌اند.<sup>۱</sup>

بی‌شک در این که چه جور آدمی به درد ریاست دانشگاهی خورد، نخست باید متذکر شد که او باید یک دانشگاهی باشد. اکثر صاحب‌نظران و منتقدان بر این باورند که انتخاب نظامیان (که در آمریکا بیشتر مصداق دارد) یا انتخاب روحانیون و سیاسیون که خود به‌طور جدی عضوی از اعضای جامعه دانشگاهی نبوده‌اند در اکثر مواقع انتخابی نادرست بوده است.<sup>۲</sup> آمار نشان می‌دهد در بین روسای دانشگاه‌های برتر آمریکا ۴ درصد از روسا مدرک فوق‌لیسانس و تنها ۲ درصد مدرک لیسانس داشته‌اند و مابقی دارای مدرک دکترا بوده‌اند. این نشانگر اهمیت مدرک دکترا به‌عنوان یک مؤلفه در انتخاب روسای دانشگاه است.

مهم‌تر از هر چیز دیگر، رییس دانشگاه باید از افرادی انتخاب شود که خود را وقف دانشگاه و جامعه دانشگاهی کرده باشد. بر اساس آمار ۸۱ درصد از روسای این دانشگاه‌ها به‌طور متوسط ۱۱ سال را پیوسته در دانشکده‌ها گذرانده‌اند.<sup>۳</sup> درحالی‌که آمار نشان می‌دهد که فقط ۱۷ درصد از روسای دانشگاه‌های معتبر آمریکا از فارغ‌التحصیلان همان دانشگاه‌ها انتخاب شده‌اند. نکته دیگری که در مورد انتخاب رییس دانشگاه مهم

---

1. Ibid  
2. Ibid  
3. Ibid

است این است که بایستی حتماً شخصیت نهادی دانشگاهی که این رییس باید مدیریت آن را در دست داشته باشد، لحاظ شود. این که ریسی را برای دانشگاه خود انتخاب کنیم که دانشگاه ما را شبیه هاروارد کند، الزاماً نشان از موفقیت در حسن انتخاب رییس نیست. بی‌شک جهت‌گیری‌های خاصی در تأسیس هر دانشگاه دخیل بوده و باید دید ریسی که به دنبال آن هستیم شخصیت ریاست بر دانشگاه موردنظر را جهت رسیدن به اهداف نهایی داراست یا نه.<sup>۱</sup> به عبارت دیگر رییس هر دانشگاه، باید متناسب با اهداف، آمال، مقاصد، ظرفیت‌ها، کار ویژه‌ها و مأموریت‌های همان دانشگاه انتخاب شود.

حال سؤال بعدی این خواهد بود که آیا اصلاً موردی که تمام ویژگی‌های مدنظر هیأت‌امنا را داشته باشد قابل یافتن است؟ بررسی‌های جهانی حکایت از آن دارد که پاسخ مثبت است، چون در بیشتر دانشگاه‌های معتبر دنیا هیأت انتخاب‌کننده فقط محدود به منابع اطلاعاتی خاصی نیستند. این یک رسم رایج است که فارغ‌التحصیلان و وابستگان دانشگاه با آشنایی از نیازهای دانشگاه، افرادی را که صالح می‌دانند از داخل یا خارج کشور به هیأت یادشده پیشنهاد می‌کنند. این رویکرد در اصطلاح تخصصی به "رویکرد شلیک پخش"<sup>۲</sup> معروف است. معمولاً رسم براین است که در برخی از دانشگاه‌ها کمیته‌ای ویژه که منتصب یا منتخب است به‌عنوان مشاوران، در امر انتخاب به هیأت انتخاب‌کننده کمک می‌کنند. آمار نشان می‌دهد که استفاده از این کمیته ویژه در انتخاب روسای دانشگاه‌ها هم‌اکنون ۶۵ درصد است که این میزان باز هم رو به افزایش است.<sup>۳</sup>

#### ۴. ویژگی‌های یک رییس دانشگاه

نامزد احراز کرسی ریاست دانشگاه چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟ این مهم‌ترین سؤالی است که هیأت‌های انتخاب‌کننده رییس دانشگاه در سراسر دنیا با آن

- 
1. Frederick D Bolman, op cit, pp.207
  2. Scatter- shot Approach
  3. Ibid

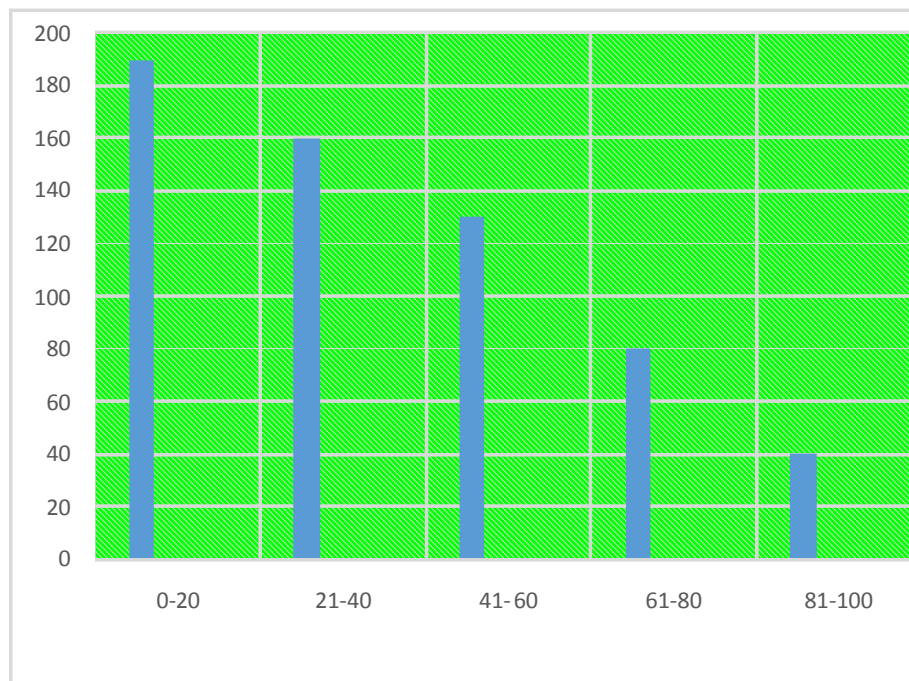
روبرو هستند. بی‌شک در دانشگاه‌های معتبر دنیا به دلیل حساسیت‌های زیادی که در مورد انتخاب رییس وجود دارد این ویژگی‌ها به‌طور جدی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. اگر چه نمی‌توان اجماع نظر نهایی در مورد آن را اعلام کرد ولی از مجموع نظراتی که اعضا هیأت‌های انتخاب‌کننده در این دانشگاه‌ها اظهار داشته‌اند، می‌توان مجموعه‌ای از ملاک‌ها را به‌عنوان مهم‌ترین ملاک‌های داوری در مورد نامزدهای احراز کرسی ریاست دانشگاه ارائه نمود.

یکی از مهم‌ترین سؤال‌هایی که بیشتر هیأت‌های انتخاب‌کننده پیش از انتخاب رییس دانشگاه حتماً از خود می‌پرسند و آن را در انتخاب خود اثر می‌دهند این است که آیا رییس دانشگاه باید از بین بهترین پژوهشگران انتخاب شود؟ پاسخ به این سؤال گام مهمی در انتخاب رییس دانشگاه محسوب می‌شود. اگر روسای دانشگاه‌های برتر دنیا از بهترین پژوهشگران انتخاب می‌شوند، آیا می‌توان این را دلیلی بر آن دانست که در بیشتر موارد بهترین روسای دانشگاه در بین بهترین محققان هستند؟ این چیزی است که اقتصاددانان از آن به "استدلال رجحان مبرهن"<sup>۱</sup> یاد می‌کنند. این مسئله ابتدا توسط دکتر ون ران مطرح شد. وی در تحقیقات خود وجود رابطه منطقی بین این دو متغیر را به تصویر کشید.<sup>۲</sup> تحقیقات بعدی به‌عمل آمده در مورد روسای معتبرترین دانشگاه‌های دنیا نشان می‌دهد که برترین دانشگاه‌ها معتبرترین پژوهشگران را به‌عنوان رییس دانشگاه برگزیده‌اند. نمودار زیر آشکارا این مطلب را تأیید می‌کند:

---

1. Revealed preference argument

2. Van Raan "Assessing the social sciences" Research Evaluation, 1998, Vol.7, pp.4-6



نمودار ۱- امتیاز تحقیقاتی رؤسای صد دانشگاه بهتر دنیا

محور افقی نشانگر صد دانشگاه برتر دنیا که از رتبه ۱ تا ۱۰۰ به صورت پنج گروه بیست‌تایی مشخص هستند و محور عمودی امتیاز تحقیقاتی رؤسای این دانشگاه‌ها را از صفر تا دویست امتیاز نشان می‌دهد.<sup>۱</sup>

تحقیقات خانم آماندا گودال استاد دانشگاه وارویک انگلستان به همراه تیم مطالعاتی خود در این زمینه نیز نشان از رابطه مثبت بین مدارج تحقیقاتی رؤسای دانشگاه و وضعیت کلی دانشگاه در احراز رتبه علمی جهانی دارد. گودال برای ثابت کردن وجود رابطه بین این دو متغیر از روش‌های ضریب همبستگی پیرسون<sup>۲</sup> و مدل

1. Amanda H. Goodall " should top Universities Be led by Researchers and Are They ", journal of Documentatiion, Volume62 No 3, 2006p.399  
 2. Pearson s correlation coefficient

تحلیل آماری اسپیرمن<sup>۱</sup> استفاده کرده و در نهایت وجود این رابطه را به اثبات می‌رساند.<sup>۲</sup> از نتیجه تحقیقات خانم گودالبرداشت‌های متعددی امکان‌پذیر است، اما بی‌هیچ تردید برخی نتایج، که از تحلیل این آمار می‌توان گرفت با نکته‌هایی که روسای این دانشگاه‌ها در سخن و در عمل آن را دنبال می‌کنند منطبق است. در واقع در بیشتر این موارد، تحقیق یکی از دغدغه‌های اصلی این روسا است و ایشان به‌طور ملموس با مشکلات، نیازها، و بسترهای لازم برای رشد آن آشنا هستند<sup>۳</sup> که این خود یکی از دلایل موفقیت آن‌ها در مدیریت و ارتقاء جایگاه و رتبه دانشگاه به‌شمار می‌رود.

نکته مهم دیگر این است که یک رییس دانشگاه برای اداره قوی دانشگاه نیازمند یادگیری مهارت‌های ویژه‌ای است که این محققان برجسته هم خود به دنبال آن هستند و هم سریع‌تر و بهتر با آن آشنا می‌شوند. از سوی دیگر همان‌طور که جان ناولز<sup>۴</sup> رییس سابق دانشگاه‌هاروارد و گاتمن رییس سابق دانشگاه پنسیلوانیا<sup>۵</sup> در مصاحبه‌هایی اشاره می‌کنند سابقه تحقیقاتی ایشان عامل مهم در تقویت جایگاهشان به‌عنوان رییس بوده و از این جهت آن‌ها به بهترین وجه می‌توانسته‌اند مقامات دیگر دانشگاه را در جهت‌دهی دانشگاه به سمت پژوهش بیشتر هدایت کنند.<sup>۶</sup>

در مجموع، توانایی‌های یک رییس کارآمد در اداره یک دانشگاه از دو جهت قابل بررسی است.

۱. **مهارت‌های مدیریتی**<sup>۷</sup>: این مهارت‌ها به تجارب و مهارت‌هایی مربوط می‌شود که در خلال اداره مراکز تحقیقاتی، آزمایشگاه‌ها، کمپانی‌ها و غیره به دست می‌آید و مسائلی چون مدیریت مالی و بودجه و مدیریت منابع انسانی از آن جمله است.

---

1. Spearman

2. Amanda H. Goodall, opt cit, pp338-339

3. Ibid

4. John Knowles

5. A Gutmann, president of the University of Pennsylvania: interview at University of Pennsylvania, 28 April 2005.

6. Knowles, J., Former President of the Harvard: interview at Harvard, 12 April 2005.

7. Managerial Experties

۲. بصیرت ذاتی<sup>۱</sup>: این اصطلاح به نوعی دانش یا بصیرت برمی‌گردد که از خلال و در روند تجارب تحقیقاتی برای محقق حاصل می‌شود. این بدان معنی است که ریاست فردی که از این ویژگی بهره‌مند است توانایی ویژه‌ای را به نقش رییس دانشگاه اضافه می‌کند که همان دید روشن و درک بالایی است که به سابقه ایشان به‌عنوان یک محقق برجسته برمی‌گردد.<sup>۲</sup>

#### ۵. مدت زمان جستجو برای یافتن رییس دانشگاه

بر اساس آمار مدت زمان جستجو برای یافتن یک شخص مناسب برای ریاست دانشگاه، ممکن است از دو ماه تا چهار سال طول بکشد و متوسط آن هشت ماه است. معمولاً تجربه نشان می‌دهد که هر چه هیأت از توانمندی کمتری برخوردار باشد مدت زمان جستجو برای انتخاب کوتاه‌تر خواهد بود.<sup>۳</sup>

#### ۶. دوره تصدی ریاست دانشگاه

تحقیقات عمل آمده نشان می‌دهد که بهترین مدت برای طول دوره تصدی کرسی ریاست دانشگاه بین پنج تا هفت سال است. در طول این مدت رییس قادر خواهد بود تا در راستای اهداف دانشگاه طرح‌های کوتاه‌مدت، میان‌مدت، و بلند مدت را عملی کند.<sup>۴</sup>

#### ۷. رابطه رییس دانشگاه با هیأت امنا

رابطه نامزد کسب کرسی ریاست دانشگاه با هیأت امنا که مسئولیت انتخاب و کنترل رییس دانشگاه را بر عهده دارند، رابطه‌ای بر پایه اعتمادسازی است. بدین معنی که نامزدی که بهترین وجه اعتماد هیأت امنا را کسب کند و این توانایی و کارآمدی

---

1. Inherent Knowledge

2. Ibid

3. Frederick D Bolman, op cit, pp 334

4. Steve O Michael Schwartz, Leela Balraj, "Indicators of president effectiveness: a study of trustees of higher education institutions" international journal of educational management, Vol15, N.7,2001,p.335



برای مدیریت هر چه بهتر دانشگاه در او دیده شود، به ریاست دانشگاه برگزیده خواهد شد. این رابطه اعتماد محور در طول دوره تصدی این پست نیز باید بین رییس دانشگاه و هیأت امناء، که بر کار وی نظارت دارند، تداوم داشته باشد.

مسئله‌ای که در انتخاب روسای بعضی از دانشگاه‌های جهان دیده می‌شود این است که انتخاب رییس دانشگاه معمولاً به دلیل آشنایی و رابطه شخصی صورت می‌پذیرد و با این عنوان توجیه می‌شود که انتخاب‌کننده (که معمولاً مقام رسمی دولتی است) با نامزد احراز پست آشنایی کامل دارد. تکیه بر این رابطه و آشنایی به‌عنوان مؤلفه محوری در انتخاب رییس دانشگاه سبب می‌شود تا رابطه‌ای که بین رییس دانشگاه و انتخاب‌کننده آن برقرار می‌شود معمولاً رابطه‌ای غیردستوری<sup>۱</sup>، غیر نظارتی، مبتنی بر ملاحظه‌کاری<sup>۲</sup> و رابطه محور<sup>۳</sup> (به‌جای ضابطه محور) باشد.<sup>۴</sup> نکته بسیار مهم این است که، "پایبندی به مبنای انتخاب" به‌عنوان عاملی تعیین‌کننده، به طور نامحسوس در رابطه بین رییس دانشگاه و انتخاب‌کنندگان برقرار خواهد ماند. در صورتی که رابطه بین رییس دانشگاه و فرد یا هیأت انتخاب‌کننده به صورت صحیح برقرار نشده باشد، رییس دانشگاه نمی‌تواند در تحقق اهداف دانشگاه با انتخاب‌کننده رابطه سالم برقرار کرده و نیازها و کاستی‌ها را به‌طور مستقیم انتقال دهد.

#### ۸. آموزش روسای دانشگاه

در بسیاری از کشورهایی که به لحاظ نظام آموزشی در سطوح بالا قرار دارند، آموزش روسای دانشگاه از اهمیت و جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. به‌عنوان مثلاً اهمیت آموزش روسای دانشگاه در آمریکا به حدی است که سازمان‌ها و نهادهای متعددی

---

1. Non- directive

2. Considerate

3. Human-relations- oriented

4. Kenneth H. Blanchard, "College Boards of Trustees: A Need for Directive Leadership", The Academy of management Journal, Vol.10, No.4. dec, 967, p.414-417

وظیفه همکاری با روسای دانشگاه‌ها و آموزش ایشان را بر عهده‌دارند که سه سازمان بزرگ موسسه آموزش عالی آمریکا<sup>۱</sup>، موسسه دانشگاه‌ها و کالج‌های آمریکا<sup>۲</sup>، و شورای آموزش آمریکا<sup>۳</sup> مهم‌ترین آن‌ها هستند.<sup>۴</sup>

در برخی موارد روسای دانشگاه رسماً در کلاس‌هایی تحت آموزش نحوه ریاست قرار می‌گیرند. به‌عنوان مثال شورای آموزش آمریکا برنامه‌هایی را اجرا می‌کند که این برنامه‌ها فرصت‌های بی‌نظیری را برای روسای تازه انتخاب شده دانشگاه‌ها فراهم می‌کند تا از طریق آن درک و فهم خود از امور آموزش عالی را بالا ببرند و آمادگی‌های لازم برای پستی که به‌تازگی به دست آورده‌اند، را کسب کنند. در نتیجه روسای موفق دانشگاهی در دانشگاه‌های معتبر جهان، منابع دانش آموزش عالی را شناسایی کرده و با آن ارتباط برقرار می‌کنند. بدین ترتیب آن‌ها از این مهم اطمینان حاصل می‌کنند که دانش‌شان در مورد مسائل آموزش عالی بین‌المللی، ملی و محلی به‌روز بوده و در حد امکان جامع است.<sup>۵</sup>

## ۹. ارزیابی روسای دانشگاه

### الف) اصول راهنمای کلان در ارزیابی روسای دانشگاه

محورهای کلان لازم در ارزیابی عملکرد روسای دانشگاه را می‌توان در موارد ذیل خلاصه کرد:

۱. اگر هیأت امنای خواهان آن هستند که در انتخاب و ارزیابی روسای دانشگاه موفق عمل کنند باید خود این اعضا نیز در مورد طبیعت آموزش عالی، نقش رییس دانشگاه، و ویژگی‌های منحصربه‌فرد یک موسسه آموزش عالی از اطلاعات جامعی بهره‌مند باشند.

- 
1. Association of American Higher Education (AAHE)
  2. Association of American Colleges and Universities (AACU)
  3. American Council on Education (ACE)
  4. Frederick D Bolman, op cit, pp 339
  5. Ibid

۲. هیأت امنای باید از این مسئله اطمینان حاصل پیدا کنند که روند ارزیابی رییس دانشگاه به نحوی است که اقتدار رییس را زیر سؤال نبرده و در نهایت به تقویت جایگاه ریاست منجر خواهد شد.

۳. وارد کردن خود رییس به جریان ارزیابی خویش بسیار مفید است. خود - ارزیابی<sup>۱</sup> پایه مناسبی را برای بالا بردن کارآمدی رییس دانشگاه فراهم می‌کند بدون این که با اقدامات اصلاحی شوک‌آور دانشگاه را غافل‌گیر کند.

۴. زمان‌بندی ارزیابی به اندازه خود ارزیابی مهم است. اگر زمان‌بندی ارزیابی بد باشد نتایج تحقیق حتی اگر تحقیق عالی هم باشد، به کنار گذاشته خواهد شد.

۵. سود ارزیابی تحقیق باید بر هزینه‌های آن بچربد. اگر اعضای هیأت امنای نمی‌توانند در این مورد اطمینان داشته باشند، نباید دانشگاه را با خطر آسیب مواجه کنند.<sup>۲</sup>

### ب) الگوی خرد ارزیابی روسای دانشگاه

یکی از مهم‌ترین وظایف هیأت امنای نظارت و ارزیابی رییس دانشگاه است؛ اما سؤال اینجاست که در دانشگاه‌های معتبر دنیا این ارزیابی به‌طور معمول بر اساس چه محورهایی صورت می‌پذیرد؟ تحقیقات یک تیم مطالعاتی در دانشگاه اوهایو آمریکا در سال ۲۰۰۱ برخی از ملاک‌های یک رییس کارآمد را در نحوه انتخاب روسای دانشگاه‌های معتبر آمریکا مورد بررسی قرار داد.<sup>۳</sup> این گروه با استفاده از شیوه پیمایش، آماری را در این زمینه به دست آورد و با مطالعه این آمار، به نسبت اهمیتی که هیأت‌های امنای برای شاخص‌های یادشده در انتخاب روسای دانشگاه قائل می‌شدند، امتیازدهی به این شاخص‌ها صورت گرفت. محورهای ارزیابی روسای دانشگاه‌ها که همان مؤلفه‌های کارآمدی ایشان است، در موارد ذیل خلاصه می‌شود:

---

1. Self- evaluation

2. Ibid, p.343

3. Steve O Michael Schwartz, Leela Balraj, op cit, pp.332-364

۱- دانش

۱-۱- تحصیلات عالی

۲-۱- سیاسی بودن (منظور شناخت پویایی سیاسی و ترکیب‌بندی‌های سیاسی درون دانشگاه است)

۳-۱- شناخت تفاوت‌ها (منظور شناخت تفاوت‌های یک موسسه آموزش عالی با دیگر بخش‌های جامعه است)

۲- تأثیر

۱-۲- تأثیر سیاسی

۲-۲- تأثیر بر واحدهای داخلی

۳-۲- تأثیرگذاری در جذب منابع

۳- ارتباطات

۱-۳- رابطه با هیأت‌امنا: این رابطه بسیار حائز اهمیت است چون ریسی که رابطه خوبی با هیأت‌امنا برقرار نکند خود بهتر از هر کسی می‌داند که دوره تصدی کوتاهی خواهد داشت.<sup>۱</sup>

۲-۳- رابطه با مدیران دیگر دانشگاه‌ها

۳-۳- رابطه با دانشکده‌ها: اگرچه در حالت عادی بین دانشکده‌ها و هیأت‌اداره‌کننده دانشگاه کشمکش سازنده وجود دارد، ولی اگر این رابطه سازنده به تنش مخرب تبدیل شود، بی‌هیچ تردید بازده دانشگاه پایین خواهد آمد.

۴-۳- رابطه با دانشجویان

۴- نحوه مدیریت نقش رهبری دانشگاه

۱-۴- رهبری علمی

۲-۴- برنامه‌ریزی‌های بلندمدت

۵- مدیریت بودجه: مدیریت بودجه یکی از شاخص‌های مهم در ارزیابی کارآمدی رییس دانشگاه می‌باشد.

در مورد دانش به‌عنوان یکی از شاخص‌های کارآمدی رییس دانشگاه و شاخص‌های فرعی آن، مطالعات آماری گروه مطالعاتی اوهایو نشان می‌دهد که این هیأت‌های انتخاب‌کننده یا به عبارت بهتر هیأت امناء<sup>۱</sup> دانش تحصیلات عالی<sup>۱</sup> را با امتیاز ۴/۸۸ به‌عنوان مهم‌ترین مؤلفه شاخص دانش، و "شناخت تفاوت‌های نحوه مدیریت یک موسسه علمی آموزش عالی با سایر مؤسسات" را با امتیاز ۴/۲۶ به‌عنوان دومین مؤلفه حائز اهمیت در شاخص دانش، در انتخاب رییس دانشگاه دخیل دانسته‌اند. جالب این که این تحقیقات تفاوت‌چندانی را در این مورد بین دانشگاه‌های دولتی، خصوصی/ فنی، پزشکی، علوم اجتماعی و غیره نشان نمی‌دهد.<sup>۲</sup>

در خصوص میزان تأثیر به‌عنوان یکی از شاخص‌های کارآمدی، هیأت‌اناهای دانشگاه پنج مؤلفه را به‌عنوان محورهای شاخص تأثیر در نظر می‌گیرند: رییس دانشگاه چه تصویری از خود در اذهان عمومی ساخته است، در داخل دانشگاه چه تصویری از رییس دانشگاه وجود دارد، رییس دانشگاه بر روی سیاستمداران چقدر تأثیرگذار است، (به‌ویژه سیاستمداران ایالتی)، رییس دانشگاه چقدر در خود دانشگاه حضور فیزیکی دارد و قابل‌دسترس است و بالاخره رییس چقدر توانایی دارد تا برای دانشگاه منابع جذب کند. تحقیقات گروه مطالعاتی اوهایو نشان می‌دهد که عامل "میزان تأثیر رییس در درون دانشگاه خود" با امتیاز ۴/۸۳ مهم‌ترین مؤلفه شاخص تأثیر و "میزان حضور فیزیکی رییس در دانشگاه" با امتیاز ۴/۶۷ به‌عنوان دومین مؤلفه حائز اهمیت در شاخص تأثیر، شناخته شده است.

---

1. Knowledge of higher education culture

مؤلفه‌های این شاخص مسائلی چون مدرک دانشگاهی و میزان سوابق پژوهشی است.

2. Ibid

اما در مورد روابط رییس دانشگاه به‌عنوان یکی از شاخص‌های کارآمدی بایستی گفت که رابطه با هیأت‌امنا با امتیاز ۴/۷۷ به‌عنوان مهم‌ترین مؤلفه شاخص روابط معرفی شده است. نکته مهم این است که رابطه با رییس هیأت‌امنا به‌طور مستقیم یک مؤلفه مهم شاخص روابط، مورد ملاحظه قرار گرفته است.

درباره مدیریت / رهبری رییس دانشگاه به‌عنوان یکی دیگر از شاخص‌های کارآمدی، نتایج تحقیقات نشان می‌دهد که میزان شایستگی و دغدغه رییس در پیشبرد طرح‌های بلندمدت و استراتژیک با امتیاز ۴/۸۷ به‌عنوان مهم‌ترین مؤلفه این شاخص در نظر گرفته شده است.<sup>۱</sup>

#### ۱۰. راه‌های بهبود مدیریت دانشگاه

لوک ای وبر<sup>۲</sup> در نوشتاری با عنوان "چالش‌های آموزش عالی در آستانه هزاره سوم"، نظرات شرکت‌کنندگان در نشست "گلیون" سوییس را که در ۱۹۹۸ در این کشور برگزار شد، در عناوین ذیل جمع‌بندی می‌کند: تحولات، مأموریت‌ها، دانشجویان و آموزش، کادر آموزشی، تأمین بودجه آموزش عالی، مدیریت آموزش عالی و بالاخره مقایسه آموزش عالی آمریکا و اروپای غربی.<sup>۳</sup>

از آنجایی که در "مدیریت آموزش عالی به رهبری قوی نیاز است"، رهبری بهتر در سازمانی چون دانشگاه باید سنت آزادی علمی و تصمیم‌گیری جمعی را با نیازهای تازه‌ای که مراکز آموزش عالی با آن روبرو هستند، تلفیق کند. این نیازهای تازه ایجاب می‌کند که تصمیمات مهم و اغلب غیرمعمول به‌موقع اتخاذ شوند. رهبری در دانشگاه

---

1. Ibid

2. Luc E. Weber

ایشان استاد اقتصاد و علوم سیاسی دانشگاه ژنو است. وی عضو انجمن بین‌المللی دانشگاه‌ها (IAU) بوده و مشاور آموزش عالی در مراکز متعدد دولتی و غیردولتی در سطح اروپاست.

۳- به نقل از نشریه دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، مطالعات راهبردی: دانشگاه، رسالت و ارزش‌ها، ص ۱۸-۱

هنوز بر اساس "مدیریت مشارکتی" است، اما توازن قدرت بین مدیریت دانشگاه و هیأت علمی باید به نفع رهبران تغییر کند، به طوری که فرآیند محافظه‌کارانه مسلط در نظام‌های فعلی جای خود را به فرآیند پیشروتر وانهد. مفهوم این الگوی رهبری گسترده<sup>۱</sup> بسیار چالش‌آفرین است و از این رو باید به‌عنوان اولویت نخست در دستور کار رهبران دانشگاه قرار گیرد.<sup>۲</sup>

بر اساس مطالعه تجارب گسترده و متنوع دانشگاه‌های کشورهای مختلف، می‌توان چنین اظهار کرد که در بیشتر شیوه‌های بهبود رهبری دانشگاه، نکات زیر توصیه شده است:

- دانشگاه را به‌صورت فدراسیون یا شرکت سرمایه‌گذاری سازماندهی کند و اصل اختیار تصمیم‌گیری فردی<sup>۳</sup> را به کار گیرد. به‌عبارت‌دیگر، به واحدهای مختلف استقلال دهید تا به نحو دلخواه منابع انسانی و مادی را تخصیص دهند.
- از فرایندهای تصمیم‌گیری چند سطحی<sup>۴</sup> پرهیز کنید. باید تنها یک سطح دارای مهارت و توانایی باشد و سطح بالاتر از آن نظارت دارد.
- برای تصمیم‌نهایی در زمینه مسائل کلیدی و مهمی چون بودجه، طرح‌های اساسی، امور زیربنایی و به‌کارگیری نیروی انسانی (هیأت علمی) به رییس دانشگاه<sup>۵</sup> قدرت واقعی دهید. جامعه دانشگاهی باید به مدیریت قوی‌تر عادت کند.
- بودجه خاصی را برای مدیریت موسسه در نظر بگیرید تا بتواند با دلگرمی‌های مالی برنامه‌های جدیدی را اجرا کند و هزینه تعطیلی فعالیت‌های را که از یک‌زمان به بعد در اولویت قرار ندارد را جبران کند.

---

1. Broad- based Leadership  
2. Ibid  
3. Principle of subsidiarity  
4. Multi-layered process  
5. President/rector

- سیاست‌گذاری دانشگاه را با گسترش طرحی اساسی که مربوط به کل جامعه دانشگاهی است توسعه دهید. تصمیم نهایی باید توسط رییس دانشگاه اتخاذ شود و طرح بر اساس توانایی‌های سطوح مختلف به اجرا درآید.
- سطح مهارت‌های مدیریت رهبران دانشگاه را در سطوح مختلف سازمانی از جمله اعضای هیأت مدیره (در صورتی که این هیأت وجود دارد) ارتقا دهید.
- تجدید ساختار فرایند تصمیم‌گیری همچنین به معنی تطبیق ساختار سازمان است. اما از آنجا که ساختار دانشگاه در هر کشور و حتی در هر یک از دانشگاه‌های یک کشور بسیار متفاوت است در اینجا نمی‌توان راجع به آن سخن گفت.
- نکته آخر به‌ویژه در ارتباط با مؤسسات آموزش عالی دولتی آن است که باید استقلال گسترده و واقعی به آن‌ها اعطا کرد. اداره دانشگاه وظیفه‌ای بس پیچیده است. دخالت سیاسی با دیدگاه محدود در دانشگاه تنها به دانشگاه آسیب می‌رساند. دانشگاه به‌عنوان یک کل باید هدف روشنی داشته و این هدف تعریف‌کننده انتظار ما از این نهاد باشد. دانشگاه باید آزادانه عمل کند و پاسخ‌گو باشد. به‌علاوه، زمینه‌های این استقلال نه تنها در قوانین عمومی باید حفاظت شده، بلکه در همه زمینه‌های قانونگذاری باید مورد احترام قرار گیرد.<sup>۱</sup>

#### ۱۱. هیأت امنای و انتخاب رییس دانشگاه در ایران

انتخاب رییس دانشگاه در ایران به شیوه سنتی، متمرکز و دولتی انجام می‌شود. در این شیوه وزرای علوم، تحقیقات و فناوری و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی نامزد موردنظر برای احراز ریاست دانشگاه را جهت تصویب به شورای عالی انقلاب فرهنگی معرفی می‌کنند. در صورت تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی، رییس دانشگاه با حکم وزیر تعیین و مشغول به کار می‌گردد.

---

1. Ibid



علاوه بر دانشگاه‌های دولتی ایران، شیوه متمرکز انتخاب رییس دانشگاه، در دانشگاه‌های غیردولتی نظیر دانشگاه آزاد اسلامی و دانشگاه‌های موسوم به غیرانتفاعی نیز کم‌وبیش صادق است. نکته مهم در این شیوه دخالت محدود اعضای هیأت علمی و سایر نیروهای دانشگاه نظیر فارغ‌التحصیلان تحصیلات تکمیلی، در انتخاب رییس می‌باشد.

بر اساس "قانون تشکیل هیأت امنای دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی"<sup>۱</sup>، هر یک از وزارت خانه‌های فرهنگ و آموزش عالی (علوم، تحقیقات و فناوری) و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، برای دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و مؤسسات پژوهشی وابسته به خود، هیأت امنایی تشکیل می‌دهند. ترکیب هیأت امنای دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی بر اساس بند ج ماده ۱ این قانون عبارت است از: وزیر (علوم و تحقیقات و فناوری یا بهداشت، درمان و آموزش پزشکی)، رییس موسسه (که منتصب وزیر می‌باشد)، ۴ تا ۶ تن از شخصیت‌های علمی و فرهنگی یا اجتماعی محلی و کشوری که نقش مؤثری در توسعه و پیشرفت موسسه مربوطه داشته باشند و بالاخره رییس یا نماینده سازمان برنامه‌بودجه کشور. بر اساس تبصره ماده ۱ این قانون "حداقل دو تن از شخصیت‌های بند (ج) باید از اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها باشند. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در این ترکیب، اولاً: حضور اعضای هیأت علمی ضعیف است، ثانیاً: حضور اعضای هیأت علمی دانشگاه مورد نظر ضعیف‌تر است، چون گفته شده دو تن از شخصیت‌های عضو هیأت علمی "دانشگاه‌ها" و نه "دانشگاه مورد نظر"، ثالثاً: در این ترکیب اثری از سایر عوامل قابل بهره‌برداری در این ترکیب، نظیر فارغ‌التحصیلان تحصیلات تکمیلی دانشگاه یا حتی احیاناً کارمندان برجسته و با سوابق کاری بیش از بیست سال دیده نمی‌شود.

این که بر اساس ماده ۲ این قانون، اعضای بند (ج) هیأت امنای "به پیشنهاد وزیر، تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی و تأیید و حکم ریاست جمهوری برای مدت ۴

سال منصوب می‌شوند و "می‌توانند عضو دو هیأت امنای باشند" و "انتخاب مجدد ایشان بلامانع است"، خوب بوده و جایگاه بالایی را به هیأت امنای می‌دهد، ولی آنچه در ماده ۳ آمده است که بر اساس آن "ریاست هیأت امنای موسسه" برحسب مورد به عهده یکی از دو وزیر خواهد بود، به دلیل مشغولیت گسترده و فراوان هر یک از این دو نفر در وزارتخانه‌های تحت مدیریت خود، عملاً از کارآمدی رییس هیأت امنای کاسته و آن را به یک مقام تشریفاتی تنزل می‌دهد. تجربه نشان داده است که وزیر محترم امکان تشکیل جلسه این‌همه هیأت امنای را نداشته و در عمل این مهم را به دیگری واگذار می‌کند. در قانون تشکیل هیأت‌های امنای دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی، دبیری هیأت امنای به عهده رییس دانشگاه و موسسه است که با توجه به عدم حضور وزیر در جلسات هیأت‌های امنای دانشگاه‌ها به‌عنوان رییس هیأت امنای، در عمل ریاست هیأت‌های امنای توسط فردی در وزارت خانه به نمایندگی از وزیر صورت می‌گیرد که کارآمد بودن چنین رویه‌ای با استفاده معناداری مواجه است.

اما در بعد نظارتی و اعمال نظر مدیریتی هیأت‌های امنای که یکی از مهم‌ترین جنبه‌های کاری این هیأت‌ها در دانشگاه‌های معتبر جهان به شمار می‌رود، با توجه به وظایف و اختیارات تعریف شده در ماده ۷ قانون تشکیل هیأت‌های امنای دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی، شرایط خوب و مناسبی برای هیأت‌های امنای رقم خورده است. این وظایف و اختیارات پیش‌بینی شده عبارت است از: تصویب آیین‌نامه داخلی، تصویب چارت سازمانی اداری موسسه<sup>۱</sup>، بررسی و تصویب بودجه دانشگاه و موسسه که از طرف رییس دانشگاه یا موسسه پیشنهاد می‌شود، تصویب بودجه تفصیلی دانشگاه یا موسسه، تصویب حساب‌ها و ترازنامه سالانه دانشگاه یا موسسه، تصویب نحوه وصول درآمدهای اختصاصی و مصرف آن، تعیین حسابرس و خزانه‌دار برای دانشگاه و موسسه، کوشش برای جلب کمک‌های بخش خصوصی و عواید محلی اعم

۱- با هماهنگی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و با تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی.

از نقدی، تجهیزاتی، ساختمانی<sup>۱</sup>، تصویب آیین‌نامه‌های مالی و معاملاتی، پیشنهاد میزان فوق‌العاده‌های اعضای هیأت علمی و غیر هیأت علمی (کارشناسان و تکنیسین‌ها)، تعیین نحوه اداره واحدهای تولیدی، خدماتی، کارگاهی و بهداشتی و درمانی دانشگاه یا موسسه<sup>۲</sup> تعیین میزان پرداخت حق‌التحقیق، حق‌التدریس، حق‌الزحمه، حق‌التالیف و نظایر آن، بررسی گزارش دانشگاه یا موسسه<sup>۳</sup> و تصویب مقررات استخدامی اعضای هیأت علمی.<sup>۴</sup>

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، هیأت‌های امنا از اختیارات قابل‌توجهی برخوردار هستند، که در صورت مدیریت درست، اعمال آن‌ها از تأثیرات قابل‌توجهی در مدیریت کلان دانشگاه برخوردار خواهد بود، اما این مهم به دلایل و عوامل گوناگونی به‌درستی و به تمام اتفاق نمی‌افتد. تجربه نشان می‌دهد که دانشگاه‌هایی نظیر دانشگاه تهران، امیرکبیر و صنعتی شریف در بهره‌گیری درست از اختیارات هیأت امنا، موفق‌تر عمل کرده‌اند و این خود نشان از ظرفیت قابل‌توجه هیأت‌های امنا در دانشگاه‌های ایران دارد.

### نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه که گذشت، اگر خواسته باشیم از تجربیات جهان و ایران چهار دهه قبل بهره‌گرفته و با تحولی در مدیریت دانشگاه‌ها، کارآمدی این نهادهای تعیین‌کننده در پیشرفت و توسعه و تمدن‌سازی کشور را بالا ببریم، می‌توان نکات و پیشنهادهای ذیل را مطرح ساخت:

۱. ترکیب هیأت‌های امنا نیاز به بازبینی دارد. در این ترکیب باید نقش عوامل تأثیرگذار هر دانشگاه بیشتر باشد.

---

۱- با رعایت ضوابط مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی.

۲- در چارچوب ضوابطی که به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.

۳- که توسط رییس دانشگاه یا موسسه ارائه می‌شود

۴- که به‌منظور هماهنگی پس از تأیید وزارت خانه مربوط قابل‌اجرا خواهد بود.

۲. تعیین وزیر علوم، تحقیقات و فناوری به‌عنوان رییس هیأت امنای تمام دانشگاه‌های کشور، در عمل از کارایی لازم برخوردار نیست، باید رییس مناسب‌تر و عملیاتی‌تری برای هیأت امنای هر دانشگاه تعریف کرد، ضمن این که هماهنگی همه دانشگاه‌ها با سیاست‌های کلان کشور را نیز باید برای آن فکری کرد و در این مورد لحاظ نمود.

۳. می‌توان با تشکیل انجمن هر دانشگاه، عوامل تأثیرگذار آن دانشگاه را در تعیین هیأت امنای و انتخاب رییس مشارکت داد. ترکیب این انجمن می‌تواند شامل اعضا هیأت علمی دانشیار به بالا، فارغ‌التحصیلان دکتری و مدیران ارشد برجسته با بیش از ۲۰ سال سابقه کار باشد. انجمن هر دانشگاه می‌تواند، دو یا سه برابر مورد نیاز اعضای هیأت علمی پیش‌بینی شده در هیأت امنای دانشگاه را، به رییس دانشگاه یا وزیر محترم علوم، تحقیقات و فناوری و یا حتی اگر لازم باشد به شورای عالی انقلاب فرهنگی (حسب آنچه که در قانون خواهد آمد) معرفی نماید تا از میان آنان تعداد موردنظر، حسب قانون تعیین گردند.

۴. با دادن اختیاراتی شفاف‌تر و تدبیر سازوکارهایی مناسب، باید هیأت امنای را به حضوری فعال‌تر و اثرگذارتر در مدیریت دانشگاه‌ها تشویق و احیاناً وادار نمود.

۵. می‌توان با تفکیک میان ریاست عالی و رییس اجرایی در دانشگاه‌ها، هر یک از این مناصب را با اعمال سازوکارهایی مناسب به اهل آن واگذار کرد. مثلاً از چهره‌های برجسته علمی و پژوهشی آن دانشگاه به‌عنوان ریاست عالی دانشگاه استفاده کرد، تا ایشان محور ارتقاء علمی - پژوهشی دانشگاه و کسب اعتبار و منزلت برای آن قرار گیرند و ریاست اجرایی را به کسی سپرد که در این زمینه از علم و تجربه عملی لازم و کافی برخوردار باشد. البته در این صورت باید پیشاپیش تدبیر لازم جهت حل و غلبه بر مشکلات سنتی موجود در نظام اداری کشور برای دستگاه‌هایی که از مدیریت بالای دوگانه در سطح عالی برخوردار بوده‌اند، اندیشیده شود، در غیر این صورت تزاخم‌های این دو می‌تواند مشکل‌ساز شود.

۶. در صورت تعریف و تنظیم درست وظایف و اختیارات ریاست عالی و رییس اجرایی دانشگاه، می‌توان با سازوکارهایی مناسب، انتخاب رییس عالی را به انجمن دانشگاه و تعیین رییس اجرایی را به وزیر علوم، تحقیقات و فناوری سپرد. در این زمینه نیز می‌توان از ظرفیت هیأت امنای انجمن دانشگاه بهره گرفت. مثلاً وزیر محترم علوم، تحقیقات و فناوری از پنج نفری که این دو نهاد به ایشان معرفی می‌کنند، یکی را به‌عنوان رییس اجرایی دانشگاه برمی‌گزینند. حتی نظارت و احیاناً دخالت عالی شورای انقلاب فرهنگی در هر دو مورد نیز قابل تعریف و تنظیم است.

۷. ریاست عالی دانشگاه حتماً بایستی از چهره‌های برجسته علمی- پژوهشی آن دانشگاه بوده و از کسانی باشد که یک دانشگاهی تمام‌عیار بوده و خود را از هر لحاظ وقف علم و تحقیقات به‌طور عام و آن دانشگاه به‌خصوص، به‌طور خاص کرده باشد.

۸. درهرحال، مجموعه‌ای از بسته‌های آموزشی برای ریاست دانشگاه بایستی اجباری گردد. خصوصاً رییس اجرایی حتماً باید این دوره‌های آموزشی را، بعد از انتخاب و قبل از آغاز به کار، بگذارند. برای انجام این مهم باید ساختاری پیش‌بینی گردد که محل تجمیع تجارب جهان و ایران، خصوصاً تجارب روسای قبل آن دانشگاه باشد، تا بسته‌های آموزشی هر چه عینی‌تر و علمی‌تر و در نتیجه مفیدتر و مؤثرتر باشند. ۹. برای ارزیابی روسای دانشگاه‌ها باید سازوکاری جدی و علمی طراحی شده و به‌طور مستمر به اجرا گذاشته شود. بدیهی است که بایستی هدف از ارزیابی نه مچ‌گیری بلکه مساعدت و معاضدت تعریف شود. اگر اهمیت ارزیابی هر رییس برای آن دوره ضریب ۱ داشته باشد، برای دوره‌های بعد و انباشت این تجربیات برای روسای بعدی، ضریبی چند برابر خواهد داشت.

۱۰. بایستی درهرحال از سیاسی شدن انتخاب رییس دانشگاه به‌شدت پرهیز کرد، چه ریاست عالی و چه رییس اجرایی. بایستی دانشگاه را دائماً به عنوان "گانه" "دانش" دید و به‌گونه‌ای تدبیر و عمل کرد که در این مکان و ساختار "دانش" به‌طور دائم و مستمر اعتلا یابد و از هر آنچه که می‌تواند به روند رشد علم و تحقیق و فناوری

لطمه زند، پرهیز نمود. سیاسی شدن انتخاب رییس دانشگاه، به همان اندازه که اگر از سوی دولت باشد، مطلوب و خوب ارزیابی نمی‌گردد، این امر اگر احیاناً و به هر ترتیب از سوی جامعه دانشگاهی نیز باشد، درست و قابل قبول نخواهد بود.

۱۱. در تعریف دانشگاه مستقل، نبایستی به قول وبر یک "تیپ ایده آلی" را ارائه کرد که مصداق فراز حکیمانه مشهور "گشتم نبود نگرد نیست" شود. دانشگاه مستقل ایرانی بایستی مصداقی باشد از برآیند تجربیات گذشته خود، تجارب موفق مفید و قابل عملیاتی سازی دانشگاه‌های معتبر جهان و نگاه به آینده در روندهایی که اکنون دانشگاه‌های جهان در حال طی طریق و مسیر به سوی آن هستند.

۱۲. یکی از حوزه‌هایی که استقلال دانشگاه‌ها در آن از اهمیت بالایی برخوردار است، حوزه پژوهش و فناوری است. استقلال دانشگاه‌ها در این زمینه می‌تواند ضمن بالا بردن سطح خلاقیت و نوآوری، دانشگاه‌ها را به سوی رفع نیازهای جامعه سوق دهد. امروزه در دانشگاه‌ها افزون بر این که علم برای علم، مبنای عمل قرار گرفته و خود یک ارزش محسوب می‌شود، در درجه‌ای بالاتر، از علمی سخن گفته می‌شود که با تبدیل شدن به فناوری در خدمت جامعه و رفع نیازهای آن قرار گیرد.

## آسیب‌شناسی استقلال دانشگاه‌ها

علی‌اکبر گرجی از ندریانی<sup>۱</sup>، شیوا بازرگان<sup>۲</sup>

ملک از خردمندان جمال گیرد، و دین از  
پرهیزگاران کمال یابد. پادشاهان به  
صحبت خردمندان از آن محتاج‌ترند، که  
خردمندان به قربت پادشاهان...  
پندی اگر بشنوی ای پادشاه  
در همه عالم به از این پند نیست  
جز به خردمند، مفرما عمل  
گر چه عمل، کار خردمند نیست!  
گلستان سعدی

### چکیده

از منظر مفهومی و در یک تعریف کلی می‌توان استقلال نهادها و مؤسسات  
آموزشی، از جمله دانشگاه‌ها را به معنای عدم وابستگی آن‌ها به دولت و  
تأثیرناپذیری فعالیت‌های متعارف آن‌ها از انواع فشارهای مدیریتی، سیاسی یا

gorji110@yahoo.fr  
sh.bazargan70@gmail.com

۱- دانشیار حقوق دانشگاه شهید بهشتی.  
۲- دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه شهید بهشتی.

مالی بیرونی دانست. در رویکرد ماهوی، منظور از استقلال مؤسسات آموزشی فقدان سانسور ساختاری یا محتوایی در برنامه‌های آموزشی و پژوهشی آنهاست. در بطن مفهوم استقلال، مفهوم آزادی نیز نهفته است. در این معنا انسان مستقل و ذی‌حقی مورد توجه است که فارغ از الزامات غرضی از آزادی‌هایی برخوردار است و می‌تواند به‌صورت کنشگرانه در محیط پیرامونی خود تأثیرگذار باشد. از این منظر اضلاع سه‌گانه استاد، دانشجو و کارکنان دانشگاه را می‌توان به‌عنوان کنشگران داخلی دانشگاه در نظر گرفت و در مسئله استقلال دانشگاه‌ها و به‌صورت کلی‌تر در حکمرانی دانشگاهی به روشن کردن نقش هرکدام از آنها پرداخت. بنابراین، حکمرانی دانشگاهی اساساً بدون شناسایی و تضمین حقوق و آزادی‌های این سه گروه امکان تحقق نخواهد داشت.

نظام حقوقی و سازوکارهای مدیریتی حاکم بر دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی در ایران در ارتباط با اضلاع سه‌گانه یاد شده از آسیب‌های ساختاری، محتوایی، هنجاری، مالی-اداری، رفتاری و... رنجور است. وجود این آسیب‌ها مانع از کارآمدی و کامیابی مؤسسات علمی در نیل به اهداف خود می‌شود. در مقاله حاضر، هریک از این آسیب‌ها به‌صورت مختصر مورد بررسی و مذاقه قرار می‌گیرد.

**واژه‌های کلیدی:** استقلال دانشگاهی، حکمرانی دانشگاهی، استقلال

ساختاری، استقلال محتوایی، استقلال مالی.

## درآمد

با توجه به اهمیتی که دانشگاه‌ها به‌عنوان مهم‌ترین محل برای بحث و تبادل آرا در تولید علم و اندیشه دارند، وجود جامعه آزاد، بدون دانشگاه آزاد، ناممکن است. از این رو است که آزادی دانشگاهی در معنای آزادی در انتخاب مواد درسی و نحوه آموزش آنها و همچنین امکان نقد و ارزیابی آزادانه مسائل مختلف و مورد مناقشه توسط استادان و



دانشجویان بدون واژه‌ها از تعقیب و هرگونه برخورد بازدارنده، از مصادیق بسیار مهم آزادی بیان است. استقلال دانشگاهی میزانی از استقلال که دانشگاه برای رهایی از فشارهای سیاسی و اقتصادی باید داشته باشد را فراهم می‌کند. آزادی و استقلال دانشگاه دارای مستندات بسیاری در اسناد حقوق بشری و حتی قوانین اساسی کشورها است که چنان‌که بیان شد می‌توان همه آن‌ها را به مفهوم کلی و موسع‌تر آزادی بیان فروکاست.

درک و تحقق آزادی و استقلال دانشگاه بدون توجه به واقعیات جامعه و با صرف طرح ایده‌آل‌ها نمی‌تواند نظام دانشگاهی پویا و مؤثری را در جامعه ایجاد کند و در نهایت این دو ایده‌آل را به شعارهایی کاملاً توخالی تبدیل خواهد کرد. به همین جهت است که بحث‌های مفصلی درباره تحقق آزادی و استقلال دانشگاه در جوامع خاص توسط حقوقدان‌ها مطرح می‌شود. برای پیدا کردن راه‌حل، نیازمند آسیب‌شناسی موانع و مشکلات موجود بر سر راه استقلال دانشگاهی در سه سطح ساختاری، محتوایی (کارکردی) و مالی هستیم.

## ۱- معنا و پیشینه

تولید اندیشه، به‌ویژه در حوزه علوم انسانی، در نهادهای علمی نامستقل دشوار یا در مواردی غیرممکن است. دانشگاه ناآزاد یا دانشگاه آزاد صورت‌گرا هرگز مرزهای دانش را در نخواهد نوردید. استقلال به معنای خوداتکایی، خود‌مدیری و خودبستگی است. هنگامی که از مستقل بودن یک شخص حقیقی یا حقوقی سخن به میان می‌آید، نخستین نکته‌ای که به ذهن متبادر می‌شود، این است که این شخص قدرت تصمیم‌گیری مستقل و خودگردانی را دارد. از منظر حقوق عمومی، استقلال را می‌توان در برخورداری گسترده از صلاحیت‌های گزینشی جستجو کرد. صلاحیت‌هایی که مشحون از اختیار و حق انتخاب از بین گزینه‌های متعدد است. در مفهوم سلبی،

استقلال مبین آن است که انسان یا نهاد مستقل، فارغ از فشارها، تحمیل‌ها، مداخلات و تنگناهای بیرونی، به اداره امور اختصاصی خود می‌پردازد. خودبسنده بودن دانشگاه به معنای بی‌توجهی به شرایط محیطی و فرورفتن در کنج انزوا نیست. انسان یا نهاد خودبسنده در عین استقلال، با قدرت جذب و فهم خویش از محیط اطراف تأثیر پذیرفته و گاه بر آن‌ها نیز تأثیر می‌گذارد.

از منظر مفهومی و در یک تعریف کلی می‌توان استقلال نهادها و مؤسسات آموزشی، از جمله دانشگاه‌ها را به معنای عدم وابستگی آن‌ها به دولت و تأثیرناپذیری فعالیت‌های متعارف آن‌ها از انواع فشارهای مدیریتی، سیاسی یا مالی بیرونی دانست. در رویکرد ماهوی، منظور از استقلال مؤسسات آموزشی فقدان سانسور ساختاری یا محتوایی در برنامه‌های آموزشی و پژوهشی آن‌هاست.

لازم به ذکر است که آزادی دانشگاهی از قرن ۱۹ (و حتی پیش از آن) به‌عنوان بخش جدایی‌ناپذیری از لیبرالیسم مطرح شده و مورد اجرا قرار گرفته است. اما از سوی دیگر از شروع قرن ۲۱، نظام‌های آموزش عالی با تغییرات جدیدی مواجه شدند که عده‌ای این تغییرات را ترکیبی از «استقلال بیشتر و پاسخگویی بیشتر» نامیده‌اند. پس، پرداختن به پاسخگویی دانشگاه از ابعاد گوناگون اهمیت دارد. مقامات دولتی عمدتاً دانشگاه‌ها را بسیار رمزآلود، واکنشی و آماده حمله به نیروهای بیرونی به بهانه «آزادی علمی» و «استقلال دانشگاهی» می‌دانند. در مقابل، دانشگاه‌ها نیز مقامات دولتی را ناآگاه، غیرقابل اعتماد و به‌دور از واقع‌گرایی می‌دانند.<sup>۱</sup>

امروزه، بسیاری از کشورها و سیستم‌های دانشگاهی دست کم چیزی به نام آزادی علمی را شناسایی کرده‌اند و نسبت به آن ابراز تعهد کرده‌اند. با این حال، آزادی

---

۱- پرداختچی، محمدحسن؛ بازرگان، عباس؛ آراسته، حمیدرضا، مظفری، گشتاسب، شکاف پاسخگویی بیرونی دانشگاه‌ها از دیدگاه جامعه علمی، پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، بهار ۱۳۹۱، شماره ۶۳، ص ۹۳.

آکادمیک هنوز امنیت ندارد و کسانی که نگران ارزش‌های اصلی دانشگاه هستند، باید همواره هشیار باشند. حتی ارزیابی مجدد جهانی مورد نیاز است.<sup>۱</sup>

## ۲- استقلال ساختاری

استقلال ساختاری به معنای این است که دانشگاه از لحاظ سازمان اداری خودبنیاد بوده و بتواند بدون دخالت روزمره دولت به رتق وفتق امور اداری، استخدامی و سازمانی خود پردازد. برخورداری از شخصیت حقوقی مستقل و عدم وابستگی سازمانی به دولت و نهادهای خارج از دانشگاه را می‌توان از نشانه‌های استقلال ساختاری دانست. در چنین حالتی، دانشگاه مستقل از دارایی‌های مستقل و مخصوص به خود، ارکان تصمیم‌گیری-اجرایی و اداری مستقل برخوردار است.

در رویکرد ساختاری شاید بتوان دانشگاه را به یک بنگاه خصوصی تشبیه کرد که دست بازتری در تصمیم‌گیری، برنامه‌ریزی و حتی، استخدام و به‌کارگیری نیروهای خود دارد. بدیهی است دولت در این مورد و موارد دیگر می‌تواند، در چارچوب صیانت از استقلال مؤسسات علمی، به نقش تنظیم‌گری، سیاست‌گذاری، قانونگذاری و نظارت خود پردازد.

هم‌اکنون، دانشگاه‌های ایران (اعم از دانشگاه‌های دولتی، غیرانتفاعی، آزاد اسلامی) در استخدام کارکنان اداری و هیأت علمی خود فاقد استقلال عمل مناسب هستند. مراکز و هیأت‌های متعددی در مراحل گوناگون در مسئله استخدام مداخله دارند. در این زمینه، ذکر این نکته بسیار مهم است که حتی، استخدام هیأت علمی پیمانی هم بدون مداخله مستقیم وزارت علوم ممکن نیست. تبدیل وضعیت‌های استخدامی و گزینش‌های مکرر هیأت علمی هم مستقیماً با اعمال نظر کمیته مرکزی جذب، مستقر در وزارت علوم، انجام می‌شود. همین امر، اولاً، به ایجاد نوعی بی‌ثباتی در وضعیت

---

1. Altbach, Philip G. "Academic freedom: International realities and challenges." *Higher education* 41.1-2 (2001): p205.

استخدامی استادان دامن زده و روند استخدام قطعی آن‌ها را بسیار طولانی می‌کند. ثانیاً، با ایجاد فضای کاری نامطمئن دهه نخست فعالیت حرفه‌ای یک استاد را به دهه‌ای پر از اضطراب و تشویش مبدل کرده و مانع از نشاط علمی آن‌ها می‌شود. نگارنده خود از نزدیک شاهد وضعیت نابسامان این دسته از استادان بوده است. استادانی که بهترین دوره حیات علمی خود را در فضایی ناروشن و پر از ناامیدی طی می‌کنند. پیش از دهه ۸۰ وضعیت استخدامی هیأت‌های علمی ظرف ۴-۵ سال به وضعیت رسمی - آزمایشی و سپس رسمی - قطعی تبدیل می‌شد. گرچه، این مدت هم‌زمان زیادی برای قطعیت یافتن وضعیت استخدامی یک شخص است، اما هم‌اکنون، بسیاری استادانی که به‌طور میانگین حدود ده سال را در وضعیت پیمانی (قراردادی) سپری می‌کنند و هر سال یا هر شش ماه یک‌بار با دست‌های لرزان به‌سوی دفتر ریاست دانشکده و دانشگاه روانه شده و تقاضای تمدید قرارداد خود را مطرح می‌کنند. در سال‌های گذشته، کم نبودند استادانی که بعد از چند سال فعالیت قراردادی در یک دانشگاه دولتی عذر آن‌ها خواسته شد. برخی از این‌ها، جذب دانشگاه آزاد یا مؤسسات غیرانتفاعی شدند و برخی دیگر هم به مشاغل عادی و غیرعلمی روی آورده و عطای تدریس را به لقایش بخشیدند یا با انبوهی از سرخوردگی‌ها، ناگزیر غربت غرب را ترجیح داده و دانشجویان هم‌وطن خود را از مواهب علمی خود محروم کردند.

در وضعیت کنونی، حتی هیأت‌های امناء، هیأت‌های جذب و ممیزی دانشگاه‌ها نیز تحت نفوذ انکارناپذیر نهادهای خارج از دانشگاه قرار دارند. به‌عنوان مثال، دانشگاهیان هیچ نقشی در شکل‌دهی به هیأت امنای خود ندارند<sup>۱</sup> و تقریباً تمام اعضای هیأت امنای

---

۱- تأکید نویسنده بر هیأت امناء به دلیل اهمیت راهبردی آن است، وگرنه دانشگاهیان حتی در هیأت‌های کم‌اهمیت‌تری مانند کمیسیون‌های تخصصی مربوط به ارتقا و تبدیل وضعیت نیز نماینده منتخب به معنای دقیق کلمه ندارند. معمولاً، این افراد توسط رییس دانشکده یا دانشگاه پیشنهاد و منصوب می‌شوند. یعنی به معنای فنی کلمه انتخابی در کار نیست. البته، زمانی که تمام مدیران دانشگاه از بالا به پایین منصوب و تحمیل می‌شوند، شاید داشتن چنین انتظارهایی کمی نامعقول به نظر برسد.

دانشگاه‌ها از سوی ارباب قدرت بر آن‌ها تحمیل می‌شود و هیچ‌کدام از آن‌ها به معنای دقیق کلمه نماینده منتخب دانشگاهیان محسوب نمی‌شوند. گروه‌های آموزشی و پژوهشی نیز در مسائل راهبردی، مانند: استخدام اعضای جدید هیأت علمی و پذیرش دانشجویان دکتری مرجعیت اصلی خود را از دست داده و نهادهای اداری-انتصابی در بسیاری از موارد مصوبات علمی و کارشناسانه گروه‌ها را به مذبوح مصلحت‌سنجی‌های غیرعلمی می‌برند.

هیأت امنای دانشگاه را می‌توان به عنوان برترین نهاد رگولاتوری این موسسه علمی دانست. با توجه به این که سرنوشت دانشگاه کم‌وبیش تحت تأثیر این هیأت‌هاست، چرا نباید دانشگاهیان در چینش اعضای این هیأت‌ها مشارکت مستقیم و مؤثر داشته باشند. جالب این که ترکیب اعضای هیأت امنای دانشگاه‌های بزرگی مانند دانشگاه شهید بهشتی بیش از هر چیز نشانگر سیاسی بودن آن است. از ده عضو محترم<sup>۱</sup> این هیأت هیچ‌کدام به دلیل شخصیت علمی خود عضو این هیأت نشده‌اند. ضمن ادای احترام به همه این عزیزان باید گفت، جایگاه سیاسی این بزرگواران باعث عضویت آن‌ها در هیأت امنای شده است. فارغ از شیوه انتخاب اعضا و چگونگی چینش آن‌ها، آیا هیأتی که بیشتر اعضای آن را سیاستمداران و دولت‌مردان ابوالمشاغل تشکیل می‌دهند، می‌توانند با تشکیل جلسات منظم و مستمر به انجام وظیفه راهبردی، نظارتی و سیاستگذاری خود در دانشگاه بزرگی مانند شهید بهشتی بپردازند. آیا این امر نشانگر نوعی بی‌اعتمادی حکومت نسبت به بدنه دانشگاه‌ها نیست. آیا دانشگاه نیاز به نوعی

---

۱- این اعضا که تمام آن‌ها بدون استثنا از مدیران ارشد دولت قبلی بودند، عبارت‌اند از: آقایان دکتر کامران دانشجو، دکتر ایرامنش، دکتر ملاباشی، دکتر داودی، دکتر الهام، مهندس سید مجتبی ثمره‌هاشمی، مهندس محصولی، مهندس تقی پور، دکتر مرادی و خانم دکتر سلطان خواه. ناگفته نماند، چنین رویه‌ای در چینش هیأت امنای اختصاصی به یک دولت خاص و حتی یک دانشگاه خاص ندارد و همه دولت‌ها کم‌وبیش درصدد نشان دادن ژنرال‌های فرهنگی و سیاسی خود در کرسی‌های مختلف علمی برآمده‌اند. بررسی سوابق اعضای دوره‌های قبلی مؤید این ادعاست. پس، در این زمینه به‌جای شخصی کردن مباحث باید به اصلاح ساختارها و رویه‌ها پرداخت.

مبصر سیاسی و دولتی دارد یا خود به‌عنوان مرکز تولید اندیشه و علم، شایستگی اداره خود را دارد؟ آیا یکی از دلایل عمده پسرفت دانشگاه‌ها فقدان ارتباط نزدیک بین اعضای هیأت امناء و استادان دانشگاه‌ها نیست<sup>۱</sup>؟ واقعاً، در طول دوره عضویت اعضای هیأت امناء چند بار فرصت دیدار حضوری و تبادل اطلاعات بین آن‌ها و استادان دانشگاه و کارمندان رخ می‌دهد؟ چگونه می‌توان عضو هیأت امناء یک دانشگاه شد اما هیچ ارتباط مستقیم یا غیرمستقیمی با بدنه آن دانشگاه نداشت؟

جهت برجسته‌تر نمودن نقش راهبردی هیأت‌های امناء، در ذیل به وظایف آن‌ها که در ماده ۷ آیین‌نامه (قانون) تشکیل هیأت‌های امناء دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی (مصوب ۱۳۶۷ شورای انقلاب فرهنگی) مندرج است، اشاره می‌شود:

#### الف - تصویب آیین‌نامه داخلی

ب - تصویب سازمان اداری مؤسسه بر اساس ضوابطی که به پیشنهاد

وزارتخانه‌های مربوط با هماهنگی معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس‌جمهور به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی خواهد رسید.

ج - بررسی و تصویب بودجه مؤسسه که از طرف رئیس مؤسسه پیشنهاد می‌شود.

---

۱ گاه برای انتقال یک نکته به هیأت امناء یا تغییر یک دستورالعمل ساده باید ماه‌ها منتظر ماند تا این هیأت تشکیل جلسه بدهد. به‌عنوان مثال، در سالیان اخیر دانشگاه شهید بهشتی با تصویب هیأت امناء و برخلاف اصل برابری و استحقاق از اعطای بیش از سه‌پایه به استادان پیمانی خودداری می‌کرد. اعتراض‌های پیدا و پنهان این استادان مسموع واقع نمی‌شد تا اینکه در دوره ریاست دکتر محمد مهدی طهرانچی مطالبه به‌حق استادان شنیده شد و مشکل به‌صورت جزئی حل شد. هم‌اکنون، استادان پیمانی دانشگاه شهید بهشتی در این دوره حداکثر می‌توانند تا ۵ پایه را اخذ نمایند. گرچه، اصلاحات صورت گرفته در دوره ریاست دکتر طهرانچی، رئیس محبوب این دانشگاه، گامی به‌پیش محسوب شده و نشانگر عزم راسخ ایشان در زدودن بی‌عدالتی‌هاست، اما اگر استادی در دوره پیمانی شایستگی علمی خود را برای اخذ بیش از ۵ پایه نشان دهد، هیچ مجوز عقلی و شرعی برای مخالفت با اعطای این پایه‌ها وجود ندارد. روشن است که استادی که قادر به کسب پایه‌های علمی متعدد است، شخصاً علاقه‌ای به تطویل دوره پیمانی خود ندارد و چنین تطویلی بی‌تردید خارج از اراده اوست. پس به نظر می‌رسد، محروم کردن این شخص از دریافت پایه‌هایی که حق اوست و برای وی آثار مالی و منزلتی دارد، فاقد توجیه قانع‌کننده است.

- د- تصویب بودجه تفصیلی مؤسسه
- ه- تصویب حساب‌ها و ترازنامه سالانه مؤسسه
- و- تصویب نحوه وصول درآمدهای اختصاصی و مصرف آن
- ز- تعیین حسابرس و خزانه‌دار برای مؤسسه
- ح- کوشش برای جلب کمک‌های بخش خصوصی و عواید محلی اعم از نقدی، تجهیزاتی، ساختمانی با رعایت ضوابط مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی
- ط- تصویب آیین‌نامه‌های مالی و معاملاتی که برحسب مورد پس از تایید وزارتخانه مربوط قابل اجرا می‌باشد.
- ی- پیشنهاد میزان فوق‌العاده اعضای هیأت علمی و غیر هیأت علمی (کارشناسان و تکنیسین‌ها) که حسب مورد پس از تایید وزارتخانه‌های علوم، تحقیقات و فناوری و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی قابل اجرا می‌باشد.
- ک- تعیین نحوه اداره واحدهای تولیدی، خدماتی، کارگاهی و بهداشت و درمانی مؤسسه در چارچوب ضوابطی که به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.
- ل- تعیین میزان پرداخت حق‌التحقیق، حق‌التدریس، حق‌الترجمه، حق‌التألیف و نظایر آن
- م- بررسی گزارش مؤسسه که از طرف رییس مؤسسه ارائه می‌شود.
- ن- تصویب مقررات استخدامی اعضای هیأت علمی مؤسسه که به‌منظور هماهنگی پس از تایید وزارتخانه مربوط قابل اجرا خواهد بود.
- بدیهی است، تا زمانی که دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی از استقلال مدیریتی لازم برخوردار نباشند و خردترین کنش آن‌ها با سخت‌ترین واکنش‌ها و نظارت‌های برون‌سازمانی روبرو شود، نمی‌توان آن‌ها را مسئول برون‌دادهای علمی خود دانست (اصل تلازم اختیار و پاسخگویی). ارزش و اهمیت استقلال استاد و دانشگاه نه‌تنها کمتر از استقلال قاضی نیست بلکه به‌مراتب بالاتر از آن است زیرا قاضیان برای نشستن بر مسند قضاوت باید از رودخانه صاف و زلال دانشگاه عبور کنند و بدیهی

است که دانشگاه پیرو و نامستقل نمی‌تواند از پاکی و طراوت چندانی برخوردار باشد. دانشگاه فاقد اختیار همانند انسانی است که در حالت جبری قرار دارد و مسئولیتی در برابر اعمال و بروندهای خویش ندارد. چگونه می‌توان از انسانی یا نهادی که در وضعیت جبر و اضطرار به سر می‌برد، انتظار رقابت در دنیای دانش و اندیشه را داشت<sup>۱</sup>؟ در گفتگوهایی که نویسنده با برخی از روسای محترم دانشگاه‌ها داشته است، آن‌ها شخصاً ناتوانی خود را در پاره‌ای از تصمیم‌گیری‌ها اعلام می‌کنند.

پس از لحاظ ساختاری استقلال دانشگاه‌ها مستلزم اعطای اختیارات بیشتر به دانشگاه‌ها در اداره امور اختصاصی خود (مانند انتخاب دانشجو، استخدام، ترفیع، ارتقا، تبدیل وضعیت و بازنشستگی استادان و کارکنان، دموکراتیک بودن مدیریت دانشگاه‌ها، عدم مداخله نیروهای امنیتی - پلیسی در اداره امور اختصاصی دانشگاه‌ها، و...) و مشارکت دادن هرچه بیشتر هیأت‌های علمی در اداره این مؤسسات و کاستن از حجم انبوه مداخلات برون‌سازمانی است. نهادهایی مانند شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز باید بیش از هر چیز تبلور نمایندگی جامعه و مطالبات اجتماعی بوده و به ایفای نقش سیاستگذاری عام در این زمینه پردازند و از مداخله در جزئیات اداری و آموزشی - پژوهشی دانشگاه‌ها بپرهیزد.<sup>۲</sup>

### ۳- استقلال محتوایی (کارکردی)

فقدان استقلال ساختاری در دانشگاه‌ها، بی‌شک به وابستگی محتوایی این نهادهای علمی به سازمان‌های غیرعلمی منتهی می‌شود. استقلال محتوایی به معنای این است که مؤسسات آموزشی (در اینجا دانشگاه‌ها) در تنظیم و انتخاب محتوای مطالب و

---

۱- بی‌راه نیست که کشورهای توسعه‌یافته قوانینی را وضع کرده و صراحتاً خودمختاری دانشگاه‌ها را به رسمیت شناخته‌اند. فرانسه در تاریخ ۱۰ اوت ۲۰۰۷ قانون آزادی‌ها و مسئولیت‌های دانشگاه‌ها (مشهور به قانون پکرس یا LRU) را به تصویب رسانید و طی آن حجم عظیمی از استقلال مالی، اداری، استخدامی و محتوایی را به دانشگاه‌ها اعطا کرد.

۲- گرجی ازدریانی، علی‌اکبر، حقوق‌سازی سیاست، خرسندی، تهران، ۱۳۹۵، ص ۵۶-۵۷.



برنامه‌های آموزشی و پژوهشی خود آزاد بوده و زیر فشارهای قدرت و نهادهای برون‌سازمانی قرار نگیرند. نوگرایی و آزاداندیشی با تحمیل محتوا از بالا به پایین منافات دارد. استقلال محتوایی با آزادی علمی نسبت وثیقی دارد و بی‌تردید تضمین آزادی علمی و تحقق نهضت آزاداندیشی در دانشگاه‌ها که مورد تأکید بزرگان دینی شیعه و رهبری نظام جمهوری اسلامی است، متضمن اعطای استقلال محتوایی به مؤسسات علمی-آموزشی است. در جمهوری اسلامی ایران باید به سازوکارهایی بیندیشیم تا هرچه بیشتر زمینه آزادی علمی، آزادی پژوهشی و استقلال استادان را تضمین کنند. تحمیل آمرانه و سلسله‌مراتبی محتوا در دانشگاه‌ها آفتی اندیشه سوز است و نهایتاً به تمدن‌سازی اسلامی منتهی نخواهد شد. بدون آزادی علمی (که برگرفته از مکتب صادق اهل‌بیت (ع) است) پیشرفت و توسعه درخوری صورت نخواهد گرفت. نیل به افق‌ها و چشم‌اندازهای بلند، تنها و تنها در سایه آزاداندیشی و آزادی علمی در دانشگاه‌ها محقق خواهد شد.

اگر چه دانشگاه‌ها کاملاً مسئولیت‌هایی را که جامعه بر دوش آن‌ها گذاشته است، پذیرفته و به اجرای آن‌ها پرداخته‌اند، اما دانشگاه به‌عنوان یک نهاد آموزشی و با یک کادر علمی، فردیتی دارد که لازم است شرایط خاص کاری که لازمه انجام دادن بهینه این مسئولیت‌هاست، تضمین شود. این امر شامل دو مفهوم، یعنی استقلال و آزادی علمی در دانشگاه‌هاست. استقلال به خودگردانی مؤسسات آموزشی و آزادی به اعضای کادر علمی مربوط می‌شود. آزادی اعضای کادر علمی، انتخاب آنچه درباره آن‌ها آموزش خواهند داد و انتخاب دانشجویان را در برمی‌گیرد. این شرایط در جزئیات عملی، میزان و حدودی که در کشورهای مختلف به کار می‌رود و نیز درون کشورها در خصوص انواع مختلف مؤسسات و درون یک نظام ملی متفاوت است.<sup>۱</sup>

---

۱- ذاکر صالحی، غلامرضا، بررسی ابعاد حقوقی و مدیریتی استقلال دانشگاه‌ها در ایران شکاف پاسخگویی در ایران (موضوع ماده ۴۹ قانون برنامه چهارم توسعه) و تدوین راهکارهای اجرایی تحقق آن، پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، پاییز ۱۳۸۸، شماره ۵۳، ص ۸۵

به عبارت دیگر می‌توان از آزادی بیان آکادمیک سخن گفت. استادان و دانشجویان از متدلوژی خاص خود برای رسیدن به نتیجه استفاده می‌نمایند و این آزادی هسته اصلی حرفه‌ای در درون ساختار مستقل دانشگاه است.<sup>۱</sup>

البته یک نکته مهم در اینجا وجود دارد که یکی از علل اصطکاک بین دولت و دانشگاه‌ها در ادعاهای خود، به دلیل درک نادرست هر دو طرف از مفهوم آزادی علمی و استقلال دانشگاهی است و این دو اصطلاح مترادف یکدیگر نیستند. رابطه بین دولت - دانشگاه در یک حوزه ممکن است کاملاً متفاوت از حوزه دیگر باشد.<sup>۲</sup>

#### ۴- استقلال مالی

تحقق استقلال ساختاری و محتوایی با استقلال مالی رابطه تنگاتنگی دارد. نخست این که، در حال حاضر دولت تأمین‌کننده اصلی منابع مالی دانشگاه‌های دولتی است. همین امر انتظار ظاهراً معقولی را برای دولت‌ها ایجاد می‌کند تا به دلیل تأمین مالی، نظارت و حتی در مقاطعی سلطه تام خود را بر دانشگاه‌ها بگسترانند.

استقلال مالی حوزه‌های علمیه در تاریخ و سنت علمی ایران می‌تواند مثال خوبی برای خوداتکایی مالی نهادهای علمی باشد. در گذشته‌های نه‌چندان دور، منابع مالی حوزه‌های علمی ریشه در وجوهات شرعیه و درآمدهای ناشی از وقف و... داشت. از این رو، استقلال منابع مالی می‌تواند به‌عنوان پیش‌شرط استقلال در دیگر حوزه‌ها محسوب شود.

تجربه دانشگاه‌های برتر دنیا نیز نشان می‌دهد که بحث استقلال مالی دانشگاه و ارتباط وسیع آن با بازار مورد توجه بوده است. به همین منظور در عرصه مدیریت دانشگاه‌ها نیز اصلاح نگرشی به وجود آمد. چنان‌که به‌طور معمول مسئولان و روسای

---

1. Byrne, J. Peter. "Academic Freedom: A Special Concern of the First Amendment." *The Yale Law Journal* 99.2 (1989): p259.

2. Berdahl, Robert. "Academic freedom, autonomy and accountability in British universities." *Studies in Higher Education* 15.2 (1990): p170.

دانشگاه‌ها از بین اعضای هیأت علمی و یا چهره‌های آکادمیک برگزیده و یا انتخاب می‌شوند. این افراد بعضاً پس از گذراندن دوره کوتاهی در مدیریت، ریاست دانشگاه را بر عهده می‌گیرند. به جرات می‌توان ادعا نمود که در شرایط عادی و زمانی که تمام منابع موردنیاز توسط دولت تأمین می‌شود و مدیریت دانشگاه نیاز به تأمین منابع جدید نداشته باشد اداره امور دانشگاه نیز از پیچیدگی کمتری برخوردار است، اما در زمانی که تقاضای افزایش بودجه باشد و از طرف دیگر دولت امکان تأمین همه منابع مورد نیاز دانشگاه را نداشته باشد، لازم است مدیریت دانشگاه برای جذب منابع دیگری بیندیشد. امروزه با توجه به رشد فزاینده جمعیت و افزایش تقاضای ورود به آموزش عالی، دولت‌ها با توجه به محدودیت منابع اقتصادی، قادر نیستند به تمام انتظارات و نیازهای آموزش عالی پاسخ دهند. پس اداره دانشگاه‌ها نیازمند توانمندی‌های خاص در علم مدیریت به‌ویژه اقتصاد و تجارت است. بنابراین مدیران بایستی آموزش‌های خاص ببینند تا از حقوق مادی و معنوی دانشگاه و از استقلال آن دفاع نمایند.<sup>۱</sup>

دانشگاه‌ها بدون تنوع منابع مالی و اعتباری و در صورت وابستگی شدید به بودجه دولتی نمی‌توانند گوهر استقلال و آزادی علمی خود را صیانت کنند. لات تاسکر تأمین بیش از حد دانشگاه از طریق بودجه دولتی را مهم‌ترین مانع تحقق آزادی علمی دانسته است. به نظر وی میان آزادی علمی و تأمین بودجه صرفاً از طریق دولت، نوعی تناقض وجود دارد. مدیران چنین دانشگاهی، ممکن است شعارهای بلند و بالایی استقلال و آزادی را تکرار کنند ولی در عمل اتفاق دیگری می‌افتد. تاسکر وابستگی دانشگاه‌ها به بودجه دولتی را در دنیای رقابتی که محدودیت منابع به‌طور دائم التزاید به‌عنوان یک مشکل اساسی خودنمایی می‌کند، خطر بزرگی برای آینده دانشگاه‌ها و

---

۱- شمس، ناصر؛ افضلان، فریده، تجاری‌سازی نتایج تحقیقات: شرکت‌های تجاری دانشگاهی بستری برای

توسعه استقلال دانشگاه‌ها (تجربه دانشگاه‌های بریتانیا)، رهیافت، ۱۳۸۴، شماره ۳۴، ص ۴۸.

آزادی علمی آن‌ها حتی در کشوری مثل انگلستان با آن همه سنت‌های نیرومند و دیرینه دانشگاهی، قلمداد کرده است.<sup>۱</sup>

از سوی دیگر تغییرات اقتصادی، سیاسی و جمعیتی اوایل قرن بیستم باعث شد که هویت دانشگاهی و رابطه آن با دولت نیاز به بازبینی مجدد داشته باشد و آموزش عالی خود یک ابزار مهم سیاست‌های ملی اقتصادی باشد و دانشگاه در عین حفظ استقلال بایستی نقش و عملکرد خود را در بازار تعیین می‌کرد.<sup>۲</sup>

بایستی دنبال رویکردهایی بود که در عین حفظ خودمختاری دانشگاه‌ها، سیاست‌هایی را تعریف کرد که نهادهای دانشگاهی با دولت و بازار تعامل داشته و حتی رقابت نمایند.<sup>۳</sup>

## رهیافت پایانی

بی‌شک، استقلال دانشگاه‌ها را نمی‌توان خارج از چارچوب نظام حقوقی حاکم تجویز کرد. از منظر دولت قانون‌مدار، خودبسندگی دانشگاه‌ها، اولاً باید با مجوز پیشینی قانونگذار انجام شود، ثانیاً نباید به نقض ساختار حقوقی و سیاسی کشور منتهی شود.

پرسش این است که آیا نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران تاب اعطای استقلال به دانشگاه‌ها را دارد؟ پاسخ بی‌تردید مثبت است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، هنگامی که در دیباچه خود به "نفی هرگونه استبداد فکری و اجتماعی و انحصار اقتصادی" و "گسستن از سیستم استبدادی، و سپردن سرنوشت مردم به دست خودشان (و یضع عنهم اصرهم و الاغلال آلئیکانت علیهم)" تصریح می‌کند، بی‌تردید

---

۱- فراستخواه، مقصود، آزادی علمی، مجلس و راهبرد، زمستان ۱۳۸۲، شماره ۴۱، ص ۱۲۶.

2. Henkel, Mary. "Academic identity and autonomy in a changing policy environment." *Higher education* 49.1-2 (2005): p159.

3. Henkel, Mary. "Can academic autonomy survive in the knowledge society? A perspective from Britain." *Higher Education Research & Development* 26.1 (2007): p89.

شالوده‌های فکری استقلال در حوزه تولید اندیشه را پی‌ریزی می‌کند. همین قانون بنیادین، در بند ششم اصل دوم خود به مسئله کرامت و ارزش والای انسان و آزادی او اشاره می‌کند و راهکار تحقق این ارزش‌ها را "اجتهاد مستمر فقه ایجامع الشریط"، "استفاده از علوم و فنون و تجارب پیشرفته بشری و تلاش در پیشبرد آن‌ها" و "نفی هرگونه ستمگری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ملی" می‌داند.

بدیهی است، هیچ‌یک از ارزش‌ها و راهکارهای یادشده در اصل دوم، بدون اعطای استقلال به دانشگاه‌ها قابل تحقق نخواهد بود. دانشگاهی که کاملاً پیرو فضای قدرت، سیاست یا بازار باشد نمی‌تواند به ارزش‌هایی مانند: کرامت و آزادی توأم با مسئولیت نائل آید و در عمل به دردها و مشکلات واقعی جامعه بپردازد. به همین دلیل است که دولت جمهوری اسلامی ایران موظف شده است تا برای نیل به اهداف یادشده در اصل دوم، به "ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوی و مبارزه با تمام مظاهر فساد و تباهی"، "آموزش و پرورش و تربیت‌بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح، و تسهیل و تعمیم آموزش عالی"، تقویت روح بررسی و تتبع و ابتکار در تمام زمینه‌های علمی، فنی، فرهنگی و اسلامی از طریق تأسیس مراکز تحقیق و تشویق محققان"، طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب"، "محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی"، "تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی، در حدود قانون"، "مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش" و "رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی" مبادرت ورزد.

افزون بر قانون اساسی، قوانین دیگری هم به مسئله استقلال دانشگاه‌ها توجه نموده‌اند؛ به‌عنوان مثال، بند ب ماده ۲۰ قانون برنامه پنجم به شناسایی گونه‌ای از استقلال مالی، معاملاتی، اداری، استخدامی و تشکیلاتی برای دانشگاه‌ها مبادرت می‌کند: "دانشگاه‌ها، مراکز و مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی و فرهنگستان‌هایی که دارای

مجوز از شورای گسترش آموزش عالی وزارتخانه‌های علوم، تحقیقات و فناوری و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و سایر مراجع قانونی ذی‌ربط می‌باشند بدون الزام به رعایت قوانین و مقررات عمومی حاکم بر دستگاه‌های دولتی به‌ویژه قانون محاسبات عمومی، قانون مدیریت خدمات کشوری، قانون برگزاری مناقصات و اصلاحات و الحاقات بعدی آن‌ها و فقط در چارچوب مصوبات و آئین‌نامه‌های مالی، معاملاتی و اداری - استخدامی - تشکیلاتی مصوب هیأت‌امنا که حسب مورد به تأیید وزیر علوم، تحقیقات و فناوری و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و در مورد فرهنگستان‌ها به تأیید رئیس‌جمهور می‌رسد، عمل می‌نمایند. اعضای هیأت علمی ستادی وزارتخانه‌های علوم، تحقیقات و فناوری و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی نیز مشمول حکم این بند هستند. حکم این بند شامل مصوبات، تصمیمات و آئین‌نامه‌های قبلی نیز می‌گردد و مصوبات یادشده مادام که اصلاح نگردیده به قوت خود باقی هستند."

گرچه آیین‌ها و رویه‌های کنونی حاکم بر دانشگاه‌ها در بسیاری از موارد، از جمله در زمینه امور استخدامی و اداری و تشکیلاتی نشانگر فقدان استقلال است و به‌نوعی با روح حاکم بر ماده ۲۰ قانون برنامه پنجم مغایرت دارد، اما می‌توان این دسته از مقررات و قوانین را به‌مثابه چارچوب‌هایی در نظر گرفت که در صورت وجود اراده سیاسی، زمینه استقلال و خودباوری را در دانشگاه‌ها ایجاد خواهند کرد.

در این راستا، به نظر می‌رسد وضع قانون جامعی در زمینه مدیریت مستقل و آزاد دانشگاه‌ها ضروری باشد. قانونی که بتواند با نگاهی فراگیر بستری از استقلال را برای دانشگاه‌ها به ارمغان آورد. در چنین فضایی است که رقابت علمی در کشور مفهوم واقعی خود را به دست خواهد آورد. بدیهی است، در دانشگاهی که هیأت‌های علمی و دانشجویان کمترین نقشی را در حیات علمی و تعیین سرنوشت آن نداشته باشند و آن‌ها را در سازوکارهای مدیریتی مشارکت ندهند، امکان پیشرفت و تعالی از دست خواهد رفت. این‌گونه نیست که مردم‌سالاری و تضمین حق بر تعیین سرنوشت تنها در

عرصه سیاست و قدرت کارساز و مفید باشد. مردم‌سالاری در همه عرصه‌های زندگی از جمله در دانشگاه‌ها نیز باید تجلی و نمود عینی داشته باشد و به‌عنوان یک مسئله حیاتی و فوری به آن توجه شود.

امید است، شاهد روزی باشیم که دانشگاه‌های ایران بتوانند در کمال خودباوری و آزاداندیشی، "خیال دگران را از دل و دیده فروشسته" و با گام برداشتن در مسیر توسعه و آبادانی ایران‌زمین، بال‌وپر خویش را جهت پرواز و رقابت در جهان واقعی دانش و اندیشه بگشایند. مرحوم اقبال لاهوری چه زیبا به ترسیم وضعیت انسان پیرو و نامستقل پرداخته و راهکار رهایی از آن را نیز گوشزد نموده است:

مثل آینه مشو محو جمال دگران  
از دل و دیده فروشوی خیال دگران  
آتش از ناله مرغان حرم گیر و بسوز  
آشیانی که نهادی به نهال دگران  
در جهان بال‌وپر خویش گشودن آموز  
که پریدن نتوان با پروبال دگران  
مرد آزادم و آن‌گونه غیورم که مرا  
می‌توان کشت به یک جام زلال دگران  
ای که نزدیک‌تر از جانی و پنهان ز نگه  
هجر تو خوش‌ترم آید ز وصال دگران

## منابع

- پرداختچی، محمدحسن؛ بازرگان، عباس؛ آراسته، حمیدرضا، مظفری، گشتاسب. (۱۳۹۱)، شکاف پاسخگویی بیرونی دانشگاه‌ها از دیدگاه جامعه علمی، پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، شماره ۶۳.

- ذاکر صالحی، غلامرضا. (۱۳۸۸)، بررسی ابعاد حقوقی و مدیریتی استقلال دانشگاه‌ها در ایران شکاف پاسخگویی در ایران (موضوع ماده ۴۹ قانون برنامه چهارم توسعه) و تدوین راهکارهای اجرایی تحقق آن، پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، شماره ۵۳.

- شمس، ناصر؛ افضلان، فریده. (۱۳۸۴)، تجاری‌سازی نتایج تحقیقات: شرکت‌های تجاری دانشگاهی بستری برای توسعه استقلال دانشگاه‌ها (تجربه دانشگاه‌های بریتانیا)، رهیافت، شماره ۳۴.

- فراستخواه، مقصود. (۱۳۸۲)، آزادی علمی، مجلس و راهبرد، شماره ۴۱.

- گرجی ازندریانی، علی‌اکبر. (۱۳۹۵)، حقوقی سازی سیاست، خرسندی، تهران.

- Henkel, Mary. (2005). "Academic identity and autonomy in a changing policy environment." *Higher education* 49.1-2.
- Henkel, Mary. (2007). "Can academic autonomy survive in the knowledge society? A perspective from Britain." *Higher Education Research & Development* 26.1.
- Byrne, J. Peter. (1989). "Academic Freedom: A" Special Concern of the First Amendment". *The Yale Law Journal* 99. 2.
- Berdahl, Robert. (1990). "Academic freedom, autonomy and accountability in British universities." *Studies in Higher Education* 15. 2.
- Altbach, Philip G. (2001). "Academic freedom: International realities and challenges." *Higher education* 41.1-2.



# نقش انجمن‌های علمی و مجامع صنفی اعضای هیأت علمی در استقلال دانشگاه با تأکید بر منافع ملی

شمس السادات زاهدی<sup>۱</sup>

## چکیده

هدف از تدوین این مقاله توجه به اهمیت حضور و فعالیت تشکلهای دانشگاهی در فرایند استقلال دانشگاه است. از این رو ابتدا به تعریف انجمن‌های علمی و تشکلهای صنفی و وظایف آنها اشاره شده و سپس مزایای عضویت در این قبیل تشکلهای تشریح گردیده است. تجربه نشان داده است که در کشور ما تشکلهای دانشگاهی اعم از علمی و صنفی تاکنون نتوانسته‌اند آن‌گونه که شایسته قشر دانشگاهی است به وظایف خود عمل کنند. در مقاله برخی از مهم‌ترین علل عدم پیشرفت و توسعه تشکلهای تشریح شده‌اند. پس از اشاره به تعریف و هدف از استقلال دانشگاه، به موضوع منافع ملی نیز پرداخته شده است. از نظر نویسنده، منافع ملی مهم‌ترین معیاری است که باید مدنظر دانشگاهیان باشد و تشکلهای دانشگاهی نیز باید آن را در صدر اولویت‌های خود قرار دهند. پیش‌شرط اساسی در تحقق منافع ملی رعایت اصل مریتوکراسی به جای کاکیسوکراسی است. با پیاده‌سازی این

پیش‌شرط، افراد شایسته‌ای در عرصه دانشگاهی به کار گرفته می‌شوند و به همت آنان استقلال دانشگاه‌ها امکان‌پذیر می‌شود و تشکل‌ها نیز خواهند توانست نقش تسهیل‌کننده و موثری را در این مسیر ایفا کنند. در ادامه مقاله پس از نتیجه‌گیری، پیشنهادهایی برای ارتقای کارآمدی تشکل‌های دانشگاهی در تحقق منافع ملی مطرح شده‌اند.

**واژه‌های کلیدی:** انجمن علمی، مجمع صنفی، منافع ملی، استقلال

دانشگاه، کاکیتوکراسی، مریتوکراسی

## مقدمه

روزی در نشستی با جمعی از اصحاب علم و عمل درباره وضعیت دانشگاه‌ها مباحثه می‌کردیم. جملگی حاضران، از قبض کیفیت و بسط کمیت در دانشگاه‌ها گلایه داشتند. در حین بحث، از عالمان و عاملان حاضر پرسشی در این باره که چگونه می‌توان روند قبض و بسط فعلی را معکوس نمود مطرح و به تأثیر مثبت استقلال دانشگاه‌ها در این زمینه اشاره کردم و نظر آنان را جویا شدم. اصحاب علم از این پرسش استقبال کردند و ماهیت رسالت دانشگاه را با مداخلات بیرونی و امرونهی‌های بوروکراتیک مغایر دانستند. از سوی دیگر کارگزاران و اصحاب عمل ابراز نمودند که دانشگاه یک بخش فرعی از کلیت نظام کشور را تشکیل می‌دهد و دخالت و نظارت دقیق مقامات دولتی و حکومتی بر کم و کیف فعالیت‌های آن ضروری است. در ادامه، نظر آنان را درباره نقش تشکل‌های دانشگاهی پرسیدم و این کهدر صورت استقلال نسبی دانشگاه (نه استقلال کامل از حاکمیت)، آیا تشکل‌های علمی و صنفی قادر هستند دو نقش عمده مطالبه‌گری و نظاره‌گری را به‌طور توأمان ایفا نمایند به‌نجوی که دانشگاه‌های ما در مسیر تحقق منافع ملی کشور گام بردارند؟ این پرسش، حاضران را به تفکر واداشت. خوب است ما نیز این امر مهم را به بحث بگذاریم. اصولاً تعریف و وظایف تشکل‌های علمی و صنفی چیست و تا چه میزان آن‌ها توانسته‌اند تاکنون به وظایف خود عمل کنند. چگونه

نقش انجمن‌های علمی و مجامع صنفی... ۲۰۳

می‌توان کارآمدی آنان را ارتقا داد به‌گونه‌ای که بتوانند نقش مؤثری را در تسهیل استقلال دانشگاه‌ها بر عهده گیرند.

## انجمن علمی چیست؟

### • تعریف

بنا بر تعریف مندرج در اساسنامه انجمن‌های علمی مصوب وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، انجمن علمی مؤسسه‌ای غیرانتفاعی است که در زمینه‌های علمی و پژوهشی فعالیت کرده و از تاریخ ثبت، شخصیت حقوقی احراز می‌کند. این مؤسسات به‌منظور گسترش و پیشبرد و ارتقای علمی و توسعه کیفی نیروهای متخصص و بهبود بخشیدن به امور آموزشی و پژوهشی فعالیت می‌کنند.

بنا بر تعریفی دیگر، انجمن علمی از اجتماع آگاهانه و داوطلبانه اصحاب یک‌رشته علمی پدید می‌آید تا از طریق تعامل آزاد، خردمندانه و به‌دور از سلطه بین صاحبان هر تخصص، بتواند زمینه لازم برای پیشبرد علم و تنظیم و ترویج اصول و قواعد عمل جمعی با اخلاق کار و فعالیت و پیوند علم و عمل در آن رشته علمی را فراهم نماید (عبداللهی، ۱۳۸۱).

در مطلبی دیگر آمده است که انجمن‌های علمی با تبادل افکار و آرا، نشاط علمی را در محیط دانشگاهی به همراه می‌آورند و موجب طرح مسائل جدید و جدی اصحاب آن علم می‌شوند (امینی، ۱۳۸۳). انجمن‌های علمی با به‌کارگیری تخصص و دانش نخبگان و صاحب‌نظران، به گسترش علم می‌پردازند و زمینه را برای تبدیل علم به فناوری و کارآفرینی در جامعه فراهم می‌کنند (قاسمی، ۱۳۹۴).

### • وظایف

وظایف انجمن علمی از این قرار است:

۱. انجام تحقیقات علمی و فرهنگی در سطح ملی و بین‌المللی با محققان و متخصصانی که به‌گونه‌ای با علم خاصی سروکار دارند.
۲. همکاری با نهادهای اجرایی، علمی و پژوهشی در زمینه ارزیابی و بازنگری و اجرای طرح‌ها و برنامه‌های مربوط به امور آموزش و پژوهش در زمینه علمی موضوع فعالیت انجمن.
۳. ترغیب و تشویق پژوهشگران و تجلیل از محققان و استادان ممتاز.
۴. ارائه خدمات آموزشی و پژوهشی و فنی.
۵. برگزاری گردهمایی‌های علمی در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی.
۶. انتشار کتب و نشریات علمی.

هر یک از اعضا سالانه مبلغی را که میزان آن توسط مجمع عمومی تعیین می‌شود به‌عنوان حق عضویت پرداخت خواهد کرد که البته این پرداخت هیچ‌گونه حق و ادعایی نسبت به دارایی انجمن برای عضو ایجاد نمی‌کند (اساسنامه نمونه انجمن‌های علمی، [www.isacmsrt.ir](http://www.isacmsrt.ir)).

### مجمع صنفی چیست؟

#### • تعریف

مجمع صنفی سازمانی است داوطلبانه و مستقل، متشکل از اعضای هیأت علمی یک دانشگاه، صرف‌نظر از تفاوت‌های عقیدتی، سیاسی، مذهبی، جنسی و نژادی که با هدف تأمین و حمایت از منافع گروهی و اعتلای موقعیت فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی آنان ایجاد می‌شود.

#### • وظایف مجمع صنفی

وظایفی که تشکل‌های صنفی در هر کشور انجام می‌دهند تحت تأثیر محیطی است که در آن محاط شده‌اند. میزان حمایت نظام‌های حاکم از این تشکل‌ها و درجه پذیرش و تحمل آنان نسبت به تشکل‌های مدنی، در این زمینه بسیار تعیین‌کننده است. به‌طورکلی، شرایط محیط بر جامعه اعم از شرایط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بر دامنه و برد وظایف تشکل‌های صنفی تأثیر می‌گذارد. برخی از وظایفی که مجامع صنفی در جهان انجام می‌دهند عبارت‌اند از:

۱. تلاش برای ایجاد امکان برخورداری از شرایط مناسب کاری برای اعضا.
۲. ایجاد احساس تعهد و مسئولیت در اعضا به‌منظور ارتقای بهره‌وری کار
۳. ایجاد امنیت شغلی برای اعضا.
۴. تلاش برای استیفای حقوق و خواست‌های مشروع و قانونی اعضا.
۵. ارائه نظرات تخصصی، مشورتی و حقوقی در مورد لوایح و طرح‌های مرتبط با سرنوشت کاری اعضا.
۶. رسیدگی و اظهارنظر درباره اعتراضات و شکایات واصله.

### مزایای عضویت در تشکل‌های علمی و صنفی

تشکل‌های علمی و صنفی همانند سایر تشکل‌های مدنی نهادهای خودجوشی هستند که رابطه بین دولت‌ها و ملت‌ها را تنظیم می‌کنند و در بسیاری از موارد، می‌توانند به دولت‌ها کمک کرده و از بار کاری آنها بکاهند. در عرصه دانشگاه این تشکل‌ها به‌مثابه وجدان جمعی دانشگاهیان هستند که می‌توانند مقامات و ارگان‌های تصمیم‌گیر در امور دانشگاهی را وادار به پاسخگویی کنند و از آنجایی که معمولاً سیاستمداران حافظه خوبی ندارند می‌توانند به آنها یادآوری کنند تا قول‌هایی را که در برنامه‌های خود به دانشگاهیان داده‌اند عملی سازند. چنین تشکل‌هایی می‌توانند در شکل بخشی به ساختارها و جهت‌دهی به رفتارها، مشارکت کنند. تمهیدات لازم برای شفافیت و پاسخگویی را تدارک ببینند و زمینه استقرار عدالت در ابعاد رویه‌ای،

توزیعی، مبادله‌ای و اطلاعاتی در دانشگاه را فراهم نمایند (زاهدی، ۱۳۹۵). در دانشگاهی که تشکل‌های علمی و صنفی فعال نباشند امکان ایجاد و رشد رگه‌های مدیریت آمرانه و دستوری به‌جای مدیریت رایزنانه، بیشتر فراهم می‌شود. این قبیل تشکل‌ها می‌توانند همانند چشمان باز دانشگاهیان وظیفه مراقبه و نظارت را ایفا نمایند تا عمل غیرقانونی انجام نشود و استانداردهای معینه دقیقاً به اجرا گذارده شوند.

بعضی از تبعات مثبت عضویت دانشگاهیان در تشکل‌های علمی و صنفی عبارت‌اند از:

۱. احساس هویت و امنیت بیشتر در اعضا و در نتیجه تقویت انگیزه فعالیت، روحیه و اعتماد به نفس در آنان.
۲. ایجاد فرصت برای استفاده از نظرات و آرای علمی و تجارب عملی دانشگاهیان.
۳. ایجاد رضایت و امنیت خاطر در دانشگاهیان به علت داشتن راهی برای بیان نظرات و عقاید خویش.
۴. تأثیرگذاری بر محتوای سیاست‌ها و خط‌مشی‌هایی که دامنه برد آن‌ها بر سرنوشت کاری اعضا اثر می‌گذارد.
۵. ایجاد امکان طرح نظرات در فرایند تصمیم‌سازی و اعمال نفوذ در مرحله تصمیم‌گیری.
۶. افزایش امکان نظارت بر چگونگی پیاده‌سازی سیاست‌ها و خطوط مشی و نیز نظارت بر نحوه اجرای قوانین و مقررات در قلمرو دانشگاه.
۷. کسب قدرت جمعی و ایجاد امکان اعتراض و ایستادگی در مقابل اعمال خلاف قوانین و مقررات مصوبه.
۸. ارتقای کیفیت شغلی و بهره‌وری کاری اعضا و اعتلای وجهه اجتماعی آنان در جامعه.

### علل عدم پیشرفت و توسعه تشکل‌های علمی و صنفی

با این که تشکل‌های علمی و صنفی می‌توانند در نهادینه کردن دموکراسی در جامعه دانشگاهی نقش مؤثری را ایفا نمایند اما در عمل نتوانسته‌اند چندان منشأ اثر باشند. برخی از علل این عدم موفقیت عبارت‌اند از:

۱. وجود سوءظن تاریخی نسبت به تشکل‌ها و فقدان بستر مناسب فرهنگی برای رشد آن‌ها در کشور.
۲. فردگرایی و عدم اعتقاد به فعالیت گروهی و کار جمعی به‌ویژه در بین دانشگاهیان.
۳. بی‌اعتمادی به تأثیرگذاری در نهادهای تصمیم‌گیری.
۴. ضعف توان و بنیه علمی و حرفه‌ای.
۵. نبود شهامت و شجاعت در مراوده با صاحبان قدرت.
۶. نگرانی از انگ سیاسی خوردن و بازیچه دست سیاستمداران شدن.
۷. ضعف منابع مالی و کمبود امکانات و فضای موردنیاز.
۸. چشم‌داشت به دیگران برای ایجاد تغییر و بهبود شرایط کاری.
۹. ضعف فرهنگ شهروندی.

### استقلال دانشگاه

استقلال و آزادی آکادمیک در زمره الزامات اصلی هر نظام دانشگاهی ایده آل و مطلوب است.

استقلال دانشگاه به معنای آزادی دانشگاه از هرگونه کنترل بیرونی است که درباره امور مربوط به فعالیت‌های آکادمیک و مشارکت مؤثر اعضا در شکل بخشی و اجرای سیاست‌ها و برنامه‌های دانشگاهی اعمال شود (Babalola, et al., 2007).

برای تحقق کامل استقلال دانشگاه، نباید هیچ نوع الزامی از خارج دانشگاه درباره استانداردهای آموزشی و پژوهشی وجود داشته باشد. آزادی آکادمیک یعنی حق انتخاب در مورد موضوع تحقیق، تدریس، سخنرانی، انتشار مقالات و کتب، با رعایت هنجارها و استانداردهای علمی و بدون نگرانی از دخالت یا تنبیه احتمالی. این آزادی شامل انتخاب موضوع مورد مطالعه، روش بررسی و انتشار نتایج کارها می‌شود. به علاوه، آزادی دانشگاهی، تداوم گفتمان آزادانه در جامعه علمی و شفافیت و ارزیابی منتقدانه تولیدات علمی را نیز شامل می‌شود (Hagg, 2009). در دانشگاه مستقل، دانشگاهیان رأساً در مورد ویژگی‌ها و شرایط ورودی‌های نظام دانشگاه، فرایندها و ضوابط و استانداردهای آموزش، پژوهش، خدمات دانشگاهی و سایر امور تصمیم‌گیری‌کنند و سریع‌تر می‌توانند وضعیت خود را با پیچیدگی‌های محیط تطبیق دهند و نیازهای محلی و ملی را تأمین نمایند. به علاوه، با تبادل آرا و نظرات تخصصی موجبات برقراری نشاط علمی در محیط دانشگاه را فراهم آورند.

هدف از استقلال دانشگاه، به هیچ‌وجه خودمختاری، فدرالیسم و استقلال از حکومت ملی نیست. آنچه مدنظر است توانایی پاسخگویی به نیازهای دنیای پیچیده، پرشتاب و دائم‌التغییری است که دانشگاه‌ها در آن محاط شده‌اند، که برای همگامی با آن ناچارند تغییرات مورد نیاز را فارغ از ناکارآمدی‌های دیوان سالارانه، در ساختارها و رفتارهای خود به سرعت اعمال نمایند.

### منافع ملی چیست؟

منافع ملی عبارت است از: آن دسته از منافع که دولت‌ها در روابط با سایر دولت‌ها و ملت‌ها به نمایندگی از جانب ملت خود در پی تحقق آن‌ها هستند. منافع ملی ریشه در ارزش‌ها دارد به همین دلیل کشورهای مختلف هدف‌های متفاوتی را دنبال می‌کنند (صباغیان، ۱۳۸۶). این دسته از منافع به موجودیت و امنیت کشور و همچنین به قدرت آن در روابط با سایر کشورها مربوط می‌شود و قابل مذاکره و چانه‌زنی نیست. به قول



لرد پالمستون نخست‌وزیر بریتانیا (۱۷۸۴-۱۸۶۵)، "ما متحدان و دشمنان همیشگی نداریم، تنها منافع ملی ماست که همیشگی و دائمی است و وظیفه ما دنبال کردن این منافع است" ([www.quotationpage.com/qoute/41290.html](http://www.quotationpage.com/qoute/41290.html)).

**در بحث استقلال دانشگاه‌ها نیز به نظر ما، هدف نهایی تأمین منافع ملی کشور و بقای با کیفیت آن است نه ایجاد زمینه و بستر مساعد برای سیاسی‌کاری و بهره‌گیری‌های خاص. منافع ملی مهم‌ترین معیاری است که باید مدنظر دانشگاهیان باشد. تشکل‌های دانشگاهی نیز باید این موضوع را در صدر اولویت‌های خود قرار دهند و با چشمان باز مراقب باشند که حریم آن همواره محترم شمرده شود.**

### پیش‌شرط اساسی

تحقق منافع ملی در عرصه دانشگاهی یک پیش‌شرط اساسی دارد که بدون تأمین آن، استقلال دانشگاه، نه‌تنها جدی و کارآمد نخواهد بود بلکه باحالتی عنان‌گسیخته به سمت کمیت‌گرایی و کیفیت‌گریزی خواهد شتافت. در این مورد ارائه توضیحاتی ضروری است.

زیربنایی‌ترین ابزار دستیابی به توسعه، منابع انسانی کارآمد و شایسته است. عبور از مرحله توسعه‌نیافتگی به سمت توسعه‌یافتگی مستلزم به‌کارگیری نیروی انسانی ماهر و متخصص در تمام رده‌های مسئولیت است. نگارنده در کتابی کوچک انواع نظام‌های حکومتی و مدیریتی از جمله اتنوکراسی، اریستوکراسی، تئوکراسی، موبوکراسی و... را بررسی و گردآوری کرده است (زاهدی، ۱۳۹۲). در بین گونه‌های مختلف نظام‌ها، دو نوع از آن‌ها که تأثیر بیشتری در درجه توسعه‌یافتگی کشورها داشته‌اند توجه وی را بیشتر جلب کرده است:

• کاکيستوکراسی<sup>۱</sup>

• مريتوکراسی<sup>۲</sup>

**کاکيستوکراسی** یک واژه ترکیبی است که از دو جزء "کاکيستوس" و "کراسی" تشکیل شده است. کاکيستوس کلمه‌ای یونانی به معنای "بدترین" و کراسی یک پسوند انگلیسی به مفهوم "شکل حکومت، قدرت یا اقتدار و قانون" است. در فرهنگ راندوم هاوس، کاکيستوکراسی به‌عنوان حکومتی تعریف شده است که بدترین و ناشایسته‌ترین افراد در رأس آن قرار دارند (Random House Dictionary, 2001). در فرهنگی دیگر کاکيستوکراسی با عبارت حکومت به‌وسیله بدترین عامل یک جامعه توصیف شده است (The American Heritage Dictionary, 2009).

در نظام کاکيستوکراسی، رهبران و مدیران در زمره کم صلاحیت‌ترین و ناشایسته‌ترین افراد موجود برای تصدی جایگاهی هستند که آن را اشغال کرده‌اند و به دلیل وجود فساد در دستگاه حکومتی و اداری، افرادی که از نفوذ و قدرت بیشتری برخوردارند بدون احراز شرایط لازم، بر مسند قدرت و ریاست تکیه می‌زنند و از هر امکانی برای تحکیم اقتدار و تداوم بقای خود استفاده می‌کنند. این قبیل مدیران افرادی را در زیرمجموعه خویش به کار می‌گیرند که نقش "بله‌قربان‌گو" داشته و همواره مافوق خود را تأیید می‌نمایند و به‌این‌ترتیب ارادت سالاری بر تخصص و مهارت سالاری غلبه می‌کند. به‌طور خلاصه می‌توان کاکيستوکراسی را حکومت و مدیریت افراد نالایق و ناشایسته خواند که نسبت به رعایت اصل شایستگی بی‌اعتنا هستند و به‌جای تکیه بر ضوابط از روابط استفاده کرده و مقامات و مسئولیت‌ها را به تیول خویش در می‌آورند. بدیهی است که جامعه و سازمانی که بر این مبنا مدیریت می‌شود بهای گزافی را بابت ناکارآمدی مدیران و رهبران خود می‌پردازد و در این فرایند با خسران زیادی مواجه می‌شود.

---

1. Kakistocracy  
2. Meritocracy

مریتوکراسی به معنای حکومت و مدیریت شایستگان یا شایسته‌سالاری است. این واژه برای اولین بار به وسیله مایکل یونگ<sup>۱</sup> در سال ۱۹۵۸ در کتاب "شایسته‌سالاری" به کار رفت. در فرهنگ وبستر مریتوکراسی چنین تعریف شده است: نوعی نظام اجتماعی که در آن قدرت در دست عقلا و خردمندان قرار می‌گیرد. در فرهنگی دیگر مریتوکراسی نظامی اعلام شده است که در آن افراد با استعداد انتخاب می‌شوند و بر مبنای موفقیت‌هایی که به دست می‌آورند پیشرفت می‌کنند (Merriam-Webster, 2000).

در چنین نظامی مسئولیت‌ها بر مبنای استعدادها و شایستگی‌های افراد به آن‌ها محول می‌شود و جامعه به افرادی که توانایی خود را نشان دهند و عملکرد بالایی داشته باشند پاداش می‌دهد. در مریتوکراسی به افراد شایسته‌تر، ماهرتر، مجرب‌تر و تلاشگرتر که به فلسفه وجودی سازمان و جامعه خود وفادارترند، قدرت و اختیار بیشتری اعطا می‌شود (Parhisgar and Parhisgar, 2007).

در نظام شایسته‌سالار، شاغلان مشاغل و پست‌ها فارغ از تفاوت‌های نژادی، جنسی، مذهبی، قومی و طبقاتی و صرفاً بر اساس توانمندی‌های محرز و استعدادهای واقعی خود انتخاب می‌شوند. در چنین نظامی تبار، ثروت و سلاقی شخصی ملاک انتخاب و تداوم تصدی در مشاغل نیستو شعار "هر که زورش بیش حقتش بیشتر" مصداق عینی نمی‌یابد. به این ترتیب، عملکردها و موفقیت‌های مکتسبه مبنای ادامه کار و خدمت در رده‌های مختلف سازمانی و حکومتی است. افراد با استعداد و باانگیزه برای احراز مشاغل انتخاب می‌شوند و باکار و تلاش مستمر زمینه ارتقای خود به رده‌های بالاتر سازمانی و حکومتی را فراهم می‌آورند. در نظام شایسته‌سالار، افراد از مهارت و تخصص خود برای تحقق منافع عالی ملی مایه می‌گذارند و جامعه متبوع را در مسیر دستیابی به توسعه و تعالی مدد می‌رسانند. در صورت استقرار نظام شایسته‌سالار در

---

1. Michael Young

سازمان‌ها و در کل کشور، تمام بردارهای نیرو در هر دو سطح خرد و کلان به سمت تحقق هدف‌ها جهت‌گیری می‌شوند و هم‌افزایی و تضایف حاصله، به اعتلای کارآمدی و اثربخشی و در نتیجه توسعه یکپارچه و هماهنگ جامعه در حوزه‌های گوناگون سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و محیطی منجر می‌شود.

با توجه به مفاد تعاریف یادشده، چنانچه وضعیت کشورهای جهان را از منظر درجه توسعه‌یافتگی بر روی پیوستاری قرار دهیم که یک قطب آن مریتوکراسی یا شایسته‌سالاری و قطب دیگرش کاکستوکراسی یا ناشایسته‌سالاری باشد، مشخص می‌شود که کشورهایی که در حول و حوش قطب مریتوکراسی قرار گرفته‌اند از درجه توسعه‌یافتگی بالاتری برخوردارند. این اصل در تمام سازمان‌ها و به‌ویژه در دانشگاه‌ها نیز صادق است.

مهم‌ترین دغدغه‌ای که در مورد استقلال دانشگاه‌ها ممکن است مطرح شود پایین آمدن کیفیت است که با رعایت دقیق پیش‌شرط اساسی شایسته‌سالاری در تمام سطوح و رده‌های دانشگاهی مرتفع خواهد شد. تشکل‌های دانشگاهی می‌توانند با حضور مؤثر و مسئولانه در فضای دانشگاه از یک‌سو بر شفافیت فرایند انتخاب‌ها تأکید کنند و از سوی دیگر، با چشم و گوش باز، نقش نظارت و مراقبت بی‌طرفانه را ایفا نمایند.

## نتیجه‌گیری

با مرور مجدد محتوای وظایف انجمن‌های علمی و صنفی دانشگاه‌ها، متوجه می‌شویم که اغلب تشکل‌های دانشگاهیان که در حقیقت محل تجمع و تبادل نظر کنشگران علمی کشور به حساب می‌آیند، تاکنون نتوانسته‌اند به وظایف خود به‌درستی عمل کنند. کمتر انجمن علمی‌ای را سراغ داریم که وظایف برشمرده را با کیفیت قابل قبول انجام داده باشد. مجامع صنفی نیز به‌ندرت توانسته‌اند بخش محدودی از وظایف محوله را به انجام برسانند. جدی نگرفتن اهمیت تشکل‌ها از جانب دانشگاهیان باعث شده که حتی چنانچه آنان بنابر ملاحظات هم‌عضویت در تشکل‌های علمی یا صنفی را بپذیرند،

فعالیت‌های دیگر خود را بر حضور مؤثر و تلاش هدفمند در این تشکل‌ها مرجح بدانند.

یافته‌های یک پژوهش علمی که در این باره صورت گرفته حاکی از آن است که انجمن‌های علمی در ایران فاصله زیادی با اهداف استراتژیک خود دارند و عملکرد و یا نقش علمی و صنفی آن‌ها بسیار ضعیف بوده است (عبداللهی و ساعی، ۱۳۸۴). در پژوهش دیگری درباره انجمن‌های علمی مشخص گردیده که فقط بخش کوچکی از اعضای انجمن‌ها در جلسات، حضور مستمر دارند و در واقع انجمن بر محور چند نفر محدود می‌چرخد. بنابر یافته‌های این پژوهش، احساس تعلق به اجتماع علمی هنوز گسترده و نیرومند نیست (ملک و ساروخانی، ۱۳۸۷). همواره چه قبل و چه پس از انقلاب، نوعی نگاه بر سیاست‌گذاری رسمی غالب بوده که در آن جایگاهی برای نهادهای غیررسمی از جمله انجمن‌های علمی و اجتماع علمی وجود نداشته است (همان منبع). در پژوهشی دیگر مشخص شده که همکاری اندکی میان انجمن‌های علمی و سازمان‌های دولتی وجود دارد (کزازی، ۱۳۸۵). این موضوع نیز تأیید مجددی بر عدم استفاده از پتانسیل ارزشمند انجمن‌های علمی است. این شواهد حاکی از پایین بودن میزان سرمایه اجتماعی در کشور است. به نظر ما اگرچه ایجاد تشکل‌ها تا حدود زیادی تابعی از سرمایه اجتماعی در جامعه است، اما به نوبه خود می‌تواند در افزایش سرمایه اجتماعی نیز مؤثر واقع شود. از این رو اتخاذ تدابیری به منظور ایجاد بستر مناسب برای تشکیل و تداوم فعالیت آن‌ها ضروری است.

### پیشنهادها

به منظور ارتقای وضعیت تشکل‌های علمی و صنفی پیشنهادهایی مطرح می‌شوند. امید است با کاربست این پیشنهادها، کارآمدی آن‌ها بهبود یابد و با تأثیرگذاری مثبت بتوانند استقلال دانشگاه‌ها را تسهیل نمایند.

### ۱. اولویت‌دهی به شایستگان

عبور از نظام مبتنی بر کاکيستوكراسی و گزينش‌های دلبخواهی مسئولان و تلاش برای پياده‌سازی نظام شايسته‌سالاری در تمام‌رده‌های گوناگون نهاد‌های آموزش عالی و دانشگاهی شديداً توصیه می‌شود. در چنین صورتی، در استخدام، ارتقا و اعطای امتیازات شغلی، لیاقت و شایستگی افراد ملاک انتخاب قرار می‌گیرد، جایی برای خودماني سازی باقی نمی‌ماند و ملاک اصلی و تعیین‌کننده برای گزينش‌ها، صرفاً تطابق شرایط شغل با ویژگی‌های شاغل خواهد بود. پیش‌نیاز اساسی استقلال دانشگاهی انتخاب تمام ورودی‌های نظام دانشگاه اعم از دانشجو، کارمند و استاد بر مبنای شايسته‌سالاری است. بدیهی است که رعایت این امر مهم در انتخاب اعضای تشکل‌های دانشگاهی نیز ضرورتی انکارناپذیر است.

### ۲. شبکه‌سازی

استقرار نظام سیاست‌گذاری شبکه‌ای و برقراری ارتباط بین اتحادیه‌ها، فدراسیون‌ها و کنفدراسیون‌ها در سراسر کشور یک اقدام زیربنایی و اساسی است. از طریق بسط تشکل‌های علمی و صنفی دانشگاهیان (دانشجو، کارمند و استاد)، فعالیت‌های متفرق و پراکنده آنان در سراسر کشور جهت‌گیری و هدفمند می‌شود و در اقدامات جمعی آنان تضایف و هم‌افزایی پدید می‌آید. از این طریق دانشگاهیان خواهند توانست در پرتو اتحاد و همبستگی در سطح گسترده‌تری برای احقاق حقوق خویش اقدام نمایند و در شکل‌دهی به قوانین و مقرراتی که دامنه برد آن‌ها بر سرنوشت کاری آنان اثر می‌گذارد صدایی داشته باشند.

### ۳. حضور در عرصه‌های تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری

میزان حضور جامعه دانشگاهی در عرصه‌های تصمیم‌گیری در کشور ما بسیار ناچیز است. این معضل تبعات منفی خود را بروز داده و باعث شده که از توانمندی‌ها و قابلیت‌های فکری و عملی اعضای هیأت‌علمی استفاده بایسته به عمل نیاید و از این جهت جامعه ما دچار خسران شود. امروز شایسته نیست که مدیریت انتصابی به تنهایی

توجیه‌کننده حق تصمیم‌گیری انحصاری باشد. با توجه به نگرش نظام‌مند، دامنه برد تصمیماتی که در سطوح مدیران اتخاذ می‌شود بر تمام عوامل متشکله نظام اثر می‌گذارد و به این ترتیب مشارکت نمایندگان همه عوامل مربوط در فرایند تصمیم‌گیری ضرورت می‌یابد. حضور نمایندگان تشکل‌های علمی و صنفی در آن دسته از شوراهای تصمیم‌گیری که در نهادها و وزارتخانه‌های مرتبط با امور دانشگاه‌ها تشکیل می‌شوند بسیار ضروری است. از این طریق زمینه مناسبی برای طرح دیدگاه‌ها و نظرات دست‌اندرکاران واقعی و صاحبان اصلی محیط‌های علمی در عرصه‌های تصمیم‌گیری فراهم می‌شود و تصمیمات متخذه با شرایط واقعی و با اقتضای موقعیت هماهنگ‌تر خواهند بود. بدیهی است که تبعات مثبت چنین تصمیماتی بر تبعات منفی و ناخواسته آن‌ها فزونی می‌گیرد و احتمال پذیرش، پیاده‌سازی و اجرای آن‌ها نیز افزایش می‌یابد.

#### ۴. فعال‌تر شدن دانشگاهیان

نیروی محرکه اولیه با ایجاد و تقویت انگیزه فعالیت در اعضای هیأت‌علمی پدید می‌آید. تجربه نشان داده است که استادان دانشگاه‌ها بیشتر از آنکه فعال باشند، منفعل‌اند و منتظرند تا دیگران برایشان تصمیم‌گیری کنند. درحالی‌که همواره نمی‌توان چشم به تلاش‌های دیگران دوخت. حتی توکل هم پیش‌نیاز دارد و نمی‌توان صرفاً در انتظار نزول آلاء و نعمات آسمانی ماند. سرنوشت هیچ گروهی تغییر نمی‌کند مگر این که خود آن گروه واقعاً اراده کند. حرکتی باید تا برکتی آید، کوششی باید تا جوششی زاید.

#### ۵. ایفای نقش مطالبه‌گری

مسئول یعنی کسی که مورد سؤال واقع می‌شود و در قبال مسئولیت محوله، ملزم به پاسخگویی است. اصولاً در جامعه ما به این امر مهم چندان بهایی داده نمی‌شود. اغلب ما از بیم انگ سیاسی خوردن و به مخالف و یا از آن ترسناک‌تر به برانداز متهم شدن، مهر سکوت بر لب می‌زنیم و جرأت طرح سؤال را نداریم. انجمن‌های علمی و صنفی می‌توانند به‌عنوان یک موجودیت مستقل از یک‌سو وظیفه مطالبه‌گری را در جامعه دانشگاهی بر عهده گیرند و از سوی دیگر در فرایند راه‌حل‌یابی به مسئولان و

کارگزاران آموزش عالی مدد رسانند. بدیهی است که مسئولان این تشکل‌ها نیز به‌نوبه خود باید پاسخگوی عملکردها یا سوء عملکردهای خود باشند.

#### ۶. بسط اختیارات دانشگاه‌ها

نهاد دانشگاه بنیادی‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین نقش را در روند توسعه کشور ایفا می‌کند زیرا خروجی‌های آنورودی‌های سایر نظام‌های موجود در کشور را تشکیل می‌دهند. دانشگاه موظف است با آموزش‌های مؤثر، ویژگی‌هایی چون توانایی تفکر، ایجاد تغییر، نوآوری و خلاقیت را در دانشجویان تقویت کند و خلاصه، انسان‌های تراز توسعه را بیرواند. از این‌رو دانشگاه‌های ما باید از دانش و خرد، بینش و بصیرت و به‌ویژه از اختیارات کافی برای انجام این مهم برخوردار بوده و استقلال موردنیاز را داشته باشند تا بتوانند تغییرات موردنیاز را در ساختارها و فرایندهای خود به‌موقع اعمال کنند و منافع ملی جامعه را محقق سازند. استقلال دانشگاه‌ها موجب رهایی از خصلت‌های منفی دیوان سالارانه شده و به گسترش تفکر رقابتی در جامعه علمی و در نهایت به ارتقای کیفی دانشگاه‌ها منجر خواهد شد. تشکل‌های دانشگاهی نیز در این میان به مراقبه و نظارت مؤثر می‌پردازند تا کسی پای از گلیم خویش بیرون نهد. گلیمی که انتظار می‌رود تاروپودش با علم و اخلاق تنیده شده و به سمت منافع ملی کشور گسترده شده باشد.

#### ۷. احتراز از سیاسی‌کاری

دانشگاه برای گروه‌های فشار و ذی‌نفوذ جذابیت خاصی دارد و هر یک می‌کوشند تا آن رابه‌سوی خود بکشانند. استفاده ابزاری از جایگاه و اهالی دانشگاه برای کسب منافع شخصی و گروهی و تلاش برای خودی و نا خودی کردن فضای علمی، امری مذموم و ناپسند قلمداد می‌شود. دانشگاهیان باید استقلال خود را در قبال دولت و سایر گروه‌های ذی‌نفوذ حفظ نمایند. از هرگونه باندهبازی و کشاکش‌های دسته‌ها و گروه‌های مختلف پرهیز کنند و هیچ نوع اختیاری را بدون رعایت اصل شایسته‌سالاری به کسی تفویض ننمایند. نباید به هیچ گروه یا جریان سیاسی اجازه دهند تا آن‌ها را بازیچه خود



قرار داده و فضای علمی دانشگاه را مکدر سازند. تشکل‌های دانشگاهی می‌توانند با حضور، مشارکت و نظارت آگاهانه در این زمینه مؤثر واقع شوند. مراقبت از حریم دانشگاه را سرلوحه هدف‌های خود قرار دهند و از هرگونه حریم دری و هتک حرمت نهاد دانشگاه ممانعت نمایند. برای حفظ و استقرار آرامش در محیط دانشگاهی بکوشند و تا جایی که می‌توانند روحیه همکاری جمعی و تلاش برای تحقق منافع ملی را تقویت نمایند.

#### ۸. تقویت نقش تشکل‌ها در مراقبت از کیفیت

در صورتی که به دانشگاه‌ها استقلال عمل داده شود، برای احراز اطمینان از کیفیت کار دانشگاه‌ها، ارگان‌های عالی‌ای از قبیل شورای عالی هیأت‌های امنای دانشگاه‌ها می‌توانند استانداردهای کیفیت در فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی را مشخص نمایند و تشکل‌های دانشگاهی هم در امور مربوط به ارزیابی کیفی، مشارکت و همکاری کنند. چنانچه تشکل‌ها از مشروعیت و مقبولیت بالایی در بین دانشگاهیان برخوردار باشند و اعتبار آن‌ها در جامعه دانشگاهی مسجل شود، اثربخشی ارزیابی‌های آن‌ها نیز ارتقا می‌یابد.

#### ۹. تأمین مالی

یکی از وظایف مهم دولت تأمین مالی دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی برای تحقق منافع ملی کشور است. البته این موضوع توجیه‌کننده دخالت در امور دانشگاه نیست. دولت به اعتبار وظایف و مسئولیت‌هایش در قبال جامعه و همچنین به علت در اختیار داشتن منابع مالی، مکلف است در راه پیشرفت تشکل‌های علمی و صنفی تلاش و هزینه کند. البته ممکن است چنین استدلال شود که هر نوع حمایتی، دخالت را در پی دارد. ما بر این باوریم که این نظر در همه موارد مصداق ندارد و کمک‌های دولت دلیل موجهی برای دخالت در امور تشکل‌ها نیست. این تشکل‌ها همانند پلی بین دانشگاهیان و سایر بخش‌های جامعه عمل کرده و به‌عنوان بازوی همراه و مُعین می‌توانند بار کاری دولت‌ها را سبک‌تر کنند. با اختصاص بودجه کافی و درخور شأن به این نهادها، آن‌ها

خواهند توانست علاوه بر انجام شایسته وظایف و مسئولیت‌های خود، مددکار واقعی دولت نیز باشند.

## منابع

- اساسنامه نمونه انجمن‌های علمی، کمیسیون انجمن‌های علمی ایران، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، [www.isacmsrt.ir](http://www.isacmsrt.ir).
- امینی، حجت‌الاسلام. (۱۳۸۳)، پیام حوزه، شماره‌های ۴۱ و ۴۲. قم، ایران.
- زاهدی، شمس‌السادات. (۱۳۹۵)، توسعه پایدار جامع، با تأکید بر مدیریت و کارآفرینی سبز، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.
- زاهدی، شمس‌السادات. (۱۳۹۲)، گونه‌شناسی نظام‌های حکومتی و مدیریتی، انتشارات مهکامه، تهران، ایران.
- صباغیان، علی. (۱۳۸۶)، دین و اندیشه، همشهری آنلاین، کد مطلب: ۲۱۰۳۸.
- عبداللهی، محمد. (۱۳۸۱)، عملکرد انجمن‌های علمی در زمینه ترویج و توسعه علم و اخلاق، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره ۵، شماره ۲.
- عبداللهی، محمد؛ ساعی، علی. (۱۳۸۴)، تحلیل جامعه‌شناختی دموکراتیزاسیون در ایران، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره ۶، شماره ۳، تهران، ایران.
- قاسمی، مجید. (۱۳۹۴)، "جایگاه انجمن‌های علمی در تحقق سیاست‌های کلی نظام"، همایش انجمن‌های علمی در برنامه ششم توسعه، دانشگاه خاتم، ایران.
- کزازی، ابوالفضل. (۱۳۸۵)، پژوهشی درباره عملکرد انجمن‌های علمی در ایران، فصلنامه انجمن علوم مدیریت، سال اول، شماره ۱، تهران، ایران.
- کمیسیون انجمن‌های علمی ایران، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری،  
- [www.isacmsrt.ir](http://www.isacmsrt.ir)

- ملک، حسن؛ ساروخانی، باقر. (۱۳۷۸)، تحلیل جامعه‌شناختی نقش انجمن‌های علمی در فرایند سیاست‌گذاری آموزشی و پژوهشی کشور، پرتال جامع علوم انسانی،  
<http://ensani.ir/fa/content/90358/default.aspx>

- Babalola J. B., etal. (2007). “*University autonomy and financial reforms in Nigeria: Historical background, issues and recommendations from experience*”, Quoted from Ekundayo and Adedokun, Opcit.
- Ekundayo, H. T., and Adedokun, M. O. (2009). *The unresolved issues of university autonomy and academic freedom in Nigerian universities*, University of Ado-Ekiti, Nigeria.
- Hagg, Ingemund. (2009). *Academic freedom and university autonomy necessary in the liberal open society*, Sweden.
- Merriam-Webster’s Collegiate Dictionary. (2000). Tenth Edition, Merriam-Webster, Incorporated, Springfield, Massachusetts, USA.
- Parhisgar, K. and Parhisgar S. (2007). Comparative strategic positioning of four academic administrative models: *bureaucracy, technocracy, meritocracy, kakistocracy*, *Competition Forum*, Vol. 5, 1: ABI. Inform Global, pp. 15-20.
- Random House Dictionary. (2009). *Random House Inc.*
- The American Heritage, Dictionary of the English Language. (2009). Fourth Edition, Houghton Mifflin Company.
- [www.quotationspage.com/quote/41290.html](http://www.quotationspage.com/quote/41290.html).

۲۲۰ مجموعه مقالات همایش ملی استقلال دانشگاه‌ها...

## اقتصاد دانش، نقش دولت، بازار و نهادها

سعید مشیری<sup>۱</sup>

### چکیده

دانش به مفهوم عام هر دو ویژگی کالای عمومی یعنی انحصار ناپذیری و رقابت ناپذیری را دارد. به عبارت روشن‌تر، برخلاف کالاهای خصوصی، تولید و اشاعه دانش را نمی‌توان منحصر به افراد یا گروه‌های خاصی کرد و استفاده از دانش توسط افراد مانع استفاده دیگران نمی‌شود. هم‌چنین، کسب دانش علاوه بر آثار مثبت فردی، آثار مفید اجتماعی نیز در سطح کل جامعه دارد و بنابراین تولید آن موجب افزایش سطح رفاه اجتماعی می‌شود. با توجه به این که تولید و اشاعه دانش در جهان در جوامع خاصی متمرکز شده است، عوامل تعیین‌کننده تولید دانش یکی از زمینه‌های پژوهش در علوم اجتماعی به ویژه در دهه‌های اخیر بوده است. در جوامع مدرن، تولید مستمر دانش نیاز به ایجاد سیستم انگیزشی مناسب دارد تا افراد و بنگاه‌ها ترغیب به سرمایه‌گذاری در آن شوند. از آنجا که رضایتمندی فردی و اجتماعی و سودآوری از عوامل مهم سیستم انگیزشی هستند، تولید مستمر دانش به عنوان کالای عمومی در سیستم بازار با چالش‌های جدی مواجه خواهد شد. در این مقاله، چالش‌های

نهادهای دولت و بازار در تخصیص منابع برای تولید دانش بررسی می‌شوند. همچنین با توجه به نقش مؤثر دانشگاه‌ها در تولید دانش، جایگاه و سازماندهی نظام دانشگاهی با هدف تولید دانش نیز بررسی می‌شود. نتیجه‌گیری اصلی مقاله این است که با توجه به ویژگی‌های پیچیده دانش، تولید مستمر آن نیاز به طراحی مناسبی با همکاری دولت، بازار و نهادهای عمومی و خصوصی دارد.

## ۱. مقدمه

از دیدگاه اقتصادی، دانش<sup>۱</sup> دیگر به صورت سنتی آن‌که یک مفهوم ارزشی و معنوی که در اختیار افراد خاصی قرار دارد تعریف نمی‌شود، بلکه می‌توان آن را به عنوان یک کالای اقتصادی در نظر گرفت که وضعیت عرضه و تقاضای آن با مدل‌های اقتصادی قابل ارزیابی است. بنابراین، اقتصاد دانش عوامل تعیین‌کننده تقاضا و عرضه دانش به صورت منظم و مستمر در جامعه و ویژگی‌های ساختار بازار آن را بررسی می‌کند. اقتصاد دانش همچنین نقش سیاست‌ها در توسعه دانش و اهمیت آن در رفاه اجتماعی و رشد اقتصادی کشورها را ارزیابی می‌کند. شاید بتوان دلیل تاریخی تغییر نگرش به دانش از حالت سنتی آن به صورت یک کالای اقتصادی را تحول در مدل‌های رشد و توسعه اقتصادی کشورها دانست. مدل‌های اولیه رشد اقتصادی، عامل اصلی رشد اقتصادی یک کشور در بلندمدت را رشد فناوری تشخیص می‌دادند. استدلال مدل‌های فوق به این

---

۱- دانش می‌تواند مفهومی عام و کلی داشته باشد، مانند دانش تهیه غذای خاص، یا به صورت تخصصی تعریف شود، مانند علوم تخصصی که در دانشگاه‌ها ارائه می‌شوند. فناوری نیز نتیجه پژوهش‌های علمی است که کاربردهای خاص اقتصادی و اجتماعی دارد. همچنین دانش می‌تواند به صورت ضمنی یا کدبندی شده و قابل انتقال باشد. دانش ضمنی معمولاً همراه با مهارت‌های فردی است و انتقال عمومی آن نیز به راحتی صورت نمی‌پذیرد، زیرا همه جزئیات آن قابل ارائه به صورت منظم و در شکل‌های استاندارد مانند کتاب و مقاله نیست. انتقال دانش ضمنی معمولاً به صورت فردی و در فرایند استاد-شاگردی طی زمان منتقل می‌شود. دانش کدبندی شده، برعکس، قابل ثبت و انتقال عمومی است. در این مقاله، منظور از دانش، دانش تخصصی کدبندی شده یعنی علوم دانشگاهی است که قابلیت انباشت و انتقال در سطح وسیع را دارد.

صورت است که رشد عوامل تولید فیزیکی مانند نیروی انسانی و سرمایه هر چند می‌تواند منجر به رشد اقتصادی شود، اما آثار آن در بلندمدت به علت قانون بازدهی نزولی<sup>۱</sup> کاهش یافته و اقتصاد پس از رسیدن به تعادل کامل و استفاده از تمام ظرفیت‌ها در مسیر رشد قبلی قرار خواهد گرفت. به عبارت دیگر، افزایش منابع فیزیکی در اقتصاد می‌تواند با ایجاد رشد موقت سطح درآمد ملی را افزایش دهد ولی نمی‌تواند به عنوان موتور محرک رشد اقتصادی در بلندمدت عمل کند. بنابراین، رشد اقتصادی بلندمدت تنها با رشد فناوری که ظرفیت‌های جدیدی را از طریق افزایش بهره‌وری نهاده‌های تولید ایجاد می‌کند امکان‌پذیر خواهد بود.

از آنجا که فناوری بر پایه دانش استوار است و دانش به عنوان یک کالای عمومی هنگامی که عرضه شود در دسترس عموم قرار خواهد گرفت، نتیجه منطقی مدل‌های کلاسیک رشد اقتصادی این است که همه کشورها در بلندمدت باید به صورت همگرا رشد کرده و تفاوتی بین آن‌ها وجود نخواهد داشت. بدیهی است که چنین پیش‌بینی‌ای حداقل در سده‌های اخیر در جهان رخ نداده و فاصله کشورها از لحاظ رشد اقتصادی و سطح رفاه اجتماعی زیادتر نیز شده است. در واقع، اگر بخواهیم این مدل را با واقعیت‌های موجود کشورهای جهان تطبیق دهیم، باید علت تفاوت در عملکرد اقتصادی کشورهای جهان در بلندمدت را به تفاوت در رشد فناوری آن‌ها نسبت دهیم. سؤالی که این مدل مطرح می‌سازد این است که چرا فناوری در برخی از کشورها رشد کرده در برخی دیگر تغییر چندانی نمی‌کند. به عبارت دیگر، چرا کشورهای فقیر و کمتر توسعه‌یافته در ایجاد و رشد فناوری‌های جدید به‌طور سیستماتیک موفق نیستند و یا چرا فناوری در برخی کشورها رشد کرده و در برخی دیگر رشد نمی‌کند. این سؤالات، اقتصاددانان را به سمت مدل‌سازی فناوری و دانش به صورت کلی‌تر هدایت کرد. در

---

۱- قانون بازده نزولی به این معنی است که بازدهی یک نهاده تولید (مانند نیروی کار) در صورت افزایش آن در فرایند تولید، به شرط ثابت بودن سایر نهاده‌ها، کاهش می‌یابد.

این مدل‌ها، عوامل تعیین‌کننده دانش و فناوری مورد کنکاش قرار می‌گیرند تا بتوان به درک مشخصی از چگونگی رشد و توسعه اقتصادی کشورها و علت تفاوت در عملکردهای بلندمدت آنان رسید.

## ۲. ویژگی‌های دانش

از دیدگاه اقتصادی، می‌توان چگونگی ایجاد و رشد بازارهای مختلف را در چارچوب مدل‌های اقتصادی ارزیابی کرد. بازارها نه تنها شامل کالاهای اقتصادی هستند بلکه می‌توانند کالاهای غیراقتصادی مانند مسائل اجتماعی و حتی روابط شخصی را نیز تحت پوشش قرار دهند. به‌عنوان نمونه، می‌توان در کنار اقتصاد مالی و پولی، اقتصاد توسعه و اقتصاد انرژی، از اقتصاد خانواده، اقتصاد محیط‌زیست، اقتصاد هنر و اقتصاد دوست‌یابی و شبکه‌های اجتماعی نیز نام برد. درمورد دانش نیز هرچند که یک کالای اقتصادی به شکل مرسوم آن نیست، اما می‌توان با بررسی ویژگی‌های خاصی که دارد، عوامل تعیین‌کننده و نحوه شکل‌گیری و رشد آن را با کمک مدل‌های اقتصادی تجزیه و تحلیل کرد.

به‌طورکلی می‌توان کالاها را به دو گونه تقسیم کرد: کالاهای خصوصی و کالاهای عمومی. ملاک این تقسیم‌بندی درجه انحصار پذیری و رقابت‌پذیری کالاها است. به‌طور روشن‌تر، استفاده از کالاهای خصوصی را می‌توان منحصر به افراد یا بنگاه‌های خاصی کرد، یعنی عرضه‌کننده کالای خصوصی قادر است استفاده از کالا را منحصر به فرد یا بنگاهی کند که آن را خریداری کرده است. بیشتر کالاهایی که در اقتصاد وجود دارند مانند: سیب، کامپیوتر، اینترنت، یا خدمات وکالت، کالاهای خصوصی به شمار می‌آیند. برعکس، استفاده از کالاهای عمومی را، نمی‌توان در انحصار افرادی که هزینه آن را پرداخته‌اند قرار داد. به‌عبارت‌دیگر، هنگامی که یک کالای عمومی عرضه شد، امکان استفاده از آن برای تمام افراد و بنگاه‌ها، چه هزینه آن را پرداخت کرده باشند و چه پرداخت نکرده باشند، وجود خواهد داشت. به‌عنوان نمونه، هنگامی که



هوای مطبوع و پاک ناشی از ایجاد یک پارک در یک منطقه تولید می‌شود، تمام افرادی که در همسایگی آن پارک قرار دارند، اعم از این که در هزینه ایجاد پارک مشارکت کرده باشند یا خیر، از آن بهره‌برداری خواهند کرد. دومین ویژگی کالای خصوصی، رقابت‌پذیری آن است. رقابت‌پذیری به این معنی است که استفاده یک فرد از یک کالا، منجر به محرومیت افراد دیگر از استفاده از آن کالا خواهد شد. به عبارت دیگر، رقابتی بین استفاده‌کنندگان از کالا وجود دارد. ماهی در اقیانوس، هرچند قابلیت انحصار ندارد، یعنی همه می‌توانند آزادانه به آن دسترسی داشته باشند، اما هنگامی که یک ماهی گرفته شد، دیگر نمی‌تواند در اختیار سایرین قرار گیرد. کالاهای عمومی، برعکس کالاهای خصوصی، رقابت‌پذیر نیستند، یعنی استفاده یک فرد از یک کالا، تأثیری در استفاده افراد دیگر از آن کالا نخواهد داشت. به عنوان نمونه، هنگامی که یک برنامه رادیویی پخش می‌شود، استفاده یک فرد از آن برنامه، مانع استفاده دیگران از آن برنامه نخواهد شد، یعنی تمام افرادی که در معرض برنامه رادیویی قرار دارند، قادر خواهند بود از آن به طور همزمان استفاده کنند. به این ترتیب، می‌توان تمام کالاها را با توجه به درجاتی که از این دو ویژگی برخوردارند تقسیم‌بندی نمود. کالای عمومی، کالایی است که هر دو ویژگی غیر انحصاری و غیررقابتی بودن را دارا است. نمونه‌های مشخص کالاهای عمومی، امنیت عمومی یا چراغ‌های خیابانی هستند که نمی‌توان استفاده از آن‌ها را منحصر به افراد خاصی که قیمت آن‌ها را پرداخته‌اند نمود و استفاده از آن‌ها مانع استفاده دیگران از آن‌ها نمی‌شود. بنابراین، دانش را نیز می‌توان به عنوان یک کالای عمومی در نظر گرفت، زیرا هنگامی که دانش جدیدی تولید شود، به سختی می‌توان استفاده از آن را منحصر به افراد یا گروه‌های خاصی نمود، مگر آن‌که مقررات محدودکننده خاصی برای استفاده از دانش جدید برقرار شود. هم‌چنین، استفاده یک فرد از دانش جدید، مانع استفاده دیگران از آن نخواهد شد، یعنی دانش یک کالای رقابت‌ناپذیر است.

دانش با اطلاعات نیز تفاوت دارد. اطلاعات مجموعه‌ای از کدهایی است که انباشته‌شده و به راحتی و با هزینه کم قابل انتقال هستند. در گذشته، بیشتر نظام‌های

آموزشی بر یادگیری و انباشت اطلاعات متمرکز بودند و معیار کسب دانش، اندوختن اطلاعات بیشتر بود. در نظام‌های آموزشی نوین، به دانش به‌عنوان ظرفیت شناختی توجه می‌شود که به افراد قابلیت تجزیه و تحلیل و درک علمی از مسائل پیرامون خود را می‌دهد. تفاوت بین دانش و اطلاعات به‌ویژه در دهه‌های اخیر که فناوری اطلاعات و ارتباطات هزینه انباشت و انتقال اطلاعات را به‌طور چشمگیری کاهش داده، روشن‌تر شده است. بازتولید اطلاعات توسط ماشین‌های نسخه‌برداری با هزینه‌های بسیار کم امکان‌پذیر است، اما بازتولید دانش از فرایند پیچیده و طولانی و پرهزینه‌ای برخوردار است (Foray, 2004).

ویژگی دیگر دانش، که آن را با سایر کالاهاى عمومی متمایز می‌سازد، انباشتگی آن است. تولید دانش جدید، همیشه بر پایه دانش قبلی انجام می‌شود و یک پیوستگی در فرایند تولید دانش وجود دارد. به‌عنوان نمونه، ایجاد یک پارک و هوای مطبوع آن یک کالای عمومی است، ولی منحصر به همان پارک است و در ایجاد پارک‌های دیگر تأثیری ندارد. درحالی‌که دانش ایجاد پارک، به‌گونه‌ای که کارایی آن بیشتر شود، در ایجاد پارک‌های بعدی در طول زمان تأثیر دارد. به‌عبارت‌دیگر، کالاها، به‌ویژه کالاهاى فیزیکی، از ویژگی استهلاک برخوردارند، ولی دانش، حتی اگر دوره خود را سپری کرده باشد، به‌طور پیوسته مورد استفاده قرار گرفته و در پیدایش دانش جدید مؤثر است. در واقع، هرچه استفاده از دانش بیشتر شود، شرایط زایش دانش جدید نیز بیشتر خواهد شد. این ویژگی، دانش را از سایر منابعی که در دسترس عام قرار دارند متمایز می‌سازد. به‌عنوان نمونه، اگر منبعی عمومی در دسترس آزاد همگان باشد، استفاده بیش‌ازحد از آن موجب نابودی آن منبع خواهد شد. این ویژگی به تراژدی منابع عمومی مشهور است. دسترسی آزاد به دانش، نه‌تنها منجر به تراژدی منابع عمومی<sup>۱</sup> نمی‌شود، بلکه منبع اولیه را تقویت نیز می‌کند.

---

## 1. Tragedy of Commons

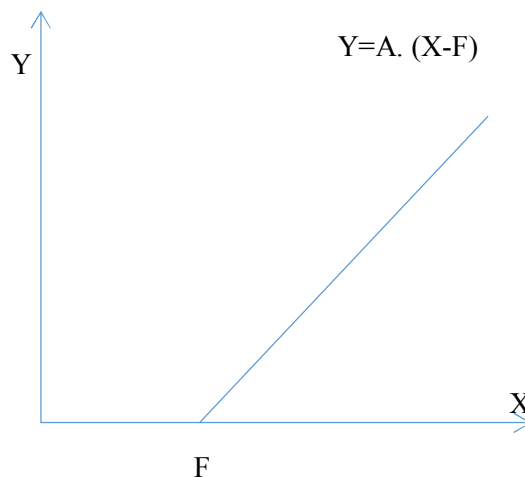
ویژگی پیوستگی و انباشت دانش، نکته بسیار مهمی در فهم چگونگی رشد منظم دانش و فناوری در کشورهای توسعه‌یافته و رکود آن در سایر کشورها از جمله کشور ما می‌تواند باشد. جوامعی که توانسته‌اند به ثبت و اشاعه منظم دانش، صرف‌نظر از وقایع روزمره سیاسی، پردازند، به‌طور طبیعی در مسیر رشد دانش و نوآوری قرار گرفته‌اند. برعکس، جوامعی که دانش در آن‌ها به‌صورت تصادفی و موردی توسط افراد خاصی و در مراحل از تاریخ شکل گرفته ولی به علت سیستماتیک نبودن آن تداوم نیافته است، نتوانسته‌اند از سرمایه ایجاد شده بهره‌برداری مناسبی در جهت رشد و توسعه بلندمدت خود داشته باشند. به‌عنوان نمونه، در تاریخ ایران، شاهد دانشمندان زیادی در دوره‌های گذشته بوده‌ایم، اما متأسفانه جریان فراگیری دانش و تولید آن به‌صورت نظام‌مند و مستمر تداوم نیافته است. برعکس، در کشورهای توسعه‌یافته امروزی، که از دانش دانشمندان جهان از جمله ایران نیز بهره‌برده‌اند، توانسته‌اند جریان ایجاد دانش را به‌صورت پیوسته سازماندهی کرده، دانش جدید را بر پایه‌های دانش قبلی استوار سازند.

### ۳. تابع تولید دانش

تولید دانش با انجام پژوهش صورت می‌گیرد. پژوهش می‌تواند حین انجام کار و یا جدای از آن باشد. در واقع، یادگیری حین انجام کار یکی از ابعاد مهم کسب دانش است که در مدل‌های اقتصادی به آثارخارجی مثبت سرمایه نسبت داده می‌شود. در واقع، وجود سرمایه فیزیکی مانند ماشین‌آلات و کار کردن با آن می‌تواند به کسب دانش جدید منجر شود. به‌عبارت‌دیگر، سرمایه نه‌تنها نقش مستقیمی به‌عنوان عامل تولید در تولید دارد، بلکه به‌طور غیرمستقیم از طریق کمک به کسب دانش نیز تولید را افزایش می‌دهد (Arrow, 1962). فرایند اصلی ایجاد دانش از طریق پژوهش جدا از تولید صورت می‌گیرد زیرا پژوهشگران می‌توانند فارغ از درگیری‌ها و قیدهای موجود در

فرایند تولید جاری، به نوآوری و کشف روش‌ها و حقایق نوین پردازند. نهاده‌های تولید دانش جدید نیروی انسانی و سرمایه در کنار سطح دانش موجود هستند. هر چه نهاده بیشتر و باکیفیت بالاتری برای تولید دانش اختصاص داده شود، احتمال دستیابی به دانش جدید نیز بیشتر خواهد شد. البته، اختصاص نیروی انسانی و سرمایه بیشتر برای تولید دانش، به معنی اختصاص کمتر آن‌ها به تولید کالاها و خدمات که مورد نیاز جاری مصرف‌کنندگان است می‌باشد. دولت‌ها و سرمایه‌گذاران باید بین تولید بیشتر کالاها و خدمات جاری و تولید دانش که به معنی تولید کمتر کالا است انتخاب مناسبی داشته باشند. تمرکز بر تولید جاری به معنی غفلت از نوآوری‌های مهم و اساسی است و پایداری سیستم اقتصادی را متزلزل می‌کند، زیرا امکان تولید بهتر و بیشتر در آینده وجود نخواهد داشت. از سوی دیگر، تمرکز بر تولید دانش به معنی صرف نظر کردن از رفاه فعلی به علت کاهش تولید کالاها و خدمات مصرفی است. در حالت تعادل، تخصیص منابع بین تولید کالا و تولید دانش به صورتی انجام می‌شود که بازدهی نهایی عوامل در هر دو بخش یکسان باشد (Jones and Vollrath, 2013).

تابع تولید دانش را می‌توان به صورت ساده با شکل زیر توضیح داد:



تابع تولید به صورت  $Y=A(X-F)$  تعریف شده است که در آن  $Y$  نمایانگر تولید دانش جدید،  $A$  عامل برون‌زایی که موجب انتقال دانش از یک سطح به سطح دیگری می‌شود،  $X$  نیروی کار، و  $F$  هزینه ثابت است. طبق این تابع تولید، برای تولید دانش جدید، حداقل نیاز به نیروی کاری برابر با مقدار  $F$  خواهد بود. پس از صرف هزینه ثابت، با افزایش نیروی کار، دانش جدید بیشتری نیز تولید خواهد شد. هزینه نهایی تولید دانش جدید برابر با  $A$  است که مقداری ثابت است. اگر نیروی انسانی بیشتری جذب بخش تولید دانش شود، محصول دانش ایجاد شده با نسبت فزاینده‌ای افزایش خواهد یافت.

با توجه به ویژگی‌های کالاهای عمومی، بازار آن‌ها به همان صورت بازارهای کالاهای خصوصی شکل نمی‌گیرد، زیرا عرضه‌کنندگان انگیزه کافی برای تولید این‌گونه کالاها نخواهند داشت. به عبارت دیگر، عرضه‌کننده کالای عمومی قادر نخواهد بود که کالای خود را به تمام استفاده‌کنندگان آن به صورت مجزا فروخته و نرخ بازگشت مناسبی به دست آورد. به عبارت دیگر، مصرف‌کنندگان از ویژگی "سواری مجانی" بهره‌مند خواهند شد، زیرا می‌توانند بدون پرداخت هزینه کالاها و به صورت مجانی از آن‌ها استفاده کنند. در چنین شرایطی، ممکن است سرمایه‌گذاری کافی برای عرضه کالاهای عمومی، در شرایطی که تقاضا برای آن وجود دارد، شکل نگیرد، زیرا تولیدکنندگان به امید ایجاد کالای عمومی توسط دیگران و استفاده از سواری مجانی وارد بازار نخواهند شد. بنابراین، تخصیص منابع برای تولید کالاهای عمومی در نظام بازار، آن‌گونه که در کالاهای خصوصی است، کارآ نیست، یعنی مقداری از تقاضای کالاهای عمومی در سطح جامعه بدون پاسخ مانده، منافع ناشی از آن برآورده نخواهد شد.

می‌توان تمایز دیگری بین کالاهای مرسوم و دانش به‌عنوان یک کالای عمومی از نظر بازدهی نسبت به مقیاس آن‌ها قائل شد. بازدهی نسبت به مقیاس در کالاهای خصوصی، معمولاً ثابت است، به این معنی که برای افزایش تولید یک کالا، نهاده‌های مورد نیاز برای تولید آن (نیروی کار و سرمایه) نیز باید به همان نسبت افزایش یابند. در مورد کالاهایی که دانش محورند، چنین وضعیتی وجود ندارد، زیرا برای تولید یک واحد بیشتر از آن کالاها، ضرورتی برای افزایش نهاده‌ها به همان نسبت نیست. به‌عنوان نمونه، نوشتن یک برنامه نرم‌افزاری تخصصی جدید، نیاز به پژوهش و نیروی انسانی بسیار دارد، اما هنگامی که برنامه نوشته شد، تکثیر آن به تعداد بسیار به صورت لوح فشرده یا از طریق اینترنت، هزینه زیادی نخواهد برد، یعنی لازم نیست دانش مربوط به برنامه نرم‌افزاری برای هر لوح فشرده مجدداً ایجاد شود. به عبارت دیگر، تولید دانش از ویژگی بازدهی افزایشی نسبت به مقیاس برخوردار است که مستلزم هزینه ثابت زیاد، ولی هزینه نهایی ناچیز است.

برای ایجاد دانش جدید، سرمایه‌گذاری زیادی به صورت اولیه، به‌ویژه از نظر نیروی انسانی، مورد نیاز است، اما هنگامی که دانش جدید تولید شد، تولید مجدد آن، به‌عنوان نمونه به صورت لوح فشرده یا کتاب، تنها نیازمند صرف هزینه بسیار ناچیزی خواهد بود. چنین ویژگی در کالاهای خصوصی می‌تواند منجر به ایجاد انحصار در بازار گردد، زیرا بنگاهی که هزینه ثابت زیادی برای تولید کالا صرف کرده است، برای پوشش هزینه‌های ثابت خود، نیاز به بازار با مقیاس بزرگی دارد. یعنی با ورود یک بنگاه به این بازار، ورود سایر بنگاه‌ها ممکن است اقتصادی نبوده و بنگاه اولیه انحصار تولید را به صورت طبیعی در دست داشته باشد. چنین وضعیتی در مورد یک کالای عمومی مانند دانش، پیچیده‌تر است، زیرا بنگاه‌ها در شرایطی که محصول تولیدی‌شان به راحتی و بدون پرداخت هزینه در اختیار همگان قرار خواهد گرفت، انگیزه‌ای برای صرف هزینه ثابت بسیار زیاد برای تولید دانش جدید نخواهند داشت. بنابراین، برای تضمین تولید دانش جدید به صورت منظم و درون‌زا در اقتصاد، باید به بنگاه‌ها اجازه تملک بر دانشی

که تولید کرده‌اند داده شود. با وجود این که وجود انحصار در بازار، موجب تخصیص ناکارآمدی منابع و کاهش سطح رفاه اجتماعی در مقایسه با شرایط رقابتی می‌شود، و به همین منظور قوانین ضدانحصار در بسیاری از کشورها برای جلوگیری از ایجاد انحصار وضع شده است، ایجاد قوانین حمایتی برای تولید دانش جدید، حق انحصاری را برای مخترعان و کاشفان ایجاد کرده است. به‌عنوان نمونه، یکی از دلایل اصلی این که شرکت‌های بزرگ داروسازی، سرمایه‌گذاری‌های هنگفتی برای کشف داروهای جدید در آزمایشگاه‌های خصوصی و یا دانشگاه‌ها انجام می‌دهند، اطمینان داشتن از حقانحصاری‌شان برای فروش داروهای جدید تا زمان خاصی است.

هم‌چنین، یکی از دلایل اختصاص بخش مهمی از سرمایه‌گذاری شرکت‌های بزرگ تولیدی مانند شرکت‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری کامپیوتر و خودروسازی به پژوهش و توسعه، وجود قوانین حمایتی از نوآوری آنان است. در واقع، قوانین حمایتی حق اختراع و حق اکتشاف، شرایط سودآوری بنگاه‌ها در صورت دستیابی به دانش جدید را فراهم می‌سازند. در چنین وضعیتی، رقابت شدیدی بین بنگاه‌ها برای نوآوری به وجود می‌آید، زیرا در صورت عقب ماندن از روند پیشرفت فناوری، به ناگزیر باید از صحنه رقابت خارج شوند. تولید دانش نیازمند ابزارهای خاصی مانند فناوری اطلاعات و ارتباطات است. استفاده از این فناوری، امکان تبادل اطلاعات در سطح وسیع و فوری با هزینه ناچیز را برای پژوهشگران فراهم می‌سازد. بنابراین، سرمایه‌گذاری در فناوری اطلاعات و ارتباطات به‌عنوان ابزار مناسبی برای کسب دانش، بسیار ضروری است. همین‌طور، با توجه به عمومی بودن دانش و قابلیت انباشتگی آن، برقراری ارتباطات و همکاری‌های گسترده جهانی برای به روزرسانی و دستیابی به دانش جدید اهمیت بسیار دارد (Quah, 1990). ارتباطات گسترده و فعال مؤسسات پژوهشی و دانشگاه‌های بزرگ جهان و همکاری‌های پژوهشگران و استادان مراکز مختلف با یکدیگر در جهت بهره‌وری بیشتر فرایند تولید دانش صورت می‌گیرد.

#### ۴. دانش و عملکرد اقتصادی

دانش و محصول آن فناوری، موتور محرک رشد اقتصادی در بلندمدت است. به عبارت دیگر، در شرایطی که اقتصاد در حالت تعادل کامل (استفاده کامل از تمام ظرفیت‌ها) است، تنها راه دستیابی به رشد اقتصادی، رشد فناوری متکی بر دانش جدید است. هنگامی که اقتصادی در حالت تعادل کامل نبوده و ظرفیت‌های بدون استفاده در آن وجود داشته باشد، استفاده از دانش موجود یا تقلید از دانش دیگران می‌تواند در رسیدن آن به تعادل کامل مؤثر باشد. در چنین شرایطی رشد موقت یا کوتاه‌مدت برای بهره‌گیری از منابع بیکار به وجود می‌آید که میزان آن بستگی به فاصله اقتصاد از وضعیت تعادل کامل آن دارد. به عبارت دیگر، هرچه فاصله عقب‌ماندگی از تعادل کامل بیشتر باشد، ظرفیت رشد بیشتری برای رسیدن به شرایط تعادل کامل وجود دارد و میزان رشد با نزدیک شدن به شرایط تعادل کامل کمتر خواهد شد. رشد اقتصادی بالای اخیر برخی کشورهای در حال توسعه مانند چین، برزیل و هند را می‌توان در این چارچوب بررسی کرد. در واقع، می‌توان پیش‌بینی کرد که رشد اقتصادی بالای این کشورها که با توجه به عقب‌ماندگی تاریخی و ظرفیت زیاد جذب آن‌ها و همچنین سیاست‌های باز و واقع‌بینانه شانبه دست آمده است، موقتی است و پس از رسیدن به شرایط تعادل کامل، به تدریج از شدت آن کاسته خواهد شد. هرچند رشد موقت در شرایط در حال گذار نیز ناشی از ایجاد دانش جدید و رشد فناوری در این کشورها است، ولی نوع دانش در این اقتصادها با دانش در اقتصادهای توسعه‌یافته متفاوت است. دانش مورد استفاده در اقتصادهای نوظهور، در واقع یادگیری و استفاده از دانش موجود در اقتصادهای پیشرو است که می‌تواند فاصله آن‌ها را تا رسیدن به تعادل کامل‌شان کوتاه‌تر کند. یکی از علت‌های اصلی رشد کم اقتصادهای پیشرو در مقایسه با برخی اقتصادهای نوظهور این واقعیت است که کشورهای پیشرو قبلاً به تعادل کامل‌شان نزدیک شده و برای تداوم رشد باید مرزهای دانش را مدام گسترش دهند. گسترش مرزهای دانش به صورت منظم و پیوسته بسیار سخت‌تر از یادگیری دانش موجود که



توسط کشورهای در حال توسعه جریان دارد، می‌باشد. برای گسترش مرزهای دانش در نظام بازار، باید محیط و نظام انگیزشی مناسبی در سطح وسیع و برای همه آحاد اقتصادی وجود داشته باشد.

## ۵. نقش دولت

با توجه به این که نظام بازار قادر به تخصیص کارآی منابع برای تولید کالاهای عمومی از جمله دانش نیست، یعنی تقاضای موجود به علت کم بودن سود تولیدکنندگان در بازار تأمین نخواهد شد، نیاز به دخالت نیروی خارج از بازار برای اصلاح نقص بازار خواهد بود. دولت به عنوان نهادی که توسط مردم انتخاب شده و باید منافع عمومی را تأمین کند، می‌تواند نقش مهمی در ارائه کالاهای عمومی مانند دانش داشته باشد. دخالت دولت در تأمین کالاهای عمومی می‌تواند به یکی از صورت‌های زیر انجام پذیرد:

الف: تولید کالاهای عمومی توسط دولت

ب: ارائه یارانه به تولیدکنندگان کالاهای عمومی برای تضمین سود مناسب

ج: سرمایه‌گذاری در بخش‌های زیربنایی برای تولید دانش در بخش‌های خاص

یکی از راه‌حل‌های معمول برای عرضه کافی کالاهای عمومی در جوامع، تولید آن توسط دولت است. هرچند دخالت دولت برای تضمین عرضه کالاهای عمومی ضروری است، ولی دولت‌ها معمولاً به علت وجود مشکلات انگیزشی، فساد، و درگیر شدن در فرایندهای اداری پیچیده و ناکارآ، قادر به جبران ضعف بازار به‌طور کامل نیستند. این مشکلات به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه که دولت‌ها لزوماً انعکاس‌دهنده آرای عمومی نیستند و نظام‌های اداری سنتی و بسیار ناکارآ دارند، حادث‌تر است. بنابراین، سپردن تولید کالاهای عمومی به دولت ممکن است راه‌حل ایده آلی نباشد.

راه‌حل دوم که تشویق بخش خصوصی برای سرمایه‌گذاری در ایجاد دانش و فناوری است، شاید راه‌حل مناسب‌تری به نظر برسد، زیرا بخش خصوصی انتظار می‌رود از مشکلات پیچیده اداری و فساد کمتری نسبت به دولت برخوردار باشد. در واقع، در این راه‌حل، تخصیص منابع همچنان به عهده بازار گذاشته شده ولی دولت نقص بازار را که همان سوددهی کم در تولید کالاهای عمومی است، رفع می‌کند. بدیهی است که لازمه موفقیت این راه‌حل، وجود یک بخش خصوصی مؤثر و کارآمد است که قادر به سرمایه‌گذاری در تولید دانش و بهره‌برداری مناسب از آن باشد. همچنین، دولت‌ها صرفاً نقش حمایت از پژوهش‌های مربوط به دانش و فناوری‌های جدید را ایفا می‌کنند و در تعیین مسیر و نوع دانش ایجاد شده نقشی ندارند. در راه‌حل سوم، دولت‌ها بنا به تشخیص خودشان، زمینه‌های خاصی از دانش را که برای توسعه کشور مفید می‌دانند انتخاب کرده به‌طور مستقیم و با همکاری بخش خصوصی در آن سرمایه‌گذاری می‌نمایند. این راه‌حل نیز زمانی می‌تواند مفید باشد که انتخاب زمینه‌ها و اولویت‌های سرمایه‌گذاری به‌درستی صورت گرفته باشد، که متأسفانه نمونه‌های موفق آن بسیار کم است.

## ۶. نقش بازار

در حالت عادی، بازار انگیزه چندانی برای سرمایه‌گذاری در کالاهای عمومی از جمله دانش ندارد. سرمایه‌گذاری در دانش مستلزم صرف هزینه‌های اولیه زیاد است و محصول آن نیز نامطمئن است. حتی اگر سرمایه‌گذاری در دانش منجر به اختراع یا کشف جدیدی نیز شود، اگر به‌راحتی قابل کپی‌برداری باشد، دیگران با صرف هزینه ناچیزی آن را بازتولید کرده و امکان بازگشت سرمایه‌گذاری انجام شده توسط سرمایه‌گذار اولیه نخواهد بود. بنابراین، لزوم سرمایه‌گذاری اولیه زیاد، نامطمئن بودن محصول، و امکان استفاده مجانی از محصول تولیدی، انگیزه ورود در این بازار را کاهش می‌دهد. در چنین شرایطی، مجموعه‌ای از قوانین و نهادهای حمایتی برای

تشویق سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در این بخش اساسی که موتور محرک رشد اقتصادی است مورد نیاز است. به‌عنوان نمونه، تخصیص یارانه‌های مختلف مانند معافیت‌های مالیاتی و برقراری و اجرای کاراً و مؤثر قوانین حق اختراع و اکتشاف می‌توانند به‌عنوان ابزارهایی برای تشویق سرمایه‌گذاران بخش خصوصی در تولید دانش به کار گرفته شوند.

وجود چنین برنامه‌هایی در حال حاضر توانسته است سرمایه‌گذاری در بخش پژوهش و توسعه توسط شرکت‌های بزرگ خصوصی در کشورهای توسعه‌یافته را تا بیش از ۴ درصد تولید ناخالص داخلی‌شان افزایش دهد. شرکت‌های موفق در بازار، آن‌هایی هستند که سرمایه‌گذاری مناسبی در بخش پژوهش و توسعه انجام داده و بتوانند به کشف ایده‌های جدید برای خلق محصولات نو و یا بهبود کیفیت محصولات موجود دست یابند. ساختار رقابتی در بازار به‌عنوان فشاری بر شرکت‌های مختلف عمل کرده آن‌ها را ناگزیر از سرمایه‌گذاری در خلق ایده‌های نو می‌کند. در واقع، اگر شرکتی نتواند روش‌های تولید و یا نوع تولید خود را متناسب با شرایط بازار متحول کند، مطمئناً باید از بازار خارج شده جای خود را به نوآوران بدهد. بنابراین، ایجاد سیستم انگیزشی برای کسب سود، شرایط مناسبی را فراهم می‌آورد که بخش خصوصی در کنار تولید محصولات جاری، همواره بخشی از منابع خود را به‌صورت درون‌زا برای ایجاد ایده‌های نو و محصولات متنوع جدید سرمایه‌گذاری نماید.

## ۷. نقش نهادها

نهاد‌های غیرانتفاعی مردمی مانند انجمن‌های علمی و خیریه‌ها و بنیادها می‌توانند سهم مؤثری در خلق دانش به‌عنوان کالای عمومی ایفا نمایند. در واقع، نهاد‌های مردمی می‌توانند شکاف بین دو قطب دولتی و خصوصی را در زمینه تولید کالاهای عمومی پر کنند. بخش دولتی غالباً از مشکلات ناکارایی و فساد اداری رنج می‌برد و در نتیجه قادر

به ارائه مطلوب کالاهای عمومی نیست. بخش خصوصی نیز صرفاً با انگیزه کسب سود وارد بازار کالاهای عمومی می‌شود و ممکن است در بسیاری از موارد که زمینه تجاری‌سازی کالای عمومی وجود نداشته باشد، ورود پیدا نکند. بنابراین، نهادهای مردمی که مشکلات اداری و فساد بخش دولتی را نداشته و از سوی دیگر انگیزه‌شان کسب سود نیست، می‌توانند بسیاری از نیازهای کالاهای عمومی به‌ویژه دانش را برطرف سازند. البته دولت در ایجاد و تشویق و تقویت نهادهای مردمی نیز می‌تواند بسیار مؤثر باشد. به‌عنوان نمونه، معافیت‌های مالیاتی که شامل هدایای مردم و بنیادها به دانشگاه‌ها و مراکز علمی می‌شود می‌تواند در تشویق آن‌ها مؤثر باشد.

## ۸. دانش و دانشگاه

دانشگاه نهادی برای ایجاد دانش جدید است. وظیفه اصلی دانشگاه در واقع نه انتقال اطلاعات، بلکه حفظ پیوستگی دانش و خلق دانش جدید در زمینه‌های مختلف است. به‌عبارت دیگر، دانشگاه‌ها علاوه بر آموزش علم و فناوری، رسالت تربیت پژوهشگران و دانشمندانی که بتوانند مرزهای دانش را به‌پیش برند را به عهده دارند. با توجه به نقش سه نهاد دولت، بازار و نهادهای مدنی و مردمی در ایجاد دانش، دانشگاه‌ها نیز با تکیه بر هر سه نهاد می‌توانند وظایف خود را به‌خوبی انجام دهند. نقش اصلی دولت به ایجاد و تقویت دانشگاه‌ها در زمینه‌هایی از ایجاد دانش است که توسط بازار انجام نمی‌شود. به‌عنوان نمونه، دانش‌پایه مانند ریاضیات ممکن است در بازار تقاضای مستقیمی نداشته باشد، اما وجود دانشمندان ریاضی و انجام پژوهش‌های مرتبط با آن از ضروریات فهم و توسعه سایر دانش‌های کاربردی مانند مهندسی است. همین‌طور، ادبیات و برخی رشته‌های علوم انسانی از بازار فعالی در جامعه برخوردار نیستند اما وجود ادیبان و پژوهشگران فرهنگی برای ارتقاء فرهنگ جوامع ضروری است. علاوه بر ضرورت سرمایه‌گذاری مستقیم دولت در رشته‌های علوم پایه و انسانی و فرهنگی، سرمایه‌گذاری دولت در تمام رشته‌های دانشگاه‌ها با توجه به آثار خارجی مثبت نهاد

دانشگاه در جامعه، توجیه‌پذیر است. وجود تحصیل‌کردگان دانشگاهی در یک جامعه به ارتقاء فرهنگی و گسترش دیدگاه علمی آن جامعه و در نتیجه کاهش مشکلات اجتماعی آن کمک می‌کند.

از سوی دیگر، از آنجاکه بسیاری از تحصیل‌کردگان دانشگاهی پس از اتمام تحصیلات خود روانه بازار کار شده و درآمد نسبتاً بالایی کسب می‌کنند، می‌توان آموزش عالی را یک نوع سرمایه‌گذاری نیروی انسانی تلقی کرد. افراد در شرایط عادی بین کار کردن و یا تحصیل که همراه با هزینه فرصت است یکی را انتخاب می‌کنند. اگر درآمد انتظاری پس از اتمام دوره دانشگاهی بیشتر از درآمد کار کردن در شرایط فعلی باشد، به‌طور طبیعی تحصیل در دانشگاه انتخاب می‌شود، در غیر این صورت کار کردن و کسب درآمد فعلی ترجیح دارد. بنابراین، با توجه به این که تصمیم به ادامه تحصیل دانشگاهی یک تصمیم سرمایه‌گذاری فردی تلقی می‌شود که همراه با افزایش درآمدهای آتی است، پرداخت هزینه‌های دانشگاه توسط افراد منطقی به نظر می‌رسد. به عبارت دیگر، با معیارهای اقتصادی و حتی عدالت اجتماعی، ضرورتی ندارد تا درآمدهای مالیاتی و ثروت‌های ملی، هزینه‌های سرمایه‌گذاری افراد را به‌طور کامل تحت پوشش قرار دهند. البته همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، از آنجاکه تحصیل در دانشگاه دارای آثار خارجی مثبت اجتماعی نیز هست، تأمین بخشی از هزینه‌های آن توسط منابع عمومی می‌تواند در تخصیص کارآتر منابع مؤثر باشد. سرمایه‌گذاری‌های دولت در این زمینه می‌تواند به‌صورت کمک‌های مستقیم سرمایه‌ای برای تأمین مخارج عمرانی و ساخت زیربنای دانشگاهی و پژوهشی و کمک‌های مالی به‌صورت بورسیه‌های علمی یا کمک‌هزینه و وام‌های بلندمدت دانشجویی باشد. با توجه به این که افراد تمایل به پرداخت هزینه‌های آموزش عالی برای کسب درآمدهای آتی بیشتر دارند، بازار می‌تواند این تقاضای فردی و اجتماعی را به نحو کارآیی تأمین نماید. البته برای رعایت استانداردها و ضوابط علمی، دولت همچنان باید نقش ناظر و تنظیم‌کننده مقررات کلی در جهت تأمین منافع عمومی را ایفا نماید. نهایتاً، نهادهای مردمی و غیرانتفاعی

می‌توانند در تقویت دانشگاه‌ها بسیار مؤثر باشند. این کمک‌ها می‌توانند به صورت مستقیم مالی در شکل وقفات و یاهدیه‌های مجاری مستمر انجام شود. دولت نیز با سیاست‌های مالیاتی مناسب، می‌تواند انگیزه کمک به دانشگاه‌ها توسط افراد و نهادهای مدنی و خیریه را تقویت نماید.

بنابراین، دانشگاه‌ها به عنوان نهادهای تربیت متخصص و پژوهشگر و مراکز تولید دانش جدید در یک جامعه می‌توانند به صورت ترکیبی از مشارکت دولت، بازار، و نهادهای مردمی اداره شوند. دانشگاه‌های بزرگ و جامع می‌توانند از منابع دولتی برای ایجاد و تقویت زیرساخت‌ها و از منابع خصوصی (متقاضیان آموزش عالی) برای اداره امور جاری بهره‌گیرند. کمک‌های مردمی نیز می‌تواند در زمینه‌های خاص موردنظر کمک دهندگان (مانند تخصیص بورسیه‌های تحصیلی در رشته‌ها و زمینه‌های خاص) و یا به صورت کلی در امور عمرانی و جاری دانشگاه‌ها صرف شود. در این دانشگاه‌ها، درآمد‌های حاصل از مشارکت بخش خصوصی و نهادهای مردمی، علاوه بر تأمین هزینه‌های مستقیم رشته‌های کاربردی که از بازار مناسبی برخوردارند، هزینه‌های آموزش و پژوهش در سایر رشته‌هایی که فاقد بازار بوده ولی نقش اساسی در پیشبرد علوم دارند را نیز تأمین می‌کنند. با توجه به تقاضای آموزش عالی در جامعه، دانشگاه‌های کاملاً خصوصی نیز در کنار دانشگاه‌های نیمه‌دولتی می‌توانند طبق استانداردها و نظارت‌های بخش عمومی فعالیت داشته باشند.

استقرار نظام دانشگاهی دولتی، نیمه‌دولتی، و خصوصی متکی بر بازار می‌تواند در استقلال دانشگاه‌ها که امری اساسی در پیشبرد دانش است نیز مؤثر باشد. در حال حاضر ترکیبی از مدل دانشگاهی فوق در کشورهای مختلف وجود دارد. برخی کشورهای اروپایی مانند فرانسه، آلمان، سوئد و دانمارک به طور سنتی آموزش عالی رایگان دارند. آمریکا و کانادا جزء کشورهایی هستند که نظام آموزش عالی‌شان ترکیبی است. در آمریکا که بزرگ‌ترین و پیشرفته‌ترین سیستم دانشگاهی جهان را دارد، دانشگاه‌های دولتی، نیمه‌دولتی و خصوصی در کنار هم فعالیت می‌کنند، ولی در کانادا

همه دانشگاه‌ها نیمه‌دولتی هستند. در تمام این موارد، کمک‌های دولتی به‌هیچ وجه به‌منزله دخالت دولت در اداره دانشگاه‌ها و یا تعیین خط‌مشی علمی و اداری آن‌ها نبوده و دانشگاه‌ها از استقلال کامل برخوردار هستند. به‌عنوان نمونه، در دانشگاه استنفورد آمریکا که رتبه اول دانشگاه‌های جهان را دارد و یا دانشگاه بزرگ تورنتو در کانادا که بیش از ۸۰ هزار دانشجو دارد، حدود نیمی از منابع مالی دانشگاه توسط دولت و بقیه از جانب شهریه دانشجویان و کمک‌های مردمی تأمین می‌شود، اما هیأت امنای دانشگاه متشکل از رئیس دانشگاه و نمایندگان قشرهای مختلف شامل دانشجویان خط‌مشی اساسی دانشگاه را تعیین می‌کند. سیاست‌ها و استانداردهای علمی دانشگاه نیز توسط بدنه علمی دانشگاه یعنی اعضای هیأت علمی تعیین می‌شود. در کانادا، اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها که در اتحادیه‌های صنفی‌شان سازماندهی شده‌اند، طبق قراردادهای دوطرفه، رابطه علمی و اداری و مالی خود با دانشگاه را برای دوره زمانی خاص مشخص می‌کنند. یکی از اصول پایه‌ای و مشترک این قراردادها، به رسمیت شناختن آزادی اعضای هیأت علمی از لحاظ آموزشی، پژوهشی و حتی سیاسی است. گزینش رئیس و سایر مسئولان دانشگاه و استادان جدید نیز طبق این توافقنامه‌ها با دخالت مستقیم اعضای هیأت علمی انجام می‌شود و دانشگاه‌ها موظفند شرایطی فراهم کنند که امکان اعمال نظر شخصی یا هرگونه تبعیض نژادی و جنسی وجود نداشته باشد. اتحادیه‌های دانشگاهی در سطح کشور باهم مرتبط بوده و دارای تشکیلات مرکزی که هماهنگ‌کننده فعالیت‌های محلی است هستند.

دانشگاه‌ها می‌توانند در صورت داشتن استقلال متناسب با اهداف خود، برنامه‌ریزی‌های لازم برای ارائه خدمات آموزشی و پژوهشی در سطوح مختلف داشته باشند. برخی دانشگاه‌ها یا کالج‌ها می‌توانند صرفاً برای تربیت نیروی کار ماهر محلی در مدت‌زمان فشرده برنامه‌ریزی کنند، در حالی که هدف برخی دیگر از دانشگاه‌ها می‌تواند پژوهش پیشرفته برای گسترش مرزهای دانش باشد. ماهیت دانشگاه‌هایی که در خط جلوی پیشبرد دانش حرکت می‌کنند ایجاب می‌کند تا ضمن داشتن استقلال

کافی، از ارتباطات بین‌المللی گسترده‌ای برخوردار باشند. در غیر اینصورت، دانشگاه‌ها تبدیل به مراکزی غیرپویا خواهند شد که دانش ایجاد شده در سایر مراکز را با وقفه فراگرفته و به دانشجویان منتقل می‌نمایند. مدت وقفه انتقال دانش نیز به میزان ارتباطات بین‌المللی دانشگاه‌ها بستگی خواهد داشت. هرچه ارتباطات بین‌المللی دانشگاه‌های کشور غیرفعال و ایستا باشد، شکاف علمی به‌طور نمایی افزایش یافته و جبران آن را دشوارتر خواهد نمود.

## ۹. جمع‌بندی

در این مقاله، مروری بر اقتصاد دانش و ویژگی‌های دانش به‌عنوان یک کالای عمومی داشتیم. به‌طورکلی، موارد مطرح شده را می‌توان به‌صورت زیر جمع‌بندی نمود:

الف. دانش به‌طور عام و علم و فناوری به‌طور خاص موتور محرک رشد اقتصادی کشورها در بلندمدت هستند.

ب. گسترش دانش به‌عنوان یک کالای عمومی نیازمند سرمایه‌گذاری دولت، بازار و همکاری نهادهای مردمی است.

ج. وظیفه اصلی دولت تأمین‌دانش‌های پایه و همکاری در تولید سایر دانش‌ها است. بازار می‌تواند به تقاضای دانش و فناوری به‌عنوان یک سرمایه‌گذاری اقتصادی پاسخ دهد و نهادهای مردمی و غیرانتفاعی می‌توانند شکاف بین دو قطب بخش دولتی و بازار را پر کنند.

د. نظام آموزش عالی به‌عنوان نهاد تولیدکننده دانش جدید می‌تواند از نظر مالی متکی بر سه منبع عمومی، خصوصی و نهادهای غیرانتفاعی باشد. همکاری مالی دولت باید برای تضمین سرمایه‌گذاری در علوم پایه و جبران آثار خارجی مثبت آموزش عالی در جامعه بوده و به‌هیچ‌وجه نباید دستاویزی برای دخالت‌های آن در امور علمی دانشگاه‌ها باشد. در واقع، برای تولید دانش، استقلال علمی دانشگاه‌ها و ارتباطات بین‌المللی آن‌ها امری ضروری است.



## منابع

- Arrow, Kenneth. (1962). The Economic Implications of Learning by Doing, *Review of Economic Studies*, 29, April, 166-170.
- Bound. J; Braga. B; Khanna G; Turner. S. (2016). *A Passage to America: University Funding and International Students*. NBER working paper 22981.
- Forey, Dominique. (2004). *The Economics of Knowledge*, The MIT Press.
- Jones, Charles; Vollrath, D. (2013). *Introduction to Economic Growth. 3<sup>rd</sup> international edition*. W.W. Norton & Co Inc.
- Quah, D. (1990). *The Weightless Economy in Economic Development*. LES Economic Department. London.
- Rosenberg. N. and R. Nelson. (1993). *American Universities and Technical Advances in Industry*. CEPR Publication No. 342. Stanford University.
- Stanford University Budget Report. [www.stanfordu.edu](http://www.stanfordu.edu). Visited on Feb. 1, 2017.
- University of Toronto Budget Report. [www.utoronto.ca](http://www.utoronto.ca). Visited on Feb. 1, 2017.
- University of Pennsylvania Budget Report. [www.upenn.edu](http://www.upenn.edu). Visited on January 29, 2017.

۲۴۲ مجموعه مقالات همایش ملی استقلال دانشگاه‌ها...

## نقش انجمن‌های علمی در استقلال دانشگاه‌ها

ابوالفضل کزازی<sup>۱</sup>

### چکیده

رشد و توسعه‌یافتگی هر کشوری در ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حتی سیاسی در سه قرن گذشته به‌عنوان یک فرآیند مهم توسعه، مورد توجه اغلب کشورهای توسعه‌یافته در سال‌های اخیر قرار گرفته است. یکی از ابعاد اساسی در تحقق هدف‌های یادشده، بهره‌گیری از استعداد و توان علمی و اجرایی نخبگان جامعه در یک فرآیند ساختارمند مشارکت با عنوان سازمان‌های مردم‌نهاد (NGO) می‌باشد. تشکل‌های مردم‌نهاد مجموعه‌ای از افراد و گروه‌هایی می‌باشند که با یکدیگر کنش متقابل دارند و به‌صورت ساختارمند، منظم و مستمر اهداف معینی را پی می‌گیرند. یکی از مهم‌ترین مؤثرترین تشکل‌های مردم‌نهاد انجمن‌های علمی می‌باشند که رسالتی عظیم در امر توسعه علمی داشته و کانون تفکر و اشاعه علم و حتی تسهیل‌گری سازمان‌های یادگیرنده را بر عهده دارند. همچنین انجمن‌های علمی کانونی کارآمد و پرتوان در نهادینه کردن علم در جامعه محسوب شده و گسترش این نهاد مردمی در هر کشوری بیانگر رشد کمی و کیفی نیروهای متخصص و اقتدار علمی آن جامعه می‌باشد.

---

۱- دانشیار دانشکده مدیریت و حسابداری دانشگاه علامه طباطبائی

در این پژوهش بر آنیم تا جایگاه انجمن‌های علمی در گسترش مرزهای دانش و نقش آن‌ها را در استقلال دانشگاه‌ها موردنقد و بررسی قرار دهیم. بدین منظور از روش مطالعه کتابخانه‌ای و مستندات موجود برای دستیابی به اهداف تحقیق که همانا ارزیابی عملکرد و جایگاه انجمن‌های علمی در ارتقاء و ترویج دانش و نقش آن‌ها در استقلال دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی می‌باشد، بهره برده‌ایم.

عموماً مدیریت در دانشگاه‌ها از دو مدل حکمرانی کنترل دولتی و یا نظارت دولتی پیروی می‌کند. در این بررسی هر دو نگرش مورد بحث قرار گرفته و این نتیجه حاصل می‌گردد که برای مدیریت کارآمد- نوآور و انعطاف‌پذیر در مراکز آموزش عالی مدل نظارت دولتی مطلوب‌تر است.

#### مقدمه

پیشرفت و توسعه کشورها امروزه بر مبنای علم و دانش و بهره‌گیری از ظرفیت و توان علمی و فنی استوار است. پژوهش و تولید علم و فناوری به‌ویژه در حوزه‌های کاربردی از مهم‌ترین عناصر رشد و توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی هر کشوری محسوب می‌شود. دانشمندان، دانشگاهیان، نهادهای علمی پژوهشی و انجمن‌های علمی در توسعه بنیادین این مهم نقش مؤثری ایفا می‌کنند.

در اینجا لازم است سه واژه متداول در برنامه توسعه که مورد استفاده محققان و دانشمندان قرار می‌گیرد را واکاوی تا فرایند این پژوهش با مفهوم مناسب‌تری پی گرفته شود.

**رشد:** رشد به مفهوم تکثیر وضع موجود است. برای مثال افزایش تعداد دانشجویان و یا رشد پژوهش در یک حوزه علمی.

**پیشرفت:** به این مفهوم که وضع موجود را با کیفیت مادی و یا فناوری بهتری تکثیر نماییم.

**توسعه:** به معنای تحول کیفی در پدیده‌های موجود می‌باشد. توسعه به معنای تغییر در خلق و خوی آحاد جامعه، نظیر الگوی رفتاری - اجتماعی و ایجاد تغییرات ماهوی و پرشتابمی‌باشد. در جوامعی که توسعه به‌عنوان یکی از دغدغه‌های آن باشد حساسیت و توجه به تغییرات بسیار گسترده‌تر شده و جامعه نسبت به آن واکنش مثبت و یا منفی نشان می‌دهد. از این رو در جوامع توسعه‌یافته، جامعه پویا و دارای روح همبستگی بیشتری است. بنابراین نهادی شدن علم در جامعه با تمایز نقش علمی همراه است.

بی‌تردید اصلی‌ترین وظیفه مراکز علمی، آموزش، تولید و ترویج علم و رشد و توسعه پژوهش می‌باشد. اما تفکر غالب در دانشگاه‌ها، آموزش محور بودن آن‌ها است. تقریباً اغلب اعضای هیأت علمی نقش مهم آموزش که همانا دبیری دبیرستان‌ها در سطح عالی‌تر است را عهده‌دار بوده و به وظایف آموزشی خود می‌پردازند. البته اگر فرصتی باقی بماند و یا پژوهشی در فرایند انجام پایان‌نامه‌های تحصیلی پیش آید به امر پژوهش نیز می‌پردازند. حال آنکه توسعه به مفهومی که اشاره شد باید به نهادینه شدن علم در جامعه، یعنی چگونگی پاسخگویی پژوهشگران و محققان به انتظارات جامعه و این که چگونه کار پژوهشگران بر کارکرد جامعه تأثیر می‌گذارد، توجه نمایند و پاسخگوی این سؤال باشند که جایگاه علم در جامعه، نظام پژوهش ملی، استقلال پژوهشگران، مسئولیت اجتماعی آنان، فرهنگ علمی و ابعاد اخلاقی علم، چگونه بر توسعه پژوهش و استقلال علمی تأثیرگذار است.

در پاسخ به این پرسش نقش انجمن‌های علمی و صنفی بدون تردید تأثیر بسزایی در تحقق مبانی یادشده دارد. در تعریف و توصیف انجمن‌های علمی باید از مرز شناخت مهندسی موضوع فراتر رفته و آن را به‌عنوان یک فعالیت اجتماعی مورد بررسی قرار داد، بدین مفهوم که اجتماع علمی مجموعه‌ای از افراد است که برای تعقیب اهداف مشترکی گرد می‌آیند. این گروه از دانشمندان و محققان فرایند و شیوه‌هایی را تنظیم می‌کنند که مؤثرترین و مناسب‌ترین الگوی ممکن در دستیابی به اهداف اجتماع علمی

را محقق نمایند. لازم به توضیح است که حداقل از قرن ۱۷ میلادی کمتر دانشمندی را می‌توان یافت که با افراد رشته خود و یا رشته‌های مشابه همکاری نکند و یا در انزوا به فعالیت پردازد. در واقع اهمیت این ارتباط فقط در مبادله اطلاعات خلاصه نمی‌شود بلکه سایر تبدلات اجتماعی از جمله ابعاد اقتصادی را نیز در برمی‌گیرد (Adriana, 1977).

ارتباط بین دانشمندان در اواخر قرن شانزدهم و اوایل قرن هفدهم در قالب انجمن‌ها و تشکل‌های علمی ظهور پیدا کرد و رسالتی مهم در پاسخگویی به نیازهای جامعه علمی و حوزه اجتماعی را عهده‌دار شدند. امروزه مهم‌ترین نقشی که بر عهده انجمن‌ها و تشکل‌های علمی و صنفی است، توسعه، ترویج علم و پژوهش به‌خصوص توجه ویژه به اخلاق علمی و ایفای نقش مسئولیت اجتماعی، فرهنگ علمی و کاربردی نمودن علم در جامعه می‌باشد. در این مقاله سعی بر آن است تا نقش انجمن‌های علمی ایران در سه دهه اخیر مورد نقد و بررسی قرار گیرد و به این مهم توجه شود که آیا انجمن‌های علمی ایران در تحقق اهداف خود حداقل در حوزه‌های ملموس که همانا توسعه و ترویج علمی می‌باشد تا چه حد به موفقیت دست یافته‌اند و آیا توانسته‌اند در راستای استقلال دانشگاه نقش مؤثری ایفا نمایند.

### انجمن‌های علمی در گذر زمان

انجمن‌های علمی نهادهایی حرفه‌ای و تخصصی متعلق به اجتماعی علمی هستند. اجتماع علمی، نهادی غیررسمی متشکل از کنشگران علم و ارتباطات و تعاملاتی است که آن‌ها را به وجود می‌آورند و نظام حرفه‌ای از صلاحیت‌ها، معیارها، هنجارها، روال‌ها و قواعد خاص خود را مستقر می‌سازند. دورکیم در شرح حال «تقسیم کار اجتماعی» از یک سبک زندگی که دنیای علم و کسانی که در کار تولید و گسترش دانش هستند بحث کرده است (قانع‌ی راد، ۱۳۸۳). به نظر کوهن، کنشگران علم در درون ابرانگاره‌هایی به فعالیت علمی می‌پردازند که از عناصر متافیزیکی، استعاره‌های هستی

شناختی، عناصر ارزشی و غایت شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی تشکیل شده‌اند. کوهن علم را به صورت یک فرایند اجتماعی درگیر با منافع گروه‌ها و تعلقات اجتماعی می‌بیند (قانع‌ی راد، ۱۳۸۳).

برخی از محققان و نظریه‌پردازان کوشیده‌اند نقش انجمن‌های علمی را از طریق مفهوم «عرصه عمومی علم» توضیح دهند. محمدامین قانع‌ی راد درباره اهمیت حوزه عمومی در علم بحث کرده است. به نظر وی حوزه علمی یک فضای گفتمان عمومی است که کنشگران در آن باهم به تعامل و ارتباطات غیررسمی‌تری می‌پردازند و از طریق این تعاملات و ارتباطات، به گفت‌وگو و بحث درباره تصمیمات و نظامات مربوط به امور خود می‌پردازند. همان‌طور که نشریات و همایش‌ها و سخنرانی‌های علمی و تخصصی سطح میانی ارتباطات در عرصه عمومی را بازمی‌نمایند؛ ارتباط با شکل‌های جهانی سطح وسیع‌تری از تعاملات را برقرار می‌نماید. حوزه عمومی، غالباً در تمایز با دولت و بازار مورد بحث قرار می‌گیرد. بنابراین هرچه نظام علمی، به سوی عرصه عمومی علم گشوده شود از مشروعیت بیشتری برخوردار خواهد بود، وقتی نظام علمی، در عرصه عمومی علم و توسط نشریات تخصصی و انجمن‌های حرفه‌ای مورد بحث قرار گیرد بدون شک این بحث‌ها و گفتمان‌ها در فرایند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری اثرگذارند. این موضوع بیانگر این مهم است که سیستم علمی با عرصه عمومی علم، تعامل بازتری دارد. قانع‌ی راد به مقایسه عرصه عمومی علم (که در بحث انجمن‌ها در آن قرار دارند) با سیستم علمی پرداخته است. چهره عمومی علم، تک‌صدایی نیست، در آن تکثر و پویایی و گفتگو جریان دارد. اما سیستم‌ها معمولاً تک‌صدایی هستند پس‌نیاز به آن دارند که از منطوق پویایی‌های ارتباطی و تعاملات گفتمانی حوزه عمومی علم (مانند انجمن‌های علمی و...) بهره‌گیرند (قانع‌ی راد، ۱۳۸۶).

پیشینه تأسیس انجمن‌های علمی در جهان به اوایل قرن هفدهم میلادی بازمی‌گردد. بررسی تاریخی نشان می‌دهد که اواخر قرن شانزدهم و اوایل قرن هفدهم

نقطه عطفی در تاریخ علم محسوب می‌شود. تحولات فرهنگی، اجتماعی این دوره زمینه تشکیل انجمن‌های علمی را فراهم کرد. جیمز کونت بر این باور است که قرن هفدهم و هجدهم را باید قرن انجمن‌های علمی دانست. در نیمه دوم قرن هفدهم به انجمن‌های علمی مجوزهای سلطنتی اعطا شد و از تأیید و مشروعیت عمومی برخوردار شدند و شاهزادگان در سراسر اروپا به تأسیس آکادمی‌های علمی تمایل فراوان نشان دادند. در سال ۱۶۰۳ فدریکو چزی<sup>۱</sup> و جوانی هک<sup>۲</sup>، آکادمی لینچه<sup>۳</sup> اروم را در رم بنیان گذاشتند. گفته می‌شود گالیله از اعضای آکادمی لینچه بود.

انجمن سلطنتی لندن با هدف ارتقاء معرفت طبیعی با حمایت چارلز دوم پادشاه انگلستان در سال ۱۶۶۰ تأسیس شد. این انجمن مشهورترین انجمن علمی در جهان است. این انجمن با این که از طرف دولت حمایت می‌شود، ولی دولت نقشی در اداره آن ندارد و در واقع به شکل یک مؤسسه حقوقی اداره می‌شود. وجه تمایز این انجمن از آن روست که عضویت در این تشکل یک افتخار و اعتبار اجتماعی محسوب می‌شود و بنابراین اعضای آن پس از عبور از یک فرایند کیفی مناسب انتخاب می‌گردند (کونت، ۱۳۵۵). از اهداف کلان این انجمن علاوه بر توسعه و ترویج علم، کمک به انجام تحقیقات علمی از طریق نشر و توزیع اطلاعات علمی مربوط به کشف‌های مهم و اساسی بود که به کمک نشریات علمی خود انجام می‌گرفت. نخستین مکتوبات مربوط به این انجمن با عنوان مقالات فلسفی<sup>۴</sup> در سال ۱۶۶۵ و یافته‌های انجمن سلطنتی<sup>۵</sup> در سال ۱۸۳۲ انتشار یافت. پایه‌گذاران انجمن سلطنتی بر این باور بودند که انجمن به‌منزله یک دانشکده یا دانشگاه نامرئی عمل می‌کند، که نقش مهمی در انتشار و توسعه علم، مبادله ایده‌ها و گردآوردن بالقوه همکاران علمی و جذب‌بوجه‌های مهم تحقیقات را به عهده داشتند (کزازی ۱۳۸۳).

- 
1. Federico Cesi
  2. Giovanni Eck
  3. LinceOrum
  4. Philosophical Transactions
  5. Proceeding of the Royal Society



## نقش انجمن‌های علمی در استقلال دانشگاه‌ها ۲۴۹

در ایالات متحده اغلب انجمن‌های علمی توسعه یک نظام علمی ویژه را دنبال می‌کنند. انجمن شیمی آمریکا، با ۱۶۵۰۰ عضو و درآمد ناخالص سالیانه ۵۰۰ میلیون دلار حدود ۱۴۰ سال قبل ایجاد گردید. این انجمن در سال ۱۹۰۷ یک پایگاه دانش شیمی را بنیاد نهاد که در حال حاضر اطلاعات علم شیمی را با حدود یک میلیون برنامه جمع‌آوری نموده است و این اطلاعات را از طریق پایگاه داده‌های خود همراه با ۵۰ مجله ماهانه و تعداد بسیار زیادی همایش‌های ملی و بین‌المللی به منظور توسعه علم شیمی عرضه می‌نماید. این انجمن‌ها پل ارتباطی بین دولت و پژوهش بنیادین و کاربردی ایجاد می‌کنند. نهادهای ملی علوم که تحت نظارت دولت عمل می‌کنند برنامه‌های علمی دولت را از طریق مشاوره‌های مستمر با انجمن‌های علمی تنظیم می‌کنند (رهنی، ۱۳۸۲).

در ایران تاریخچه انجمن‌های علمی به سه دوره تقسیم می‌شود:

- دوره اول قبل از ۱۳۴۰ که به علت تعداد اندک متخصصان در یک رشته، فعالیت‌ها فقط شامل نشست‌ها و جلسات چند متخصص بود. بر اساس مستندات موجود اولین انجمن علمی رسمی در ایران جمعیت فیزیک و شیمی ایران بود که در سال ۱۳۱۰ هجری شمسی در دانش‌سرای عالی تأسیس و شروع به فعالیت نمود که به دلیل نبود ساختار علمی و ارتباط منسجم و مستمر در میان اعضاء در اندک زمانی به عمر خود پایان داد. در همین راستا در سال ۱۳۲۰ هجری شمسی کانون مهندسين ایران تشکیل و تا اواخر دهه بیست قریب به ۱۴۰۰ نفر از فارغ‌التحصیلان رشته‌های مختلف مهندسی را به عضویت خود درآورد. در ادامه این روند به تشکیل مجمع وکلای دادگستری، انجمن مامایی و انجمن پزشکی در سال‌های دهه ۱۳۳۰ هجری شمسی می‌توان اشاره کرد.

- دوره دوم فعالیت انجمن‌های علمی از سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۷۰ است که نقش وزارت علوم در تشکیل انجمن‌های علمی کاملاً محسوس است. در سال ۱۳۴۹ تا سال ۱۳۵۷ تعداد انجمن‌ها به ۷۸ مورد رسید. در سال‌های بعد از انقلاب اسلامی فعالیت‌های

یادشده تا حدودی با وقفه روبرو شد ولی از سال ۱۳۶۲ فعالیت انجمن‌ها دوباره آغاز شد.

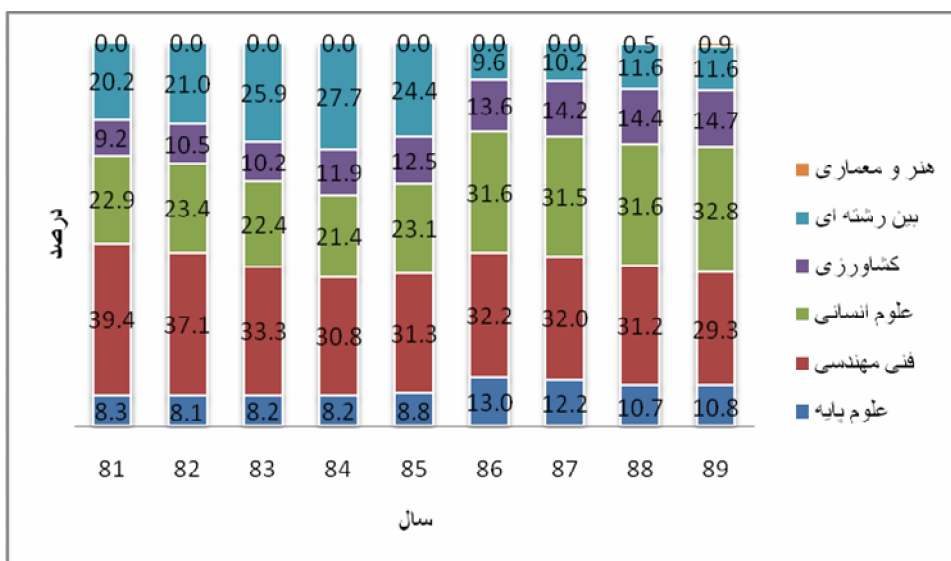
دوره سوم از سال ۱۳۷۰ با مصوبه دویست و شصت و دومین جلسه شورای عالی انقلاب فرهنگی آغاز می‌شود که بر اساس آن صدور مجوز تأسیس انجمن‌های علمی در حیطه اختیارات کمیسیون انجمن‌های علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری قرار گرفت و از آن زمان به بعد شاهد رشد کمی و تا حدودی کیفی انجمن‌های علمی هستیم (کزازی ۱۳۸۵).

### انجمن‌های علمی در ایران در یک نگاه

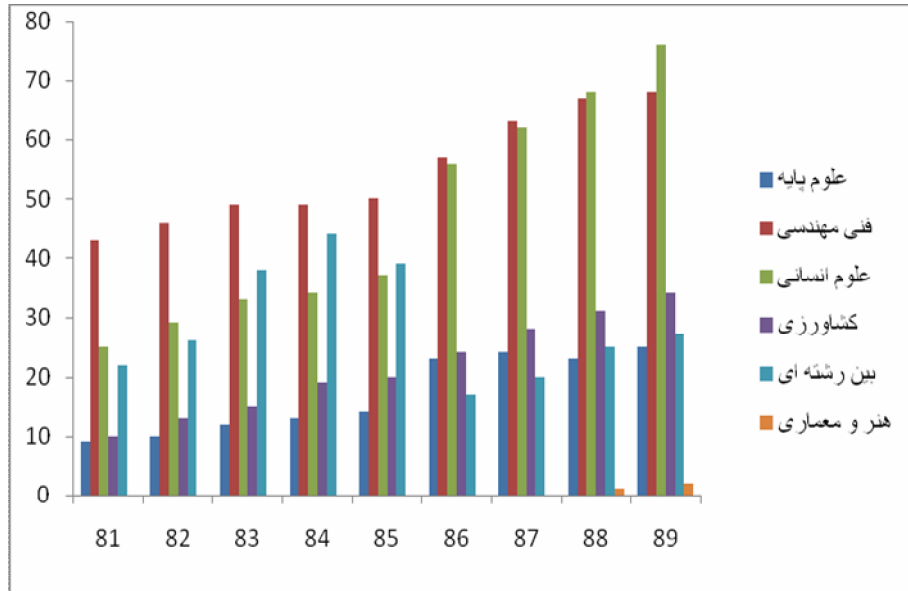
با توجه به این که انجمن‌های علمی باید در کمیسیون انجمن‌های علمی به ثبت رسیده باشند و تمام فعالیت‌های علمی و پژوهشی و ساختاری خود را در این نهاد به ثبت برسانند ولی متأسفانه آمارهای متفاوتی در این راستا ارائه می‌گردد. برای مثال در آخرین آمارنامه انجمن‌های علمی منتشر شده در سال ۱۳۸۹ توسط کمیسیون انجمن‌های علمی تعداد انجمن‌های علمی را ۲۳۲ انجمن اعلام می‌دارد حال آنکه در تارنمای کمیسیون در سال ۱۳۹۵ تعداد انجمن‌های علمی را ۱۸۹ انجمن در رشته‌های مختلف و بین‌رشته‌ای اعلام می‌دارد. در این پژوهش به آمارهای رسمی منتشرشده توسط وزارت علوم و تحقیقات و فناوری که تعداد انجمن‌های علمی را ۲۳۲ انجمن اعلام می‌دارد استناد می‌گردد.

جدول ۱- آمار انجمن‌های علمی کشور به تفکیک گروه در سال ۱۳۸۹

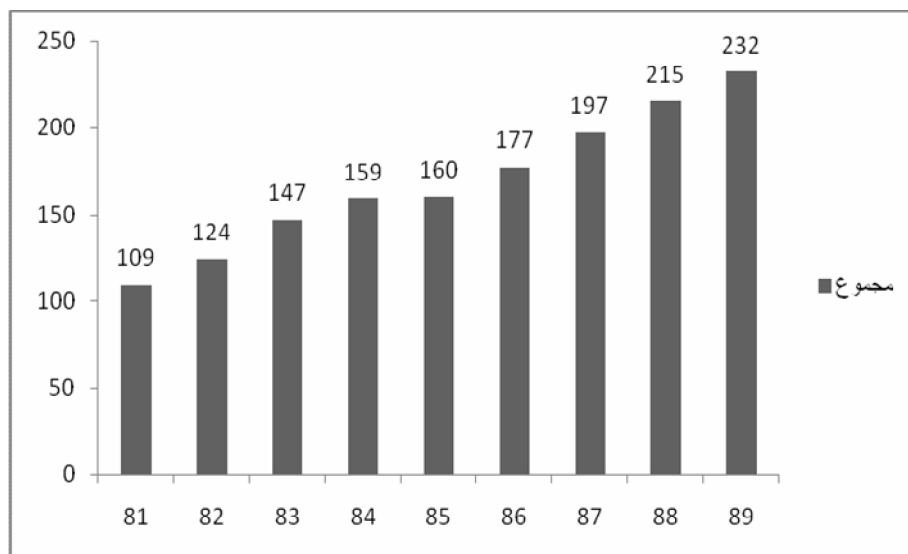
سال ۱۳۸۹	گروه
۲۵	علوم پایه
۶۸	فنی و مهندسی
۷۶	علوم انسانی
۳۴	کشاورزی
۲۷	بین‌رشته‌ای
۲	هنر و معماری
۲۳۲	جمع کل



شکل ۱- سهم تعداد انجمن‌های علمی کشور به تفکیک گروه‌های تخصصی



شکل ۲- نمودار رشد تعداد انجمن‌های علمی به تفکیک سال و گروه‌های تخصصی



شکل ۳- نمودار رشد تعداد انجمن‌های علمی کشور طی سال‌های ۸۱ تا ۸۹

## نقش انجمن‌های علمی در استقلال دانشگاه‌ها ۲۵۳

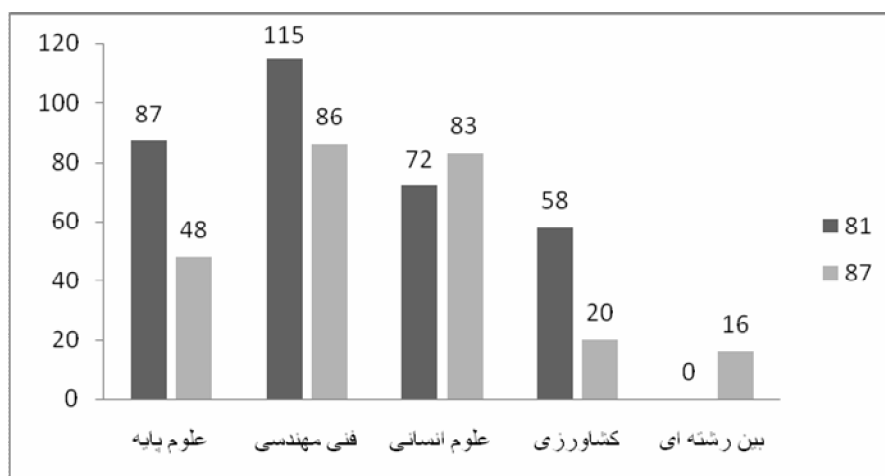
بدون شک تمام انجمن‌های یادشده هدف اصلی خود را گسترش، پیشبرد و ارتقاء علمی رشته‌های تخصصی خود قرار داده و در کنار آن توسعه کمی و کیفی نیروهای متخصص و بهبود بخشیدن به امور آموزشی و پژوهشی قلمداد نموده‌اند. حال آنکه در سایر کشورها وظایف انجمن‌های علمی بسیار گسترده‌تر تبیین شده است. برای مثال بررسی مطالعه انجام شده توسط شاخه مهندسی گروه علوم مهندسی فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی در سال ۱۳۷۳ در رابطه با کشورهای هند، آمریکا، کانادا، آلمان، فرانسه، چین، سوئیس و ژاپن، اهم فعالیت‌های انجمن‌های علمی عبارت بوده‌اند از:

۱. مشاوره به دولت در رابطه با مسائل تخصصی
  ۲. شرکت در کمیته‌های تخصصی تدوین دروس آموزشی دبیرستانی و دانشگاهی و کمیته استانداردها
  ۳. انجام پروژه‌های تحقیقات محوله از طرف دولت
  ۴. ایجاد ارتباط با صنایع و مؤسسات تحقیقات، دانشگاهی و دولت
  ۵. ارتباط با صنایع مرتبط در جهت رفع نیازهای صنعت
  ۶. توجه ویژه به مسائل زیست‌محیطی و میراث فرهنگی مرتبط با رشته تحصیلی
  ۷. حکمیت دعوی تخصصی
  ۸. برگزاری کنفرانس و انتشار نشریات علمی ادواری
  ۹. ایجاد ارتباطات بین‌المللی با انجمن‌های مشابه خارجی
  ۱۰. صدور مدارک حرفه‌ای و اهداء نشان‌ها و جوایز
- با مطالعه تطبیقی اهداف انجمن‌های علمی ایران و سایر کشورهای پیشرو، کاستی‌های فراوان در اهداف و عملکرد انجمن‌های علمی در ایران کاملاً نمایان است. اهم فعالیت انجمن‌های علمی در ایران به برگزاری همایش‌های علمی، کارگاه‌های آموزشی و انتشار نشریات تخصصی خلاصه شده و نقش مؤثری در سایر امور که از اهداف کلان و اصلی تشکیل انجمن‌های علمی می‌باشند بی‌بهره‌اند.

در ادامه مختصری از فعالیت‌های انجمن‌های علمی در طی سال‌ها ۱۳۸۱ تا ۱۳۸۷ ارائه می‌گردد. (لازم به توضیح است آمار و اطلاعات جدیدتری متأسفانه در اختیار نیست.)

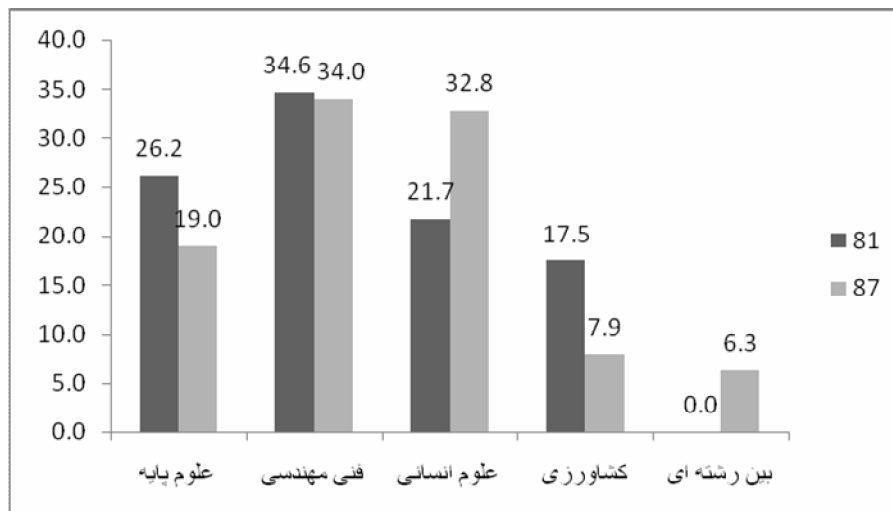
جدول ۲- نسبت همایش‌های علمی در هر گروه

ردیف	نام گروه	تعداد همایش‌های ملی در سال ۸۱	نسبت (%)	تعداد همایش‌های ملی در سال ۸۷	نسبت (%)
۱	علوم پایه	۸۷	۲۶,۲	۴۸	۱۹,۰
۲	فنی مهندسی	۱۱۵	۳۴,۶	۸۶	۳۴,۰
۳	علوم انسانی	۷۲	۲۱,۷	۸۳	۳۲,۸
۴	کشاورزی و منابع طبیعی	۵۸	۱۷,۵	۲۰	۷,۹
۵	بین‌رشته‌ای	۰	۰	۱۶	۶,۳
	جمع	۳۳۲	۱۰۰	۲۵۳	۱۰۰



شکل ۴- نمودار فعالیت انجمن‌های شاخه‌های مختلف در برگزاری همایش‌های ملی در سال‌های ۸۱ و ۸۷

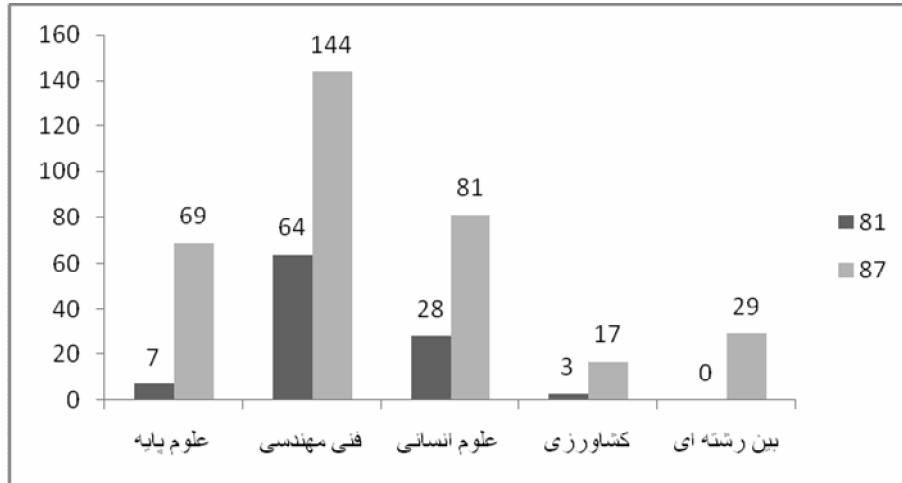
نقش انجمن‌های علمی در استقلال دانشگاه‌ها ۲۵۵



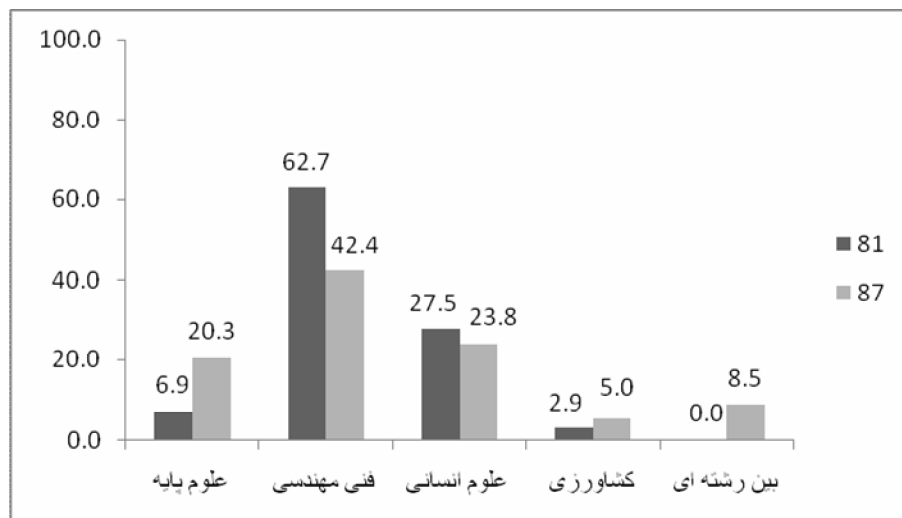
شکل ۵- نمودار فعالیت انجمن‌های شاخه‌های مختلف در برگزاری همایش‌های ملی در سال‌های ۸۱ و ۸۷

جدول ۳- نسبت کارگاه‌های تخصصی در هر گروه

ردیف	نام گروه	تعداد کارگاه‌های تخصصی در سال ۸۱	نسبت (%)	تعداد کارگاه‌های تخصصی در سال ۸۷	نسبت (%)
۱	علوم پایه	۷	۶,۹	۶۹	۲۰,۳
۲	فنی مهندسی	۶۴	۶۲,۷	۱۴۴	۴۲,۴
۳	علوم انسانی	۲۸	۲۷,۵	۸۱	۲۳,۸
۴	کشاورزی و منابع طبیعی	۳	۲,۹	۱۷	۵,۰
۵	بین‌رشته‌ای	۰	۰	۲۹	۸,۵
	جمع	۱۰۲	۱۰۰	۳۴۰	۱۰۰



شکل ۶- نمودار فعالیت انجمن‌های شاخه‌های مختلف در برگزاری کارگاه‌های تخصصی در سال‌های ۸۱ و ۸۷

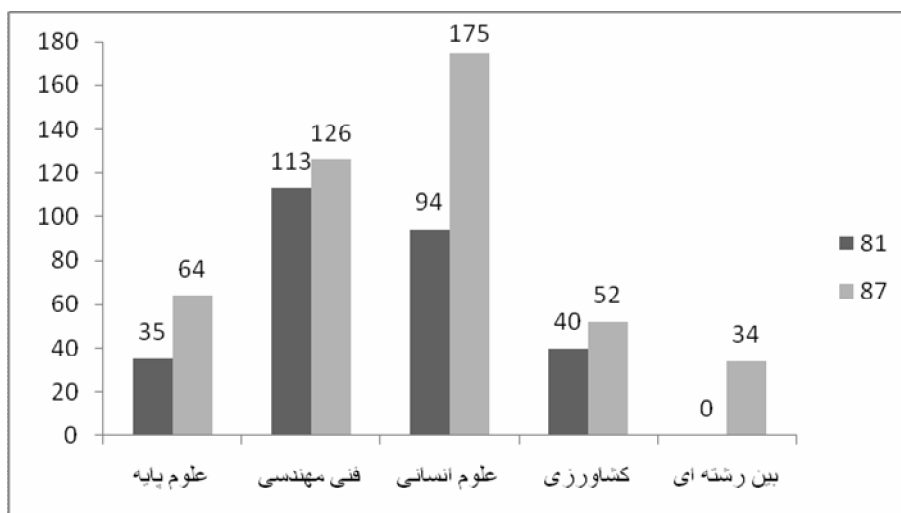


شکل ۷- نمودار فعالیت انجمن‌های شاخه‌های مختلف در برگزاری کارگاه‌های تخصصی در سال‌های ۸۱ و ۸۷

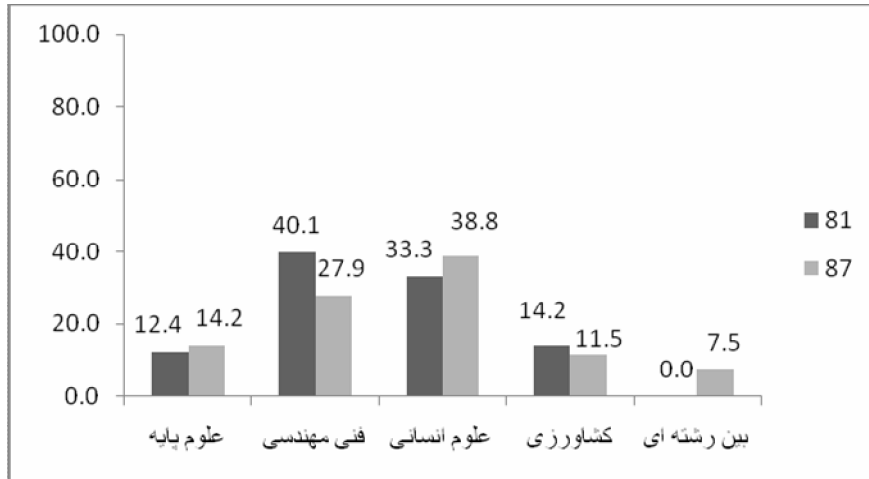


جدول ۴- نسبت انتشارات در هر گروه

ردیف	نام گروه	شاخص انتشارات در سال ۸۱	نسبت (%)	شاخص انتشارات در سال ۸۷	نسبت (%)
۱	علوم پایه	۳۵	۱۲,۴	۶۴	۱۴,۲
۲	فنی مهندسی	۱۱۳	۴۰,۱	۱۲۶	۲۷,۹
۳	علوم انسانی	۹۴	۳۳,۳	۱۷۵	۳۸,۸
۴	کشاورزی و منابع طبیعی	۴۰	۱۴,۲	۵۲	۱۱,۵
۵	بین‌رشته‌ای	۰	۰	۳۴	۷,۵
	جمع	۲۸۲	۱۰۰	۴۵۱	۱۰۰



شکل ۸- نمودار فعالیت انجمن‌های شاخه‌های مختلف در انتشارات در سال‌های ۸۱ و ۸۷

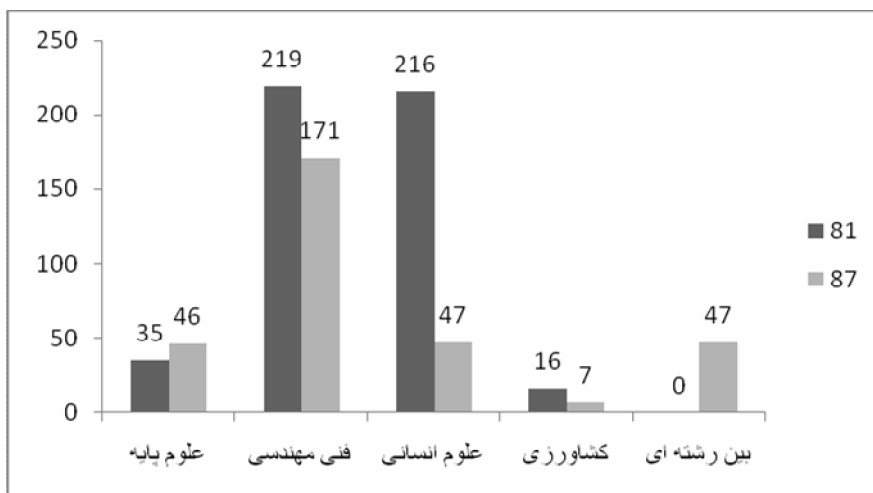


شکل ۹- نمودار فعالیت انجمن‌های شاخه‌های مختلف در انتشارات در سال‌های ۸۱ و ۸۷

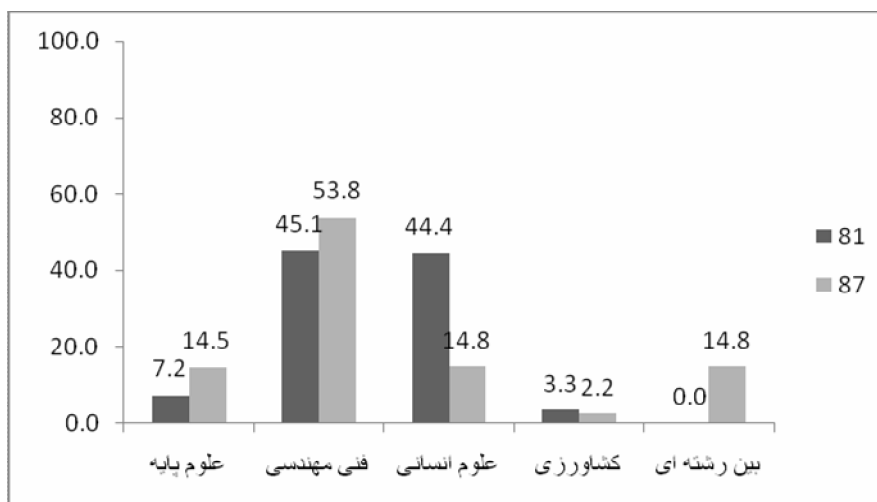
جدول ۵- نسبت دوره‌های آموزشی در هر گروه

ردیف	نام گروه	دوره‌های آموزشی در سال ۸۱	نسبت (%)	دوره‌های آموزشی در سال ۸۷	نسبت (%)
۱	علوم پایه	۳۵	۷,۲	۴۶	۱۴,۵
۲	فنی مهندسی	۲۱۹	۴۵,۱	۱۷۱	۵۳,۸
۳	علوم انسانی	۲۱۶	۴۴,۴	۴۷	۱۴,۸
۴	کشاورزی و منابع طبیعی	۱۶	۳,۳	۷	۲,۲
۵	بین‌رشته‌ای	۰	۰	۴۷	۱۴,۸
	جمع	۴۸۶	۱۰۰	۳۱۸	۱۰۰

نقش انجمن‌های علمی در استقلال دانشگاه‌ها ۲۵۹



شکل ۱۰- نمودار فعالیت انجمن‌های شاخه‌های مختلف در برگزاری دوره‌های آموزشی در سال‌های ۸۱ و ۸۷



شکل ۱۱- نمودار فعالیت انجمن‌های شاخه

## ضرورت توسعه انجمن‌های علمی

با توجه به تغییر و تحولات جهانی و رشد فزاینده کاربرد علم و فناوری، مزیت‌هایی چون برخورداری از منابع طبیعی جای خود را به بهره‌مندی از علم و فناوری داده‌اند. به عبارت بهتر در جهان دائماً متغیر کنونی، مزیت رقابتی هر کشور بیش از آنکه به منابع طبیعی و موروثی آن متکی باشد به مزیت رقابتی فناورانه وابسته است و الگوی توسعه کشورها از منبع محور به الگوی دانش پایه تغییر یافته است.

بنابراین با توجه به اهمیت روزافزون علم و فناوری، دولت‌ها در راستای دستیابی به اهداف توسعه‌ای، برای انجام فعالیت‌های علمی و فناورانه در سطح ملی اقدام به برنامه‌ریزی کرده و منابع انسانی و غیرانسانی موردنیاز را تخصیص می‌دهند. سیاست‌گذاران به‌منظور اطمینان از تحقق اهداف و آگاهی از میزان کارایی و اثربخشی منابع تخصیص‌یافته همواره باید فعالیت‌های علمی و فناورانه را در سطح ملی مورد ارزیابی و سنجش قرار دهند تا در صورت نیاز، نسبت به انجام اصلاحات موردنیاز مبادرت ورزند. علاوه بر این در سطح بین‌المللی نیز کمیت شاخص‌های علم و فناوری کشورها به‌عنوان نشانگرهای میزان توسعه‌یافتگی و رتبه‌بندی بین‌المللی و منطقه‌ای به‌طور گسترده مورد پذیرش قرار گرفته است. از این‌رو ضرورت تشکیل و توسعه انجمن‌های علمی کشور بیش‌ازپیش بر سیاست‌گذاران مشهود شده است. چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور، وضعیت جامعه ایرانی از لحاظ علمی و فناورانه در افق بلندمدت را به‌صورت برخوردار از دانش پیشرفته، توانا در تولید علم و فناوری، متکی بر سهم برتر منابع انسانی و سرمایه اجتماعی در تولید ملی و دست یافتن به جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه آسیای جنوب غربی (شامل آسیای میانه، قفقاز، خاورمیانه و کشورهای همسایه) با تأکید بر جنبش نرم‌افزاری و تولید علم، رشد پرشتاب و مستمر اقتصادی، ارتقاء نسبی سطح درآمد سرانه و رسیدن به اشتغال کامل ترسیم کرده است.

در این راستا انجمن‌های علمی در تحقق فرایند یادشده نقش بسزایی می‌توانند ایفا نمایند. انجمن‌های علمی به‌عنوان حلقه واسط تعامل میان دولت، صنعت و دانشگاه، به دنبال تولید و انتشار اندیشه‌های علمی، توسعه علم و فناوری، ارتقا و بهبود فضای تصمیم‌سازی‌ها و کمک به تصمیم‌گیری‌های مرتبط با حوزه علم و فناوری با هدف افزایش ثروت و رفاه اجتماعی می‌باشند. آن‌ها با ایجاد فضای مناسب جهت توسعه فرهنگ پژوهش، نوآوری و کارآفرینی و ایجاد شبکه‌های علمی و پژوهشی داخلی و خارجی باعث اعتلاء و کارآمد سازی جریان آزاد اطلاعات علمی در کشور، تسهیل ارتباط و تعامل اثربخش میان محققان، متخصصان و ذینفعان رشته‌های مختلف و ارتقا توانمندی‌های نیروی انسانی فعال در حوزه علم و فناوری متناسب با نیازمندی‌های کشور خواهند بود. در واقع انجمن‌های علمی سازمان‌های مردم‌نهادی هستند که رسالت‌شان تولید و انتشار اندیشه‌های علمی و توسعه علم و فناوری در کشور در راستای افزایش ثروت و افزایش رفاه اجتماعی می‌باشد. این سازمان‌ها با ایجاد شبکه‌های علمی و پژوهشی داخلی و خارجی به‌عنوان تسهیل‌گر ارتباط و تعامل اثربخش میان محققان، متخصصان و ذینفعان رشته‌های مختلف عمل می‌کنند. با وجود این که دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی در کشور به‌عنوان متولیان اصلی علم و فناوری و توسعه علمی کشور شناخته شده‌اند اما انجمن‌های علمی به عنوان نهادهای عمومی در کشور در توسعه علمی و فناوری و رفع نیازهای تحقیقاتی کشور در موضوعات اجرایی نقش بی‌بدیلی را می‌توانند ایفا نمایند.

دانشگاه‌ها با برخورداری از سه ویژگی ثبات شغلی، آزادگی علمی و استقلال، از دیگر سازمان‌ها قابل تشخیص هستند؛ و مهم‌ترین تمایز دانشگاه‌ها برخورداری آن‌ها از نیروی انسانی متخصص و توانمند، یعنی اعضای هیأت‌علمی است که نقش بسزایی در تحقق اهداف علمی کشور دارند. دانشگاه‌های کشور همواره در ارتباط‌گیری با صنعت و مراکز مدیریت اجرایی کشور با مشکلات زیادی مواجه بوده‌اند، انجمن‌های علمی، خود از ابتدا بر اساس تمایل استادان دانشگاهی، متخصصان بخش‌های صنعتی و مدیران

اجرایی سازمان‌های دولتی شکل گرفته و به نحوی ترکیبی از دانشگاه، صنعت و دولت را در مجموعه سازمانی خود می‌توانند شکل دهند.

انجمن‌های علمی سرمایه‌های بسیار عظیمی در تولید علم و فناوری چه در بعد نظری و چه در بعد کاربردی هستند. از دیگر مواردی که اهمیت انجمن‌های علمی را نشان می‌دهد، توان ارتباط‌گیری این نهادهای عمومی با مراکز علمی خارج از کشور است. همچنین از دیگر عوامل مهم در توسعه انجمن‌های علمی می‌توان به:

- ایجاد شبکه‌های ارتباطی میان دانشجویان و استادان، ارتقای سطح علمی دانشجویان و کیفیت بخشی به فعالیت‌های علمی، مهارت‌ها و توسعه مهارت‌های فردی، فراهم کردن بستری برای برانگیختن خلاقیت و نوآوری و ابداع، ارتقای تفکر انتقادی، روحیه همکاری گروهی، توسعه مهارت‌های ارتباطی دانشجویی از دیگر کارکردهای انجمن علمی در دانشگاه است.

- ارتباط علمی با سایر دانشگاه‌ها از طریق اتحادیه‌های علمی و جشنواره‌های بین دانشگاهی موجب افزایش تعهد، مسئولیت‌پذیری و رضایتمندی دانشجویان از زندگی آکادمیک می‌شود.

- انتقال دستاوردهای علمی و عملی به دانشگاه و سایر مراکز علمی،
- برگزاری کنفرانس‌های علمی - تخصصی، انتشار مجله‌های علمی - فنی،
- برگزاری کارگاه‌ها و دوره‌های تخصصی، تدوین استانداردها، دستورالعمل‌ها و راهنماهای مورد نیاز صنعت،

- بهنگام کردن برنامه‌های آموزشی، برگزاری آزمون‌های حرفه‌ای،
- ارزیابی عملکرد مؤسسات عالی آموزشی و سازمان‌های دولتی،
- انجام پروژه‌های تحقیقاتی و تدوین استراتژی‌های میان‌مدت و درازمدت توسعه از جمله برنامه‌هایی است که همواره در دستور کار این انجمن‌ها قرار دارد.

- در کشور ما نیز مانند کشورهای پیشرفته، دیربازی است که تعدادی از این انجمن‌های علمی مشغول به فعالیت هستند؛ اما به‌استثنای معدودی، هنوز رسالت خود

را در ایجاد هماهنگی بین فعالیت‌های دانشگاه، صنعت و دولت درک نکرده‌اند و فعالیت اکثریت آن‌ها محدود به برگزاری یک یا چند کنفرانس علمی در طول سال می‌شود. اکنون که دانشگاه‌های فنی کشور با توسعه چشمگیر برنامه‌های تحصیلات تکمیلی، توان جذب بسیاری از پروژه‌های تحقیقات صنعتی را به‌عنوان پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد و دکتری کسب کرده‌اند و دولت نیز مصمم است که از این توان، علاوه بر تربیت نیروی متخصص مورد نیاز در جهت ایجاد فناوری و نوسازی صنایع حداکثر بهره را برده و از این جهت اهمیت توسعه فعالیت‌های انجمن‌های علمی بیش‌ازپیش مطرح می‌شود.

### اهداف انجمن‌های علمی

برای مشخص کردن اهداف انجمن‌های علمی، در ابتدا ما به بررسی تحقیقات انجام گرفته در ایران در این زمینه می‌پردازیم.

ذاکر صالحی تحقیقی را با عنوان "عملکرد انجمن‌های علمی در زمینه ترویج و توسعه علم و اخلاق علمی" انجام داده است که در آن اهداف انجمن‌های علمی بررسی شده است، این اهداف عبارت‌اند از:

#### ۱) اهداف علمی - رشته‌ای

- پژوهش، تولید و خلق اندیشه
- تقویت علمی و انتقادی در محیطی آزاد، خردمندانه و به‌دور از سلطه
- بازنگری برنامه‌های آموزشی و تقویت محتوای آن‌ها
- برگزاری همایش‌های تخصصی و تبادل اطلاعات تولید شده
- چاپ و انتشار مجلات علمی و ذخیره اطلاعات
- آموزش و ترویج یافته‌های علمی
- آموزش و تربیت محققان (متخصص و متعهد)

## ۲) اهداف حرفه‌ای

- تنظیم اصول و قواعد عمل جمعی یا اخلاق کار و فعالیت در هر حوزه تخصصی

- تشکیل گروه‌ها و کمیته‌های تخصصی
- تنظیم تعامل اعضا با بخش‌های رسمی و غیررسمی
- تعیین معیارهای ارزیابی فعالیت‌های علمی در حوزه تخصصی مربوطه
- نظارت بر کمّ و کیف اعضا و مراکز ذی‌ربط
- اجتماعی کردن دانش علمی، طرح مسائل حوزه تخصصی، تبیین آن‌ها و ارائه

### راهکارها

- جلب مشارکت جمعی در فرایند توسعه
- ترکیب و تلفیق علم و عمل، فرهنگ و اجتماع، فهم مشترک و عمل جمعی عام
- انجام مشاوره‌های علمی تخصصی در زمینه‌های گوناگون

## کارکردهای آشکار:

- کارکردهای آشکار، پیامدها و وظایفی هستند که از قبل برای یک فعالیت یا نهاد اجتماعی مشخص شده و بر آن‌ها وقوف دارند، چند کارکرد انجمن علمی به‌طور آشکار:
- پژوهش و آموزش در حوزه‌هایی که به دلیل سودآور نبودن یا درازمدت بودن حصول نتایج آن‌ها مورد توجه دانشگاه‌ها نیست.

- اعتلا و شفاف‌سازی جریان آزاد اطلاعات و جلوگیری از انحصاری شدن آن‌ها از طریق نقد، نظارت و مشارکت.

- بسیج ظرفیت‌های علمی جامعه و بهره‌برداری از استعدادها و قابلیت‌های علمی کشور.

- نقد عملکرد دولت خصوصاً در عرصه علم، فرهنگ و فناوری.
- حفظ تجارب علمی و پژوهشی دانشمندان و صاحب‌نظران.



- کارآمد کردن نظام کارشناسی و اعطای جسارت و شهامت به شبکه کارشناسی کشور.
- کمک به فرایند بومی‌سازی علوم و تکنولوژی.
- درگیر نمودن جامعه با علم و مسائل علمی و قرار گرفتن افکار عمومی در جریان سیاست‌ها.
- برنامه‌های توسعه علمی از طریق ایجاد فضا و محیط علمی.
- حکمیت و داوری علمی در مسائل مورد اختلاف.
- شکل دادن حلقه واسطه بین دانشگاه‌ها و نهادهای اجرایی.
- کمک به رشد کیفی و کمی نشریات تخصصی.

### کارکردهای پنهان

- کارکردهای پنهان عوارض غیرعمدی اعمال یا وظایفی هستند که بدون وقوف قبلی بر عوامل یا نهادهای دیگر اجتماعی تأثیری گذارند.
- هویت بخشی به نیروهای علمی و متفکر جامعه.
- نهادینه کردن مشارکت دانشجویان در پژوهش.
- تسریع فرایند جذب علم در فرهنگ، ارتقای عامه به فرهنگ متعالی و جلوگیری از سطحی شدن فرهنگ.
- نهادینه کردن علم و تفکر علمی در جامعه از طریق تلاش علمی خودانگیزانه.
- تعمیق فرهنگ گفت‌وگو و نقد و تبادل نظر مفاهیم در جامعه.
- رواج فرهنگ کتبی در مقابل فرهنگ شفاهی.
- بالا بردن مسئولیت و تعهد اجتماعی و کار و توسعه مشارکت اجتماعی مردم و سرعت بخشیدن به تأسیس نهادهای مدنی.
- توسعه آینده‌نگری در شبکه کارشناسی کشور و نخبگان (ذاکر صالحی، ۱۳۷۹).

با در نظر گرفتن عوامل چهارگانه یادشده و یک بررسی اجمالی، این نتیجه حاصل می‌شود که اغلب انجمن‌های علمی کشور فاقد اهداف جامع برای تشکل خود می‌باشند. بر اساس آخرین کتاب منتشره توسط شورای انجمن‌های علمی ایران (پاییز ۱۳۹۵) با عنوان نیم‌قرن تلاش انجمن‌های علمی عمده اهداف و چشم‌انداز انجمن‌ها به معرفی رشته علمی، انتشار نشریات و یا برگزاری کنفرانس‌های علمی سالانه خلاصه می‌شود و برای دستیابی به اهداف اصلی انجمن‌های علمی راه بس طولانی و سخت در پیش رو می‌باشد.

### انجمن‌های علمی و استقلال دانشگاه‌ها

یکی از مسائل مهم در حکمرانی خوب، استقلال نهادهای علمی و فرهنگی در هر کشوری است. در واقع نوع نگاه به فلسفه وجودی و نقش مراکز علمی و فرهنگی در هر جامعه بر شیوه حکمرانی در آن جامعه تأثیر بسزایی دارد. روش‌های حکمرانی در مراکز علمی و دانشگاه‌ها به سبب ماهیت تولیدات و فعالیت‌های آن‌ها با سازمان‌های اداری و دیوانسالاری دولتی و یا بنگاه‌های اقتصادی تفاوت ماهوی دارد و یافته‌های علم مدیریت، که رویکرد مدیریت گرایی دارد نمی‌تواند در هدایت و راهبری نهادهای دانشگاهی کارایی لازم را داشته باشد. از این‌رو سازمان‌های علمی و فرهنگی اغلب با تفویض بخشی از قدرت و اختیارات دولت‌ها به صورت هیأت امنایی اداره می‌گردند. البته در سه دهه اخیر اغلب کشورهای پیشرفته تشویق شده‌اند تا به دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی استقلال بیشتری اعطا کنند. یکی از دلایل مهم این واگذاری اختیارات به دلیل پیچیده شدن اداره مراکز علمی و دانشگاهی است و همچنین تغییر و تحولات گسترده در حوزه علم و فناوری و ضرورت پشتیبانی توسعه اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی از طریق پژوهش‌های بنیادی و کاربردی در حیطه ساختارهای رسمی تحقق‌پذیر نبوده و یا با مشکل روبرو می‌گردد.

با مطالعه شیوه‌های مدیریت بر دانشگاه‌ها و مراکز علمی دو مدل حکمرانی کنترل دولتی و نظارت دولتی را می‌توان یافت. در مدل کنترل دولتی که همان پژوهش سنتی است قدرت میان یک مجمع دولتی و بروکراسی دولتی توزیع می‌گردد. این نظام آموزشی را دولت ایجاد نموده و در اغلب به‌طور کامل آن را پشتیبانی مالی و ساختاری نموده و بسیاری از فرایندهای عملیاتی نظارت و دخالت دارد. در مدل نظارت دولتی دخالت از سوی دولت ضعیف شده و دولت به‌منظور تضمین کیفیت علمی با تعیین شاخص‌های دقیق، بیشتر به نظارت بر نظام آموزش عالی می‌پردازد (Fielden, 2008). از این‌رو انجمن‌های علمی با وجود یک ساختار غیررسمی و داوطلبانه و وجود اعضای هیأت علمی با تجربه که عموماً دارای نقش مؤثر علمی نیز می‌باشند، می‌توانند به عنوان یک بازوی قدرتمند در تحقق اهداف پژوهشی و آموزشی و حتی تأمین منابع مالی نقش مهمی ایفاء نمایند.

البته قابل ذکر است که نگاه به هر یک از دو مدل یادشده به نوع نگرش و فلسفه فکری مدیریت کلان سیاسی، اجتماعی و فرهنگی هر جامعه‌ای ارتباط دارد. هر جامعه در سطح کلان از شیوه‌ای مداخله‌گرایانه دورتر باشد استقلال و مدل نظارت دولتی بیشتر مورد توجه و بهره‌گیری قرار می‌گیرد. در اغلب کشورهای پیشرفته جهان که مباحثی چون توسعه ظرفیت‌ها، رقابت‌پذیری، کارآفرینی، انعطاف‌پذیری و نوآوری از اولویت‌های آن جامعه باشد توجه به مقررات زدایی از محیط‌های علمی و حفظ استقلال هرچه بیشتر مراکز علمی و پژوهشی از اولویت بیشتری برخوردار است زیرا در این دسته از جوامع توجه فراوان به کارآمدی و بهره‌وری بالای نظام آموزشی و پژوهشی مورد توجه قرار داشته و رابطه صنعت و دانشگاه به‌صورت نهادین برقرار بوده و برنامه‌ریزی آموزشی و پژوهشی توأم با نیازهای بازار کسب‌وکار صورت می‌گیرد. در ایران با وجود قریب به ۲۰۰ انجمن علمی و حدود ۷۰۰۰۰ عضو جذب شده، به این سؤال باید پرداخته شود که این تعداد انجمن و با وجود گستره‌ای از اعضای هیأت علمی، چه شیوه تعاملی با دانشگاه‌ها و مراکز علمی دارند؟

لازم به توضیح است که ۳۸٪ از اعضای جذب شده در انجمن‌های علمی در گروه فنی و مهندسی، ۲۲٪ علوم پایه، ۲۱٪ علوم انسانی، ۱۱٪ کشاورزی و ۸٪ در گروه بین‌رشته‌ای به فعالیت مشغول‌اند.

همچنین بر اساس آخرین آمار سال تحصیلی ۹۳-۹۴ تعداد دانشجویان کشور حدود ۴,۵۰۰,۰۰۰ نفر در حدود ۱۰۰۰ دانشگاه دولتی و ۳۵۰ دانشگاه غیرانتفاعی و ۷۴۰ مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی فعال، گویای این مطلب است که ایران از نظر شاخص توسعه کمی دانشجو و رشته تحصیلی از جایگاه برتری در بین کشورهای خاورمیانه برخوردار است. با در نظر گرفتن تعداد اعضای هیأت علمی و دانشجویان تحصیلات تکمیلی و انجمن‌های علمی متأسفانه تعداد پروژه‌های حرفه‌ای و کاربردی تحقیقاتی که در واقع رابطه منطقی و مناسبی بین دانشگاه و صنعت برقرار می‌کنند را شاهد نیستیم.

البته عوامل استقلال دانشگاه طی تحقیقاتی توسط اندرسون و جانسون (Anderson & Johnson, 1988) به هفت طبقه تقسیم‌بندی شده است که بیشتر عوامل در حوزه مطالعات این پژوهش قرار ندارند. در این پژوهش بیشتر به مقوله حوزه انجمن‌های علمی و دانشگاه پرداخته شده است. عوامل پژوهش اندرسون عبارت‌اند از:

۱. کارکنان

۲. دانشجویان

۳. برنامه‌ریزی درسی و آموزشی

۴. استانداردهای علمی

۵. تحقیقات و انتشارات

۶. حکمرانی (هیأت‌امنا، هیأت‌رئیس، شوراها)

۷. اداری و مالی

بدون شک هر یک از عوامل یادشده دارای مؤلفه‌هایی است که نقش مهمی در استقلال دانشگاه‌ها دارند و برای مثال انتخاب رئیس دانشگاه و یا حدود اختیارات هیأت‌امنا، و ... در این راستا قرار می‌گیرد.

## نتیجه‌گیری

یک انجمن علمی ترکیبی از شیفتگان دانش در عرصه صنعت، علم و نهادهای آموزشی و پژوهشی است. سطح مشترک تلاقی تئوری پردازان و مجریان علمی و کاربردی در انجمن‌های علمی تشکیل می‌گیرد و در واقع نقش و رسالت یک انجمن علمی در توسعه محور بودن آن است. انجمن‌های علمی با هدف تعالی فکری شکل گرفته‌اند و از آنجا که دانشگاه‌ها و مراکز علمی فرصت کافی و یا منابع لازم برای پژوهش‌های کاربردی و اجتماعی را ندارند، انجمن‌های علمی در جهت رفع این تنگنا می‌توانند نقش مؤثری ایفا نمایند.

به دلیل عدم شناخت کامل و بروکراسی اداری و یا عدم تعاملات مناسب و اثربخش بین انجمن‌های علمی و دانشگاه‌ها و حتی دولت و سیاستگذاران، شاهد عدم بهره‌گیری مطلوب از توان این نهاد علمی هستیم تا بتوان از ظرفیت علمی و تجربی این انجمن‌ها بهره کافی برد. پس آنچه مسلم است این است که این نهاد عمومی علمی می‌تواند خلأهای فراوانی را در این جهت پوشش دهد و بدون شک اگر انجمن‌های علمی در حوزه و حیطه اهداف خود به اشاعه دانش و کسب اطلاعات روز پردازند و در حوزه پژوهش‌های کاربردی توان خود را افزایش دهند هیچ نهادی را نمی‌توان جایگزین آن‌ها نمود.

با توجه به حاکم بودن نظام و یا مدل کنترل دولتی بر دانشگاه‌های ایران، با تغییر این مدل به نظارت دولتی، انجمن‌های علمی می‌توانند به‌عنوان عامل سوم ضمن کمک به امر نظارت در امور علمی و پژوهشی، در حوزه‌های تحقیقات بنیادین و کاربردی بازوی توانمند مراکز علمی و دولت باشند.

همچنین با توجه به این که سالانه تعداد کثیری از اعضای باتجربه و توانمند هیأت علمی به کسوت بازنشستگی نائل می‌آیند، جهت بهره‌گیری از تجربه گرانسنگ استادان بازنشسته انجمن‌های علمی می‌توانند ضمن جذب این افراد؛ نسبت به تعامل و

تداوم همکاری با دانشگاه‌ها و بالا بردن توان پژوهشی، در حوزه امنیت روانی اعضای هیأت علمی و کمک به استقلال دانشگاه‌ها نیز مؤثر واقع شوند.

## منابع

- براری، مرتضی. (۱۳۸۹)، *انجمن‌های علمی ایران*، کمیسیون انجمن‌های علمی ایران وزارت علوم تحقیقات و فناوری.
- شورای نویسندگان و گردآوردندگان. (۱۳۹۵)، "نیم‌قرن تلاش انجمن‌های علمی ایران"، شورای انجمن‌های علمی ایران
- قانعی راد، محمدمبین. (۱۳۸۳)، *انجمن‌های علمی پیشگام ارتباط جامعه با دانشگاه*، مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور.
- رهنی داود. (۱۳۸۲)، فرصت‌ها و رقابت‌های علمی کشورهای در حال توسعه در قرن بیست و یکم، *فصلنامه رهیافت*، شماره ۲۹
- قانعی راد، محمدمبین. (۱۳۸۶). بررسی نقش انجمن‌های علمی و دانشگاهیان در سیاست‌گذاری و ارزیابی نظام علمی کشور، *فصلنامه رهیافت*، ۵-۱۲.
- ذاکر صالحی، غلامرضا. (۱۳۷۹)، بررسی کارکردهای آشکار و پنهان انجمن‌های علمی و پژوهشی، *فصلنامه رهیافت*، شماره ۲۳، ۶۴-۶۹.
- کزازی، ابوالفضل. (۱۳۸۳)، *بررسی نقش و عملکرد انجمن‌های علمی ایران*، وزارت علوم و تحقیقات و فناوری، کمیسیون انجمن‌های علمی.
- کزازی، ابوالفضل. (۱۳۸۵)، نقش انجمن‌های علمی در توسعه و ارتقای علم، *فصلنامه علوم مدیریت ایران*، شماره ۱، ۱۰۳ - ۱۳۲.
- Anderson, D, & Johnson. R. (1988). *University autonomy in twenty countries*. The Australian National University, center for continuing education.

نقش انجمن‌های علمی در استقلال دانشگاه‌ها ۲۷۱

- Neave, G, & Van Vught. (1994). "Government and higher education in developing nations: a conceptual framework." *Government and higher education relationships across three continents: The winds of change 2*
- Fielden, J. (2008). "Global trends in university governance." World bank *Education, working*, paper series 9

۲۷۲ مجموعه مقالات همایش ملی استقلال دانشگاه‌ها...



## مدل‌های ارزشیابی در آموزش عالی و دانشگاه مستقل

علی دلاور<sup>۱</sup>

### چکیده

ارزشیابی نظام آموزش عالی عبارت است از: اندازه‌گیری نتایج مطلوب و نامطلوب فعلیت یا فعالیت‌هایی که به‌منظور دست یافتن به هدف‌های نظام آموزش عالی صورت می‌گیرد و سپس ارزش آن مشخص می‌شود. هدف این ارزشیابی مطالعه فعالیت یا فعالیت‌هایی است که ممکن است دارای نتایج مثبت یا منفی باشند. در این صورت ارزشیاب در نظام آموزش عالی درصدد مطالعه فعالیت‌هایی است که قبلاً اتفاق افتاده یا در حال اتفاق است. فعالیت مورد مطالعه ممکن است اثرات متعدد و مطلوب و یا حتی نامطلوب داشته باشد. به عبارت دقیق‌تر ارزشیابی نظام آموزش عالی به‌طورکلی و در هر دانشگاهی به‌صورت ویژه عبارت است از: تعیین (بر اساس عقیده، سوابق، داده‌های ذهنی یا عینی) نتایج (مطلوب، نامطلوب، پایدار، ناپایدار، آتی، آنی) به‌دست‌آمده از فعالیتی (اعم از اجرای کامل یا قسمتی، به‌صورت مستمر یا مرحله‌ای) که به‌منظور تحقق مقصود یا هدفی (نهایی، آتی، میان‌مدت، کوتاه‌مدت، درازمدت) طرح‌ریزی شده است. هسته اصلی این تعریف یا

به‌طورکلی هر فعالیت ارزشیابی در هر موسسه یا نظام آموزشی تدوین معیار یا ملاکی است که مدل ارزشیابی از آن برای قضاوت و داوری در مورد فعالیت مورد ارزشیابی استفاده می‌کند. به عبارت دیگر کل فرآیند ارزشیابی تحت تاثیر مدلی است که ارزشیابی بر اساس آن صورت می‌گیرد.

واژه مدل، در معنای وسیع کلمه، به هر نوع ارائه از یک سیستم اطلاق می‌شود؛ این سیستم می‌تواند به صورت؛ ذهنی، فیزیکی، کلامی، تصویری - ترسیمی، یا ریاضی باشد.

این مجموعه یا سیستم نشان دهنده ساختار اساسی یک واقعیت بوده که می‌تواند در سطح خود به تبیین و مشخص ساختن کارکرد آن به‌طور پویا بپردازد.»

تدوین مدل ارزشیابی دانشگاه‌ها و سایر مؤسسات آموزش عالی دربرگیرنده تمام روابط و پارامترها است.

پیچیدگی مدل ارزشیابی در نظام آموزش عالی ناشی از تعداد بسیار زیاد عناصری است که در نظام آموزش عالی وجود دارد. با توجه به مسائل یاد شده، در این مطالعه تلاش خواهد شد که مدل‌های رایج مورد بررسی قرار گیرد و پس از بررسی معایب و محاسن هر مدل، مناسب‌ترین، انتخاب و مورد نقد و بررسی واقع شود.

**واژه‌های کلیدی:** مدل‌های ارزشیابی، دانشگاه مستقل، شورای عالی

انقلاب فرهنگی، آموزش عالی

دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی همواره به‌عنوان بالاترین مرکز اندیشه ورزی و تولید علم در جامعه محسوب می‌شوند و با حضور و فعالیت اندیشمندان متفکران، محققان، دانش‌پژوهان و دانشجویان بر اعتلای علمی و جهت بخشیدن به حرکت‌های فکری، اعتقادی، فرهنگی و سیاسی جامعه نقش دارند. دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی در نظام جمهوری اسلامی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی با همان برنامه‌های

آموزشی و درسی قبل از انقلاب فقط با تغییر مدیریت در سطوح مختلف شروع به کار کردند. در سال ۱۳۵۹ به دلایل مختلف ارزشی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی انقلاب شروع به فعالیت نمود و در تاریخ ۵۹/۳/۲۳ ستاد انقلاب فرهنگی تشکیل شد. این نهاد در تاریخ ۶۳/۱۱/۲۱ به شورای عالی انقلاب فرهنگی تغییر نام داد. این نهاد رسالت امر برنامه‌ریزی رشته‌های مختلف و خط‌مشی آینده دانشگاه‌ها را به‌صورت متمرکز بر عهده دارد.

شورای عالی انقلاب فرهنگی به‌منظور بررسی و ارزشیابی آموزش عالی و تدوین شاخص‌ها و ضوابط ارزشیابی با بهره‌گیری از مطالعات جهانی در حوزه تحقیقی آموزش عالی از جمله مدل‌های ارزشیابی آموزش عالی، مدلی شبکه بین‌المللی تضمین کیفیت در آموزش عالی، شاخص‌های مطرح شده توسط یونسکو به‌عنوان مؤلفه‌های اصلی شاخص‌های آموزش عالی در گستره ارزیابی کلان و خرد شامل بخش‌های کلی آموزشی، پژوهشی، دانشجویی، فرهنگی، اعتبارات و امکانات در ابعاد کمی و کیفی اهتمام ورزیده است. اما با توجه به تغییرات لحظه‌ای که در جوامع بشری در حال وقوع است نگاه نو به آموزش عالی اجتناب‌ناپذیر است. به‌این‌ترتیب که این وظیفه امروزه یک مسئله مهم برای سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان آموزشی محسوب می‌شود. بنابراین بررسی عملکرد نظام آموزش عالی مستلزم ایجاد نهادی به نام ارزشیابی به صورتی مستمر و بر اساس مدل‌های پذیرفته‌شده جهانی و درعین‌حال بومی است.

با وجود استفاده گسترده‌ای که از مفهوم ارزشیابی می‌شود، مع‌هذا هنوز تعریف دقیق و روشنی از آن داده نشده است. غالباً معنای این لغات را بدیهی می‌دانند، ولی از آن استفاده‌های نامناسب می‌نمایند. شاید به همین دلیل و یا دلایل دیگر تاکنون کوشش چندانی به‌منظور ارائه یک تعریف جامع از آن به عمل نیامده است و غالباً این لغت به‌جای لغات مشابه در موارد گوناگون به‌کار برده می‌شود. علاوه بر مسئله اشاره شده هنوز درک صحیح و روشنی از اصول و مراحل اساسی این پژوهش نظام‌یافته نیز وجود ندارد و با مراجعه به سوابق گذشته متوجه خواهیم شد که: یک سری سوابق آماری

مجموعه‌ای از ارقام و اطلاعات، بررسی‌های سطحی و فاقد روش، قرائن و شواهد، اظهارنظرهای شخصی و نمودارها همگی تحت عنوان پژوهش ارزشیابی طبقه‌بندی گردیده‌اند. پژوهش ارزشیابی دامنه بسیار گسترده‌ای دارد و به عنوان مثال، از "آیا همه مردم خوشبخت هستند؟" شروع می‌شود و به طرح‌های تجربی بسیار پیچیده ختم می‌گردد جستجو در موارد استفاده ارزشیابی، نشان‌دهنده ترکیب غیرقابل تفکیکی از تعاریف نظری و کاربردی است. البته با عنایت و تأکید بیشتر بر روی کاربرد آن، تعاریف نظری شباهت به لیستی از خصوصیات توصیفی ارزشیابی دارد و عمدتاً درصدد پی‌گیری شکل منطقی آن نیست. در صورتی که تعاریف کاربردی ناظر به اهداف و چگونگی اجرای این پژوهش است. اداره بهداشت عمومی آمریکا در فرهنگ لغات بهداشت عمومی، تعریف نظری و کاربردی زیرا را ارائه می‌دهد: ارزشیابی عبارت است از: فرآیند تعیین ارزش یا میزان موفقیت در حصول به هدف یا هدف‌های از پیش تعیین شده. فرآیند مورد بحث متشکل است از:

(الف) تدوین هدف یا هدف‌های برنامه مورد ارزشیابی.

(ب) تعیین معیارهای مناسب برای اندازه‌گیری موفقیت.

(ج) تعیین و توضیح میزان موفقیت.

(د) ارائه پیشنهادها لازم و مفید در زمینه فعال‌تر کردن برنامه مورد مطالعه.

عناصر نظری تعریف فوق عبارت‌اند از: ارزش یا میزان موفقیت و هدف از پیش تعیین شده، در صورتی که عناصر کاربردی آن مشتمل است بر: هدف و تعیین و تبیین درجه موفقیت. بنابراین عوامل اصلی ارزشیابی عبارت‌اند از: فرآیند ارزش‌گذاری یک هدف و تعیین درجه موفقیت در حصول این هدف ارزش‌گذاری شده. مراحل یادشده را ریکن<sup>۱</sup> در تعریفی که از ارزشیابی می‌نماید، تأیید نموده است. ریکن ارزشیابی را اندازه‌گیری نتایج مطلوب و نامطلوب فعالیت‌هایی که به منظور دست یافتن به هدفی صورت می‌گیرد و سپس ارزش آن مشخص خواهد شد تعریف نموده است. تعریف

ریکن بیان‌کننده این است که: (۱) هدف ارزشیابی، مطالعه یک فعالیت است. (۲) این فعالیت ممکن است دارای نتایج مثبت یا منفی باشد. بنابراین، با توجه به ویژگی‌های تعریف فوق، ارزشیابی درصدد مطالعه فعالیت یا فعالیت‌هایی است که قبلاً اتفاق افتاده و یا در حال جریان است و فعالیت مورد مطالعه ممکن است اثرات متعدد و مطلوب و یا حتی نامطلوب داشته باشد. بنابراین هر عمل تعمیدی اجتماعی می‌تواند موضوع ارزشیابی قرار گیرد.

مطابق این نگرش فعالیتی که مورد ارزشیابی قرار می‌گیرد، غالباً یک تغییر اجتماعی تعمیدی است و به عبارت دیگر ارزشیابی فرآیندی است که از طریق آن انسان می‌کوشد تا توان تأثیرگذاری خود را بر دیگران و بر محیط خودکترل نماید. تعریف فوق مورد تأیید بورگاتا<sup>۱</sup> نیز قرار گرفته است. وی معتقد است که محیط زندگی انسان مملو از پدیده‌های قابل ارزشیابی می‌باشد. بورگاتا در یکی از مطالعاتش نتیجه می‌گیرد که: ارزشیابی به منظور اصلاح فعالیت و یا شرایط موجود به کار گرفته می‌شود، به عبارت دیگر ارزشیابی کوششی است برای متوقف نمودن یا جلوگیری از ادامه شرایط و یا فعالیتی نامطلوب. تأکید بر مطالعه تغییرات اجتماعی از طریق پژوهش ارزشیابی مورد توجه هایمن نیز قرار گرفته است. هایمن، ارزشیابی را روش کشف دقیق، درباره نتایج یک فعالیت طرح‌ریزی شده تعریف نموده است. تعریف هایمن، ارزشیابی را گونه‌ای از پژوهش کاربردی می‌داند، که هدف آن افزایش یا کشف دانش و اطلاعات جدید نیست، بلکه تلاش آن دادن آگاهی در مورد کاربرد دانش و اطلاعات است. اختلاف بین ارزشیابی و پژوهش کاربردی به وسیله متخصصین ارزشیابی، محققان و گروه‌های پژوهشی دیگر نیز شناخته و مورد تأکید قرار گرفته است. تعیین کارایی برنامه یا فعالیت مورد ارزشیابی، وجه مشترکی است که در بیشتر تعاریفی که از ارزشیابی شده است به چشم می‌خورد.

گرین برگ<sup>۱</sup> و ماتی سون<sup>۲</sup>، ارزشیابی را به پی‌گیری نتایج، محدود می‌کنند. آن‌ها معتقدند که ارزشیابی برنامه‌های عمومی بایستی حاوی اندازه‌گیری، کارایی آن برنامه‌ها باشد و این کارایی بایستی برحسب تحقق اهداف برنامه‌ها اندازه‌گیری شود. از نظر جیمز<sup>۳</sup>، ارزشیابی عبارت است از: اندازه‌گیری موفقیت در نیل به یک هدف تعیین شده. آندرسن<sup>۴</sup> خاطر نشان ساخته است که مراد از نیل به هدف، اندازه‌گیری تحقق پیشرفت است. آندرسن در تعریف ارزشیابی به ارزش و اعتبار هدف برنامه مورد پژوهش اشاره نموده و معتقد است که اعتبار هدف مورد مطالعه بایستی دقیقاً مورد بررسی قرار گیرد. مطالعه مقالات و کتبی که درباره ارزشیابی نوشته شده‌اند، نشان‌دهنده این حقیقت است که کوشش‌های زیادی به منظور تدوین تعاریف نظری ارزشیابی شده است. در صورتی که غالب تعاریف بیان شده، بیشتر به نقش کاربردی این پژوهش پرداخته‌اند و تقریباً بیشتر تعاریف انجام شده ناظر بر این هستند که ارزشیابی چگونه انجام می‌شود؟ و چه کاری را انجام می‌دهد؟ و آیا می‌توان از آن به‌عنوان ابزار مؤثری در بالا بردن کارایی سازمان و یا برنامه استفاده جست.

اهداف ذکر شده نشان‌دهنده یک همبستگی بالا بین ارزشیابی و برنامه‌ریزی می‌باشند. ارزشیابی، اطلاعات لازم را برای طرح‌ریزی اولیه و طرح‌ریزی مجدد، به منظور اجرای فعالیت‌های برنامه‌ای، آماده می‌سازد. ارزشیابی همانند پژوهشی که به قصد ارزشیابی انجام نمی‌شود، در صدد افزایش فهم و درک جریان‌های حاکم در فعالیت‌های مورد مطالعه است. بنابراین، هدف ارزشیابی را می‌توان، افزایش درک مدیران اجرایی درباره روش‌های اجرای برنامه یا فعالیت مورد ارزشیابی دانست. مطابق عقیده کلاین برگ هدف پژوهش ارزشیابی از تعیین موفقیت یا شکست برنامه مورد پژوهش فراتر می‌رود، و به بررسی علل حصول موفقیت یا شکست مبادرت می‌ورزد و بالاخره به چاره‌جویی درباره آن می‌پردازد.

- 
- 1.
  - 2.
  - 3.
  4. Anderson

تأکید ارزشیابی بر تجزیه و تحلیل داده‌ها و همچنین اندازه‌گیری کارآیی، موجب سؤالاتی گردیده است که به وسیله هرزاگ<sup>۱</sup> برای اجرای یک ارزشیابی رضایت‌بخش مطرح شده است، این سؤالات به شرح زیر می‌باشند:

- (۱) چه نوع تغییری مطلوب می‌باشد؟
- (۲) تغییرات حاصله به وسیله چه ابزاری ایجاد شده است؟
- (۳) چه دلایلی وجود دارد که تغییرات به دست آمده محصول ابزارهای مورد استفاده می‌باشند؟

(۴) معنای تغییرات حاصله چیست؟

(۵) آیا نتایج غیرمترقبه‌ای حاصل گردیده است، اگر بلی، در چه مرحله‌ای؟  
سؤالات یاد شده نشان‌دهنده مسائل و مشکلاتی است که در اصول و روش این پژوهش وجود داشته است. مسائل و مشکلات مطرح شده، درباره اصول و روش ارزشیابی، بیشتر مربوط به اعتبار و روایی اندازه‌گیری کارآیی و درک علل موفقیت و شکست برنامه مورد مطالعه است. تفکر درباره این مسئله موجب شد که مراحل شش‌گانه زیر به عنوان مراحل اساسی و ضروری ارزشیابی شناخته شود.

- (۱) تعیین هدف‌هایی که بایستی مورد ارزشیابی قرار گیرند.
- (۲) تجزیه و تحلیل مسائلی که فعالیت ارزشیابی بایستی با آن مواجه گردد.
- (۳) تشریح، توصیف و استاندارد کردن فعالیت‌های ضروری که در ارزشیابی بایستی صورت پذیرد.

(۴) اندازه‌گیری میزان تغییری که حاصل می‌شود.

(۵) تعیین این که، آیا تغییرات حاصله در اثر انجام فعالیت یا اجرای برنامه مورد نظر، کسب گردیده است

یا علل دیگری نیز وجود دارد؟

۶) آیا قرائن و نشانه‌هایی دال بر ثبات اثرات اجرای برنامه وجود دارد؟

شرایط ذکر شده ارزشیابی، این شیوه پژوهشی را در زمره پژوهش‌های علمی قرار داده است. اما با صدها پژوهش ارزشیابی که شرایط و استانداردهای علمی در اجرای آن‌ها رعایت نشده است، چه می‌توان کرد؟ سؤال و مشکل بزرگی که امروزه، در برخی از برنامه‌های خدمات عمومی نظیر، آموزش و پرورش، بهداشت عمومی و رفاه اجتماعی با آن مواجه هستیم (آندرسن نیز به این موضوع اشاره نموده است). این است که، ارزشیابان در ارزشیابی هدف‌های یکسان، روش‌های مختلفی را، مطابق میل و سلیقه شخصی خود به کار می‌برند و کمتر از روش‌های علمی و استاندارد شده استفاده می‌نمایند.

بر اساس این آگاهی که ارزشیاب ممکن است روش‌های مختلفی را به کار گیرد و همچنین با علم به این که، وظیفه اصلی و اساسی ارزشیابی در بیشتر پژوهش‌ها کمک به برنامه‌ریزی، توسعه، بسط و اجرای مطلوب برنامه‌ها است، پیشنهاد می‌شود که بین ارزشیابی، به‌عنوان یک فرایند قضاوت که درباره باارزش بودن فعالیت، صرف‌نظر از روشی که در آن به کار گرفته می‌شود، و پژوهش ارزشیابی به‌عنوان یک روش ویژه علمی که به‌منظور اجرای ارزشیابی به‌کاربرده می‌شود فرق قائل شویم. تفکیک ارزشیابی به‌عنوان یک هدف، از پژوهش ارزشیابی، که وسیله‌ای جهت رسیدن به هدف است به ما اجازه می‌دهد که ارزشیابی را بر اساس اهداف مختلف و همچنین انواع روش‌ها طبقه‌بندی نماییم.

فعالاً به‌منظور نشان دادن دامنه تغییرات، ارزشیابی، ارزشیابی نظام آموزش عالی را به‌عنوان تعیین (بر اساس عقیده، سوابق و داده‌های ذهنی یا عینی) نتایج (مطلوب، نامطلوب، پایدار، ناپایدار، آنی و آتی) به‌دست آمده از فعالیتی (اعم از اجرای کامل یا قسمتی، به‌صورت مستمر یا مرحله‌ای) که به‌منظور تحقق مقصود یا هدفی (نهایی، آنی، میان‌مدت، کوتاه‌مدت و درازمدت) طرح‌ریزی شده است تعریف می‌کنیم. در این تعریف عناصر کلیدی عبارت‌اند از: (۱) فرآیند تعیین (۲) معیار نتایج (۳) انگیزه یا محرک



فعالیت و (۴) ارزش هدف. مطالب یادشده به این معنا نیست که در ارزشیابی نمی‌توان از روش‌های منطقی و معقول استفاده کرد، بلکه تأکید بر فرآیند ارزشیابی به‌عنوان یک هدف است، تا بر روی پژوهش ارزشیابی به‌عنوان وسیله‌ای جهت رسیدن به آن هدف. در برنامه‌ریزی و توسعه و اجرای برنامه‌ها و فعالیت‌های دانشگاهی سؤالات زیادی در رابطه با ارزشیابی وجود دارد، که برخی از آن‌ها را شاید بتوان بدون پژوهش پاسخ داد، اما در حال حاضر، جواب برخی از آن‌ها را، به علت بنیان غلط ممکن است حتی، با به کار بردن بهترین تکنیک‌های پژوهشی، نتوان یافت. پژوهش ارزشیابی در نظام آموزش عالی یک ابزار است و مانند تمام ابزارها، وقتی بهترین کارآیی را خواهد داشت که برای فعالیت ویژه‌ای طرح‌ریزی شده باشد. بنابراین ارزشیاب‌ها بایستی توجه نمایند که از کدام ابزار و در کجا استفاده می‌نمایند، و چنانچه ارزشیابی مستلزم به کار بردن یک روش علمی است، از برآوردهای ذهنی استفاده ننمایند. به‌علاوه اعتقاد بر این است که امروزه نیاز بیشتری به پژوهش ارزشیابی علمی در دانشگاه‌ها در مقایسه با گذشته وجود دارد.

روش علمی ارزشیابی مقید به موضوع و هدف نیست، چون ارزشیابی قواعد ویژه‌ای از آن خود ندارد بنابراین همانند هر پژوهشی ناگزیر به رعایت اصول اساسی منطق و قواعد روش‌های علمی می‌باشد. قواعد اثبات و استنباط در این پژوهش قواعد و قوانین هر پژوهش علمی دیگر است. در ارزشیابی ارزشیاب از تمام تکنیک‌های موجود به‌منظور گردآوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها و اطلاعات یاری جسته و مجموعه گسترده و متنوعی از طرح‌های پژوهشی را بکار می‌برد. به‌عبارت دیگر ارزشیابی را می‌توان تحت شرایط تجربی آزمایشگاهی و در اجتماعی انجام داد به‌عبارت دیگر ارزشیابی را همانند پژوهشی می‌توان انجام داد و تفاوت آن با سایر پژوهش‌ها در هدف و مقصود است، نه طرح نحوه اجرای آن. ارزشیابی بایستی حتی‌الامکان به روندی محدود شود که معیاری علمی، چون عینی بودن، منظم و سیستماتیک بودن و جامع بودن در آن ملحوظ گردیده باشد. به این معنا که ارزشیابی در نظام آموزش عالی به

عبارت دقیق‌تر در یک دانشگاه مستقل بایستی از تمام اظهارنظرهایی که به صورت فردی و یا جمعی در مورد موفقیت یا عدم موفقیت یک برنامه بیان می‌گردد به دور باشد. در ارزشیابی یک دانشگاه مستقل سؤال اصلی این نیست که آیا ارزشیابی علمی است یا خیر؟ بلکه این پرسش مطرح است که چگونه در ارزشیابی می‌توان به بهترین وجه از تکنیک‌ها و طرح‌های علمی موجود استفاده برد؟ مقدار زیادی از آشفتگی و مباحثاتی که در ارزشیابی وجود دارد ناشی از عدم درک این نکته است که کفایت علمی مراتب و درجات مختلفی دارد و تصمیمات غیرقابل انعطاف یک ارزشیابی در یک دانشگاه، بایستی نمایانگر الزامات علمی و منابع موجود و نیازهای اداری و اجرایی باشد گرچه این‌گونه سازش‌ها به صورت حقیقی و نسبی حتی در خالص‌ترین پروژه‌های پژوهش بنیادی وجود دارد اما موجودیت آن‌ها در پژوهش‌های مبتنی بر ارزشیابی، موضوعی رایج و عمومی است. سؤال عمده و مهم دیگر، طرح ارزشیابی است که در ارزشیابی نظام آموزش عالی چه مقدار سازش مجاز و مطلوب است. مشکل دیگری که در طرح‌های ارزشیابی دانشگاهی وجود دارد این واقعیت است که تعداد زیادی از پژوهش‌های معطوف به ارزشیابی به وسیله کسانی انجام گرفته و می‌گیرد که در زمینه طرح‌ها و روش‌های ارزشیابی در آموزش عالی آموزش لازم را ندیده‌اند و در تصمیم‌گیری درباره این که کجا و چه موردی با چه مدلی بایستی صورت گیرد، مردد هستند.

متقاضیان ارزشیابی آموزش عالی علاقه‌مندند که برنامه آن‌ها به دلایل مختلفی مورد ارزشیابی قرار گیرد، ارزشیابی ممکن است بنا به دلایل عقلانی شروع و حتی طرح‌های سیاسی آشکار و نهان را در برگیرد، مدیران اجرایی درصدد دستیابی به پاسخ سؤالاتی در مورد حال و آینده برنامه‌ای که آن‌ها را تحت فشار قرار داده است هستند. سؤالاتی نظیر: آیا این برنامه‌های آموزشی، پژوهشی، دانشجویی، عمرانی باید ادامه داشته باشند؟ آیا این برنامه‌ها بایستی توسعه و گسترش داده شوند؟ آیا در عملکرد برنامه‌ها بایستی تغییری ایجاد شود؟ اما مواقعی هم وجود دارد که مدیران اجرایی

با وجود دلایل قانونی اندک که لازمه این گونه مطالعات است بازهم به ارزشیابی مراجعه می‌نمایند. در هر حال دانشگاه‌ها به منظور اجرای وظایف خود نیازمند مدل مناسب برای ارزشیابی کیفی از روند برنامه‌ها و فرایندهای مربوط و کارآیی و اثربخشی دانش‌آموختگان در جامعه می‌باشند.

به طور کلی دهه اول قرن بیستم را می‌توان دوران توسعه سریع نظام‌های مختلف ارزشیابی و تضمین کیفیت در آموزش عالی دانست. در این دهه نگرانی دست‌اندرکاران حفظ، بهبود، ارتقا و تضمین کیفیت در هر کشوری مطرح شد و به دنبال آن ساختارها و واحدهای مدیریتی جدید ایجاد شد. در این میان گرایش به نظام‌هایی که بهبود و ارتقا کیفیت را یک مسئولیت مشترک بین جامعه دانشگاهی می‌دانند و بر مشارکت فعال هیأت علمی در این فرایند تأکید دارند. گرچه ارزشیابی مورد استفاده گوناگونی دارد و جنبه‌های متعددی را دربر می‌گیرد، اما ارزشیاب، بایستی از بین تمام موارد استفاده شده، انتخاب مقتضی بعمل آورده، ارزشیابی چنانچه در برگیرنده تمام اهداف باشد افسانه‌ای بیش نیست. این کار نیاز به برنامه‌ریزی و انتخاب و استخدام طرح و مدل پژوهشی مناسب دارد. اجرای یک ارزشیابی موفق در یک دانشگاه مستقل، مستلزم داشتن مدل و طرح ارزشیابی است.

واژه مدل، در معنای وسیع کلمه به هر نوع ارائه از یک سیستم اطلاق می‌شود؛ این سیستم می‌تواند به صورت؛ ذهنی، فیزیکی، کلامی، تصویری - ترسیمی، یا ریاضی باشد. این مجموعه یا سیستم نشان دهنده ساختار اساسی یک واقعیت بوده که می‌تواند در سطح خود به تبیین و مشخص ساختن کارکرد آن به طور پویا پردازد.» دومین مدل ارزشیابی دانشگاه‌ها و سایر مؤسسات آموزش عالی دربرگیرنده تمام روابط و پارامترها است. پیچیدگی مدل ارزشیابی در نظام آموزش عالی ناشی از تعداد بسیار زیاد عناصری است که در نظام آموزش عالی وجود دارد. با توجه به مسائل یادشده در این مطالعه تلاش خواهد شد که مدل‌های رایج، مورد بررسی قرار گیرند و پس از بررسی معایب و محاسن هر مدل، مناسب‌ترین، انتخاب و مورد نقد و بررسی واقع شود. گرچه سؤالات

متعددی در یک مدل ارزشیابی می‌توان مورد بررسی قرار داد، اما این کار نیاز به برنامه‌ریزی و انتخاب و استخدام طرح ارزشیابی مناسب دارد، بدون تردید حتی کامل‌ترین مدل ارزشیابی از فراهم آوردن پاسخ به تمام سؤالات، ممکن است عاجز باشد.

در دهه اول قرن بیستم از سوی برخی از کشورهای اروپایی ۸ عامل برای تدوین مدل ارزشیابی کیفیت دانشگاه‌ها معرفی گردید. در برخی از کشورهای آسیایی نظیر کره جنوبی ملاک‌های عینی دیگری به ملاک‌های هشت‌گانه اروپایی اضافه گردید. در ایالات متحده آمریکا انجمن کالج‌های جنوب آمریکا ابزارهای استاندارد برای تدوین مدل ارزشیابی تدوین و اجرا کردند. تدوین هر مدلی مستلزم داشتن دانش نظری و تجربی است حتی در مواردی که مدل ارزشیابی بر اساس مقاصد خالصانه صورت می‌پذیرد، به این معنی که یافته‌های ارزشیابی به‌منظور درک چگونگی اجرای برنامه و نیل به اهداف پیش‌بینی شده به‌کاربرده می‌شود، انتظارات افراد از نتایجی که از طریق اجرای مدل حاصل می‌شود متفاوت است. چنانچه ارزشیاب آگاهی کافی داشته باشد شایسته است که در ابتدای مطالعه نتایج به‌دست‌آمده از مدل را به‌طور احتمالی پیش‌بینی نماید و از چگونگی پاسخ‌هایی که از طریق تدوین و اجرای مدل حاصل خواهد شد مطلع باشد. انتظارات افراد از مدل ارزشیابی با توجه به موقعیت سازمان یا برنامه مورد ارزشیابی در سلسله‌مراتب سازمانی متفاوت است. افرادی که در مراتب بالای سازمان کار می‌کنند و معمولاً عهده‌دار تعیین خط مشی سازمان می‌باشند نیاز به اطلاعات کلی‌تر در زمینه‌های مختلفی دارند. مدیران اجرایی انتظارات دیگری از مدل ارزشیابی دارند آن‌ها نه تنها علاقه‌مند به اطلاع از موفقیت برنامه و دستیابی به هدف‌های مورد نظر هستند، بلکه در جست‌وجوی تکنیک‌ها و روش‌های اجرایی مؤثر و مفید هستند که با حداقل هزینه حداکثر کارایی را عاید سازند. مطالعات جهانی مؤید این است که در حال حاضر به‌طور کلی سه مدل برای ارزشیابی دانشگاه‌ها مطرح و اجرا می‌شود:

### ۱- مدل دیوان‌سالاری (بوروکراتیک)

این مدل خواهان حاکمیت بدون قید و شرط دولت در اداره امور دانشگاه‌های دولتی و غیردولتی است. در این مدل تمام آموزش عالی تحت کنترل مطلق بوده و شیوه ارزشیابی به صورت اعتباربخشی انجام می‌شود و این نوع ارزشیابی وسیله‌ای برای کنترل دانشگاه‌هاست. ارزشیابی در قالب اعتباربخشی از طریق شورایی بنام شورای استاندارد اجرا می‌شود و کنترل دولتی از نظر کمی و کیفی توأم بر دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی اعمال می‌شود. اهداف این مدل عبارت‌اند از:

الف: تدوین مجموعه ملاک یا ملاک‌هایی که دانشگاه‌ها از طریق آن بتوانند با معیارهای آموزشی آشنا شوند و در عمل آن‌ها را اعمال نمایند.

ب: تأسیس شورایی بنام شورای تدوین شاخص‌های عملکردی دانشگاه‌ها.

ج: تصویب و تدوین شیوه‌های نظارت در طراحی و اجرای برنامه‌های درسی و آموزشی دانشگاه توسط شورای استاندارد.

د: برگزاری نظام پذیرش دانشجو به صورت متمرکز در سراسر کشور.

ح- تدوین ملاک‌های فارغ‌التحصیلی.

و- تدوین و نظارت بر ارتقا و رکود علمی اعضای هیأت علمی بر اساس معیارهای تعیین شده

ز- تأسیس دانشگاه‌ها و برگزاری دوره‌های جدید دانشگاهی. این مدل در برخی کشورهای آسیایی به کار برده می‌شود.

### ۲- مدل انگلیسی

فلسفه حاکم بر این مدل استقلال دادن به دانشگاه‌ها جهت تدوین استاندارد و شاخص‌های عملکردی توسط آن‌ها می‌باشد. این مدل تحت کنترل دولت بوده و

مؤسسات دولتی کنترل و ارزیابی می‌شوند و تمام ضوابط توسط دولت و نمایندگان آن اجرا می‌گردد.

بر اساس مندرجات این مدل دانشگاه‌ها می‌توانند استانداردهای خود را با رعایت دو مؤلفه: ۱. سیستم ارزیابی خارجی ۲. اعتباربخشی حرفه‌ای توسط سازمان‌های حرفه‌ای و اعطاء پروانه در زمینه‌های حرفه‌ای مانند مهندسی و حسابداری تعیین نمایند. سیستم ارزیابی خارجی در خصوص بررسی و قضاوت درباره کیفیت آموزش و یادگیری در مؤسسات آموزش عالی می‌باشد که به وسیله واحد حسابرسی دانشگاهی<sup>۱</sup> انجام گردیده و یا به وسیله آژانس دیگری موردسنجش قرار می‌گیرد. در مجموع می‌توان گفت کنترل کیفیت دانشگاه‌ها بر اساس این مدل به صورت نیمه‌متمرکز اعمال می‌گردد.

### اهداف مدل:

۱. ارتقاء کیفیت معیارها و استانداردهای در آموزش عالی
۲. تقویت سیستم‌های مدیریت کیفی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی
۳. تخصیص بودجه بر مبنای کیفیت مؤسسات آموزشی
۴. طبقه‌بندی مؤسسات آموزشی خصوصی از طریق امتیازنامه و بر اساس معیارها و شرایط مؤسسه مربوطه.

### نحوه اجرای مدل

- اعتباربخشی دانشگاهی بر اساس این مدل شامل اقدامات ذیل می‌باشد:
۱. خودارزیابی مؤسسه آموزشی بر اساس مؤلفه‌های مشخص و محدود با توجه به برنامه‌های خاص آن‌ها با واژه‌هایی نظیر عالی، رضایت‌بخش و غیرقابل قبول.

۲. بازدید واحد حسابرسی دانشگاهی از روش ارزشیابی مؤسسه و در موارد لزوم تکمیل چک‌لیست ارزیابی در خصوص برنامه‌های آموزشی، درسی و... و تهیه گزارش کوتاهی از دانشگاه.

۳. تهیه گزارش نهایی و اداری توسط واحد حسابرسی دانشگاهی، این گزارش انتشار داده نمی‌شود اما دانشگاه موظف است آن را بکار گیرد.

گفتنی است که بر اساس این مدل برنامه‌های درسی، استخدام اعضای هیأت علمی و نظام پذیرش دانشجو کلاً زیر نظر آژانس‌های دولتی صورت می‌گیرد. این مدل در انگلستان و بیشتر کشورهای مستعمره انگلیس به کار می‌رود.

### ۳- مدل آمریکایی

در این مدل اصل بر این است که مردم آزادند و حق دارند بهترین را انجام دهند. هسته اصلی این مدل، اعتباربخشی و حفظ و بهبود استانداردهاست. در این مدل هدف عمده، ابداع روش‌هایی است که به کمک آن‌ها در مورد کیفیت استاندارد، برنامه درسی، تدریس و امکانات، اطمینان حاصل نمود و به سهولت بتوان در مورد مطابقت استانداردها با ملاک‌های اعتباربخشی به قضاوت پرداخت. در مدل مورد بحث، کنترل کیفیت به وسیله بنگاه‌های منطقه‌ای و مراکز تخصصی صورت می‌گیرد. این مدل به نحوی سازمان‌یافته است که از مداخلات دولت ایالتی یا مرکزی یا اعمال قوانین به شیوه کارکرد مؤسسات آموزشی، جلوگیری می‌شود.

### اهداف مدل:

- ارزشیابی و در نتیجه اصلاح استانداردهای رسمی نظام آموزش عالی.
- الف- جلب سرمایه به گونه‌های مختلف از طریق تعامل با بخش خصوصی.
- ب- جلوگیری از هرگونه مداخلات و فشارهای بخش دولتی و خصوصی.

- ج- کاربردی کردن استانداردها در مؤسسات آموزش عالی.
- د- ارزشیابی نظام آموزش عالی با مشارکت جامع اعضای هیأت علمی و کارکنان.
- ح- تدوین آیین‌نامه صدور گواهینامه و پروانه تخصصی.
- و- ارزشیابی کیفیت برنامه‌ها و دروس.
- ز- تعیین ملاک‌های شایستگی دانشگاه‌ها.
- ه- ارزشیابی موقعیت دانشگاه با توجه به سلسله‌مراتب سازمانی.

### تجربه‌های بین‌المللی

گرچه ارزشیابی کیفیت آموزش با تأسیس مراکز آموزش عالی همزمان است، اما مدیران اجرایی انتظارات دیگری از ارزشیابی دارند؛ آن‌ها نه تنها علاقه‌مند به اطلاع از موفقیت برنامه و دستیابی به هدف‌های مورد نظر هستند، بلکه در جست‌وجوی تکنیک‌ها و روش‌های اجرایی مؤثر و مفیدی هستند که با حداقل هزینه، حداکثر کارایی را عاید سازند. به همین دلیل آن‌ها اقدام به گردآوری منظم داده‌ها و اطلاعات و قضاوت درباره کوشش‌ها و عملکرد واحدهای آموزش عالی می‌کنند. ارزشیابی با این نگاه امری نسبتاً جدید است. تنها کشور آمریکا است که از سال ۱۸۹۵، بیش از یک قرن است که اقدام به عمل ارزشیابی می‌کند، شاید اولین کشور باشد که ارزشیابی دانشگاه‌ها و مؤسسه‌های آموزش عالی را به شیوه‌ای علمی آغاز نمود. سپس از نیمه اول قرن بیستم، انجمن‌های منطقه‌ای و ملی با تخصصی برای سنجش کیفیت و قضاوت درباره صلاحیت مراکز آموزش عالی، به ارزشیابی و اعتبارسنجی برنامه‌ها، دوره‌ها یا دانشکده‌های تخصصی پرداخته‌اند.

کشورهای اروپایی در سه دهه گذشته (از سال ۱۹۸۵ میلادی) ارزیابی دانشگاهی را، امری اجتناب‌ناپذیر یافتند. از این سال به بعد برخی از کشورها تا سال ۱۹۹۰ و برخی دیگر در دهه بعد و نیز گروهی در سال‌های اخیر، سازوکار ارزیابی را برای بهبود کیفیت آموزش عالی ایجاد کرده‌اند؛ از آن جمله می‌توان به کمیته ملی ارزشیابی در



کشور فرانسه (۱۹۸۵) و به نهاد تضمین کیفیت برای آموزش عالی<sup>۱</sup> در انگلستان که در سال ۱۹۹۷ میلادی تأسیس شده، اشاره کرد. از جمله تجربه‌های قابل توجه در سایر کشورها، تشکیل نهاد کیفیت دانشگاه‌های استرالیا<sup>۲</sup> است. این نهاد در سال ۲۰۰۱ میلادی تأسیس شد و از همان سال کوشش‌های آزمایشی خود را برای بهبود کیفیت، از طریق ممیزی دانشگاه‌های استرالیا آغاز کرده. هرچند اقدام اولیه برای تأسیس این نهاد را دولت فدرال استرالیا به عمل آورد، اما دولت‌های ایالتی نیز سهم زیادی در انجام رساندن آن ایفا کرده‌اند.

کشورهای اروپایی که در مراتب بالای ارزشیابی کار می‌کنند و معمولاً عهده‌دار تعیین خط مشی ارزشیابی هستند نیاز به اطلاعات کلی‌تر در زمینه‌های مختلفی نظیر موارد زیر دارند. آیا فعالیت ارزشیابی بایستی به نهادی اجتماعی، خدماتی، تولیدی، تبدیل گردد و یا فعالیت مورد نظر بایستی به صورت یک برنامه ضربتی اجرا و خاتمه پیدا کند؟ آیا برنامه بایستی با همان شیوه‌ها و تکنیک‌های اولیه ادامه پیدا کند، یا لازم است که روش اجرایی آن دستخوش تغییر قرار گیرد؟ آیا بودجه بیشتری لازم است؟ به‌طور کلی این‌گونه کشورها نیاز به اطلاعاتی در زمینه کارایی ارزشیابی دارند. مدیران دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی این کشورها انتظارات دیگری از ارزشیابی دارند، آن‌ها نه تنها علاقه‌مند به اطلاع از موفقیت برنامه و دستیابی به هدف‌های مورد نظر هستند، بلکه در جست‌وجوی مدل‌ها و روش‌های اجرایی مؤثر و مفید هستند که با حداقل هزینه حداکثر کارایی را عاید سازند.

انجمن دانشگاه‌های اروپا، به‌عنوان نماد آموزش عالی اروپا نهادی است که در سال ۲۰۰۱ با عضویت دانشگاه‌های اروپا در آن تأسیس و تشکیل گردید. از جمله رسالت‌های این نهاد، یاری‌دادن به ایجاد سازوکار تضمین کیفیت در دانشگاه‌های اروپاست. این نهاد، دانشگاه‌های داوطلب در کشورهای اروپایی را یاری می‌دهد تا به

---

1. Quality, Assurance Agency for Higher Education.  
2. Australian Universities Quality Agency (AUQA)

ارزیابی درونی خود پردازند. سپس ارزشیابی بیرونی دانشگاه داوطلب را سازمان می‌دهد و به قضاوت درباره کیفیت آن‌ها می‌پردازد. مهم‌ترین اقداماتی که انجمن برای بهبود کیفیت آموزش عالی به عمل می‌آورد عبارت است از: یاری‌دادن به ظرفیت‌سازی برای مدیریت راهبردی در دانشگاه‌های اروپا از طریق انجام ارزیابی درونی و برونی. در کشورهای در حال توسعه نیز کوشش‌هایی برای ارزیابی آموزش عالی صورت گرفته که می‌توان آن‌ها را بر طیفی قرار داد. در یک‌سوی این طیف، کشورهایی هستند که هنوز فرصت اندیشیدن درباره ارزیابی منظم برای بهبود کیفیت را به دست نیاورده‌اند. در طرف دیگر طیف نیز کشورهایی را می‌توان یافت که نه تنها مراحل اولیه را طی کرده‌اند، بلکه به ساختار سازی برای ارزیابی و بهبود کیفیت در آموزش عالی هم رسیده‌اند. از جمله این کشورها هندوستان است که در سال ۱۹۹۴ شورای ملی ارزیابی و اعتبارسنجی<sup>۱</sup> را تأسیس کرد (INQAAHE, 2003). نهاد یادشده در سال‌های اخیر با استفاده از مدل ارزیابی درونی مدیریت گرا و ارزیابی برونی به قضاوت درباره دانشگاه‌ها و مؤسسه‌های آموزش عالی پرداخته است.

اما کشور آسیایی مالزی در سال ۲۰۰۱ میلادی تنها به تأسیس بخش تضمین کیفیت دانشگاه‌های دولتی به‌عنوان یک واحد سازمانی در وزارت آموزش اقدام کرده است. در میان کشورهای آمریکایی جنوبی، تجربه آرژانتین قابل ذکر است. این کشور در سال ۱۹۹۶ میلادی کمیسیون ملی ارزیابی و کمیسیون در سال ۱۹۹۹ میلادی اعتبارسنجی را تأسیس نمود. در هر دو کشور نهادهای یادشده مستقل، اما وابسته به دولت هستند.

بنابراین در میان کشورهای در حال توسعه، تعداد کشورهایی که در سمت راست طیف قرار دارند، به نسبت کمتر از تعداد کشورهایی است که در سمت چپ طیف واقع هستند.

---

1. National Assessment and Accreditation Council (NAAC)

در میان تجربه‌های کشورهای مختلف، تجربه کشور ایرلند در ارزیابی دانشگاهی قابل توجه است. این کشور با توجه به روند جهانی شدن و دانش‌محور شدن اقتصاد، فرصت را مغتنم شمرده و با مشارکت دانشگاه‌ها به ایجاد سازوکار مناسب در سطح هر دانشگاه برای سنجش کیفیت و ارتقای علمی آن پرداخته است (CHIR, 2003: 9). برای این منظور در ایرلند هر دانشگاه خود مسئولیت سنجش کیفیت و بهبود را بر عهده دارد و دفتر تضمین کیفیت برای فراهم آوردن شرایط لازم و هدایت کوشش‌های مربوط ایجاد شده است. در این کشور چارچوب کلی ارزیابی کیفیت دانشگاهی را کنفرانس رؤسای دانشگاه‌ها (CHIR)<sup>۱</sup> مورد تصویب قرار داده است. این کنفرانس نهادی است که سیاست‌گذاری و هماهنگی امور دانشگاه‌ها را در ایرلند بر عهده دارد. اصول کلی ارزیابی کیفیت دانشگاهی که نهاد یادشده پیشنهاد داده را، هر دانشگاه، بر اساس نیاز ویژه خود می‌تواند تعدیل کند. دفتر تضمین کیفیت در هر دانشگاه، زیر نظر کمیته‌ای برای سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی ارزیابی دانشگاه قرار دارد:

(الف) فراهم آوردن خدمات تخصصی برای اجرای سیاست‌های توسعه دانشگاه در مورد تضمین کیفیت

(ب) ایجاد و تقویت احساس دل‌بستگی در میان اعضای هیأت علمی و گروه‌های آموزشی به شیوه اجرا و فرایند تضمین کیفیت در دانشگاه.

(ج) باری دادن به گروه‌های آموزشی و واحدهای سازمانی دانشگاه برای اجرای ارزیابی درونی و بیرونی.

این نهاد به منظور هماهنگی کوشش‌های تضمین کیفیت دانشگاه‌های ایرلند<sup>۲</sup> تشکیل شده است. شواهد عینی نشان می‌دهد که نظام تضمین کیفیت یادشده، تأثیر زیادی بر فراهم آوردن شرایط اولیه و ایجاد فرهنگ کیفیت در دانشگاه‌های ایرلند داشته است.

---

1. Conference of heads of Irish universities (CHIR)  
2. Irish universities Quality board

گر چه سؤالات متعددی را در یک مدل ارزشیابی می‌توان مورد بررسی قرار داد، اما این کار نیاز به برنامه‌ریزی و انتخاب و استخدام طرح ارزشیابی مناسب دارد، بدون تردید حتی کامل‌ترین مدل ارزشیابی از فراهم آوردن پاسخ به تمام سؤالات ممکن است عاجز باشد. برخی از ارزشیابان در خاتمه ارزشیابی دریافته‌اند که جداً نقشی (بدون آن که خود متوجه باشند) در یک بازی بزرگ ایفا نموده‌اند و متوجه شده‌اند که علاقه‌ای به نتایج ارزشیابی نیست و یافته‌های مطالعه او در برنامه‌ریزی‌های آتی به کار گرفته نشده است و حاصل کار او صرفاً در مواردی جنبه تخریب و تظاهر به حقانیت به‌کاربرده شده است. اولین درس برای ارزشیاب مبتدی که از او برای ارزشیابی دعوت می‌شود این است که: چه شخصی و برای چه مقصودی از او درخواست ارزشیابی نموده است؟ آیا کسانی در سازمان وجود دارند که به‌ضرورت ارزشیابی اعتقاددارند و سؤالاتی را جهت ارزشیابی مطرح نموده‌اند؟ آیا مخالفینی جهت اجرای ارزشیابی وجود دارند؟ انگیزه مخالفت آن‌ها چیست؟ آیا پیش‌بینی می‌شود که نتایج ارزشیابی در برنامه‌های آتی مورداستفاده قرار خواهد گرفت؟ در صورتی که هدف واقعی ارزشیابی پاسخ‌گویی به سؤالات مطروحه درون سازمان و یا کمک به اتخاذ تصمیم صحیح و مناسب و برنامه‌ریزی آتی نباشد، انگیزه‌ای جهت ارزشیابی وجود نخواهد داشت. در این صورت ارزشیاب ممکن است تفکر نموده و در خصوص ادامه فعالیت بی‌ثمر خود و یا انتخاب موقعیتی مناسب‌تر که استعداد و قابلیتش را بیشتر مورداستفاده قرار دهد تصمیم مقتضی اتخاذ نماید.

## منابع

- بازرگان، عباس. (۱۳۸۸)، *ارزشیابی آموزشی*، تهران: انتشارات سمت، چاپ هفتم.
- بازرگان، عباس؛ حجازی، یوسف؛ اسحاقی، فاخته. (۱۳۸۶)، *فرایند اجرای ارزیابی درونی در گروه‌های آموزشی*. تهران: نشر دیدار.

- ولیا (۱۳۷۸). مدیریت کیفیت جام (TQM) (و جایگتا آ در متوزش، محمدصالح) (و جایگتا آ در -
- عوم مؤثر بر بهوود کیفیت خدمات آموزشی ب آموزش عالی، مطالعه متوردا
- د نشكد مدیریت د نشگا یزد، فدلیمه نوم آموزش عالی یر، شمار ۲
- عواسی، محمدریا و شیر پتیز، صتغر (. ۱۳۹۰ ) سیاست گز را کیفیت امتوزش عتالی،
- Bazargan, A. (2002).Issues and trends in quality assurance and accreditation: A case study of Iran.
- Proceedings of the First Global Forum on International Quality
- Assurance, Accreditation and the Recognition of Qualifications in Higher
- **Education: Paris, 17-18 October, 2002.** (pp123-128).Paris: UNESCO, Division of Higher Education.
- Brennan, J.& Shah,T. (1997).**Quality Assessment, Decision Making and Institutional Change.** Tertiary Education and Management, 3(2):157-164.



## مصوبه ۶۳۰ شورای عالی انقلاب فرهنگی و استقلال دانشگاه‌ها

وحید آگاه<sup>۱</sup>

### چکیده

اصل بر صلاحیت قوه یا مقام قضایی حکومت هر دولتی در رسیدگی به اختلافات و تخلفات است و البته مقام قضایی، در بررسی موضوعات تخصصی و فنی، از ارجاع امر به کارشناس، یاری می‌جوید. در ایران اما، وفق مصوبه ۶۳۰ شورای عالی انقلاب فرهنگی مورخ ۱۳۸۷/۶/۱۲، تصمیمات و آرای هیأت‌ها و کمیته‌های تخصصی وزارتین علوم و بهداشت در خصوص امور و شئون علمی، آموزشی و پژوهشی، از شمول صلاحیت دیوان عدالت اداری و سایر مراجع قضایی، خارج و در تبصره این ماده واحده نیز، تشکیل دادگاه اداری با عنوان هیأت تجدیدنظر آرا و تصمیمات معترض‌عنه، پیش‌بینی شد. امری که با «قضیه بورسیه‌های دکتری» در دولت‌های نهم و دهم و لغو آن‌ها در دولت یازدهم، احیا و با مصوبات ۷۶۰ و ۷۶۳ شورا، هیأت‌های مذکور تشکیل گردید. در مقاله حاضر، با بررسی حقوقی سازمان و ساختار مدیریتی دانشگاه‌ها در ایران، تأثیر مصوبه و تبعات آن بر استقلال علمی دانشگاه و دانشگاهیان، تحلیل و این نتیجه حاصل شده که به‌رغم ظاهر

---

۱- عضو هیات علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی. v\_agah@yahoo.com

مصوبات پیش‌گفته و آثار عملی آن در حل قضیه بورسیه‌ها و به‌زعم تصویب‌کنندگان آن، حفظ استقلال دانشگاه؛ اتفاقاً تصویب و اعمال مصوبات یادشده، موجب نقض استقلال دانشگاه می‌شود و تجربه تاریخی نیز در مجموع، حکایت از رسیدگی عادلانه‌تر و منصفانه‌تر در قوه قضاییه دارد تا وزارت علوم که با وجود هیأت امنایی شدن دانشگاه‌ها، سیاسی بوده و همچنان مدیریت اداری و مالی دانشگاه‌ها را در اختیار دارد.

**واژه‌های کلیدی:** دانشگاه، استقلال علمی، مصوبه ۶۳۰ شورای عالی

انقلاب فرهنگی، نظارت قضایی، مدیریت اداری و مالی دانشگاه

## مقدمه

تشکیل نهاد دانشگاه در ایران، از ابتدا به‌صورت دولتی بوده است و البته بعد از مدتی، بخش خصوصی نیز وارد این عرصه شد. دانشگاه‌های دولتی از بدو امر در قالب سازمان اداری «مؤسسه دولتی» شناسایی شدند. اما به دلیل آنچه که اقتضات کار علمی و ضرورت اختیارات بیشتر، عنوان گردید؛ اداره دانشگاه‌ها به شیوه «هیأت امنایی»، انجام شد. بنابراین وزارتین علوم، تحقیقات و فناوری - زین پس، وزارت عتف - و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی - زین پس، وزارت بهداشت - از یک‌سو، و هیأت‌های امنای دانشگاه‌ها از سوی دیگر، مدیریت دانشگاه‌ها را در دست گرفتند و هدف این بوده که شیوه یادشده با توسعه آزادی‌های مربوطه، در نهایت به رسالت اصلی دانشگاه یعنی تولید علمی بینجامد. از طرفی، شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال ۷۸ مصوبه ۶۳۰ را بدین شرح تصویب نمود: «آن دسته از تصمیمات و آرای نهایی و قطعی صادره در هیأت‌ها و کمیته‌های تخصصی فعال در وزارتخانه‌های علوم... و بهداشت... و دانشگاه‌ها و سایر مراکز آموزشی و پژوهشی مصوب از جمله تصمیمات و آرای نهایی هیأت‌های امنای، ممیزه و انتظامی استادان و کمیته انضباطی دانشجویان و همچنین تصمیمات و آرای نهایی در خصوص بازنشستگی، ارتقا، ارزیابی و پذیرش علمی،



بورس دانشجویان و فرصت مطالعاتی که صرفاً در رابطه با امور و شئون تخصصی علمی، آموزشی و پژوهشی صادر شده باشد، قابل شکایت و رسیدگی در دیوان عدالت اداری و سایر مراجع قضایی نخواهد بود». مقررهای که با قضیه بورسیه‌ها در دولت‌های نهم و دهم،<sup>۱</sup> با دو مصوبه دیگر ۷۶۰ و ۷۶۳ در دولت یازدهم، پی گرفته شد و منجر به تثبیت خروج تصمیمات هیأت‌ها و کمیته‌های تخصصی وزارتین از شمول نظارت قضایی گردید. امری با قصد تقویت استقلال دانشگاه که در مقاله حاضر، مقدمات و نتایج آن در ارتباط با هیأت امنایی بودن دانشگاه‌ها، بحث می‌شود و سؤال اصلی نوشتار پیش‌رو، این است که ساختار مدیریتی دانشگاه‌ها در ایران و مصوبات یادشده شورای عالی انقلاب فرهنگی، چه تأثیری در استقلال دانشگاه‌ها داشته است؟ بر این اساس، ابتدا وجوه استقلال دانشگاه‌ها، سپس زوایای مصوبه ۶۳۰ بررسی می‌گردد.

## ۱- ابعاد استقلال دانشگاه‌ها

استقلال دانشگاه‌ها از سه بعد اساسی، قابل مطالعه است: اداری و مالی، علمی و سیاسی.

### ۱-۱- استقلال اداری و مالی

دانشگاه‌ها همچون سایر سازمان‌های اداری، نیازمند شناسایی در سپهر حقوقی هستند و بدین لحاظ به‌عنوان یکی از مصادیق اشخاص حقوقی، از ابتدای موجودیت خود در ایران، در فهرست سازمان‌های اداری دولتی،<sup>۲</sup> جای گرفتند. امری که در «قانون تشکیل و اختیارات هیأت امنای دانشگاه تهران» مصوب ۱۳۴۶<sup>۳</sup> نیز، نمایان است. به بیان

---

۱- دولت (State) از سه عنصر سرزمین، مردم و حکومت (Government) تشکیل شده و استفاده از واژه دولت برای ترکیب رییس‌جمهور و کابینه‌اش که تنها بخشی از قوه مجریه حکومت دولت ایران است با تسامح، همراه می‌باشد و به دلیل مصطلح بودن، به‌کاررفته است.

۲- با توجه به پانوش قبل، سازمان‌های حکومتی، صحیح‌تر از سازمان‌های دولتی است، اما به دلیل استفاده از وصف «دولتی» در قوانین و مقررات، در مقاله حاضر نیز واژه دولتی به‌کاررفته است.

۳- مصوب ۱۳۴۶/۳/۳۱ و ۱۳۴۶/۴/۱۱ مجلسین سنا و شورای ملی.

بیان بهتر، دانشگاه در ایران، در بدو امر و تا سال‌ها، در زمره نهادهای دولتی و غیرخصوصی بود. اما جالب آنکه از همان زمان هم به دلایلی نامعلوم و احتمالاً با همان توجیحات مبهم «اقتضائات امور آموزشی و پژوهشی»، خرج خود را از سایر سازمان‌های دولتی، خارج نمود. توضیح این که وفق بندهای (ت)، (ث) و (ج) ماده یک «قانون استخدام کشوری» مصوب ۱۳۴۵<sup>۱</sup>، سازمان‌های دولتی به سه دسته وزارتخانه‌ها، مؤسسات دولتی و شرکت‌های دولتی، تقسیم و طبق قانون محاسبات عمومی، مشمول قواعد، قوانین و مقررات عمومی حاکم بر دستگاه‌های دولتی قرار گرفتند. اما دانشگاه‌ها از همان ابتدا، خود را از شمول بخش عمده‌ای از نظام حقوقی حاکم، مستثنی نمودند. چنان که وفق بندهای (پ)، (ت) و (ث) ماده ۳ و ماده ۴ قانون یادشده دانشگاه تهران، «تصویب سازمان اداری و علمی و فنی، مقررات مربوط به امور استخدامی هیأت آموزشی به جز قسمت مربوط به پایه حقوق و حقوق بازنشستگی مستخدمین رسمی، تصویب بودجه دانشگاه و معاملات آن»، در اختیار و مقید به مصوبات هیأت امنای دانشگاه تهران بود.

اما با تصویب «قانون تأسیس وزارت علوم و آموزش عالی» مصوب ۱۳۴۶<sup>۲</sup>، استقلال اداری و مالی دانشگاه‌ها در محدوده وظایف این وزارتخانه، تعریف شد.<sup>۳</sup> چه در ماده یک این قانون، وظایف وزارت علوم، احصاء و از جمله آن، «نظارت بر امور دانشگاه‌ها... و صدور اجازه تأسیس یا توسعه آن‌ها» تعیین گردید. ساختاری که با تصویب «قانون هیأت‌های امنای مؤسسات عالی علمی دولتی» مصوب ۱۳۵۰<sup>۴</sup> و اصلاح

۱- مصوب ۱۳۴۵/۳/۳۱ کمیسیون خاص مشترک مجلسین شورای ملی و سنا.

۲- مصوب ۱۳۴۶/۱۱/۱۲ و ۱۳۴۶/۱۱/۳۰ مجلسین شورای ملی و سنا.

۳- ماده ۲ قانون تأسیس وزارت علوم...: «از تاریخ تصویب این قانون، کلیه وظایف و اختیارات وزیر آموزش و پرورش در شورای مرکزی دانشگاه‌ها و هیأت‌های امنای دانشگاه‌ها... به وزیر علوم و آموزش عالی محول می‌گردد».

۴- مصوب ۱۳۵۰/۱۰/۵ و ۱۳۵۰/۱۲/۲۱ مجلسین شورای ملی و سنا.

قانون تأسیس وزارت علوم مصوب ۱۳۵۳<sup>۱</sup> تکمیل شد. در قانون نخست، علاوه بر تثبیت نهاد هیأت امناء، استقلال اداری و مالی دانشگاه‌ها از نظم حقوقی معاصر نیز تداوم یافت و بندهای ۲، ۳، ۴، ۶ و ۸ ماده ۸ به وظایف هیأت امناء در خصوص تصویب سازمان، بودجه، مقررات استخدامی، مالی و معاملاتی، اختصاص داشت. ماده ۱۱ آن‌هم، بار دیگر جز در مورد ذی‌حسابی، دانشگاه‌ها را از شمول آیین‌نامه معاملات دولتی و سایر قوانین و مقررات مؤسسات دولتی، مستثنی نموده بود.

بنابراین با تصویب قانون و تأسیس وزارت علوم - که بعد از تشکیل و تصویب قانون دانشگاه تهران بود - استقلال اداری و مالی دانشگاه‌ها صرفاً به استقلال از قوانین و مقررات عمومی، محدود و مقید به مصوبات هیأت امناء با هدایت و تأیید وزارت علوم شد. به بیان بهتر، دانشگاه همچنان ذیل یکی از نهادهای دولتی بود، اما با امتیازات بیشتر و محدودیت‌هایی کمتر نسبت به سایر سازمان‌های دولتی. بر این اساس، عدم وابستگی اداری و مالی دانشگاه‌ها، ناقص و در حد یادشده بود. الگویی که با تصویب اصلاحیه قانون وزارت علوم نیز، تثبیت گردید، زیرا در این قانون اصلاحی، ضمن تصریح به وظیفه وزارتخانه در هماهنگ کردن مقررات استخدامی کارکنان اعم از علمی و اداری و ضوابط سازمانی و مالی - معاملاتی دانشگاه‌ها (بندهای (د) و (ه) ماده یک)، نهادهایی هم برای این منظور تشکیل شد: ۱- شورای مرکزی دانشگاه‌ها. ۲- شورای آموزش کشور. ۳- شورای پژوهش‌های علمی کشور. ۴- سازمان امور دانشجویان کشور (مواد ۲، ۳، ۴ و ۶).

پس از انقلاب نیز، این روال عیناً دنبال شد. جلسه ۱۵۹ شورای عالی انقلاب فرهنگی - زین پس، شورا - در ۱۳۶۷/۵/۱۸، پیرو درخواست ریاست وقت دانشگاه تربیت مدرس، در بند ۲ مصوبه «پاره‌ای تصمیمات در رابطه با هیأت امنای دانشگاه‌ها»، تصریح نمود: «نظر به این که دانشگاه‌ها به‌طور کلی باید از اختیارات بیشتری که حق

۱- مصوب ۱۳۵۳/۵/۸ و ۱۳۵۳/۴/۳۱ مجلسین شورای ملی و سنا.

آن‌هاست برخوردار باشند، پس باید برای هر یک هیأت امنای شایسته‌ای تعیین گردد تا در مورد مسائل کلی مالی و استخدامی و اداری آن دانشگاه تصمیم گیرد و بالنتیجه شورای عالی نیز اختیارات لازم را به این‌گونه هیأت‌ها تفویض نماید. علی‌هذا شورای عالی تصویب نمود که دو وزارتخانه «فرهنگ و آموزش عالی» و بهداشت ... قبلاً در این باره مطالعه کنند و ظرف یکماه طرحی برای اجرای این موضوع، تهیه و به شورای عالی تقدیم نمایند». متعاقباً شورا در جلسات ۱۸۱ و ۱۸۳ مورخ ۱۳۶۷/۱۲/۲۳، «قانون تشکیل هیأت‌های امنای دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی» را تصویب نمود<sup>۱</sup> که طی بندهای (ط) و (ن) ماده ۷ آن، تصویب مقررات «مالی و معاملاتی» و «استخدامی» اعضای هیأت علمی در وظایف هیأت امنای، شناسایی و اجرای آن به تأیید وزارتخانه، موکول شد. به عبارت دیگر، هژمونی حکومت از طریق وزارت علوم، حفظ گردید.

اما استقلال اداری و مالی نیم‌بند دانشگاه‌ها با تصویب «قانون اهداف، وظایف و تشکیلات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری» مصوب ۱۳۸۳/۵/۱۸،<sup>۲</sup> بلا تغییر ماند. چه این‌که:

اولاً- اختیارات گسترده‌ای در شق الف ماده ۲ این قانون در باب «انسجام امور اجرایی، سیاست‌گذاری نظام علمی و امور تحقیقات و فناوری» به وزارت عتف واگذار شد.

ثانیاً - اختیارات نظارتی وزارتخانه، گسترده و شامل: ۱- نظارت بر فعالیت‌های دانشگاه‌ها. ۲- ارزیابی مستمر فعالیت‌ها. ۳- صدور مجوز تأسیس انجمن‌های علمی. ۴- تأیید صلاحیت و صدور احکام اعضای هیأت‌های «مميزه، امنای، مؤسس، گزینش و

---

۱- با توجه به قرار گرفتن مصوبات شورا در منبع مقررات حقوق، استفاده از عنوان «قانون»، اشتباه و با تسامح همراه است.

۲- وفق ماده ۹۹ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۹/۱/۱۷، «وزارت فرهنگ و آموزش عالی» به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، تغییر نام یافت.

مصوبه ۶۳۰ شورای عالی انقلاب فرهنگی و... ۳۰۱

انتظامی اعضای هیأت علمی» دانشگاه‌ها. ۵- تأیید اساسنامه و ارزیابی سالانه عملکرد مالی، مجدداً شناسایی شد (شق ب ماده ۲).

ثالثاً - مصوبات هیأت امنای دانشگاه‌ها پس از تأیید وزرای عتف و بهداشت، لازم‌الاجرامی شوند. ماده ۱۰ این قانون، اشعار می‌دارد: «دانشگاه‌ها... دارای شخصیت حقوقی مستقل هستند و برابر ضوابط و آیین‌نامه‌های خاص مالی معاملات، اداری، استخدامی و تشکیلاتی که به تصویب هیأت امنای و تأیید وزیر می‌رسد، اداره می‌شوند. اختیارات وزارت در امور دانشگاه‌ها... و حدود تعیین سیاست‌های عمومی اداره آن‌ها، ارزیابی، نظارت و حمایت و پشتیبانی آن‌ها در چارچوب این قانون و مصوبات مراجع ذیصلاح خواهد بود». حکمی که در بند الف ماده ۴۹ و بند ب ماده ۲۰ قوانین برنامه‌های چهارم و پنجم توسعه مصوب ۱۳۸۳ و ۱۳۹۰ هم تکرار شد (ر.ک: پژوهشگاه قوه قضاییه، ۱۳۹۲ و بنایی اسکویی، ۱۳۹۴: ۶۹ - ۳۵).

با این وجود از مرور حقوقی این سیر تاریخی، نتایج ذیل حاصل می‌گردد:

۱- احصای دانشگاه‌های دولتی در عداد دستگاه‌های اجرایی از نوع مؤسسات دولتی.

۲- مستثنی شدن دانشگاه‌های دولتی از شمول قوانین و مقررات عمومی اداری، مالی و استخدامی به‌ویژه قوانین: «استخدام کشوری» و «مدیریت خدمات کشوری»، «محاسبات عمومی» و «برگزاری مناقصات».

۳ - لازم‌الاجرا بودن مصوبات هیأت امنای دانشگاه‌ها، صرفاً پس از تأیید وزرای عتف و بهداشت.

۴ - نظارت کامل وزارتین بر دانشگاه‌ها و برقراری سلسله‌مراتب بین این دو، با وجود شخصیت حقوقی مستقل دانشگاه‌ها.

بنابراین معنی استقلال اداری و مالی دانشگاه‌های دولتی، از قبل پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون، اولاً- استقلال از قوانین و مقررات عمومی حاکم بر مؤسسات دولتی. ثانیاً - وابستگی دانشگاه‌ها به وزارتین عتف و بهداشت به‌عنوان یکی از «دستگاه‌های

اجرایی» است! امری که نشان می‌دهد گستره این استقلال، بسیار محدود و فی الواقع به معنی استقلال از دیگر ضوابط دستگاه‌های دولتی و تقید به ضوابط وزارتین است. پس به نظر می‌رسد که به جای استقلال مالی و اداری باید از نوعی عدم تمرکز خاص و ضعیف نام برد، زیرا «وابستگی دانشگاه‌ها به سایر اجزای دولت» صرفاً با «وابستگی به وزارتین»، جایگزین شده است.

## ۱-۲- استقلال علمی

### ۱-۲-۱- شناسایی حق بر آزادی علمی

حق‌های بشری را به سه نسل، تقسیم نموده‌اند: نسل اول یا حقوق و آزادی‌های مدنی و سیاسی؛ نسل دوم یا حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی؛ و نسل سوم یا حقوق همبستگی. حق‌های بشری، مبنای نظام حقوقی هستند. به بیان بهتر، حقوق بشر به مثابه اساس و پی است که قانون اساسی بر اساس آن، تنظیم می‌شود و بر قاعده «قانون اساسی» نیز، قوانین عادی و مقررات، تصویب می‌گردند.

پس تمام قوانین اساسی و عادی و مقررات (اعم از آیین‌نامه‌ها، بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌ها) می‌بایست در جهت اولاً- عدم نقض و ثانیاً- تضمین حقوق بشر باشند. در این میان، حق بر آزادی عقیده و حق بر آزادی بیان، از حقوق نسل اول بشرنند. در اینجا، حق، ظرف و آزادی عقیده و بیان، مظلوف است. آزادی عقیده، قاعدتاً درونی و مربوط به داشتن و برخورداری از اندیشه‌ای خاص است و آزادی بیان مرتبط با نشر آن در عرصه عمومی. بیان در اینجا، یک مفهوم کلی با نمونه‌های عدیده می‌باشد. مصداق‌هایی چون مطبوعات (روزنامه‌ها و نشریات)، تئاتر، سینما، موسیقی، سخنرانی، ارائه محتوا در فضای مجازی به هر نحو، پوشش و حتی انجام یا عدم انجام واکنش یا اقدام و فعالیت. نیز باید توجه داشت که مصداق یادشده، حصری نبوده و تمثیل است. بر این اساس، آزادی علمی و به بیان دقیق‌تر، حق بر آزادی علمی، از اقسام آزادی عقیده و بیان است. یک آزادی ویژه برای قشری ویژه به نام دانشگاهیان. در واقع،

مصوبه ۶۳۰ شورای عالی انقلاب فرهنگی و... ۳۰۳

همان‌طور که فی‌المثل، حق بر بهره‌مندی از مزد منصفانه کارگران، مختص جامعه کارگری است، حق بر آزادی علمی، نیز دست‌کم، معطوف به آکادمیک‌هاست و حتی در جوامع و حکومت‌های ایدئولوژیک هم، آزادی تحقیقات علمی و نشر یافته‌های آن در گستره حق یادشده، شناسایی می‌گردد.<sup>۱</sup> امری که ما را متوجه تقیید یا اطلاق حق‌های بشری و جایگاه حق بر آزادی علمی در این خصوص، می‌نماید.

### ۱-۲-۲- حق بر آزادی علمی: مقید یا مطلق؟

حقوق بشر را از منظر محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها به مقید و مطلق، دسته‌بندی نموده‌اند. حق‌های مقید که غالب منظومه حقوق بشر را تشکیل می‌دهند، آن‌های هستند که خط قرمز داشته و با محدودیت‌هایی چون: اخلاق عمومی، نظم عمومی و بهداشت عمومی مواجه‌اند. حق‌هایی چون آزادی انتخاب شغل، آزادی انتخاب مسکن و محل سکونت و از جمله، آزادی بیان. پس حق بر آزادی بیان به‌طور کلی، مقید بوده و فی‌المثل، افترا و توهین به دیگران، از خطوط قرمز آن هستند و شامل فحاشی و ایراد تهمت به غیر نمی‌شود. امری که در اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای حقوق بشر نیز تبیین شده است.<sup>۲</sup>

اما این مهم استثنا هم دارد:

اولاً- تمایل به شناسایی این حق به صورت مطلق، برای برخی در موقعیت‌های ویژه مشاهده می‌گردد. چنانکه وفق جزء ۵ - ۹ بند ۵ سند اقدام سازمان ملل متحد در خصوص امنیت خبرنگاران و موضوع مصونیت مصوب ۲۰۱۷ م،<sup>۳</sup> کشورها می‌بایست از

---

1- See: Williams, Joanna, **Academic Freedom in an age of conformity, confronting the fear of knowledge**, first publish, palgrave Macmillan, 2016.

۲- به‌عنوان مثال ر.ک: ۱- مواد ۱۸ و ۲۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر. ۲- ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی. ۳- ماده ۹ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر. ۴- ماده ۱۳ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر.

3. UN Plan of Action on the Safety of Journalists and the issue of impunity.

توهین و افترای روزنامه‌نگاران، جرم‌زدایی نموده و آن را یک موضوع مدنی بدانند.<sup>۱</sup> به سخن بهتر، پیشنهاد شده که برای تضمین حقوق حرفه‌ای روزنامه‌نگاران و مآلاً تضمین فعالیت‌های آن‌ها در راستای حقیقت‌جویی و شفافیت - که سود آن، متوجه همه شهروندان است - جرائم مربوط به بیان مثل توهین و افترا برای روزنامه‌نگاران، جرم نباشد و صرفاً از طریق مدنی و جبران خسارت، قابل پیگیری باشد.

ثانیاً - امتیاز ویژه در جهت تحقق آموزه‌های دموکراسی و تثبیت انگاره‌های حکمرانی مطلوب، در بسیاری از کشورها برای نمایندگان پارلمان هم، پیش‌بینی شده و در ایران نیز اصل ۸۶ قانون اساسی، همین رویکرد را داشته است. طبق این اصل: «نمایندگان مجلس در مقام ایفای وظایف نمایندگی در اظهارنظر و رأی خود کاملاً آزادند و نمی‌توان آن‌ها را به سبب نظراتی که در مجلس اظهار کرده‌اند یا آرای که در مقام ایفای وظایف نمایندگی خود داده‌اند تعقیب یا توقیف کرد». قید «کاملاً آزاد» در این اصل، اشاره به عدم تقید آزادی بیان نمایندگان مجلس و تفاوت آن‌ها با سایر شهروندان، البته در ریل «وظایف و مسئولیت‌های نمایندگی» دارد. وظایفی که در اصل ۶۷ ق.آ. و متن سوگند نمایندگان به بهترین نحو پیش‌بینی شده: «من در برابر قرآن مجید، به خدای قادر متعال سوگند یاد می‌کنم و با تکیه بر شرف انسانی خویش تعهد می‌نمایم که پاسدار حریم اسلام و نگاهبان دستاوردهای انقلاب اسلامی ملت ایران و مبانی جمهوری اسلامی باشم، ودیعه‌ای را که ملت به ما سپرده به‌عنوان امینی عادل پاسداری کنم و در انجام وظایف و کالت، امانت و تقوی را رعایت نمایم و همواره به استقلال و اعتدالی کشور و حفظ حقوق ملت و خدمت به مردم پایبند باشم، از قانون اساسی دفاع کنم و در گفته‌ها و نوشته‌ها و اظهارنظرها، استقلال کشور و آزادی مردم و تأمین مصالح آن‌ها را مدنظر داشته باشم». هرچند که مفسر رسمی ق.آ. یعنی شورای نگهبان، جز این،

---

1. "...which calls upon Member States to adopt the principle that there should be no statute of limitations on persons guilty of crimes against freedom of expression; to refine and promote legislation in this field and to ensure that defamation becomes a civil, not a criminal action".



نظر داشته و با نقض غرض از وضع این اصل، نمایندگان را همچون سایرین، دارای حق بر آزادی بیان مقید می‌داند.<sup>۱</sup>

پس عدم اطلاق حق بر آزادی بیان، بی‌استثنا نبوده و از قضا، آزادی‌های علمی نیز از دیگر استثنائات مطلق بودن این حق است، چراکه قرار بوده در محیط دانشگاه و در جهت تلاش برای تولید و گسترش دانش، محقق از انجام و ارائه یافته‌هایش، ابایی نداشته و نتایج و محصولات علمی خود را بدون واهمه، بازگو کند. تبعیضی مثبت به نفع جامعه و در راستای تأمین منافع عمومی و کارتی خاص برای دانشگاهیان که نتایج آن، نهایتاً به کام عامه مردم است.

حق بر آزادی علمی، جدای برداشت از حق بر آزادی بیان در اسناد منطقه‌ای و بین‌المللی حقوق بشر، در قوانین اساسی بسیاری کشورها به صورت مستقل هم، پیش‌بینی شده، از جمله بند ۳ ماده ۵ ق.آ. آلمان: «...علم، پژوهش... آزاد می‌باشد...»،<sup>۲</sup> جز پ بند ۱ ماده ۲۰ ق.آ. اسپانیا که آزادی دانشگاهی را به رسمیت شناخته و مورد حمایت می‌داند،<sup>۳</sup> بند ۲ ماده ۲۲ ق.آ. کره جنوبی که بر حمایت از حق دانشمندان تأکید کرده<sup>۴</sup> و ماده ۴۷ ق.آ. قطر که به آزادی تحقیق علمی، تصریح نموده است.<sup>۵</sup>

### ۱-۲-۳- حق بر آزادی علمی در ایران

در ایران، ق.آ. تصریحی بر این حق - آزادی ندارد. اما این مهم از اصول ۲۳ و ۲۴ ق.آ. برمی‌آید. اصل ۲۳ اظهار می‌دارد: «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ‌کس را نمی‌توانه صرف داشتن عقیده‌ای، مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد» و هرچند داشتن

۱- ر.ک: نظر تفسیری شماره ۸۰/۲۱/۳۰۳۶ مورخ ۱۳۸۰/۱۰/۲۰ شورای نگهبان.

۲. "... Science, research ... are free...".

۳. "1- The following rights are recognized and protected:...C) the right to Academic freedom...".

۴. "The rights of ... inventors, scientists... shall be protected by Act".

۵- «الماده ۴۷ - حریه الرأی و البحث العلمی مکفوله، وفقاً للشروط والاحوال اللتی یحددها القانون».

عقیده و بیان آن، دو مرحله جداست، ولی آزادی داشتن عقیده، بدون اظهار آن، بی معنا و سخنی لغو است. به موجب اصل ۲۴ نیز «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند، مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد...». وفق ظاهر اصل ۲۴، اصل بر آزادی است و پر واضح است که مطبوعات و نشریات اینجا مصادیقی از یک مفهوم‌اند و طریقت دارند.

در مقررات هم، مستند به ماده ۲۶ منشور حقوق شهروندی مورخ ۱۳۹۵/۹/۲۹: «هر شهروندی از حق آزادی بیان برخوردار است. این حق باید در چارچوب حدود مقرر در قانون اعمال شود. شهروندان حق دارند نظرات و اطلاعات راجع به موضوعات مختلف را با استفاده از وسایل ارتباطی، آزادانه جستجو، دریافت و منتشر کنند. دولت باید آزادی بیان را به‌طور خاص در عرصه‌های ارتباطات گروهی و اجتماعی و فضای مجازی از جمله روزنامه، مجله، کتاب... و شبکه‌های اجتماعی و مانند این‌ها طبق قوانین تضمین کند».

در قوانین عادی نیز، مورد خاص، بند (و) ماده یک قانون اهداف و وظایف وزارت عتف است که «حفظ و تحکیم آزادی علمی و استقلال دانشگاه‌ها، مراکز علمی و تحقیقاتی» را از اهداف وزارتخانه می‌داند و پر بدیهی است که استقلال یادشده در این بند، معطوف و مربوط به آزادی علمی بوده و نهایتاً، استقلال علمی را می‌نماید. با این وجود حق بر آزادی علمی، هم به‌عنوان یکی از اقسام حق بر آزادی بیان و هم در مقام حقی مستقل، فارغ از مستندات صریح و تلویحی در اسناد منطقه‌ای و جهانی منظومه حقوق بشر، در ایران نیز از منابع حقوقی کافی، برخوردار بوده و البته این استقلال، سوای نظام حقوقی حاکم بر دانشگاه‌ها، می‌بایست برمدار مراعات و تضمین حق بر آزادی بیان در کشور، ارزیابی گردد؛ زیرا بخش عمده‌ای از رعایت این حق - آزادی مرتبط با عرصه‌های فرا حقوقی از جمله جدال حقوق و سیاست است که در نتیجه آن، معمولاً حقوق، چهره فاتح آن، نبوده است.

### ۱-۳- استقلال سیاسی

بعد مهم دیگر عدم وابستگی دانشگاه‌ها، استقلال سیاسی یا استقلال از امر سیاسی در کشور است. امور حکمرانی به چهار گروه عمده قابل تقسیم‌اند: امور اداری، تقنینی، قضایی و سیاسی. سه امر نخست را می‌توان در امور حقوقی نیز تلخیص نمود. پس امر سیاسی، غیرحقوقی و در واقع، غیر اداری، غیر تقنینی و غیر قضایی است. در مقوله نظارت نیز از این مهم بحث می‌شود. این که فی‌المثل در نظارت قوا بر یکدیگر، قوه مقننه صلاحیت نظارت بر امور سیاسی قوه مجریه را دارد، اما این صلاحیت را قوه قضاییه ندارد. نیز مشخص است که مقوله سیاست و حقوق، دو علم جدا از هم، اما مرتبط هستند.

با این توضیح، منظور از استقلال سیاسی دانشگاه، عدم وابستگی به جناح‌های سیاسی و در اساس، امر سیاسی حکومت است. به بیان بهتر، با وجود وابستگی یا امکان وابستگی سازمانی، اداری و مالی دانشگاه‌ها به حکومت، این مهم نباید در وابستگی سیاسی دانشگاه، صدق کند، چرا که حکومت‌ها فی‌ذاته، سیاسی و به برخی احزاب و گروه‌های سیاسی، نزدیک‌تر و از بعضی، دورتر است. پس بدیهی است که در نصب و عزل‌ها، سیاست‌گذاری‌ها و خط‌مشی، به تفکر یا اندیشه‌ای سیاسی، مقید باشند. اما همین تفکر و اندیشه سیاسی حکومت‌ها، همان‌طور که نباید در اعمال و تضمین حق‌های شهروندان تأثیر گذارد، نباید دانشگاه را هم تحت‌الشعاع قرار دهد. پس دانشگاهیان در زمان حکومت اندیشه الف، نباید از ارائه آثار علمی مغایر با آن، ابایی داشته باشند.

استقلال سیاسی دانشگاه، ارتباط مستقیمی با حکومتی یا خصوصی بودن دانشگاه دارد که در ایران، از آن به دولتی و غیردولتی بودن یاد می‌شود. چه، دانشگاه خصوصی، طبق نظر و سرمایه مؤسسان خود، مسئولانش را می‌شناسد و قاعدتاً دولت نباید در نصب و عزل‌های مسئولان آن، دخالت کند. اما در دانشگاه‌های دولتی، چنین نیست و از

ابتدا، دولت احتمالاً طبق این ایده که مسئولان دانشگاه - در بحث ما، اعضای هیأت امنای و رییس دانشگاه - کارمندان دولت هستند و در نتیجه، انتصاب آنان باید در ید دولت باشد؛ ترکیبی کاملاً دولتی و فرایندی تمام انتصابی را برای آن‌ها در نظر گرفته است. رویکردی که میراث گذشته بوده و در گذر سال‌ها، مصون از تغییر، مانده است. چنان که به موجب ماده ۲ و تبصره یک از قانون تشکیل و اختیارات هیأت امنای دانشگاه تهران، هیأت امنای به ریاست نخست‌وزیر شامل «نخست‌وزیر، وزیر دربار، آموزش و پرورش و دارایی، مدیران عامل شرکت ملی نفت و سازمان برنامه، دبیر کل سازمان امور اداری و استخدامی، رییس دانشگاه و ۷ نفر شخصیت فرهنگی و دانشگاهی و اقتصادی به پیشنهاد وزیر آموزش و پرورش و تصویب هیأت دولت» بود. در ماده ۲ قانون هیأت‌های امنای مؤسسات عالی علمی دولتی مصوب ۱۳۵۰ نیز همین الگو پیگیری شد و هیأت امنای دانشگاه‌ها متشکل از افراد ذیل بود: «وزیر علوم و ۸ نفر از شخصیت‌های محلی و کشوری به پیشنهاد وزیر علوم». ماده‌ای که در اصلاحات سال ۵۳ هم تغییر چندانی نکرد و تنها «وزیر مشاور و رییس سازمان برنامه و بودجه، دبیر شورای مرکزی دانشگاه‌ها و چهار تن از شخصیت‌های بصیر و مطلع»، جایگزین گردیدند. بعد از پیروزی انقلاب هم، این روال تداوم یافت و در ماده ۱ قانون تشکیل هیأت‌های امنای دانشگاه‌ها مصوب ۱۳۶۷ شورا، «رییس مؤسسه، وزیر برنامه و بودجه و ۴ تا ۶ تن از شخصیت‌های علمی و فرهنگی یا اجتماعی محلی و کشوری»، اعضای هیأت امنای هستند که شیوه انتصاب آن‌ها هم، پیشنهاد وزارتین، نظر شورا و تصمیم رییس شورا یعنی رییس جمهور است.

بنابراین از بدو تولد هیأت امنای دانشگاه‌های دولتی در ایران تاکنون، هیأت مدیره و مدیرعامل دانشگاه‌ها یا همان اعضای هیأت‌های امنای و رییس دانشگاه‌ها، کاملاً دولتی و به‌دوراز جامعه مدنی دانشگاه بوده و جالب آنکه در طول قریب به نیم‌قرن گذشته، مقنن در هیچ دوره‌ای، حتی با رویکردی حداقلی، نخواسته که بخشی از ترکیب مدیران دانشگاه را به انتخاب خود دانشگاهیان واگذار نماید، چراکه شایسته بود دست‌کم،

شخصیت‌های علمی و فرهنگی حاضر در هیأت امناء، به انتخاب استادان و حتی با مشارکت دانشجویان انتخاب می‌شدند و انتخاب دموکراتیک که از مقولات بنیادین مرتبط با دانشگاه است، در اداره خود این نهاد هم، استفاده می‌شد. یا در خواسته‌های حداقلی‌تر، در تمام این سال‌ها، توضیح داده می‌شد که کارنامه اعضای هیأت امناء و رؤسای دانشگاه‌ها و دلیل انتخاب آن‌ها چه بوده و همان‌طور که در قوانین یادشده نیز آمده، آیا این افراد، «نقش مؤثری در توسعه و پیشرفت دانشگاه»<sup>۱</sup> داشته‌اند یا خیر و اگر داشته‌اند، مستندات آن، چه بوده؟ امری که انجام‌نشده و در سایت‌های دانشگاه‌ها، حتی اسامی هیأت امناء، اطلاع‌رسانی نشده است!

بنابراین فقدان مشارکت ارکان دانشگاه اعم از اعضای هیأت علمی، غیر هیأت علمی و دانشجویان در انتخاب یا حتی پیشنهاد رییس و اعضای هیأت امنای دانشگاه‌ها، مشهود است. امری که درنهایت، موجب انتزاع کامل دانشگاه‌ها از عرصه خصوصی و حضوری کامل و حداکثری در فضای دولتی دارد. بر این اساس و با توجه به سیاسی بودن حکومت‌ها و تأثیر این مهم در انتخاب مدیران دانشگاه‌ها، عدم استقلال دانشگاه‌ها از حکومت و امر سیاسی در ایران، از مشکلات عمده این نهاد، ارزیابی می‌گردد.

## ۲- نسبت سلب صلاحیت از مراجع قضایی با استقلال دانشگاه‌ها

طی این بند، بر بستر صلاحیت مجلس و شورا، مصوبه ۶۳۰ و پیامدهای آن، در جستجوی رابطه استقلال دانشگاه با رسیدگی به دعاوی دانشگاهیان بوده‌ایم.

### ۲-۱- مقررہ یا قانون؟ جدال تبیین صلاحیت قضایی میان مجلس و شورا

الگوی مقبول جهانی برای حکومت‌ها، حکومت قانونمند یا حقوقی است که به

---

۱- ر.ک: ۱ - بند ۲ ماده ۲ قانون هیأت‌های امنای مؤسسات عالی علمی دولتی مصوب ۱۳۵۰. ۲ - بند (د) ماده ۲ قانون اصلاح پاره‌ای از مواد همان قانون مصوب ۱۳۵۳. ۳ - بند (ج) ماده یک قانون تشکیل هیأت امنای دانشگاه‌ها ... مصوب ۱۳۶۷ شورا.

«دولت قانونمند» (شوالیه، ۱۳۷۸) یا «دولت حقوقی» (ویژه، ۱۳۹۰) هم، خوانده می‌شود. از عناصر مهم این الگو، رعایت سلسله‌مراتب میان هنجارهای حقوقی است. این که میان قانون اساسی، قوانین عادی، مقررات و رویه قضایی، چه نسبتی برقرار باشد و از رأس تا قاعده منابع حقوقی، سلسله‌مراتب، مراعات و تضمین گردد. امری که در جمهوری اسلامی ایران نیز برقرار بوده و طبق ق.آ. صلاحیت تقنینی اصلی از آن مجلس شورای اسلامی است و به موجب اصل ۷۱، «مجلس در عموم مسائل در حدود مقرر در ق.آ. می‌تواند قانون وضع کند». از طرفی در ق.آ. صلاحیت تقنینی در سطوح پایین‌تر از مجلس، از جمله برای هیأت دولت، جمعی از وزیران یا هر یک از آن‌ها، پیش‌بینی گردیده. پس طبق ق.آ. ایران، مقررات، تاب مغایرت با قوانین اساسی و عادی را ندارند و بر همین اساس، نظارت رییس مجلس بر مصوبات هیأت دولت در اصول ۸۵ و ۱۳۸ ق.آ.،<sup>۱</sup> نظارت دیوان عدالت اداری بر مقررات از جهت عدم مغایرت با ق.آ. و قوانین عادی در اصول ۱۷۰ و ۱۷۳ ق.آ. و عدم اجرای مقررات مغایر با قوانین توسط قضات در اصل ۱۷۰ ق.آ. تعبیه شده است.<sup>۲</sup> هرچند که برخی با عدم پذیرش تصریحات یادشده، این مهم را نپذیرفته و با پیچیده کردن امر، نهاد موازی شورا و رقابتش با مصوبات

---

۱-۱- اصل ۸۵: «...مصوبات دولت نباید مخالف قوانین... باشد و به منظور بررسی و اعلام عدم مغایرت آن‌ها با قوانین مزبور باید ضمن ابلاغ برای اجرا به اطلاع رییس مجلس شورای اسلامی برسد». ۲- اصل ۱۳۸: «... مفاد... مقررات نباید با متن و روح قوانین مخالف باشد. دولت می‌تواند تصویب برخی از امور مربوط به وظایف خود را به کمیسیون‌های متشکل از چند وزیر واگذار نماید. مصوبات این کمیسیون‌ها در محدوده قوانین پس از تأیید رئیس‌جمهور لازم‌الاجرا است. تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولت و مصوبات کمیسیون‌های مذکور در این اصل، ضمن ابلاغ برای اجرا به اطلاع رییس مجلس شورای اسلامی می‌رسد تا در صورتی که آن‌ها را برخلاف قوانین بیابد، با ذکر دلیل برای تجدیدنظر به هیأت وزیران بفرستد».

۲-۱- اصل ۱۷۰: «قضات دادگاه‌ها مکلفند از اجرای تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های دولتی که مخالف با وائین... یا خارج از حدود اختیارات قوه مجریه است خودداری کنند و هر کس می‌تواند ابطال این‌گونه مقررات را از دیوان عدالت اداری تقاضا کند». ۲- اصل ۱۷۳: «به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها یا آیین‌نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آن‌ها، دیوانی به نام «دیوان عدالت اداری» زیر نظر رییس قوه قضاییه تأسیس می‌گردد...».

پارلمان را پذیرفته‌اند (ر.ک: الهام و میرمحمدی، ۱۳۹۲: ۱۷۹ - ۱۵۵ و رنگریز، ۱۳۸۹) شورایی که از سه جهت، محل ایراد است:

۱ - در ق.آ. پیش‌بینی نشده، حتی با قانون عادی، نیز تشکیل نگردیده و نهادی ساخته مقررات است. امری که در سپهر حقوق اساسی و اداری، قابل قبول نبوده و نمی‌توان با مقررات، سازمان اداری تشکیل داد، مگر آنکه در شرایطی خاص، این مهم را خود قانون‌گذار، تجویز نموده باشد.

۲- شورا از جهت وظایف و اختیارات نیز، نهادی موازی است، چرا که با وجود دو سازمان عریض و طویل وزارتین عتف و بهداشت، بسیاری از امور آموزشی، پژوهشی و انتصابات مربوط به یک‌نهاد ظاهراً فرا قوه‌ای و بین دستگاهی، آن‌هم به ریاست رئیس‌جمهور، واگذار شده است. حال آنکه که اولاً- این مأموریت‌ها به روشنی در وظایف ذاتی این دو وزارتخانه است و اگر هم بر فرض محال نباشد، به سادگی قابل واگذاری است. ثانیاً - با عنایت به نظارت کامل مجلس بر قوه مجریه در ق.آ، مشکلی از جهت پاسخگویی هم ندارد. جالب‌تر آنکه شورا، خود، رسالتش را در مصوبه «جایگاه، اهداف و وظایف شورای عالی انقلاب فرهنگی» مورخ سال‌های ۷۶-۷۵ به نحوی مبسوط، مقرر داشته.<sup>۱</sup> مفادی که به سادگی با وظایف وزارتین سابق‌الذکر و حتی وزارتخانه‌های آموزش و پرورش و فرهنگ، همپوشانی دارد.

۳- از منظر موازین حقوق اساسی و اداری، شورا یک نهاد تقنینی اداری با صلاحیت مقررات گذاری است و در سپهر حقوق، با هیچ توجیهی، نمی‌توان شورایی به ریاست رئیس‌جمهور را در نظام حقوق اساسی ایران که در موازنه قوا میان قوای مقننه و مجریه، صراحتاً و پرحجم، طرف پارلمان را گرفته؛ بالاتر یا هم‌عرض مجلس قرار داد. پس مصوبات تقنینی شورا با هر عنوان و محتوا، ذیل قوانین اساسی و عادی

---

۱- شورا پیش از این، چند بار اهداف و وظایفش را مصوب نموده بود و مصوبه مورد اشاره، آخرین بازنگری است.

است (ر.ک: شریف، ۱۳۸۴: ۲۴۸-۲۱۳ و هدایت نیا گنجی، ۱۳۸۱: ۷۰-۵۳) و از پنجره «تقسیم کار میان مجلس و شورا» هم نمی‌توان وارد شد، زیرا این تقسیم کار: اولاً- فاقد منطق حقوقی است و باوجود ۲ وزارتخانه حجیم و فربه و کار ویژه قانون‌گذاری پارلمان، پیش‌بینی شورایی دیگر برای انجام امور مربوط به صلاحیت‌های ذاتی این دو، برخلاف نظر برخی (اصلائی و یوسفی، ۱۳۹۳: ۲۱۴ - ۲۰۵)، توجیه عقلانی ندارد. ثانیاً- نیازمند تغییر ق.آ. و کسر بخشی از صلاحیت مجلس و تقدیم آن به شورا است. امری که البته در ایران، بیشتر از حقوق در عرصه فرا حقوق و مصلحت، ارزیابی می‌گردد و شورای نگهبان، در مقاطعی، آن را نادیده گرفته و مصوبات شورا را در کنار ق.آ. و موازین شرعی - مذکور در اصول ۹۴ و ۹۱ ق.آ.-<sup>۱</sup> سنگ محک رصد مصوبات پارلمان در نظر گرفته و طرح‌ها و لوایح را به استناد مغایرت با مصوبات شورا و درواقع، مصوبات تقنینی پارلمان را به دلیل مغایرت با مقررات مصوب شورا، رد نموده و به مجلس، عودت داده است.

## ۲-۲- مصوبه ۶۳۰ شورا و سلب صلاحیت مراجع قضایی؟

### ۲-۲-۱- تأملات نظری مصوبه

اگر بر فرض خلاف مطالب بند قبل بپذیریم که صلاحیت تقنینی در امور علمی و پژوهشی مربوط به وزارتین، از مجلس، منفک و به شورا واگذار شده و این مهم با هیچ ایراد و تردیدی در حقوق اساسی ایران، مواجه نیست، باز هم با مصوبه شورا (مقررات) نمی‌توان صلاحیت قضایی را ایجاد، تحدید یا توسعه داد. امری که به‌دفعات در رویه هیأت عمومی دیوان عدالت اداری- زین پس، دیوان- مطرح و منجر به صدور آرای

---

۱- اصل ۹۱: «به‌منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با آنها، شورایی به نام شورای نگهبان... تشکیل می‌شود...» ۲- اصل ۹۴: «کلیه مصوبات مجلس شورای اسلامی باید به شورای نگهبان فرستاده شود. شورای نگهبان موظف است آن را... از نظر انطباق بر موازین اسلام و قانون اساسی مورد بررسی قرار دهد...».



ابطالی شده است (آگاه، ۱۳۸۹: ۷۱ - ۶۹). اما شورا در جلسه ۶۳۰ خود به تاریخ ۸۷/۶/۱۲ ماده واحده‌ای را بدین شرح تصویب نمود: «آن دسته از تصمیمات و آرای نهایی و قطعی صادره در هیأت‌ها و کمیته‌های تخصصی فعال در وزارتخانه‌های علوم... و بهداشت... و دانشگاه‌ها و سایر مراکز آموزشی و پژوهشی مصوب از جمله تصمیمات و آرای نهایی هیأت‌های امانا، ممیزه و انتظامی استادان و کمیته انضباطی دانشجویان و همچنین تصمیمات و آرای نهایی در خصوص بازنشستگی، ارتقا، ارزیابی و پذیرش علمی، بورس دانشجویان و فرصت مطالعاتی که صرفاً در رابطه با امور و شئون تخصصی علمی، آموزشی و پژوهشی صادر شده باشد، قابل شکایت و رسیدگی در دیوان عدالت اداری و سایر مراجع قضایی نخواهد بود».

تبصره این تک‌ماده نیز اشعار می‌دارد: «در هر یک از وزارتخانه‌های علوم... و بهداشت... هیأتی به‌عنوان مرجع نهایی به‌منظور تجدیدنظر و رسیدگی به شکایات استادان و دانشجویان از آرا و تصمیمات هیأت‌ها و کمیته‌های مذکور در ماده واحده که در امور و شئون علمی، آموزشی و پژوهشی، صادر شده و همچنین به‌منظور نظارت بر نحوه رسیدگی در این هیأت‌ها و کمیته‌ها، تشکیل می‌شود. ترکیب اعضا و وظایف و اختیارات هیأت موضوع این تبصره، به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی خواهد رسید» که در خصوص این مصوبه، چند نکته شایسته توجه است:

۱- این که هر دوی مجلس و شورا بتوانند دادگاه اعم از قضایی و اداری تشکیل دهند و به وضع قاعده در این خصوص، بپردازند، نقض آموزه اصلی حکومت قانون و رعایت سلسله‌مراتب است و اصولاً امنیت قضایی و حقوقی را زیر سؤال می‌برد، زیرا از اهم دلایل واگذاری انحصاری این امر به مجلس و منع قوه مجریه، «شفافیت پارلمان و عدم دسترسی آن به قدرت اجرایی (ثروت و سلاح)» در مقابل «عدم شفافیت قوه مجریه و دسترسی آن به قدرت اجرایی» است. چه، غالب تصمیمات قوه مجریه، پشت درهای بسته، اخذ و صرفاً نتیجه، اطلاع‌رسانی می‌شود. حال آنکه پارلمان در میان دیوارهای شیشه‌ای، فعالیت نموده و از تصمیم‌سازی تا تصمیم‌گیری را در مقابل چشم

و گوش رسانه‌ها و جامعه مدنی انجام می‌دهد.

۲- سوای بند قبل، اولاً- مقررات گذاری در خصوص دادگاه اداری با موضوعات آموزشی و پژوهشی و ثانیاً - واگذاری تشکیل و اداره این محاکم به دو وزارتخانه، از اساس، خارج از صلاحیت اعطا شده به شورا است. پس بر فرض پذیرش صلاحیت وضع مقررات در شئون یادشده نیز، تصویب تشکیل دادگاه اداری در امور پژوهشی و علمی، در حوزه صلاحیت مفروض، جای نگرفته و اگر قرار باشد، هر شورا در حوزه صلاحیت خود، رأساً تشکیل یک محکمه اداری را پیش‌بینی و این مهم را از صلاحیت قوه قضاییه، خارج کند، قوه قضا، منحل و با شبه قوه قضاییه‌ای پراکنده و متکثر در دل قوه مجریه روبه‌رومی شویم که در الگوهای فعلی حقوق اساسی و اداری، جایی ندارد.

۳- حتی اگر ایرادات دو بند قبل را نادیده بگیریم، «نهایی بودن» آرای دادگاه اداری تعبیه شده در وزارتین، پذیرفتنی نیست. نیک می‌دانیم که با دلایل مقبولی چون: «۱- فنی و تخصصی بودن رسیدگی و اشراف بیشتر مقامات اجرایی بر امر نسبت به قضات. ۲- سرعت رسیدگی. ۳- ضرورت کاهش بار قوه قضاییه»؛ اگر هم با وضع قانون در پارلمان، محاکم اداری تخصصی، تعبیه شود؛ باز هم باب نظارت قضایی، مفتوح بوده و نظارت عالی قضایی با امکان فرجام‌خواهی از آرای بدوی و تجدیدنظر محاکم اداری، تأمین می‌گردد. توضیح این که وفق اصل ۱۵۹ ق.آ. «مرجع رسمی تظلمات و شکایات، دادگستری است. تشکیل دادگاه‌ها و تعیین صلاحیت آن‌ها منوط به حکم قانون است» و به همین دلیل، با وجود واگذاری دادرسی امور مختلف اداری به دادگاه‌های اداری، امکان فرجام‌خواهی از آرا نزد محاکم عمومی دادگستری یا شعب دیوان عدالت اداری وجود دارد. بدین لحاظ، آرای محاکم اداری، قطعی و لازم‌الاجرا هست، اما نهایی نیست. اما در ماده مورد بحث، به نهایی و قطعی بودن آرای دادگاه‌های مصوبه، اشاره شده که ایراد آن را افزون‌تر و مصوبه را غیرقابل قبول‌تر می‌نمایاند (ر.ک: صداقتی و امیر آفتابی، ۱۳۸۸: ۴۳۳ - ۴۱۹). امری که البته در رویه هر دوی شورا و هیأت عمومی دیوان، مسبوق به سابقه است. توضیح این که شورا در جلسه ۸۳ مورخ

۱۳۶۵/۶/۱۱ تصویب نمود: «مقرر می‌گردد که به دیوان عدالت اداری، کمیسیون اصل ۹۰ مجلس شورای اسلامی و بازرسی کل کشور اعلام شود که احکام نهایی صادر شده توسط هیأت مرکزی گزینش دانشجو و کمیته مرکزی انضباطی بر اساس مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی است و با توجه به اظهار نظر حضرت امام امت نسبت به مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی، نهادهای مذکور نایستی با این مصوبات مخالفت نمایند و احکام مذکور را مورد سؤال و تردید قرار دهند». نیز شورا در جلسه ۴۳۹ مورخ ۱۳۷۷/۱۲/۲۵، «احکام و آرای تنبیهی صادره از کمیته انضباطی دانشگاه‌ها» را در دیوان، «غیرقابل رسیدگی» دانست. مصوباتی که با شکایت و طرح در هیأت عمومی دیوان، وفق دادنامه ۳۰۰-۲۹۷ مورخ ۱۳۷۸/۸/۹ ابطال شد با این استدلال که: «ق.آ. با تثبیت قاعده تفکیک و استقلال قوای مقننه، مجریه و قضاییه از یکدیگر، وضع قانون در عموم مسائل را به شرح دو اصل ۵۸ و ۷۱ به مجلس و در حد مقرر در اصل ۱۱۲ به مجمع تشخیص مصلحت نظام اختصاص داده که با این وصف، اطلاق قانون یا تعمیم مطلق وجوه ممیزه آن به مقررات موضوعه سایر واحدهای دولتی از جمله مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی، مبنای حقوقی و وجاهت قانونی ندارد و این قبیل مصوبات از مقوله تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌ها و نظامات دولتی محسوب می‌شود و در صورت عدم مخالفت با احکام شرع و قوانین و خارج نبودن از حدود اختیارات قوه مجریه، معتبر و متبع است.

همچنین ق.آ. با تأسیس مرجع قضایی نوین دیوان عدالت اداری به شرح اصل ۱۷۳، رسیدگی به شکایات و تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها یا آیین‌نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آنان را در صلاحیت دیوان یادشده قرار داده و حدود صلاحیت و اختیارات آن را به حکم قانون‌گذار، موکول کرده که بر اساس آن قانون دیوان عدالت اداری... به تصویب رسیده و... رسیدگی به اعتراضات اشخاص نسبت به مصوبات و نظامات دولتی و تصمیمات و آرای قطعی مراجع غیر قضایی از قبیل دادگاه‌های اداری، شوراها، کمیسیون‌ها و هیأتها از جهات مقرر در قانون، از جمله

تکالیف دیوان اعلام شده است... فرمان مورخ ۱۳۶۳/۱۲/۶ حضرت امام خمینی (ره)، مفید جواز وضع ضوابط و قواعد خاص به منظور تنظیم و تنسيق امور مربوط به دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و نحوه گزینش و امور انضباطی دانشجویان است و متضمن اذن وضع مقررات خارج از حدود امور مذکور یا مغایر ق.آ. و قوانین مصوب مجلس، از جمله سلب حق رسیدگی به شکایات توسط مراجع قضایی و نفی صلاحیت آنان نمی‌باشد...» (ر.ک: جلالی، ۱۳۸۳: ۳۴۷ - ۳۳۵).

پس مصوبه ۶۳۰ قاعداً می‌بایست در هیأت عمومی دیوان، رسیدگی و ابطال شود. کما این که در سال ۷۸، صرف طرح و ابطال مصوبات شورا، محل تردید بود، اما هم‌اکنون وفق اطلاق ماده ۱۲ قانون «تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری» مصوب ۱۳۹۲<sup>۱</sup> که «آیین‌نامه‌ها و سایر نظامات و مقررات دولتی» را قابل ابطال دانسته و تبصره آن که استثنائات را احصاء و نامی از شورا نبرده،<sup>۲</sup> تردیدی در امکان ابطال مصوبات شورا وجود ندارد.

۴- نکته دیگر محل تأمل، عدم محدودیت قلمروی مصوبه ۶۳۰ به امور صرف آموزشی و پژوهشی از قبیل داوری آثار علمی مثل رساله‌ها، پایان‌نامه‌ها، کتاب و مقالات و تسری آن به حوزه‌هایی مثل آرای هیأت‌های انتظامی استادان و کمیته‌های انضباطی دانشجویان است، زیرا در این مراجع، به تخلفات اعضای هیأت علمی و دانشجویان، رسیدگی شده و رأی متناسب صادر می‌گردد و می‌دانیم این امر، حوزه تخصصی یا خاصی نبوده و فی‌المثل با عملکرد هیأت رسیدگی به تخلفات اداری کارمندان، تفاوت ویژه‌ای ندارد. هم‌چنین است رسیدگی به اختلافات یا تخلفات در مورد بورس دانشجویان و فرصت مطالعاتی دانشجویان و استادان. پس رویکرد حداکثری مصوبه

۱- مصوب ۱۳۹۰/۹/۲۲ مجلس و ۱۳۹۲/۳/۲۵ مجمع تشخیص مصلحت نظام.

۲- تبصره ماده ۱۲: «رسیدگی به تصمیمات قضایی قوه قضاییه و صرفاً آیین‌نامه‌ها، بخشنامه‌ها و تصمیمات رییس قوه قضاییه و مصوبات و تصمیمات شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مجلس خبرگان و شورای عالی امنیت ملی از شمول این ماده، خارج است.»

هم، قویاً محل انتقاد می‌باشد.

۵- در تبصره مصوبه، هم تشکیل و رسیدگی دادگاه‌های اداری و هم، نظارت بر آن‌ها به وزارتین واگذار شده که این هم، محل ایراد جدی است و اعطای رسیدگی به دعوی آموزشی و پژوهشی و نظارت بر آن به وزارتین، در واقع، اجرا و نظارت را به یک سازمان سپرده که مخالف گزاره طلایی حقوق اداری مبنی بر عدم امکان جمع مجری و ناظر در یک شخص می‌باشد.

۶- متن مصوبه از منظری دیگر هم، تعارض دارد. آنجا که اشعار می‌دارد: «... تصمیمات و آرای نهایی در خصوص بازنشستگی ... که صرفاً در رابطه با امور و شئون تخصصی علمی، آموزشی و پژوهشی صادر شده باشد...». حال آنکه مقوله بازنشستگی به عنوان یکی از وضعیت‌های استخدامی ولو در مورد استادان، ارتباطی با شئون علمی و پژوهشی ندارد و موضوعی اداری است، مثل بازنشستگی سایر کارمندان دولت. پس به نظر می‌رسد که با توجه به عدم ارتباط این مورد با امور علمی و پژوهشی، صرفاً به دلیل تجمیع دعوی مربوط به دانشگاهیان در مرجع واحد، در مصوبه ۶۳۰ گنجانده شده است.

## ۲-۲-۲- تأملات عملی مصوبه

سویا مباحث نظری و اصولی، ایرادات عملی هم بر مصوبه ۶۳۰ وارد است:

۱- در صدر مصوبه، نقطه شروع تدوین ماده واحد، «پیشنهاد معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضاییه و دیوان عدالت اداری» ذکر شده که محل سؤال است. آیا واقعاً در ایران، یک معاونت زیرمجموعه قوه قضاییه، قسمتی از صلاحیتش را به یک شورا یا هیأت در قوه مجریه واگذار نموده؟ آن هم معاونت حقوقی و توسعه قضایی؟ به بیان بهتر، آیا قوه قضاییه، قبول کرده صلاحیت ذاتی خود را به یک مرجع اداری منتقل کند، آن هم با یک مقرر شورایی اداری؟

۲- ماده واحد در سال ۸۷ تصویب شده، اما تا سال ۹۴ که به دلیل شکایت

دانشجویان بورسیه در دیوان، موضوع دوباره مطرح شد، مقرر به تبصره یعنی «ترکیب اعضا، وظایف و اختیارات» و شیوه رسیدگی، مسکوت ماند و هرگز به تصویب شورا نرسید. امری که در کنار ایرادات نظری پیش گفته، موجب گردید تا شعب دیوان، در آرای متعدد، مصوبه را کنار زده و طبق قوانین اساسی و عادی، به دعاوی، رسیدگی نمایند. پس این نکته در کنار تردید بند قبل، حکایت از عدم اراده جدی شورا طی سال‌های ۹۴ - ۸۷ در اجرایی نمودن مصوبه ۶۳۰ و در حقیقت، پذیرش ضمنی شورا در خصوص صلاحیت شعب دیوان دارد.

۳- طرح دوباره مصوبه ۶۳۰ و تبعات بعدی، معلول پدیده محل تأمل و سیاست خاص وزارتین وقت به بورسیه نمودن است. در دولت‌های نهم و دهم، رویکردی ویژه در اعطای بورس در دو بعد حجم و شیوه انجام آن، پی گرفته شد که در دولت یازدهم، با بررسی مجدد وزارتخانه و نهادهای نظارتی (سازمان بازرسی کل کشور و دیوان محاسبات کشور)، تعدادی از بورس‌ها لغو شد که حسب مصاحبه رییس وقت دیوان عدالت اداری، تنها ۱۲۳۵ نفر از آن‌ها به دیوان، شکایت بردند (منتظری: <http://www.farsnews.com>). اما برخی شعب دیوان با عنایت به مصوبه ۶۳۰، بر این نظر بودند که طبق مصوبه ۶۳۰، صلاحیت رسیدگی به موضوع، از دیوان سلب شده. امری که مصاحبه رییس وقت دیوان، حکایت از عدم اتفاق نظر دیوان در این خصوص داشت. نهایتاً موضوع مجدداً در شورا مطرح و نتیجه، مصوبه تفسیری شورا در باب مصوبه ۶۳۰ شد. مصوبه جلسه ۷۶۰ مورخ ۱۳۹۳/۱۲/۱۲ مبنی بر این که: «۱- عبارت «صرفاً در رابطه با امور و شئون تخصصی علمی، آموزشی و پژوهشی» در متن ماده واحده، به همه موارد و موضوعات مندرج در ماده واحده، مربوط است. ۲- چنانچه شکایت از جهت امور و شئون علمی، آموزشی و پژوهشی باشد، موضوع در صلاحیت هیأت یا هیأت‌های تعیین شده توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی، به‌عنوان مرجع نهایی رسیدگی است».

در بند نخست مصوبه تکمیلی یا به قول شورا، تفسیری؛ به نکته ۴ پیش گفته بند

قبل - تأملات نظری - اشاره شده. این که عبارت «صرفاً در رابطه با امور و شئون علمی، آموزشی و پژوهشی»، به همه موارد و موضوعات مصوبه ۶۳۰، مربوط است! درحالی که گفته شد، دست کم، موضوع بازنشستگی اعضای هیأت علمی، اساساً در این حوزه نیست. کما این که تمام مصوبات هیأت امنای هم در این گستره، جا نمی‌گیرد و بسیاری از مصوبات هیأت‌های امنای دانشگاه‌ها، در باب مسائل صرف سازمانی، اداری و مالی است و کاملاً بی‌ربط به شئون یادشده. پس در مصوبه تفسیری شورا نیز، در بر همان پاشنه می‌چرخد و شورا بر صلاحیت کامل خود، پافشاری نموده. امری که در بند ۲ مصوبه ۷۶۰ هم رخ داده و باز هم شورا بر جایگاه هیأت‌های وزارتین به‌عنوان «مرجع نهایی رسیدگی» تأکید نموده است. در واقع، مصوبه ۷۶۰، هیچ نکته بیشتر یا حتی توضیح و تفسیری در باب مصوبه ۶۳۰ ندارد و تنها بر آن، اصرار کرده، رویکردی غیرقابل قبول از نظر حقوقی و احتمالاً قابل درک از مناظر فرا حقوقی.

۴- پیرو مصوبات ۶۳۰ و ۷۶۰، در جلسه ۷۶۳ مورخ ۱۳۹۴/۲/۲۲، موضوع «تشکیل هیأت عالی تجدیدنظر موضوع تبصره ماده واحده مصوب جلسه ۶۳۰» به تصویب شورا رسید و طبق آن مقرر شد که سه هیأت عالی تجدیدنظر در هر یک از وزارتین و دانشگاه آزاد اسلامی با ترکیب ۱۰ نفره شامل: «۱- وزیر مربوطه یا رییس دانشگاه آزاد، حسب مورد. ۲- دبیر شورا. ۳- معاون حقوقی وزیر مربوطه و بالاترین مقام حقوقی دانشگاه آزاد. ۴- معاون تخصصی وزارتین و دانشگاه آزاد. ۶ و ۷- دو نفر از اعضای شورا به انتخاب شورا. ۸، ۹ و ۱۰- سه نفر از اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها که حداقل، یکی از آن‌ها حقوقدان باشد به انتخاب وزیر مربوط و رییس دانشگاه آزاد» و با مدت عضویت سه سال برای اعضای حقیقی، تشکیل گردد. نیز مصوبه اشاره دارد که جلسات با حضور ۷ نفر، رسمیت می‌یابد و تصمیمات با اکثریت نسبی اعضای حاضر، لازم‌الاجراست. اما «شیوه‌نامه نحوه رسیدگی به تجدید نظرخواهی از آرا و تصمیمات» که به تصویب در اولین جلسه هیأت‌های عالی سابق‌الذکر، موکول شده، تا زمان نگارش این نوشته، وضع نشده است. پس با یک مرجع نهایی تجدید نظر

مواجهیم که از صدر تا ذیل، از مبنای تشکیل تا بافت عضوی و شیوه رسیدگی، با مقرر، پیش رفته که با منطق حقوقی، جایی برای دفاع ندارد، زیرا تشکیل دادگاه‌ها، ترکیب قضاات آن و آیین دادرسی صرفاً باید به موجب قانون مصوب پارلمان با رعایت الزامات ق.آ. باشد.

۵- در مصوبه ۷۶۳، حتی دانشگاه آزاد اسلامی هم مشمول قرار گرفته که جای تعجب دارد، چرا که با وجود تردیدهای جدی در خصوص خصوصی بودن دانشگاه آزاد، در حال حاضر، این دانشگاه، خصوصی، تلقی شده و فی‌المثل در دیوان نمی‌تواند خوانده باشد. توضیح این که به همین دلیل، دعاوی علیه دانشگاه آزاد، به جای شعب دیوان، در محاکم عمومی، طرح و رسیدگی می‌شود. اما با مصوبات ۶۳۰، ۷۶۰ و ۷۶۳، دعاوی دانشگاهیان اعم از دولتی و آزاد، تجمیع شده و جملگی در وزارتین بررسی می‌گردد که از این منظر هم، نظم حقوقی موجود- فارغ از مطلوب بودن یا نبودن- را تغییر داده است، آن‌هم با مقرره‌ای مغایر با قوانین اساسی و عادی.

### نتیجه‌گیری

نهاد دانشگاه از ابتدای تشکیل دانشگاه تهران و تصویب قانون مربوط به هیأت امنای آن تا حال حاضر، همواره به صورت هیأت امنایی اداره شده یا دست‌کم، حسب قوانین و مقررات، قرار بوده که چنین باشد. مقنن ایرانی، از ابتدا متوجه بوده که دانشگاه‌های دولتی را ولو این که مؤسسه دولتی هستند، نمی‌توان مثل سایر ادارات با یک رییس و چند معاون صرف، اداره نمود. بنابراین شیوه اداره شرکت‌های تجاری و مؤسسات غیرتجاری یعنی «هیأت‌مدیره و مدیرعامل» را برای آن برگزید و مسئولان دانشگاه را «اعضای هیأت امنای و رییس» نامید. اما در عمل، اعضای هیأت امنای از میان افراد امین دولت، منصوب شدند و جامعه مدنی دانشگاهیان، فراموش شد. نتیجه این که بافت عضوی هیأت‌های امنای دانشگاه‌ها از ۱۳۴۶ تاکنون، تمام دولتی و انتصابی و غیر منتخب بوده و مآلاً ترکیب مدیران دانشگاه‌ها، به جای علمی و تخصصی بودن، سیاسی



بوده و با تغییر پایگاه حزب قوه مجریه، این مهم در اداره دانشگاه‌ها تأثیر مستقیم داشته است. بدین لحاظ، انتزاع دانشگاه‌ها از نظم حقوقی مؤسسات دولتی و بلا اجرا کردن قوانین عام استخدامی و مالی و محاسباتی و صرف اجرای مصوبات هیأت امنای آن‌ها، استقلال برای دانشگاه‌ها به ارمغان نیاورده. چه، استقلال اصلی، عدم وابستگی به حکومت و رواج آزادی علمی است. از یک طرف، به دانشگاه‌ها اجازه داده شده تا مقررات لازمه را خود تصویب کنند، اما از طرف دیگر، اعتبار این مصوبات به تأیید وزارتین عتف و بهداشت، منوط شده. وزارتینی که خود از علل اصلی عدم استقلال سیاسی و علمی دانشگاه‌ها هستند. وزارت عتفی که وقتی با عدم رغبت دانشگاه‌ها در بورس کردن مواجه می‌شود، رأساً (با - بی آزمون)، متقاضیان را پذیرش و بورس می‌کند و در صورت لزوم، جایابی را هم به دانشگاه‌ها تحمیل می‌کند. وزارتخانه‌ای که از انتصاب اعضای هیأت‌های مختلف تا گزینش استاد و دانشجو را در اختیار دارد و کمترین عملکردها را در باب آزادی علمی داشته است. گویی وزارتخانه برای توسعه کمی دانشگاه‌ها و تدبیر امور اجرایی آن‌ها تشکیل شده و تولید علم واقعی و آزادی‌های آکادمیک، مقوله‌ای فرعی است.

سرانجام این که، هیأت امنایی شدن دانشگاه‌ها و مستثنی شدن آن‌ها از قوانین عام مملکتی و خودتنظیمی آن‌ها، به دلیل وابستگی سیاسی دانشگاه‌ها و انتصابی بودن مدیران آن‌ها و به بیان بهتر عدم مشارکت دانشگاهیان اعم از استادان، کارکنان و دانشجویان، بحث آزادی‌های علمی را مغفول گذاشته و کارایی مقصود را نداشته است. در این میان، اقداماتی چون مصوبه ۶۳۰ شورا و متعاقباً مصوبات ۷۶۰ و ۷۶۳، نه تنها دانشگاه را به استقلال نمی‌رساند، که از آن، دورهم می‌کند. چه، در هر کشوری می‌بایست نظارت قضایی در کنار نظارت مردمی، فصل الخطاب باشد و محدود کردن مراجع قضایی از دادرسی عادلانه، در نهایت به ضرر جامعه هدف یعنی دانشگاهیان و مقصود نهایی یعنی آزادی و بالندگی علمی و پژوهشی است. بنابراین شاید در برهه کنونی با عملگرایی حقوقی، بتوان مسئله بورسیه‌ها را (ولو به حق) فیصله داد، اما تجربه

تاریخی نشان می‌دهد که وزارت ذریبط دانشگاه‌ها با تغییر رویکرد سیاسی قوه مجریه، پالایش شده و ناتوان از دادرسی منصفانه است. از این رو، تحلیل نهایی، این است که مصوبات ۶۳۰، ۷۶۰ و ۷۶۳ شورا، با وجود محرومیت قوه قضاییه از نظارت بر عملکرد مراجع و هیأت‌های وزارتین در شئون علمی و پژوهش و ظاهر امر در استقلال امور تخصصی دانشگاهیان از دخالت غیر آکادمیک‌ها؛ اتفاقاً در راستای وابستگی هر چه بیشتر دانشگاهیان به دولت، سیاست و مآلاً دوری از آزادی‌های علمی و تحقیقاتی است، زیرا فلسفه نظارت قضایی این بوده که اگر نهادی در قوه مجریه، از مدار قانون و انصاف، خارج شود؛ قوه‌ای دیگر، مستقلاً به تخلفات و شکایات رسیدگی کند. امری که به دلیل قضیه و هدفی عاجل، با مصوبات سابق‌الذکر منتفی شده و انتقادات در باب دادرسی منصفانه در قوه قضا هم، آن را توجیه نمی‌کند.

## منابع

### یک - کتاب‌ها

- آگاه، وحید. (۱۳۸۹)، *حقوق بنیادین و اصول حقوق عمومی در رویه هیأت عمومی دیوان عدالت اداری (۱۳۸۸ - ۱۳۶۱)*، تهران: جنگل - جاودانه.
- شوالیه، ژاک. (۱۳۷۸)، *دولت قانونمند*، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، تهران: دادگستر.
- ویژه، محمدرضا. (۱۳۹۰)، *مبانی نظری و ساختار دولت حقوقی*، تهران: جنگل - جاودانه.

### دو - مقاله‌ها

- اصلانی، فیروز؛ یوسفی، مصطفی. (۱۳۹۳)، «نظارت حقوقی بر نهادهای فرهنگی جمهوری اسلامی ایران»، *پژوهش‌های انقلاب اسلامی*، سال سوم، شماره ۱۱.
- الهام، غلامحسین؛ میرمحمدی میبیدی، سید مصطفی. (۱۳۹۲)، «بررسی تداخل

مصوبه ۶۳۰ شورای عالی انقلاب فرهنگی و... ۳۲۳

مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی با مصوبات مجلس شورای اسلامی، دولت و مجمع تشخیص مصلحت نظام»، پژوهشنامه حقوق اسلامی، سال چهاردهم، شماره ۱ (پیاپی ۲۷).

- بنایی اسکویی، مجید. (۱۳۹۴)، «جایگاه و قلمرو حقوقی مصوبات هیأت‌های امنای دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی و پژوهشی»، پژوهش حقوق عمومی، سال هفدهم، شماره ۴۷.

- جلالی، محمد. (۱۳۸۳)، «نقد رأی دیوان عدالت اداری درباره ابطال مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی (پیرامون تجدیدنظر در آرای کمیته‌های انضباطی دانشگاه‌ها)»، حقوق اساسی، سال دوم، شماره ۳.

- شریف، محمد. (۱۳۸۴)، «جایگاه قانونی شورای عالی انقلاب فرهنگی و مرتبه مصوبات آن»، حقوق و سیاست، شماره ۱۶ - ۱۵.

- صداقتی، کیوان و امیر آفتابی، زهره. (۱۳۸۸)، «تحدید حق دادخواهی دانشگاهیان توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی؟!»، پژوهش‌های حقوقی، سال هشتم، شماره ۱۵.

- هدایت نیا گنجی، فرج‌الله. (۱۳۸۱)، «جایگاه حقوقی شورای عالی انقلاب فرهنگی و مصوبات آن»، رواق اندیشه، شماره ۸.

- یادداشت / حجت‌الاسلام منتظری، حقوق گمشده بورسیه‌ها در:  
<http://www.farsnews.com>

سه - پایان‌نامه‌ها و پژوهش‌ها

- دعاوی مربوط به مصوبات هیأت امنای و تبدیل وضعیت اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها در دیوان عدالت اداری. (۱۳۹۲). نشست علمی پژوهشکده مطالعات پایه، پژوهشگاه قوه قضاییه.

- رنگریز، شعبانعلی. (۹۰ - ۱۳۸۹)، بررسی جایگاه شورای عالی انقلاب فرهنگی و

مصوبات آن در نظام حقوقی ایران، *پایان‌نامه برای اخذ مدرک کارشناسی ارشد حقوق عمومی*. (استاد راهنما: ولی رستمی)، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی.

#### چهار- قوانین، مقررات و آرا

- دادنامه ۳۰۰-۲۹۷ مورخ ۱۳۷۸/۸/۹ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.
- دستور دوله قطر.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
- قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۴۵/۳/۳۱ کمیسیون خاص مشترک مجلسین شورای ملی و سنا.
- قانون اصلاح پاره‌ای از مواد قانون هیأت‌های امنای مؤسسات عالی علمی دولتی مصوب ۱۳۵۳/۵/۸ و ۱۳۵۳/۵/۱۶ مجلسین شورای ملی و سنا.
- قانون اصلاح قانون تأسیس وزارت علوم و آموزش عالی مصوب ۱۳۵۳/۵/۸ و ۱۳۵۳/۴/۳۱ مجلسین شورای ملی و سنا.
- قانون اهداف، وظایف و تشکیلات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری مصوب ۱۳۸۳/۵/۱۸.
- قانون برگزاری مناقصات مصوب ۱۳۸۳/۱۱/۳.
- قانون برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران. (۱۳۹۵ - ۱۳۹۰) مصوب ۱۳۸۹/۱۰/۲۵.
- قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۳/۶/۱۱.
- قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۹/۱/۱۷.
- قانون تأسیس وزارت علوم و آموزش عالی مصوب ۱۳۴۶/۱۱/۱۲ و ۱۳۴۶/۱۱/۳۰.

مصوبه ۶۳۰ شورای عالی انقلاب فرهنگی و... ۳۲۵

مجلسین شورای ملی و سنا.

- قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۰/۹/۲۲ مجلس و ۱۳۹۲/۳/۲۵ مجمع تشخیص مصلحت نظام.

- قانون تشکیل و اختیارات هیأت امنای دانشگاه تهران مصوب ۱۳۴۶/۳/۳۱ و ۱۳۴۶/۴/۱۱ مجلسین سنا و شورای ملی.

- قانون تشکیل هیأت‌های امنای دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی مصوب جلسات ۱۸۱ و ۱۸۳ شورای عالی انقلاب فرهنگی مورخ ۱۳۶۷/۱۲/۲۳.

- قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶/۶/۱.

- قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶/۷/۸.

- قانون هیأت‌های امنای مؤسسات عالی علمی دولتی مصوب ۱۳۵۰/۱۰/۵ و ۱۳۵۰/۱۲/۲۱ مجلسین شورای ملی و سنا.

- مصوبه «احکام و آرای تنبیهی صادره از کمیته انضباطی دانشگاه‌ها» جلسه ۸۳ مورخ ۱۳۶۵/۶/۱۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی.

- مصوبه «پاره‌ای تصمیمات در رابطه با هیأت امنای دانشگاه‌ها»، جلسه ۱۵۹ شورای عالی انقلاب فرهنگی مورخ ۱۳۶۷/۵/۱۸.

- مصوبه «تشکیل هیأت عالی تجدیدنظر موضوع تبصره ماده‌واحد مصوب جلسه ۶۳۰» جلسه ۷۶۳ مورخ ۱۳۹۴/۲/۲۲.

- مصوبه تفسیر مصوبه ۶۳۰ جلسه ۷۶۰ مورخ ۱۳۹۳/۱۲/۱۲ شورای عالی انقلاب فرهنگی.

- مصوبه «جایگاه، اهداف و وظایف شورای عالی انقلاب فرهنگی» مورخ ۱۳۷۵-۷۶ شورای عالی انقلاب فرهنگی.

- مصوبه «خروج تصمیمات و آرای صادره از هیأت‌ها و کمیته‌های تخصصی وزارتین علوم، تحقیقات و فناوری و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و سایر مراکز آموزشی و پژوهشی در خصوص امور و شئون علمی، آموزشی و پژوهشی

۳۲۶ مجموعه مقالات همایش ملی استقلال دانشگاه‌ها...

از شمول صلاحیت دیوان عدالت اداری و سایر مراجع قضایی» جلسه ۶۳۰ مورخ ۱۳۸۷/۶/۱۲ شورای عالی انقلاب فرهنگی.

- مصوبه «درباره احکام کمیته مرکزی انضباطی دانشجویان» جلسه ۴۳۹ مورخ ۱۳۷۷/۱۲/۲۵ شورای عالی انقلاب فرهنگی.

- منشور حقوق شهروندی مورخ ۱۳۹۵/۹/۲۹

- نظر تفسیری شماره ۸۰/۲۱/۳۰۳۶ مورخ ۱۳۸۰/۱۰/۲۰ شورای نگهبان.

- American convention on human rights.
- Basic law/ the constitution of the Federal Republic of Germany.
- Constitution of the Republic of Korea.
- European convention on human rights.
- The Spanish constitution.
- universal covenant on civil and political rights.
- Universal Declaration of Human Rights.
- UN Plan of Action on the Safety of Journalists and the issue of impunity.
- Williams, Joanna. (2016). *Academic Freedom in an age of conformity*, confronting the fear of knowledge, palgrave Macmillan.

# مطالعه تطبیقی استقلال دانشگاه‌ها و چالش‌های پیش روی آن

محمد شرفی<sup>۱</sup>

## چکیده

دانشگاه‌ها دارای میراث عظیم فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در جامعه می‌باشند و تغییر در نحوه اداره و مدیریت آن‌ها با توجه به عوامل مختلف از قبیل پیچیدگی، پویایی و تنوع عوامل با سایر سازمان‌های عمومی متفاوت است. بنابراین تحول در نحوه مدیریت و اداره آن‌ها با ملاحظاتی همراه است که در سازمان‌های دیگر کمتر به چشم می‌خورد. از دیگر سو نحوه دخالت دولت‌ها در دانشگاه‌ها براساس عوامل مختلف تبیین می‌گردد. استقلال دانشگاه‌ها در ابعاد مختلف ساختار سازمانی، مالی، منابع انسانی، پذیرش دانشجویان و آزادی علمی مطرح می‌گردد. هر کدام از این ابعاد دارای ویژگی‌ها مختص به خود می‌باشند. این پژوهش به بررسی تطبیقی استقلال دانشگاه‌ها و ملاحظات حاکم بر آن می‌پردازد و سعی می‌کند به این سؤالات پاسخ دهد: دلایل و ملاحظات دخالت دولت‌ها در نظام‌های آموزش عالی کدامند؟ استقلال دانشگاه‌ها در کشورهای مختلف چگونه است؟ استقلال دانشگاهی در نظام آموزش عالی ایران چگونه باید باشد؟

**واژه‌های کلیدی:** آموزش عالی، استقلال دانشگاهی، دولت

## مقدمه

نحوه اداره دانشگاه‌ها محرک بسیار مهمی برای تغییر است. این که چگونه دانشگاه‌ها اداره می‌شوند یکی از فاکتورهای تأثیرگذار در دستیابی به اهداف آن می‌باشد. اداره دانشگاه یکی از عناصر کلیدی است که می‌تواند بر بهبود نتایج و عملکرد دانشگاه تأثیر بگذارد. آلتباخ و سالمی<sup>۱</sup> (۲۰۱۱) گزارش دادند، مهم‌ترین ویژگی‌های دانشگاه‌های موفق در کلاس جهانی عبارت‌اند از: رهبری، روش اداره، سرمایه‌گذاری و منابع مالی، توانایی تمرکز مداوم بر مجموعه‌ای از هدف‌ها و سیاست‌های آموزشی، توسعه فرهنگ آکادمیک قوی و کیفیت اعضاء هیأت علمی. رویکردهای مختلفی برای اداره دانشگاه‌ها وجود دارد که بر حسب زمینه ملی، نوع موسسه، میراث تاریخی و دیگر عوامل سیاسی، فرهنگی و گه‌گاه عوامل اقتصادی متفاوت است. بدیهی است مدل واحدی که برای اداره تمام دانشگاه‌ها مناسب باشد، وجود ندارد. واضح است که انتخاب مدل مناسب برای انطباق با موسسه نیازمند تفکر و تصمیم‌گیری صحیح است و آن گونه که ترکمن<sup>۲</sup> (۲۰۰۸) پیشنهاد می‌کند: اداره و مدیریت خوب بیشتر از زمانبندی و قضاوت است و نیازمند هیأتی از اداره‌کنندگان و افراد است تا هر زمانی که مدل کارایی لازم را ندارد، شناسایی و چرایی و چگونگی اصلاح آن را تشخیص دهند. وزیر سابق نوآوری و تکنولوژی ایتالیا (ستانکا<sup>۳</sup>، ۲۰۰۴) بیان می‌کند که دانشگاه مدرن را می‌توان با سه ویژگی اساسی: گشودگی، استقلال و رقابت پذیری تعریف کرد. استقلال دانشگاهی را گه‌گاه استقلال نهادی نیز نام می‌برند، تعاریف گسترده از استقلال دانشگاهی ارائه شده است که برخی از مهم‌ترین این تعاریف به شرح ذیل می‌باشد:

استقلال نهادی به این معنی است که دانشگاه امور خود را بدون دخالت یا تأثیر دولت انجام دهد، که شامل این است که دانشگاه خود قادر باشد تا هدف‌ها و

- 
1. Altbach & Salmi
  2. Trakman
  3. Stanca



برنامه‌های خود را تنظیم و ابزارهای لازم برای رسیدن به هدف‌ها را با آزادی از قدرت اقتصادی و اقتدار سیاسی تعیین نماید (نوکالا<sup>۱</sup>، ۲۰۱۰). آزادی علمی عبارت است از: حق حفظ و بیان عقاید، حق تدریس و آموزش بدون دخالت عنصر بیرونی، حق دسترسی به دانش علمی و آکادمیک و حق مشارکت در توسعه مرزهای دانش (هایجینس<sup>۲</sup>، ۲۰۰۰). کایا<sup>۳</sup> (۲۰۰۶) از قول پرفسور جانسن<sup>۴</sup> استقلال دانشگاهی را به شرح ذیل تعریف می‌کنند:

استقلال دانشگاهی عبارتست از: حق موسسه در تصمیم‌گیری ملاحظات اصلی آکادمیک و آزادی علمی به معنای عدم دخالت عوامل بیرونی در پیگیری این ملاحظات (جانسن، ۲۰۰۴). در تعریفی دیگر استرمن و نوکالا، معتقدند: استقلال دانشگاهی عبارتست از: تغییر مداوم ارتباطات بین دولت و مؤسسات آموزش عالی و درجه کنترلی که بوسیله دولت اعمال می‌شود، بستگی به شرایط و زمینه‌های ملی دارد (استرمن و نوکالا<sup>۵</sup>، ۲۰۰۹). انجمن دانشگاه‌های اروپا در بیانیه لیسبون (۲۰۰۷) چهار بعد استقلال دانشگاهی را به شرح ذیل تعریف می‌کند:

استقلال علمی: تصمیم‌گیری راجع به عرضه درجات علمی، برنامه درسی و روش‌های تدریس، تصمیم‌گیری در خصوص قلمروها، زمینه‌ها، اهداف و روش‌های تحقیق. استقلال مالی: کسب و تخصیص منابع، تصمیم‌گیری در خصوص شهریه دانشجویان، تصمیم‌گیری در خصوص منابع مالی مازاد. استقلال منابع انسانی: مسئولیت استخدام، ارتقاء و حقوق و مزایا..

ذاکر صالحی و ذاکر صالحی (۱۳۸۹) استقلال نهادی و علمی دانشگاه‌ها را به ۴ بُعد تفکیک می‌کنند که عبارت‌اند از:

- 
1. Nokkala
  2. Higgins
  3. Kaya
  4. Jansen
  5. Estermann & Nokkala

**استقلال مالی**، شامل: استقلال در تأمین درآمدها و منابع مالی (مالیات و شهریه و...)، استقلال در مصرف و هزینه کردن منابع مالی. **استقلال در ارتباطات ملی و بین‌المللی**، شامل: استقلال در ارتباطات بین‌المللی و عضویت در مجامع، استقلال در ارتباط با صنایع و دستگاه‌های اجرایی در سطح ملی، استقلال در عضویت در اتحادیه‌های بین‌المللی، استقلال در ارتباط با شوراها و مراکز عالی کشور. **آزادی عملی** شامل: حق استخدام دائمی، حق تصدی و امنیت شغلی استادان، آزادی بیان و نقد، پژوهش بدون ممیزی، آزادی در انتشار نتایج پژوهش‌ها، آزادی در مقام تدریس (در کلاس درس)، آزادی در تشکیل انجمن‌های حرفه‌ای و صنفی استادان. **خودگردانی مدیریتی**، شامل: استقلال در تعریف اهداف و سیاست‌ها، آزادی عمل در توسعه یا کاهش تشکیلات سازمانی، تعیین حقوق و مزایا، استقلال در استخدام و بکارگماری، آزادی عمل در تعیین معیارهای جذب و گزینش دانشجوی، آزادی عمل در طراحی و تصویب و ارائه برنامه‌های درسی، استقلال در برنامه ریزی آموزشی، آزادی عمل در تدوین معیارها و روش‌های ارزیابی.

استقلال دانشگاهی و آزادی علمی در کشورهای مختلف بر اساس ساختار نظام آموزش عالی و سیاست‌های حاکم بر آن و پیشینه تاریخی آن با هم متفاوت است و دارای معنای واحدی نیست. به عنوان مثال در کشور آفریقای جنوبی با پیروزی ماندلا و مقابله وی با آپارتاید و تبعیض نژادی، از دهه ۹۰ دانشگاه‌ها دچار تحول شدند. تغییرات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، ساختار قدرت و سیاستگذاری در مؤسسات آموزش عالی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین در اینجا ابتدا به بررسی جایگاه اداره و استقلال دانشگاه‌ها در آسیا و سپس کشورهای اروپایی می‌پردازیم و فرایند استقلال دانشگاهی در ایران را بررسی می‌کنیم و نهایتاً دلایل دخالت دولت در آموزش عالی را ارائه می‌نماییم.

## روش تحقیق

با هدف مقایسه نظام‌های آموزشی از منظر ابعاد استقلال دانشگاهی شامل استقلال سازمانی، استقلال مالی، استقلال منابع انسانی و کارگزینی و استقلال علمی از رویکرد تطبیقی مبتنی بر شناسایی تفاوت‌ها و تمایزهای نظام‌های آموزشی استفاده شده است. بدین منظور نظام‌های آموزشی در چند کشور آسیایی و اروپایی بر اساس پیشینه تحقیق مورد بررسی و مذاقه قرار گرفته و نهایتاً جایگاه استقلال دانشگاه در ایران نیز ترسیم شده است و دلایل مداخله یا دخالت دولت در نظام آموزش عالی در ایران توضیح داده شده است.

## اداره و استقلال دانشگاه‌ها در آسیا

بررسی صورت گرفته توسط جارامیلو و زعفرانی (۲۰۱۴) در خصوص بهینه یابی اداره دانشگاه‌ها در ۴ کشور منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا<sup>۱</sup> (تشکیلات خودگردان فلسطین، تونس، مصر و مراکش) نشان می‌دهد که کشور تشکیلات خودگردان فلسطین تنها کشور از بین چهار کشور است که دولت در فرایند انتخاب رئیس دانشگاه دخالتی ندارد و توسط هیأت امنای انتخاب می‌شود. در کشورهای مراکش، تونس و مصر، رئیس دانشگاه‌های دولتی توسط دولت منصوب می‌شوند و در برخی موارد از مشاوره‌های هیأت امنای نیز در انتخاب رئیس دانشگاه استفاده می‌شود و تنها در مراکش است که اعضا هیأت علمی نیز در خصوص این انتخاب مشورت می‌دهند و از بین این چهار کشور مدل اداره دانشگاه در مراکش، به نظر می‌رسد علمی تر باشد، به گونه‌ای که تنها کشوری است که رئیس دانشگاه باید پیشینه آکادمیک داشته باشد و اعضاء هیأت علمی نیز در فرایند انتخاب نیز مشورت می‌دهند. بررسی ادراک افراد در خصوص استقلال

دانشگاه‌ها نشان می‌دهد که بالاترین میزان استقلال از نظر افراد در تشکیلات خودگردان فلسطین بوده و دانشگاه‌های تونس پایین‌ترین میزان استقلال را دارند. از نظر میزان دخالت عناصر و گروه‌های مختلف در تعریف مأموریت‌ها و اهداف دانشگاه، میزان دخالت دولت در سطح ملی، دخالت دولت در سطح منطقه‌ای، دخالت نمایندگان جامعه محلی، نمایندگان صنایع و کسب و کارها، نمایندگان دانشگاه‌ها و اتحادیه‌ها و سندیکاها مورد بررسی قرار گرفت که نتایج تحقیق نشان داد که، دولت در تشکیلات خودگردان فلسطین کمترین میزان مداخله در تعیین مأموریت دانشگاه‌ها را دارد، این امر ناشی از دو امر است: ۱- تعداد محدود دانشگاه‌های دولتی و ۲- به دلایل تاریخی و سیاسی دولت دخالت کمتری در دانشگاه‌ها دارد. از دیگر سو میزان مداخله سایر گروه‌ها (نمایندگان جامعه محلی، نمایندگان صنایع و کسب و کارها، نمایندگان دانشگاه‌ها و اتحادیه‌ها و سندیکاها) در تعیین مأموریت دانشگاه‌ها به نسبت سه کشور دیگر بیشتر است. در ارزیابی میزان دست‌یابی به اهداف دانشگاه، به غیر از تشکیلات خودگردان فلسطین، در سه کشور دیگر بیشتر نقش بر عهده دولت است تا نمایندگان سایر بخش‌ها.

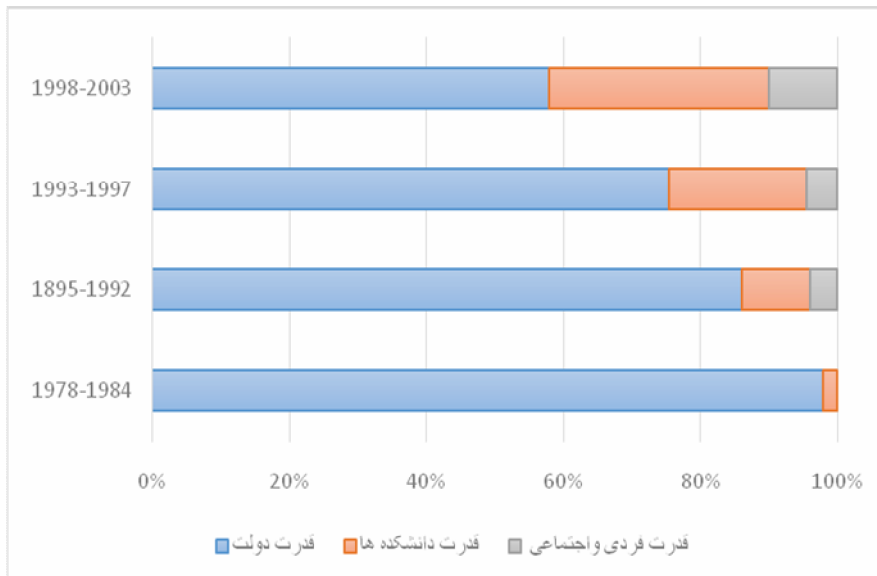
در چین ساختار قدرت استقلال دانشگاه‌ها سه دوره را طی نموده است که عبارت‌اند از تمرکز، عدم تمرکز و نظم دهی مجدد توسط دولت (لئو<sup>۱</sup> و همکاران، ۲۰۱۶). در فاصله سال‌های بین ۱۹۴۹-۱۹۷۷ دولت رویکرد کاملاً متمرکز نسبت به مدیریت آموزش عالی داشت. مؤسسات آموزش عالی به وسیله دولت مرکزی کنترل می‌شد. در سال ۱۹۵۳، تعداد ۱۴۸ موسسه آموزش عالی توسط دولت اداره می‌شد. در سال ۱۹۶۵ دولت سیاست جدیدی را مبنی بر تقویت رهبری یکپارچه مؤسسات آموزش عالی و مدیریت سلسله‌مراتبی ارائه کرد که شامل چهار سطح بود. دولت مرکزی خط مشی‌ها و سیاست‌های آموزش عالی را به صورت یکپارچه تنظیم می‌کرد. بعد از دوره مائو نظام آموزش عالی از سوی دولت مجدداً مورد بازنگری قرار گرفت.

---

1. Liu

در سال ۱۹۸۵ دولت تصمیم خود را از کمیته مرکزی حزب کمونیست مبنی بر اصلاح ساختار آموزشی و پیشنهاد اصلاح نظام مدیریت، اجرای عدم تمرکز و گسترش استقلال دانشگاهی اعلام کرد. این سیاست، اولین گام در اجرای اصلاحات اساسی نظام آموزشی چین بود که هدف آن کاهش کنترل دولت بر نظام آموزشی عالی بود. دولت استقلال مدارس و دانشگاه‌ها را در شش جنبه که بیانگر نظام مدیریت مشارکتی دانشگاه‌ها و مدارس در تصمیم‌گیری بود را ارائه داد. در سال ۱۹۹۲ طرح کلی اصلاح و توسعه نظام آموزشی چین با هدف کاهش بیشتر نقش کنترلی و بروکراتیک دولت ارائه شد. این طرح به دنبال تنظیم رابطه بین دولت و نظام آموزش عالی بود به گونه‌ای که دولت بیشتر نقش نظارت کلی سیستم را داشته باشد و دانشگاه‌ها به صورت مستقل برای برآوردن نیازهای جامعه اقدام نمایند. با اعلام قانون آموزش عالی در سال ۱۹۹۸، حق استقلال دانشگاه‌ها و دانشکده حفظ می‌شد. بر اساس این قانون دانشگاه‌ها در فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی دارای استقلال می‌باشند و در خصوص اداره امور داخلی محدوده تصمیم‌گیری برای مؤسسات آموزش عالی تعریف شد و در ارتباط با امور بیرونی، هماهنگی بین دولت با مدیران موسسه صورت می‌گیرد. بنابراین دولت و دانشگاه‌ها وظایف اداری و مسئولیت‌ها را با همکاری هم بر عهده گرفتند.

مرحله سوم آخرین تلاش‌ها برای آغاز اجرای طرح ملی اصلاحات آموزشی به صورت میان مدت و بلند مدت بر اساس یک برنامه ده ساله (۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰) می‌باشد. در سال ۲۰۱۰ پیش‌نویس طرح برای دریافت نظرات و پیشنهادات از سوی دولت ارائه شد. و دولت قول داد که استقلال دانشگاهی و خودمدیریتی را با تضمین انعطاف پذیری بیشتر در حیطه‌هایی از قبیل فعالیت‌های یادگیری، تحقیقات علمی، اکتشاف فناوری و مدیریت منابع انسانی تا اندازه‌ای که اقتدار نهایی دولت را تحت تأثیر قرار ندهد، افزایش دهد. این طرح نمایانگر قصد دولت برای کاهش مشارکت مستقیم و کنترل بر آموزش عالی بود. نمودار ذیل توزیع قدرت را در دوره‌های مختلف در نظام آموزش عالی چین به تصویر می‌کشد.



نمودار ۱- توزیع قدرت نهادهای مختلف در آموزش عالی بر حسب دوره‌های زمانی در چین (لئو و همکاران، ۲۰۱۶)

### استقلال دانشگاهی در کشورهای اروپایی

طی دو دهه گذشته دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی با چالش‌های زیادی مواجه شده‌اند. بنابراین اصلاحات در بسیاری از کشورهای عضو سازمان همکاری‌های توسعه اقتصادی برای مواجهه با این چالش‌ها صورت گرفته است. به عنوان مثال در اروپا، بیانیه بولونیا و لیسبون به دنبال اصلاح نظام آموزش عالی کشورهای عضو اتحادیه به منظور رقابت پذیری بیشتر از طریق افزایش کیفیت بود. به دنبال آن، سایر کشورها از جمله ایالات متحده، کانادا، استرالیا و اخیراً در آمریکای لاتین، آسیای شرقی و خاورمیانه و شمال آفریقا نیز می‌توان مشاهده کرد (جارامیلو و زعفرانی<sup>۱</sup>، ۲۰۱۴).

استرمن و نوکالا (۲۰۰۹) استقلال دانشگاهی را به چهار بعد تفکیک می‌کنند که عبارت‌اند از: استقلال سازمانی (ساختار علمی و اداری، هیئت حاکمه، رهبری اجرایی)

1. Jaramillo, A., & Zaafrane

استقلال مالی (منابع مالی عمومی، منابع مالی واسطه‌ای، گزارش دهی مالی) استقلال منابع انسانی (استخدام کارکنان، خدمات رفاهی، حقوق و مزایا) و استقلال علمی (استراتژی موسسه، پذیرش دانشجویان، برنامه‌های تحصیلی، اطلاعات علمی) استرمن و نوکالا (۲۰۱۱) در تحقیق دیگری در سال ۲۰۱۱ ضمن تفکیک استقلال دانشگاهی به چهار عامل یادشده، معیارهای دیگری نیز به هر یک از عوامل می‌افزایند و این عوامل را مجدداً در ۲۸ نظام آموزش عالی (۲۶ کشور) اروپایی مورد بررسی قرار می‌دهند. جزئیات موارد مربوط به هر یک از ابعاد استقلال دانشگاهی به شرح جدول ذیل می‌باشد:

جدول ۱- ابعاد مختلف استقلال دانشگاهی و شاخص‌های هر کدام (استرمن و نوکالا، ۲۰۱۱)

استقلال سازمانی	استقلال مالی	استقلال کارگزینی	استقلال علمی
- فرایند انتخاب رئیس اجرایی	- میزان و نوع بودجه عمومی	- امکان تصمیم‌گیری در خصوص استخدام	- امکان تصمیم‌گیری در خصوص تعداد کل دانشجویان
- معیارهای انتخاب رئیس اجرایی	- قابلیت ذخیره منابع مازاد	- امکان هیأت علمی و کارکنان اداری	- امکان تصمیم‌گیری در خصوص انتخاب دانشجویان
- برکناری رئیس اجرایی	- منابع مالی	- امکان تصمیم‌گیری در خصوص حقوق مزایا	(کارشناسی و کارشناسی ارشد)
- دوره زمانی کار رئیس اجرایی	- توانایی مالکیت ساختمان‌ها	- امکان ارائه برنامه‌ها	(کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری)
- ورود و انتخاب اعضای خارجی در بدنه حاکمیت دانشگاه	- توانایی شارژ شهریه	- اعضای علمی و اداری	(کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری)
- قابلیت تصمیم‌گیری ساختارهای علمی	- دانشجویان کشورهای عضو اتحادیه اروپا (کارشناسی، ارشد و دکتری)	- امکان تصمیم‌گیری در خصوص برکناری	- امکان پایان دادن به برنامه‌ها
- قابلیت ایجاد نهادهای قانونی	- توانایی شارژ شهریه	- امکان تصمیم‌گیری در خصوص ارتقاء	- امکان انتخاب مکانیسم‌های تضمین کیفیت خدمات و محصولات
	- دانشجویان کشورهای غیر عضو اتحادیه اروپا	- امکان تصمیم‌گیری در خصوص ارتقاء	- امکان طراحی محتوای برنامه‌های مختلف تحصیلی
	(کارشناسی، ارشد و دکتری)	اعضای هیأت علمی و اداری	

استقلال سازمانی: همان گونه که مشخص است استقلال سازمانی دربردارنده معیارهای مختلفی است از جمله فرایند انتخاب رئیس اجرایی دانشگاه که بررسی صورت گرفته در کشورهای یادشده حاکی از چهار استراتژی است که عبارت‌اند از:

- انتخاب به وسیله گروهی از نمایندگان جامعه دانشگاهی (اعضاء هیأت علمی، کارکنان، دانشجویان)

- انتخاب بوسیله هیأت حاکمه که از طریق جامعه دانشگاهی به صورت دموکراتیک انتخاب شده‌اند.

- انتصاب به وسیله شورا یا هیأت حاکمه دانشگاه (از قبیل هیأت حاکمه که در خصوص مسائل راهبردی تصمیم‌گیری می‌کند)

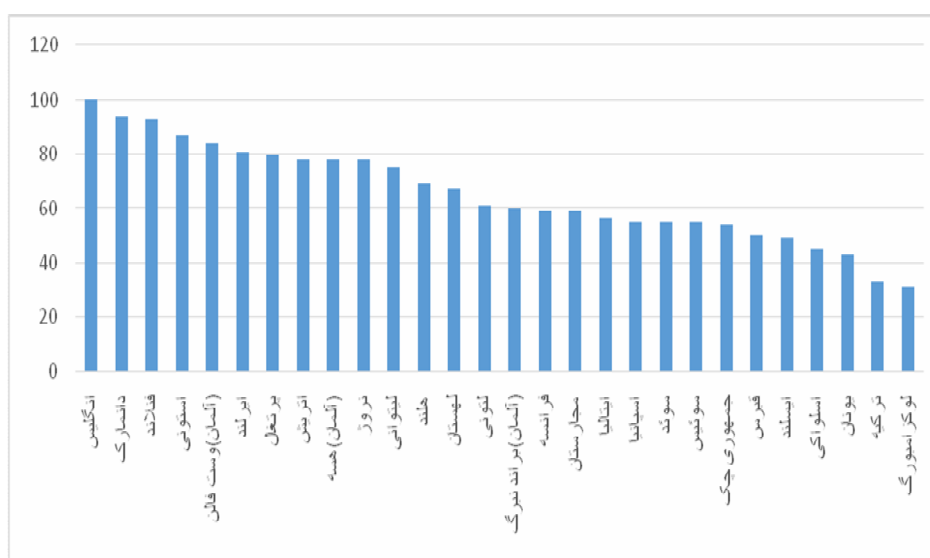
- انتصاب از طریق فرایند دو مرحله‌ای که شورا یا هیأت حاکمه در آن عضو هستند.

انتخاب رئیس دانشگاه ممکن است از سوی قدرت بیرونی نیز مورد اعتباریابی قرار گیرد که در نیمی از نظام‌های آموزشی مورد بررسی از قبیل براندنبرگ (آلمان)، جمهوری چک، ایتالیا، مجارستان، ایسلند، یونان، لتونی، لوکزامبورگ، هلند، اسلونی، اسپانیا، سوئد، سوئیس و ترکیه یا به وسیله وزیر آموزش عالی یا به وسیله رئیس جمهوری یا حاکمیت ملی، منطقه‌ای مورد تایید قرار می‌گیرد.

در خصوص معیارها و صلاحیت‌های انتخاب رئیس اجرایی دانشگاه نیز نتایج تحقیق نشان می‌دهد که در برخی از نظام‌های آموزشی (۱۶ مورد) معیارها و صلاحیت‌های انتخاب در قانون ذکر شده است که از آن جمله می‌توان به اتریش، آلمان، سوئیس، جمهوری چک، ایرلند، ایسلند، هلند، نروژ، اسلواکی و انگلیس اشاره کرد و در برخی دیگر صلاحیت‌های انتخاب در قانون ذکر نشده است (۱۲ مورد) که عبارت‌اند از: قبرس، دانمارک، استونی، اسپانیا، فنلاند، فرانسه، یونان، مجارستان، ایتالیا، لیتوانی، لوکزامبورگ، لتونی، لهستان، پرتغال، سوئد، و ترکیه. در برخی از نظام‌ها صلاحیت‌هایی از قبیل استاد تمام یا مرتبه دانشیاری برای کسب کرسی ریاست دانشگاه



نیز ذکر شده است. یا در ترکیه رئیس دانشگاه باید کمتر از ۶۷ سال سن داشته باشد. در قبرس، مجارستان رئیس دانشگاه باید علاوه بر دارا بودن مدرک دکتری، باید دارای جایگاه علمی نیز باشد و از داخل دانشگاه انتخاب شود. نمودار ذیل وضعیت استقلال سازمانی را در کشورهای مختلف بر حسب شاخص‌های محاسبه شده نشان می‌دهد.



نمودار ۲- استقلال سازمانی بر حسب نمرات اکتسابیه تفکیک کشور

استقلال مالی: بر اساس آنچه قبلاً در جدول شماره ۱ بیان شد، استقلال مالی شامل نحوه استفاده و نوع بودجه عمومی، قابلیت ذخیره منابع مازاد، قابلیت قرض گرفتن منابع مالی، توانایی تملک ساختمان‌ها، توانایی شارژ شهریه دانشجویان کشورهای عضو اتحادیه اروپا (کارشناسی، ارشد و دکتری) و توانایی شارژ شهریه دانشجویان کشورهای غیر عضو اتحادیه اروپا (کارشناسی، ارشد و دکتری) می‌شود. در خصوص نحوه تخصیص بودجه در نظام‌های آموزشی دو شکل کلی وجود دارد که روش بلوک‌بندی بودجه و روش بودجه خطی است. در روش بلوک‌بندی،

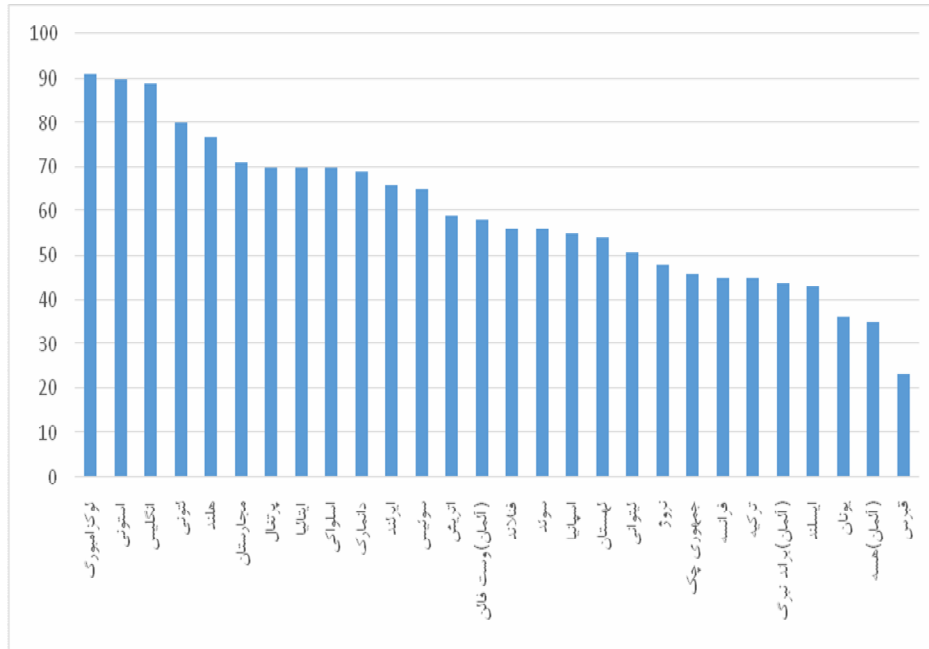
بودجه به بلوک‌ها یا بخش‌های مختلف از قبیل، تحقیق، تدریس و یا هزینه‌های عملیاتی اختصاص داده می‌شود و در این روش دانشگاه‌ها آزادانه می‌توانند منابع مالی را بر حسب نیازهای مختلف تخصیص دهند اگرچه برخی محدودیت‌هایی نیز وجود دارد. در روش بودجه خطی، وزارت خانه یا مجلس، از قبل منابع را تخصیص می‌دهد و دانشگاه‌ها قادر به توزیع منابع نمی‌باشند یا با محدودیت‌هایی مواجه‌اند. روش بودجه خطی در کشورهای ترکیه، قبرس و یونان اجرا می‌شود و مابقی نظام‌های آموزشی (۲۵ مورد) از روش بودجه بلوکی بهره می‌برند. در خصوص امکان ذخیره منابع مازاد توسط دانشگاه‌ها نیز در نظام‌های آموزشی مختلف، متفاوت است به عنوان مثال در کشورهای اتریش، سوئیس، دانمارک، استونی، اسپانیا، فنلاند، فرانسه، آلمان، مجارستان، ایسلند، ایتالیا، هلند، اسلواکی و انگلیس بدون هیچ گونه محدودیتی می‌توانند منابع مالی مازاد را ذخیره نمایند. در کشورهای لتونی، لیتوانی و پرتغال نظام‌های آموزشی عالی با مجوز منابع خارجی، قادرند منابع مازاد را ذخیره نمایند. در کشورهای نروژ و سوئد درصدی از منابع مازاد را می‌توانند ذخیره نمایند. در کشورهای آلمان و لهستان منابع مازاد از طریق قدرت بیرونی تخصیص داده می‌شود. در کشورهای قبرس، یونان، ایرلند و لیتوانی نظام‌های آموزشی اجازه ذخیره منابع مازاد را ندارند. در جمهوری چک و ترکیه ذخیره منابع دارای محدودیت‌های خاص خود می‌باشد. در خصوص امکان قرض گرفتن منابع مالی توسط دانشگاه‌ها نیز وضعیت در کشورهای مختلف متفاوت است. در کشورهای اتریش، جمهوری چک، دانمارک، استونی، فنلاند، هلند بدون هیچ گونه محدودیتی دانشگاه‌ها قادرند منابع مالی به صورت وام یا قرض دریافت نمایند. در کشورهای قبرس، اسپانیا، فرانسه، لتونی، لیتوانی و لوکزامبورگ با تایید منابع خارجی می‌توانند وام دریافت نمایند. در کشورهای ایرلند، ایتالیا، آلمان و اسلواکی دانشگاه‌ها قادرند تا سقف مشخصی قرض دریافت نمایند. نظام‌های آموزش عالی در کشورهای سوئیس، یونان، آلمان، مجارستان، نروژ، پرتغال و ترکیه اجازه ندارند منابع مالی را به

صورت قرض دریافت نمایند، در دیگر کشورها قرض گرفتن منابع مالی، دارای محدودیت‌های ویژه‌ای می‌باشد.

در ارتباط مالکیت املاک و مستغلات دانشگاه و امکان فروش آن نیز، نظام‌های آموزش عالی کشورها متفاوت هستند به عنوان نمونه در کشورهای اتریش، جمهوری چک، دانمارک، اسپانیا، ایتالیا، هلند، اسلواکی و انگلیس دانشگاه‌ها بدون هیچ گونه محدودیتی قادرند املاک و مستغلات خود را به فروش برسانند، در کشورهای سوئیس، قبرس، استونی، فرانسه، یونان، ایسلند، لوکزامبورگ و نروژ، دانشگاه‌ها با همکاری عوامل بیرونی قادرند املاک و مستغلات خود را واگذار نمایند. دانشگاه‌ها در کشورهای فنلاند، ایرلند، لتونی، لهستان، پرتغال و ترکیه برای فروش املاک خود دارای محدودیت‌هایی هستند و در کشورهای آلمان، مجارستان، لیتوانی و سوئد دانشگاه‌ها مجاز به فروش املاک و مستغلات خود نیستند. در خصوص نحوه تنظیم شهریه دانشجویان در اروپا سه مدل وجود دارد؛ یا دانشگاه‌ها به صورت آزادانه مبالغ شهریه را تعیین می‌کنند، یا دولت و قدرت حاکم مبلغ شهریه را تعیین می‌کند و یا دولت و دانشگاه‌ها با کمک همدیگر مبالغ شهریه را تعیین می‌کنند. استقلال مالی دانشگاه‌ها در اروپا از سال ۲۰۰۸ با شروع بحران اقتصادی تحت تأثیر قرار گرفته است و نه تنها کمک‌های دولتی کاهش یافته است بلکه شکل این حمایت مالی نیز تغییر کرده است و دولت‌ها انتظار پاسخگویی بیشتری از دانشگاه‌ها دارند که این امر منجر به کاهش بیشتر استقلال مالی دانشگاه‌ها شده است. بعلاوه تلاش زیادی از سوی دولت‌ها می‌شود تا منابع مالی دولتی را بر حسب اولویت‌های ملی هدفمند نمایند، برای نمونه سرمایه‌گذاری برای استیم<sup>۱</sup> در کشورهای اتریش، فنلاند، پرتغال و انگلیس افزایش یافته است. نمودار ۳ استقلال مالی را بر حسب شاخص‌های محاسبه شده در کشورهای مختلف نشان می‌دهد.

---

1. STEM (science, technology, engineering, mathematics)



نمودار ۳- استقلال مالی دانشگاه‌های کشورهای مختلف

**استقلال کارگزینی و منابع انسانی:** استقلال کارگزینی و منابع انسانی شامل امکان تصمیم‌گیری در خصوص استخدام اعضاء هیأت علمی و کارکنان اداری، امکان تصمیم‌گیری در خصوص حقوق و مزایای اعضاء علمی و اداری، امکان تصمیم‌گیری در خصوص برکناری اعضاء هیأت علمی و اداری، امکان تصمیم‌گیری در خصوص ارتقاء اعضاء هیأت علمی و اداری می‌شود. بررسی شاخص‌های یادشده توسط استرمن و نوکالا (۲۰۱۱) نشان می‌دهد که استقلال کارگزینی و منابع انسانی یکی از چالش‌هایی است که با توجه به تنوع قوانین و مقررات دولتی و خصوصی بر توانایی دانشگاه‌ها در استخدام، پاداش، ارتقا و برکناری و نصب‌ها تأثیر می‌گذارد. در خصوص رویه‌های استخدام بررسی تحلیلی نشان می‌دهد که رویکردهای مختلفی از استقلال زیاد تا رویه‌های رسمی که نیازمند تایید عناصر بیرونی دانشگاه است در سراسر اروپا وجود دارد. در نظام‌های آموزشی کشورهای اتریش، سوئیس، قبرس، دانمارک، استونی،

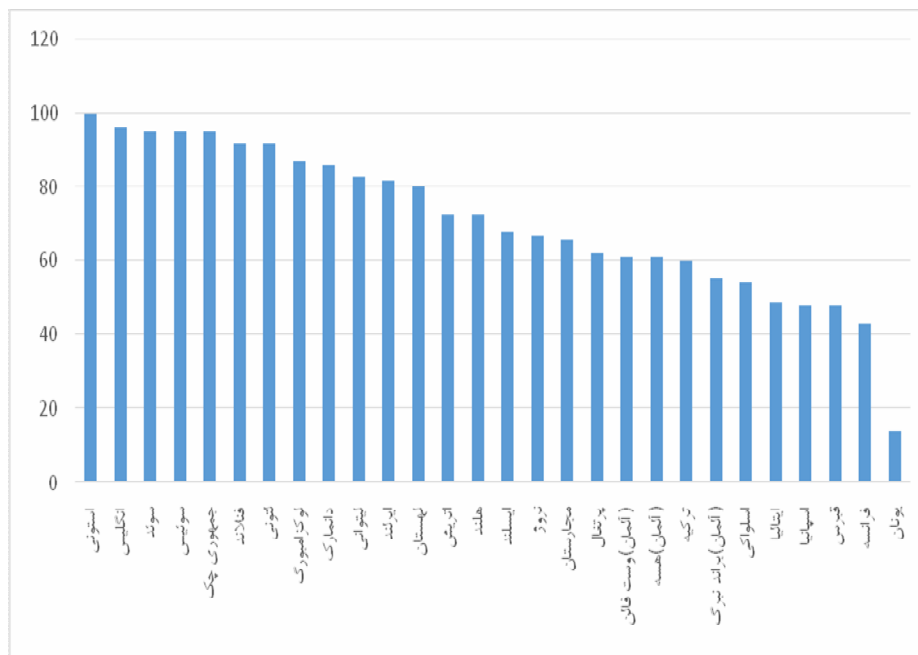
فنلاند، آلمان، ایسلند، ایتالیا، لتونی، لیتوانی لوکزامبورگ، نروژ، لهستان، سوئد و انگلیس دانشگاه‌ها کاملاً در بکارگیری اعضای هیأت علمی آزادانه عمل می‌نمایند. در برخی از این کشورها از قبیل اتریش و سوئد دستورالعمل‌هایی و رویه‌هایی برای انتخاب یا صلاحیت‌های کلیدی اعضای هیأت علمی وجود دارد و الزام انتشار جایگاه‌های خالی و ترکیب کمیته جذب در قانون مشخص شده است ولی عناصر بیرونی در فرایند انتخاب و بکارگماری نقشی ندارند. در کشورهای دیگر محدودیت‌های بیشتری در انتخاب و بکارگماری وجود دارد به عنوان مثال در جمهوری چک، یونان، مجارستان و اسلواکی استخدام‌ها باید توسط کمیته بیرونی مورد تایید قرار گیرد. در فرانسه، یونان و ترکیه تعداد پست‌های سازمانی اعضای هیأت علمی ارشد توسط قدرت بیرونی تعیین می‌شود. برای مثال در ترکیه شورای آموزش عالی ملی تعداد پست‌های سازمانی را به دانشگاه‌ها اختصاص می‌دهد. در ایرلند به دلیل بحران اقتصادی به دانشگاه‌ها مهلت داده شد تا ۶ درصد از تعداد اعضای هیأت علمی را کاهش دهند و محدودیت بر ارتقاء مشاغل دائمی وضع شد و این شامل اعضای علمی و اداری نیز می‌شود.

تقریباً در تمام کشورها، متقاضیان استخدام هیأت علمی باید دارای صلاحیت‌های حرفه‌ای و تدریس باشند و معمولاً در سطح دانشکده و دانشگاه مورد ارزیابی قرار می‌گیرند. در فنلاند، پست‌های سازمانی خالی دانشگاهی باید به صورت عمومی منتشر شود اما اگر فردی حائز صلاحیت‌های ویژه‌ای باشد یا پست برای یک دوره محدود باشد، می‌تواند بکار گمارده شود. در فرانسه اعضای هیأت علمی از بین کاندیداهایی که شواری علمی ملی معرفی کرده انتخاب می‌شوند. تعدادی از اعضا این کمیته توسط دانشگاه‌ها و تعدادی توسط وزیر منصوب می‌شوند. دانشگاه‌ها در استخدام برای مشاغل نیمه وقت و غیر دولتی آزادند. در ایتالیا، انتخاب اعضای هیأت علمی ارشد از طریق کارگروه ارزیابی علمی شامل یک عضو داخلی و چهار عضو خارج از موسسه صورت می‌گیرد، اعضای بیرونی معمولاً دارای مرتبه استاد تمامی و دارای وجه علمی می‌باشند، ارزیابی، بر اساس صلاحیت‌های علمی و تحقیقات گذشته و انتشارات فرد صورت

می‌گیرد. در ارتباط با استخدام اعضاء ادارى در ۲۲ کشور از ۲۶ کشور، مؤسسات آموزش عالی آزادانه می‌توانند راجع به استخدام اعضاء ارشد ادارى تصمیم‌گیری نمایند. در خصوص حقوق و مزایای پرداختی به اعضاء هیأت علمى و ادارى، دانشگاه‌ها در اروپا کاملاً آزاد نیستند. حقوق اعضاء هیأت علمى ارشد، تنها در چهار کشور جمهوری چک، استونی، سوئد و سوئیس بوسیله دانشگاه‌ها تعیین می‌شود. در لتونی، سنا حداقل حقوق هر مرتبه از اعضاء هیأت علمى را تعیین می‌کند و معمولاً با قوانین ملی کار هماهنگی دارد. در دانمارک، آلمان، هلند، فنلاند و انگلیس، رده‌های حقوق از طریق مذاکره با دیگر بخش‌ها تعیین می‌شود. در قبرس، یونان، ایسلند، ایتالیا، اسلواکی و اسپانیا حقوق تمامی اعضاء هیأت علمى یا ثابت است یا از طریق مذاکره با بخش‌های مختلف تعیین می‌شود. بررسی‌ها نشان می‌دهد که در کشورهای سوئیس، جمهوری چک، دانمارک، استونی، فنلاند، ایرلند، لتونی، لیتوانی، لوکزامبورگ، سوئد و انگلیس قوانین و مقررات مشخصی نسبت به قوانین ملی کار در خصوص برکناری اعضاء هیأت علمى و ادارى دانشگاه‌ها وجود ندارد. در سوئد برای اعضاء هیأت علمى که قبل از ۱۹۹۳ بکار گمارده شده‌اند قوانین و مقررات ویژه‌ای وجود دارد. در هلند بسیاری از اعضاء هیأت علمى دائم از برکناری مصون هستند. در فرانسه، یونان، مجارستان، ایسلند، ایتالیا، نروژ و اسلواکی قوانین و مقررات سختی برای برکناری اعضاء دانشگاه (علمى و ادارى) تنظیم شده است. در آلمان اعضاء هیأت علمى و ادارى و حتى نیروهای خدماتی و کارکنان دولتی با مقررات ویژه‌ای از برکناری مصون می‌باشند. در نظام آموزشی قبرس، اعضاء هیأت علمى در مرتبه دانشیار و استاد تمام در هیچ صورتی از سمت خود برکنار نمی‌شوند و در سطوح پایین‌تر از قبیل مدرسین، اعضاء هیأت علمى استادیار و دستیار هر سه یا چهار سال مورد ارزیابی قرار می‌گیرند و در صورتی که دو مرتبه به صورت پیاپی نمرات پایین کسب نمایند، از کار برکنار می‌شوند، همچنین در خصوص مدیران ارشد ادارى شاغل در پست‌های ثابت سازمانی، تنها در دو سال اول قرارداد امکان عزل و برکناری وجود دارد. در ارتباط با ارتقاء اعضاء هیأت علمى و

#### مطالعه تطبیقی استقلال دانشگاه‌ها و چالش‌های ... ۳۴۳

اداری، دانشگاه‌های کشورهای اتریش، سوئیس، جمهوری چک، استونی، فنلاند، مجارستان، ایسلند، هلند، مجارستان، سوئد، اسلواکی و انگلیس به صورت آزادانه قادرند بر اساس شایستگی‌های اعضای اداری و علمی، افراد را ارتقاء دهند. در لتونی، آلمان و ترکیه، پیشرفت شعلی برای اعضای علمی و اداری در صورتی امکان پذیر است که پست خالی بالاتر وجود داشته باشد. در لیتوانی و لوکزامبورگ اعضای اداری آزادانه می‌توانند ارتقاء دریافت نمایند و اعضای علمی در صورتی ارتقاء می‌یابند که پست خالی بالاتر وجود داشته باشد. نمودار ذیل استقلال کارگزینی و منابع انسانی را در کشورهای مختلف اروپایی نشان می‌دهد.



نمودار ۴- استقلال کارگزینی و منابع انسانی دانشگاه‌های کشورهای مختلف اروپایی

**استقلال علمی:** همان گونه که قبلاً در جدول ۱ بیان شد شاخص‌های استقلال علمی بر اساس تحقیق استرمن و نوکالا (۲۰۱۱) عبارت بود از: امکان تصمیم‌گیری در

خصوصاً تعداد کل دانشجویان، امکان تصمیم‌گیری در خصوص انتخاب دانشجویان (کارشناسی و کارشناسی ارشد)، امکان ارائه برنامه‌ها (کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری)، امکان پایان دادن به برنامه‌های مقاطع مختلف تحصیلی، امکان انتخاب مکانیسم‌های تضمین کیفیت خدمات و محصولات، امکان طراحی محتوای برنامه‌های مختلف تحصیلی. در خصوص پذیرش تعداد کل دانشجویان در کشورهای مختلف پنج مدل گوناگون وجود دارد که یا دانشگاه‌ها به صورت آزادانه بر اساس شاخص‌هایی که دارند دانشجوی پذیرش می‌کنند، یا از طریق مذاکره با وزارتخانه مرتبط تعداد دانشجویان را تعیین می‌کنند، یا از طریق مذاکره با دولت و وزارتخانه مرتبط تعدادی را دانشگاه‌ها آزادانه در نظر می‌گیرند و تعدادی را دولت تعیین می‌کند، در مدل چهارم تعداد دانشجویان به صورت ثابت از سوی دولت تعیین می‌شود که این مورد در نظام آموزش عالی ترکیه شایع است. و یا به صورت پذیرش رایگان است. جزئیات مربوط به کشورها در جدول ذیل ارائه شده است.

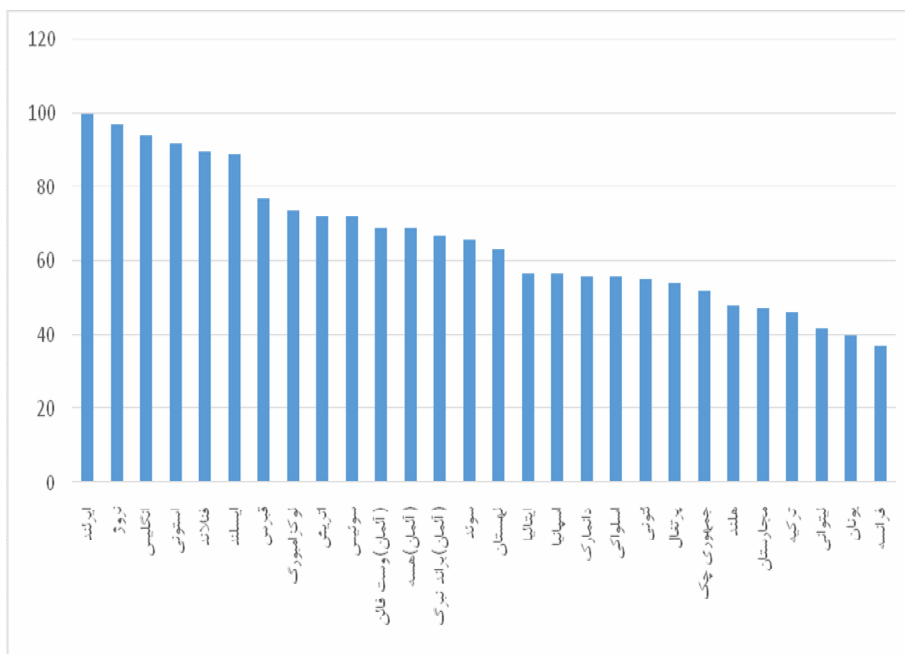
جدول ۲- مدل‌های پذیرش تعداد کل دانشجویان در کشورهای مختلف اروپایی

پذیرش رایگان	تعداد ثابت است	به صورت مشارکت دولت و دانشگاه تعداد پذیرش را تعیین می‌کنند		دانشگاه تعداد را تعیین می‌کند
اتریش، فرانسه، هلند، سوئیس	ترکیه	تعداد پذیرش بر اساس دانشگاه و دولت تفکیک می‌شود	از طریق مذاکره تعداد تعیین می‌شود	دانمارک، ایرلند، ایتالیا، لوکزامبورگ، لیتوانی، نروژ، لهستان، سوئد
		استونی، مجارستان، لیتوانی، اسلواکی	آلمان، قبرس، جمهوری چک، فنلاند، یونان، ایسلند، پرتغال، اسپانیا، انگلیس	



در ارتباط با معیارهای پذیرش دانشجویان در مقطع لیسانس در کشورهای اروپایی تأکید بر دسترسی افراد به آموزش‌های دانشگاهی است و معمولاً معیارها از جمله داشتن دیپلم متوسطه توسط دولت تعیین می‌شود و دانشگاه‌ها کمتر اجازه دارند تا معیارهای جدیدی برای پذیرش وضع نمایند، ولی در مقاطع تحصیلات تکمیلی دانشگاه‌ها آزادانه تر عمل می‌نمایند. در خصوص ارائه برنامه‌های جدید در مقطع لیسانس چهار مدل وجود دارد: در کشورهای اتریش، سوئیس، ایرلند، لتونی، نروژ، سوئد و انگلیس دانشگاه‌ها بدون دخالت قدرت بیرونی و اعتبارسنجی قادرند، برنامه‌های جدید در مقطع کارشناسی راه اندازی نمایند. در کشورهای آلمان، جمهوری چک، دانمارک، یونان، مجارستان، ایتالیا، لیتوانی، پرتغال و اسلواکی، تمام برنامه‌های جدید باید مورد اعتبارسنجی و ارزیابی قرار گیرند، که این امر معمولاً توسط شورای آموزش عالی یا وزارت آموزش عالی و یا هر دو مورد صورت می‌پذیرد. در کشورهای فرانسه، هلند و اسپانیا برای این که برنامه‌های تأمین مالی شوند باید مورد اعتبارسنجی قرار گیرند. در دیگر کشورها (قبرس، استونی، فنلاند، ایسلند، لتونی، لهستان و ترکیه) علاوه بر اعتبارسنجی، محدودیت‌های دیگری نیز برای ارائه برنامه‌های جدید در مقطع لیسانس وجود دارد. به عنوان نمونه در فنلاند، وزارتخانه مسئولیت‌های آموزشی هر دانشگاه را تعیین می‌کند و از طریق آن مشخص است که هر دانشگاهی چه برنامه‌هایی و در چه مقطعی ارائه می‌دهد. دانشگاه‌های لهستان، هم در مقطع لیسانس و هم در مقطع ارشد قادرند برنامه‌های جدید را بر اساس لیست برنامه‌هایی که وزارت خانه ارائه داده است باز نمایند و باید از نظر تعداد اعضاء هیأت علمی تمام وقت بر اساس آنچه در قانون بیان شده، نیز واجد شرایط باشند، اگر دانشگاهی بخواهد برنامه جدیدی که در لیست وزارتخانه نیست را بازگشایی نماید باید تاییدیه شورای آموزش عالی را دریافت نماید. در ایتالیا اگر دانشگاهی بخواهد از منابع دولتی برای بازگشایی برنامه دکتری استفاده نماید، باید اعتبارسنجی شود. در فرانسه و اسپانیا تمام برنامه‌های دکتری باید قبل از ارائه، اعتبارسنجی شوند در حالی که در مقطع لیسانس و ارشد، در صورتی

که بخواهند از منابع دولتی استفاده نمایند، اعتبارسنجی ضروری است. در لیتوانی، شورای علم تصمیم‌گیری می‌کند که آیا دانشگاه‌ها شرایط لازم برای ارائه برنامه‌های دکتری را دارند یا خیر. در مجارستان، دانشکده‌ها حداقل باید علاوه بر وجود چهار عضو هیأت علمی با مرتبه استاد تمامی در رشته مربوطه، دارای صلاحیت و کیفیت علمی مناسب به منظور ارائه برنامه دکتری باشند. در ارتباط با پایان دادن برنامه‌های تحصیلی موجود، دانشگاه‌ها در اروپا معمولاً دارای آزادی عمل هستند و تنها در چند نظام آموزشی (اتریش، آلمان، فنلاند، یونان) برای بستن برنامه‌های موجود، باید با قدرت بیرونی مذاکره نمایند. در خصوص انتخاب نظام تضمین کیفیت، تنها در چهار کشور اتریش، سوئیس، قبرس، ایسلند دانشگاه‌ها قادرند بر اساس نیازهای خود آزادانه مکانیسم تضمین کیفیت را انتخاب نمایند. در سایر کشورها، دانشگاه‌ها اجازه انتخاب نظام تضمین کیفیت را ندارند، و تضمین کیفیت معمولاً به صورت دوره‌ای و بر اساس برنامه صورت می‌گیرد. در استونی، فنلاند، نروژ و انگلیس، تضمین کیفیت به صورت ممیزی نهادی (موسسه) است. در خصوص انتخاب محتوای برنامه‌ها، از ۲۸ نظام آموزشی کشورهای مختلف، ۲۴ مورد آزادانه قادرند راجع به محتوای علمی برنامه‌های آموزشی تصمیم‌گیری نمایند و در ۴ مورد (ایتالیا، لتونی، لیتوانی، لهستان) محتوای آموزشی با همکاری یا با دخالت قدرت بیرونی تنظیم می‌شود. به عنوان مثال در لتونی، دانشگاه‌ها باید از خط مشی‌های کلی و استانداردهای آموزش عالی پیروی نمایند از قبیل حداقل دوره عملی باید در برنامه‌های حرفه‌ای گنجانده شود، یا توسعه مهارت‌های کارآفرینی باید در تمام مقاطع تحصیلی ارائه شود.



نمودار ۵- استقلال علمی دانشگاه‌ها به تفکیک کشور

### استقلال دانشگاهی در ایران

استقلال دانشگاهی در ایران طی دوره‌های مختلف دچار فراز و نشیب بوده است. ذاکر صالحی و ذاکر صالحی (۱۳۸۹) از قول باباجانی (۱۳۸۳) سیر تحول استقلال دانشگاه‌ها در ایران را به چهار مرحله تقسیم بندی کرده است:

مرحله اول (استقلال مالی و استخدامی تا قبل از سال ۱۳۵۸): دانشگاه‌ها و

مؤسسات آموزش عالی تا قبل از سال ۵۸ به صورت مستقل اداره می‌شدند و تابع آیین نامه‌های مصوب هیأت‌های امنای خود بودند. اعتبارات جاری منظور در بودجه سالانه کل کشور برای این قبیل مؤسسات، بر اساس آیین نامه‌های مصوب هیأت‌های امنای آنها مصرف می‌گردید.

مرحله دوم (سیر نزولی استقلال مالی، از ابتدای سال ۱۳۵۸): تسهیلات اعطایی به دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی لغو و مصرف اعتبارات جاری، عمرانی و اختصاصی آن‌ها تابع مقررات عمومی شد.

مرحله سوم (احیای استقلال دانشگاه‌ها): از سال ۱۳۵۸ به بعد دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی تلاش‌هایی برای کسب استقلال مجدد مالی، اداری و استخدامی به عمل آوردند. تشکیل قانون هیأت‌های امنای دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی مصوب ۶۷/۱۲/۲۳ شورای عالی انقلاب فرهنگی را می‌توان قدم اول در جهت احیای استقلال دانشگاه‌ها تلقی کرد.

مرحله چهارم (دور نهایی تلاش‌های وزارت علوم برای احیای استقلال دانشگاه‌ها): این مرحله در سال ۱۳۸۳ به نتیجه رسید و با تصویب قانون اهداف، وظایف و تشکیلات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و همچنین بند الف ماده ۴۹ قانون برنامه چهارم توسعه، استقلال کامل اداری، مالی و استخدامی و تشکیلاتی به دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی اعطا شد. از سال ۱۳۸۳ تاکنون اجرای ماده ۴۹ با موانعی همراه بوده است. که مهم‌ترین این موانع عبارت‌اند از: ابهامات در نقش‌های نظارتی و روشن نبودن جایگاه دقیق خودگردانی در مدیریت دانشگاه‌ها.

بر اساس شاخص‌های ارائه شده توسط استرمن و نوکالا (۲۰۱۱)، از منظر استقلال ساختاری و تشکیلاتی، دانشگاه‌ها در ایران بیشتر تحت نظارت و مدیریت وزارت علوم، تحقیقات و فناوری هستند و ساختار و تشکیلات دانشگاه‌ها براساس پیشنهاد دانشگاه و بعد از تصویب هیأت امنای باید به تایید وزارت علوم نیز برسد همچنین از نظر تعداد پست‌های سازمانی نیز بر اساس سطح بندی دانشگاه‌ها، تعداد پست‌های سازمانی بر حسب سطح دانشگاه تعریف می‌شود. رئیس دانشگاه معمولاً از بین استادان دانشگاه و از داخل دانشگاه و با تایید وزارت علوم و شورای عالی انقلاب فرهنگی منصوب می‌شود و شایستگی‌های مورد نیاز برای رئیس دانشگاه در قانون ذکر شده است. اعضای بیرونی معمولاً در بدنه هیأت امنای دانشگاه نقش ایفا می‌کنند. از منظر استقلال مالی

دانشگاه‌های تحت مدیریت وزارت علوم، تحقیقات و فناوری دارای آئین نامه‌های ویژه‌ای می‌باشند از جمله می‌توان به آئین نامه مالی و معاملاتی دانشگاه‌ها اشاره کرد که از سوی وزارت علوم ابلاغ شده است. بودجه و اعتبارات معمولاً به صورت بلوکی ارائه می‌شود و شامل بلوک‌های آموزش، پژوهش و فناوری می‌باشد و همچنین امکان جابجایی منابع مالی تا سقف ۳۰ درصد در هر سرفصل برای دانشگاه‌ها مجاز است. همچنین دانشگاه‌ها منابع مازاد مالی را اعم از اختصاصی و عمومی می‌توانند ذخیره نمایند. از منظر استقلال کارگزینی و منابع انسانی، دانشگاه‌ها دارای آئین نامه‌های مختلفی از جمله آئین نامه استخدامی اعضای هیأت علمی و اعضای اداری می‌باشند که معمولاً توسط وزارت علوم ابلاغ می‌گردد و دانشگاه‌ها بعد از تصویب در هیأت امنای زمینه اجرای آن را فراهم می‌نمایند. در خصوص بکارگیری اعضای هیأت علمی معمولاً دانشگاه‌ها قادرند شرایط ویژه‌ای برای انتخاب و بکارگماری در نظر گیرند، ولی انتخاب نهایی کاندیداها باید به تایید وزارت علوم برسد. از منظر ارتقاء نیز بر اساس آئین نامه ارتقا اعضای هیأت علمی که از سوی وزارت علوم ابلاغ شده، دانشگاه‌ها شرایط اعضای هیأت علمی را بررسی و بعد از تایید هیأت ممیزه و هیأت امنای ارتقاء اعضای هیأت علمی به تایید وزارت علوم نیز برسد. در خصوص استقلال علمی نیز بر اساس شاخص‌های مورد بحث استرمن و نوکالا، دانشگاه‌ها از استقلال نسبی برخوردارند و مانند بیشتر دانشگاه‌های دنیا، تعداد کل دانشجویان از طریق مذاکره با منابع بیرونی (شورای گسترش آموزش عالی و وزارت علوم) تعیین می‌شود. دانشجویان کارشناسی و ارشد معمولاً از طریق آزمون سراسری انتخاب می‌شوند، محتوای برنامه‌های آموزشی در هر سه مقطع با پیشنهاد دانشگاه‌ها قابل بازنگری است.

#### دلایل دخالت دولت در مؤسسات آموزش عالی در ایران

**عوامل فرهنگی:** از لحاظ فرهنگی دانشگاه‌ها نهادهای فرهنگی هستند که میراث فرهنگی را از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌نمایند. الگوها، ارزش‌ها، باورها و مفروضات

باید همسو با سیاست‌های نظام حاکم باشد و دولت‌ها به دانشگاه‌ها اجازه نمی‌دهند که خارج از چارچوب یادشده عمل نمایند. به عبارت دیگر دولت‌ها از طریق مداخله در نظام‌های آموزش عالی در تلاش هستند تا از استقلال فرهنگی حفاظت نمایند، آن گونه که مأموریت دانشگاه‌ها در ایران نیز توسط دولت ترسیم می‌شود. کما این که در دوران انقلاب فرهنگی به منظور همسو سازی فعالیت‌های دانشگاه‌ها با مأموریت‌های نظام جمهوری اسلامی تغییرات اساسی در محتوای دروس دانشگاهی و بکارگیری استادان صورت پذیرفت. به عنوان مثال دلایل دخالت دولت در آموزش عالی در آفریقای جنوبی عبارت‌اند از:

۱- نیاز به کنترل دولت در آموزش عالی بعد از آپارتاید به منظور برابری، دسترسی و اصلاح نظام آموزش عالی

۲- وجود بحران در اداره برخی دانشگاه‌های سیاهان از نظر تاریخی و در اوایل دوره انتقالی (۱۹۹۴-۱۹۹۹)

۳- فشار عوامل بیرونی شامل چالش‌های اقتصاد جهانی و تکنولوژیکی بر آموزش عالی

**سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی:** دسترسی به نظام‌های جامع آماری از سوی دولت به منظور تعیین تقاضاها و رشته‌های مورد نیاز بازار کار و فقدان اطلاع دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی از سیاست‌ها و برنامه‌های کلان کشور باعث می‌گردد که دست‌کم سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در سطح کلان صورت پذیرد و به تبع آن دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی بر اساس اطلاعات جامعی که دریافت می‌دارند، روند توسعه رشته‌ها و برنامه‌های خود را منطبق نمایند.

**پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری:** دانشگاه‌ها در یک سیستم سیاسی و اجتماعی فعالیت می‌کنند، بنابراین باید از چارچوب‌های لازم و قوانین و مقررات حاکم بر آن سیستم پیروی نمایند. مسئولیت نهایی کیفیت مؤسسات آموزش عالی و کار علمی بر

عهده دولت است و دولت باید در این زمینه پاسخگو باشد (هنکل<sup>۱</sup>، ۲۰۰۷). بنابراین دولت همواره به عنوان زیرسیستم خود به مؤسسات آموزش عالی نگاه می‌کند و نوع نگاه جامعه به مؤسسات آموزش عالی نیز بر همین منوال است.

**عدم ارتباط دانشگاه‌ها و صنایع و فقدان تنوع منابع مالی:** وابستگی به منابع مالی دولتی و بحران اقتصادی در کشورهای مختلف در سال‌های اخیر و به تبع آن رکود اقتصادی در ایران، باعث شده که دانشگاه‌ها تمایل نداشته باشند که به صورت کامل از دولت مستقل گردند. به علاوه وابستگی دانشگاه‌ها به منابع مالی دولتی، فقدان جذب منابع مالی کافی از جمله درآمدهای اختصاصی؛ باعث وابستگی بیشتر دانشگاه‌ها به دولت شده است. به عنوان مثال در ترکیه به دلیل نظام متمرکز آموزش عالی، وابستگی دانشگاه‌ها به منابع مالی دولتی یکی از موانع اصلی در مسیر استقلال دانشگاه‌هاست. یا در تشکیلات خودگردان فلسطین به دلیل عدم وابستگی دانشگاه‌ها به منابع مالی دولتی، دولت کمترین میزان دخالت در آموزش عالی را دارد. بنابراین یکی از دلایل اصلی مداخله دولت‌ها در آموزش عالی بدین دلیل است که منابع مالی زیادی را به آموزش عالی اختصاص می‌دهند، پس بدیهی است که انتظار پاسخگویی از سوی مؤسسات آموزش عالی و مدیریت و نظارت بر آن مؤسسات را داشته باشند.

**سیاست‌گذاری دولت در راستای توسعه اقتصادی از طریق توسعه آموزش عالی:** در دنیای امروز توسعه اقتصادی به طور فزاینده‌ای با توانایی دولت‌ها در تولید، کسب و بکارگیری دانش فنی، سیاسی و اجتماعی مرتبط است و آموزش نیروی کار ماهر برای استفاده از دانش و فناوری ضروری است. از دیگر سوی دانشگاه امروز دارای سه بعد مثلث اطلاعات است که عبارت‌اند از: نوآوری، خلاقیت و آموزش و پژوهش (کافوتس<sup>۲</sup>، ۲۰۰۸)، بنابراین دولت همواره سعی می‌کند تا از طریق اداره دانشگاه‌ها زمینه را برای رشد و توسعه اقتصادی فراهم نماید. دولت دانشگاه‌ها را با

---

1. Henkel  
2. Kafatos

هدف کمک به رشد و توسعه اقتصادی از طریق پرورش ظرفیت‌های بالقوه افراد، طرح‌ریزی و برنامه ریزی نموده است. بنابراین دانشگاه‌ها باید به نظام‌های حاکم و دولت‌ها پاسخگو باشند.

با توجه به ملاحظات یادشده، دانشگاه‌ها نمی‌توانند کاملاً مستقل از دولت باشند یا کاملاً زیر سلطه و سیطره دولت باشند؛ بنابراین رویکرد بینابینی یا نیمه مستقل را می‌توان به عنوان شیوه مناسب‌تر در نظر گرفت.

### بحث و نتیجه‌گیری

با هدف مقایسه تطبیقی نظام‌های آموزش عالی از طریق بررسی پیشینه و ادبیات تحقیق در ارتباط با موضوع استقلال دانشگاهی، نظام‌های آموزشی در کشورهای مختلف اروپایی، آسیایی و ایران مورد بررسی قرار گرفته، وجوه اشتراک و افتراق نظام‌ها شناسایی شد و دلایل مداخله دولت در نظام آموزش عالی ایران نیز بر اساس وابستگی آن به منابع مالی دولتی و عوامل فرهنگی و سیاسی تفسیر شد. نتایج پژوهش نشان داد که نظام‌های آموزش عالی در هیچ کدام از کشورها کاملاً مستقل از دولت‌ها نیستند، بلکه درجه یا درجات میزان استقلال آن‌ها با همدیگر تفاوت دارد و دلایل این امر ناشی از عوامل فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است. از دیگر سو با توجه به تفاوت‌های پیشینه تاریخی نظام‌های آموزشی کشورهای مختلف، نمی‌توان مدل واحدی که قابلیت اجرا برای همه نظام‌های آموزش عالی داشته باشد، را برای اداره و مدیریت دانشگاه‌ها در نظر گرفت. از محدودیت‌های این تحقیق می‌توان به این نکته اشاره کرد که با توجه به محدودیت زمانی، امکان بررسی دیدگاه‌های متخصصان نظام آموزشی در خصوص شاخص‌های استقلال دانشگاهی وجود نداشت؛ بنابراین پیشنهاد می‌گردد که در تحقیقات بعدی شاخص‌های مورد اشاره در این تحقیق از منظر اعضاء هیأت علمی دانشگاه‌ها مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرند.



## منابع

- باباجانی، جعفر. (۱۳۸۳)، استقلال اعطایی به دانشگاه‌ها و موسسه‌های آموزش عالی، فرصت‌ها و تهدیدها، *فصلنامه مطالعات تجربی حسابداری مالی*، دوره ۲، شماره ۸.
- ذاکر صالحی، غلامرضا؛ ذاکر صالحی، امین. (۱۳۸۹)، بررسی دیدگاه مدیران مراکز علمی کشور در زمینه استقلال دانشگاهی در ایران، *مجله آموزش عالی*، شماره ۹.
- Altbach, P. G., & Salmi, J. (Eds.). (2011). *The road to academic excellence: The making of world-class research universities*. World Bank Publications.
- Estermann, T., & Nokkala, T. (2009). *University autonomy in Europe: exploratory study*. Brussels: European University Association.
- Estermann, T., & Nokkala, T. (2009). University autonomy in Europe I. *Exploratory study, 1*.
- Estermann, T., Nokkala, T., & Steinel, M. (2011). University autonomy in Europe II. *The Scorecard. Brussels: European University Association*.
- Henkel, M. (2007). Can academic autonomy survive in the knowledge society? A perspective from Britain. *Higher Education Research & Development*, 26(1), 87-99.
- Higgins, J. (2000). Academic Freedom in the New South Africa, in *Boundary*. 2 Vol 27,
- No. 1, 97-119.
- Jansen, J. (2004). *The 41st TB Davie Memorial Lecture University of Cape Town*, Accounting for Autonomy. Jaramillo, A., & Zaafrane,

- H. (2014). Benchmarking university governance in the MENA region. *Higher Education Management and Policy*, 24(3), 7-36.
- Liu, H., Leng, L., & Tang, J. (2016). The Changing Role of Governance in China's Higher Education System, *International Journal for Cross-Disciplinary Subjects in Education (IJCDSE)*, Volume 7, Issue 2, 2817-2824
- Kafatos, F. C. (2008). *The European Research Council: vision, strategy, and challenges*. Presentation at EU Conference: the European research council for a policy of excellence-the first award winners pave the way. 7 October. Paris: College de France
- Kaya, H. O. (2006). Academic Freedom, Institutional Autonomy and the Search for Relevancy in Higher Education in South Africa. In *CHE Regional Forum on Government Involvement in Higher Education, Institutional Autonomy and Academic Freedom, Johannesburg, South Africa*.
- Nokkola, T. (2010). *University autonomy in Europe: higher education – autonomy and accountability*. Presentation at the international conference on institutional autonomy and academic freedom in the era of socio-economic change and transformation. 18 February. Isparta. Turkey: Süleyman Demirel University.
- Stanca, L. (2004). *University research and the stakeholders: the expectations and support of government*. In *Managing university autonomy: shifting paradigms in university research* (pp. 100-106). Magna Charta Observatory. Bologna: Bononia University Press.
- Trakman, L. (2008). “An outsider's view of governance models”, *Academe*, Vol. 94, No. 3, pp. 41-43.

## خصوصیات یک دانشگاه مستقل مطلوب چیست؟

مهدی گلشنی<sup>۱</sup>

### چکیده

در حال حاضر درک رایج از استقلال دانشگاه‌ها این است که دانشگاه‌ها بتوانند، فارغ از قیدوبندهای دولتی، امور داخلی خود را اداره کنند، کمک‌های مالی دولت را خودشان آزادانه تخصیص دهند، بتوانند از منابع مالی غیردولتی بهره‌مند شوند، در گزینش استاد و دانشجو آزاد باشند و برنامه‌ریزی آموزشی و پژوهشی‌شان را خودشان انجام دهند. در حال حاضر بعضی از دانشگاه‌های ما درجاتی از آزادی‌های ذکر شده را دارند، اما ضمناً بعضی از بی‌عدالتی‌ها و ناهنجاری‌ها در اداره دانشگاه‌ها وجود دارد. در صورتی که تدارکاتی برای رفع این ناهنجاری‌ها و بی‌عدالتی‌ها فراهم شود، من با استقلال ذکر شده در بالا موافقم. اما به هر حال نظارت کلی دولت بر فعالیت‌های دانشگاه‌ها ضروری است، از لحاظ حفظ کیفیت و اقدام در جهت ارتقاء سطح علمی کشور و برآوردن اهداف توسعه‌ای آن. اما به نظر من استقلال مطلوب بیش از استقلال صوری یادشده است. آن تربیت دانشجویان خلاق، متعهد به کشور و استقلال آن، دغدغه‌مند نسبت به رفع نیازهای کشور و اعتلای علمی آن را نیز در بردارد.

## واژه‌های کلیدی: استقلال صوری، استقلال مطلوب، رفع نیازهای

کشور، نوآوری در علم

### مقدمه

تربیت نخبگان و اندیشمندان و تربیت مدیران عالی‌رتبه کشوری، که اداره بخش‌های مختلف کشور را در آینده به عهده می‌گیرند، به عهده دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی است. در دو قرن اخیر، خصوصاً در یک‌صد سال اخیر، دانشگاه‌ها نقش مهمی در تحولات اجتماعی و توسعه کشورها داشته‌اند، و در رفع نیازهای ضروری آن‌ها نقش اساسی ایفا کرده‌اند. بدیهی است برای این که دانشگاه‌ها بتوانند این نقش‌ها را به‌خوبی ایفا کنند باید از اختیارات لازم برخوردار باشند؛ و اینجا است که مسئله استقلال دانشگاه‌ها و میزان این استقلال مطرح می‌شود.

● معنای متبادر به ذهن در مورد استقلال دانشگاه‌ها، استقلال صوری است، که شامل استقلال در زمینه تعیین اهداف و اولویت‌ها، جذب استادان و دانشجویان و امثال آن می‌شود. اما یک نوع استقلال عمیق‌تر هم مطرح است، که بسیاری از جهات استقلال صوری را در بردارد، ولی هدفی عمیق‌تر را دنبال می‌کند. ما ابتدا به ذکر استقلال صوری می‌پردازیم و سپس استقلال مطلوب را مطرح می‌کنیم.

### استقلال صوری

استقلال صوری دانشگاه‌ها، به مسئله رابطه دولت و دانشگاه‌ها برمی‌گردد، که دارای ابعاد گوناگون است:

● در عصر ما، در سراسر جهان، یک منبع عمده برای تأمین نیازهای مالی دانشگاه‌ها، دولت‌ها هستند. البته دانشگاه‌هایی هم توسط بخش خصوصی یا اوقاف اداره می‌شوند، ولی به‌هرحال در همه کشورهای جهان دانشگاه‌های متکی به کمک مالی دولت فراوان‌اند.

● چون دولت‌ها منبع عمده تأمین نیازهای مالی دانشگاه‌ها بوده‌اند، میزان استقلال دانشگاه‌ها در امور داخلی‌شان همواره یک مسئله مورد مناقشه بوده است. در بعضی از کشورها، دانشگاه‌ها در اداره امور داخلی خود- از جمله برنامه‌های آموزشی و پژوهشی، جذب استاد و جذب دانشجو- استقلال کامل دارند. اما در دانشگاه‌های دولتی، دولت در نحوه جذب استادان، دانشجویان و برنامه‌های آموزشی و پژوهشی دخالت دارد.

● مدافعان استقلال دانشگاه‌ها بر آن هستند که دانشگاه‌ها باید در مورد اولویت‌های برنامه‌های درسی و پژوهشی و نحوه جذب استادان و نحوه گزینش دانشجو مستقل باشند. این نحوه از استقلال در بعضی دانشگاه‌های غربی رایج است، ولی در بیشتر کشورهای جهان سوم رایج نیست.

در ایران، این نوع از استقلال مطلوب بسیاری از دانشگاهیان بوده است، اما برخی نظارت یک سطح بالاتر، مثلاً وزارت علوم، را لازم می‌دانند. زیرا فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی در صورتی می‌تواند باعث توسعه علمی کشور شود که این فعالیت‌ها در راستای رفع نیازهای ملی و نوآوری علمی باشد. اما تأمین این نیاز محتاج یک نظارت کلی از طرف سطوح بالاتر است. درواقع، اعطای استقلال به دانشگاه‌ها باید به نحوی باشد که آن‌ها را دست‌کم پاسخگوی نیازهای جامعه خویش بکند.

● از اصول لازم برای استقلال دانشگاه‌ها، فراهم بودن امکان آزادی تبادل اندیشه و بیان نظریه‌ها در کلاس‌ها و سمینارها، اجرای آزادانه پژوهش‌ها و نشر آن‌ها، و اظهارنظر تخصصی درباره مطالب علمی است، ولی حاکمیت دیدگاه‌های خاص جناحی، سیاسی، و قومی مانعی بر سر راه حفظ استقلال دانشگاه‌ها است. همچنین آزادی علمی نباید با مصالح جامعه در تعارض باشد.

● از نظر ما یک بُعد مهم استقلال دانشگاه‌ها این است که در عین وابستگی به دولت در تأمین نیازهای مالی‌شان، در زمینه‌های آموزشی و پژوهشی، با رعایت نیازها و اولویت‌های ملی، مستقل باشند. البته، رعایت نکته اخیر مستلزم حضور یک نظارت کلی

از طرف سطوح بالاتر است. در سنگاپور، دولت خطوط کلی سیاست‌ها را تعیین می‌کند، ولی دانشگاه‌ها در چارچوب این سیاست‌ها در اداره امور خود آزادند. در آمریکا و بعضی کشورهای اروپایی (از جمله انگلیس) دولت با وضع بعضی مقررات کلی، کار نظارت از دور بر دانشگاه‌ها را به عهده دارد. این نظارت شامل حفظ کیفیت و انجام مسئولیت‌ها در ارتباط با توسعه ملی است. در این کشورها، مؤسسات آموزش عالی، استقلال زیادی در تعیین اهداف و اجرای برنامه‌های خود دارند (از جمله در گزینش استاد، گزینش دانشجو و انجام پروژه‌ها در جهت تحقق اهداف ملی)، و دولت صرفاً نوعی نظارت بر برنامه‌های آموزشی و طرح‌های پژوهشی و سنخیت آن‌ها با نیازهای کشور را بر عهده دارد. در بعضی موارد هم نقش وزارت علوم سیاست‌گذاری کلی، برنامه‌ریزی کلان، و نظارت و ارزیابی است، نظارت بر آموزش عالی از لحاظ حفظ کیفیت، انجام مسئولیت‌ها و تناسب برنامه‌ها با نیازهای جامعه. البته دخالت دولت نباید مانع از آزاداندیشی در دانشگاه‌ها و روحیه حقیقت‌جویی پژوهشگران گردد. همچنین برنامه‌ها و سیاست‌گذاری‌های علمی نباید تحت تأثیر تحولات سیاسی تغییر کنند.

### وضعیت فعلی دانشگاه‌های ما

● در وضعیت فعلی دانشگاه‌های ما از بسیاری جهات تابع وزارت علوم و تحقیقات و فناوری هستند. البته دانشگاه‌های بزرگ ما در برنامه‌ریزی‌های آموزشی و پژوهشی‌شان تا حدود زیادی استقلال دارند، ولی اصلاً نظارتی از طرف وزارت متبوع بر این که آیا این برنامه‌ها در جهت رفع نیازهای ملی یا نوآوری در علوم روز هستند یا نه، وجود ندارد. همچنین متأسفانه دخالت وزارت علوم بیشتر در جهتی است که نباید باشد. مثلاً:

- در چند سال گذشته آزمون پذیرش دانشجو برای دوره‌های دکتری به صورت متمرکز انجام گرفته است، و آن‌هم به صورت غیر متخصصانه، به طوری که بعضی از

دانشجویان برجسته از ورود به محل تحصیل مورد نظرشان بازماندند. البته در نحوه پذیرش غیرمتمرکز قبلی هم اشکالاتی وجود داشت، ولی به نظر بنده آن‌ها آسان‌تر قابل حل بود.

- همین‌طور جذب استادان در بعضی دانشکده‌ها با تبعیضات بسیاری صورت گرفته است، بدون این‌که نظارت مطلوبی از طرف دانشگاه یا وزارت علوم یا مرجع مؤثری برای شکایات در کار باشد.

● با توجه به حزب‌بازی‌ها و رفاقت‌بازی‌های موجود در بعضی از دانشگاه‌های فعلی، که به رأی‌العین آن‌را می‌بینیم، دادن اختیارات کامل به دانشگاه‌ها در وضعیت فعلی باعث حذف بسیاری از نیروهای مطلوب در دانشگاه‌ها، چه به‌صورت دانشجوی و چه به‌صورت استاد، خواهد شد. باید اول جلوی این تبعیضات را گرفت و بعد که زمینه آماده شد، به دانشگاه‌ها اختیارات لازم را داد. به نظر من یک‌راه تأمین این هدف این است که جذب استاد و جذب دانشجوی دکتری توسط خود دانشگاه‌ها صورت گیرد، ولی همواره ناظر یا ناظرانی از طرف وزارت علوم و خود دانشگاه در جلسات گزینش حضور داشته باشند و کمیته‌ای هم در دانشگاه و هم در وزارت علوم برای رسیدگی به شکایات وجود داشته باشد.

● همچنین در وضعیت فعلی، که بسیاری از تصمیمات مهم علمی و غیرعلمی توسط وزارت علوم و تحقیقات و فناوری گرفته می‌شود و از افکار خبرگان دانشگاهی سراسر کشور کمتر استفاده می‌شود، وضعیت برای توسعه علمی و فرهنگی کشور مطلوب نیست. قبلاً وقتی قرار بود برنامه کلانی در سطح دانشگاه‌ها پیاده شود، وزارت علوم مشورت کافی را با دانشگاه‌ها می‌کرد و دانشگاه‌ها هم نظرات دانشکده‌های خود را جمع‌بندی می‌کردند. اما این موضوع در دهه‌های اخیر کمتر و کمتر شده است. درواقع، وزارت علوم غالباً مصوباتی را بدون مشورت کافی با جامعه دانشگاهی به دانشگاه‌ها ابلاغ می‌کند، مصوباتی که غالباً نارضایتی دانشگاهیان را در برداشته است. نمونه بارز این مطلب آئین‌نامه‌های ترفیع و ارتقاء استادان است که از پختگی و

جامعیت لازم برخوردار نبوده است. معیارهای ترفیع و ارتقاء خیلی تک‌بعدی هستند و گاهی افراد ممتاز در بعضی جنبه‌ها را از رسیدن به حقتشان محروم می‌کنند. به نظر این‌جانب، امتیاز بسیار زیادی که الآن به مقالات و تعداد آن‌ها داده می‌شود، سد بزرگی در برابر پیشرفت واقعی علم کشور خواهد بود.

● لازم است که دانشگاه‌ها از تاخت‌وتاز سیاسیون، که با تغییر دولت‌ها، باعث تغییرات اساسی در دانشگاه‌ها می‌شوند در امان باشند. در یک نظرخواهی، که در سال ۱۳۹۰ در دانشگاه علوم پزشکی شیراز صورت گرفت، بیشترین نگرانی از تأثیر نگرش‌های سیاسی برخی مدیران دانشگاهی بر فضای علمی - پژوهشی دانشگاه بود، و پاسخ‌دهندگان بر ضرورت دور بودن مدیریت محیط‌های علمی از تغییرات و تحولات جناحی و سیاسی تأکید داشتند.

● در سال‌های اخیر کیفیت آموزش و پژوهش به شدت پایین آمده است. بیشتر روی کمیت تأکید دارند، تعداد مقالات، تعداد دانشجویان و فارغ‌التحصیلان و غیره. می‌خواهند دانشجوی هر چه زودتر فارغ‌التحصیل شود، اما این که محصول چه کیفیتی دارد، کمتر مطرح است.

همچنین در سال‌های اخیر تعداد دانشجویان دوره‌های تحصیلات تکمیلی به شدت افزایش یافته است و فکر این که مسئله جذب فارغ‌التحصیلان را بکنند کمتر مطرح بوده است. پس تعداد بسیار زیادی از فارغ‌التحصیلان سطوح بالای آموزش عالی فاقد شغل هستند.

گرفتن دانشجویان پولی بدون کنکور، آن‌هم در دانشگاه‌های برتر کشور، به شدت سطح این دانشگاه‌ها را پایین خواهد آورد.

● حاکمیت روح تسامح در دانشگاه‌ها و امکان تضارب آراء در آن‌ها، از عوامل مؤثر در شکوفایی علم در جوامع بوده است و خواهد بود. اما در وضعیت فعلی امکان نقد و تضارب آراء در دانشگاه‌های ما بسیار کم است و بسیاری از استادان نیز از نقد دانشجویان استقبال نمی‌کنند. بنابراین امکان نوآوری و شکوفایی علمی ناچیز است. یک



علت مهم شکوفایی علم در دوره تمدن اسلامی رواج تضارب آراء بود. در دانشگاه‌های بزرگ غرب فعلی نیز این مطلب صادق است. جالب این است که حتی نقدهایی هم که از طرف دانشمندان بزرگ غربی بر بعضی از نظریه‌های متداول روز می‌شود، کمتر به محیط ما منتقل می‌گردد.

● دانشگاه‌های فعلی ما در رفع نیازهای کشور نقش کافی ندارند و متأسفانه دولت هم در مقام این نبوده است که از دانشگاه‌ها بخواهد در رفع نیازهای کشور تلاش بیشتری داشته باشند. همچنین امکان ارتباط آن‌ها با صنعت را در حد لازم فراهم نکرده است. ضوابط ارتقاء استادان هم آن‌ها را به این جهت سوق نداده است. بیشتر مقالات دانشگاهیان ما فارغ از توجه به رفع نیازهای کشور بوده، و در واقع حاشیه زنی به کارهای علمی غربی‌ها بوده است. جالب است که گاهی بیشترین مقالات ما در حوزه‌هایی است که در آن حوزه‌ها بیشترین واردات را داشته‌ایم.

### استقلال مطلوب برای دانشگاه‌ها

علاوه بر استقلال صوری یادشده در بالا، که با قیود ذکرشده موردقبول این جانب است، برای من بعد دیگری از استقلال مطرح است که آن را بسیار مهم می‌دانم، و اکنون به ذکر خصوصیات آن می‌پردازم.

● در کشور ما، دانشگاه‌ها به تبعیت کامل از الگوهای غربی تأسیس شدند و متأسفانه آن‌ها همراه با انتقال علم، جهان‌بینی حاکم بر علم روز را نیز از غرب به محیط ما منتقل کردند. به همین جهت بسیاری از نخبگان ما با تبعیت از این جهان‌بینی به فعالیت علمی و اندیشه‌سازی پرداخته‌اند. همچنین در بسیاری از موارد مدیریت امور در دست افرادی بوده که تابع الگوهای غربی بوده‌اند و این به بی‌هویتی و غرب‌زدگی بسیاری از جوامع علمی ما منجر شده است. وابستگی به غرب در حوزه‌های مختلف

بچشم می‌خورد؛ در سیاست‌گذاری، در مدیریت، و در اندیشه و رفتار دانشجویان و استادان.

البته ما مخالف جذب علم از غرب یا شرق نیستیم، زیرا هم قرآن و هم روایات حاکی از این هستند که ما باید علم و حکمت را از هر منبعی بگیریم. چیزی که ما مخالفیم و متأسفانه دانشگاه‌های ما در دام آن افتاده‌اند، اکتفا به جذب علم از غرب، و اکتفا به حاشیه زنی بر آن و فراموش کردن نوآوری در علم و رفع نیازهای کشور، به کمک علم جذب‌شده، است.

● امروزه ما در دارالاسلام، و از جمله ایران، دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی زیادی داریم، ولی به نظر بنده اهداف کلان روشن در پیش رو نداریم. برای اثبات این ادعا کافی است به شاخص‌های برجستگی علمی در جامعه خود نظر افکنیم. الآن مهم‌ترین شاخص برای پیشرفت علمی ما تعداد مقالات چاپ‌شده در مجلات نمایه شده توسط ISI و نظایر آن یا مجلات علمی- پژوهشی است، بدون این که تأثیر علمی این مقالات یا کیفیت آن‌ها مطرح باشد. اما ویژگی این مقالات چیست؟ این مقالات عمدتاً حاشیه زنی بر علم رایج در غرب هستند مثلاً برای معادله‌ای که توسط یک دانشمند غربی پیشنهاد شده است، جواب جدیدی می‌یابیم؛ یا اگر ترکیب شیمیایی خاصی در غرب ساخته شده، اصلاحات جزئی در آن ایجاد می‌کنیم. به طور خلاصه تفریعات کارهای آن‌ها را انجام می‌دهیم. گاهی دانشجوی ما بی‌آن که سروته قضایا را بفهمد در چرخه‌ای می‌افتد که حاصلش تولید مقاله است، نه فهم قضایا. بدین ترتیب، در حال حاضر یکی از اهداف مهم علم که گسترش مرزهای دانش است با مقاله‌نویسی، که از نشانه‌های تولید علم است، خلط شده است.

● امروز اعتبار علمی افراد در محیط ما عمدتاً با تعداد مقالات مندرج در مجلات آی اس آی، آی اس سی و نظایر آن‌ها سنجیده می‌شود، و حتی اگر کسی بخواهد دوره دکترا را بگذراند، داشتن مقاله به او کمک می‌کند. اما مقاله اصیل چیزی است که نتیجه پژوهش واقعی باشد، درحالی‌که در زمان ما با باز شدن دکان‌های فروش مقالات

این امکان هست که یک دانشجوی متوسط با خرید مقاله به دوره دکترا راه یابد، ولی یک دانشجوی ممتاز به علت نداشتن مقاله وارد نشود. این گونه امتیازدهی را شما در کجای جهان پیشرفته سراغ دارید؟

● گاهی افراد کارهایی در جهت رفع نیازهای اساسی کشور کرده‌اند که صد برابر بعضی مقالات، ارزش ملی دارد. مثلاً اختراعاتی داشته‌اند که به تصدیق خبرگان قابل اجرا به صورت طرح ملی بوده‌اند، یا کتاب‌هایی نوشته‌اند که برای محیط‌های علمی بسیار بصیرت بخش بوده‌اند، ولی به علت نداشتن مقاله موفق به کسب ترفیع سالیانه نشده‌اند. این نگاه‌های یک‌بعدی به کارهای علمی زیان‌های غیرقابل جبران برای کشور دارد، و من امیدوارم که وزارت علوم تأملات بیشتری روی این گونه ناهنجاری‌های بنیادی بکند و توجه بیشتری به پرونده دانشگاه‌ها داشته باشد.

به نظر بنده وضعیت فعلی معلول احساس حقارتی است که در محیط ما نسبت به غرب وجود دارد. به قول امام خمینی (ره):

«ما با تخصص مخالف نیستیم، با علم مخالف نیستیم، با نوکری اجانب مخالفیم. ما می‌گوییم که تخصصی که ما را به دامن آمریکا بکشد یا انگلستان، یا به دامن شوروی و چین بکشد، این تخصص مهلک است، نه تخصص سازنده... علمی که ما را بکشد به طرف آمریکا یا شوروی، آن علم مضر است... ما می‌خواهیم یک دانشگاهی داشته باشیم که [ما را از] این وابستگی مغزی، که مقدم بر همه وابستگی‌هاست و خطرناک‌تر از همه وابستگی‌هاست، نجات دهد.» (امام خمینی، ۱۳۸۹، جلد ۱۴: ۳۵۹).

دانشگاه‌ها باید حس خودباوری را به دانشجویان تزریق کنند، این که ما می‌توانیم مثل غربی‌ها تولیدکننده علم باشیم و از آن‌ها چیزی کمبود نداریم. به قول امام خمینی (ره):

«دانشگاه‌ها بروند دنبال این که جوان‌های ما را مستقل ... تربیت کنند که بفهمند خودشان یک فرهنگ دارند؛ یک فرهنگ بزرگ دارند. بفهمند فرهنگ از اینجا صادر شده

است به خارج. بفهمند که ما هم یک چیزی.. در عالم هستیم، و ما خودمان می‌خواهیم خودمان را اداره کنیم.» (امام خمینی، ۱۳۸۹، جلد ۱۰: ۳۹۲).

و نیز: «دانشگاه مبدأ همه تحولات است. از دانشگاه، چه دانشگاه علوم قدیمی و چه دانشگاه علوم جدید، از دانشگاه سعادت یک ملت و در مقابل سعادت، شقاوت یک ملت سرچشمه می‌گیرد... دانشگاه را درستش کنید دانشگاه را اسلامی‌اش کنید.» (امام خمینی، ۱۳۸۹، جلد ۸: ۶۴).

و دانشگاه مطلوب دانشگاهی است که ما را به خودکفایی برساند: «ما می‌خواهیم یک دانشگاهی داشته باشیم که بعد از چند سال دیگر تمام حوائج خودمان را، خودمان تحصیل کنیم. ما با تخصص هیچ مخالفتی نداریم و آن چیزی که با آن مخالفیم وابستگی مغزهای جوان‌ها ما به خارج، شرق و غرب است.» (امام خمینی، ۱۳۸۷: ۲۱۰).

#### امام خمینی مبدأ وابستگی به شرق یا غرب را دانشگاه می‌دانستند:

«آن‌که می‌تواند ما را وابسته کند و در دامن آمریکا و شوروی بکشد، دانشگاه است.» (امام خمینی، ۱۳۵۸: ۲۴).

و نیز:

«از دانشگاه است که می‌شود یک ملتی اصلاح بشود و از دانشگاه است که می‌تواند یک ملتی به تباهی کشیده شود. این دانشگاه و تربیت دانشگاهی است که جوان‌های ما را یا طرف غرب می‌کشد یا طرف شرق؛ و آن‌ها را از خودشان تهی می‌کند و وجهه آن‌ها را متوجه به غرب و شرق می‌کند.» (امام خمینی، ۱۳۸۹، جلد ۱۴: ۴۳۰).

● دانشگاه‌های ما باید ضمن هماهنگ کردن خود با نیازهای نوپدید جامعه و استانداردهای جهانی، به تربیت دانش‌آموختگان خود نیز عنایت داشته باشند. متأسفانه

مسئله تربیت، چه در آموزش و پرورش و چه در دانشگاه، به باد فراموشی سپرده شده است.

● متأسفانه آموزش و پرورش و آموزش عالی نزد دولت‌های ما جایگاهی حاشیه‌ای داشته‌اند و کمتر از خدمات علمی و فنی آن‌ها بهره گرفته شده است. آن‌ها توجه نکرده‌اند که در همه امور محتاج به تخصص و برنامه‌ریزی هستند و این دانشگاهیان و فارغ‌التحصیلان آموزش و پرورش هستند که می‌توانند به رفع نیازهای آن‌ها کمک کنند.

● متأسفانه در حال حاضر تعداد زیادی از فارغ‌التحصیلان برجسته دانشگاه‌های برتر کشور برای طی دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری به خارج از کشور، بویژه آمریکا، می‌روند و تعداد اندکی از این‌ها به کشور بازمی‌گردند. دلیل عدم مراجعت این دانشجویان، ضعف هویت ملی - دینی، وجود جاذبه در آن کشورها، وجود بی‌تفاوتی در میهن عزیزمان در مقام جذب آن‌ها، و تضمین شغل برای آن‌ها در آن کشورها است. ما تعدادی افراد نخبه را تربیت می‌کنیم، ولی موقع بهره‌برداری، آن‌ها را به‌رایگان تحویل غرب می‌دهیم.

### اقدامات لازم برای تأمین استقلال واقعی دانشگاه‌ها

● یکی از موضوعات فرهنگی که در مراکز آموزش عالی ما مغفول مانده مسئله اخلاق و ارزش‌های اخلاقی است. چند چیز باعث غفلت از آموزش ارزش‌های اخلاقی در محیط‌های علمی ما شده است. یکی از آن‌ها غرق شدن در تخصص‌ها است که باعث شده هر چیزی جز خود تخصص فراموش شود، درحالی‌که تخصص‌ها در خلأ انسانی بکار نمی‌آیند، بلکه باید در محیط‌های انسانی بکار گرفته شوند، پس فرآورده‌های علم نباید نسبت به آثار علم بر جوامع انسانی بی‌تفاوت باشند. بنابراین یک دانشگاه مطلوب حتماً باید به تهذیب اخلاقی دانش‌پژوهان توجه داشته باشد و تشکیلات نظارتی بر دانشگاه‌ها نباید نسبت به بُعد اخلاقی فارغ‌التحصیلان بی‌تفاوت باشند.

● دانشگاه باید دانشجویی تربیت کند که به ماندن در کشور و خدمت به آن علاقه‌مند باشد و اگر دیندار وارد می‌شود دیندار تر خارج شود، اما آیا حالا چنین است؟ فرهنگ فعلی حاکم در دانشگاه‌ها به دانشجوی القاء می‌کند که فقط دنبال تأمین شغل آینده‌اش و شهرتش باشد. باید با کار فرهنگی ظریف این جو ناسالم را تغییر داد. ولی با بخشنامه نمی‌توان فرهنگ دینی را رایج کرد. فرهنگ تزریقی نیست، بلکه اصلاح آن مستلزم کار عقلانی و پخته و عالمانه است و در این مورد باید بین دانشگاهیان و حوزویان دیالوگ سازنده برقرار باشد. باید از تفکرات، اولویت‌ها و دغدغه‌های جوانان مطلع شویم و برای تغییر نگرش‌های نادرست آنان برنامه‌ریزی درست داشته باشیم.

● به نظر این جانب یک علت عمده حاکمیت فرهنگ غرب در دانشگاه‌های ما بی‌توجهی به فرهنگ دینی - ملی ما است، که باعث تضعیف هویت ملی و بروز عقده حقارت نسبت به غرب در بیشتر محیط‌های ما، خصوصاً محیط‌های علمی‌مان، شده است. فردی که در خارج فارغ‌التحصیل شده است برتر از فارغ‌التحصیل داخلی تلقی می‌شود، حتی اگر فارغ‌التحصیل داخلی نخبه‌تر باشد. الآن بعضی دانشکده‌های برخی از دانشگاه‌های ما، در مقام جذب استاد، ترجیح می‌دهند که افرادی را بپذیرند که حداقل دوره پسادکتری را در خارج گذرانده باشند. همین‌طور احترامی که برای استادان ایرانی قائل‌اند، در مقام مقایسه با احترامی که برای خارجی‌ان هم‌شان آن‌ها قائل‌اند، ناچیز است، ما این را مکرر دیده‌ایم.

● از آثار عقده حقارت نسبت به غرب تعداد قراردادهایی است که در سال‌های اخیر با دانشگاه‌های غربی منعقد شده است، و همچنین ولعی است که برای انعقاد این‌گونه قراردادها در مسئولان و بعضی مدیران دانشگاهی می‌بینیم. برخی از مسئولان ما واقعاً فکر می‌کنند که غربیان مایل‌اند علم ما را توسعه دهند. من نمی‌گویم که با دانشگاه‌های خارج رفت‌وآمد نداشته باشیم، ولی باید بیشتر به فکر مشارکت خودمان در نوآوری علمی و همچنین به فکر رفع نیازهای ضروری کشور در داخل باشیم. ما تا نیازهای اساسی‌مان را خودمان تأمین نکنیم، همواره مجبور به تحمّل بعضی تحریم‌های

غرب خواهیم بود. همچنین تا خودمان را جدی نگیریم، در تولید علم در سطح مرزهای دانش مشارکت نخواهیم داشت. دانشگاه‌های برتر ما چه نیازی دارند که مدرک مشترک با دانشگاه‌های غرب بدهند؟ این‌گونه امور استقلال فکری ما را از بین می‌برد و شأن دانشگاه‌هایمان را پائین می‌آورد.

● به نظر من یک مشکل اساسی که باعث عمده انحرافات در بعد علمی دانشگاه‌ها و مدارس شده است این است که دانشگاهیان و معلمان مدارس از نظر معیشتی تأمین نیستند و دنبال راه‌های انحرافی، از قبیل چند شغلی یا کسب درآمد از راه‌های غیرعلمی، رفته‌اند. استادان و معلمان قبل از انقلاب یک حقوق می‌گرفتند و تأمین بودند، یعنی می‌توانستند یک زندگی معتدلانه داشته باشند. الآن استادان غیر از حقوق ماهیانه از یک محل اصلی، حق‌التدریس و حق هدایت رساله کارشناسی ارشد و دکتری (و گاهی حق‌الجلسه) از چند جا می‌گیرند و مع‌الوصف تأمین نیستند. دولت باید بیش از میزان فعلی برای آموزش عالی و آموزش‌وپرورش شأن قائل باشد. زیرا فارغ‌التحصیلان این دو ارگان هستند که آینده این کشور را اداره می‌کنند. الآن علم در کشور ما شأن واقعی خود را از دست داده است و دکانی برای تأمین معیشت افراد شده است

● دانشگاه مستقل مورد نظر اسلام، دانشگاهی است که درضمن آنکه علم و فناوری در آن در حد اعلای پژوهش‌های روز است، جهان‌بینی اسلامی هم بر آن حاکم می‌باشد. پس باید اقدامات فرهنگی اساسی در راستای تغییر نگرش دانشگاهیان به سوی خودباوری و خوداتکایی صورت گیرد. حاکمیت جهان‌بینی اسلامی بر افکار دانشگاهیان باعث می‌شود که به محدودیت‌های علوم تجربی واقف باشند و از این علوم فراتر روند و مسئولانه از علم استفاده کنند. زیرا در جهان‌بینی الهی، همه معارف (دینی و علمی) در یک چارچوب قرار می‌گیرند. این جهان‌بینی ضمناً بینشی وسیع‌تر به آن‌ها می‌دهد و یک دید کل‌نگر پیدا می‌کنند.

### (۳) خصوصیات یک دانشگاه مستقل مطلوب

در حال حاضر درک رایج از استقلال دانشگاه‌ها این است که دانشگاه‌ها بتوانند امور داخلی خود را اداره کنند، کمک‌های مالی دولت را خودشان آزادانه تخصیص دهند، بتوانند از منابع مالی غیردولتی بهره‌مند شوند و در گزینش استاد و دانشجو و برنامه‌ریزی آموزشی و پژوهشی آزاد باشند. من با استقلال ذکرشده در بالا موافقم. اما چون در حال حاضر بعضی ناهنجاری‌ها و بی‌عدالتی‌ها وجود دارد، باید اولاً این اشکالات رفع شود. ثانیاً برای این که از تکرار این ناهنجاری‌ها جلوگیری شود، یک نظارت کلی دولت بر فعالیت‌های دانشگاه‌ها از لحاظ حفظ کیفیت، برآوردن اهداف توسعه‌ای کشور و جلوگیری از تبعیض‌ها و ناهنجاری‌ها، ضروری است. اما به نظر من استقلال مطلوب محتوایی بیش از استقلال صوری فوق‌الذکر را در بردارد و حاوی خصوصیات زیر است:

- (الف) فراهم کردن شرایط برای پژوهش‌های نظری و کاربردی، در جهت بالا بردن مرزهای دانش و رفع نیازهای جامعه اسلامی.
- (ب) رواج خودباوری در دانشجویان و پژوهشگران، تا در جهت خوداتکایی جامعه خویش قدم بردارند و در برابر تهاجم بیگانگان مقاومت کنند.
- (ج) تهذیب دانشجویان، تا دانشگاه مرکز انتقال اخلاق و فرهنگ و معنویت به جامعه باشد. زیرا کارگزاران اجرایی و متخصصان علمی کشور از دانشگاه‌ها بیرون می‌آیند و در برنامه‌ریزی‌های آینده کشور نقش دارند.
- (د) فراهم کردن امکان تضارب آراء، زیرا آن یک شرط لازم برای شکوفایی علمی است.
- (ه) باید این ذهنیت که الآن بر بسیاری از دانشجویان و استادان ما حاکم است، که تنها راه نجات را کمک دیگران می‌بینند، پاک بشود.



خصوصیات یک دانشگاه مستقل مطلوب ... ۳۶۹

(و) باید رفاقت بازی و پارتی‌بازی که الآن در جذب دانشجویان یا استاد در بعضی جاها متداول است کنار گذاشته شود.

## منابع

- خمینی، روح‌الله. (۱۳۸۹)، صحیفه امام خمینی، ج ۱۴، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خمینی، روح‌الله. (۱۳۸۹)، صحیفه امام خمینی، ج ۱۰، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خمینی، روح‌الله. (۱۳۸۹)، صحیفه امام خمینی، ج ۸، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- دانشگاه و دانشگاهیان از دیدگاه امام خمینی. (۱۳۸۷)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- در جستجوی راه از کلام امام. (۱۳۵۸)، دفتر ۲۱، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- خمینی، روح‌الله. (۱۳۸۹)، صحیفه امام خمینی، ج ۱۴، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

۳۷۰ مجموعه مقالات همایش ملی استقلال دانشگاه‌ها...

## آزاداندیشی، نقادی و نظریه پردازی در دانشگاه مستقل

حجت الاسلام فیض<sup>۱</sup>

### چکیده

بر آنیم تا بگوییم در جامعه آرمانی ما هر چه غیر دانش است باید پیرو دانش باشد. دانشمندان باید در صدر نشینند و جامعه را رهبری نمایند. از دیدگاه قرآن پس از نعمت وجود، نعمتی برتر از دانش نیست. جامعه دانایی محور، جامعه ایده آل قرآنی است. آنچه می‌خواهیم بگوییم یک جمله است، ضرورت استقلال دانشگاه برای یک جامعه متعالی، قضیه‌ای است بدیهی، که تصورش موجب تصدیق است.

استقلال مفهومی است نسبی و هر زمان صحبت از استقلال کردیم، بلافاصله باید به این سؤال پاسخ دهیم که استقلال نسبت به چه چیزی. حذف این نسبت، به معنای استقلال از همه چیز است، که از محالات عادی است. بنابراین در بحث استقلال دانشگاه باید به این سؤال پاسخ دهیم. پاسخ ما این است که دانشگاه باید از غیر دانش مستقل باشد و چون تلاش انسان در پاسخگویی به گزینه کنجکاوی، فهم حقیقت است فرض ما این است که دانش آینه حقیقت است. پس دانشگاه فقط باید متعهد به حقیقت باشد و از

غیر آن مستقل باشد. چون کسی ضرورت چنین گزاره‌ای را انکار نمی‌کند، پس باید به موانع آن پردازیم، موانع عبارتند از:  
الف - عوامل بیرونی:

۱- تلاش عوامل حکومتی برای به خدمت گرفتن دانشگاه.

۲- تلاش عوامل ثروت برای استخدام دانشگاه.

۳- تلاش عوامل تزویر برای استخدام دانشگاه.

ب - عوامل درونی:

۱- بی‌هدفی.

۲- ضعف.

۳- پرهیز از تحمل هزینه.

۴- فقدان انضباط در نظریه‌پردازی.

۵- عدم استفاده از فرصت‌ها.

۶- افراط و تفریط.

خلاصه کلام این است که عامل بیرونی استقلال و نقادی و هر اقدام سازنده دیگری دروغ است و عامل درونی آن‌هم باور دروغ است. آن‌که دروغ را باور کند، تربیت دروغ می‌یابد و به‌زودی یکی از همان دروغ‌گویان خواهد شد، و این چرخه معیوب همچنان ادامه خواهد یافت

واژه‌های کلیدی: آزاداندیشی، نقادی، نظریه‌پردازی، استقلال دانشگاه،

حکومت.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
أَقْرَأَ أَسْمِرِيكَ الَّذِي خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ (۲) أَقْرَأَ وَرَبِّكَ الْأَكْرَمِ (۳) الَّذِي  
عَلَّمَ بِالْقَلَمِ (۴) عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ (۵)

بخوان به نام پروردگارت، آن‌که آفرید. انسان را از لختی خون بسته شده آفرید.  
بخوان، درحالی‌که پروردگار تو کریم‌تر از همه کریمان است. آن‌کس که به‌وسیله قلم  
علم آموخت. به انسان آنچه را که نمی‌دانست آموخت.

خدای متعال در این سوره، ابتدا به نعمت آفرینش پرداخته پس از آن به نعمت  
دانش. اگر بعد از نعمت ایجاد، نعمتی برتر از دانش بود، به آن می‌پرداخت.

جامعه دانایی محور، جامعه ایده آل قرآنی است؛ زمانی که فرشتگان به آفرینش  
آدم (ع) اعتراض کردند خداوند متعال، آنان را مورد عتاب قرار داد و فرمود: من  
علم دارم، به آنچه شما علم ندارید. و آنگاه که به آدم (ع)، علم بیاموخت، به او فرمان  
داد، تا دانایی خود را به رخ فرشتگان بکشد و سپس به آنان فرمود: نگفتم آنچه را که  
شما نمی‌دانید، من می‌دانم!

و آنگاه که سلیمان (ع) که هدهد را، به دلیل غیبتش از خیل لشکریان، وعده ذبح  
یا عذاب دردناک داده بود، با وی مجادله کرد، او حضرت سلیمان را مجاب کرد که: من  
می‌دانم، آنچه را که تو نمی‌دانی.

و نیز آنچه پیامبر اولوالعزم، موسی (ع) را با آن جلالت، متواضعانه و با تعهد  
سکوت! به دنباله‌روی از خضر (ع) واداشت، دانایی او بود. خطاب او به موسی (ع) که:  
چگونه توان تحمل نادانسته‌ها را داری! برای ما عبرت‌آموز است.

آنچه می‌خواهیم بگوییم یک جمله است، ضرورت استقلال دانشگاه برای یک  
جامعه متعالی، قضیه‌ای است بدیهی، که تصورش موجب تصدیق است.

در فرهنگ معین می‌خوانیم: استقلال: خودمختار بودن. ۲ - اداره کشور با اختیار و  
آزادی بدون مداخله کشورهای بیگانه.

قبل از ورود به اصل بحث، لازم است درباره مفاهیمی که قصد بحث پیرامون آن‌ها را داریم، قدری تأمل نماییم.

دو مفهوم استقلال و آزاداندیشی، هر دو مفاهیمی نسبی هستند، که غفلت از این عامل، در بسیاری از موارد، موجب سوءتفاهم‌های مشکل‌آفرینی شده است. استقلال از ریشه "قل" با لام مشدد است، معنای این ماده "کم" و "اندک" است. در معجم مقاییس اللغه تألیف احمد بن فارس متوفای ۳۹۵ هـ ق می‌خوانیم: قاف و لام مشدد، در اصل دو معنا دارد: کمی و ناآرامی. گفته می‌شود: "استقل القوم" یعنی قوم به راه خود ادامه دادند، نیز از همین ریشه است، گویا آنان مسیر را آسان و کم زحمت شمرده‌اند. با این تحلیل، قومی که نسبت به چیزی مستقل است، بدین معنی است که نسبت به آن اهتمام می‌ورزد و انجامش می‌دهد، این معنی مغایر بامعنای رایج در زبان فارسی است، اما با وجود این مغایرت، استقلال را امری نسبی می‌داند. راغب اصفهانی متوفای ۵۰۲ هـ ق هم همین معنا را برای ماده "قل" ذکر کرده و اضافه می‌کند: "اسقللته، ای رأیته قليلا نحو استخففته ای رأیته خفیفا" استقلال چیزی یعنی کم شمردن آن مانند استخفاف چیزی به معنای خفیف شمردن آن. مرتفع‌ترین مکان کوه را هم قله می‌گویند، چون از نظر وسعت مکانی از جاهای دیگر کوه کمتر است. در لغت‌نامه دهخدا هم در معنای استقلال می‌خوانیم: "برداشتن و بلند کردن، به جای بلند آمدن،... به خودی خود به کاری بر ایستادن، به خود به کاری ایستادن بی‌شرکت گیری.

با توجه به معنای عربی و فارسی کلمه استقلال، که نزدیک به هم هستند، می‌توان گفت مفهوم کم بودن در معنای رایج این کلمه لحاظ می‌شود، چرا که کاری را با شرکت دیگران انجام دادن، افراد زیادی را در برمی‌گیرد، اما انجام دادن آن بدون شرکت دیگری، تعداد کمتری را شامل می‌شود. اما همه این معانی، نسبی بودن این کلمه را می‌رسانند، به معنای توجه به عامل یا عوامل معین و حذف آن‌ها از دخالت در موضوع مورد نظر. بنابراین هر زمان کلمه استقلال استعمال شد، بلافاصله سؤال می‌شود: استقلال نسبت به چه عاملی؟ از طرفی بر اساس یکقاعده اصولی، حذف متعلق افاده

عموم می‌کند، وقتی استقلال، یک مفهوم نسبی است و هنگام بکار بردن آن لازم است که متعلق آن را ذکر کنیم، یعنی سؤال می‌شود استقلال نسبت به چه چیزی، عدم ذکر این متعلق افاده عموم می‌کند، یعنی استقلال نسبت به همه چیز. اما مسلماً این عموم از این لفظ اراده نمی‌شود، چرا که وجود و تحقق چنین نهادی عادتاً امکان ندارد. دانشگاه‌ها هم مانند هر نهاد دیگری، چه در ایران و چه در سایر کشورها، تحت تأثیر عوامل فراوانی قرار می‌گیرند و هم خود، روی امور مختلفی تأثیر می‌گذارند. بنابراین وقتی صحبت از دانشگاه مستقل می‌کنیم، طبعاً این سؤال مطرح می‌شود که مستقل نسبت به چه عامل یا عواملی. برای تشخیص این عوامل باید به فلسفه وجودی دانشگاه توجه کرد. دانشگاه، چنانچه از نام آن پیدا است، مکان دانش است. اگر به مفهوم دانش توجه کنیم، معلوم می‌شود دانشگاه از چه اموری باید مستقل باشد. دانش باید از غیر دانش مستقل باشد، همچنین دانشمند باید از غیر دانشمند مستقل باشد. تصور صحیح این گزاره لاجرم به تصدیق آن می‌انجامد. از استقلال بالاتر، غیر دانش باید تابع دانش باشد. فرهنگ دینی و ملی ما، مانند فرهنگ ملل دیگر، سرشار از مدح دانش و ذم جهل است و اصلاً لزوم رجوع جاهل به عالم به‌عنوان یک سیره عقلایی مورد تأیید شارع مقدس هم قرار گرفته و مستند اصلی برخی از احکام مهم مانند اجتهاد و تقلید است.

در کلام وحی هم آیات بسیاری در مدح دانش و ذم جهل نازل شده است:

قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ۗ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ؛ بگو آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند برابرند؟ فقط صاحبان خرد به این مسئله توجه می‌کنند؛ (غافر؛ ۹) در فرهنگ ملی ما هم همین یک عبارت کفایت می‌کند: توانا بود هر که دانا بود

از زمان‌های قدیم باورهای فراوانی در بین مردم رواج پیدا می‌کرده و مردم، به دلیل انس طولانی که با این باورها داشته‌اند، آن‌ها را مسلم و تغییرناپذیر می‌دانسته‌اند. وقتی به پشت سر نگاه می‌کنیم، باورهای فراوانی را می‌بینیم که نادرستی آن‌ها آشکار شده است. عامل آشکارکننده هم عمدتاً دانشگاه‌ها بوده‌اند. به دلیل اطمینان مردم

به‌درستی باورهای‌شان، همواره دانشمندانی که به نادرستی این باورها پی می‌برده‌اند، با مقاومت، مخالفت و انواع فشارها مواجه می‌شده‌اند؛ از انزوا تا سوزاندن. همواره اعتلاء و افول جوامع با رفعت جایگاه دانش و دانشمند و عدم آن نسبت مستقیم دارد. تأثیر دانشمندان بر جوامع قابل انکار نیست. چنانچه پیامبر عظیم‌الشأن اسلام (ص) فرموده است:

صنفان من أمتی إذا صلحا صلح الناس و إذا فسدا فسد الناس الأمراء و العلماء. دو گروه از امت من هستند که اگر به صلاح گرویدند، مردم صالح می‌شوند و اگر فاسد شدند، مردم فاسد می‌شوند: حاکمان و دانشمندان.

از بیانات آن حضرت (ص) می‌توان یک مسئله کلی استفاده نمود و آن این که: مسئولیت اصلی صلاح و فساد هر جامعه‌ای، درنهایت متوجه دانشمندان و حاکمان آن جامعه است. به نظر می‌رسد، با توجه به تأثیرپذیری حاکمان از دانشمندان، مسئولیت این گروه سنگین‌تر باشد.

ریشه‌یابی و تحلیل دقیق و علمی بسیاری از رخداد‌های اجتماعی، درنهایت رد پای دانشمندان را نشان می‌دهد. استاد بزرگم، مرحوم روان‌شاد آیت‌الله مشکینی (قدس سره) در یکی از درس‌های خود داستانی از ممنوعیت سب و لعن مولای متقیان، حضرت علی (ع) نقل می‌کرد، که مرحوم استاد شهید مرتضی مطهری (ره) هم آن را در کتاب داستان راستان نقل کرده است: معاویه، پسر ابوسفیان، پس از آنکه در سال ۴۱ هجری بر تخت سلطنت نشست، تصمیم گرفت با سلاح تبلیغ و ایجاد شعارهای مخالف، علی (ع) را به‌صورت منفورترین مرد عالم اسلام درآورد... در سراسر مملکت پهناور اسلامی، لعن و دشنام علی (ع) را به شکل یک شعار عمومی و مذهبی درآورد. دستور داد همه‌جا روی منابر در روزهای جمعه لعن علی (ع) را ضمیمه خطبه کنند... عمر بن عبدالعزیز، که خود از بنی‌امیه بود، این کار را ممنوع کرد و فرمان داد کسی حق ندارد علی (ع) را لعن کند و دستور داد به‌جای لعن علی (ع) آیه کریمه "إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ؛ به یقین خداوند به عدالت و نیکی کردن فرمان می‌دهد. نحل ۹۰."



را در خطبه‌ها بخوانند. علت آن‌هم این بود که زمانی با کودکان مشغول بازی بود و طبق عادت معهود آن زمان، به هر بهانه‌ای علی (ع) را سب و لعن می‌کردند. معلمش، که شاهد این مسئله بود، محرمانه به او گفت:

آیا تو امروز علی را لعن می‌کردی؟

بلی

از چه وقت بر تو معلوم شده است که خداوند، پس از آنکه از اهل بدر راضی شده، بر آن‌ها غضب کرده است و آن‌ها مستحق لعن شده‌اند؟

مگر علی از اهل بدر بود؟

آیا بدر و مفاخر بدر جز به علی به کس دیگری تعلق دارد؟

قول می‌دهم دیگر این عمل را تکرار نکنم.

قسم بخور!

قسم می‌خورم.

این طفل به عهد و قسم خود وفا کرد.

به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین عوامل تفوق و چیرگی جوامع یا افول و مغلوب شدن آن‌ها، عملکرد دانشمندان آن جوامع است. دانشمندان، فرهنگ جوامع را تغییر می‌دهند و وقتی فرهنگ جامعه‌ای دستخوش تغییر شد، دیر یا زود، حکومتی از سنخ خود آن جامعه بر آن حاکم خواهد شد. هر دانشمندی که یک مطلب جدید علمی را در یک جلسه درس یا در یک مقاله و نوشتار علمی ارائه می‌کند، باید فکر کند که ممکن است همین اتفاق ساده، نطفه اولیه یک حادثه عظیم اجتماعی شود. آیا هگل یا مارکس یا انگلس یا دیگر دانشمندانی که در ابتدا سخنانی را در مجامع علمی مطرح کردند، توجه داشتند که این سخنان پایه تشکیل مکاتب سیاسی و اجتماعی و تحولات عظیمی خواهد شد، تحولاتی که ده‌ها سال بخش‌های مهمی از جهان را تحت تأثیر قرار داده و جنگ‌ها بر خواهد انگیخت و معادلات جدیدی را بر جهان حاکم خواهد کرد\*\*\*!

حال که دانستیم اولاً دانش مایه برتری انسان است و غیر عالم باید از عالم پیروی کند و غیر دانش نباید بر دانش تأثیر بگذارد و دانش بزرگ‌ترین عامل مؤثر بر سرنوشت جوامع است و اعتلاء و افول جوامع بستگی به شأن و مقام دانشمندان در جوامع دارد، به نظر می‌رسد دیگر چیزی برای گفتن نداشته باشیم. اگر دانشمند در دانش ورزی آزاد باشد جامعه گذشته، حال و آینده خود را خواهد دید، بیماری‌های خود را به موقع تشخیص خواهد داد و به معالجه آن‌ها خواهد پرداخت. اما آیا کسی این امور را انکار می‌کند؟ به نظر نمی‌رسد. پس چرا همواره یکی از بزرگ‌ترین چالش جوامع، برکشیدن عالمان و فرود آوردن جاهلان است؟

بزرگ‌ترین عامل اخلال در روند صحیح امور یادشده را باید در نفسانیات انسان‌ها جستجو کرد. اموری که برشمردیم، در عموم جوامع، ارزش به شمار می‌آیند. اگر هر کسی واقعاً به این ارزش‌ها پایبند باشد، هر چیزی در جای خود قرار خواهد گرفت، اما مشکل اینجا است که آن‌هایی که مال، قدرت، موقعیت و محبوبیتی، بیش از آنچه درخور آن هستند، می‌خواهند، معمولاً از رودررو شدن با این ارزش‌ها اکراه دارند. و اینجا است که تزویر به یاری زور و زر می‌آید. جهل، دانش و زور، مهر و افول، اعتلاء و بالاخره ظلمت، نور شمرده می‌شود. آنگاه جاهلان جای عالمان را می‌گیرند، سفالگان بر صدر نشسته و انسان‌های خرد جای بزرگان را می‌گیرند. در سرنوشت هر تمدنی تمام اقشار جامعه نقش دارند و برآیند تلاش جمعی است، که موجب افول یا اعتلای آن تمدن می‌شود و حاکمان، از طرفی حاصل این برآیند هستند و از طرفی، با تأثیر متقابل خود، می‌توانند، با بسیج نیروها و عوامل مختلف اجتماع و هماهنگ نمودن آن‌ها، موجب اعتلای جامعه شوند، یا با ایجاد تشتت و تفرق در بین آن‌ها، موجب اتاف و لو سقوط آن را فراهم کنند. اما در این میان، نقش دانشمندان و جامعه علمی اهمیت بیشتری دارد. این قشر می‌تواند، با تأثیرگذاری بر روی سایر اقشار، از جمله حاکمان، موجبات صلاح و فساد جامعه را فراهم نماید.

چنانچه ما در ابتدای تحصیل در کتاب آداب المتعلمین می‌آموزیم: العلم ما لم توثه کلک لم یؤتک بعضه؛ اگر تمام وجودت را وقف دانش نکنی، دانش جزئی از وجود خود را به تو ارزانی نخواهد داشت. به قول مرحوم آقا ضیاء عراقی، آموختن فقه دشوارتر از کندن چاه و درآوردن آب با سوزن از دل سنگ است. گرچه مورد صحبت او فقه است، اما مشخصه اصلی فقه، فهم عمیق بودن\*\*\* آن است، که در هر دانشی چنین است. کوچک‌ترین عاملی که توجه دانشمند و محقق را از تلاش برای دانستن منحرف کند، در واقع عامل انحراف جامعه از راه درست و باعث انحطاط آن است. اما چه کنیم تا دانش را بر جایگاه خود بنشانیم و غیر دانش را پیرو دانش نماییم. این از امور سهل و ممتنع است. به نظر می‌رسد تلاش برای بیان این ضرورت به‌جایی نرسد، چگونگی می‌توان از ضرورت هوا برای تنفس انسان سخن گفت، با چه نوری می‌توان آفتاب را نشان داد. بهتر است تلاش کنیم موانع تحقق این ضرورت را بیان کنیم. چه عواملی باعث می‌شوند جامعه به‌جای نور به دنبال ظلمت باشد. جواب کلی و جامع این سؤال، همان حسن عدل و قبح ظلم است، اما این جواب را باید از آسمان به زمین آورد. شاید بتوان خصلت‌های نفسانی انسان‌ها را عامل مهم این وضع دانست، اما بهتر است موانع را به‌صورت ملموس‌تر بشماریم، موانعی مانند:

### الف - عوامل بیرونی:

۱ - تلاش عوامل حکومتی برای به خدمت گرفتن دانشگاه: در طول تاریخ، همواره حاکمان سعی در استخدام عالمان داشته‌اند. موارد کمی از این تلاش به منظور بهره‌گیری از علم عالمان، برای بهبود مادیات و معنویات جامعه بوده است، بلکه عموماً برای توجیه اعمال خود این کار را می‌کرده‌اند.

۲ - تلاش عوامل ثروت برای استخدام دانشگاه: مسلماً برخورداری از پشتوانه دانش، می‌تواند در تولید ثروت و رشد اقتصادی جامعه و افزایش بهره‌وری و توزیع عادلانه آن نقش مؤثر داشته باشد. این همان رهبری دانش و حاکمیت علم بر جهل و

دانیان بر جامعه است، که آن را از خصایص جامعه موردنظر اسلام برشمردیم. اما در اینجا نه حاکمیت علم بر جامعه، بلکه حاکمیت ثروتمندان بر دانشمندان است. در این صورت تصمیمات و سیاست‌ها را آنان اتخاذ می‌کنند و دانشمندان وظیفه‌دارند آنان را در رسیدن به اهدافشان یاریکنند. چنانچه گفتیم استقلال، نسبی است و کسیکه به یک هدف متعهد شده، نمی‌تواند از آن مستقل باشد.

### ۳ - تلاش عوامل تزویر برای استخدام دانشگاه: اگر هم وابستگی به زورمندان

و زورمندان قابل تحمل باشد، باید از سومی به خدا پناه برد. تزویر دروغ است و دروغ ریشه مشکلات. با زور و زر برهنه و آشکار شاید بتوان به بسیاری از اهداف رسید، اما با زور و زر پوشیده در مهربانی و حکمت نه. وابسته به دروغ چگونه می‌تواند به سرمنزول راستی برسد.

### ب - عوامل درونی:

۱- بی‌هدفی: مثل معروفی است که: سنگ بزرگ علامت نزدن است. آری همه

می‌دانیم و شنیده‌ایم که:

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود / زهر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است  
برادری داشتم که خدایش بیامرزد، در حال اعزام به مأموریت به‌عنوان دیپلمات بود، در جواب مصاحبه‌گر، که هدف از رفتن به مأموریت چیست، گفته بود "گرفتن حقوق دلاری" و در پاسخ به چشمان ملامتگر او گفته بود "نکند می‌خواهی بگویم احساس تکلیف کرده‌ام، نه برادر، خودت هم می‌دانی من هم می‌دانم که این خبرها نیست" روحش شاد. اما به شهادت دوستان و همکارانش، تا وقتی سالم بود، خیلی بیش‌ازحد معمول و دلسوزانه کار می‌کرد. تعیین اهداف آرمانی و تنظیم اهداف جزئی‌تر معقول، ما را در رسیدن به اهداف بزرگ یاری می‌کند، اما نشانه گرفتن اهدافی که فقط در حد انسان‌های کمیاب است، بدون این که زیرساخت‌های شخصیتی و روحی خود را متناسب با آن‌ها فراهم کرده باشیم، در عمل با نداشتن هدف تفاوتی ندارد. افراد و

مجموعه‌های انسانی که هدف روشن، عملی و قابل وصول نداشته باشند، به راحتی در دام عوامل بیرونی افتاده و نه تنها استقلال خود را از دست می‌دهند، بلکه به ابزار دست آن‌ها تبدیل می‌شوند.

۲- **ضعف:** شخصیت‌های قوی به آسانی تأثیر نمی‌پذیرند. قوت انسان‌ها به اراده آن‌ها است، به قول امام صادق (ع) *ما ضَعْفَ بَدَنٌ عَمَّا قَویتِ عَلَیهِ النَّیْه؛* اگر اراده قوی باشد، هیچ بدنی برای انجام دادن کار، ناتوان نیست. شخصیت قوی، خود اهداف خود را تعیین و در برابر عوامل بیرونی که بخواهند او را به خدمت بگیرند، مقاومت می‌کند. شخصیت مجموعه، میانگین شخصیت افراد است. بعضی شخصیت‌ها قوی هستند، به اندازه یک شخص، برخی به اندازه چند شخص، یعنی وجود آن‌ها در یک جمع، به اندازه چند شخص، میانگین شخصیت جمع را ارتقا می‌دهد، برخی اشخاص، به تنهایی به اندازه یک ملت این میانگین را بالا می‌برند. اما هرچه شخصیت یک جمع علمی ضعیف باشد، امکان از دست دادن استقلالش بیشتر خواهد بود.

۳- **پرهیز از تحمل هزینه:** در مورد ابن سکیت، شاعر قرن دوم، گفته می‌شود، او سال‌ها چوبه دار خود را بر دوش خود حمل می‌کرد و عاقبت حیات خود را بر سر زبان‌ش گذاشت. البته چنین توقعی از همه نیست، ولی استقلال چیزی نیست که بدون بها به دست بیاید. یکی از موانع استقلال در دانشگاه، هزینه‌هایی است که عوامل بیرونی بر دانشگاه تحمیل می‌کنند و مانع مهم‌تر، مانع درونی است، که برای پرهیز از تحمل هزینه، در بیان آنچه باید، احتیاط می‌کند. یکی از مبارزین زمان انقلاب می‌گفت: زمانی دستگیری مردم به دلیل داشتن کتب ممنوعه زیاد بود، من به برخی از رهبران انقلاب گفتم می‌شود کاری کرد که دیگر کسی به دلیل کتاب زندانی نشود. با کمک آنان شروع به انتشار بسیاری از کتب در تیراژ بسیار بالا کردیم. بعد از آن دیگر کسی به دلیل داشتن

کتاب بازداشت نشد. مانع پیرونی، به‌آسانی سد راه گروه معدودی، که حاضر به تحمل هزینه استقلال هستند، می‌شود، اما مقاومت در برابر جمع کثیری از آزادگان هزینه بر است و همین، از هزینه آزادی می‌کاهد. هیچ جامعه‌ای آزادی را بدون هزینه به دست نیاورده است. اگر دانشمندان بر شانه گول‌ها ایستاده‌اند، انسان‌های آزاد هم بر دوش آزادگان ایستاده‌اند. برخی جوامع به نام یک آزادمرد شناخته می‌شوند. اگر به گذشته جامعه خود نگاه کنیم، سیر رو به رشد آن را خواهیم دید: سراسر تاریخ ما تاریخ شاهان است و از رعیت، تا آنجایی که منویات قبله عالم را اجرا کنند، نام‌برده نمی‌شود، صدها سال طول کشید تا به حاکمان قبولانده شد که رعیت هم وجود دارد و با تشکیل مجلس، از رعایا تعبیر به ملت شد قریب صدسال طول کشید که بگویند اصل ملت است و حاکمان خادمان آنان. البته تا اجرایی شدن این حرف بزرگراهی بس دراز داریم. می‌بینیم که جامعه، خواهی‌نخواهی، به سیر رو به رشد خود ادامه می‌دهد، اما در سرعت سرسام‌آور جوامع امروز، این سیر کند را یارای مسابقه با دیگران نیست، شخصیت‌های قویا اراده‌های قوی و آمادگی تحمل هزینه، گرچه شرط لازم سیر نیستند، اما گاهی در افزایش این سرعت و به‌ندرت جهش، گویی معجزه می‌کنند. بنابراین ادعای داشتن زبان سرخ بدون سرسبز، لافی است گزاف. پرهیز از تحمل هزینه استقلال توسط جمع، آن را از دسترس خارج و هزینه گروه معدود استقلال خواهان را افزایش می‌دهد.

#### ۴- فقدان انضباط در نظریه‌پردازی: در قرون متمادی، قبل از پدید آمدن نظام

آموزش جدید در ایران، تمام نیازهای علمی، صنعتی، هنری و... کشور را حوزه‌های علمیه تأمین می‌کردند. مسلماً در بیش از هزار سال گذشته، اداره جامعه بزرگی مانند ایران، به‌ویژه با مرزهای گسترده گذشته، بدون نهادی قوی و منضبط و گسترده برای آموزش و تربیت دانشمندان، اطباء، صنعتگران، هنرمندان و... ممکن نبود. مسلماً در چنین نظامی، نظریه‌پردازی در سطح عالی رونق داشته است، چراکه در هر جمع علمی

که نوآوری، تحقیق، تألیف، تدریس و نظریه‌پردازی کم‌رنگ شود، آن جمع محکوم به زوال است. اما نظریه‌پردازی در نظام حوزوی چگونه بوده است؟

آزادی استاد در تدریس، آزادی دانشجو در شرکت در درس، گزینش طبیعی استاد توسط دانشجویان و رشد و ارتقاء طبیعی و معقول استادان و بالاخره انضباط در نظریه‌پردازی، همگی از مؤلفه‌های نظام حوزوی است، در این نظام هیچ استادی بر هیچ شاگردی تحمیل نمی‌شود و هیچ دانشجویی وادار به شرکت در درس استاد خاصی نمی‌شود و اگر استاد از خود توانایی تدریس نشان ندهد، جلسات درس وی محکوم به تعطیلی است. با چنین گزینش جمعی، بازهم استاد سال‌های سال باید مطالب را از روی سطح کتاب درسی معینی القا کند، یعنی درس سطح بگوید. اگر کارنامه سطح موفق‌تری داشته داد، که قضاوت آن هم با دانشجویان است، مجاز به درس خارج خواهد بود، یعنی دیگر مستقلاً و بدون تقید به متن خاصی، نظریات خود را ارائه خواهد داد. در این نظام، چنین نیست که اگر کسی به‌عنوان استاد استخدام شد، دیگر دانشجویان مجبور به تحمل او باشند، هر استادی که نوآوری و توانایی القای صحیح و رسای مطالب کتاب را داشت، می‌تواند به مراحل بالاتر برسد. در دوره سطح، که گذرگاه ناگزیر هر استادی است، کسی مجاز به نظریه‌پردازی نیست، به‌جز القای مطالب کتاب، چیزی از او پذیرفته نمی‌شود، اگر اقدام به چنین کاری کند، با خلوتی جلسات درس و در نهایت، تعطیلی آن مواجه خواهد شد، مگر آن‌که استعدادی که این راه میانبر را توجیه و دیگران را مقهور عمق مطالب خود کند، را داشته باشد. پس از طی دوره سطح، که، به نسبت توانایی استاد، نیاز به مدت‌زمان متفاوتی دارد، وی مجاز به ارائه نظرات خود خواهد بود و بازهم استقبال دانشجویان، سرنوشت موفقیت یا شکست او را رقم خواهد زد.

منظور از این بیان، این است، که فقدان چنین انضباطی در نظریه‌پردازی، از موانع درونی استقلال هر نهاد آموزشی و علمی است. فرد کم‌مایه و جمع کم‌مایه، به‌آسانی به خدمت عوامل بیرونی در می‌آیند. نمی‌دانم در اصل حرف چه کسی است، اما من از

مرحوم شریعتی (ره) شنیدم که "برای از بین بردن یک حقیقت، لازم نیست به آن خوب حمله کنی، بلکه از آن بد دفاع کن." نمی‌توان توقع داشت که در سیستمی که رکن اساسی آن، یعنی نظریه‌پردازی، منضبط نباشد، عوامل بیرونی، که برشمردیم، سودای به خدمت گرفتن آن را در سر نپرورانند.

۵- **عدم استفاده از فرصت‌ها:** مرحوم امام (ره) در پیامی به مناسبت درگذشت فرزندشان، روایتی را بیان کرد:

ان لربکم فی ایام دهرکم نفحات الا فتعرضوا لها؛ در ایام زندگی شما، اوقات و فرصت‌های مناسبی را خداوند در اختیارتان قرار می‌دهد، بکوشید از آن فرصت‌ها استفاده کنید.

آن مرحوم حادثه دردناک از دست دادن فرزند ارشدش را از نفحات رحمانیه امید و انصافاً از آن به بهترین وجه بهره‌برداری کرد. مولوی از این حدیث چنین الهام می‌گیرد:

گفت پیغمبر که نفحات های حق

اندر این ایام می‌آرد سبق

گوش هس دارید این اوقات را

در ربایید این چنین نفحات را

نفحه‌ای آمد شمارا دید و رفت

هر که را می‌خواست جان بخشید و رفت

نغمه‌ای دیگر رسید آگاه باش

تا از این هم وانمانی خواجه باش

به قول امام صادق (ع): العالم بزمانه لا تهجم علیه اللوابس؛ کسی که به زمان خود آگاه باشد، شبهات بر او هجوم نمی‌آورند. انتظار برای فراهم شدن مطلوب همه شرایط برای انجام کار، به معنی فراموشی آن کار است. ما وارث بزرگانی هستیم، که با وجود



مرتبه والای علمی و سلامت نفس و پرهیزگاری، از طریق نزدیکی و همراهی با بیگانه سفاک اشغالگر، نه تنها در حد امکان از جان و مال و عرض مردم صیانت کرده‌اند، بلکه بیگانه را نیز به خدمت منافع آنان گرفته‌اند. عدم آگاهی به شرایط زمانی و مقتضیات هر موقعیت و بهره‌برداری نکردن از فرصت‌ها، از بزرگ‌ترین موانع ارائه نقدها و نظریات و از عوامل مهم محرومیت جامعه از این عنصر حیات‌بخش است. فرصت‌هایی که به قول امیربیان (ع): اضاعه الفرصه غصه و الفرصه تمرمرالسحابف انتهزوا فرص الخیر؛ ضایع کردن فرصت باعث افسردگی می‌شود و فرصت‌ها چون ابر درگذرند پس فرصت‌های نیک را غنیمت شمارید.

۶- افراط و تفریط: به قول بزرگ‌مرد شعر و ادب، "کارها به صبر برآید و مستعجل به سر درآید." بسیاری از فرصت‌ها و محیط‌های مساعد، در اثر افراط و تفریط تندروان ضایع می‌شوند. کسانی که با یک مویز گرمی‌شان می‌شود و با یک غوره سردی، به محض این که در محیط مناسبی، که معمولاً در اثر فداکاری و ایثار دیگران فراهم شده است، قرار می‌گیرند، بدون رعایت واقعیت‌های موجود، اقدامات افراطی می‌کنند. ضرر این گروه از گروهی که فرصت‌ها و موقعیت‌ها را، بدون اقدام مناسب، از دست می‌دهند بیشتر است، چراکه این گروه فقط فرصت را از دست می‌دهند و ممکن است دیگران در فرصت‌های آینده بتوانند این کاهلی را جبران کنند، اما گروه افراطی، نه تنها فرصت را از دست می‌دهند، بلکه زمینه را هم ضایع می‌کنند. به گونه‌ای که امکان فراهم شدن محیط مناسب را تا مدت‌های طولانی از بین می‌برند. به قول امیر بیان "الحده ضرب من الجنون لان صاحبه ایندم فان لم یندم فجنونه مستحکم؛ تندی شاخه‌ای از دیوانگی است زیرا کسی که تندی می‌کند پشیمان می‌شود، اگر پشیمان نشود، دیوانگی‌اش ماندگار است" افراط بهانه به دست مخالفان می‌دهد، تا منویات خود را، که جرأت بیان صریحشان را ندارند، در سایه تند روی‌های افراط‌کاران اعمال کنند. آن حضرت که تندی را شاخه‌ای از جنون دانستند، همچنین افراط و تفریط را از

نشانه‌های نادانی می‌دانند "لا تری الجاهل الا مفرطاً او مفرطاً؛ نادان را جز در حال افراط یا تفریط نمی‌بینی" محیط‌هایی که در آن‌ها افراط یا تفریط رواج داشته باشد، به‌آسانی به استخدام عوامل بیرونی، که برشمردیم، درمی‌آیند.

در پایان به این نکته توجه کنیم که جهان آفرینش همچون رودی خروشان در حرکت است. مسیر این حرکت، حقیقت است، حق یعنی ثابت و خداوند حق است و آنچه در جهان هست حق است. موجودات زنده هم، همگی در مسیر حق جریان دارند. در این میان به یک جزء بسیار ناچیزی از این جهان اختیار داده شده است، که اگر خواست، در این رود خروشان برخلاف جهت حرکت کند. اگر کسی در این جهت حرکت کرد، تمام اجزاء جهان با او هماهنگ‌اند و اگر تلاش کند برخلاف این جریان سیر کند، ممکن است اثری ناچیز بر جهان باقی بگذارد، اما این اثر به سرعت در جریان هستی محو خواهد شد و این معنای "وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ" (۸۸) و با خدا معبودی دیگر مخوان خدایی جز او نیست جز ذات او همه چیز نابود شونده است فرمان از آن اوست و به سوی او باز گردانیده می‌شوید (۸۸)" هیچ فکر کرده‌ایم که معنای مثل معروف کم‌حافظه بودن دروغگو چیست؟ بله اگر راست بگویی، با همه اجزای هستی هماهنگی. نیازی نداری حرف‌های گذشته خود را یادداشت کنی، نگران تناقض در گفته‌هایت نباش. حقایق دنیا باهم ناسازگار نیستند، پس حکایت آن‌ها هم ناسازگار نخواهد بود. منافقین، که در قرآن از بزرگ‌ترین موانع راه هدایت انسان‌ها شمرده می‌شوند و در سراسر کتاب خدا اخطار و هشدار در مورد خطرات این گروه دیده می‌شود، از آن جهت بد شمرده می‌شوند، که دروغ می‌گویند "إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ؛ چون منافقان نزد تو آیند گویند گواهی می‌دهیم که تو واقعاً پیامبر خدایی و خدا [هم] می‌داند که تو واقعاً پیامبر او هستی و خدا گواهی می‌دهد که مردم دو چهره سخت دروغ‌گویند" پس همه بکوشیم راستگو باشیم و با دروغ مبارزه کنیم. دروغ است که روبهان را جای شیران می‌نشانند و گرگان

را به شبانی می‌گمارد و کینه‌توزان را جای مهرورزان بر مردم چیره می‌کند و با رواج دروغ شرم و حیا از جامعه رخت می‌بندد و بزرگی دروغ اماره‌ای بر راستی آن شمرده می‌شود. شرمنده‌ام که بگویم در قوانین ما به‌جز شهادت، آن‌هم در دادگاه و به‌جز سوگند دروغ، دیگر دروغ جرم شمرده نمی‌شود، اما چندین و چند برابر این موارد، راست‌گویی جرم انگاشته می‌شود. دروغ‌گویان چنان به چشم مردم خیره می‌شوند و دروغ می‌گویند و چنان دروغ‌های بزرگی می‌گویند، که کسی احتمال کذب آن را هم نمی‌دهد.

خلاصه کلام این است که عامل بیرونی استقلال و نقادی و هر اقدام سازنده دیگری، دروغ است و عامل درونی آن هم، باور دروغ است. آن‌که دروغ را باور کند، تربیت دروغ می‌یابد و به‌زودی یکی از همان دروغ‌گویان خواهد شد، و این چرخه معیوب همچنان ادامه خواهد یافت.

الا چاره‌ساز همه دردها

رهاننده از شر نامردها

ترحم کن این بینوا مردمان

ز شر دروغ و ریا وارهان

۳۸۸ مجموعه مقالات همایش ملی استقلال دانشگاه‌ها...

## سیاست‌های پذیرش دانشجو در دانشگاه‌ها

محمدحسین پورکاظمی<sup>۱</sup>

### چکیده

از ابتدای تأسیس دانشگاه‌ها، تا سال ۱۳۴۸ پذیرش دانشجو در تمام دوره‌ها، به عهده خود دانشگاه‌ها بود. اولین آزمون سراسری برای برخی از دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی در سال ۱۳۴۸ با شرکت ۴۷۷۰۳ نفر برگزار شد و چهل و ششمین کنکور سراسری در تابستان ۱۳۹۵ با ۷۷۱۴۱۹ داوطلب انجام شد. در سال‌های قبل از انقلاب و بعد از آن دانشگاه‌ها رأساً دانشجوی دوره‌های کارشناسی ارشد خود را گزینش می‌کردند در سال ۱۳۶۷ به سازمان سنجش تکلیف شد که آزمون ارشد را، همانند کنکور سراسری برگزار کند. از سال ۱۳۹۰ آزمون دوره‌های دکتری نیز به صورت سراسری در آمد و طی این چند سال روش پذیرش تغییر کرد.

در سال ۵۸-۱۳۵۷ تعداد دانشجویان در کشور قریب ۱۷۷۰۰۰ نفر بوده، در سال ۱۳۹۵ نزدیک بر ۴/۴۰۰/۰۰۰ دانشجو در دوره‌های مختلف، و در سطوح گوناگون، و در دانشگاه‌های دولتی و غیره مشغول به تحصیل هستند. در سال گذشته نزدیک ۱/۳۰۰/۰۰۰ نفر در دوره‌های مختلف پذیرش شدند،

بیش از ۷۷ درصد از این تعداد، براساس سوابق تحصیلی، و بقیه نیز براساس آزمون‌های متمرکز و مصاحبه پذیرفته شدند.

روند سنجش و پذیرش طی این سال‌ها در این مقاله بررسی شده و مشکلات آن در سطوح مختلف از جمله در دوره‌های کاردانی، کارشناسی و کارشناسی ارشد پیوسته، کارشناسی ارشد ناپیوسته و دکتری تخصصی Ph.D. متفاوت است. در ضمن مروری بر این مشکلات و نیز مقایسه سنجش و پذیرش در برخی از کشورهای مختلف ما را به روش پذیرش مناسب نزدیک می‌کند.

واژه‌های کلیدی: دانشگاه، دانشجو، سنجش، پذیرش، آزمون

## ۱. مقدمه، تاریخچه آموزش عالی در ایران و گسترش آن

سابقه آموزش عالی در ایران به زمان‌های بسیار قدیم باز می‌گردد، به گونه ای که تاریخ نگاران کهنسال ترین دانشگاه جهان را «جندی شاپور» معرفی می‌کنند. این دانشگاه که در دوران قبل از اسلام به وجود آمد و شهرت جهانی یافت به شاپور اول، پادشاه ساسانی، منسوب بوده و از قرن چهارم تا دهم میلادی تداوم داشته است. دانشگاه جندی شاپور یا گندی شاپور از لحاظ آموزش و تحقیق در فلسفه و طب شهرت داشت. «این دانشگاه دامنه علوم آن روز را وسعت بخشید و با تلفیق نکات مثبت از روش‌های یونانی و هندی، قوانینی وضع شد که در دنیای آن روز روش نوین علم پزشکی<sup>۱</sup> بود».

۱- اولین مؤسسه آموزش عالی به سبک جدید دارالفنون در ششم دیماه ۱۲۳۰ سیزده روز قبل از کشتن امیر کبیر با ۳۰ دانشجو با حضور ناصرالدین شاه رسماً شروع به کار کرد.<sup>۲</sup>

۱- فرای، ریچارد نلسون. (۱۳۸۸)، تاریخ باستانی ایران. ترجمه: مسعود رجب‌نیا. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

۲- لایحه قانونی تأسیس شورای مرکزی دانشگاه‌ها مشتمل بر هفده ماده و دو تبصره مصوب مورخ روز سه شنبه نهم آذر ماه یکهزار و سیصد و چهل و چهار شمسی.

## سیاست‌های پذیرش دانشجو در دانشگاه‌ها ۳۹۱

۲- نخستین موسسه تربیت معلم کشور برای مدارس ابتدایی با عنوان «دارالمعلمین مرکزی» با ریاست دکتر میرزا ابوالحسن خان فروغی در ۱۲۹۷/۶/۱۵ شمسی تأسیس و محل این مؤسسه در تهران، ساختمان وزارت فرهنگ واقع در تخت زمرد بود.

۳- بدلیل افزایش مدارس و نیاز به آموزگاران تعلیم دیده در مهر ۱۳۰۷ دارالمعلمین مرکزی به دارالمعلمین عالی با اهداف جدید به تصویب شورای عالی معارف وقت رسید در آذر ۱۳۰۸ قانونی در خصوص اصلاح اساسنامه و کمک به دارالمعلمین عالی و استخدام فارغ‌التحصیلان آن به تصویب مجلس شورای ملی رسید و از این تاریخ دارالمعلمین عالی به دو قسمت علمی و ادبی تقسیم شد. به دلیل گسترش رشته‌ها در سال ۱۳۱۱ دارالمعلمین عالی به ساختمان نگارستان منتقل و در سال ۱۳۱۲ نام دارالمعلمین عالی به «دانشسرای عالی» تغییر یافت.<sup>۱</sup>

۴- پیشنهاد دکتر سنگ در سال ۱۳۰۵ در باره تأسیس دانشگاه به وزیر معارف وقت دکتر سید محمد تدین طی هشت سال بعد به همت استادانی از جمله دکتر عیسی صدیق، علی اصغر حکمت و دکتر محمود حسابی شکل گرفته. دانشگاه تهران در ۲۴ اسفند ۱۳۱۳ رسماً توسط پهلوی اول گشایش یافت. این دانشگاه با ادغام کردن دارالفنون، مدرسه علوم سیاسی، مدرسه طب، مدرسه عالی فلاحه و صنایع روستایی، (مدرسه فلاحه مظفر اولین مدرسه کشاورزی در ایران)، مدرسه صنایع و هنر تأسیس توسط کمال الملک، مدرسه عالی معماری، مدرسه عالی حقوق، و چند مرکز آموزش عالی دیگر تهران در پردیسی در جنوب پارک لاله فعلی تهران دایر گشت. این دانشگاه بر اساس مؤسسات آموزش عالی فرانسه الگوبرداری شد و حتی طراحان ساختمان‌های دانشگاه تهران مهندسين فرانسوی بودند.<sup>۲</sup>

---

۱- وبگاه دانشگاه خوارزمی.

۲- ناصر تکمیل همایون، (۱۳۸۵)، آموزش و پرورش در ایران. دفتر پژوهش‌های فرهنگی. ص ۸۸ و ۸۷.

۵- در علوم پزشکی در حالی که مدرسه طب و دارالفنون تهران اغلب اولین مؤسسات آموزش عالی پزشکی ایران تلقی می‌شوند، آموزش علوم پزشکی نوین در واقع در سال ۱۲۵۷ و در ارومیه تأسیس گردید این مؤسسه که توسط دکتر ژوزف کاکرن آمریکایی تأسیس گشت، بین سال‌های ۱۲۵۷ و ۱۲۸۸ در مجموع ۲۶ فارغ‌التحصیل تحویل داد. مظفرالدین‌شاه قاجار خود سند فارغ‌التحصیلی برخی از دانش‌آموختگان را امضاء نمود. دکتر کاکرن و تقریباً تمام کادر آمریکایی هیأت علمی این مؤسسه در همان ارومیه به خاک سپرده شدند و مؤسسه در نهایت به دانشگاه ارومیه<sup>۱</sup> تعلق گرفت.

۶- در پایان دوره پهلوی اول فقط یک دانشگاه علوم پزشکی در ایران وجود داشت. دانشگاه شیراز در سال ۱۳۲۵ با تأسیس آموزشکده بهداشت بنیان‌گذاری گردید که هدف آن تربیت متخصصین در علوم پزشکی در طول یک دوره ۴ ساله درسی بود. در سال ۱۳۲۸ این آموزشکده به دانشکده پزشکی و در سال ۱۳۳۲ آموزشکده بهیاری نمازی، در سال ۱۳۳۴ دانشکده‌های کشاورزی و هنر و علوم راه‌اندازی شدند. در سال ۱۳۴۳ بر اساس مصوبه مجلس این دانشگاه منحل و دانشگاه پهلوی تشکیل شد.<sup>۲</sup>

۷- هم‌زمان دانشگاهی در تبریز شروع به ساخته شدن گردید و در سال ۱۳۲۸ خورشیدی، قانون تأسیس دانشگاه در شهرستان‌ها با اولویت دانشکده‌های پزشکی و کشاورزی تأسیس گردید.

۸- دانشگاه شریف در سال ۱۳۴۴ ایجاد و با استخدام حدود ۵۰ عضو هیأت علمی، در اولین دوره پذیرش دانشجو در مهر ۱۳۴۵، حدود ۴۰۰ دانشجو در رشته‌های مهندسی برق، مهندسی مکانیک، مهندسی شیمی و مهندسی متالورژی پذیرفته شدند. سال بعد دانشکده‌های «فیزیک»، «علوم ریاضی» هم شروع به کار کرد.

---

۱- ارومیه - ویکی‌پدیا، دانشنامه آزاد.

۲- لایحه قانونی تأسیس دانشگاه پهلوی و اساسنامه آن مشتمل بر هیجده ماده و دو تبصره مصوب تاریخ ششم خرداد ماه یک هزار و سیصد و چهل و سه.



## سیاست‌های پذیرش دانشجو در دانشگاه‌ها ۳۹۳

اولین دانشگاه خصوصی بزرگ دانشگاه ملی ایران است. این دانشگاه از نیمه دوم مهر ۱۳۳۹ در یک ساختمان استیجاری نزدیک دوراهی یوسف آباد فعالیت خود را با پذیرش ۲۰۰ دانشجو در رشته‌های معماری و علوم بانکداری آغاز کرد و در ۲۵ بهمن ۱۳۳۹ رسماً افتتاح شد. در سال‌های بعد با ایجاد رشته‌های دیگر این دانشگاه رشد کرده و به محل فعلی انتقال یافت. در دهه پنجاه دانشگاه‌های خصوصی زیادی شکل گرفت مانند: مدرسه عالی دختران، مدرسه عالی پارس، مدرسه عالی بیمه، ودهها موسسه دیگر. در سال ۱۳۵۸-۱۳۵۷ جمعیت دانشجویی کشور به ۱۷۷۰۰۰ نفر رسید. در این سال آمار جمعیت کشور کمتر از ۴۰ میلیون نفر بود.

البته باید دانست، در برخی از استان‌ها نظیر هرمزگان با آن همه وسعت و جزایر فراوان، هیچ مؤسسه و دانشگاه آموزش عالی موجود نبود. در استان سیستان و بلوچستان صرفاً ۴۰۰ دانشجوی تربیت معلم بود که در مراکز تربیت معلم به اخذ کاردانی نائل می‌آمدند و در کردستان نیز تقریباً همین تعداد دانشجوی تربیت معلم حضور داشت. اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی تلاش شد تا وضعیت تغییر کند. ما تاکنون سه دهه را پشت سر گذاشته‌ایم، و اکنون، وارد دوره چهارم شده‌ایم.

**دهه اول:** این دهه پس از پیروزی انقلاب اسلامی و شروع ترم اول ۵۸-۵۹ با انقلاب فرهنگی و تعطیلی دانشگاه‌ها و سپس بازگشایی تدریجی دانشگاه‌ها شروع شد. در این دهه ادغام مؤسسات آموزش عالی خصوصی و تبدیل آن‌ها به مؤسسات دولتی انجام شد. حمله عراق به ایران شروع شده و دهه دفاع از انقلاب و حفظ سرزمین بود. این دهه با تخریب زیاد، بیش از ۱۰۰۰ میلیارد دلار هزینه در بر داشت، بیش از نیم میلیون شهید و جانباز و... به ما هدیه کرد و زمان زیادی را از ما گرفت. با پیروزی در دفاع مقدس وضعیت کشور تثبیت شد.

از قبل از انقلاب کمبود نیروهای متخصص در تمام زمینه‌ها مشخص بود پزشکان هندی، پاکستانی در کشور فراوان، نرخ با سوادی کمتر از پنجاه درصد بود. در این دهه بعضی از استادان دانشگاه‌ها، که غالباً فارغ‌التحصیل دانشگاه‌های خارج بودند کشور را

ترک کردند، و با توجه به عدم گسترش تحصیلات تکمیلی، دانشگاه‌ها با کمبود استادان روبرو بودند. با این حال به همت استادان باقیمانده و برگشت با انگیزه برخی از استادان از خارج از کشور و گسترش تحصیلات تکمیلی، پذیرش بیشتر در رشته‌های پزشکی در دانشگاه‌های دولتی شروع شد. اصولاً گروه پزشکی در این دهه نسبت به مجروحان جنگی و تأمین نیروی متخصص پزشکی کار بسیار بزرگی را انجام داد. این کمبودها در زمینه گروه پزشکی باعث شد طرح جدا شدن گروه پزشکی از وزارت علوم و ادغام با وزارت بهداشتی به منظور استفاده از بیمارستان‌های وزارت بهداشتی شکل گرفت، که این تفکیک نهایتاً در سال ۶۴ اتفاق افتاد<sup>۱</sup>.

۹- تشکیل دانشگاه تربیت مدرس با توجه به پیام امام خمینی (ره) در سال ۱۳۶۰ بمنظور تربیت اعضای هیأت علمی تشکیل شد، روند آن به صورت زیر است:  
شکل‌گیری تفکر ایجاد تحول اساسی در دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزشی عالی:  
برگرفته از تفکرات حضرت امام خمینی (ره) بخصوص پیام نوروزی معظم له در نوروز

۱۳۵۹

- تصویب اساسنامه دانشگاه (با نام مدرسه تربیت مدرس): اسفند ۱۳۶۰
- پذیرش دانشجو در برخی از رشته‌های علوم انسانی: مهرماه ۱۳۶۱
- پذیرش دانشجو در برخی از رشته‌های علوم تجربی: مهرماه ۱۳۶۲
- پذیرش دانشجو در سایر رشته‌ها و گروه‌های آموزشی: مهرماه ۱۳۶۳
- اولین دانش آموخته مقطع کارشناسی ارشد: سال ۶۴
- تکمیل اساسنامه و تغییر نام مدرسه تربیت مدرس به دانشگاه تربیت مدرس:

سال ۶۵

- اولین دانش آموخته دوره دکتری: سال ۶۶
- در این دهه دو دانشگاه بزرگ شکل گرفت.

---

۱- قانون تشکیل وزارت درمان و آموزش پزشکی شامل هفده ماده هفت تبصره در جلسه سه‌شنبه نهم مهر ماه هزارویصدوشصت و چهار مصوب مورخه ۱۳۶۴،۷،۲۴.

## سیاست‌های پذیرش دانشجو در دانشگاه‌ها ۳۹۵

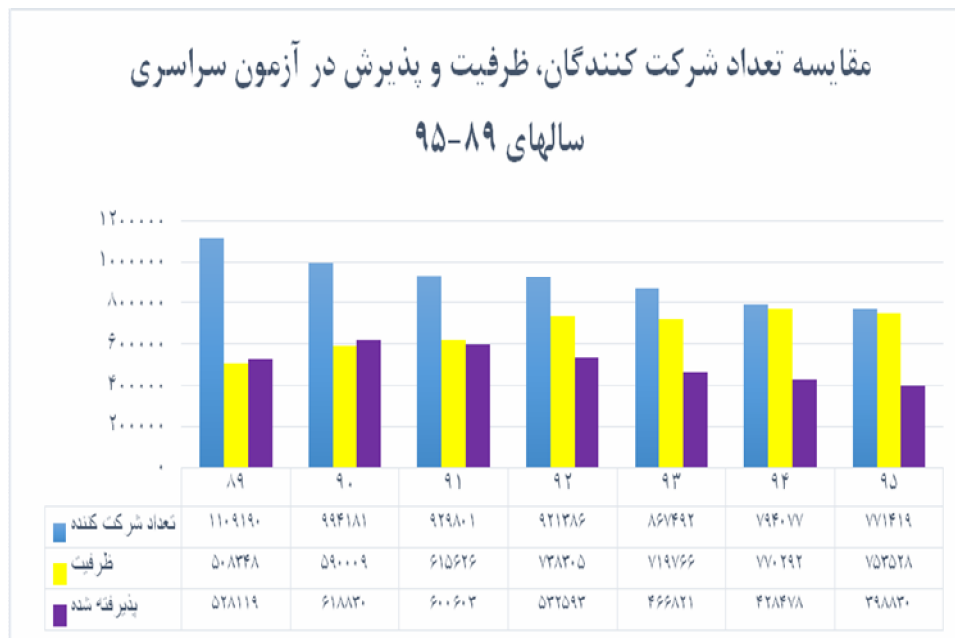
۱۰- دانشگاه آزاد اسلامی با پیشنهاد آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در ۳۱ اردیبهشت سال ۱۳۶۱ با تأیید و کمک ۱۰ میلیون ریالی حضرت امام خمینی (ره) پی ریزی شد و با تدوین اساسنامه‌ای با محوریت "عام‌المنفعه بودن" و "صرف تمام هزینه‌ها در امور مربوط به دانشگاه" در آذر همان سال، به صورت رسمی کار خود را آغاز کرد. البته در ابتدا قرار نبود، مدرکی در کار باشد. ولی سیاست‌ها تغییر و به سرعت گسترش یافت. بطوری که امروز در همه دوره‌ها از لحاظ کمیت از مجموع همه دانشگاه‌های پیشی گرفته است.

۱۱- دانشگاه پیام نور براساس تصمیمات جلسات ۹۴ مورخ ۶۵/۸/۲۷ و ۹۷ مورخ ۶۵/۹/۲۵ شورای عالی انقلاب فرهنگی عملاً با پذیرش اولین گروه دانشجو در مهرماه ۱۳۶۷ تأسیس شد. این دانشگاه پس از تأسیس، با پذیرش اولین گروه دانشجویی خود در ۵ رشته تحصیلی و در ۲۸ مرکز باقیمانده از دانشگاه ابوریحان بیرونی و دانشگاه آزاد ایران از مهرماه سال تحصیلی ۶۸-۱۳۶۷ فعالیت آموزشی خود را آغاز کرد<sup>۱</sup>. توجه به روش‌های جدید آموزشی از جمله آموزش نیمه حضوری، استفاده از کتاب‌های درسی خودآموز و دانشجو محوری در یادگیری، ضرورت حضور دانشجو در کلاس‌های درسی را کاهش می‌داد. در واقع، در این نوع آموزش عملاً می‌توان کلاس‌های تدریس را به کلاس‌های مرور درس و رفع اشکال گروهی تبدیل کرد. گسترش بی رویه این دانشگاه در دهه سوم نیز مشکل‌زا شد.

دهه دوم را می‌توان دهه گسترش و دهه سوم را گسترش بیشتر بخصوص در تحصیلات تکمیلی و در ضمن گسترش کیفی دانست. به طوری که تمام دانشگاه‌های استان‌های مختلف دوره‌های تحصیلات تکمیلی را دایر نموده و کمتر رشته‌ای است که دوره دکتری در آن دایر نباشد. مثلاً دانشگاه شهید بهشتی تنها در چند رشته در دهه اول دارای دوره کارشناسی ارشد بود که از قبل انقلاب دایر بوده و اکنون رشته‌ای نیست که در آن دانشجوی تحصیلات تکمیل وجود نداشته باشد.

## ۲. آشنایی با وضعیت موجود

دهه چهارم را می‌توان دهه گسترش کمی و کاهش متقاضیان آموزش عالی و از طرفی گسترش کمی و ایجاد ظرفیت پذیرش دانست. آمار شرکت‌کنندگان از سال ۸۹ تا ۹۵ را در دوره‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد و دکتری در جداول و نمودارهای زیر ارائه شده‌اند.



منبع سازمان سنجش آموزش کشور

سیاست‌های پذیرش دانشجو در دانشگاه‌ها ۳۹۷

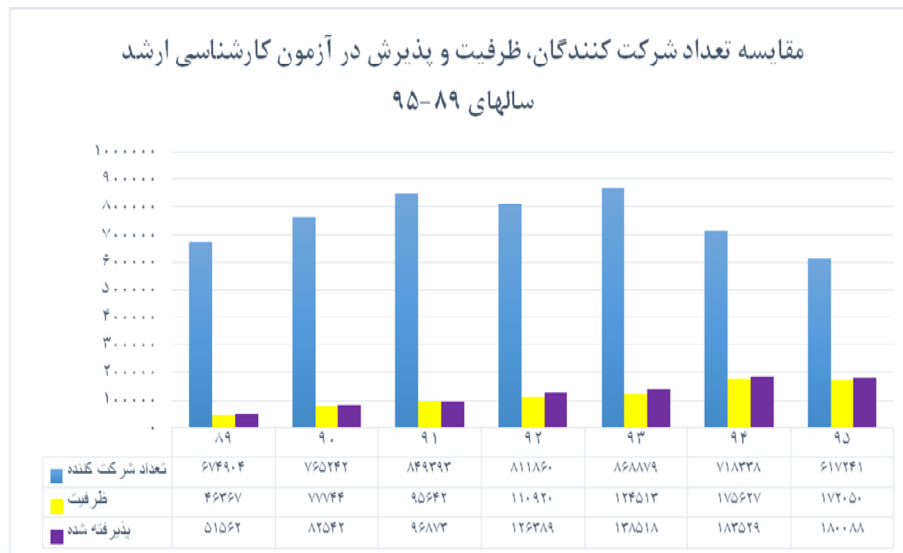
جدول ۱- تعداد شرکت کننده، ظرفیت و تعداد پذیرفته شده در آزمون سراسری سال‌های

۱۳۸۹ الی ۱۳۹۵

سال	تعداد شرکت کننده	رشد سالانه	ظرفیت	رشد سالانه	تعداد پذیرفته شده	رشد سالانه
۸۹	۱۱۰۹۱۹۰		۵۰۸۳۴۸		۵۲۸۱۱۹	
۹۰	۹۹۴۱۸۱	۱۰,۳۷-	۵۹۰۰۰۹	۱۶,۰۶	۶۱۸۸۳۰	۱۷,۱۸
۹۱	۹۲۹۸۰۱	۶,۴۸-	۶۱۵۶۲۶	۴,۳۴	۶۰۰۶۰۳	۲,۹۵-
۹۲	۹۲۱۳۸۶	۰,۹۱-	۷۳۸۳۰۵	۱۹,۹۳	۵۳۲۵۹۳	۱۱,۳۲-
۹۳	۸۶۷۴۹۲	۵,۸۵-	۷۱۹۷۶۶	۲,۵۱-	۴۶۶۸۲۱	۱۲,۳۵-
۹۴	۷۹۴۰۷۷	۸,۴۶-	۷۷۰۲۹۲	۷,۰۲	۴۲۸۴۷۸	۸,۲۱-
۹۵	۷۷۱۴۱۹	۲,۸۵-	۷۵۳۵۲۸	۲,۱۸-	۳۹۸۸۳۰	۶,۹۲-
متوسط رشد سالانه				۶,۹۲		۴,۶۶-

منبع سازمان سنجش آموزش کشور

در این جدول کاهش شرکت کنندگان و قبول شدگان و افزایش بی رویه ظرفیت در دوره کارشناسی ملاحظه می‌شود. البته توجه شود ظرفیت دانشگاه آزاد و دانشگاه علمی کاربردی در دوره‌های کارشناسی ناپیوسته که مجموع آن‌ها کمتر از ظرفیت یادشده نیست در این ظرفیت لحاظ نشده است. به همین جهت در بسیاری از رشته‌های دانشگاه‌های پیام نور، آزاد اسلامی، غیرانتفاعی و حتی دولتی در دوره‌های کاردانی و کارشناسی ناپیوسته و پیوسته و در مجموع نزدیک به ۸۰ درصد دیپلمه‌ها بر اساس معدل دیپلم پذیرش می‌شوند.



جدول ۲- تعداد شرکت کننده، ظرفیت و تعداد پذیرفته شده در آزمون کارشناسی ارشد

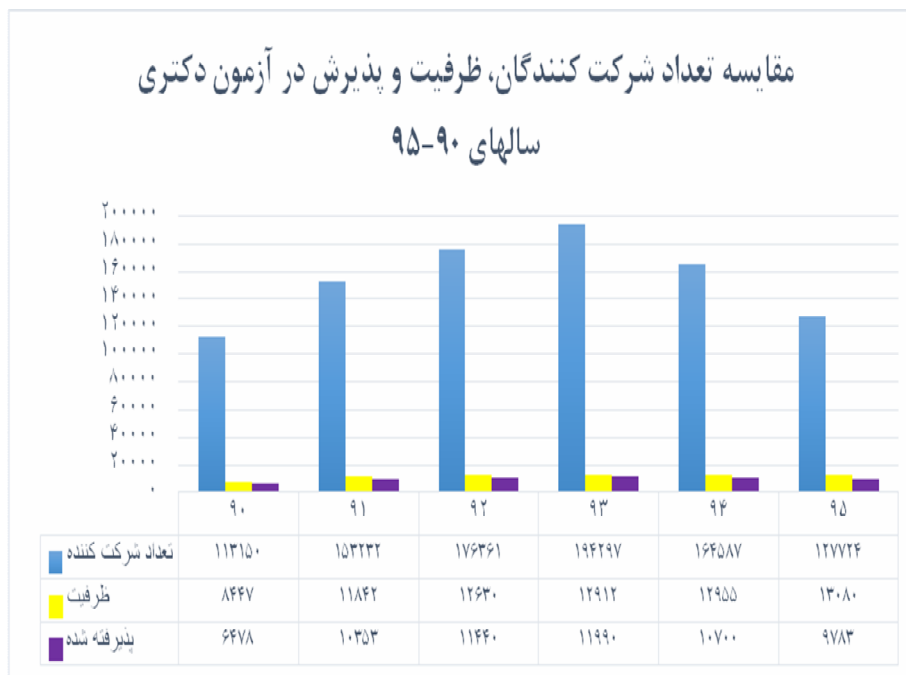
سالهای ۱۳۸۹ الی ۱۳۹۵

سال	تعداد شرکت کننده	رشد سالانه	ظرفیت	رشد سالانه	پذیرفته شده	رشد سالانه
۸۹	۶۷۴۹۰۴		۴۶۳۶۷		۵۱۵۶۲	
۹۰	۷۶۵۲۴۲	۱۳,۳۹	۷۷۷۴۴	۶۷,۶۷	۸۲۵۴۲	۶۰,۰۸
۹۱	۸۴۹۳۹۳	۱۱,۰۰	۹۵۶۴۲	۲۳,۰۲	۹۶۸۷۳	۱۷,۳۶
۹۲	۸۱۱۸۶۰	-۴,۴۲	۱۱۰۹۲۰	۱۵,۹۷	۱۲۶۳۸۹	۳۰,۴۷
۹۳	۸۶۸۸۷۹	۷,۰۲	۱۲۴۵۱۳	۱۲,۲۵	۱۳۸۵۱۸	۹,۶۰
۹۴	۷۱۸۳۳۸	-۱۷,۳۳	۱۷۵۶۲۷	۴۱,۰۵	۱۸۳۵۲۹	۳۲,۴۹
۹۵	۶۱۷۲۴۱	-۱۴,۰۷	۱۷۲۰۵۰	۲,۰۴-	۱۸۰۰۸۸	۱,۸۷-
متوسط رشد سالانه		-۱,۵۱		۲۴,۹۷		

منبع سازمان سنجش کشور

### سیاست‌های پذیرش دانشجو در دانشگاه‌ها ۳۹۹

در این جدول ابتدا افزایش و سپس کاهش شرکت‌کنندگان و قبول شدگان و افزایش ظرفیت در دوره کارشناسی ارشد ملاحظه می‌شوند. البته ظرفیت دانشگاه آزاد اسلامی در این جدول لحاظ نشده است.



۴۰۰ مجموعه مقالات همایش ملی استقلال دانشگاه‌ها...

جدول ۳- تعداد شرکت کننده، ظرفیت و تعداد پذیرفته شده در آزمون دکتری سال‌های

۱۳۹۰ الی ۱۳۹۵

سال	تعداد شرکت کننده	رشد سالانه	ظرفیت	رشد سالانه	پذیرفته شده	رشد سالانه
۹۰	۱۱۳۱۵۰		۸۴۴۷		۶۴۷۸	
۹۱	۱۵۳۲۳۲	۳۵,۴۲	۱۱۸۴۲	۴۰,۱۹	۱۰۳۵۳	۵۹,۸۲
۹۲	۱۷۶۳۶۱	۱۵,۰۹	۱۲۶۳۰	۶,۶۵	۱۱۴۴۰	۱۰,۵۰
۹۳	۱۹۴۲۹۷	۱۰,۱۷	۱۲۹۱۲	۲,۲۳	۱۱۹۹۰	۴,۸۱
۹۴	۱۶۴۵۸۷	-۱۵,۲۹	۱۲۹۵۵	۰,۳۳	۱۰۷۰۰	-۱۰,۷۶
۹۵	۱۲۷۷۲۴	-۲۲,۴۰	۱۳۰۸۰	۰,۹۶	۹۷۸۳	-۸,۵۷
متوسط رشد سالانه		۲,۴۵		۹,۱۴		۸,۶

منبع سازمان سنجش آموزش کشور

در این جدول افزایش تعداد شرکت‌کنندگان، افزایش قبول شدگان و ظرفیت متعادل در دوره دکتری ملاحظه می‌شود. این دورها در دانشگاه‌های دولتی وضعیت مناسبی دارند. ظرفیت دانشگاه آزاد اسلامی در این جدول لحاظ نشده است.

### ۳. پذیرش در دانشگاه‌های ایران

در این بخش به سابقه پذیرش دانشجویان در دوره‌های کارشناسی و ارشد دکتری از ابتدا تاکنون می‌پردازیم.

#### ۳-۱) پذیرش در دوره‌های کارشناسی و کاردانی و کنکور سراسری

پذیرش دانشجویان برای دوره‌های لیسانس (کارشناسی) و فوق دیپلم (کاردانی) تا سال ۱۳۴۴ در هر دانشگاه بر اساس نظر هیأت امنای هر دانشگاه غالباً بر اساس سوابق تحصیلی و آزمون ورودی که توسط دانشگاه برگزار می‌شد، انجام می‌شد. مثلاً



#### سیاست‌های پذیرش دانشجو در دانشگاه‌ها ۴۰۱

اگر داوطلبی می‌خواهد در دانشگاه شیراز تحصیل کند پس از ثبت نام در آزمون ورودی به شیراز می‌رود و در آزمون آن دانشگاه شرکت می‌کند. بزرگ‌ترین آزمون با بیشترین داوطلب در دانشگاه تهران برگزار می‌شود. در آن سال‌ها هنوز وزارت علوم شکل نگرفته بود. برای رسیدگی به امور دانشگاه‌های ایران و کلیه مؤسسات آموزش عالی و ایجاد هماهنگی بین آن‌ها طبق قانونی، موسوم به، [قانون راجع به تأسیس شورای مرکزی دانشگاه‌ها، شورایی به نام شورای مرکزی دانشگاه‌ها] به ریاست وزیر آموزش و پرورش براساس مصوبه آذر سال ۱۳۴۴ مجالس شورای ملی و سنا تشکیل شد.<sup>۱</sup> طبق ماده سه این قانون تعیین شرایط ورود دانشجو به دانشگاه‌ها و مدارس عالی با توجه به پیشنهاد دانشگاه‌ها و مدارس عالی به عهده این شورا گذاشته شد. نشست‌های سالانه شورا غالباً در رامسر با حضور روسای دانشگاه‌ها و برخی از وزرا و شاه تشکیل و تصمیماتی در مورد دانشگاه‌ها گرفته می‌شد. تأسیس وزارت علوم و آموزش عالی در بهمن ماه ۱۳۴۶ و متعاقب آن، نخستین گام در جهت تمرکز، تجدید سازمان و اعمال یک نظارت مرکزی بر دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی برداشته شد.<sup>۲</sup> وزارت علوم و آموزش عالی وقت، به منظور حل مسئله گزینش دانشجو، مرکز آزمون شناسی ایران، را در بهمن ماه ۱۳۴۷ تأسیس نمود تا با همکاری دانشگاه‌ها، مقررات ورود به آموزش عالی را تدوین و اجرا نماید. این مرکز، با تصویب شورای مرکزی دانشگاه‌ها عهده دار برگزاری آزمون سراسری، برای سال ۱۳۴۸ شد.<sup>۳</sup>

---

۱- لایحه قانونی تأسیس شورای مرکزی دانشگاه‌ها مشتمل بر هفده ماده و دو تبصره مصوب مورخ روز سه شنبه نهم آذر ماه یکهزار و سیصد و چهل و چهار شمسی.

۲- وزارت فرهنگ و آموزش عالی در تاریخ ۱۳۵۷، ۱۲، ۱۷ با ادغام وزارت علوم و آموزش عالی و وزارت فرهنگ و هنر تشکیل شد.

۳- با افزایش تعداد متقاضیان ورود به آموزش عالی و گسترش دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی، وجود تشکیلات وسیع‌تری با شرح وظایف مشخص برای گزینش دانشجو ضروری می‌نمود، لذا در بهمن ماه سال ۱۳۵۴ تشکیلات سازمان سنجش آموزش کشور با سه حوزه معاونت فنی و پژوهشی، اجرایی و نظارت بر امور دانشگاه‌ها به تصویب رسید (وبگاه سازمان سنجش).

در سال ۱۳۴۸ اولین کنکور<sup>۱</sup> سراسری با شرکت ۴۷۷۰۳ داوطلب برگزار شد. در آن سال اجباری نبود که همه دانشگاه‌ها پذیرش خود را از طریق آزمون سراسری بگیرند، یازده دانشگاه در کشور از این آزمون دانشجو پذیرفتند. به تدریج دانشگاه‌ها به این آزمون پیوستند. برای نمونه دانشگاه ملی در سال ۱۳۴۹ به این آزمون پیوست. از جمله دانشگاه‌های شریف و شیراز بعداً به این آزمون پیوستند. در سال ۱۳۵۵ همه دانشگاه‌ها با استفاده از این آزمون دانشجوی خود را پذیرفتند. در این سال آزمون برگزار و انتخاب دانشجو به دانشگاه‌ها واگذار شد. با مشکلاتی که پیش آمد، شرایطی برای انتخاب تدوین شد تا از مشکلات کاسته شود. و مجدداً پذیرش و اعلام نتایج متمرکز شد.

نحوه آزمون از سال ۱۳۴۸ تا کنون تغییراتی داشته است. ابتدا آزمون به صورت تستی و سؤالات کوتاه پاسخ بود. سپس کل آزمون تستی شد. در بعد از انقلاب اسلامی اولین آزمون به صورت دو مرحله‌ای، مرحله اول تستی و مرحله دوم تشریحی بود، سپس هر دو مرحله تستی شد و بعدها آزمون به صورت یک مرحله‌ای در آمد. قوانین مربوط به آزمون سراسری برخی مصوبه مجلس شورای اسلامی و بعضی مصوب شورای عالی انقلاب فرهنگی و یا مصوبه هیأت دولت بود. با پیشنهاد سازمان سنجش کمیته آزمون سراسری با ریاست وزیر علوم و برخی معاونین وزارت و رئیس و معاون سازمان سنجش تشکیل شد که تهیه و هر تغییر در آزمون سراسری با تصویب این کمیته قابل اجرا بود. با توجه به مصوبه قانونی مجلس مصوبه ۱۳۸۶/۱/۹ و قانون سنجش پذیرش دانشجو در دانشگاه‌ها مصوب ۱۳۹۲ و تشکیل شورای سنجش پذیرش بر اساس این قانون، تصمیم‌گیری در مورد آزمون سراسری با توجه به آئین‌نامه آن عملی می‌شود.

### ۲-۳) پذیرش دانشجو در دوره‌های ارشد

برای دوره‌های کارشناسی ارشد تا سال ۱۳۶۶ هر دانشگاه در هر دانشکده با آزمون‌های داخلی دانشجو می‌پذیرفت. مثلاً دانشگاه شهید بهشتی، که تنها در دو رشته کارشناسی ارشد داشت با برگزاری آزمون تشریحی، خود راساً دانشجو می‌پذیرفت. دانشگاه‌ها غالباً با برگزاری آزمون و گاهی مصاحبه، دانشجویان خود را انتخاب می‌کردند. در پاییز سال ۱۳۶۶ از طرف وزارت علوم به سازمان سنجش آموزش کشور اعلام شد، که آزمون کارشناسی ارشد را نیز مانند آزمون سراسری برگزار نماید. هیأت رئیسه وقت سازمان سنجش اعلام کرد که برگزاری آزمون کارشناسی ارشد با توجه به تعداد رشته‌ها مانند آزمون سراسری امکان‌پذیر نیست. برگزاری آزمون در آن سال به معاونت دانشجویی وزارت علوم محول و عملاً دانشگاه تهران با استفاده از استادان برخی دانشگاه‌ها در هر رشته مسئولیت برگزاری را به عهده گرفت. مسائلی که در آن سال پیش آمد منجر به مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی شد که سازمان سنجش را مسئول برگزاری آزمون نمود. در سال ۶۸ مدیریت وقت سنجش برای هر رشته امتحانی مسئولین را از استادان دانشگاه‌ها انتخاب و طراحی سؤال و برگزاری تعدادی از رشته‌ها را به دانشگاه‌های بزرگ کشور مانند دانشگاه‌های واقع در تهران، تبریز، شیراز، مشهد، اصفهان، و اگذار کرد، مثلاً رشته برق به کمک استادان شورای عالی برنامه‌ریزی رشته برق، به دانشگاه تهران واگذار شد.

رفت و آمد در شهرستان‌ها مشکل بود، طراحی سؤال طی سال در سنجش متمرکز و آزمون به شکل جاری آن شکل گرفت، که اکنون سال‌هاست به همین روال برگزار می‌شود. برخی از رشته‌ها از ابتدا مانند الهیات علاقه‌مند بودند که سؤالات آزمون تشریحی باشد. از سال ۷۱ آزمون به شکل تستی شد. البته از ابتدا تاکنون برخی از رشته‌ها مانند نقاشی و معماری آزمون‌های عملی دارند. در اواخر دهه هفتاد مقرر شد، دانشگاه‌ها با داوطلبان آزمون مصاحبه داشته و در پذیرش دانشجوی خود اعلام نظر نمایند. بعد از مدتی از مصاحبه صرف‌نظر شد. ملاک پذیرش از ابتدا ۸۰ درصد نمره

آزمون ۲۰ درصد معدل دوره کارشناسی بود. مانند آزمون سراسری برخی از تصمیمات آزمون ارشد توسط مجلس شورای اسلامی و یا شورای انقلاب فرهنگی و یا هیأت دولت گرفته شده است. کمیته‌ای به ریاست وزیر علوم و معاونین و برخی از رؤسای دانشگاه‌های بزرگ و مسئولین سازمان سنجش بنام کمیته برنامه‌ریزی آزمون‌های تحصیلات تکمیلی تشکیل و بر اساس مصوبات این شورا آزمون برگزار می‌شود. در سال ۹۵ قانون سنجش و پذیرش دانشجو در دوره‌های تحصیلات تکمیلی در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشور تصویب شد.<sup>۱</sup>

### ۳-۳) پذیرش در دوره‌های دکتری Ph.D

پذیرش دانشجو در دوره دکتری از قبل از انقلاب اسلامی در دانشگاه تهران در معدودی از رشته‌ها مانند رشته‌های ادبیات فارسی، الهیات، اقتصاد و حقوق، توسط گروه مربوطه انجام می‌شد. بعد از انقلاب اسلامی که دوره‌های دکتری در دانشگاه‌ها گسترش یافت، پذیرش دانشجو بر اساس آزمون‌های ورودی دوره‌های دکتری در دانشگاه‌های زیر نظر وزارت علوم تا سال ۱۳۸۹ توسط دانشگاه‌ها برگزار می‌شد. طی دهه هشتاد برخی از داوطلبان که در آزمون‌های اختصاصی دانشگاه‌ها پذیرفته نمی‌شدند دائماً به مسئولین اعتراض می‌کردند که چرا آزمون توسط سازمان سنجش برگزار نمی‌شود. در سال ۱۳۹۰ وزارت علوم به سازمان سنجش ابلاغ کرد که آزمون دکتری را نیز همانند آزمون سراسری برگزار نماید. از سال ۹۰ تا ۹۵ شش آزمون ورودی دوره دکتری از سالی به سال دیگر متفاوت بود. کمیسیون آموزش عالی مجلس شورای اسلامی از سال ۱۳۹۳ در پی تدوین قانون پذیرش دانشجو در تحصیلات تکمیلی بود، که نهایتاً با تمام مخالفت‌های دانشگاه آزاد اسلامی قانون سنجش و پذیرش دانشجو در دوره‌های تحصیلات تکمیلی در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی کشور تصویب شد.

---

۱- این قانون مشتمل بر شش ماده و هشت تبصره در جلسه علنی روز سه‌شنبه مورخ هجدهم اسفندماه یک‌هزار و سیصد و نود و چهار مجلس شورای اسلامی تصویب شد و در تاریخ ۱۸/۱/۱۳۹۵ به تأیید شورای نگهبان رسید.

## سیاست‌های پذیرش دانشجو در دانشگاه‌ها ۴۰۵

سال ۹۶ وزارت‌های علوم، تحقیقات و فناوری و وزارت بهداشت درمان آموزش پزشکی موظف‌اند که دانشجویان دوره‌های دکتری را براساس این قانون بپذیرند. وزارت بهداشت درمان آموزش پزشکی از ابتدای پذیرش دوره دکتری با آزمون متمرکز و با مصاحبه‌ای متمرکز دانشجوی دانشگاه‌های خود را انتخاب می‌کرد. اثر آزمون ۷۰ درصد و سوابق تحصیلی، پژوهشی و آموزشی و آموزشی ۳۰ درصد بود. دوره‌های دکتری پژوهشی تنها بر اساس سوابق پژوهشی و آموزشی و مصاحبه توسط مؤسسات مربوطه مستقلاً پذیرش می‌شدند. حال باید پذیرش در دوره های دکتری در همه دانشگاه‌ها به روال زیر بر اساس قانون مصوب باشد. برخی از مواد این قانون به شرح زیر است:

ماده ۵- سنجش و پذیرش دانشجو در مقطع دکتری ناپیوسته برحسب هر یک از شیوه‌های «آموزشی-پژوهشی» و «پژوهش محور» به شرح زیر انجام می‌شود:

الف- دکتری آموزشی پژوهشی: سنجش و پذیرش برای ورود به دوره دکتری ناپیوسته آموزشی پژوهشی براساس معیارهای زیر صورت می‌گیرد:

۱- آزمون‌های متمرکز (۵۰ درصد)

۲- سوابق آموزشی، پژوهشی و فناوری (۲۰ درصد)

۳- مصاحبه علمی و سنجش عملی (۳۰ درصد)

ب- دکتری پژوهش محور: سنجش و پذیرش برای دوره دکتری ناپیوسته

پژوهش محور براساس معیارهای زیر صورت می‌گیرد:

۱- آزمون‌های متمرکز (۳۰ درصد)

۲- سوابق آموزشی، پژوهشی و فناوری (۲۰ درصد)

۳- مصاحبه علمی و بخش عملی (۳۰ درصد)

۴- تهیه طرح واره (۲۰ درصد)

تبصره ۲- هر یک از وزارتین موظف‌اند در چارچوب آمایش آموزش عالی کشور، سالانه نسبت به تعیین سقف ظرفیت مجاز پذیرش دانشجو برای تمام رشته محل‌های مورد تأیید شورای گسترش خود اقدام نمایند.

تبصره ۳- طرح‌واره موضوع بند (۴) دکتری پژوهش‌محور باید در جهت رفع یکی از مشکلات ملی باشد و به تصویب دستگاه اجرایی ذی‌ربط رسیده باشد.

تبصره ۴- شورای سنجش و پذیرش دانشجو می‌تواند هر سه سال یکبار نسبت به اضافه نمودن معیارهای دیگر و تعدیل حداکثر ده درصد (۱۰٪) معیارهای موجود اقدام کند. زمان اعمال این تغییرات حداقل یک سال پس از اعلام عمومی آن است.

ماده ۶- سهمیه‌های مصوب مجلس شورای اسلامی و شورای عالی انقلاب فرهنگی برای دوره‌های تحصیلات تکمیلی کماکان به قوت خود باقی است.

تبصره- افرادی که براساس مصوبات مجلس شورای اسلامی و شورای عالی انقلاب فرهنگی از شرکت در آزمون ورودی دوره‌های تحصیلات تکمیلی معاف شمرده شده‌اند، از شمول این قانون مستثنی هستند.

قانون فوق مشتمل بر شش ماده و هشت تبصره در جلسه علنی روز سه‌شنبه مورخ هجدهم اسفندماه یکهزار و سیصد و نود و چهار مجلس شورای اسلامی تصویب شد و در تاریخ ۱۳۹۵ / ۱ / ۱۸ به تأیید شورای نگهبان رسید.

#### ۴. روش‌های پذیرش دانشجو در برخی از کشورها

در این بخش به نحوه پذیرش در برخی از کشورها می‌پردازیم. در ایران در دانشگاه‌های بزرگ، ملاک پذیرش در دوره‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد، آزمون‌های سراسری متمرکز و سوابق آموزشی داوطلبان مانند معدل دیپلم و معدل دوره کارشناسی می‌باشد. در دانشگاه‌هایی مانند دانشگاه علمی کاربردی، بسیاری از رشته‌های کارشناسی دانشگاه‌های پیام نور، آزاد و غیر انتفاعی پذیرش تنها بر اساس سوابق آموزشی است. در دوره‌های دکتری وزارت علوم، پذیرش بر اساس آزمون متمرکز، سوابق تحصیلی،

#### سیاست‌های پذیرش دانشجو در دانشگاه‌ها ۴۰۷

آموزشی و پژوهشی و نظر دانشگاه پذیرنده است. در وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی پذیرش در دوره‌های دکتری بر اساس آزمون و مصاحبه متمرکز است. اعلام نتایج در همه آزمون‌ها به وسیله سازمان سنجش انجام می‌پذیرد.

در برخی از کشورها مانند چین، ژاپن، کره جنوبی و ترکیه نیز کنکور سراسری وجود دارد. در بعضی از کشورها مانند آمریکا موسساتی آزمون‌های متمرکز برگزار می‌کنند، که دانشگاه‌ها به اختیار از این آزمون استفاده می‌کنند، در برخی از کشورها دانشگاه‌ها بر اساس ضوابط مختلف با نظر خودشان دانشجو را انتخاب می‌کنند مانند هندوستان.

حال به معرفی روش پذیرش برخی از این کشورها می‌پردازیم.

#### ۴-۱- پذیرش دانشجو در ژاپن

در ژاپن مرکز ملی آزمون ورودی دانشگاه‌ها<sup>۱</sup> N.C.U.E.E برای انتخاب دانشجو همانند سازمان سنجش عمل می‌کند، این مرکز زیر نظر وزارت علوم و فرهنگ فعالیت می‌نماید این مرکز در ماه ژوئن هر سال برای سال آینده برنامه ریزی خود را اعلام و در اواسط ژانویه در روزهای شنبه و یکشنبه آزمون خود را برگزار می‌کند، جالب آن که نتیجه آزمون به داوطلبان اعلام نمی‌شود. هر داوطلب ۱۳ انتخاب دارد. مرکز ملی آزمون‌ها نتایج امتحان افراد را به دانشگاه‌ها اعلام می‌کند، دانشگاه‌ها برخی خود نیز آزمون برگزار می‌کنند. دانشگاه‌ها بر اساس موارد زیر دانشجوی خود را انتخاب می‌کنند.

۱- نمرات مرکز

۲- آزمون اختصاصی در صورت برگزاری

۳- گزارش مدرسه که در آن سوابق تحصیلی و اخلاقی درج شده.

۴- برخی از ملاک‌های دیگر که از دانشگاه‌ها به دانشگاه دیگری تغییر می‌کند مثلاً

نمره مصاحبه

در این آزمون بالغ بر پانصد هزار نفر شرکت می‌کنند.

برای دوره‌های ارشد و Ph.D. نیز آزمون ورودی، برگزار می‌کنند دانشگاه‌های بزرگ مانند توکیو، دانشجویان خود را بر اساس این آزمون‌ها انتخاب می‌کند. اگر توجه شود در ژاپن، بخشی از سنجش به عهده مرکز است، بخشی دیگر به عهده دانشگاه و گزینش نهایی با توجه به انتخاب دانشجو، توسط دانشگاه انجام می‌شود.

#### ۴-۲- پذیرش در چین

چین بالغ بر ۱۰۰۰ دانشگاه و کمتر از ۲۰ میلیون دانشجو دارد. در چین آزمون سراسری وجود دارد. مسئول تهیه سؤال و برگزاری آزمون موسسه<sup>۱</sup> N.E.E.A. است.<sup>۲</sup> هر فارغ‌التحصیل دبیرستان که سن او کمتر از ۲۵<sup>۳</sup> سال باشد، برای ورود به دانشگاه باید در آزمون سراسری شرکت کند. آزمون سراسری در دو گروه، طی سه روز برگزار می‌شود. سؤالات آزمون سراسری به صورت تشریحی است و تصحیح آن در استان‌ها انجام می‌شود. تنها دو دانشگاه بزرگ پکن و شانگهای دانشجوی خود را به دلخواه انتخاب می‌کنند. بقیه دانشگاه‌ها باید از نتیجه این آزمون استفاده نمایند.

این مرکز، آزمون کارشناسی ارشد مشتمل بر چند بخش، موسوم به آزمون پذیرش دوره‌های تحصیلات تکمیلی را برگزار می‌کند. دو بخش آن مربوط به رشته تحصیلی و آزمون تخصصی است و بخش دیگر آزمون عمومی است. این آزمون، شامل آزمون عمومی زبان خارجه (زبان انگلیسی، روسی، ژاپنی) و ریاضی برای رشته‌های مختلف است. دانشگاه‌ها نیز آزمون تخصصی برگزار می‌کنند. آزمون ورودی برای رشته‌های

---

#### 1. National Education Examination Authority

۲- نگارنده شخصاً در سال ۲۰۰۲ و ۲۰۰۰ از این مرکز بازدید کردم.

۳- در گذشته ۲۳ سال بود که با اصلاحات انجام شده به ۲۵ سال افزایش یافته است.



#### سیاست‌های پذیرش دانشجو در دانشگاه‌ها ۴۰۹

پزشکی مجزا می‌باشد. در این آزمون بالغ بر ۸۰۰/۰۰۰ داوطلب شرکت کرده و بالغ بر ۳۰۰/۰۰۰ نفر پذیرفته می‌گردد.<sup>۱</sup>

پذیرش در دوره‌های Ph.D. به عهده دانشگاه‌ها است. در چین دو دانشگاه بزرگ کشور در مورد انتخاب دانشجو مستقلاً عمل می‌کنند و بقیه دانشگاه‌ها این گونه نیستند. نگارنده شخصاً در سال ۲۰۰۲ و ۲۰۰۰ از این مرکز بازدید کرده است.

#### ۳-۴- پذیرش دانشجو در دانشگاه‌های کشور ترکیه

در ترکیه نیز موسسه ای شبیه سازمان سنجش موسوم به مرکز سنجش و پذیرش دانشجو<sup>۲</sup> (OSYM) وجود دارد. این موسسه آزمونی موسوم به ALES برگزار می‌کند. آزمون ALES سه سال اعتبار دارد و موارد امتحانی آن شامل دو بخش، ریاضیات و زبان است که هر بخش شامل ۱۰۰ سؤال می‌باشد. زمان آزمون ۳ ساعت است و دارای نمره منفی می‌باشد. حداقل نمره قابل قبول برای پذیرش در دوره کارشناسی ارشد ۵۰ و برای دوره دکتری ۷۰ است. اساس پذیرش در ترکیه در دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری نمره‌ای متشکل از آزمون ALES، معدل دوره کارشناسی و مصاحبه است. آزمون ALES دو بار در سال و در ماه‌های مارس و نوامبر توسط مرکز سنجش و پذیرش دانشجو برگزار می‌شود و دانشگاه‌ها دو بار در سال برای مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری پذیرش دارند. دانشگاه‌های ترکیه بجای آزمون ALES آزمون GRE و GMAT را نیز می‌پذیرند.

ملاحظه می‌شود، در ترکیه مؤسسه‌ای آزمون برگزار کرده و دانشگاه‌ها برای پذیرش دانشجو از این آزمون به عنوان یک ملاک استفاده می‌کنند. در ترکیه سنجش از پذیرش جدا است.

---

۱- پورکاظمی، محمدحسین. مطالعه تطبیقی دانشجو در کشورهای چین و ژاپن و طرح جدید آزمون سراسری.

۲- نگارنده شخصاً در سال ۲۰۰۲ از این مرکز بازدید کرده و با مسئولین آن مصاحبه نمودم.

#### ۴-۴- پذیرش دانشجوی در آمریکا

تعداد دانشگاه‌ها در آمریکا گسترش زیادی یافته و دانشگاه‌های معتبر در دوره‌های کارشناسی، ارشد و دکتری دانشجوی می‌پذیرند. دیپلمه‌های آمریکایی برای گرفتن پذیرش از دانشگاه‌ها نیاز به نمره آزمونی که در آمریکا برگزار می‌شود دارند. این آزمون موسوم به SAT<sup>۱</sup> است که توسط موسسه ETS<sup>۲</sup> طرح و توسط شرکت کالج برد<sup>۳</sup> برگزار می‌گردد. و یا آزمون ACT<sup>۴</sup> طرح و توسط همین مؤسسه برگزار می‌شود. این آزمون‌ها شامل خواندن، نوشتن و ریاضی است و بیشتر استعداد تحصیلی فرد را اندازه می‌گیرد. علاوه بر این آزمون که آزمون عمومی است، آزمون SAT موضوعاتی شامل ریاضیات، فیزیک شیمی و بیولوژی است.

دانشگاه‌های آمریکا در پذیرش دانشجوی گاهی تنها نتیجه آزمون SAT را می‌خواهند و برای پذیرش در دانشگاه‌های معتبر علاوه بر آزمون عمومی، آزمون SAT موضوعی نیز مورد نیاز است.

دانش آموزان قبل از پایان تحصیل دوره متوسطه یا بعد از آن می‌توانند در این آزمون ثبت نام کنند.

آزمون SAT در هر سال ۱۱ بار برگزار می‌شود، و زمان آن ۳ ساعت و ۴۵ دقیقه است. نتیجه این آزمون فقط دو سال اعتبار دارد.

اخذ نمرات بالا در این آزمون‌ها در پذیرش دانشجویها بسیار مؤثر است. سوابق تحصیلی در دوره دبیرستان و گزارش مدارس در مورد داوطلبان عوامل دیگر پذیرش می‌باشد. دانشگاه‌های بزرگ مانند هاروارد، پرینستون، ییل و برکلی تقاضای بسیاری از متقاضیان را رد می‌کنند. برای دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری علاوه بر سوابق

---

#### 1. Scholastic Aptitude Test

۲- نگارنده شخصاً در سال ۲۰۰۸ به مدت یک هفته از موسسه Educational Testing Service بازدید کرده واز نزدیک با طرح سؤال و کارهای مرکز آشنا شدم.

#### 3. College Board

#### 4. American College Test

تحصیلی دوره کارشناسی، نمرات آزمون<sup>۱</sup> GRE عمومی و یا GRE موضوعی که توسط موسسه ETS<sup>۲</sup> برگزار می‌شود نیز در اخذ پذیرش دانشجویان مؤثر است.

### پذیرش در رشته پزشکی در آمریکا

نحوه ورود به رشته‌های پزشکی، دندانپزشکی؛ و داروسازی در آمریکا متفاوت از کشورهایی مانند ایران است. انجمن کالج‌های پزشکی آمریکا (AAMC)، همراه با دانشکده‌های پزشکی آمریکا (که عضو انجمن نیز هستند)، آزمون<sup>۳</sup> MCAT را طراحی و برگزار می‌کند و تمام جنبه‌های آن را در اختیار دارد. این آزمون به مدت بیش از ۶۰ سال قسمتی از فرآیند پذیرش مدارس پزشکی بوده است و امروزه تمام دانشکده‌های پزشکی در آمریکا از متقاضیان می‌خواهند که نمرات اخیرشان در آزمون MCAT را ارائه دهند. علاوه بر آن، بسیاری دیگر از برنامه‌های تحصیلات تکمیلی و حرفه‌ای بهداشت، نمرات آزمون MCAT را به جای دیگر آزمون‌های استاندارد می‌پذیرند.

برای تحصیل در این رشته‌ها، متقاضیان بایستی ابتدا به مدت دو، سه یا چهار سال که بستگی به دانشگاه محل تحصیل دارد، در یک رشته مقطع کارشناسی در آمریکا تحصیل نمایند. دانشجویان علاقه‌مند به ورود به دانشکده‌های پزشکی معمولاً برای دوره تحصیل کارشناسی خود، در رشته‌هایی مانند علوم و روانشناسی را انتخاب می‌نمایند. دانشجویان مقطع لیسانس پس از سال سوم باید در آزمون سراسری پزشکی MCAT ثبت نام کرده و در صورت موفقیت در این آزمون، وارد دانشکده پزشکی، دندانپزشکی و یا داروسازی خواهند گردید. در این حال دانشجویان پس از چهار تا پنج سال تحصیل در دانشکده‌های پزشکی، مدرک خود را دریافت می‌کنند. بالا بودن معدل

---

1. Graduate Records Examination  
2. Educational Testing Service  
3. American College Test

سال‌های تحصیل در مقطع کارشناسی و رزومه قوی از سایر عوامل قبولی در دانشکده‌های پزشکی می‌باشد.

اصولاً پذیرش در دانشگاه‌های آمریکا مبتنی بر آزمون موسساتی مانند ETS و ACT و AAMC و سوابق تحصیلی و توصیه نامه‌های استادان می‌باشد. در هر صورت سنجش نهایی با دانشگاه است.

#### ۴-۵- پذیرش دانشجوی در انگلیس

دوره متوسطه با شرکت در امتحانات مربوطه و اخذ گواهینامه G.C.S.E<sup>۱</sup> پایان می‌پذیرد. کسانی که مایل به ادامه تحصیل در مراکز آموزش عالی هستند، باید پس از گرفتن گواهینامه G.C.S.E، دوره موسوم به A-Level<sup>۲</sup> را طی دو سال با موفقیت بگذرانند. نمرات این دروس به درجات A,B,C,D,E تقسیم می‌گردد و کسانی که حداقل دو درس A-Level آن‌ها در سطح A,B,C باشد، می‌توانند وارد دانشگاه شده و برای دوره لیسانس ادامه تحصیل دهند. افرادی که نمرات دروس آنان D و E باشد وارد دوره‌های پایین‌تر H.N.D می‌شوند یا در مراکز آموزش عالی با کیفیت پایین‌تر تحصیل می‌کنند.

البته طی سالیان گذشته در مواردی دانش‌آموزان سال‌های آخر کالج‌ها و دبیرستان‌های جامع از طریق تکمیل برگ مخصوص و جایابی مرکز گزینش دانشگاهی UCAS<sup>۳</sup> مجوز ورود به دانشگاه‌ها را یافتند. بدین صورت که UCAS مکاتبات لازم را با دانشگاه‌های انتخابی انجام داده و پس از مدتی متقاضیان واجد شرایط را به دانشگاه معرفی می‌کند و دانشگاه نظرات خود را در مورد عدم پذیرش، پذیرش بدون قید و شرط و یا پذیرش با شرط نمره در دروس مخصوص و مصاحبه اعلام می‌کند. در صورتی که نمرات دانشجوی از حد نصاب لازم کمتر باشد، دانشگاه در ضمن مصاحبه

---

1. General Certificate Secondary Education  
2. Advanced Level  
3. Universities and Colleges Admissions Service

#### سیاست‌های پذیرش دانشجو در دانشگاه‌ها ۴۱۳

با دانشجو مشکل را رفع یا او را به دانشگاه‌ها یا کالج‌های دیگر معرفی می‌کند. داوطلبان بالای ۲۳ سال در صورت داشتن سابقه کاری مرتبط با رشته، می‌توانند بدون گذراندن دوره‌های A-Level وارد دانشگاه شوند.

پذیرش در دوره‌های کارشناسی ارشد مبتنی بر سوابق تحصیلی، توصیه‌های استادان و گاهی مصاحبه می‌باشد. دوره‌های کارشناسی ارشد به دو صورت، گذراندن دروس و پژوهش و یا پژوهش برگزار می‌شود.

در نظام تحصیلی انگلستان گرفتن مستقیم مدرک Ph.D. مستقیماً پس از دوره لیسانس نیز امکان پذیر است، که در این صورت باید متقاضی در وضعیت علمی بالایی قرار داشته باشد.

بطور کلی پذیرش در دانشگاه‌های انگلیسی در دوره‌های مختلف مبتنی بر سوابق تحصیلی، رزومه افراد، نتایج آزمون‌های استاندارد، توصیه نامه استادان و در نهایت تصمیم‌گیری در خصوص پذیرش بر عهده دانشگاه می‌باشد.

#### ۴-۶- پذیرش دانشجو در دانشگاه‌های کشور فرانسه

**کارشناسی:** در این مقطع برای ثبت نام کافی است مدرک دیپلم کشور فرانسه یا دیپلم ارزیابی شده کشور خارج را داشته باشید. در تاریخ معینی که در دانشگاه مشخص می‌کنند داوطلبان بصورت حضوری مراجعه کرده و تشکیل پرونده می‌دهند در ضمن یک خلاصه‌ای هم از علت انتخاب آن رشته می‌نویسند که به آن به فرانسه (Motivation) می‌گویند. سپس پرونده‌ها در گروه بررسی می‌شود و معمولاً بیشتر داوطلبان پذیرفته می‌شوند هر چند که به علت سخت بودن امتحان‌های داخلی بخصوص در سال آخر مثلاً از ۲۰۰ نفر ثبت نامی در یک رشته، ۳۰ الی ۴۰ نفر فارغ‌التحصیل می‌شوند و بیشتر دانشکده‌ها را رها می‌کنند یا به رشته دیگری می‌روند.

تبصره: در برخی از دانشکده‌های خاص مثل دانشکده فنی که هزینه آن‌ها توسط بخش خصوصی و یا با مشارکت بخش خصوصی پرداخت می‌شود برای جذب

دانشجو در برخی رشته‌ها آزمون کتبی و یا در برخی موارد بصورت مصاحبه برگزار می‌کنند.

**کارشناسی ارشد:** در این مقطع در تاریخ مشخص شده از طرف دانشگاه تشکیل پرونده داده و مدرک دیپلم و لیسانس را به همراه یک توضیح کوچک در خصوص علت انتخاب رشته و ادامه تحصیل (Motivation) در پرونده قرار داده و سپس در گروه مربوطه پرونده‌ها را بررسی می‌کنند و معمولاً بیشتر داوطلبان را می‌پذیرند. در برخی از دانشگاه‌ها ممکن است با داوطلبان مصاحبه هم بکنند.

**Ph.D. دکتری:** در این مقطع یکی از مهم‌ترین مسائل بورس تحصیلی است معمولاً هر دانشگاه در هر رشته سه نفر اول مقطع کارشناسی ارشد را برای دوره دکتری بورس می‌دهد حتی اگر خارجی باشند.

یا بورس یک شرکت و یا بخش خصوصی (با طرح مسئله مورد نظر شرکت به عنوان موضوع تز) و یا بورس یک کشور خارجی می‌باشد. البته در برخی موارد با نظر گروه علمی برای رشته‌های کم هزینه اگر داوطلب فرانسوی باشد ممکن است بدون بورس هم بپذیرند که این موارد خیلی کم می‌باشد. در هر حال داوطلب در موعد معین تشکیل پرونده داده و یک خلاصه‌ای از طرح مسئله خود به عنوان موضوع تز هم می‌نویسد. پرونده در گروه مطرح می‌شود و یکی از اعضای گروه به عنوان استاد راهنما انتخاب می‌شود.

**پزشکی عمومی و دستیاری تخصصی پزشکی:** در این دو مقطع هر دانشگاه برای خودش آزمون جداگانه برگزار می‌کند که معمولاً تعداد محدودی هم طبق برنامه وزارت آموزش دانشجو جذب می‌کنند. در بخش دستیاری، فارغ‌التحصیلان پزشکی عمومی کشورهای دیگر هم می‌توانند در آزمون شرکت کنند و دوره دستیاری را طی نمایند هر چند پس از فارغ‌التحصیلی اجازه کار درمانی در فرانسه را ندارند.

#### سیاست‌های پذیرش دانشجو در دانشگاه‌ها ۴۱۵

تبصره: در برخی رشته‌های دستیاری خاص، جذب دانشجو بصورت تشکیل پرونده و مصاحبه می‌باشد بویژه رشته‌های جدیدی که تازه تأسیس شده و هنوز برای عموم شناخته شده نیستند.

#### نکات قابل توجه:

- ۱- شهریه دانشگاه‌ها در فرانسه بسیار کم می‌باشد.
- ۲- آزمون‌های داخلی دانشکده‌ها در تمام مقاطع بسیار جدی است و خیلی‌ها به علت عدم موفقیت در آزمون‌ها ادامه تحصیل را رها می‌کنند.
- ۳- معمولاً در فرانسه بعد از مدرک کارشناسی درصد کمی علاقه به ادامه تحصیل دارند زیرا که با مدرک کارشناسی کار پیدا می‌شود. در مقطع دکتری خیلی علاقمند کم است مگر آن که بورس از طرف بخش خصوصی و یا دانشگاه به آن‌ها بدهند.
- همان‌طور که ملاحظه می‌شود، در فرانسه آزمون‌های ملی وجود ندارد، اختیار کامل با دانشگاه است. در فرانسه ورود به دانشگاه ساده است، اما ادامه تحصیل با توجه به امتحانات داخلی، جدی است و خیلی‌ها اخراج می‌شوند.

#### ۴-۷- پذیرش دانشجو در هندوستان:

هند از نظر تعداد دانشگاه و مدارس عالی، در ردیف کشورهای مهم جهان قرار دارد. دانشگاه اسلامی علیگر، دهلی، الله‌آباد، بنارس، بمبئی، کلکته، عثمانیه، حیدرآباد و... از مهم‌ترین دانشگاه‌های هند می‌باشند. در بمبئی برای زنان، دانشگاه ویژه‌ای تأسیس گردیده است. برای ورود به دانشگاه، کنکور سراسری وجود ندارد و هر دانشگاهی براساس ضوابطی، به ویژه معدل برای داوطلب، دانشجو انتخاب می‌کند. بعضی از دانشگاه‌ها به خصوص در رشته‌های پزشکی و مهندسی به علت محدودیت گنجایش، معدل دیپلم دبیرستان را شرط ورود قرار داده‌اند. در بعضی

مؤسسات ممتاز نظیر فن آوری هندوستان<sup>۱</sup> علاوه بر شرط داشتن نمرات خیلی خوب، امتحان ورودی و مصاحبه نیز از داوطلبان به عمل می‌آورند. به عبارت دیگر داوطلبان باید در آزمون ارزشیابی ۶۰ الی ۷۰ درصد نمره را کسب کنند. علاوه بر این برای پذیرش در رشته‌های فنی دانشگاه‌ها باید به احراز ۷۵ الی ۸۵ درصد نمرات نائل شوند. در این خصوص از داوطلبان در درس‌های فیزیک، شیمی و زیست‌شناسی، ریاضیات و زبان انگلیسی آزمون به عمل می‌آید.

دکتر: دکترا آزمون ورودی ندارد، دانشجو می‌تواند در هر یک از رشته‌ها با خاتمه مقطع کارشناسی ارشد ضمن ارتباط با استاد راهنما و توافق بر سر محتوای پایان‌نامه به پژوهش بپردازد.

ملاحظه می‌شود که در هندوستان هم آزمون‌های ملی وجود ندارد و دانشگاه‌ها بر اساس سلیقه خود دانشجو می‌پذیرند.

## ۵- مشکلات و پیشنهادها:

در ایران آزمون‌های سراسری و پذیرش‌ها که در دوره‌های مختلف برگزار می‌شود، دارای مشکلاتی است توجه به این مشکلات و حل آن‌ها ضروری است به نکات زیر توجه شود:

- استاندارد بودن سوال‌های تستی ضروری است. در آزمون‌های ما سوال‌ها استاندارد نیست، گاهی دارای اشکال نیز هست و این مشکل دقت سنجش را کم می‌کند.

- سوال‌ها تنها تستی است در صورتی که می‌تواند کوتاه پاسخ، جورکردنی و... نیز باشد، این نوع سوال‌ها به دقت سنجش می‌افزایند.



#### سیاست‌های پذیرش دانشجو در دانشگاه‌ها ۴۱۷

- دانشگاه‌ها در پذیرش دانشجو در دوره‌های کاردانی، کارشناسی و کارشناسی ارشد اصولاً نقشی ندارند، همان طور که ملاحظه شد در دنیاچنین نیست. بخصوص نقش دانشگاه‌ها در پذیرش دانشجوی کارشناسی ارشد، ضروری است.

- در دوره‌های Ph.D که در وزارت علوم بخشی از پذیرش به دانشگاه‌ها واگذار شده، گاهی پذیرش سلیقه ای بوده و همین امر حساسیت زیادی در داوطلبان ایجاد می‌کند. به نظر خواهی زیر توجه شود:

در سال ۹۱ از تعداد ۶۶۵۰۵ و در سال ۹۵ از تعداد ۹۳۷۶۲ نفر دانشجوی مقطع دکتری در خصوص میزان تأثیر مصاحبه در فرآیند پذیرش داوطلبان در آزمون دکتری نظر سنجی انجام شد که نتایج آن به شرح ذیل است کاهش نظر شرکت کنندگان طی چند سال معنی دارست:

جدول ۴- میزان تأثیر مصاحبه در دوره دکتری

میزان تأثیر مصاحبه	سال	تعداد نظرات موافق	سال	تعداد نظرات موافق
بدون تأثیر	۹۱	۳۷/۴	۹۵	۶۴/۳
۲۵-۵۰	۹۱	۳۲/۶	۹۵	۲۹
۵۱-۷۵	۹۱	۲۲/۵	۹۵	۵/۴
۷۶-۱۰۰	۹۱	۷/۴	۹۵	۱/۳

منبع سازمان سنجش آموزش کشور

- در برگزاری مصاحبه در دانشگاه‌ها طوری باید رفتار شود، که داوطلبان برداشت درستی داشته باشند، استادان، مدیریت دانشکده ها و دانشگاه باید در این زمینه برنامه داشته باشند.

- حساسیت پذیرش در برخی از رشته‌ها و دانشگاه‌ها فوق‌العاده بالاست و همین حساسیت پذیرش باعث شده که مجلس شورای اسلامی وارد شده و قوانینی در پذیرش دانشجو به تصویب برساند. همانطور که مشاهده شد، در دنیا سنجش از پذیرش جداست. با توجه به قانون پذیرش تحصیلات تکمیلی و وظایف شورای تحصیلات تکمیلی، می‌توان در تحصیلات تکمیلی به سمت تفکیک سنجش و پذیرش حرکت کرد و اختیار پذیرش دانشگاه‌ها را افزایش داد.

- با گسترش بی‌رویه ظرفیت و کاهش کیفیت، بخصوص در دوره‌های تحصیلات تکمیلی، برخی از دانشگاه‌ها مانند بعضی از پردیس‌های دولتی و برخی از واحدهای دانشگاه آزاد و غیرانتفاعی‌ها، همه ضرر خواهند کرد. گسترش در واحدهای رشته‌های وابسته به وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی در تمام دوره‌ها می‌تواند برای وزارت علوم الگو باشد، هرچند ما در این زمینه در وزارت علوم با افراط و در وزارت بهداشت با تفریط روبرو هستیم. برای نمونه بالغ بر یکصد هزار پرستار کمبود داریم.

#### تشکر:

از مسئولان برگزاری همایش ملی استقلال دانشگاه‌ها، چالش‌ها و راهبردها، بویژه، آقای دکتر محمد زاهدی اصل، دبیر همایش، و دیگر مسئولان دانشگاه علامه طباطبائی که فرصت ارائه این مقاله را به من دادند تشکر می‌نمایم. از همکاران محترم آقای دکتر احسان جمالی معاون سازمان سنجش آموزش کشور که اطلاعات لازم را در اختیار اینجانب قرار دادند، سرکار خانم فریبا حسنی که بخشی از اطلاعات را جمع‌آوری کردند، خانم‌ها فاطمه ربانی‌پور و سحر پویان‌راد که در تایپ مقاله کمک کردند تشکر می‌کنم.

# تأملی بر آزادی علمی و استقلال دانشگاهی، زیربنای توسعه علمی کشور و ارائه راهکارهای مناسب

آنیته همایون فرد<sup>۱</sup>

## چکیده

سرمایه‌گذاری در بخش آموزش عالی در هر کشوری به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی توسعه و ترقی شناخته‌شده و ملت‌ها نیز در مسیر حرکت به‌سوی دانایی و اقتصاد دانش‌محور، به‌گونه‌ای روزافزون به تولید و انتقال دانش نیازمندند. ماهیت و سرشت دانش که رهایی بخشی، نقادی و نوآوری است؛ آزادی، استقلال و خودمختاری نهادهای علمی را طلب می‌کند. توجه به استقلال و آزادی علمی به‌عنوان زیربنای استقرار نظام‌های پاسخ‌گویی، اکنون یک ضرورت مهم موردپذیرش در همه جوامع توسعه‌یافته است. در این تحقیق سعی شده است تا با روش توصیفی-تحلیلی، ضمن تبیین آزادی علمی و استقلال دانشگاهی، موانع و چالش‌های پیش روی استقلال دانشگاهی و آزادی علمی در آموزش عالی ایران را بیان نموده و در نهایت راهکارهایی جهت تقویت آن‌ها ارائه نماید. به نظر می‌رسد که با ظهور مجموعه عوامل و شرایط جدید، نوع نگاه اجتماعی به دانشگاه‌ها در حال

---

۱- دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه علامه طباطبائی، anitahomayoonfard@yahoo.com

تغییر است و لازم است متناسب با آن در آزادی علمی، اختیارات و استقلال آن‌ها نیز تغییراتی ایجاد شود.

**واژه‌های کلیدی:** آزادی علمی، استقلال دانشگاهی، توسعه علمی،

آموزش عالی ایران

### بیان مسئله

آموزش عالی را می‌توان مؤثرترین روش سرمایه‌گذاری در منابع انسانی دانست که با آموزش، دانش‌افزایی و ارتقای نگرش و مهارت‌ها، زمینه‌های فرهنگی-اجتماعی و اقتصادی لازم برای توسعه ملی را فراهم می‌سازد. محرک اصلی در توسعه جامعه، دانش‌های نوین، ایده‌های تازه و آرمان‌های جدید است و آموزش عالی، منبع تولید دانش و ایده‌های نو است.

توجه به نقش مؤثر آموزش عالی در فرآیند توسعه، در سال‌های اخیر تا آنجا افزایش یافته است، که برخی ادعا کرده‌اند «داده‌هایی در دست است که بیانگر همبستگی میان سطوح توسعه با سطح مشارکت در آموزش عالی است» (Moja, 2003؛ به نقل از: جاودانی، ۱۳۸۹: ۴۴).

در جهانی که توسعه علمی شرط بقای جوامع است؛ نهاد مدیریت علم یعنی دانشگاه‌ها باید بتوانند در مقابل تغییرات لحظه‌ای دانش، منعطف و هوشمند عمل کنند. دانشگاه در صورتی می‌تواند نقش موتور محرک و توسعه‌ساز خود را به‌خوبی ایفا کند که مقررات دست و پاگیر مالی و اداری و استخدامی پیچیده کنونی، آن را زنجیر نکرده باشد. برای گسترش توانایی‌های دانشگاه‌ها در جهت پاسخ به شرایط متغیر محیطی و نیازهای اجتماعی، باید مسئولیت‌پذیری درونی دانشگاه‌ها را افزایش داد. پویایی دانشگاه و شکوفایی علمی و پژوهشی آن در روند این پاسخگویی و امکان رقابت است که فرصت رشد و پرورش می‌یابد.

شاخص «توسعه علمی» نشان می‌دهد که با وجود گسترش آموزش عالی و رشد چشمگیر و جهشی چند سال اخیر ایران از نظر میزان تولید علم (بر اساس شاخص میزان مقالات ثبت شده در ISI)، کشور ایران همچنان جزء کشورهای توسعه نیافته علمی جهان است. این پرسش مطرح می‌شود که چرا در چنین وضعی قرار گرفته‌ایم؟ و راه برون شد از این وضعیت توسعه نیافتگی علمی چیست؟ حاکمیت تفکر سیاسی، سیستم متمرکز تصمیم‌گیری دولتی، تعصبات خاص گروهی، قومی و جناحی از موانعی هستند که در مسیر توسعه علمی دانشگاه قرار دارند. مدیریت متمرکز دولتی برای اداره دانشگاه‌ها، نوعی هم‌شکلی و انجماد سازمانی را به وجود آورده که دیوانسالاری، اتلاف وقت و منابع و عدم بهره‌وری را در پی دارد. ظهور مفاهیمی چون جهانی شدن و بین‌المللی شدن آموزش عالی در دنیای امروز، مدیریت دانشگاهی را به چالشی نوین فرامی‌خواند که گستره این مفاهیم در معادلات انحصاری و تک متغیره نظام‌های متمرکز نمی‌گنجد.

هنگامی که از مشکلات دانشگاه‌ها سخن به میان می‌آید قبل از هر چیز، ذهن ما به مشکلات مالی، حجم سنگین آموزش و تدریس، نبود کارکنان کارآمد و امکانات ناکافی معطوف می‌شود اما آزادی علمی، بیان آزادانه افکار، استقلال و نداشتن دغدغه در کشف و انتشار حقیقت از جمله چالش‌هایی است که در دانشگاه‌ها کمتر بدان پرداخته شده است (Shils ۱۹۳۸؛ به نقل از کریمیان و همکاران، ۱۳۹۰: ۸۵۵). یکی از وجوه بی‌توجهی به نهاد آموزش عالی ایران، کم‌توجهی به مقوله «آزادی علمی»<sup>۱</sup> و «استقلال دانشگاهی»<sup>۲</sup> به منزله یکی از بنیان‌های توسعه علمی است. استقلال دانشگاهی و آزادی علمی، دو عنصر کلیدی در نظام آموزش عالی هر کشور به شمار می‌آیند. دانشگاه نهادی است نیازمند استقلال علمی و سازمانی و برخوردار از آزادی‌های علمی که در آن استادان، محققان، دانشجویان، کارشناسان و کارکنان بهره‌مند از اطمینان

---

1. Academic freedom  
2. Autonomy Academic

و امنیت فکری، شغلی، مالی، سیاسی و اجتماعی بتوانند به تولید اندیشه و دانش و تعمیق تعهدات اجتماعی بپردازند (معین، ۱۳۸۳: ۲۰). هر چند در برنامه پنجم توسعه و نقشه جامع علمی کشورمان نیز پرداختن به استقلال و آزادی علمی در دانشگاه‌ها به‌عنوان یکی از جهت‌گیری‌های اصلی آموزش عالی به‌طور مکرر مورد تأکید قرار گرفته و واگذاری اختیارات قانونی به دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقات به‌منظور ایجاد انعطاف در اجرای برنامه‌ها، افزایش کارآمدی و تسهیل و روان‌سازی فعالیت‌ها به‌ویژه در برنامه‌ریزی، راه‌اندازی رشته، جذب هیأت علمی و دانشجو از راهبردهای اصلی در توسعه سیاست‌گذاری‌ها و مدیریت آموزش عالی به‌شمار می‌رود؛ بااین‌وجود، تأکید تعدادی از تحقیقات انجام‌شده بر ناکارآمدی نظام کنونی آموزش عالی ایران، به‌روشنی نیاز به تغییر در میزان اختیارات، میزان آزادی علمی و استقلال دانشگاه‌های ایران را نشان می‌دهند.

هدف این مقاله، مروری بر تعریف، تبیین، جایگاه و ابعاد آزادی علمی و استقلال دانشگاهی در نظام آموزش عالی ایران و نیز بیان موانع و چالش‌های پیش روی استقلال دانشگاهی و آزادی علمی بوده و ضمن بررسی ضرورت استقلال دانشگاهی و آزادی علمی، سعی دارد راهکارهایی برای تقویت آن‌ها ارائه نماید؛ چراکه اگر این مهم صورت پذیرد، قطعاً امکان طرح و تولید نظرات متنوع در علوم، فراهم کردن شرایط جذاب علمی، بسترسازی برای نواندیشی علمی، تعیین راهکارهای صحیح برای رفع عقب‌ماندگی‌ها، ایجاد محیط جذاب و شفاف علمی و .... فراهم خواهد شد. پس رویکرد نظری و روش پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی است.

### چهارچوب مفهومی

• نقش دانشگاه در فرآیند توسعه در ابعاد گوناگون: نقش دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی در ارتقاء پژوهش و نوآوری و نیز در توسعه سرمایه انسانی و

پرورش آینده‌سازان یک کشور، امروزه بر کسی پوشیده نیست. نظام آموزش عالی، نقش اساسی و محوری در فرآیند توسعه و ایجاد موازنه بین ابعاد گوناگون توسعه‌یافتگی کشور دارد. بنابراین، کشورهایی که خواهان توسعه همه‌جانبه، متوازن و پایدار هستند، لازم است نظام آموزش عالی خود را به‌طور متوازن و در همه ابعاد توسعه دهند. آموزش عالی از جهات مختلفی و در تمام ابعاد توسعه نقش اساسی دارد:

**الف- بعد اقتصادی:** مشارکت بالا در رشد اقتصادی، تأمین نیروی انسانی ماهر، افزایش سرمایه‌های انسانی و ایجاد شغل، افزایش بهره‌وری نیروی انسانی، افزایش بازده انفرادی و اجتماعی، کمک در توزیع عادلانه درآمدها، بسیج منابع ناشی از کمک‌های خیرخواهانه، کاهش فقر و گرسنگی.

**ب- بعد علمی و آموزشی:** پشتیبانی از هیأت فکری جامعه، پشتیبانی از نظام آموزشی به‌ویژه ابتدایی و متوسطه، رواج نوآوری، افزایش دسترسی به آموزش.

**ج- بعد اجتماعی، سیاسی و فرهنگی:** کمک به افزایش انسجام اجتماعی، تمایل و سازگاری نسبت به تغییر، ارتقا آگاهی‌ها و مشارکت در امور سیاسی، افزایش خدمات عمومی و کارهای خودخواسته، افزایش کمک‌های خیرخواهانه، افزایش سطح سلامت جامعه، تأثیرات نهادهای دانشگاهی بر جوامع بومی و محلی (جاودانی، ۱۳۸۹: ۴۷).

بنابراین، آموزش عالی و دانشگاه‌ها با توجه به نقش فزاینده‌ای که در زمینه پیشرفت و ارتقای علمی، فناوری، فرهنگی و اقتصادی کشورها به عهده گرفته‌اند؛ موظف هستند که به‌طور دائم بر پایه ارزشیابی دقیق از شرایط در حال تحول جامعه بومی و جهانی، ساختار خود را مورد بازنگری قرار دهند و راهبردهای جدید و کارآمدتر را برای دستیابی به اهداف موردنظر و در رأس همه توسعه علمی کشور تدوین کنند. تحولات و پیشرفت‌های تکنولوژیک منادی این واقعیت است که فعالیت‌های مراکز آموزش عالی نیز باید متحول گردد. از ارکان تحول در آموزش عالی، آزادی، استقلال و انعطاف‌پذیری است. قطعاً در فرآیند توسعه علمی باید به بازاندیشی

و اصلاح نگرش‌ها نسبت به دانشگاه از بیرون و نیز پاسخگو کردن دیدگاه‌ها و ساختارهای کنونی در عرصه‌های آموزشی و پژوهشی، فرهنگی و اجرایی اهتمام کرد. در حقیقت بازسازی فضاهای نظری و علمی دانشگاه‌ها به تناسب نیازها و خواسته‌های امروز جامعه ضروری است.

• نقش عوامل زمینه‌ای و زیرساختی در توسعه علمی دانشگاه: عوامل زمینه‌ای و زیرساختی به‌عنوان عواملی هستند که وجود آن‌ها جزء الزامات و شرایط توسعه دانشگاهی و در واقع تسهیلگر این فرآیند است و مؤلفه‌های زیادی در این زمینه مؤثر هستند. در این میان، عامل‌های استقلال دانشگاهی و آزادی آکادمیک از اهمیت بسزایی برخوردارند. به نظر می‌رسد عدم توسعه علمی مناسب، دارای دلایل متعددی است که شاید از مهم‌ترین آن‌ها بی‌توجهی به مقوله‌های استقلال و آزادی آکادمیک است. لازمه توسعه دانشگاهی، استقلال دانشگاهی و آزادی علمی است. یکی از عوامل تأثیرگذار در جریان توسعه دانشگاهی، عامل استقلال آکادمیک است. شفافیت در واگذاری اختیارات به دانشگاه‌ها به‌ویژه دانشگاه‌های توانمند، حفظ موقعیت و صیانت هیأت علمی و استقلال آکادمیک، استقلال اداری و مالی و آموزشی، تقویت ساختار هیأت امنای متناسب با جو آزادی علمی و جایگاه آن در توسعه دانشگاهی از جمله مؤلفه‌هایی هستند که مورد توجه‌اند.

### سؤالات تحقیق

۱. مفهوم و خاستگاه آزادی علمی چیست و دلایل ضرورت آن در نظام آموزش عالی چه می‌باشد؟
۲. مفهوم و خاستگاه استقلال دانشگاهی چیست و دلایل ضرورت آن در نظام آموزش عالی چه می‌باشد؟
۳. استقلال دانشگاهی و آزادی علمی در آموزش عالی، با چه موانع و چالش‌هایی روبرو هستند؟



تأملی بر آزادی علمی و استقلال دانشگاهی،... ۴۲۵

۴. جایگاه آزادی علمی و استقلال دانشگاهی در کارآمدی و اثربخشی نظام آموزش عالی ایران چیست؟
۵. جهت تقویت استقلال دانشگاهی و آزادی علمی در نظام آموزش عالی ایران چه راهکارهایی می‌توان ارائه نمود؟

### روش تحقیق

روش تحقیق در تدوین این مقاله، روش توصیفی-تحلیلی است. بر این اساس، سعی شده با روش اسنادی-کتابخانه‌ای، منابع نوشتاری شامل کتب، مقالات، تحقیقات پیشین و پایگاه‌های اینترنتی درباره موضوع بر اساس عنوان و سؤالات پژوهشی، گردآوری شده و مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرند و در نهایت به تأیید یافته‌هایی پردازد که تاکنون در بخشی از ادبیات آموزش عالی در عرصه جهانی تولید شده است.

### یافته‌های تحقیق

• **خاستگاه، فلسفه و ضرورت آزادی علمی:** اندیشمندان و محققان بسیاری در سطح جهان، مفهوم آزادی علمی را تعریف نموده‌اند، اما متأسفانه، محققان داخلی، کمتر به این مقوله پرداخته‌اند. در تعریفی خلاصه و کلی، آزادی علمی را می‌توان «آزادی اعضای جامعه علمی به صورت فردی، گروهی یا جمعی در پیگیری، توسعه و انتقال دانش قلمداد کرد» (فراستخواه، ۱۳۸۳: ۱۰۱).

معنای آزادی علمی آن است که اعضای جامعه علمی در فعالیت‌های تحقیقاتی، آموزشی و تحصیلی و خدمات و مشارکت‌های علمی خود از هرگونه تبعیض مصون باشند و هیچ‌گونه مداخله یا سرکوب از سوی دولت‌ها یا دیگر سازمان‌ها و منابع آن‌ها را تهدید نکند (Assembly of World University Services, 2002). به نقل از فراستخواه، ۱۳۸۳: ۱۰۴.

آزادی علمی به توانایی فردی محقق در پیگیری امر تعلیم و تحقیق بدون ترس از تنبیه یا از دست دادن شغل دلالت می‌کند (Tight, 1997); به نقل از رزاق مرندي، ۱۳۹۳: ۲). گوروف<sup>۱</sup> و همکاران معتقدند که «اعضای جامعه علمی می‌بایست در فعالیت‌ها و کنش‌های علمی خود، مستقل باشند و نباید هیچ‌گونه فشاری از جانب سازمان‌های سیاسی، مذهبی و مسلکی بر آن‌ها تحمیل شود» (Groof et al, 1998).

انجمن جهانی خدمات دانشگاهی (AOWUS)<sup>۲</sup> (۲۰۰۲)، به تعریف بیانیه لیما<sup>۳</sup> (۲۰۰۳) به‌عنوان یکی از تعاریف موردپذیرش از آزادی علمی در غرب، اشاره می‌کند که بر اساس آن اعضای جامعه علمی به‌صورت فردی، گروهی یا جمعی در پیگیری، توسعه و انتقال دانش از طریق تحقیق، تحصیل، بحث، مستندسازی، تولید، آفرینش، تدریس؛ سخنرانی و مانند آن آزاد هستند (به نقل از فراستخواه، ۱۳۸۳: ۱۰۴).

تعریف دیگر از این مفهوم، آن است که «آزادی علمی، آزادی استادان و دانشجویان در تدریس، تحقیق و پیگیری علوم و انجام پژوهش، بدون دخالت نامعقول قانون و مقررات، نهادهای مذهبی و یا تحت فشار افکار عمومی است (دایره‌المعارف بریتانیا<sup>۴</sup>، ۲۰۰۹).

آزادی دانشگاهی (علمی) عبارت از این اعتقاد است که پرسشگری جزء حقوق اولیه و اساسی عضو هیأت علمی و دانشجو در سازمان دانشگاه است تا آن‌ها بدون دخالت نهادهای خارج از دانشگاه به اهداف خود نائل شوند. هم‌چنین، اعضای هیأت علمی در یک زمینه علمی و فرهنگی حق دارند که دانش و معرفت لازم در حوزه مورد علاقه خود را کشف کنند، نتایج آن را منتشر کنند و بدون هیچ‌گونه دخالتی از سوی نهادهای دولتی و مدیریت دانشگاه در زمینه علمی پیشرفت کنند (Smith, 2005).

- 
1. Groof
  2. Assembly of World University Services
  3. Lima Declaration
  4. Encyclopedia Britannica

آزادی علمی از اصول پشتیبانی به شمار می‌رود که بر اساس آن، اعضای هیأت علمی در یک جامعه سالم می‌باید از حق طبیعی خود برای تبادل آزاد اندیشه و بیان نظریه‌ها در کلاس درس، اجرای آزادانه پژوهش و انتشار نتایج آن، و اظهارنظرهای تخصصی درباره موضوعات علمی برخوردار باشند و دانشگاه باید به این حقوق احترام بگذارد.

بر اساس اطلاعات بانک جهانی (۲۰۰۰)، شالوده آزادی علمی برگرفته از آزادی‌های فردی و مدنی است که بعدها به حوزه آموزش عالی وارد شده است. سرآغاز بهره‌گیری از مفهوم آزادی علمی به دانشگاه‌های آلمان بازمی‌گردد که بر دو اصل آزادی فلسفه‌پردازی<sup>۱</sup> و آزادی تحقیق<sup>۲</sup> تأکید داشته‌اند (به نقل از کریمیان و همکاران، ۱۳۹۰: ۸۵۶).

در حالی که اومانیسم، خردورزی همگانی، عقلانیت انتقادی، کثرت‌پذیری، نوجویی و بازاندیشی و مانند آن از مبانی مهم آزادی علمی به شمار می‌روند (فراستخواه، ۱۳۸۹: ۵۸)؛ مهم‌ترین خاستگاه و عامل توجه به آن وجود ساختارهای دموکراتیک است. مبنای نظری دیگر، لیبرالیسم<sup>۳</sup> و نگرش آن به آزادی است (پاپی، ۱۳۹۳).

با توجه به ماهیت فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی دانشگاه در خلق ایده‌های نوین، آزادی علمی امری کاملاً ضروری است. ریدرسیمون<sup>۴</sup>، اهدافی مانند «آزادی آکادمیک، اهداف اجتماعی، سیاسی و اخلاقی را از جمله اهداف مهم دانشگاه‌های امروزی معرفی می‌نماید» (Ridder-Symons, 2006).

به نظر می‌رسد عدم رشد علمی مناسب، دارای دلایل متعددی است. شاید یکی از مهم‌ترین آن‌ها، مقوله آزادی علمی باشد؛ مفهومی که در معنای اخص کلمه، حتی در

- 
1. Freedom of Philosophizing
  2. Freedom of inquiry
  3. Liberalism
  4. Ridder-Symons

دنیای غرب نیز تنها در دوره جدید تاریخ دانشگاه و طی سده‌های ۱۹ و ۲۰، به صورت نهادینه درآمده است (فراستخواه، ۱۳۸۳: ۱۰۲). دلایل توجیه آزادی علمی را حداقل در موارد ذیل می‌توان بررسی نمود: اول این که، انسان ذاتاً و فی‌نفسه جستجوگر، کنجکاو و به دنبال کشف حقیقت است. بنابراین محدود و مسدود نمودن مسیر علمی وی، اقدامی غیرانسانی و مغایر با فطرت بشری است و دوم این که، تبلور آزادی علمی، که لازمه بسیاری از اکتشافات، اختراعات و ابداعات دانشمندان و پژوهشگران است، در بسیاری از جنبه‌های رفاه بشری و سودمندی عمومی قابل مشاهده است. بنابراین با نفی آزادی علمی، علاوه بر بی‌توجهی به فطرت انسانی، جوامع بشری را نیز از رفاه عمومی محروم نموده‌ایم.

یکی از توجیحات اصلی برای آزادی آکادمیک این است که محققان در جستجوی پیشرفت دانش انسانی نیاز به حمایت در برابر دخالت کسانی دارند که ممکن است از تأثیر ایده‌های جدید بهراسند. پیشرفت مجموع دانش انسانی معمولاً اعتقادات ریشه‌ای حاضر را به چالش می‌کشد و از این رو باید به محققان، آزادی دنبال کردن پژوهش و انتشار یافته‌هایشان، بدون دخالت آنانی که ممکن است با دستاوردهای دانش جدید یا پخش آن موافق نباشند، داده شود. در طول تاریخ، کلیسای کاتولیک بزرگ‌ترین مخالف دستاوردهای دانش نو بوده و در قرون مدرن، قدرت شرکت‌های بزرگ، علایق تجاری و سرمایه‌گذاران خصوصی، بودجه‌های دانشگاهی را هدایت می‌کنند که این موجب نگرانی فزاینده‌ای برای آزادی آکادمیک است. (Masri, 2011).

لات<sup>۱</sup>، تأمین زیاده از حد دانشگاه از طریق بودجه دولتی را مهم‌ترین مانع تحقق آزادی علمی دانسته است. به نظر وی، میان آزادی علمی و تأمین بودجه صرفاً از طریق دولت نوعی تناقض وجود دارد. تاسکر<sup>۲</sup> نیز وابستگی دانشگاه‌ها به بودجه دولتی را در دنیای رقابتی که به صورت مداوم، محدودیت منابع به‌منزله یک مشکل اساسی خود را

---

1. Lott  
2. Tasker

تأملی بر آزادی علمی و استقلال دانشگاهی، ... ۴۲۹

نشان می‌دهد، خطر بزرگی برای آینده دانشگاه‌ها و آزادی علمی آن‌ها می‌داند (فراستخواه، ۱۳۸۹: ۵۹).

• **خاستگاه، فلسفه و ضرورت استقلال دانشگاهی:** مفهوم استقلال دانشگاهی، یک مفهوم ثابت و پایدار در طول زمان نبوده؛ اما احتمالاً مفهوم استقلال نتیجه‌ای است از تعامل سه‌جانبه بین دانشگاه، دولت و جامعه، که طی آن مفهوم استقلال، اصلاح و بازتعریف می‌شود (IAU, 2000).

استقلال دانشگاهی به مفهوم حق خودگردانی در طول دهه‌های گذشته روند پرفرازونشیب و رو به رشدی داشته است (ذاکر صالحی، ۱۳۹۲: ۲۴). مفهوم استقلال دانشگاهی عبارت است از: «برخورداری از آزادی و عدم پابندی به مقررات دست و پاگیر دیوانسالارانه دولتی در ارتباط با سازمان داخلی دانشگاه، مدیریت آن، توزیع داخلی منابع مالی، کسب درآمد از منابع غیرعمومی، استخدام کارکنان، شرایط تحصیل و برخورداری از آزادی در خصوص چگونگی تدریس و پژوهش». گوروف و همکاران، استقلال دانشگاه را به معنای عدم ضرورت پای بندی به دیوانسالاری دولتی در ارتباط با سازمان داخلی دانشگاه، و آزادی در مدیریت، توزیع منابع مالی داخلی، کسب درآمد از منابع خارجی، استخدام کارکنان، شرایط تحصیل و بالاخره آزادی در مورد نحوه تدریس و انجام پژوهش تعریف می‌کنند (Groof, 1998); به نقل از: کریمیان و همکاران، ۱۳۹۰: ۸۵۶). بدین ترتیب، استقلال دانشگاهی به موقعیتی اطلاق می‌شود که موسسه آموزش عالی مجاز باشد بدون دخالت و تأثیر مستقیم نیروی خارج از دانشگاه، به اداره امور بپردازد (فراستخواه، ۱۳۸۹: ۱۱). در بند الف ماده ۴۹ قانون برنامه چهارم توسعه و بند ب ماده ۲۰ قانون برنامه پنجم توسعه کشور، موضوع مهم استقلال دانشگاه‌ها مدنظر قرار گرفته است (ذاکر صالحی، ۱۳۸۸: ۸۱).

در دهه‌های اخیر به دلایل چندی دولت‌ها تشویق شده‌اند تا به دانشگاه‌ها، استقلال بیشتری اعطا کنند، از جمله این که هر چه رشد تقاضا برای آموزش عالی بیشتر

می‌شود و دولت‌ها به نقش خود در ارتقای توسعه اقتصادی واقف‌تر می‌شوند، مطمئن شدن از اداره اثربخش نظام‌های آموزش عالی به‌طور فزاینده اهمیت می‌یابد. هم‌چنین، نظام‌های آموزش عالی به دلیل رشد تعداد مؤسسات خصوصی و دولتی در حال پیچیده‌تر شدن هستند و به‌موازات آن، این نکته نیز در حال روشن شدن است که دولت‌ها بهترین حکمران درباره نحوه فعالیت‌های هر دانشگاه نیستند. در نتیجه، آشکار شده است که مدل قدیمی کنترل کامل از سوی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در درازمدت ناپایدار است و در سراسر جهان در حال جایگزین شدن با سایر مدل‌هاست؛ یعنی تغییر حالت از دخالت گسترده متمرکز به استقلال بیشتر دانشگاه‌ها و تکیه بر شیوه‌های پیچیده‌تر نظارت و بررسی عملکرد. یعنی بسیاری از کشورها در روابط با دانشگاه‌های خود در حال حرکت از مدل کنترل دولتی به مدل نظارت دولتی هستند (Fielden, 2008: 2).

در استقلال دانشگاه‌ها، عوامل مختلفی وجود داشته، اما مهم‌ترین عوامل بر استقلال دانشگاهی در کشورهای صنعتی و توسعه‌یافته عبارت‌اند از: سنت‌ها و هنجارهای تاریخی «اجتماع علمی»، خاستگاه غیردولتی دانشگاه و تکوین و توسعه آن در بیرون دولت، وجود منابعی برای دانشگاه‌ها علاوه بر منابع عمومی و دولتی و از طریق بخش خصوصی و غیردولتی و جنبه‌های خصوصی یا غیرانتفاعی دانشگاه (فراستخواه، ۱۳۸۲).

به اعتقاد بروباخر<sup>۱</sup>، یکی از دیرینه‌ترین سنت‌های آموزش عالی استقلال آن بوده است. دلایل بسیار خوبی برای این سنت دیرینه وجود دارد. از آنجاکه آموزش عالی نیازمند تخصص برآمده از پیچیدگی و فراتر از مسائل عادی است، فقط اندیشمندان در موقعیتی هستند که توانایی درک این پیچیدگی‌ها را دارند. بر همین مبناست که از کالج‌ها و دانشگاه‌ها به‌عنوان جمهوری اندیشمندان یاد می‌شود. بروباخر معتقد است که برای بهره‌گیری از این استقلال در فعالیت‌های آموزش عالی به نظر منطقی می‌رسد که

---

1. Brubacher

دانشگاه‌ها در اجرای برنامه‌های علمی خود به اعمال کنترل درونی پردازند. نظر به این که اعضای هیأت علمی آگاه‌ترین افراد در خصوص محتوای آموزش عالی هستند، آن‌ها مناسب‌ترین افراد برای تصمیم‌گیری درباره برنامه‌ریزی درسی و شیوه اندیشیدن در این زمینه نیز به شمار می‌روند (Brubacher, 1997، به نقل از ذاکر صالحی، ۱۳۸۸: ۵۳).

برداهی<sup>۱</sup> (۱۹۹۰)، وی استقلال دانشگاهی را به استقلال اساسی<sup>۲</sup> و استقلال فرآیندی<sup>۳</sup> تقسیم می‌کند. از نظر وی استقلال اساسی عبارت است از: «اختیار دانشگاه یا کالج در تعیین اهداف و برنامه‌ها، یا به‌طور کلی، آکادمی چیست؟» و استقلال فرآیندی عبارت است از: «اختیار دانشگاه یا کالج در تعیین روش‌هایی که اهداف و برنامه‌های خود را محقق سازد، یا به‌طور کلی، آکادمی چگونه است؟». از این‌رو، استقلال اساسی، فضای علمی و تحقیق به‌ویژه زمینه‌های مربوط به برنامه‌ریزی درسی، سیاست‌گذاری تحقیق، اعطای بورسیه تحصیلی و غیره را پوشش می‌دهد و استقلال فرآیندی، به حوزه‌های غیرعلمی مربوط می‌شود که معمولاً با مسائل مالی مرتبط هستند، مانند بودجه‌بندی، خرید، شرکت در مقاطعه‌کاری و غیره. هم استقلال اساسی و هم استقلال فرآیندی برای توضیح عملکرد دانشگاه مهم هستند.

#### • موانع و چالش‌های پیش روی استقلال دانشگاهی و آزادی علمی: شواهد

تاریخی و تجارب دانشگاه‌های برخی از کشورها نشان داده است که هرگاه آزادی علمی و استقلال دانشگاهی در یک نظام آموزش عالی تهدید شود، صدمات جبران‌ناپذیری بر پیکره آن نظام وارد خواهد آمد. تعدادی از تحقیقات انجام‌شده بر ناکارآمدی نظام کنونی آموزش عالی ایران و لزوم افزایش اختیارات دانشگاه‌ها تأکید دارند. نفیسی گفته است که از جمله چالش‌هایی که آموزش عالی ایران با آن

---

1. Berdahl  
2. Substantive Autonomy  
3. Procedural Autonomy

روبه‌روست، نداشتن استقلال نهادی و آزادی علمی و به همراه آن پاسخگو نبودن دانشگاه در مقابل جامعه و به‌طورکلی، همه ذینفعان است. به دلیل تمرکز شدید حاکم بر امور آموزش عالی ایران، اصولاً نهاد دانشگاه همانند یک واحد اداری عمل می‌کند (نفیسی، ۱۳۸۰: ۸۸). جاودانی و همکاران (۱۳۸۷) نیز در تحقیق خود بیان می‌دارند که ۷۱ درصد مدیران عالی نظام آموزش عالی ایران، تمرکزگرایی، حاکمیت دیوانسالاری سنتی و شکل نگرفتن استقلال آکادمیک را جزء نقاط ضعف آموزش عالی ایران می‌دانند و مداخله‌گری دولت در نظام آموزش عالی را از تهدیدات آن به شمار می‌آورند. هم‌چنین یافته‌های تحقیق آذرگشسب و همکاران (۱۳۸۷)، بر ناکافی بودن اختیارات دانشگاه‌ها و لزوم گسترش و تحکیم استقلال آن‌ها از طریق گسترش وظایف هیأت‌امنا دانشگاه‌ها تأکید دارند.

فراستخواه (۱۳۸۳) یکی از دلایل نبود استقلال در دانشگاه‌ها را در کشور ایران، پیدایش دانشگاه در درون دولت و قدرت فراگیر دولت ذکر می‌کند. در حال حاضر، تاخت‌وتاز بر استقلال و آزادی در توجه به پژوهش از علل مهم نگرانی در دانشگاه‌ها است، به دلیل این که کمک‌های مالی از دولت و صنعت برای پروژه‌های تعیین‌شده ممکن است در جهت تحقیق تأثیر بگذارد. چالش مهم دانشگاه‌های ایران در این زمان، کسب و ارتقای هویت علمی و فرهنگی با توسعه استقلال سازمانی و آزادی علمی به‌منظور افزایش بهره‌وری و تحقق رسالت‌های دانشگاه، افزایش اثربخشی اجتماعی و پاسخگویی به دولت و جامعه و تحولات بازار کار و فناوری‌های جدید است. هرچند که این رویکرد در تعارض با نظام اداری و تصمیم‌گیری متمرکز کشور است و به همین دلیل هم با مقاومت روبرو شده و می‌شود (معین، ۱۳۸۳: ۱۹).

واقعیت آن است که با وجود بديهی بودن ضرورت آزادی علمی و استقلال دانشگاه در جهان کنونی و تجربه ایران امروز پس از فراز و نشیب‌های بسیار، باز هم باید گفت تحقق آن‌ها با دشواری‌هایی روبرو بوده است. در کنار این دشواری‌ها، شاید عوامل ذیل در بروز تنگناهای مختلف در برابر آزادی و استقلال دانشگاه درخور



تأملی بر آزادی علمی و استقلال دانشگاهی، ... ۴۳۳

توجه‌اند: مقاومت نیروها و ساختارهای اداری در برابر هرگونه تغییر و تحول؛ تمرکزگرایی در دیوانسالاری دولتی؛ ضعف در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگ عمومی؛ ضعف سنت‌های دانشگاهی و آکادمیک؛ کمبود منابع مالی و فقدان تنوع و مدیریت منابع؛ ضعف بخش خصوصی و سازمان‌های غیردولتی در عرصه‌های علمی و پژوهشی؛ حاکمیت تفکر سیاسی و... شرایط جامعه بزرگ‌تر محیط بر هر موسسه، ناگزیر استقلال سازمانی را محدود می‌کند. در حالت عادی، که موسسه آموزش عالی، به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم، بودجه قابل‌توجهی از دولت دریافت می‌کند، طبیعی است که دولت به چگونه هزینه شدن بودجه علاقه‌مند باشد (رحمانی میان دهی و همکاران، ۱۳۸۰: ۶۶).

شاید یکی از موانع و تنگناهای پیش روی استقلال دانشگاهی و آزادی علمی، وجود نظام متمرکز اجتماعی از سطوح خرد تا کلان جامعه باشد. شرایط اجتماعی جامعه ما از ابتدا تا حدی با ساختار نظارتی انطباق یافته است. در نظام‌های دانشگاهی نیز چنین وضعی وجود دارد. به این معنا که کلیه اختیارات در حوزه مدیریت آموزش عالی تمرکز یافته و اعضای هیأت علمی بایستی استقلال و آزادی علمی خود را در این چارچوب کسب نمایند. از این رو، استقرار رویه‌های خود-ارزیابی که خود-انگیزگی اعضای نظام دانشگاهی را می‌طلبد، به‌کندی صورت می‌گیرد. در نظام‌های دانشگاهی متمرکز از جمله کشور ما که دولت همه امور آموزش عالی از سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، مدیریت و اجرا را در دست خود دارد عملاً عرصه ظهور فکرهای نوین و هم‌چنین خلاقیت در مدیریت دانشگاهی محدود می‌گردد. بخش اعظمی از مقررات و آیین‌نامه‌ها در آموزش عالی ناکارآمد و دست و پاگیر است. دیوانسالاری و ایدئولوژی دولت، در اغلب موارد بر زندگی علمی و دانشگاهی چیره شده است و مانع بروز و شکوفایی بسیاری از قابلیت‌های بالقوه آموزش عالی در کشور است.

مسئله دیگر در بحث آزادی و استقلال علمی، تأثیر ماهیت سیاسی حکومت‌ها بر فرآیند تولید اندیشه و دانش است. در بسیاری از کشورها به‌ویژه کشورهای کمتر

توسعه‌یافته به علت بسته بودن فضای سیاسی و اجتماعی، مجالی برای اندیشه ورزی و بیان آزادانه افکار پدید نمی‌آید. مشکل دیگر آن‌که در اغلب موارد، برنامه‌ها و سیاست‌گذاری‌های علمی تحت تأثیر تحولات سیاسی تغییر می‌کنند و این امر سبب می‌گردد که برنامه‌ها نتوانند در متن جریان اجرای خود ریشه بگیرند و نتایج و دستاوردهای آن‌ها به ثمر نشینند. این مسئله، اتلاف منابع و بی‌انگیزگی جامعه علمی را در پی خواهد داشت (فاطمی، ۱۳۷۴).

چالش دیگر در استقلال و آزادی آکادمیک با تأثیر روی عنصر آزادی هیأت علمی، در شکل انتصاب اعضای هیأت علمی و کنترل سیاسی در امتداد خطوط انتخاب‌شده یادگیری و دیسپلین دانش انجام می‌پذیرد. در نظام‌های دانشگاهی متمرکز که دولت همه امور آموزش عالی از سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، مدیریت و اجرا را تعیین می‌نماید، عملاً عرصه ظهور فکرهای نوین و خلاقیت در مدیریت دانشگاهی محدود می‌گردد. در دانشگاهی که همه ابعاد آن به‌طور متمرکز و سلسله‌مراتبی و با رویکردی قیم‌مآبانه از سوی دولت، مدیریت شود، زمینه مسئولیت‌پذیری و پاسخگویی نیز به‌تدریج از بین می‌رود. البته، این موضوع به معنای کنار گذاشتن دولت از عرصه علم و فناوری نیست، بلکه بدین معناست که دولت‌ها به‌جای دخالت در امور نقش حمایت‌کننده داشته باشند و با تفویض اختیار به دانشگاهیان زمینه آزادی عمل و استقلال آن‌ها را فراهم کنند. برنامه‌ریزی متمرکز درسی و آموزشی، گزینش دانشجو و استاد، انتصاب و تغییر روسای دانشگاه‌ها، برقراری نظارت بر دانشگاه‌ها از بالاترین سطوح تصمیم‌گیری، حساسیت فوق‌العاده مسئولان نسبت به امور دانشجویی و ... نمونه‌هایی از تأثیر حاکمیت ملاحظات سیاسی و رویکرد کنترل‌گرا بر آموزش عالی ایران به شمار می‌روند. استمرار این رویکرد، دو پیامد ساختاری مشخص را به همراه داشته است: شکل‌نگرفتن هویت مستقل علمی و فرهنگی نهاد دانشگاه و درماندگی در چرخه دیوان‌سالاری اداری مالی و شکل‌نگرفتن نظام سیاست‌گذاری منسجم، پایدار و کارآمد (غفرانی، ۱۳۸۲: ۸۳).

• جایگاه و ابعاد آزادی علمی و استقلال دانشگاهی در کارآمدی و اثربخشی

نظام آموزش عالی ایران: به اعتقاد تیلور<sup>۱</sup>، هویت جهانی دانشگاهی، دو عنصر یا مؤلفه اساسی دارد: آزادی علمی و استقلال دانشگاهی، که «اجتماع جهانی علم» و جامعه مدرن، این ارزش‌ها را تاکنون به رسمیت شناخته است (Taylor, 1999)؛ به نقل از فاضلی، ۱۳۸۲: ۱۰۱). پس تأکید بر استقلال و آزادی علمی، به‌عنوان عناصر مهم هویت دانشگاهی محسوب می‌شوند. بهبود کیفیت درونی دانشگاه مستلزم استقلال دانشگاهی و آزادی علمی است. زیرا دانشگاهی که بخواهد از یک طرف به نیازها و تقاضاهای در حال تحول محیط پاسخ دهد و از طرف دیگر رسالت‌ها و مأموریت‌های خود را مرتب بازبینی نموده و در جهت تحقق آن‌ها مدیریت کیفیت را بکار گیرد بایستی از انعطاف‌پذیری و استقلال سازمانی لازم برخوردار باشد.

اصول شناخته شده و میره‌نی چون آزادی علمی و استقلال مالی و اداری و ... دانشگاه‌ها از الزامات بقا در آموزش عالی نوین است. توجه بیشتر به استقلال دانشگاه‌ها هم در بعد آزادی علمی و هم در استقلال اداری و مالی، زمینه‌ساز مسؤلیت‌پذیری و پاسخگویی بیشتر در مدیریت دانشگاهی است و بدون استقرار این دو اصل مهم، عملاً بحث از پاسخ‌گویی بی‌فایده است؛ چراکه پاسخگویی تنها در قبال اعطای اختیارات معنی و مفهوم پیدا می‌کند. استقلال و آزادی دانشگاهی در آموزش و پژوهش، ضامن کیفیت و حافظ شکل‌گیری ایده‌های خلاق و چالش‌برانگیز در جامعه دانشگاهی است (Austin, 1990). استقلال دانشگاهی، انگیزه افراد را برای خلق دانش نوین ارتقا می‌دهد (Takeuchi & Nonaka, 1995). افزایش آزادی و استقلال دانشگاه‌ها در اداره امور داخلی، زمینه رشد خلاقیت و نوآوری و به‌کارگیری سبک‌های متنوع مدیریتی را ایجاد می‌کند و از این رهگذر، امکان تجربه‌اندوزی در مدیریت نوین دانشگاهی را در سطح ملی و بهینه‌کاوی الگوهای برتر در آینده را فراهم می‌آورد. در خصوص رابطه

---

1. Taylor

استقلال دانشگاهی و آزادی علمی با کارآمدی، تحقیقات متعددی وجود دارد که همبستگی مثبت بین آن‌ها را تأیید می‌کند. در تحقیق آقین و همکاران، که نتیجه آن در سال ۲۰۱۰ منتشر شد، گزارش شده است که در محیط‌های رقابتی شدید، بهره‌وری دانشگاه‌های دارای استقلال زیاد به‌طور چشمگیر افزایش می‌یابد. این یافته، هم در دانشگاه‌های آمریکایی و هم در دانشگاه‌های اروپایی مشاهده شده است (Aghion et al, 2010).

آزادی و استقلال دانشگاهی، سبب رقابت‌پذیر شدن فضای دانشگاهی ایران شده و این امر منتج به واقف شدن دانشگاه‌ها به امر به‌کارگیری ارزیابی کیفیت برای بقای خود در فضای رقابتی می‌گردد. از سوی دیگر تجربیات جهانی حاکی از آن است که الگوهای نرم و حمایت‌گرا در ارزشیابی که برکنار از مداخله دولت و به‌صورت داوطلبانه و بر مبنای استقلال دانشگاهی و آزادی علمی باشند، اثربخشی مطلوب‌تر و پایدارتری نسبت به الگوهای سخت و نظارت‌گرا با مداخله دولتی دارند.

رؤسای دانشگاه‌ها در حال حاضر خود را در مذاکرات گسترده با دولت‌ها درباره موضوعات مربوط به حکمرانی داخلی، انعطاف‌پذیری مدیریتی و اختیار بیشتر برای تصویب برنامه‌های آموزشی درگیر کرده‌اند که در بسیاری از موارد به مقررات زدایی<sup>۱</sup> از محیط دانشگاه‌ها منجر شده است. در مجموع، شواهد زیادی وجود دارد که مقررات زدایی در بسیاری از دانشگاه‌ها سبب افزایش نوآوری و صرفه‌جویی در بسیاری از زمینه‌ها شده است (Dill, 2001).

حیطه‌های مورد بحث در کنفرانس جهانی آموزش عالی (۱۹۹۹) درباره «استقلال، مسئولیت اجتماعی و آزادی علمی»، با این گزاره آغاز شد: آزادی علمی و استقلال دانشگاه، پیش شرط جستجوی نامحدود و ترویج دانش است. آزادی و استقلال، دانشگاه را برای مواجهه با مسئولیت‌هایش در برابر جامعه توانا می‌سازد. اعطای استقلال به دانشگاه، سیاستی اصولی برای افزایش مسئولیت‌پذیری، پاسخگویی و ایجاد ثبات است

---

## 1. Deregulation

تأملی بر آزادی علمی و استقلال دانشگاهی، ... ۴۳۷

(ذاکر صالحی و ذاکر صالحی، ۱۳۸۹: ۳۴). بنابراین، دانشگاه باید «فعال و خودجوش» باشد؛ به عبارت دیگر، باید خود را برای خطرپذیری در ارتباط با یافتن راه‌هایی برای پیش‌بینی نیازهای جامعه و داشتن ابتکار عمل در رویارویی با این نیازها آماده کند (Neave, 1999؛ به نقل از ذاکر صالحی، ۱۳۸۸: ۸۵).

با گسترش مفهوم آزادی آکادمیک در طول زمان، این مفهوم به‌طورکلی با چهار بعد شناخته شده است: آزادی تحقیق و انتشار یافته‌های آن، آزادی در کلاس درس، آزادی بیان داخل دانشگاه و آزادی بیان خارج دانشگاه (Masri, 2011). از منظری دیگر، آزادی علمی می‌تواند دارای ابعادی به شرح ذیل باشد: آزادی آموزشی؛ آزادی پژوهشی؛ آزادی سازمانی؛ آزادی فرهنگی اخلاقی و آزادی فکری (دهقانی و همکاران، ۱۳۹۰: ۳۴).

استقلال یا خودگردانی دانشگاهی نیز، دارای چهار مؤلفه و بعد مهم است که با همدیگر رابطه هم‌افزا<sup>۱</sup> دارند: استقلال اداری (استقلال در تعریف اهداف و سیاست‌ها، آزادی عمل در توسعه یا کاهش تشکیلات و پست‌های سازمانی، استقلال در استخدام و ارتقاء و تعیین شرایط کار کارکنان و اعضای هیأت علمی، آزادی عمل در تعیین معیارهای جذب و گزینش دانشجو)؛ استقلال مالی (استقلال در تأمین درآمدها و منابع مالی، استقلال در مصرف و هزینه کردن منابع مالی)؛ استقلال علمی (حق استخدام دائمی، حق تصدی و امنیت شغلی، آزادی بیان و نقد، پژوهش بدون ممیزی، آزادی در انتشار نتایج پژوهش‌ها، آزادی در مقام تدریس، آزادی در تشکیل انجمن‌های حرفه‌ای و صنفی) و استقلال در ارتباطات ملی و بین‌المللی (عضویت در مجامع و اتحادیه‌های بین‌المللی، استقلال در ارتباط با شوراها و مراکز عالی، صنایع و دستگاه‌های اجرایی در سطح ملی). استقلال اداری و استقلال مالی موجب رهایی دانشگاه از قیدوبند مقررات و دیوانسالاری دولتی می‌شود. فاصله گرفتن از ساختار دولتی، قدرت علمی و نقادی

دانشگاه و استقلال عمل این نهاد تأثیرگذار را بر جریان تفکر و اندیشه و تولید علم ارتقا می‌دهد. با توسعه آزادی و استقلال علمی، متقابلاً جامعه علمی خواهان خودگردانی اداری و مالی بیشتر می‌شود و این فرآیند متقابل در نهایت، به بلوغ مدیریتی مراکز علمی منتهی می‌شود (ذاکر صالحی، ۱۳۸۸: ۸۹). دانشگاه‌ها بدون تنوع منابع مالی و اعتباری و درعین حال وابستگی شدیدی که به بودجه دولتی دارند، نمی‌توانند گوهر استقلال و آزادی علمی خود را صیانت بکنند. بنابراین رشد و بالندگی علمی دانشگاه درگرو حصول توأمان دو گفتمان یاد شده است.

### جمع‌بندی و بحث

در سراسر جهان، آموزش عالی موضوعی است که در معرض تغییرات روزافزونی است. ظهور جامعه دانش‌محور، تحولات جهانی شدن، توسعه روزافزون اقتصادی و فشارهای رقابتی فزاینده ناشی از جهانی شدن، محرک تلاش‌های گوناگون در راستای اصلاحات در زمینه نظام‌های معاصر آموزش عالی شده است.

در گزارشی از (Neave, 1999)، مدیر پژوهشی اتحادیه بین‌المللی دانشگاه‌ها، چنین بیان شده است: «اگر چه دانشگاه‌ها کاملاً مسئولیت‌هایی را که جامعه بر دوش آن‌ها گذاشته است، پذیرفته و به اجرای آن‌ها پرداخته‌اند، اما دانشگاه به‌عنوان یک نهاد آموزشی و با یک کادر علمی، فردیتی دارد که لازم است شرایط خاص کاری که لازمه انجام دادن بهینه این مسئولیت‌هاست، تضمین شود. این امر شامل دو مفهوم؛ یعنی استقلال و آزادی علمی در دانشگاه‌هاست.

در این مقاله، در پاسخ به سؤال اول و دوم تحقیق باید عنوان داشت که: استقلال، به خودگردانی مؤسسات آموزشی و آزادی، به اعضای کادر علمی مربوط می‌شود؛ آزادی اعضای کادر علمی، انتخاب آنچه درباره آن‌ها آموزش خواهند داد و انتخاب دانشجویان را دربر می‌گیرد. استقلال دانشگاهی به موقعیتی اطلاق می‌شود که موسسه آموزش عالی مجاز باشد بدون دخالت و تأثیر مستقیم نیروی خارج از دانشگاه

به اداره امور بپردازد. آزادی علمی نیز به این معناست که اعضاء هیأت علمی و دانشجویان در دنبال کردن دانش تا هر جا که لازم باشد و همچنین در انتشار نتایج فعالیت‌های خود بدون ترس از محروم شدن توسط مقامات بیرونی و یا دانشگاهی، آزاد باشند.

**در پاسخ به سؤال سوم تحقیق،** می‌توان مهم‌ترین موانع و چالش‌های اساسی آزادی و استقلال دانشگاهی را می‌توان به‌طور خلاصه این موارد برشمرد: عدم الزام به پاسخگویی دانشگاه‌ها به جامعه و دولت؛ تمرکزگرایی و قدرت فراگیر دولت؛ سطح پایین بودجه؛ تأثیرگذاری نگرش‌های سیاسی بر فضای علمی و پژوهشی دانشگاه‌ها؛ تأثیرپذیری استقلال علمی دانشگاه‌ها از کافی نبودن فضای آزاد علمی؛ محدودیت‌های مالی و استخدامی و گزینشی و....

**در پاسخ به سؤال چهارم تحقیق،** می‌توان اشاره کرد که ارتباط با جامعه و چگونگی برآورده ساختن نیازهای در حال تغییر آن و نیل به اهداف، مستلزم برخورداری دانشگاه از آزادی علمی و عملی در سایه استقلال است. نتایج حاصل از این پژوهش مروری- تحلیلی حاکی از آن است که توجه به آزادی علمی و استقلال دانشگاهی، به‌ویژه در عصری که تغییر و تحول از خصیصه‌های بارز آن است، یکی از کارکردهای اساسی مدیریت اثربخش در نظام آموزش عالی و زیربنای توسعه علمی کشور و نیز یک ضرورت مهم موردپذیرش در همه جوامع توسعه‌یافته است. بنابراین، یکی از دلایل رشد توسعه علمی در کشورهای توسعه‌یافته، پذیرش اصل استقلال و آزادی علمی در جوامع دانشگاهی است. صیانت از آزادی علمی و آزادی آموزش، توجیهی مهم برای استقلال دانشگاه‌ها است که موجبات پویایی نهاد آموزش عالی می‌شود. (آراسته، ۱۳۸۴: ۱۱). بر این اساس، آموزش عالی و نظام دانشگاهی ما نیازمند مرحله‌ای دیگر با عنوان بازتعریف و سازماندهی در نقش و مأموریت‌های خود در فرآیند توسعه با رویکردی علمی و با مشارکت اجتماعات علمی است تا با ارزیابی مجدد از وضعیت خود، بتواند تغییرات لازم برای سازماندهی دانش نظری و عملی

برنامه‌ریزی در دانشگاه‌ها را مهیا سازد. برای این کار، توجه به استقلال و آزادی علمی در دانشگاه‌ها، از جمله مؤلفه‌های اساسی در توسعه نظام‌مند دانشگاه‌ها است که نیازمند توجه از سوی مسئولان و سیاست‌گذاران آموزش عالی است.

موضوع قابل‌توجه دیگر، نقش تعاملی این دو مؤلفه با یکدیگر است. در واقع، ضعف هرکدام از این مؤلفه‌ها به ضعف دیگری دامن زده است یا در ایجاد آن نقش دارد. نبود استقلال دانشگاهی با مدیریت سلسله‌مراتبی و متمرکز دانشگاه‌ها پیوند دارد که آزادی علمی را خدشه‌دار می‌سازد. نبود استقلال دانشگاهی به گونه‌ی بارزی، آزادی علمی را تحت تأثیر قرار داده است، زیرا بیان اندیشه و افکار نقادانه فقط در سایه استقلال دانشگاهی امکان‌پذیر است. آزادی در کسب دانش (تحقیق)، اشاعه دانش (آموزش)، و بهبود زندگی انسان‌ها (خدمات اجتماعی) در سایه استقلال تحقق می‌یابد. نبود آزادی علمی نیز ارتباطات و اجتماعات دانشگاهی را متأثر می‌کند. آزادی علمی و ارزیابی‌های نقادانه در کنش‌ها و اجتماعات علمی ظهور می‌یابد و به‌نقد، انتقال و خلق دانش منجر می‌شود. بنابراین، نبود آزادی علمی و ترس از بیان افکار و اندیشه و منع شدن از آشکار کردن یافته‌های پژوهش به کمرنگ شدن نقش اجتماعات و ارتباطات و بی‌تأثیر بودن آن‌ها از دیدگاه جامعه دانشگاهی منجر می‌شود. هم‌چنین، آزادی علمی بر میزان خلاقیت و دانش‌آفرینی افراد تأثیر زیادی دارد. آزادی علمی، به خلق دانش کاربردی و مفید منجر می‌شود و از اتلاف وقت و منابع نیز جلوگیری می‌کند.

در نتیجه نظام آموزش عالی کشور به‌منظور رسیدن به آرمان‌نهایی، یعنی پرورش انسان‌های خلاق و نوآور و توسعه علمی کشور؛ نیازمند به‌بازنگری در اهداف و سیاست‌های آتی خود می‌باشد.

چنانچه فرآیند جهانی‌شدن را مسیر گریزناپذیر کشورها در مسیر توسعه ببیند، دانشگاه و آموزش عالی می‌تواند ابزاری قوی به شمار آید، که دانش‌آموختگان را به مهارت‌هایی تجهیز کند، که بتوانند در مقابل جریان‌های توفنده سر برافرازند و به بازتعریف حیات انسانی بپردازند. مشروط بر آن‌که، دانشگاه و دانشگاهیان هم‌چنان



بتوانند به تأمین استقلال آکادمیک محیط دانشگاهی و تأمین آزادی علمی دانشگاه، بپردازند. تنوع سازمانی دانشگاه‌ها و شیوه‌های گوناگون پاسخگویی به نیازها و شرایط، امکانات بیشتری را برای توسعه دانشگاه و غنای علمی کشور فراهم می‌سازد. تا زمانی که دانشگاه‌ها، استقلال دانشگاهی و دانشگاهیان، آزادی علمی نداشته باشند، دانشگاه به رسالت و کارکرد اصلی خود؛ یعنی نقادی، دانش‌آفرینی و روشنگری نائل نمی‌شود، به این دلیل که اصالت و ماهیت پویای دانشگاه، نیازمند جوی آزاد و دموکراتیک است. پویایی و نوآوری در آموزش عالی، بدون نهادینه کردن استقلال، و در متن آن آزادی علمی، غیرممکن به نظر می‌رسد.

**در پاسخ به سؤال پنجم تحقیق،** باید عنوان کرد که مهم‌ترین دستاورد این مقاله ارائه راهکارها و پیشنهادهایی در جهت توسعه آزادی علمی و استقلال آکادمیک در سطح آموزش عالی کشور است. در پرتو اجرایی کردن راهبردهای آزادی علمی و استقلال دانشگاه، می‌توان به پیدایش و افزایش ظرفیت‌های گوناگون این نهاد علمی، هم در گستره آموزش و پژوهش و هم در سایر عرصه‌های حیات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه امید بست.

**پیشنهادها و راهکارهایی برای تقویت استقلال دانشگاهی و آزادی علمی در نظام آموزش عالی ایران:** باور به این مسئله که نه تنها تحقق توسعه علمی، بلکه پیشبرد توسعه در همه وجوه و شقوق دیگر آن و به‌ویژه توسعه همه‌جانبه و موزون و متوازن، بدون جهت‌دهی به نهاد دانشگاه نامیسر است، امروز ما را در برابر انتخابی ناگزیر قرار می‌دهد که چیزی جز تمکین به اصل آزادی و استقلال دانشگاه نیست. مقاومت در برابر این اصل نتیجه‌ای جز به هدر دادن تجربه‌ها، بالا بردن هزینه‌ها و از دست دادن فرصت‌های فشرده و کوتاه برای پیشرفت همه‌جانبه کشور نیست. باور یا حتی پذیرش این ضرورت، متضمن توجه به پیشنهادهای و راهکارهایی کاربردی و عملیاتی است که می‌توان مهم‌ترین آن‌ها را چنین برشمرد:

- با توجه به این که برخوردار از آزادی علمی در دانشگاه‌ها، می‌تواند به خلاقیت و نوآوری اعضاء هیأت علمی و دانشجویان و گسترش آزاداندیشی در دانشگاه‌ها کمک کند، بنابراین به متولیان و سیاست‌گذاران نظام آموزش عالی کشور پیشنهاد می‌گردد تا آنجا که امکان دارد با کم کردن قیومیت و مقررات زدایی خود بر بخش‌های مختلف دانشگاه و جایگزینی نظام نظارت دولتی؛ تقویت بخش غیردولتی آموزش عالی به‌عنوان یکی از پیش‌شرط‌های نهادینه شدن آزادی علمی در همه زمینه‌ها؛ اصلاح آئین‌نامه‌های تشکل‌ها و فعالیت‌های دانشجویی و دانشگاهی مبتنی بر ایده‌های جدید و قابل‌انعطاف؛ ایجاد فرهنگ کیفیت (نقدپذیری، شفافیت، مشارکت‌پذیری و پاسخگویی) و فراهم کردن امکان تعامل آزاد علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی کشور، به گسترش هر چه بیشتر آزادی علمی در دانشگاه‌ها کمک کنند.

- با توجه به این که از ملزومات حکمرانی مطلوب در دانشگاه، استقلال دانشگاهی است، بنابراین به متولیان و سیاست‌گذاران نظام آموزش عالی کشور، پیشنهاد می‌گردد که با تمرکززدایی در فعالیت‌های برنامه‌ریزی و اجرایی دانشگاه‌ها؛ کاهش اختیارات حوزه‌های ستادی وزارت علوم؛ وجود رویکردهای همکارانه<sup>۱</sup> به‌جای رویکردهای بوروکراتیک و سیاسی؛ حاکمیت استقلال فرآیندی همراه با استقلال اساسی؛ با ایجاد تمهیداتی به اجرای صحیح مواد ۴۹ و ۲۰ برنامه‌های چهارم و پنجم توسعه کشور که صریحاً به استقلال دانشگاه‌ها اشاره دارند عنایت ویژه نمایند.

- توجه به برنامه‌ریزی و مدیریت استراتژیک و استقرار سیستم پایش و پاسخگویی نظام‌مند در دانشگاه‌ها می‌تواند از بسیاری از دوباره‌کاری‌های ناشی از تغییرات سیاسی جلوگیری نماید.

- ضمناً برای نهادینه‌سازی آزادی علمی و استقلال دانشگاهی، باید در گام اول تحقیقات بیشتر و در ابعاد وسیع‌تر و نیز راهکارهای نهادینه‌سازی آن‌ها صورت گیرد و

تأملی بر آزادی علمی و استقلال دانشگاهی، ... ۴۴۳

در گام دوم، مسئولان ذی‌ربط می‌بایست از نتایج حاصل از چنین پژوهش‌هایی در جهت پیشبرد توسعه علمی استفاده نمایند.

## منابع

- آذرگشسب، اذن اله؛ آراسته، حمیدرضا؛ صباغیان، زهرا و توفیقی، جعفر. (۱۳۸۶). بررسی وظایف هیأت‌های امناء و نقش آن در استقلال دانشگاه‌های دولتی وابسته به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری از دیدگاه اعضای هیأت‌های امناء و شوراهای دانشگاه‌ها، نشریه گام‌های توسعه در آموزش پزشکی، دوره ۴، شماره ۱.
- آراسته، حمیدرضا. (۱۳۸۴). تکامل آموزش عالی: تحولات تاریخی و مشکلات پیش روی کشورهای در حال توسعه، مجله رهیافت، شماره ۹۶.
- پاپی، سمیه، (۱۳۹۳). تبیین نقش تعلیم و تربیت در راستای حقوق شهروندی و بازتاب آن در کتاب‌های درسی علوم اجتماعی نظام آموزشی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، به راهنمایی دکتر سید جلال هاشمی، دانشگاه شهید چمران اهواز.
- جاودانی، حمید. (۱۳۸۹). نقش دانشگاه در فرآیند توسعه، نامه آموزش عالی، دوره جدید، سال سوم، شماره دهم.
- جاودانی، حمید؛ توفیقی، جعفر؛ قاضی طباطبایی، سید محمود و پرداختچی، محمدحسن. (۱۳۸۷). بررسی وضعیت مدیریت نظام آموزش عالی ایران از دیدگاه مدیران عالی: گذشته، حال و آینده. نشریه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، دوره ۱۴، شماره ۲ (۴۸).
- دهقانی، یاسر؛ مرزوقی، رحمت اله؛ فقیه، نظام‌الدین؛ فولادچنگ، محبوبه. (۱۳۹۰). بررسی میزان آزادی علمی استادان دانشگاه شیراز با توجه به متغیرهای جمعیت شناختی، پژوهش‌های برنامه‌درسی، دوره ۱، شماره ۲.

- ذاکر صالحی، غلامرضا. (۱۳۸۸). بررسی ابعاد حقوق و مدیریتی استقلال دانشگاه‌ها در ایران و تدوین راهکارهای اجرایی تحقق آن، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، شماره ۵۳.
- ذاکر صالحی، غلامرضا؛ ذاکر صالحی، امین. (۱۳۸۹). بررسی دیدگاه مدیران مراکز علمی کشور در زمینه استقلال دانشگاهی در ایران، دو فصلنامه آموزش عالی ایران، دوره ۳، شماره ۱.
- ذاکر صالحی، غلامرضا. (۱۳۹۲). مطالعه ظرفیت‌های قانونی استقلال دانشگاهی در ایران، فصلنامه انجمن آموزش عالی ایران، سال پنجم، شماره چهارم.
- رحمانی میان دهی، غلامرضا؛ نصرآبادی لواسانی، زهرا؛ حسن نفرآباد، علی. (۱۳۸۰). استقلال دانشگاه در آینده، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، دوره ۷، شماره ۲.
- رزاق مرندی، هادی. (۱۳۹۳). استقلال نهادی اثربخش دانشگاه‌های دولتی ایران: ضرورت پویایی در فضای جهانی شده، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، شماره ۴.
- غفرانی، محمدباقر. (۱۳۸۲). مسائل ساختاری نظام آموزش عالی ایران و راه‌های برون‌رفت از آن، نشریه مجلس و پژوهش، شماره ۴۱، سال دهم.
- فاضلی، نعمت‌اله. (۱۳۸۲). بررسی تطبیقی فرهنگ دانشگاهی ایران و بریتانیا، فصلنامه انسان‌شناسی، دوره ۲، شماره ۳.
- فاطمی، سید حسن، (۱۳۷۴). مشکل تحقیق در راه توسعه جهان سوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- فراستخواه، مقصود، (۱۳۸۲). مقایسه شش الگوی دانشگاهی و نظام آموزش عالی، تهران: مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی.

تأملی بر آزادی علمی و استقلال دانشگاهی، ... ۴۴۵

- فراستخواه، مقصود، (۱۳۸۳). آزادی علمی، فصلنامه مجلس و پژوهش، سال دهم، شماره ۴۱.

- فراستخواه، مقصود، (۱۳۸۹). دانشگاه و آموزش عالی؛ منظرهای جهانی و مسئله‌های ایرانی، تهران: نشر نی.

- کریمیان زهرا؛ کجوری جواد؛ لطفی فرهاد؛ امینی میترا. (۱۳۹۰). مدیریت دانشگاهی و پاسخ‌گویی؛ ضرورت استقلال و آزادی علمی از دیدگاه اعضای هیأت علمی، مجله ایرانی آموزش در علوم پزشکی، دوره ۱۱، شماره ۸.

- معین، مصطفی. (۱۳۸۳). استقلال دانشگاه، توسعه علمی کشور و اغتنام فرصت‌ها، مجموعه مقالات اولین همایش روش‌های پیشگیری از اتلاف منابع ملی.

- نفیسی، عبدالحسین، (۱۳۸۰). تحلیل نظام آموزش عالی، تهران: مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی.

- Aghion, P., Dewatripont, M., Hoxby, C., Mas - Colell, A., & Sapir, A. (2010). **The governance of universities: Evidence from Europe and The US**. UK. Economic Policy, April.
- Austin, A. (1990). Faculty cultures, faculty values. **New Directions for Institutional Research**, 17(68), 61-74.
- Berdahl, R. (1990). Academic freedom, autonomy and accountability in British Universities. **Studies in Higher Education**, 15 (2), 169-180.
- Britinian dictionary. (2009). <http://www.britanica.com/Ebchecked/topic/2591/academic-freedom>.
- Dill, D. D. (2001). The regulation of public research universities: Changes in academic competition and implications for University autonomy and accountability. **Higher Education Policy**, 14, 21-35.

- Fielden, J. (2008). **Global trends in university governance**. World Bank Education, Working Paper Series 9, Washington: The World Bank.
- Groof, J. D.; Neave. G & Svec. J. (1998). **Democracy and governance in higher education**. Boston: Kluwer law international.
- IAU (International Association of Universities) (2000), Academic Freedom and University Autonomy.
- Masri, Mazen. (2011). A Tale of Two Conferences: On Power, Identity, and Academic Freedom. **AAUP Journal of Academic Freedom**, Vol. 2, 1-28.
- Neave, Guy (1999). Report of International Conference of Higher Education; Available at: [www.unesco.org/iau/newsletters/](http://www.unesco.org/iau/newsletters/).
- Nonaka, I., & Takeuchi, H. (1995). *The knowledge creating company how Japanese companies create the dynamic of innovation*. Oxford, UK.: Oxford University Press.
- Ridder-Symons, H. (2006). *The University as European Cultural Heritage: A Historical Approach*, Higher Education in Europe, 31(4), 369-379.
- Smith, M. H. (2005). The legal, professional, and ethical dimensions of higher education. *Philadelphia: Lippincott Williams and Wilkins*.

# مفهوم استقلال دانشگاه، مبانی حقوقی، موانع و محدودیت‌ها

محمد زاهدی اصل<sup>۱</sup>

## چکیده

تحقق چشم‌انداز بلندمدت نظام و احراز جایگاه مورد انتظار علمی و فناوری در منطقه، بدون وجود دانشگاه پویا و کارآمد امکان‌پذیر نیست و استقلال دانشگاه در ابعاد مختلف مالی، اداری، آموزشی و پژوهشی، لازمه چنین مقام رفیع و بلندی است که باید به آن توجه کرد، سوابق را در جهان و ایران بررسی کرد و با تحلیل مبانی حقوقی این موضوع، موانع و محدودیت‌ها را مورد توجه قرار داد و نهایتاً شرایطی را فراهم کرد که نهاد دانشگاه، مکانی برای تضارب آراء و اندیشه‌ها و تجلی‌گاه بروز و ظهور تولیدات علمی تأثیرگذار بر فرایند توسعه باشد. در مقاله حاضر سعی شده است با بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای (اسنادی) ضمن طرح موضوع و اهمیت آن، مفهوم استقلال دانشگاه مورد کنکاش قرار گیرد و همراه با معرفی پیشینه موضوع، مبانی حقوقی استقلال دانشگاه در کشورمان بررسی شود و موانع و محدودیت‌های موضوع و چگونگی تحقق استقلال دانشگاه مورد بحث قرار گیرد.

**واژه‌های کلیدی:** استقلال دانشگاه، آزادی علمی، استقلال ساختاری،

استقلال مالی، استقلال اداری

## بیان مسئله (طرح موضوع)

«خداوند مقام اهل ایمان و دانشمندان عالم را (در دو جهان) رفیع می‌گرداند»

«بخشی از آیه ۱۱ سوره مجادله»

انسانیت انسان به تعبیر بسیاری از صاحب‌نظران، به علم و ایمان است. چنانچه اولین دستور الهی به فرستاده خود «بخوان» است یعنی ایمانی که بر مبنای دانش است و چنین دانش توأم با ایمان است که جوهر انسان را بروز می‌دهد و تبلور رحمت الهی در وجود گل سرسبد مخلوقات خدا می‌شود. از علم و عالم همواره در طول تاریخ به نیکی و تکریم یاد شده است و به تبع آن، مکانی که اختصاص به علم داشته و پرورش دهنده عالم، متفکر و اندیشمند باشد، جایگاه مقدسی تلقی شده است که می‌بایست حرمت آن را حفظ کرد و در تقویت و توانمندی آن کوشید. در بیان امروز، «حوزه» و «دانشگاه» جایگاه علم، تفکر و اندیشه ورزی هستند که به قول بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران سعادت و شقاوت جامعه به عملکرد این دو نهاد بستگی دارد. عصر حاضر را عصر علم و فناوری نامیده‌اند، انقلاب علمی، توسعه مبتنی بر دانش و مفاهیمی از این دست که در محافل علمی و مدیریتی از آنها بحث می‌شود، بستر توسعه بوده و دانشگاه و دانشگاهیان در این راستا نقش بی‌بدیلی را ایفا می‌کنند. ضمن این که کمیت و کیفیت علما، متفکرین، اندیشمندان هر جامعه‌ای همراه با دانشگاه‌های سرآمد و نخبه‌پرور، از شاخص‌های توسعه و توسعه یافتگی تلقی می‌شوند.

نظام دانشگاهی سرآمد، می‌تواند سرنوشت یک ملت و در نهایت سرنوشت جامعه جهانی را رقم بزند. به اعتقاد بسیاری از پژوهشگران، «آموزش عالی (دانشگاه) اهرم ایجاد فرصت‌ها و شکوفایی نظام‌های اقتصادی و اجتماعی نوین است... طبیعی است که جوامع امروزی تلاش کنند تا دانشگاه‌ها را به سمت تعالی بیشتر هدایت کنند و این امر به معنای مدیریت کارآمدتر و اثربخش‌تر دانشگاه‌هاست» (فقیهی، ۱۳۸۷: ۶۱). اثربخشی و کارآمدی مدیریت دانشگاه نیز به مشارکت مجموعه‌ای از دانشورانی بستگی دارد که به عنوان اعضاء هیأت علمی، اساس دانشگاه را تشکیل می‌دهند و با صداقت علمی در



نقد، تحلیل و ارائه طریق نسبت به نیازها و مسائل جامعه ایفای نقش می‌کنند، که لازمه چنین امری استقلال مدیریتی توأم با آزادی علمی است. فضایی که باید حامی خردورزی، نظریه‌پردازی و تضارب آراء و اندیشه‌ها باشد و نتایج تلاش‌های علمی این فضا، با استقبال اداره‌کنندگان عرصه‌های مختلف جامعه مواجه و مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

در سند چشم‌انداز بیست ساله کشور که در تاریخ ۱۳۸۲/۶/۳ توسط رهبری به مجمع تشخیص مصلحت نظام ارجاع شده است ایران ۱۴۰۴ را ایرانی معرفی می‌کند که به لحاظ فنی و علمی، بر اساس توسعه مبتنی بر دانایی به قدرت اول منطقه تبدیل شده است و در بند ششم سیاست‌های کلی نظام، نهادسازی در جهت تولید و ترویج علم و تحقیق و افزایش سهم کشور در تولیدات علمی جهان و گسترش و تعمیق نهضت نرم‌افزاری با تأکید بر رویکرد خلاقیت و نوآوری را مطرح می‌کند. پُر واضح است که تحقق این هدف بدون وجود فضای علمی آزاد و عالمان و اندیشه‌ورزان و پژوهشگران آزاده، امکان‌پذیر نیست و شاید به همین دلیل است که بعضاً حساسیت‌های خاصی نسبت به دانشگاه مشاهده می‌شود.

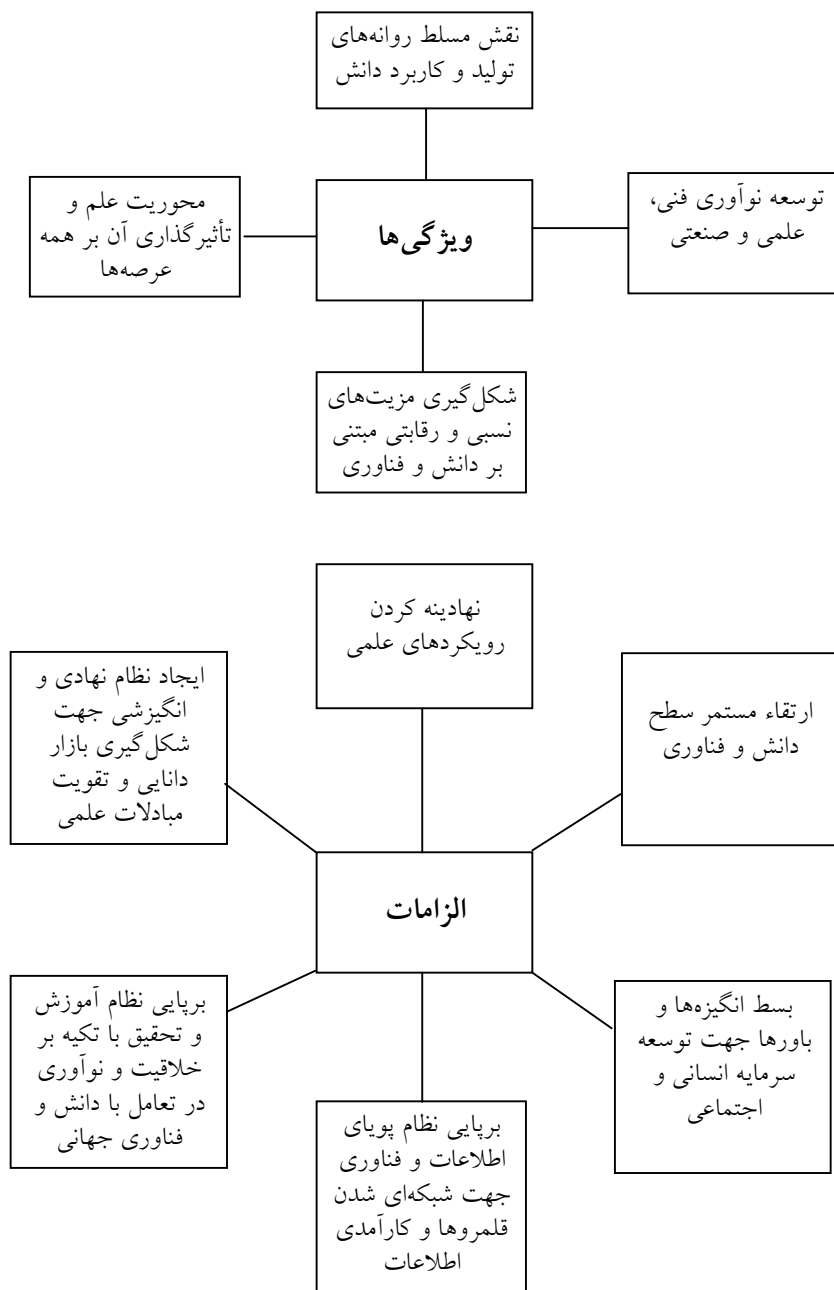
با عنایت به آنچه که مطرح شده، توسعه کشور در گرو توسعه علمی و فناوری بوده و توسعه علمی نیز در دانشگاه کارآمد امکان‌پذیر است و منظور از کارآمدی دانشگاه نیز، محصولات و تولیدات آن اعم از دانش‌آموختگان کاربلد و پژوهش‌های راهگشا می‌باشد که همه اینها در گرو استقلال علمی و مدیریتی دانشگاه است و چنین دانشگاهی است که به تعبیر امام (ره) سرنوشت یک ملت را رقم می‌زند (و بسترهای توسعه در ابعاد مختلف را فراهم می‌کند). بنابراین مقاله حاضر در پی پاسخ به این سؤال است که منظور از استقلال دانشگاه چیست، مبانی حقوقی و همچنین موانع و محدودیت‌های استقلال دانشگاه کدام است؟ و چگونه می‌توان دانشگاه مستقل را محقق ساخت؟

## اهمیت و ضرورت موضوع

همان گونه که در طرح موضوع اشاره شد، توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی هر کشور در گروه توسعه علمی آن کشور است و خاستگاه و جایگاه توسعه علمی نیز دانشگاه می‌باشد. به تعبیر روشن تر، از یک طرف، متغیرهای آموزشی و علمی به عنوان یکی از شاخص‌های مهم توسعه یافتگی معرفی می‌شود و از سوی دیگر تلاش دانش‌آموختگان، پژوهشگران و اندیشمندان یک کشور، حرکت در مسیر توسعه یافتگی را تسهیل می‌کند. شاید بتوان، مشابه آنچه که در خصوص «انسان» و «توسعه» گفته می‌شود (انسان محور توسعه است)، را در رابطه با «دانشگاه» و «توسعه» نیز بیان کرد. یعنی یک رابطه دوسویه و یک تعامل دوجانبه بین این دو برقرار می‌شود که تأثیر و تأثر متقابل بر هم دارند، چنانچه به درستی در بند ۴۴ سند چشم‌انداز توسعه، تحقق توسعه پایدار، بر مبنای دانایی در عرصه‌های مختلف اعلام شده است؛ یعنی توسعه بدون دانایی ممکن نیست و دانایی بدون فضاهای علمی کارآمد امکان‌پذیر نمی‌باشد. در نقل از پیوست‌های سند چشم‌انداز نظام، نمودار صفحه بعد با عنوان توسعه مبتنی بر دانایی به روشنی ضرورت و اهمیت موضوع را نشان می‌دهد:

تعمق در نمودار یادشده به روشنی نشان می‌دهد که نهادینه کردن رویکردهای علمی، شکل‌گیری بازار دانایی و تقویت مبادلات علمی، برپایی نظام آموزش و تحقیق با تکیه بر خلاقیت و نوآوری در تعامل با دانش و فناوری جهانی و ارتقاء مستمر سطح دانش و فناوری، جز از طریق دانشگاه پویا، کارآمد و مستقل امکان‌پذیر نیست. بنابراین با گذشت هشتاد سال از تأسیس اولین دانشگاه به شکل جدید (دانشگاه تهران) و قریب به چهل سال از انقلاب اسلامی و با عنایت به اهداف متعالی در سند چشم‌انداز ایران ۱۴۰۴، ضرورت دارد که موضوع استقلال دانشگاه مورد توجه اندیشه‌ورزان جامعه قرار گیرد و راهکارهای تحقق آن بررسی شود و با تفاهم و همدلی دست‌اندرکاران، فضایی فراهم شود که نخبگان و فناوران کشور بتوانند بدون دلمشغولی، حاصل تلاش علمی خود را برای اعتلاء جامعه در اختیار کارگزاران و سیاستگذاران قرار دهند که در این حالت، برنامه‌های کوتاه، میان و بلند مدت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی کشور کارآمدی و اثرگذاری بیشتری خواهند داشت.

نمودار توسعه مبتنی بر دانایی



### پیشینه موضوع

آقای دکتر مقصود فراستخواه در مقاله خود با عنوان «استقلال دانشگاهی و تحولات مفهومی آن در دو دهه اخیر» که در همایش تبیین حقوق مادی و معنوی اعضای هیأت علمی دانشگاهی در خرداد سال ۱۳۸۳ ارائه کرده‌اند، دانشگاه‌های جوامع صنعتی را بر مبنای سنخ‌شناسی به پنج نوع به شرح زیر تقسیم کرده‌اند:

- دانشگاه «لیبرال اگسبریجی» که نمونه آن دانشگاه‌های آکسفورد و کمبریج در انگلستان است که هشت قرن قدمت دارند که از ابتدا در بیرون از دولت تکوین یافته و سنت‌های آموزشی و علمی آنها تداوم یافته است.
- دانشگاه ناپلئونی در فرانسه که با وجود هشت قرن پیشینه تاریخی، درگیر چالش‌های دوسویه بین دو قدرت کلیسا و حکومت بوده و در آغاز قرن ۱۹ و دوره اقتدار ناپلئون به عنوان بخشی از برنامه‌های مدرنیزاسیون فراگیر دولتی از بالا به پایین به وجود آمده است.
- دانشگاه هومبولتی در آلمان که زمینه تاریخی شش قرنی دارد و در آغاز قرن ۱۹ تحت اقتدار پروس به وجود آمد و بیشتر شبیه الگوی ناپلئونی بوده با این تفاوت که بانی آن یعنی هومبولت (Humbolt) معتقد و مصرّ به آزادی علمی و فعالیت آزاد پژوهشی بود.
- دانشگاه لیبرالی - ایالتی در آمریکای شمالی که فاقد قدمت تاریخی قابل توجه بود و قدیمی‌ترین آنها دانشگاه هاروارد می‌باشد (تأسیس ۱۶۳۶ میلادی) از یک طرف شبیه به لیبرال اگسبریجی انگلیس (به جهت تکوین آن در بیرون از دولت) و از سوی دیگر متفاوت از الگوهای دیگر می‌باشد چرا که در متن جامعه محلی و در پاسخگویی به نیازهای ایالتی و محلی به وجود آمده است.
- دانشگاه نوع سوسیالیستی در شوروی سابق با پیشینه ۲/۵ قرن که در فضایی از آرمان‌های کمونیستی و ضد سرمایه‌داری از سوی حزب حاکم در درون

یک ایدئولوژی طبقاتی - دولتی تعریف شده است. ورود به بحث استقلال این قبیل دانشگاه‌ها، فرصت دیگری را می‌طلبد که خارج از موضوع مقاله حاضر است.

در رابطه با پیشینه موضوع در کشورمان با وجود اسناد و مدارکی که حاکی از دیرینه بودن سابقه علمی در قالب زاویه‌ها، مکتب‌خانه‌ها و... می‌باشد ولی به سبک جدید، دارالفنون اولین مؤسسه آموزش عالی معرفی می‌شود که با همت و درایت امیرکبیر در سال ۱۲۷۷ هجری شمسی پایه‌گذاری شد و در پی آن مدرسه حقوق (۱۲۹۹)، مدرسه عالی فلاح و صنایع روستایی (۱۳۰۱) و مدرسه عالی تجارت (۱۳۰۵)، یکی بعد از دیگری شکل گرفتند که هر کدام وابسته به وزارتخانه مرتبط به موضوع خود بوده‌اند، بنابراین هیچ کدام از آنها، استقلال مورد انتظار را نداشتند. با تقدیم لایحه‌ای در ۱۳۱۳/۱۱/۱۵ توسط مرحوم حکمت به مجلس و جایگزین شدن واژه دانشگاه به جای دارالعلم، زمینه برای تأسیس دانشگاه تهران فراهم شد. بنابراین در سال ۱۳۱۳ دانشگاه تهران تأسیس گردید که کاملاً دولتی و وابسته به منابع اقتصادی حکومت بود و مدیریت آن نیز از سوی دولت منصوب می‌شد و هیچ نشانه‌ای از امنایی که مبین استقلال آن باشد وجود نداشت. برای نخستین بار در سال ۱۳۳۹ در اساسنامه دانشگاه ملی (شهید بهشتی) و به موجب مصوبه جلسه ۹۰۸ شورایی عالی فرهنگ نهاد «هیأت امناء» پیش‌بینی شد ولی سندی دال بر تشکیل آن وجود ندارد. دانشگاه شیراز (پهلوی سابق) اولین دانشگاهی بود که در سال ۱۳۴۳ موفق به تشکیل هیأت امناء شد و بالاخره در سال ۱۳۴۶، دانشگاه تهران نیز دارای هیأت امناء گردید و آیین‌نامه استخدامی اعضای هیأت علمی دانشگاه تهران جزء نخستین مصوبات این هیأت امناء می‌باشد (کسکه و همکار، ۱۳۸۹: ۱۰).

در دی ماه ۱۳۴۹ و به موجب ماده ۶۲ قانون محاسبات عمومی، آزادی عمل بیشتری برای انجام امور مالی دانشگاه‌های دارای هیأت امناء داده شد تا سرانجام در سال ۱۳۵۰ قانون هیأت‌های امناء مؤسسات عالی علمی - دولتی به تصویب رسید که

در سال ۱۳۵۳ بازبینی شد و وزارت علوم ملزم به اجرای آن گردید. در سال ۱۳۵۷ با مصوبه ماده واحده‌ای در شورای انقلاب جمهوری اسلامی، هیأت امناء دانشگاه‌ها منحل و هیأت سه نفره جایگزین آن شد (شریعت، ۱۳۷۳: ۴).

در سال ۱۳۶۷ با مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی، هیأت امناء احیاء شد که در سال‌های ۱۳۶۹ و ۱۳۷۱ بازبینی و اصلاح گردید. لازم به توضیح است که آیین‌نامه استخدامی مصوب هیأت امناء دانشگاه تهران از سال ۱۳۵۸ برای همه دانشگاه‌های کشور معتبر و لازم‌الاجراء اعلام شد تا سرانجام در سال ۱۳۸۲ قانون اهداف، وظایف و تشکیلات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و بر اساس این مصوبه هیأت‌های امناء اختیارات وسیع‌تری را پیدا کردند. با توجه به روند تاریخی یافته‌ها در کشورمان و نتیجه نهایی آن که در قالب آیین‌نامه جدید استخدامی اعضاء هیأت علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی، پژوهشی و فناوری مشتمل بر ۱۲۳ ماده و ۱۲۷ تبصره و شش پیوست در سال ۱۳۹۱ به تصویب هیأت امناء مرکزی و وزارت علوم، تحقیقات و فناوری رسیده است، تا روشن شود که در چه حد در راستای استقلال واقعی دانشگاه اثرگذار بوده است که در حد این مقاله به آن خواهیم پرداخت.

### مفهوم استقلال دانشگاه

«استقلال»<sup>۱</sup> در فرهنگ معین (ص ۲۵۶) به برداشتن، بلند کردن، به جای بلند برآمدن، ضابط امر خویش بودن، به خودی خود به کاری بر ایستادن و بالاخره صاحب اختیار و آزادی کامل یک کشور در امور سیاسی و اقتصادی بدون اعمال نفوذ خارجیان تعریف شده است. در فرهنگ علوم اجتماعی جولیس گولد (ص ۵۸) استقلال معادل «خودمختاری»<sup>۲</sup> گرفته شده و بیشتر از منظر فردی و روانشناختی با تأکید بر «تمامیت خود» تعریف شده است که نهایتاً، گرایش ارگانیک‌سالم به حفظ هویت خود را مطرح

---

1. Indefence  
2. Autonomy

می‌کند. دایره‌المعارف علوم اجتماعی دکتر ساروخانی نیز با تکیه بر روانشناسی کانت، آزادی اراده را مورد تأیید قرار داده است (ص ۵۷).

«استقلال دانشگاه» به مدیریت خودگران دانشگاه توسط خود دانشگاهیان تعریف می‌شود که شامل برنامه‌ریزی آموزشی و پرورشی، نظام پذیرش استاد و دانشجو، امتحانات و ارزیابی، نظام تصدیق و گواهی دانش آموختگی، سنجش کیفیت و اعتبار بخشی و بالاخره نحوه تخصیص منابع را شامل می‌شود (فراستخواه، ۱۳۸۸: ۵۸ به نقل از بروباکر،<sup>۱</sup> ۱۹۷۷).

در خصوص معنا و مفهوم استقلال دانشگاه مجادلات و مباحثات متنوعی وجود دارد و برداشت‌های بعضاً متشابه و بعضاً متفاوتی از این مفهوم مطرح می‌شود که پرداختن به آن مجال دیگری را می‌طلبد و ما به جهت رعایت اختصار به یک نمونه از دیدگاه‌ها و رویکردهای مربوط به استقلال دانشگاه اکتفا می‌کنیم.

می‌توان در بحث از استقلال دانشگاه به دو رویکرد اشاره کرد:

۱- رویکرد دلیل‌گرا<sup>۲</sup> که به چرایی مفهوم استقلال دانشگاهی می‌پردازد و منطق اصلی آن این است که پیچیدگی تخصصی و حتی اسرارآمیز بودن دانش و یادگیری در سطح عالی، ایجاب می‌کند که دانشگاه از استقلال برخوردار باشد و نهادها و مراجع بیرونی از جمله دولت در آن دخالت نکنند و دانشگاهیان تنها مرجع ذی‌صلاح برای مدیریت دانش باشند.

۲- رویکرد علت‌گرا<sup>۳</sup> که به منشاء و سرچشمه واقعی و تاریخی و ساختاری استقلال دانشگاهی توجه می‌کند (عوامل عینی استقلال در مقابل دلایل ذهنی استقلال) و گفته می‌شود دانشگاه در واقع، خود یکی از منابع قدرت است چرا که تولید دانش می‌کند.

---

1. Brubacher  
2. Reason Approach  
3. Cause Approach

و هر کدام از دو رویکرد مشکلات و محدودیت‌ها و نقدهایی دارند، بنابراین رویکرد تلفیقی که هم به دلیل و هم به علت توجه دارد می‌تواند استقلال دانشگاهی در جوامع مختلف را به گونه‌ای رضایت‌بخش توضیح دهد. (فراستخواه، ۱۳۸۸: ۶۰-۵۹).

«استرمن»<sup>۱</sup> و «نوکالا»<sup>۲</sup> موضوع استقلال دانشگاه را از چهار بُعد مورد بحث قرار داده‌اند. استقلال سازمانی (ساختار علمی - اداری هیأت حاکمه و رهبری اجرایی)، استقلال مالی (منابع مالی عمومی، منابع مالی واسطه‌ای، گزارش دهی مالی)، استقلال منابع انسانی (امور استخدامی و جذب نیروی انسانی)، استقلال علمی (برنامه تحصیلی و علمی و پذیرش دانشجو).

بعضاً استقلال دانشگاه در قالب استقلال نهادی<sup>۳</sup> تعریف می‌شود که منظور این است که امور دانشگاه بدون دخالت یا تأثیر دولت انجام گیرد و دانشگاه قادر باشد که هدف‌ها و برنامه‌های خود را تنظیم و ابزارهای لازم برای تحقق هدف‌ها را با آزادی از قدرت اقتصادی و اقتدار سیاسی تعیین کند.

در برخی از اسناد، استقلال علمی مورد تأکید قرار می‌گیرد که منظور از آن تصمیم‌گیری راجع به برنامه‌های درسی و قلمروهای پژوهشی و مدارج علمی است. «استقلال ساختاری»<sup>۴</sup> مفهوم دیگری است که در موضوع استقلال دانشگاه مطرح می‌شود که منظور از آن این است که دانشگاه از لحاظ سازمان اداری، خود بنیاد بوده و بتواند بدون دخالت دولت به امور اداری و استخدامی خود بپردازد و از شخصیت حقوقی مستقل برخوردار باشد.

چنانچه ملاحظه می‌شود در رابطه با مفهوم استقلال دانشگاه از یک طرف رویکردهای مختلف و بعضاً متفاوتی مطرح می‌شود و از سوی دیگر، ابعاد مختلف استقلال نظیر استقلال علمی، استقلال اداری، استقلال مالی، استقلال سازمانی و... مطرح

- 
1. Estermann. T
  2. Nokkala. T
  3. Institutional Independence
  4. Structure Independence



می‌شود، پس می‌توان اعلام کرد که مفهوم استقلال دانشگاه در بسته‌ای مرتبط به هم مطرح می‌شود تا نهایتاً یک نهاد علمی بتواند بدون دخالت نهادهای بیرون از دانشگاه و در چارچوب اهداف نظام که از قانون اساسی و اسناد کلان بالادستی الهام گرفته است فعالیت‌های علمی خود را سازماندهی و مدیریت کند که از جمله از آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- استقلال علمی: یعنی داشتن اختیار تدوین و تنظیم برنامه‌های درسی، تغییر و اصلاح آن متناسب با نیازها و ضرورت‌های جامعه و همچنین تعیین اولویت‌های پژوهشی همراه با روش پژوهش و نیز چگونگی پذیرش دانشجو
- استقلال مالی: یعنی تخصیص بودجه بر اساس نیازهای دانشگاه از منابع عمومی در قالب کمک دولت، تعیین شهریه، بهره‌گیری از موقوفات و کمک‌های مردمی
- استقلال اداری: یعنی تعیین امکان استخدام و به کار گماردن نیروی انسانی اعم از علمی و اداری
- استقلال سازمانی: یعنی تنظیم آیین‌نامه‌ها و مقررات اجرایی و مدیریتی و اختیار انتخاب مدیران رده‌های مختلف مدیریتی

### مبانی حقوقی استقلال دانشگاه

\* برای نخستین بار قانون وزارت علوم و آموزش عالی در سال ۱۳۴۶ تصویب شد و چنانچه در پیشینه موضوع مطرح شد در سال ۱۳۵۰ قانون هیأت‌های امناء مؤسسات عالی آموزشی به تصویب رسید و در سال ۱۳۵۳ بازبینی و به اجراء گذاشته شد و این قانون بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ با مصوبه شورای انقلاب متوقف و هیأت سه نفره جایگزین آن گردید و سرانجام قانون جدید هیأت امناء در تاریخ

۱۳۶۷/۱۲/۲ به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی رسید و در سال‌های ۱۳۶۹ و ۱۳۷۱ این مصوبه بازبینی و اصلاح گردید. بر اساس بند ج ماده یک، ترکیب هیأت امناء عبارت است از: وزیر علوم یا بهداشت، رئیس مؤسسه، ۴ تا ۶ نفر از شخصیت‌های علمی، فرهنگی و اجتماعی محلی و کشوری و رئیس یا نماینده سازمان برنامه.

بر اساس تبصره ماده ۱، حداقل دو تن از شخصیت‌های یادشده باید از اعضاء هیأت علمی دانشگاه‌ها باشند.

بر اساس ماده ۲، اعضاء بند ج به پیشنهاد وزیر و تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی و با تأیید و حکم رئیس‌جمهور برای ۴ سال منصوب می‌شوند.

طبق ماده ۳، ریاست هیأت امناء هر مؤسسه بر حسب مورد به عهده وزیر ذیربط و دبیری آن به عهده رئیس مؤسسه است.

بر اساس ماده ۷، وظایف و اختیارات هیأت امناء شامل تصویب آیین‌نامه‌های داخلی، تصویب سازمان اداری، بودجه دانشگاه، بودجه تفصیلی دانشگاه، ترازنامه سالیانه، نحوه وصول درآمدهای اختصاصی و مصرف آن، حسابرسی و خزانه‌داری، جلب کمک بخش خصوصی، آیین‌نامه‌های مالی، میزان پرداخت حق‌التحصیل، حق‌التدریس، حق‌الزحمه، حق‌التألیف و تصویب مقررات استخدامی اعضاء هیأت علمی می‌باشد.

\* مبنای اصلی حقوق داخلی در عرصه‌های مختلف، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است، پس در خصوص استقلال دانشگاه نیز می‌توان از مفاد این قانون بهره گرفت. با وجود این که در متن قانون اساسی به موضوع دانشگاه و استقلال آن اشاره نشده است ولی به عنوان قانون مادر، اصولی مطرح شده است که با تکیه بر آن می‌توان در خصوص استقلال دانشگاه بحث کرد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم.

- بند شش از اصل دوم، کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خداوند را در چند مورد مطرح می‌کند از جمله آنها، استفاده از علوم و فنون و تجارب پیشرفته بشری و تلاش در پیشبرد آنها.

- بند چهار از اصل سوم، تقویت روح بررسی و تتبع و ابتکار در تمام زمینه‌های علمی، فنی، فرهنگی و اسلامی از طریق تأسیس مراکز تحقیق و تشویق محققان.
  - بند ۷ از اصل چهل و سوم، استفاده از علوم و فنون و تربیت افراد ماهر به نسبت احتیاج برای توسعه و پیشرفت اقتصاد کشور.
  - سند چشم انداز ایران ۱۴۰۴ که با هوشمندی در سال ۱۳۸۲ توسط دولت وقت تنظیم و توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام مورد بررسی و به عنوان سند راهبردی مهم به تأیید رهبری رسید و مبنایی برای برنامه چهارم توسعه و برنامه‌های بعد از آن قرار گرفت تا نهایتاً ایران را در سال ۱۴۰۴ از بُعد علمی و فناوری در مقام اول منطقه قرار دهد. چنانچه به بندهای ۶ و ۷ و ۴۴ سیاست‌های کلی این سند در پیشینه موضوع اشاره شد.
- \* فصل چهارم قانون برنامه چهارم توسعه مصوب ۱۳۸۳/۶/۱۱ مجلس شورای اسلامی با عنوان «توسعه مبتنی بر دانایی» نکات ارزنده‌ای را در خصوص موضوع این مقاله مطرح می‌کند که برخی از آنها معرفی می‌شود:
- ماده ۴۳، بند ب: تهیه برنامه‌های جامع توسعه علمی و فناوری کشور طی سال اول برنامه. بند د: بازنگری در ساختار و نوسازی فرآیندهای تحقیقات و آموزش علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
  - ماده ۴۹، دولت موظف است برای زمینه‌سازی و تربیت نیروی انسانی متخصص و متعهد، دانش مدار، خلاق و کارآفرین، منطبق با نیازهای نهضت نرم‌افزاری با هدف توسعه کمی و کیفی از ابتدای برنامه چهارم اقدامات ذیل را در مأموریت‌ها و ساختار دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی برای پاسخگویی به نیازهای بخش‌های مختلف کشور به انجام برساند:
- الف- دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی دولتی و فرهنگستان‌های تخصصی که دارای مجوز از شورای گسترش آموزش عالی وزارتین علوم و آموزش

پزشکی و سایر مراجع قانونی ذیربط می‌باشند صرفاً، بر اساس آیین‌نامه و مقررات اداری، مالی، استخدامی و تشکیلاتی خاص مصوب هیأت‌های امناء مربوطه که به تأیید وزارتین بر حسب مورد می‌رسد بدون الزام به رعایت قانون محاسبات عمومی، قانون استخدام کشوری و سایر قوانین و مقررات عمومی اداری و مالی و استخدامی اداره خواهند شد و تا زمانی که آیین‌نامه‌ها و مقررات مورد نیاز به تصویب هیأت امناء نرسیده است طبق مقررات سوابق علمی خواهد شد و... اعتبارات هزینه‌ای و تملک دارایی‌های سرمایه‌ای و اختصاصی این مؤسسات، کمک تلقی شده و پس از پرداخت به هزینه قطعی منظور می‌گردد و...

ج - ارزیابی مستمر دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی و مؤسسات پژوهشی دولتی و خصوصی توسط وزارتخانه‌های علوم و بهداشت و آموزش پزشکی با همکاری انجمن‌های علمی و...

\* مشابه برنامه چهارم در برنامه پنجم توسعه نیز موضوع استقلال دانشگاه این چنین مطرح شده است: دانشگاه‌ها، مراکز و مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی و فرهنگستان‌هایی که دارای مجوز از شورای گسترش آموزش عالی وزارتخانه علوم و آموزش پزشکی و سایر مراجع قانونی ذیربط می‌باشند بدون الزام به رعایت قوانین و مقررات عمومی حاکم بر دستگاه‌های دولتی به ویژه قانون محاسبات عمومی، قانون مدیریت خدمات کشوری، قانون برگزاری مناقصات و اصلاحات و الحاقات بعدی آنها و فقط در چارچوب مصوبات و آیین‌نامه‌های مالی، معاملاتی و اداری، استخدامی، تشکیلاتی مصوب هیأت امناء که حسب مورد به تأیید وزارت علوم و وزارت بهداشت و آموزش پزشکی و در مورد فرهنگستان‌ها به تأیید رئیس‌جمهور می‌رسد، عمل می‌نمایند.

اعضاء هیأت علمی ستادی وزارتخانه‌های علوم و بهداشت و آموزش پزشکی نیز مشمول حکم این بند هستند. حکم این بند شامل مصوبات، تصمیمات و آیین‌نامه‌های

قبلی نیز می‌گردد و مصوبات یادشده مادام که اصلاح نگردیده، به قوت خود باقی هستند.

تبصره یک: هر گونه اصلاح ساختار و مقررات مالی، اداری و معاملاتی و استخدامی و تشکیلاتی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی و پژوهشی دولتی و همچنین فرهنگستان‌های تخصصی فقط مشمول مفاد این بند است.

تبصره دو: اعتبارات اختصاص یافته از منابع عمومی دولت به این مراکز و مؤسسات، کمک تلقی شده و بعد از پرداخت به این مراکز به هزینه قطعی منظور و بر اساس بودجه تفصیلی مصوب هیأت امناء و با مسئولیت ایشان قابل هزینه است.

\* در سیاست‌های کلی برنامه ششم توسعه که در تاریخ ۱۳۹۴/۴/۹ از سوی مقام معظم رهبری به ریاست جمهوری ابلاغ شده است بندهای ۷۴ تا ۸۰ به موضوع این مقاله مرتبط است که به جهت اهمیت، برخی از بندها معرفی می‌شوند:

- بند ۷۴: دستیابی به رتبه اول منطقه در علم و فناوری و تثبیت آن.
- بند ۷۶: افزایش سهم آموزش‌های مهارتی در نظام آموزشی کشور.
- بند ۷۷: توسعه علوم پایه و تحقیقات بنیادی، نظریه‌پردازی و نوآوری در چارچوب سیاست‌های کلی علم و فناوری و نقشه جامع علمی کشور.
- بند ۷۷-۱: سازماندهی نظام ملی آمار و اطلاعات علمی - پژوهشی و فناوری جامع و کارآمد.
- ۷۷-۲- تحول و ارتقاء علوم انسانی
- بند ۷۸: تنظیم رابطه متقابل تحصیل با اشتغال و متناسب‌سازی سطوح و رشته‌های تحصیلی با نقشه جامع علمی کشور و نیازهای تولید و اشتغال.
- بند ۷۹: گسترش همکاری و تعامل فعال، سازنده و الهام بخش در حوزه علم و فناوری با سایر کشورها و مراکز علمی و فنی معتبر منطقه‌ای و جهان.

- بند ۸۰: توسعه و سازماندهی نظام ملی نوآوری و حمایت از پژوهش‌های مسئله‌محور و تجاری‌سازی پژوهش و نوآوری و توسعه نظام جامع تأمین مالی در جهت پاسخ به نیازهای اقتصادی دانش بنیان.

\* قانون برنامه ششم توسعه که با فراز و نشیبی و نهایتاً با میانجی‌گری مجمع تشخیص مصلحت نظام در تاریخ ۹۵/۱۲/۱۴ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید در مواد ۶۴ و ۶۵ و ۶۶ به تفصیل مباحثی را مطرح می‌کند که بنا به ضرورت به برخی از آنها اشاره می‌شود:

ماده ۶۴: به منظور تحقق اقتصاد دانش بنیان، افزایش بهره‌وری، تنظیم رابطه متقابل تحصیل و اشتغال و گسترش همکاری و تعاملات فعال بین‌المللی و افزایش نقش مردم در مدیریت علمی و فناوری کشور:

الف - به دولت اجازه داده می‌شود به منظور ارتقای علمی و رقابت بین دانشگاه‌های کشور و تعاملات بین‌المللی در طی اجرای قانون برنامه نسبت به ایجاد واحدها و شعب آموزش عالی با مشارکت دانشگاه‌های معتبر بین‌المللی و دانشگاه‌های داخل کشور در چارچوب سیاست‌های شورای عالی انقلاب فرهنگی اقدام نماید.

ب - کلیه دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده پنج قانون مدیریت خدمات کشوری و دستگاه‌های موضوع ماده ۵ قانون الحاق موادی به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مکلف هستند که علاوه بر اعتبارات پژوهشی، یک درصد از اعتبارات تخصیص یافته هزینه‌ای به استثناء فصول ۱ و ۶ در مورد شرکت‌های دولتی را از هزینه‌های غیر عملیاتی، برای امور پژوهشی و توسعه فناوری هزینه کنند.

تبصره ۲ ماده ۶۴: دولت نسبت به تحول و ارتقاء علوم انسانی در دانشگاه‌ها در ابعاد اسلامی سازی، بومی‌سازی، کارآمدی و روزآمدی با ایجاد تغییرات و اصلاحات در امور مربوط به سرفصل‌ها و کتاب‌های درسی و تربیت استاد و انتخاب دانشجو اهتمام ورزد و آن را در اولویت قرار دهد.

مفهوم استقلال دانشگاه، مبانی حقوقی... ۴۶۳

بند ب ماده ۶۵: دولت موظف است به منظور افزایش سهم آموزش‌های مهارتی در نظام آموزش کشور با رویکرد تحقق اقتصاد مقاومتی و اقتصاد دانش بنیان در طول اجرای قانون برنامه از طریق بازنگری و اصلاح ساختار نظام اداری دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی و افزایش منابع و تجهیزات، نسبت به افزایش سهم دانشگاه فنی و حرفه‌ای و دانشگاه جامع علمی - کاربردی در نظام آموزشی کشور اقدام و تجهیزات آموزشی هنرستان‌ها، آموزشکده‌ها و دانشکده‌های فنی و حرفه‌ای را به روز نماید.

بند ث ماده ۶۵: دولت موظف است با تشویص خیرین و واقفین و رفع موانع موجود به گونه‌ای برنامه‌ریزی نماید تا سهم وقف و خیریه در تأمین مالی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی، پژوهشی و فناوری افزایش یابد. خیرینی که طرح‌هایی را برای حمایت و توسعه آموزشی، پژوهشی و فناوری و نوآوری‌های فناورانه به انجام برسانند مشمول مزایا و حمایت‌های مربوط به خیرین مدرسه‌ساز خواهند شد.

ماده ۶۶- دولت موظف است به منظور حضور مؤثر نظام آموزش عالی کشور در تولید، توسعه و نشر علم و فناوری و تربیت دانشجوی در سطح بین‌المللی و برقراری توازن و ارتقای کیفیت آموزش عالی، پژوهشی و فناوری در طول برنامه جداول شماره ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ را اجرایی نماید. برخی از ارقام مهم جداول یادشده به شرح زیر می‌باشند:

- نسبت دانشجوی به هیأت علمی تمام وقت وزارت علوم از ۲۵ در سال ۱۳۹۶ به ۲۰ در سال ۱۴۰۰.
- تعداد دانشجوی از ۴/۵۴۴/۰۰۰ نفر در سال ۱۳۹۶ به ۴/۳۰۰/۰۰۰ در سال ۱۴۰۰.
- سهم آموزش‌های مهارتی در سطح آموزش عالی از ۲۰ درصد در سال ۱۳۹۶ به ۳۰ درصد در سال ۱۴۰۰.
- تعداد دانشگاه‌های در زمره صد دانشگاه برتر آسیا از ۶ دانشگاه در سال ۱۳۹۶ به ۱۰ دانشگاه در سال ۱۴۰۰.

- تعداد شعب خارجی دانشگاه‌های کشور از ۶ مورد در سال ۱۳۹۶ به ۱۶ مورد در سال ۱۴۰۰.
- سهم اعتبارات پژوهشی و فناوری بخش دولتی از تولید ناخالص از ۱/۱ درصد در سال ۱۳۹۶ به ۵/۱ درصد در سال ۱۴۰۰.
- درصد تعداد مقالات مشترک با محققان خارجی از کل ۲۵ درصد در سال ۱۳۹۶ به ۳۵ درصد در سال ۱۴۰۰.
- تعداد مقالات نمایه شده در پایگاه استنادی جهان اسلام (ISC) به میزان دو برابر وضع فعلی در پایان برنامه.
- تعداد پژوهشگران به یک میلیون نفر جمعیت، ۱۹۱۰ نفر در سال ۱۳۹۶ به ۲۶۰۰ نفر در سال ۱۴۰۰.
- تعداد نشریات ایرانی نمایه شده در پایگاه بین‌المللی علم و دارای ضریب تأثیر از ۴۵ در سال ۱۳۹۶ به ۷۰ در سال ۱۴۰۰.

اینها تصویری از دانشگاه‌های کشور برای سال ۱۴۰۰ هجری شمسی است که لازمه تحقق این هدف‌های بلند، توجه همه جانبه به وضعیت دانشگاه‌ها و در رأس آن موضوع استقلال علمی و مدیریتی و بازنگری نسبت به ساختار نظام اداری دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی می‌باشد. پرواضح است که رسیدن به پیش‌بینی‌های مربوط به برنامه ششم توسعه، در گرو عملکرد هیأت‌های امانت دانشگاه‌ها با تکیه بر وضعیت اعضاء هیأت علمی، نحوه مدیریت و چگونگی تأمین و هزینه کردن منابع مالی دانشگاه‌ها است ولی آن گونه که در مصوبه مربوط به هیأت امانت، قانون وزارت علوم و همچنین آیین‌نامه استخدامی اعضاء هیأت علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی، پژوهشی و فناوری مطرح شده است، برای رسیدن به جایگاه مطلوب، تردید جدی وجود دارد.



## موانع و محدودیت‌های استقلال دانشگاه

رئوس محدودیت‌ها و موانع استقلال دانشگاه‌ها را می‌توان در موارد زیر خلاصه

کرد:

- تعدد و تنوع مراجع در حوزه آموزشی دانشگاه که بعضاً تناقض در سیاستگذاری‌های ذیربط و برنامه‌ریزی‌ها را به دنبال دارد.
- عدم شفافیت مفهوم استقلال دانشگاه از ابعاد مختلف و در نتیجه عدم درک مشترک از موضوع استقلال دانشگاه در بین اشخاص حقیقی و حقوقی مرتبط به موضوع آموزش عالی، پژوهشی و فناوری
- وابستگی اقتصادی نهاد دانشگاه (با تأکید بر دانشگاه‌های اصلی و دولتی) به دولت و منابع عمومی که زمینه را برای تحمیل سیاست‌های دولتی بر دانشگاه‌ها فراهم می‌سازد که از منظر بسیاری از صاحب‌نظران، وابستگی مالی به دولت، ضد استقلال می‌باشد.
- تمرکز در سیستم فعلی قانون هیأت‌امناء که در واقع ناقض اختیارات واقعی هیأت‌امناء هر یک از دانشگاه‌ها می‌باشد به نحوی که نهایتاً اکثریت قریب به اتفاق تصمیمات هیأت‌امناء منوط به تأیید هیأت‌امناء مرکزی و یا وزارت علوم، تحقیقات و فناوری (بهداشت درمان و آموزش پزشکی) می‌باشد.
- اشکالات مربوط به قانون هیأت‌های امناء از بُعد ساختاری به گونه‌ای که اعضاء هیأت علمی دانشگاه‌ها هیچ سهم و نقشی در انتخاب اعضاء هیأت‌امناء و یا حداقل نماینده منتخب آنها در هیأت‌امناء دانشگاه ذیربط ندارند و تمام اعضاء آنها انتصابی بوده و ریاست آن نیز به عهده وزیر یا نماینده (یکی از معاونین) او می‌باشد.
- عدم اختیار واقعی هیأت‌امناء هر دانشگاه در تنظیم محتوای برنامه‌های آموزشی و پژوهشی و چگونگی پذیرش دانشجو و ...

- مشکل مربوط به بُعد حقوقی استقلال دانشگاه‌ها که نهایتاً، وزارتین علوم، تحقیقات و فناوری و بهداشت، درمان و آموزش پزشکی باید در قبال مجلس پاسخگو باشند.
- محدودیت مربوط به آزادی بیان، اندیشه و قلم که نقد، تحلیل و نظریه‌پرداز را بعضاً با موانعی مواجه می‌سازد و روحیه آزاداندیشی و نقادی در دانشگاه را که لازمه بالندگی فضاهاى علمى کشور است به چالش می‌کشد.
- ضعف در ارتباط بین دانشگاه و صنعت و نبود چشم‌انداز روشن و کارآمد نسبت به بخش قابل توجهی از محصولات و تولیدات علمی دانشگاه‌ها اعم از دانش‌آموختگان و تحقیقات و پژوهش‌های کاربردی
- فقدان استقلال مدیریتی در دانشگاه‌ها به نحوی که اعضاء هیأت علمی دانشگاه‌ها نقش سازمان یافته‌ای در انتخاب رؤسای دانشگاه خود نداشته و در ادامه همین وضعیت در داخل دانشگاه‌ها نیز دخالتی منسجم و قانونمند در تعیین رؤسای دانشکده‌ها و پژوهشکده‌های خود ندارند و اگر دخالتی هم در معهود دانشگاه‌ها ملاحظه می‌شود از لطف و همراهی رئیس دانشگاه ذیربط می‌باشد.

### بحث و نتیجه‌گیری

چنانچه پیش‌تر مطرح شد، توسعه کشور در گروه توسعه علمی و توسعه علمی نیز در گرو استقلال واقعی دانشگاه‌هاست و لازمه استقلال نیز آزادی است. آن گونه که در متن قانون اساسی بر آن تأکید شده است و تحقق سند چشم‌انداز ایران ۱۴۰۴ و رسیدن به رتبه اول علمی و فناوری در منطقه، از مسیر دانشگاه کارآمد امکان‌پذیر است و سرآمدی دانشگاه نیز در گرو استقلال توأم با آزادی این نهاد مهم می‌باشد که بتواند در عرصه‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی اثرگذار باشد و به قول بنیانگذار فقید جمهوری اسلامی ایران سرنوشت یک کشور را رقم بزند و زمینه‌ساز

استقلال ملی گردد. نهادی که مورد تکریم باشد، محصولاتش مورد استفاده باشد، نظراتش در عرصه‌های مختلف کاربرد داشته باشد، اعضایش در سیاستگذاری‌ها و تصمیم‌سازی‌های کشور نقش آفرین باشند و... اگر قرار است دانشگاهیان در تعیین سرنوشت کشور سهیم باشند، ابتدا باید در تعیین سرنوشت خود از ابعاد مدیریتی و آموزشی دخیل باشند و این مهم در گرو دانشگاه مستقل است. دانشگاهی که در آن تضارب آراء، اندیشه و نظر همراه با نشاط علمی محقق شود و تأثیر تولیدات علمی و فناوری‌اش در سرنوشت کشور به صورت واقعی قابل درک و لمس باشد. چنین فضایی است که توسعه علمی را ممکن می‌سازد و توسعه علمی نیز بستری برای توسعه کشور در عرصه‌های مختلف می‌شود، که این همان توسعه بر مبنای دانایی است و تولید دانایی نیز بر عهده دانشگاه است، دانشگاهی پویا و کارآمد، که این هم در گرو دانشگاه مستقل است تا بتواند در سایه خردورزی و نقد و تحلیل عالمانه، در استقلال کشور سهیم باشد و حاصل تلاش علمی و فناوری خود را تقدیم کارگزاران و مدیران اجرایی کشور کند و تأثیر آن را در رو به تعالی بودن کشور ملاحظه کند.

دانشگاه مستقل دانشگاهی است که از دخالت مستمر دولت به جزء در موارد خاص و آن هم شفاف به دور است، حق انتخاب ارکان خود را (اعم از مدیریت دانشگاه در رده‌های مختلف و اعضاء هیأت امناء دانشگاه) دارد، از منابع عمومی و دولتی به شکل کمک برخوردار است و در جذب کمک‌های مردمی، هدایا، موقوفات و کسب درآمد از محل تحقیقات و آموزش، بدون این که به کیفیت علمی آسیبی وارد شود آزاد است و اختیار چگونه هزینه کردن درآمدها و کمک‌های دولتی را دارد. دانشگاه مستقل دانشگاهی است که با صنعت به معنای اعم آن در ارتباط دائمی است، نیازهای جامعه را بررسی می‌کند و در پاسخ به این نیازها از روش‌های علمی بهره می‌گیرد و تأثیرگذاری تولیدات علمی و فناوری خود در عرصه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و در یک کلام، توسعه کشور را شاهد است.

دانشگاه مستقل در تدوین برنامه‌های آموزشی و تحقیقاتی و آیین‌نامه‌های اجرایی و همچنین جذب اعضاء هیأت علمی و چگونگی پذیرش دانشجویان خود، دارای اختیار است و نقش وزارتین مرتبط به آموزش عالی کشور در این امور، نقش پشتیبانی و حمایتی و نظارتی است، نظارتی که بتواند بستری برای پاسخگویی وزیر در قبال مجلس باشد و لازمه چنین امری بازنگری و اصلاح در قانون هیأت امناء دانشگاه‌ها و تغییرات بنیادی در وظایف و اختیارات و همچنین ترکیب و چگونگی انتخاب اعضاء هیأت امناء هر یک از دانشگاه‌ها می‌باشد، به نحوی که جایگاه ویژه‌ای برای نمایندگان واقعی اعضاء هیأت علمی دانشگاه‌ها با تأکید بر مرتبه استادی در هیأت امناء در نظر گرفته شود. دانشگاه مستقل، مرکز نقادی، نظریه‌پردازی و آزاداندیشی و مستند کردن این فعالیت‌ها و ارائه آن به جامعه و دست‌اندرکاران ذیربط می‌باشد؛ چنین دانشگاهی، در تعیین سرنوشت کشور اثرگذار خواهد بود و زمینه را برای توسعه بر مبنای دانش و دانایی فراهم خواهد کرد. در این حوزه، حساسیت به علوم انسانی باید تعدیل شود و اعتماد به اندیشمندان علوم انسانی بیشتر شود، همانگونه که در کشورهای توسعه یافته نیز تجربه شده است. مبنای توسعه، در علوم انسانی و اجتماعی است، بنابراین نگاه به علوم انسانی باید به دور از شک و تردید باشد.

در دانشگاه مستقل، دخالت نهادهای خارج از دانشگاه در فعالیت‌های علمی و مدیریتی محدود به موارد بسیار خاص و قانونی است به گونه‌ای که بستر برای آزادی اندیشه و مستند کردن و تقدیم آن به جامعه و سازمان‌ها و نهادهای مرتبط فراهم است. به تعبیر روشن‌تر، دانشگاه مستقل در سیاست‌ها و سیاستگذاری‌ها تأثیر قابل توجهی دارد و همانگونه که بنیانگذار فقید جمهوری اسلامی بیان کرده‌اند در تعیین سرنوشت کشور نقش بی‌بدیل دارد. دانشگاه مستقل از حمایت و کمک مالی دولت بهره‌مند است بدون این که وابسته به دولت باشد.

بازنگری و اصلاح آیین‌نامه استخدام اعضاء هیأت علمی دانشگاه‌ها در مواردی که تضمین کننده استقلال علمی، آموزشی و اداری باشد (از جمله در موارد ۶، ۱۲، ۱۳،

۲۵، ۵۵، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۲ و...) از ضرورت‌هایی است که با مشارکت و همفکری دانشگاهیان می‌تواند در جهت دانشگاه خودبسنده و مستقل تأثیرگذار باشد.

دانشگاه مستقل، دانشگاه پاسخگوست و مسئولیت‌پذیر بودن دانشگاه در گرو صاحب اختیار بودن آن است. اختیار و مسئولیت یک فرایند متصل به هم است، نمی‌توان از نهادی که اختیار ندارد، مسئولیت خواست، همانگونه که اختیار بدون مسئولیت نیز بی‌معناست، بنابراین دانشگاه مستقل، دانشگاه دارای مسئولیت است. مسئولیت در قبال توسعه و استقلال کشور، استقلال اقتصادی، استقلال اجتماعی، استقلال فرهنگی و استقلال سیاسی. دانشگاه مستقل پاسخ به نیازهای جامعه و ارائه طریق در گره‌گشایی از مشکلات جامعه را وظیفه خود می‌داند و این به معنای کارآمدی دانشگاه است. دانشگاه کارآمد، دانشگاه مستقل است و حاصل تلاش چنین دانشگاهی بستری برای توسعه پایدار، آن هم از جنس توسعه درون‌زا خواهد بود که خودباوری و خوداتکایی از نتایج آن می‌باشد.

## منابع

- باباجانی، جعفر. (۱۳۸۳)، استقلال اعطایی به دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی، فرصت‌ها و تهدیدها، *فصلنامه مطالعات تجربی حسابداری مالی*، دوره سوم، شماره ۸.
- ذاکر صالحی، غلامرضا و همکار. (۱۳۸۹)، بررسی دیدگاه مدیران مراکز علمی کشور در زمینه استقلال دانشگاهی در ایران، *مجله آموزش عالی*، شماره ۹.
- *سازمان برنامه و بودجه*. برنامه ششم توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۹۵/۱۲/۱۴ مجلس شورای اسلامی.
- *سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی*. برنامه پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۸۹/۱۰/۳۰ مجلس شورای اسلامی.

- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی. سیاست‌های کلی برنامه ششم توسعه ابلاغیه رهبری، مصوب ۹۴/۴/۹.
- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی. قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۸۳/۶/۱۱.
- سند چشم‌انداز بلندمدت نظام جمهوری اسلامی ایران مصوب ۸۲/۶/۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- شریعت، بهاء‌الدین. (۱۳۷۳)، تحلیل عملکرد هیأت امناء در نظام آموزش عالی، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، شماره ۷ و ۸.
- فراستخواه، مقصود. (۱۳۸۳)، «استقلال دانشگاهی و تحولات مفهومی آن در دو دهه اخیر»، مجموعه مقالات همایش تبیین حقوق مادی و معنوی اعضای هیأت علمی دانشگاه‌ها، مجمع صنفی اعضای هیأت علمی دانشگاه‌های کشور.
- فراستخواه، مقصود. (۱۳۸۸)، استقلال دانشگاهی، تحولات مفهومی و چالش‌های جهانی آن با مروری تاریخی در ایران، همایش دانشگاه سرآمد در چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور، چاپ پژوهشکده امور اقتصادی.
- فقیهی، ابوالحسن. (۱۳۸۷)، مدیریت کیفیت و تعالی در دانشگاه قرن ۲۱، مجموعه مقالات همایش دانشگاهیان از توسعه علمی تا توسعه ملی، مجمع صنفی اعضای هیأت علمی دانشگاه‌های کشور.
- قانون تشکیل هیأت امنای دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی و پژوهشی، مصوب ۱۳۶۷/۱۲/۲ شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- کسکه، شهاب و همکار. (۱۳۸۹)، توسعه راهبردی دانشگاه‌ها از منظر تبیین مؤلفه‌های عملکرد هیأت‌های امناء و روند پژوهشی کارکرد و ترکیب اعضای آن، مجله برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، شماره ۵.

مفهوم استقلال دانشگاه، مبانی حقوقی، ... ۴۷۱

- گولد، جولیوس و همکار. (۱۳۷۶)، *فرهنگ علوم اجتماعی*، ترجمه: محمدجواد زاهدی مازندرانی و همکاران، تهران: انتشارات مازیار.

- وزارت علوم، تحقیقات و فناوری. آیین‌نامه استخدامی اعضای هیأت علمی دانشگاهی و مؤسسات آموزش عالی، پژوهشی و فناوری، مصوب ۹۱/۴/۲۵.

- وزارت علوم، تحقیقات و فناوری. قانون اهداف، وظایف و تشکیلات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، مصوبه ۱۳۸۲ مجلس شورای اسلامی.

- Estermann, T & Nokkala, T. (2009). *University Autonomy in Europe: Exploratory Study*. Bruxelles, European University Association.
- Estermann, T & Nokkala, T & Steinel, M. (2011). *University Autonomy in Europe II*. The Scorecard Brussels: European University Association.